## تفصیل مقالہ دوم

## تفصیل مقاله سوم

پرایسچت ادهیاے که آنرا کفارات خوانند مشتمل بر هفتاد فصل است

# مقالهٔ اول

## آچاراد هیائے کہ آنرا بزبان عرب عبادات گویند مشتمل است بر بست و نه فصل

سامم شرو وغیره جمعے از منیشران بخدمت جاگیه ولکیه آمده التماس کردند که دهرم چهار برن که برهمن و چهتری و بیش و شودر باشد و هر چهار آسرم که برهمه چاری و گرهست و بان پرست و سنیاس باشد و جمعے که پدر آنها از قوم دیگر و مادر از جنس دیگر باشد و در هندوی بعضے آنرا انهار ا آن لوم و بعضے را پرت لوم گویند چنانچه معلوم خواهد شد بیان نمایند و دهرم دو قسم است اول را شروت دوم را سمارت نامند شروت انست که از بید دانسته شود مثل جگ و اگنهوتر وغیره سمارت آنکه از روئے سمرت دانسته شود و ما اینجا ایهم که طرز سمارت بدانیم (و آن بر شش قسم است - برن دهرم - آسرم دهرم - برن و آسرم دهرم - گن دهرم - نمت دهرم - ساد هارن دهرم - برن دهرم آنکه آن دهرم مخصوص بیک برن باشد مثلاً شراب از قسم سرا و مدیه وغیره به برهمن منع است - آسرم دهرم آنکه وقتیکه کسے بیک آسرم که مقام را نامند رسید موافق آن آسرم کار کند چنانچه شخصے که برهمه چاری است یعنی بمقام برهمه چرج رسید او را لازم است که پرستش آتش و گدیه بکند - برن آسرم دهرم آنکه مثلاً برهمن است و بمقام برهمه چرج رسید مثلا دراصل برهمن برن است برهمه چرج پیش گرفت باید که او عصائے چوب ڈهاک بدست بگیرد اگر برهمه چاری از برن دیگر شود عصا بے آنها از چوب دیگر گفته اند - گن دهرم آنکه مثلاً شخصے که استحقاق سلطنت داشته باشد بمرتبه سلطنت رسید یعنی بادشاه شد او را لازم میشود که غمخواری خلائق بکند - نمت دهرم آنرا گویند که کارے که او را باید کرد و نکرده یا کارے که نباید کرد مرتکب آن کار ممنوعه شد بجهت پاک شدن از گناه مذکور پرایشچت میکرده باشد ساد هارن دهرم آنکه بهمه وقت بهمه کس لازم است مثلاً کسے را نباید کشت و خاطر باید بود و دزدی نباید کرد و امثال آن میگویند که تا زمانیکه

که پسر برهمن و چهتری و بیش زنار نگرفته باشد اگر ناخوردنی بخورد و یا ناگفتنی بگوید و یا کار ناکردنی
بکند گنهگار نمی شود و آنرا پراسچت نباید کرد لازم است که اول زنار گرفته دهرم شاستر بخواند
بعد ازان معنی بید بفهمد جاگیه ولکیه در جائیکه توطن داشت تحفه فکر نموده بسیاییان جواب داد
که من دهرم بشما میگوییم فاما در جهان قدر زمین که آهوی سیاه در انجا بطور خود میگردد
این دهرم باید کرد و در جای دیگر این دهرم نباید کرد بجهت آنکه اگر جگ و هوم و غیره اعمال حسنه
ازین قبیل در انجا بکنند ثواب حاصل نمی شود فاما اعمالی که برای هر روز لازم است
مثل غسل و سندهیا و غیره همه جا باید کرد و دهرم از چهارده علم معلوم میشود و آن
بنای شاستر و میمانسا و دهرم شاستر و بید انگ و آن شش چیز است سکشا و کلپ
و چهند و جوتش و نرکت و بیاکرن و چهار بید. هر چهارده را می باید که برهمن و چهتری
و بیش بخوانند تفاوت در اینها اینست که برهمن خود بخواند و بدیگری تعلیم کند و آن دو دیگر
خود بخوانند فاما روا نیست که بدیگری تعلیم کنند فاما شخصی که سزاوار خواندن این علوم باشد
آنست که از زمانیکه در حمل مادر در آمده تا زمان فرو شدن بطرز مقرر و افسون بید گذرانیده
باشد تفصیل کتب سمرت اینست سمرت منو ۱ سمرت اتر ۲ سمرت بشنو ۳ سمرت هاریت ۴ سمرت جاگیه ولکیه ۵
سمرت اوشنس ۶ سمرت انگرا ۷ سمرت جم ۸ سمرت اپستنب ۹ سمرت سمبرت ۱۰
سمرت کاتیاین ۱۱ سمرت برهسپت ۱۲ سمرت پراسر ۱۳ سمرت بیاس ۱۴
سمرت سنکهه ۱۵ سمرت لکهت ۱۶ سمرت دچهه ۱۷ سمرت گوتم ۱۸ سمرت شاتاتپ ۱۹ سمرت بسشت ۲۰
دهرم آنست که در ملک و وقت و مال و خواهش خود به پاتر بدهد و آنرا آثار دهرم نامند
ملک آنکه مثل بنارس و غیره تیرتهه باشد وقت آنست که مثل کسوف و خسوف یا روز
سنکرانت و غیره باشد مال آنست که بروش خوب پیدا کرده باشد خواهش آنست
که بخوشی دل بدهد تفصیل پاتر پیش ازین خواهد گفت ملک و وقت شرط نیست در هر وقت
و در هر جا که بخواهش خود مال خوب بدهد آن دهرم است جگ و هوم کردن را نیز دهرم گویند بیکسی
خیرات بدهد آن هم دهرم است باید که در ذات خوب باشد و فاضل و عالم باشد چهار عمل است که از انجا دهرم
ظاهر میشود یکی چهار بید دوم کتب سمرت سوم چیزی که خود اختیار کند فاما

آن اختیار که خلاف سمرت نباشد صورتش آنکه هوم کردن به جو و برنج هر دو درست است
از هر دو هر کدام که خواهد اختیار نماید مثال دیگر برهمن را گفته اند که در سال هشتم زنار بگیرد و
ابتدای سال از ماندن حمل بکنند یا تولد شدن ازین هر دو یکی اختیار نماید چهارم قرار داد
بزرگان و نیکوکاران و آنهم می باید که خلاف سمرت نباشد مثالش آنکه کسی قرار بدهد که سوای
همراه طعام آب نخواهم خورد بدانکه آنچه در بید است از سمرت زیاده باید دانست و همچنان
سمرت از چیزی که مختار بزرگان باشد زیاده است و اختیار کرده بزرگان از قرار داد هر کس
زیاده است فاما بهمان شرط که پسند خاطر و قرار داد مطابق کتاب سمرت باشد و شناختن
آفریدگار دهرم جوگیشر بدان ماند که من عرف نفسه فقد عرف ربه بر جمیع دهرم مقدم
است و برای شناختن آفریدگار جای مقرر نیست در هر جا که بخواهد این سعادت حاصل
کند دیگر آنکه چهار برهمن فاضل دانای هر سه بید و دهرم شاستر و جمیع علوم یا یک جوگیشر
که بصفات مقرره موصوف باشد در دهرم هر رای که بنمایند قبول باید کرد ـ

## فصل اول در بیان برن

اول بیان برن لازم است تا برای هر کدام دهرم مقرره ظاهر کنند بدانکه برن چهار است
برهمن ـ چهتری ـ بیش ـ شودر ـ از انجمله سه اولین را دوجا گویند یعنی دو بار تولد شده اند
یکی آنکه از شکم مادر برآمدند دوم وقتیکه زنار یافتند بدر کار انها از هنگامیکه بحمل مادر
در آمدند تا زمان فرو شدن بافسونهای بید مقرر است چنانچه جا بجا گفته خواهد شد ـ

## فصل دوم در بیان کار کرد حمل

از زمانیکه زن حائض از غسل فارغ شده با شوهر مواصلت نمود ابتدای حمل اعتبار میکنند
از انوقت تا روزیکه بچه هنوز در شکم مادر حرکت نکرده در میان هر کاریکه برای ایشان بکنند
آنرا پنسون گویند آنچه در ماه ششم یا هشتم از ابتدای حمل کنند آنرا سیمنت گویند آنچه
در هنگام تولد بچه کنند آنرا جات کرم گویند و آنچه روز یازدهم از تولد بچه بعمل آورند آنرا نام کرن
گویند و آنچه در ماه چهارم از تولد بچه کنند آنرا نهکرمن نامند آنچه در ماه ششم از تولد بچه کنند
آنرا ان پراسن گویند و در کاکل نگاه داشتن مطابق رسم خانگان خود بعمل باید آورد (پونسون)

وہمینت در حمل اول باید کرد و برائے ہر حمل جائز نیست و در نام کرن یعنے اسم بچہ تعین کردن

اگر بہ بنیاگان پدری و مادری یا باسم دیوتا ملحق سازند بہتر است و تفاوت در کار کرد تولد پسر و دختر

اینست کہ در تولد پسر افسونہا خوانده کار کنند و در تولد دختر اعمال بجا آورده اما افسون نخوانند

مگر در ہنگام کتخدائی دختر افسونہائے بخوانند

## فصل سوم در بیان آداب زنار داران

لازم است کہ برہمن پسر خود را در سال ہشتم زنار دہد خواه از تولد حساب کنند خواه از حمل ہر دو قسم

جائز است چھتری را باید کہ پسر خود را در سال یازدہم زنار دہد و بیش را لازم است کہ در سال

دوازدہم پسر خود را زنار دہد حساب سالہا ہمان ترتیب کہ برائے برہمن نوشتہ شد و قول بعضے

آنکہ بر روش نیاگان خود زنار دہند یعنے در ہر عمرے کہ آبا و اجداد زنار گرفتہ باشند در ہمان سن زنار

بگیرند پیش از زنار گرفتن بہر روش کہ خواہند مانند زنان را کتخدائی بمنزلہ زنار است باید کہ بعد از کتخدائی

و ہرم پیش بگیرند و پیر و اوستاد را لازم است کہ زنار داده ترتیب غسل و غیره بشاگرد یا پدر بہ پسر

تعلیم نماید

## فصل چہارم در بیان ترتیب پاک شدن از شاشہ و غالیط

باید کہ بوقت قضائے حاجت زنار بر گوش راست کرده در روز از صبح تا شام رو بشمال نشستہ

فارغ شود و در زمینے کہ این کار میکنند انچنان می باید کہ خاکستر بران نباشد تا وزان حالت گرد

از زمین جستہ نجس نکند و در شب جنوب رو یہ بکنند طرز پاک شدن از شاشہ و غالیط بعد نشستہ آلت را

برداشتہ باب و گل بشوید و برائے غالیط عضو پائین را ہم از آب و گل بشوید نہایتش در ہر دو

عمل ہر دو جا را آنقدر باید شست کہ اثر بوئے و نجاست نماند ہر دو دست ہر دو پا ہم از

آب و گل باید شست و شمار گل با مقدار آب را شرط نیست رفتن اثر و بوئے از شستن آب و گل

شرط است در کنار و آب نشستہ آبدست نباید کرد و آب را بظرفے برداشتہ بیرون این کار بکنند

یعنے اعضائے نہانی بشوید کہ اثر بوئے و نجاست نماند و ہر دو دست و پا ہم از آب و گل باید

شست بعد ازین آچمن باید کرد

## فصل پنجم در بیان آچمن کردن

در جای پاک نشسته و هر دو دست در میان هر دو زانو گرفته از دست راست براه برهمه تیرتهه
آچون بگیرد و در شمال کرده نشیند یا بمشرق رویه باید نشست هر دو پا راشسته برای آچون
بنشیند (در اصل سمرت جاگیه ولکیه شستن پا نه نوشته است در شرح که متاکشرا باشد
شستن پا نوشته است) بدانکه در دست راست چهار تیرتهه قرار داده اند طرف انگشت خنصر
نزدیک بند متصل کف دست راست پرجاپت تیرتهه نامند طرف شهابه نزدیک بند دست آنرا
پتر تیرتهه گویند جانب بیخ میان دست جایی که بیخ ابهام است آن را برهمه تیرتهه گویند
جانب سر انگشت وسطی بطرزیکه آب از بالای انگشت وسطی روان شود آنرا دیو تیرتهه گویند
در راه رفتن و وقتی که سوار باشد یا استاده باشد و خوابیده و خمیده و پاپوش پوشیده
و بر فرش خواب وغیره مفروشات آچون نباید گرفت بر زمین پاکاه یا برگ یا تخته چوبی نشسته
آچون بگیرد خوب است مقدار آب آچون برهمن آنقدر است که آب تا سینه برسد و چهتری
آنقدر بگیرد که آب تا حلق برسد و بیش آنقدر بگیرد که آب تا کام برسد شودر کدام رسد بار
آب بهمین ترتیب که گفته شد باید نوشید و بعد از نوشیدن بنیاد سر انگشت تا سر بند دست
دو بار لب پایین مساس کند بعده آب در کف دست چپ گرفته بدست راست اندکی ازان
آب برداشته بر بالای سر و هر دو چشم و هر دو سوراخ بینی و هر دو سوراخ گوش و سینه
برساند و بیفشاند فا برای افشاندن هر جا هر بار آب بدست راست از بالای دست چپ
بردارد و برداشتن یکبار جایز نیست اینقدر کار کرده را آچون نامند فا ما شودر و زنان هر چهار
برن و طفلی که با وزنار نکرده باشند جمیع اینها را برای آچون یکبار آب نوشیدن کافی است
آب آچون آنها را بر عش باشد و اینها از راه دیو تیرتهه که سر انگشت دست راست باشد
آچون بگیرند و اینها را در آچون دیگر اعمال بجا نباید آورد و آب آچون می باید که پاکیزه باشد
شور و بنیاد زده باشد مزه و بو و رنگ تغیر نیافته باشد خوشبو یا چیز دیگر داخل نکرده باشند
آبی که فی الحال آورده باشند و کف یا حباب بران نباشد تا برطرف شدن
کف و حباب ازان آچون نباید کرد و آب باران در عین بارش بکف دست
گرفته آچون نباید کرد

## فصل ششم در بیان ترتیب غسل

بعد ازان چون بآب پاکیزه مشروط بشرطهاے مذکور غسل بکنند واگر شخصے جنابت باشد گل و
آب از سر تا پا تمام بدن را پاکیزه بشوید و در غسل جنابت نکند واگر در آب روان غسل کند باید
که رو بروے در آمده و بروانی آب ایستاده غسل کنند واگر روان نباشد در آب تالاب مشرق رویه
غسل کند بعد از غسل قدرے آب گرفته افسونهاے خوانده آب بر سر افشاند بعد ازان پرانایام
بجا آورد بعد از پرانایام نیایش آفتاب کند و افسونهاے مقرر بخواند بعد ازان گایتری بخواند
گایتری با افسونهاے دیگر مقرر است هر دو سوراخ بینی گرفته سه مرتبه میخوانند آنرا پرانایام گویند

## فصل هفتم در بیان ترتیب سندهیا

اگر سندهیا بوقت صبح میکنند باید که پیش از طلوع آفتاب مشرق رو نشسته بعد از پرانایام
تا زمانیکه آفتاب طلوع کند گایتری میخوانده باشد و بهنگام شام از وقتیکه هنوز آفتاب
غروب نشد بعد از پرانایام تا زمانیکه ستاره ها نمایان شوند گایتری میخوانده باشد و درین وقت
رو بمغرب کرده باید نشست بدانکه روز همانست که از صبح تا شام تمام آفتاب دیده شود و
از هر وقت صبح و شام وقتیکه نصف قرص آفتاب دیده شود آنرا سندهیا گویند و وقتیکه تمام
قرص غروب شود ازان وقت شب است بعد از سندهیا در هر دو وقت لازم است که هوم بکنند
بعد از هوم پیش پدر و مادر و غیره بزرگان قبیله رفته نام خود گرفته بگوید که من فلانے ام آداب
خدمت بجا می آرم نیایش بجا آورد واگر علم میخوانده باشد باید که بعد ازین پیش معلم رفته آداب
تواضع بجا آورد و وقتیکه معلم بفرماید نزدیک رفته بنشیند و شروع در خواندن علم کند ـ

## فصل هشتم در بیان صفات شاگرد

پیرهنے از بالاے گردن پوشیده پیش معلم باید رفت مثل دو پٹه و همیشه بطرزے زیست کند که
نفع علم دران باشد و خود را محو رضاے معلم سازد و شاگرد شخصے را باید کرد که بدین صفات موصوف
باشد شاگرد که بشگفته عبارت ازانست باید که نیکی کسے فراموش نکند و کینه و بغض در دل نداشته
باشد عاقل و پاکیزه و با طهارت باشد و مریض نباشد و ناتوان بین نباشد و در خدمت استاد
مشغول باشد و با ادب باشد این قسم شاگرد را تعلیمے باید ساخت ـ

## فصل نهم در آئین برہمچاری

باید که برہمچاری چوب مقرر و پوست آہوی سیاہ و زنار و ریسمان مونج که در کمر می بندند
ہمیشه با خود نگاه دارد و برہمچاری را باید که از خانهٔ برہمن گدائی بکند فاما آن هیچ عیب معیوب نباشد
برہمچاری را باید که از برای معلم یا زن معلم یا پسر معلم گدائی بکند سوای اینها برای دیگران
طلب ننماید و آنچه از گدائی حاصل کند پیش استاد بیارد و اگر استاد معلم موجود نباشد
پیش پسر معلم یا زن معلم ببرد و مطابق فرموده آنها بخورد و قول بعضی آنست که از خانهٔ برہمن
و چهتری و بیش برہمچاری را گدائی گرفتن درست است فاما بشرطیکه خانهٔ برہمن نباشد
و قول بعضی آنست که از خانهٔ شودر نیز گدائی بگیرد نهایتش از خانهٔ شودر در وقتی گدائی بگیرد
که ضرورت پیش بیاید و از خانهٔ آن همه برن گرفتن درست است طرز دریوزه روزی برہمچاری
برہمن باشد باید که تو خیرات بده بگوید و اگر از برن چهتری باشد باید که خیرات تو بده بگوید و اگر
از برن بیش باشد باید که خیرات بده تو بگوید بعد ازان که از گدائی چیزی حاصل کند هوم بجا آورد
و در هنگام خوردن خاموش باشد و بحکم معلم بخورد فاما آنچه اول کار کمر و از قسم آچمن وغیره
پیش از خوردن مقرر شده است بجا آورده بخورد و حرمت طعام نگاه دارد و اگر بوقت شب یا صبح
هوم نکرده باشد بوقت طعام خوردن هوم بکند سه بار هوم لازم است تا زمانیکه برہمچاری است
طعام یک کس نخورد از دو سه خانه طعام بخورد تا هشت جا نیز جائز است اگر بیمار باشد بحکم سد ضرورت طعام یکجا
تناول نمودن درست است برہمچاری برہمن را باید که هر چه در شراده پخته باشند نخورد و نیز
در شراده از طعامی که برہمچاری حرج او بر دو میل نکند مثل عسل و گوشت چهتری و بیش اگر
برہمچاری باشد در شراده طعام نخورند برہمچاری را باید که روغن و تیل بر خود نمالد و
دوده و سرمه در چشم نکشد و سوای پس خورده معلم پس خورده دیگری نخورد و امتیاز
مزه در طعام نکند و درشت نگوید و بزن مواصلت نکند و جانور نکشد و در هنگام طلوع و غروب آفتاب را
نه بیند و دروغ نه گوید و تمسخر و مزاح نکند عسل و گوشت نخورد و غیبت مردم نکند و فحش نگوید
و خوشبو بر خود نمالد و گلهای خوشبو بو نکند

**در بیان آنکه معلم کدام کس را**
گویند که آنرا در هندی گرو نامند معلم آنست که برای شخصی از هنگامیکه در حمل مادر آمده

تا زنار گرفتن جمیع کارهاے مقرر باستصواب او بجا آمده باشد و بید تعلیم نموده باشد آنرا
معلم آن شخص نامند اینقسم معلم بهتر است و شخصے که در کارهاے دیگر دخل نداشته باشد زنار
داده تعلیم بید بکند آنرا آچارج گویند و شخصے که از برهمن بید یا منتر یا علوم دیگر مثل بدایت تعلیم
کرده باشد آنرا اپادهیا گویند و شخصے که جگ بکناند آنرا رتوج نامند تعظیم این مردم بترتیب تقدیم
و تاخیر که گفته شد بجا باید آورد و فاما تعظیم مادر بر همه زیاده است **در بیان مدت برهمچرج**
برهمچاری را لازم است که اگر تنخواہی میسر نشود براے خواندن هر بید دوازده سال الطرز برهمچرج
بگذراند و اگر دوازده سال نتواند براے خواندن هر بید کمتر از پنج سال جائز نیست اگر سه بید یا دو بید
یا یک بید بخواند درست است و اگر کمتر از مدت مقرر بید از حدت فهم تمام بخواند درست است او را
همانقدر مدت که هر چهار بید بخواند کافی است **در بیان وقت تراشیدن ریش**
اگر پسر برهمن باشد باید که چون شانزده ساله بشود کیشانت کرم بکند یعنی ریش تراشد و اگر پسر
چهتری و بیش باشد باید که چهتری در سال بست و دویم و بیش در بست چهارم از عمر خود کیشانت کرم
بکند یعنی ریش تراشد **در بیان آنکه** اگر در مدتے که سابقاً نوشته شده زنار گرفتن بسبب
ضرورت میسر نشود تا کدام وقت زنار بگیرد پسر برهمن را تا زمانیکه شانزده ساله پوره نشده باشد
و پسر چهتری را تا وقتیکه بست و دو ساله پوره نشود زنار گرفتن درست است و پسر بیش را تا آنگاهیکه
بست و چهار ساله پوره نشود زنار گرفتن درست است و اگر درین مدت هم نتواند گرفت پتت
یعنی مردود میشوند و از کار کردن برن خود باز می مانند باید که پرایشچت کرده پاک شده زنار
بگیرد **در بیان فایده خواندن بید** اولاً آنکه تا بید نخواند آئین جگ کردن
و راه و روش عبادات و اعمال حسنه دانسته نمی شود و بید و سمرت را باید خواند دیگر آنکه هر قدر
فرحت دیوتاها که از خورانیدن شهد و شیر خالص حاصل بشود همانقدر از خواندن رگ بید
که هر روز بخواند حاصل مے شود و همچنان خوشنودی پدیوتاها که از خورانیدن آبحیات
و روغن زرد میسر شود همانقدر از خواندن هر روزه ججر بید حاصل مے شود و همچنان
خوشنودی پدیوتاها که از خورانیدن سوم بلی و روغن بدست بیاید از خواندن سام بید
که هر روزه خواند حاصل می شود و همانقدر که از خورانیدن میده یعنی چربی گوشت دیوتاها خوشنود

میشوند از خواندن هر روزه اتهربن بید خوشوقت میشوند و القدر که خوشنودی دیوتها از ترپن گوشت
و برنج پخته و عسل حاصل میشود از خواندن هر روزه سجده پران و مهابهارت و دهرم شاستر و
کتب دیگر علوم میشود هر روز از انها مقدار حسب المقدور باید خواند و القدر خوشنودی نیاگان که
از دنیا گذشته اند از خورانیدن عسل و روغن زرد حاصل میشود از خواندن هر چهار بید وغیره
و کتب که بالا گذشت میسر شود و وقتیکه خوشنودی دیوتها و نیاگان حاصل شد نفع تمام تکمیل
میسر شد - در بیان آئین برهمچاری که مقرر کرده باشد که تا آخر سالهاے عمر
برهمچاری باشد و کتخدا نشود باید که بطرز مقرر منظور زیست بکند و در خدمت آچارج عمر بگذراند
و اگر آن نباشد در خدمت پسرش و اگر انهم نباشد در خدمت سنکو حله و اگر او موجود نبود متصل
آتش عمر بسر برد و حواس از بون سازد و این قسم برهمچاری بعد از مردن به برهملوک
مے رود و از آمد و رفت دنیا خلاص مے شود ترتیب برهمچاری تمام شد -

## فصل دهم در آئین کتخدائی

بعد از ان که کسے را در برهمچرج دوازده سال گذشت یا پنج سال بسر آمد یا بید را خوانده تمام
نمود یا بهمان قدر که در آئین برهمچاری بیان نموده است از بید بخوانده اراده نمود که کتخدا شود
می باید که انچه معلم بخواهد بحسب المقدور با وستاد چیزے بگذراند و اگر قدرت نداشته باشد
بهمان طور اجازت گرفته به نیت کتخدائی و ترک برهمچرج غسل بجا آورده و بزن نیکو سیرت پسندیده
صورت کتخدا شود و زنے را که بجاے دیگر کتخدا کرده باشند و زنے را که با مردے جمع
شده باشد نباید خواست و زنے را که عضوے از اعضاے کم یا زیاده باشد نباید خواست مثل
کور چشم و یا شش انگشت در دست یا پا داشته باشد و امثال آن در بیان بعضے
خصوصیات زن خاک جائیکه دران ماده گاوان تمام وقت بسته مے باشد و خاک چبوتره
و خاک[2] خانه آدم دغا باز و فریب دهنده مردم خاک[4] گرداب دریا و خاک[5] زمین شوره و خاک زمین
زراعت و خاک چهار راهه و خاک زمینے که دران مرده را سوخته باشند آورده هشت غلوله
جدا جدا بندد و دخترے را که میخواهد که با آن کتخدا شود کسے را بفرستد یا بخانه خود آن دختر خود رفته
بگوید که ازان میان یکے بردارد اگر غلوله خاک اولین برداشت شوهرش صاحب چهارپایان و غله

بسیار شود و اگر غلوله خاک دوم برداشت صاحب چهارپایان بسیار شود و زن زر
مهر انجام مصالح خانه اگر ... مشغول باشد و اگر غلوله سوم برداشت زن نازاد باشد و اگر غلوله
خاک چهارم برداشت زن صاحب عقل و باشعور باشد و اگر غلوله خاک پنجم برداشت زن مدام بیمار
و مریض باشد و اگر غلوله خاک ششم برداشت در خانه او غله بسیار جمع شود و اگر غلوله هفتم برداشت
زن بدکاره ظاهر شود و اگر غلوله خاک هشتم بر دارد بیوه شود در بیان آنکه زن چه
قسم می باید بدانکه بچه از شش چیز وجود میگیرد سه چیز از طرف پدر است و سه چیز
از طرف مادر است استخوان و مغز استخوان و رگ سه چیز از طرف پدر است و گوشت و پوست و
خون این سه چیز از طرف مادر است پس دختری که از طرف مادر خود در قرابت هفت پشت نباشد زن باید که در عمر
و قد از شوهر کمتر باشد زن باید که مرض دائمی نباشد زن باید که بهر مرضی که از آن امید به شدن
نباشد گرفتار نباشد زن باید که برادر داشته باشد بجهت آنکه پدر دختر از بی پسری قرار دهد
که پسری که از آن متولد شود او را من گرفته بجای پسر خود قرار خواهم داد و اگر این معنی اظهار
نکند در دل خود قرار دهد در این صورت هم پسر حصه مادری است و می باید که گوتر و پرور زن
و شوهر یکسان نباشد مختلف جائز است و بعضی گفته اند که تنها گوتر پدر شوهر با گوتر زن مختلف باشد
و بعضی گفته اند که گوتر مادر نیز باید که مختلف گوتر زن باشد اگر دختر ماموں و در قرابت مادر
کتخدا شود آن را اگر داشته چاندراین باید کرد و بجواهر زن خود اگر کتخدا شود معیوب نیست در قرابت
پدر و مادر کتخدا شدن بهر چهار برن منع است و اختلاف گوتر به برهمن و چهتری و بیش مقرر شده
شودر را جائز است چهتری و بیش گوتر و پرور ندارند آنها را باید که گوتر و پرور پروهت خود را گوتر
و پرور خود اعتبار کنند باید دانست که قرابت جانب پدر تا هفت پشت منظور باید داشت و
خود هشتمی پشت باشد و قرابت جانب مادر تا پنج پشت اعتبار باید کرد و خود شش پشت ششم
باشد اگر شخص برهمن باشد و زن از قوم چهتری خواسته باشد و از آن اولاد بهم رسیده و
همچنان برهمن از دختر برهمن یا دختر بیش نیز اولاد بهم رساند پس میان اولاد تا سه پشت
کتخدائی جائز نیست بعد از آن جائز است و دختر شخصی باید گرفت که تا پنج کرسی جانب پدر و پنج کرسی
جانب مادر و پنج سیپی نقصانی راه نیافته باشد و در مردم مشهور باشد و دختر قبیله

خوب و بزرگ و غنی باید گرفت بعضے مرفیما ہم ہست کہ بمیراث میرسند و دختر شخصیکہ مرض موروثی
باشد ہر چند بصفات پسندیدہ موصوف باشد نباید گرفت در بیان آئین دختر نشوہر دادن
از طرز ہائے کہ در آئین دختر گرفتن گذشت آنچہ مناسب انتقام باشد ہمان مقرر است
دختر بشخصے باید داد کہ در برن و غیرہ برابر اینکس باشد یا بہ نیکی فضیلت داشتہ باشد یا کمتر از
خود نباید داد و تحقیق باید کرد کہ مرد است یا نامرد و اولاد ازان بہم خواہد رسید یا نہ طریق دانستن
این چنان نیست کہ آب بنی شخصے کہ بر آب پاشند غرق نشود مرد است اگر تشنہ نکند و بر روے
شاش کف پیدا شود و در تشنہ صدا بر آید باید دانست کہ مرد است و اغلب کہ از نقیصہ اولاد بہم رسد
و اگر خلاف این باشد رجولیت ندارد و باید کہ داماد دانائے دانش و صاحب شعور و جوان و
صنم باشد و پیر نباشد مقبول الخلایق باشد کتخدا شدن از سہ مطلب بیرون نیست یا برائے
حظ نفس است یا برائے بہم رسانیدن اولاد است یا برائے آنست کہ شخصے زر بسیے دارد و
میخواہد کہ در جگ و غیرہ مصرف صرف سازد چون بعضے کارہائے مثل جگ و غیرہ بے زن
نمی تواند کرد و کتخدا شدن لازم است برہمن و چھتری و بیش اگر از قوم شودر دختر گرفتہ باشند
و ازان دختر پسر تولد شدہ باشد باعتقاد جاگیہ ولکیہ آن پسر خوب نیست و بکار سے نمی آید
نہایتش بعضے قبول داشتہ اند برہمن سہ تواند کہ دختر برہمن و چھتری و بیش بگیرد و ہمچنان چھتری
دختر چھتری و دختر بیش می تواند گرفت و بیش دختر بیش بگیرد و شودر جز دختر شودر نمی تواند
گرفت و برہمن و چھتری و بیش را دختر شودر کتخدا شدن و حرام نیست نہایتش اگر بگیرند می
گرفت زوجہ کہ ہم برن باشد کلان است و برہمن و چھتری و بیش را دختر از برن دیگر چو ستے
باید گرفت کہ مثلا زن برہمن کہ دختر برہمن بود و فوت شد و بے زن نمی تواند بود دختر برہمن
بہم نرسد آنوقت بدختر چھتری کتخدا شود و اگر دختر چھتری بہم نرسد بدختر بیش کتخدا شود و ہمین قاعدہ
برائے ہر کدام مقرر است و اگر زن فوت نشدہ و ارادہ کتخدائی دیگر بکند جائز نیست۔۔

## در بیان کتخدائی کہ آن ہشت گونہ است۔

**کتخدائی اول** وآنرا براہمہ بیواہ گویند صورتش آنست کہ پسر بصفاتیکہ گذشت بہم رسانیدہ
بطلبند و دختر را بان کتخدا سازند و پیشکش کردہ بدہند حسب المقدور جہیز بدہند پسریکہ ازان پسر و دختر

بهم رسد بست و یک از نیاگان گذشته و ده از آینده و یک خود را از گناهان پاک سازد و دلبشر که از آن
پسر باَئین مقرر عمر بسر برد و این قسم کتخدائی را بهند وی براهمه بواه گویند۔
**کتخدائی دوم** و آنرا دیو بواه گویند صورتش آنست که بعد از جگ شخصے که از و جگ کنانیده باشند
چیزے میدہند عیوض آن دختر را بآن شخص کد خدا کرده بد هد پسرے که از بنها بهم رسد چهارده کرسی
را بدستوریکه بالا گذشت از گناهان پاک سے سازد۔
**کد خدائی سوم** و آن را رکهه بواه گویند صورتش آنست که یک ماده گاو و یک گاو گرفته
دختر را کد خدا کرده بدهد اولاد این قسم کد خدائی شش کرسی پاک سے سازد۔
**کد خدائی چهارم** و آنرا پراجاپت بواه گویند صورتش آنست که شخصے آمده برائے خود
از پدر دختر دختر طلب کرد و پدر دختر قبول نموده دختر خود را حاضر نموده بگوید که شما هر دو باهم
اعمال حسنه بجا آرند و این را گفته دختر را کد خدا کرده بدهد اولادے که ازین کد خدائی بهم رسد
ده از ده کرسی را پاک سے سازد۔
**کتخدائی پنجم** و آنرا اسر بواه گویند صورتش آنست که شخصے به خویش قوم دختر را
داده دختر شخصے را برائے خود کد خدا سازد۔
**کتخدائی ششم** و آنرا گاندهرب بواه گویند صورتش آنست که زن و مرد با یکدیگر
پیش از کد خدائی به کد خدا شدن راضی شوند بعد از ان کد خدائی بشود۔
**کد خدائی هفتم** و آنرا راچهس بواه گویند صورتش آنست که شخصے دختر کسے را در
جنگ بزور بیارد و بآن کد خدا شود۔
**کتخدائی هشتم** و آنرا پشاچ بواه گویند صورتش آنست که شخصے دختر کسے را فریفته
ببرد و بآن کتخدا شود اگر برهمن بدختر برهمن یا چهتری بدختر چهتری یا بیش بدختر بیش یا شودر
بدختر شودر کد خدا سے شده باشند باید که زن و شوهر دست یکدیگر گرفته کد خدا شوند و اگر
برهمن بدختر چهتری کد خدا سے شده باشد باید که زن تیر در دست بگیرد و اگر برهمن بدختر
بیش کد خدا شود باید که زن چوب راندن گاوان در دست بگیرد و آنرا بهندی پینا گویند
و اگر برهمن بدختر شودر کتخدا شود باید که کناره پارچه زن در دست بگیرد و مرد از هر دو

که باشد و بزن هم برن خود کدخدا می شده باشد باید که دست یکدیگر گرفته کدخدا شوند

**در بیان آنکه** صاحب اختیار در دادن دختر کیست باید که پدر کنیادان بدهد و اگر پدر بمیرد بعضے که از شوهر بود دیگر فتار است جد کنیادان بدهد با وجود اولین بشرط صحیح المزاجی دختر را و همین پدر شخصے که دختر دارد و آنرا کدخدا نه کند و به بهانها نگذراند پس در هر حیض که آن دختر را شود گناه کشتن یک طفل بحال آن شخص عاید سے شود و عبارت از ین شخص مخصوص پدر است بلکه مخصوص اینها است که برای دادن کنیادان مقرر شده بهمان ترتیب تقدیم و تاخیر یکے بعد دیگرے چنانچه بعد کنیادان نوشته باشد هو اخذ می شوند در دیگر سمرت مسطور است که دختر را تا هشت سال گوری و تا نه سال روهنی و تا ده سال کنیا می نامند از ده سال که بگذرد آنرا رجسولا میگویند حیض ببیند یا نه ببیند در صورتیکه از مر بعضے چیزها سے برائے دختر داماد بهم نرسد از محرما دادن آن دختر به هیچ کس گناه نیست و اگر دختر از مردیکه بجهت دادن کنیادان مقرر شده کسے را نداشته باشد آنوقت دختر برضاسے خود شوهر که بصفات مقرر موصوف باشد برگزیند صاحب دختر وقتیکه دختر نامزد شخصے کرد باز خلاف آن بکند و اگر شخصے برگردد و بگوید که دختر نمید هم از ان برابر زد جرمانه باید گرفت و در صورتیکه برگرده تواند گشت آنکه در پسریکه نامزد دختر شده عیب کلان ظاهر شود مثل پیت و لنگ و غیره کم اعضا و عنین و امثال آن یا حرام زاده باشد و از پسر سابق پسر دیگر در علم و فضل و غیره خوبی افضل تر بهم رسید آنوقت می تواند که برگردد فاما برگشتن تا بهانوقت که هفت بهانور نشده باشد بعد از هفت بهانور ممکن نیست و هفت بهانور آنرا گویند که در وقت کدخدائی داماد و عروس هفت مرتبه برگرد آتش میگردند اگر پدر دختر عیب دختر که مشاهده می شده باشد ظاهر نکرده کدخدا بکند از پدر دختر جرمانه او تم ساهس باید گرفت زنے که هیچ عیب نداشته باشد و شوهر خواهد که پیش از کدخدائی یا بعد از کتخدائی آنرا ترک کند از شوهر آن زن جرمانه اوتم ساهس باید گرفت و اگر شخصے دختر کسے را پیش از کتخدا شدن بعیب متهم سازد و حال آنکه در آن دختر عیب مذکور نباشد از ان شخص صد پن جرمانه باید گرفت دو قسم زن را نباید خواست و با اینها کدخدا نباید شد یکے پنربهو دوم سوییرنی باز پنربهو بدو قسم منقسم میشود یکے چهتا دوم اچهتا چهتا آنکه نامزد شخصے شده و صحبت نموده اچهتا آنکه کدخدا شده فاما روے مرد ندیده است آنرا بگیرد

شوے زنی آنکه شوهر خود را گذاشته شوهر دیگر از برن خود میگرفته باشد بهر صورت که باشد آنرا
شاید خواست شخصے که بے پسر بمیرد و برادر خورد داشته باشد آن برادر را میرسد که بموجب فرموده
پیر خود و دستے که زن برادر متوفی از حیض پاک شود تا شانزده روز بر بدن خود روغن زرد چرب نموده
بآن زن جماع کند تا امیدکه بآن زن حمل بماند بعد از ان جائز نیست آن وقت اگر جماع کند پتت میشود
اگر برادر خورد نداشته باشد تا هفت کرسی هر کس که مانده باشد آن از آنجمله این عمل جاری شود و اگر اینهم نباشد
هم گوتر این عمل کند قول منو رکھیشر آنکه این اعمال برای زنے است که نامزد شخصے شده باشد
و آن پیش از کتخدائی بمیرد آن زن با برادر شوهر کتخدا شده باشد بترتیب اولاد بهم رساند —

**در بیان ترتیب محافظت زنیکه زنا کرده باشد** اوّلا باید که زیور
و جمیع لوازم تجمل ازو کشیده بگیرد و داس و غلام را محکوم او نسازند و نگذارد که رخت پاکیزه بپوشد
سرمه یا دوده در چشم نکند و بآنقدر خوراک بدهد که سد رمق باشد و بجز فرشهای بد مقتنبه مینموده باشد
و نگذارد که بر چارپائی بخوابد برای آزار دادن او این کار بکنند فاما باین چیزها آن زن پاک نمی شود
و اگر پرایشچت نکند پاک نمی شود و پرایشچت او آنست که برای مرد زانی خواهد نوشت **در بیان**
**آنکه** دختر را تا شش سال نشود که خدا اینا باید کرد و زن همیشه پاک است چرا که از روز تولد تا دو سال
ماهتاب بمنزله شوهر اوست و این شوهر پاکی میدهد و بعد از دو سال تا دو سال دیگر
گندهرب بجای شوهر اوست در خدمت این آواز خوب میدهد و بعد از چهار سال تا دو سال دیگر
آتش بمنزله شوهر اوست این چیز پاک میکند پس ظاهر شد که تا شش سال دختر را کتخدا نباید کرد
زنے که پیش از حیض زنا کرده باشد آن بدکاری بعد از حیض پاک مے شود و این زنا آنست که قصد زنا
در خاطر نموده باشد و اگر زنا بتحقیق نموده باشد آنرا پرایشچت باید کرد و قول دیگران آنست که زن
حامله تا وضع حمل نکند آنرا پرایشچت نباید فرمود پس زنیکه پیش از دیدن حیض زنا کرده باشد
او را آنقدر فرصت بدهد که حیض ببیند بعد از ان پرایشچت بفرماید تا مطلب حمل برطرف شود —

**در بیان آنکه** کدام زنان را ترک باید داد و اگر زن برهمن و چهتری و بیش از شودر حمل بهم رساند
ترک آن باید گفت و اگر حمل نشده باشد از پرایشچت پاک مے شود زنیکه حمل ببیند از یا شوهر را بکشد
آنرا ترک باید داد و زنیکه گناه عظیمه که آنرا پاتک گویند بعمل آورد ترک باید داد و اگر زن شخصے

به پیر یا مرید یا همان شخص جماع کند آن شخص را باید که زن خود را ترک و یا زن مسئلے که بهر د زبون تر از
جنس خود جمع شود آنرا ترک باید داد و ترک دادن باعتقاد اهل سمرت آنست که با آن زن جماع نکند
و باتفاق او اعمال حسنه بجا نباید آورد و در جاے محفوظ نگاه دارد و نان و پارچه چنانچه نوشته شد بدهد

**در بیان آنکه با وجود زن اول زن دوم چه وقت بخواهد** زنیکه آنرا شراب منع باشد
و شراب بخورد و یا مرضے بهم رساند که ازان به شدن محال باشد یا دغل شود یا عقیمه باشد یا
هرزه خرج زر ضائع میکرده باشد یا حرف نالائق میگفته باشد یا دختر بسیار پسرے زائیده باشد یا
بشوهر جنگ میکرده باشد یا شوهر را آزار میداده باشد براین قسم زن زن دیگر بخواهد فاما زن
اول را طعام و پارچه بدهد و اگر ندهد گناه لازم می آید و او را با عزت نگاه دارد و زنیکه سواے شوهر خود
بدیگر مردم جمع نشود و در دنیا نیک نام میشود و در آخرت همراه او بهشتی می باشد و در خانه شخصے که
زن فرمان بردار شوهر باشد و فهیم باشد و مرتفن رائمی بود و پسرے زائیده باشد و حرفهاے
شیرین میگفته باشد اگر اینقسم زن را شوهر گذاشته زن دیگر بخواهد راجه را لازم است که سوم حصه مال
او را بزن اول بدهاند و اگر آن شخص مال نداشته باشد مقرر کند که مدام طعام و پارچه بزن اول میداده باشد

## فصل یازدهم در بیان آئین زیست زنان

زنے را مے باید که فرمان پذیر شوهر باشد و اینکار را بر جمیع اعمال صواب مقدم داند اگر گناه عظیم
که آنرا پاتک گویند از شوهر صادر شود تا پاک شدن شوهر ازان گناه جمع نشود از دور خدمت میکرده باشد
بعد ازان که شوهر پرایشچت آن گناه بکند بدستور سابق باهم باشند — **در بیان فائده
زن خواستن و با آن جماع کردن** اولاً آنست که باتفاق زن جگ سوم
بکند دیگر آنکه اولاد نیکس بهم رسد و در آخرت از اعمال پسندیده اولاد نفع بانیکس برسد

**در بیان ترتیب پیدا نمودن پسر** از روزیکه زن حائض شد تا شانزده
شب ممکن است که بارور شود باید که در چهار شب اول از حیض و ایام متبرکه که اشٹمی و چتردشی و
پورنماشی و اماوس و سنکرانت باشد نزدیک زن نرود و بعد از گذشتن چهار شب از حیض در
شبهاے زوج که ششم و هشتم و دهم و دوازدهم و چهاردهم و شانزدهم باشد جماع کند تا پسر شود
شب براے آن گفت که جماع روز در همه وقت منع است اگر شخصی در مقام برهمچرج

مثل شراده وغیره باشد باید که درین شبهاے مقرر بعد حیض که نوشته شد بازن مواصلت
بکند به برهمه چرج نقصان ندارد اگر بزود عاصی می شود وزن را در حیض طعامے نخورانند که زبون شود
و قوت نگیرد بنزد یک اینجهم زن اگر دران شبهاے مقرر بمرد و پسر متولد می شود چراکه اگر آب منی
زن زیاده باشد دختر میشود و اگر آب مرد زیاده باشد پسرے شود و اگر خون حیض زیاده باشد و
حمل بماند ازان حمل دختر بهم رسد که بعضے او ضاع آن به پسر ماند در نخچتر مگها و مول بزن جماع
نباید کرد و باید که او در وقت جماع به طالع مرد خوب باشد و در هر شب یکبار جماع کند ازین
ترتیب پسرے متولد شود که بجمیع صفات حمیده موصوف باشد و بعضے مردان مثل زن
عقیمه می باشند که از تخم آنها فرزند نمی شود سے باید که مرد از ان قسم نباشد ملاحظه طالع نیک
و بد نخچتر وغیره در جماعیکه تا شانزده شب بعد از حیض میکند لازم است برای آنکه بعد از شانزده
شب مذکور زن بار ور نمے شود تا شانزده شب از حیض گفته اند که مرد جماع بکند بعد از شانزده شب
باید که اگر زن راضی باشد جماع بکند والا نه نکند که منع است اگر زن بخواهد که سواے این شبها که
بعد از حیض مقرر شد جماع بکند معیوب نیست مرد برضاے زن جماع بکند والا نه منع است
سواے زن حلال بدیگر زنان جماع نباید کرد دیگر آنکه مقرر است که بعد از کتخدائی شدن
بقول جمعے تا یکسال و بقول بعضے تا دوازده روز و بقول بعضے تا شش روز و بقول بعضے
تا سه روز جماع نباید کرد و بطریق برهمه چاری باید بود اگر در مدت زن حائض شود جماع
باید کرد و بضرورت برهمه چرج نمیرود و اگر بعد پاک شدن از حیض جماع نکند عاصی مے شود
و اگر مرد حریص باشد آنرا معاف است و اگر شوهر زنیکه در شب شانزدهم از حیض رسیده
همان روز روز شراده نیاگان او باشد باید که چون نصف شب بگذرد جماع بکند اگر زن بعد
از حیض غسل کرده باشد و شوهر بان جماع نکند گناهے که از کشتن طفل کلان میشود بحال آن
مرد عائد مے شود اگر زن پارسا باشد شوهر را لازم است که آنرا عزیز بدارد و زیور و پارچه
و خوشبوے باو بدهد و اهل قبیله شوهر آنرا بزرگ دارند و زنان را لازم است که کار و بار
خانه بجا آورند و اسباب خانه بجاهاے مقرر محفوظ نگاه دارند مثل آنکه غله افشان نزدیک
هاون در زمین قائم کرده باشند و دسته همان هاون را متصل آن نگاه دارند و هاون و دسته

نگاه دارند این هاون و دسته اخیر عبارت از سل ولوڈہ است که از سنگ میسازند و هاون و دسته اولین راکه غله افشان نزدیک آن باید داشت عبارت از موسل واوکهل است که برای کوفتن غله بکار مے آید و زن را میباید که بے حکم شوهر بسیار خرچ نکند و فهیم باشد و تعظیم بزرگان قبیله بجا آرد و مشغوف خدمت شوهر باشد و اگر شوهر در خانه نباشد بجائے مسافر شده رفته باشد زن را لازم است که هیچگونه بازی نکند و خوشبو و اوبٹن بر بدن خود نمالد و در هجوم نه نشیند و در مجلس کتخدائی وغیره شادیها نرود و آواز نه بشنود و خنده نکند و بخانه بیگانه هم اعتماد اندیشیده نرود و زن باید که هرگز باختیار خود نباشد پیش از کتخدائی پدر محافظت بکند و بعد از کتخدائی شوهر محافظت کند و اگر شوهر نباشد پسر محافظت نماید و اگر پسر نباشد مردم قبیله و اگر در قبیله جانب شوهر و پدر و مادر خویش کسے نباشد بادشاه محافظت بکند۔

## فصل دوازدهم در بیان ترتیب محافظت زن

باید که بعد از شوهر پدر دختر نگاه دارد و اگر پدر نباشد مادر او و اگر مادر نباشد پسر و اگر آنهم نباشد برادر خواهر محافظت او بکند و اگر آنهم نباشد خویشدامن و اگر آنهم نباشد خسر و اگر آنهم نباشد مامون محافظت کند باید که بے اینها نباشد زنان را باید که بعد از مردن شوهر در برهمچرج بشوند یعنی جماع نکنند و اگر زن بعد از مردن شوهر ستی شود اولی است یعنی خود را بسوزد و اگر زن ستی یعنی خود را با شوهر مرده در آتش بسوزد پس شوهر خود را هرچند فاسق و گناهگار عظیم باشد به بهشت برین برد تا سه کرور و پنجاه لک سال باهم در بهشت باشند و زن تا خود را با شوهر بسوزد از لباس زنے بیرون نمیرود و بعد از سوختن اگر متولد میشود پسر مے شود انیقسم زن یعنی ستی قبیله پدر و مادر خود را پاک میسازد چنانچه مارگیر مار را از سوراخ برمی آرد همان طور زنیکه ستی شود شوهر خود را هرچند بدوزخ رفته باشد کشیده به بهشت برین می برد نار دمیگوید که یک جفت کبوتر یعنی نر و ماده آشیانه داشتند هنگامیکه یک صیاد که تمام روز بطلب صید تردد کرده و چیزے نیافته بود و گرسنه و عاجز در زیر درخت آمده جا گرفت هر ساعت از آزار گرسنگی ناله و فریاد میکرد و خوابش نمی آمد کبوتر با ماده خود گفت که من تاب دیدن آزار این گرسنه ندارم و خود را در راه حق ایثار کرده طعمه این مے شوم این را گفت و پرها را جمع کرده خود را بر آتش انداخت صیاد که

مشتاق این قسم وقتی بود فی الحال آن کبوتر را گرفته پر و بال کنده آتشی افروخته و آن را بریان
نموده تناول کرد و آرام یافت ماده کبوتر که احوال نر خود را آنچنان مشاهده کرد بخاطر خود آورد
که بی شوهر زیستن مرا دشوار می نماید این را در خاطر گذرانیده خود را در همان آتش انداخت
و سوخته جان داد وقتیکه ارواح او بعالم بالا رفت نر خود را در بهشت یافت و هر دو باهم در بهشت
مقام گرفتند مطلب ازین حکایت آنست که کبوتر نر چون خود را در راه حق نثار کرد
هر چند برای صیاد کشته شد به بهشت رفت و ماده او که برای شوهر خود سوخت او هم در بهشت جا یافت

**در بیان آنکه ستی برتا** کدام زن را گویند اگر شوهر در کاری بجد باشد زن نیز در همانکار
بجد شود و اگر خوشنود شود زن هر چند آزار داشته باشد می باید که خوشنود شود و اگر شوهر بسفر
رفته باشد زن همیشه غمگین باشد و لاغر شود و اگر شوهر بمیرد خود را بسوزد و اینقسم زن را ستی برتا
گویند زنان هر چهار برن و جمیع قوم ها را باید که بدین ترتیب زیست نمایند زنی که حامله باشد
یا بچه خورد که شیر میخورد داشته باشد باید که خود را نسوزد و ستی نشود و زن برهمن را باید که همگام ستی
شود یعنی با شوهر یکجا بسوزد و اگر سوختن یکجا میسر نشود خود را نسوزد که عاصی میشود و زنان چهتری
و بیش و شودر را هر دو قسم سوختن درست است اگر با شوهر یکجا سوختن میسر نشود همگامی است
و اگر یکجا میسر نباید برای او خود را علیحده سوخت آن را کامنی میگویند برای زنان
این سه قوم ثواب در هر دو صورت برابر است میگویند خود را بقصد کشتن منع کرده اند و بسیار
بد گفته اند اما اگر زن برای شوهر ستی بشود بسیار خوب است و گناه لازم نمی آید معنایش
آنکه زن ستی خود را در آتش بر نعش مرده یا بسوزد و بطور دیگر بمیرد به بهشت نمی رود و صورت
مردن طرز دیگر این است زهر خورده بمیرد یا به کارد و امثال آن یراق خود را بکشد یا از بلندی
افتاده بمیرد و علی هذا القیاس زنان را باید که بی چادر و بی رضای شوهر از خانه بیرون
نروند و بدیگر مرد حرف نزنند بوقت ضرورت بچهار کس حرف بزنند بقال و سنیاسی و طبیب
و پیر و جلد رونده راه نروند زنان را باید که ناف خود را بمرد بیگانه ننمایند تا شتالنگ پارچه
بپوشند پستان پوشیده دارند آنچنان پارچه بپوشند که مطلقاً پستان نمودار نشوند و دهن
وا کرده خنده نکنند قبیله شوهر را آزار ندهند با قحبه و فریبنده و حرامزاده و زانیه و سنیاسی

وزنان فقیر وگدا و تماشاگر و نظرباز و افسون‌گر و شریر یکجا نباشند و حواس را زبون سازند وعقیم
زنان در دارین نیک نام میشوند پیش از کتخدائی زنان را در خوردن و پوشیدن اختیار است کتخدائی
برای آنها بمنزله زنار گرفتن است بعد از کتخدائی بطرز مقرر زیست باید کرد۔

## فصل سیزدهم در آئین شوهر که زن او بمیرد

اگر زن اگن هوتری بمیرد آن زن را باتش اگن هوتر باید سوخت و شوهر را لازم است که اگر زن
دیگر نداشته باشد بار بسرعت کتخدا شود و اگن هوتر نکرده باشد بجهت آنکه اگر پسر بهم رسانیده باشد
و جگ نکرده باشد بان پرست و سنیاسی نمی تواند شد درینصورت یکروز هم بی زن حلال نباید
بود و اگر برهمن از چهار برن زن خواسته باشد باید که اعمال صواب بهمراهی دختر برهمن بجا آورد
و اگر شخصی دو سه زن از قوم خود خواسته باشد باید که اعمال حسنه باتفاق زن کلان بجا آرد
اعمال حسنه مثل جگ و ماده گاو دادن و کنیان دادن و امثال آن و انچه که در بالا گذشت که اگر
زن اگن هوتری بمیرد آنرا باتش اگن هوتر باید سوخت فاما بزنی که همراه آن اگن هوتر گرفته است
همانرا باتش اگن هوتر باید سوخت دیگران را جائز نیست آئین کتخدائی و لوازم زن بانجام رسید

## فصل چهاردهم در بیان آنکه ان لوم و پرت لوم کدام کس را میگویند و کارکرد هر کدام چیست

برهمن را گفت که از چهار برن زن بخواهد و چهتری از سه برن و بیش از دو برن و شودر از یک برن
زن که قوم خودش باشد دختر بگیرد و اولادیکه از زنان مختلف القوم بهم رسد نام هر کدام علیحده است
ناقیش اولاد برهمن که از دختر برهمن باشد و اولاد چهتری که از زن هم جنس خودش باشد و اولاد
بیش و شودر که از زنان هم جنس آنها باشد بهتر است و آنها هم جنس پدر خود هستند باتفاق اگرچه
داخل اولاد هستند فاما در مرتبه دویم اند اکنون بیان ان لوم و پرت لوم آن لوم آنست که پدر
برهمن باشد و مادر از چهار برن باشد یا پدر چهتری باشد و زن از سه برن باشد سوای دختر
برهمن یا پدر بیش باشد و زن از دو قوم باشد بیش یا شودر یا پدر شودر باشد و مادر از قوم خود
باشد بشرطیکه زن بکتخدائی گرفته باشد در بیان نام و کارکرد انها که نوشته شد بیان ان لوم
پدر برهمن باشد و مادر از چهار برن فرزندی که از دختر برهمن پیدا شود نام او برهمن کارکرد

متاکشرا

پدر خود پیش بگیرد فرزندے که از دختر چھتری پیدا شود نام او لا دمورد ہا وشکت دھرم
چھتری بکند فرزندے که از دختر بیش پیدا شود نام و لاد ابشٹ دھرم بیش بکند فرزندیکه
از دختر شودر پیدا شود نام اولاد نکھاد در پارشو تیر گویند دھرم شودر پیش گیرد پدر چھتری باشد
و مادر از سه برن فرزندے که از زن چھتری پیدا شود نام اولاد چھتری کارکر و پدر خود پیش گیرد
اولاد دیگر از دختر بیش بہم رسد نام اولاد ماہکھیه دھرم بیش بکند اولادے که از دختر شودر
بہم رسد نام آن دھرم شودر بکند پدر بیش باشد و مادر از دو برن اولاد دیگر از دختر بیش بہم رسد
نام آن بیش کارکر و پدر پیش گیرد اولادے که از دختر شودر بہم رسد نام آن کرن بشیوه شودر
عمل نماید پدر شودر باشد مادر آن نیز باید که شودر باشد اولادے که از ان بہم رسد نام آن
شودر و باید که بطریق پدر عمل نماید این تفصل که برائے ہر چہار برن نوشته شد در وقتے
درست است که زنان را بطریق کتخدائی خواسته باشند ـ

**بیان پرت لوم** مادر از قوم برہمن باشد و پدر از سه برن اولادے که از چھتری
بہم رسد نام آن سوت یعنے در و دگر اولادے که از بیش بہم رسد نام آن بیدیهیک اولاد دیگه
از شودر بہم رسد نام آن چانڈال باشد چانڈال را دھرم نمی باشد مادر از قوم چھتری
باشد و پدر از دو برن اولادے که از بیش بہم رسد آنرا ماگده گویند اولادے که
از شودر بہم رسد آنرا چھتا نامند مادر بیشانی باشد و پدر از یک برن که شودر باشد اولاد دیگر از ان بہم رسد
آنرا آیوگو میگویند کلیه آنست که ان لوم خوب است و پرت لوم بسیار بد است ان لوم آنست
که پدر از برن اعلی و مادر از برن ادنی باشد پرت لوم آنست که مادر از برن اعلے و پدر از برن
ادنی باشد در صورت ان لوم اولاد چھتریج سے شود یعنے ذات مادری یابد در صورتیکه زن برھما
شوہر داگر شوہر از عالم گذشته باشد برضاے بزرگ قبیله بشرطیکه پسر نباشد از دیگر مرد اولاد
بہم رساند آن پسر را چھتریج نامند فاما مرد از برن زبون نباشد برن ایشان را برن مادر باید دانست
در بیان بعضے اولاد دیگر که شاخ در شاخ بہم میرسد اگر پدر ماہکھیه باشد و مادر کرن نام اولاد رتھه کار
یعنے اعرابچی زنار بادمید ہند کار کرد آن موافق پدر خودش باشد واگر پدر مورد ہا وشکت
و مادر ماہکھیه باشد فرزند آن را زنار میدہند واگر مادر مورد ہا وشکت باشد و پدر چھتری یا بیش

سلہ بموجب منوسمرت کرن اولاد چھتری والید آن ازان گویند که جنو داماز چھتری آن از بعض شده است ۱۲
سلہ اینچنین اولاد بموجب اکثر اقوال و روایات ذات پدر هم یافته ۱۲

یا شودر باشد اولاد انها پرت لوم است و اگر مادر انبشٹ باشد پدر چهتری یا بیش یا شودر باشد اولاد آنها
پرت لوم است و اگر مادر نگها د باشد و پدر شودر باشد اولاد پرت لوم است اگر پدر برهمن باشد و مادر
مورد ها و خنکت باشد اولاد ماهی گیر میشود و اگر پدر برهمن باشد و مادر از انبشٹ باشد اولاد اوگر باشد اگر
مادر کرنی باشد و پدر برهمن یا چهتری باشد اولاد برهمن ماکهیه و اولاد چهتری اوگر میشود و اگر پدر برهمن
یا چهتری یا بیش باشد و مادر کرنی باشد اولاد انها ان لوم میشود و باقی برهمین قیاس این جمیع
تفصیل اولاد هر کدام که جا بجا نوشته شد همانست که زن و مرد باهم کتخدا شده اولاد بهم رسانیده
باشند اگر مرد از زنی که با آن کتخدا نشده باشد اولاد بهم رساند هرچند آن زن از هم جنس
و هم برن و همقوم یا از برن اعلی یا از برن زبون باشد آن اولاد بکار نمی آید و اعمال حسنه مثل
جگ و شراد و غیره و همه اشتال آن هیچ تواند کرد و زنار نمی تواند گرفت بلکه آن اولاد را در شراد و غیره نباید
طلبید اگر شوهر زنده باشد و زن از دیگری پسر بهم رساند آن پسر را کنڈ گویند و اگر شوهر مرده باشد
و زن از دیگری پسر بهم رساند آنرا گولک گویند و زنیکه پیش از کتخدائی اولاد از کسی بهم رساند آن پسر را
کانین گویند اگر زن پیش از کتخدائی حامله شده و بعد از کتخدائی شدن پسر بزاید آن پسر را سهوڈه
گویند فاما بشرطیکه در هر صورت مرد و زن از یک برن باشد دهرم این چهار قسم اولاد و دهرم
شودر و دهرم سادهارن و دهرم که پیشتر خواهد گفت مقرر نموده اند در بیان بعضی از خصوصیات
ان لوم که از زنان مختلف القوم باشند بچه بترتیب ذات پدر بباید اگر پدر برهمن باشد و مادر از قوم
شودر و ازان دختر بهم رساند آن دختر را به برهمن کتخدا کنند و ازان باز دختر پیدا شود و آنرا به برهمن
کتخدا کنند همچنین اگر شش مرتبه واقع شود و فرزندی که هفتم مرتبه متولد شود آن فرزند داخل
برهمنانست و اگر پدر برهمن باشد و مادر بیشانی به ترتیبی که در صدر مذکور شد فرزند ششم داخل
برهمنان است اگر پدر برهمن باشد و مادر چهترانی باشد به ترتیبی که در مادر شودرانی مذکور شد فرزند
پنجم برهمن میشود و اگر پدر چهتری باشد و مادر بیش فرزند پنجم بطریقی که گذشت داخل چهتریان است
اگر پدر چهتری باشد و مادر شودرانی به ترتیب مسطور فرزند ششم چهتری میشود و اگر پدر بیش با
مادر شودرانی به ترتیب صدر فرزند پنجم داخل بیش میشود فاما این زنان را باید که بطریق کتخدائی
خواسته باشند اگر اولاد برهمن یا چهتری یا بیش که از زنان مختلف القوم است چیزی که جایز داشته اند

پیدا شده باشد در میان یکدیگر نسبت کنند بهمین ترتیب که مذکور شد باصل خود ها راجع می شوند۔

**در بیان آنکه** از کدام چیز از برن اعلی به برن زبون منتقل میشود اگر اولاد برهمن آئین برهمن را
بضرورت گذاشته تا پنج کرسی کار چهتری کنند فرزند پنجم داخل چهتریان میشود و اگر همچنان کار بیش کنند
فرزند ششم داخل بیش میشود و اگر همان ترتیب کار شودر کنند فرزند هفتم شودر باید شمرد و اگر اولاد چهتری
تا پنج کرسی پسر بر پسر کار بیش کنند فرزند پنجم بیش می شود و اگر همچنان کار شودر کنند فرزند ششم شودر میشود
و اگر اولاد بیش کار شودر کنند فرزند پنجم شودر میشود و پس بهر کدام آنها لازم است که اگر آبا و اجداد را
گذاشته کار دیگر بضرورت و هنگام تنگی معیشت پیش گرفته باشند بوقت فراخی ترک آن کار کرده و
پرایشچت نموده بشیوه آبا و اجداد خود عمل نمایند بیان برن تمام شد۔

## فصل پانزدهم در بیان آنکه شروت و سمارت در کدام آتش و غیره کار کنند

اگر اگن هوتر کرده باشند آنرا شروت نامند در آتش اگن هوتر کنند اگن هوتر پیش از کتخدائی جائز نیست تا زمانیکه
اگن هوتر کنند باید که آتش روز کتخدائی خود را نگاهدارد و در بل بسویو در آتش مذکور میکرده باشد و طعام از آن آتش
می پخته باشد برای هر کار که آتش ضرور باشد از آن آتش بگیرد بشرطیکه برادر نداشته باشد یا از برادر اول
جدا شده است و بعد از آن کتخدا شده است و اگر اگن هوتری نیست و از برادر جدا شده یا به سبب آتش
اگن هوتر کشته شد باید که از خانه بیش آتش آورده از سر نو افسونها خوانده آن آتش را نگاهدارد و اگر شوهر
مرده باشد و آتش کشته شود زن او را باید که در آتش عموم اعمالی که باید کرد بجا آرد و کلیه آنکه بی آتش نباشد

## فصل شانزدهم در بیان آئین گرهست

باید که چون نصف از چهارم پهر شب باقی ماند از خواب بیدار شود و آنچه در آن روز باید کرد بخاطر آورد و پیش از
طلوع آفتاب نزدیک صبح از قضای حاجت فارغ شده دست و پا چنانچه مقرر شد شسته و
مسواک نموده سندهیا بجا آورد و درازی چوب مسواک دوازده انگشت باشد و از درخت چوب
خاردار بگیرد یا از شیردار و سطبری چوب مسواک برابر سر انگشت خنصر باشد و مقدار کوچک که از
جمله مسواک برای پاک نمودن دندان از دندان نرم میکنند باید که برابر نصف بند انگشت باشد
و از همان قسم چوب دیگر زبان را پاک میکنند از انگشت و کاه و گل و چوب و بانس و میل و غیره مسواک نباید
کرد و چوب مسواک را افسون خوانده از درخت و غیره که می شکنند باید شکست و اگر مسواک در خانه داشته باشند

بوقت کردن این افسون بخواند معنی آن افسون اینست عمر و قوت و نیکنامی و صلابت و بسیار دل
و جانور و زر و علم و شعور و حدت فهم اے نباتات بمن بده و سندهیا پیش از مسواک جائز نیست بر جهیر جاری
را مسواک کردن و شنیدن سرود و دیدن رقاصی منع است شخصے که اگن هوتری نباشد او پیش از
غسل سندهیا می تواند کرد اگر جنابت باشد بے غسل سندهیا ممکن نیست بوقت ضرورت اگن هوتری
نیز پیش از غسل سندهیا می تواند کرد کلیه آنکه برائے سندهیائے صبح اگر جنابت نباشد غسل ضرور نیست
و اگن هوتری اول غسل بعد ازان سندهیا نموده هوم بکند غرض بعد از سندهیا و هوم نیایش
آفتاب بجا آورده بعد ازان حسب المقدور معنی بید بخواند بعد ازان میمانسا و غیره علم تکرار نماید
بعده پیش راجه برود و این راجه مخصوص بادشاه و راجه نیست بلکه عبارت است از صاحب
حکم و مالداران دیگر است انجا رفته خدمت نماید یعنی خدمت در انجا آنست که علم و فضل خود
ظاهر سازد و اقبال فراخور حالت خود کار بکند فائده رفتن انجا و خدمت بجا آوردن آنست که
ازانجا بجهت صرف معیشت مال یافته میشود و مالے که از قدیم دارد کسے مزاحم آن نمی تواند شد بعد ازان
که دوپهر شود بخانه آمده باز غسل بجا آورد و اگر دریا یا تالاب برائے غسل میسر شود بهتر شود بعد از غسل
سندهیا کند بعده به نیت دیوتها و رکهه و پترن که عبارت از آب دادن است بجا آورد و بعد ازان
بصندل و گل و برنج افسون خوانده دیو پوجا بکند و دیوتا از قسم بشن و مهادیو و آفتاب و امثال آن ها شد
بعد ازان از طعامے که خواهد خورد اندکے گرفته بل بیشودیو بکند و افسون میخوانده باشد و این را پنج
مهاجگ نیز نامند بجهت آنکه به نیت پنج قسم طعام می اندازند برهمه و دیوته و پتر و منکهه
و بهوت اندکے از طعام پخته به نیت دیوتها در آتش بیندازد و به نیت اجنه و سگ و پتت و چاندال
و گناهگاران و مریضان و کلاغان و کرمهاے ریزه اندک هر بار بر زمین اندازد و بنمایش به نیت
هرکدام هر بار اندک طعام باید انداخت و اینهمه از طعامے که در مطبخ پخته اند بکند از آب و غله
خام نباید کرد و این کار کرد از برائے آنست که در کوفتن و آس کردن غله و پاک کردن زمین
کرمکان ریزه می میرند از اعمال آن گناه برطرف میشود اگر نکند پرایشچت لازم می آید و هر روز باید که دو مرتبه
صبح و شام یا دوپهر و شام وقت طعام این عمل بجا آورد و باید دانست که تنها بر طعام این حکم نیست اگر
طعام نباشد و میوه بخورد به دستوری که گذشت از میوه بل بیشودیو بکند و اگر آتش نباشد عوض بل بیشودیو در آب

بنیاد و بعد بید اگر اتیت بیاید و طعام در رسوئین تمام شده چیزی باقی نمانده برای اتیت از سر نو رسوئین
کرده طعام بخوراند فاما درین طعام پختن بل تشوید لازم نیست و هر روز به نیت ارواح نیاگان طعام بدهد و اگر طعام
نباشد میوه و اگر میوه هم میسر نباشد آب بدهد و همین دستور سایلان بدهد و اگر این اعمال که بجهت بخش طعام گفته شد
بجا نیارد محض بقصد خوردن خود نه پزد و طعام مخصوص همانها که نوشته شد نیست باید که بعد انها اول بخوراند سان
و بعد ازان دختری را که کتخدا کرده باشند فاما هنوز در خانه پدر باشد پس ازان کهن سالان بعد ازان زنان حامله
بعد ازان شخصی که بیمار باشد یا شخصی که طاقت گرسنه بودن مطلق نداشته باشد و دختران خورد سال سایلان
و نوکران را طعام بدهد بعد از همه اینها خود و زن بخورد و برای این جماعه که اول با اینها طعام دادن جائز است
ترتیب احتیاج نیست مطلب خلاصه آنست که پیش از خود اینها را بخوراند بعد ازان خود بخورد و هر چهار برن را باید
که باید ازین جمله چهار برن هر کدام برن که باشد طعام بدهند و هنگامیکه طعام خوردن به نشیند باید که آن جو
گرفته بنشیند و افسون مقرر خوانده پاشیدن آب بچهار طرف خود مثل دائره برای آنست که درین مجمع و مجلس طعام
شخصی که از فعل بدی سر زده طعام میخورده باشد باین طرز انکس خود را از انجمله جدا ساخت فاما در معمول
شرط است که از بیرون ولره طعام و آب چیزی نگیرد و نه چیزی بیرون اندازد و قول بعضی انست که در
گرفتن و بیرون انداختن چیزی مضایقه نیست فاما آدم دران داخل نشود و بعد از طعام خوردن باز آن جو
بکند و بعد ازین باز علم نخواند اگر بوقت هیا شام بعد هنگام طعام سایل بیاید از هر برن که باشد باید که طعام بخیه
با بنهاید بدهد و اگر مقدور نباشد جای خواب و فرش گستردنی انچه ممکن باشد و آب بدهد شخصیکه هر روز بیاید
آنرا از جمله سایلان نباید شمرد و اگر در هنگام طعام از خویشان پدری و مادری و خود و دوستان یا اهل قبیله
کسی بیاید آنرا طعام باید خورانید اگر سایل برهمچاری و بان پرست یا سنیاسی باشد با اینها بهچهیا بدهد قدری
آب در دست انداخته بهچهیا باید داد — در بیان آنکه بهچهیا چه چیز را میگویند مقدار یک لقمه
برابر تخم طاوس است الفقص یک لقمه را بهچهیا گویند و چهار لقمه را چهکل نامند و شانزده لقمه را
هنت گویند و چهل و هشت لقمه را اگر میگویند و آنرا اگراسن هم نامند از هشت مشت غله یعنی انجه
در هشت مشت بگنجد یک کنچت میشود و از هشت کنچت یک چهکل میشود و از چهار چهکل یک آدهک میشود و اگر بخانه کسی ورهمی
بیاید باید که گاو کلان و اگر نداشته باشد بز کلان باو بگذرانند و گویند که این برای شماست گاو نر برای سوای دادن هست
و شرط نیست که البته باید داد بلکه برای تعظیم اوست چنانچه میگویند که خانه از شماست و این رو دیز برای کشتن نیست

اگر کسے بگوید که برائے کشتن گفته اند غلط است برائے آنکه در اشلوک جاگیه ولکیه که اصل کتاب است بدین طرز ارشاد شده
که اپ کلپیت یعنی این کلمه آنست که نزدیک به بر ولعبده طعام تحیه بخوراند و ملامت نماید و در بعض سمرت نوشته اند که
معنی اپ کلپیت کشتن است چنانچه در ست جگ گاو بزرگی کشتند نمایش در کلجگ کشتن گاو منع است نیز را باید گذشت
اگر بخانه کسی شتروتری بیاید یا دو گاو ذبح نمودن حاجت نیست آب و جائے نشستن و به در رسانے یکبار تسلیم
یا بادشاه یا آچارج یا دوست یا داماد یا خسر یا عم یا ماموں وغیره این قسم مردم بخانه کسے بیایند باید که آنها را قدر به
وطعام بخوراند و اگر همان سال باز بیایند مدهوپرک حاجت نیست مدهوپرک شکر و خیرات را یکجا کرده میسازند و اگر عسل
تنها باشد نیز درست است و در دیگر سمرت مسطور است که تا زمانیکه دختر کسے پسر نزاید یا دختر نه گو جنس نه شنید آنرا از خانه
داماد طعام نباید خورد و بعد از بر دوه چه طعام خوردن عیب نیست شتروتریکا و بید پارگ و اتیتهه برابر اند این
شخص که بید خوانده باشد و شاستر دیگر نیز دانسته باشد آنرا شتروتری گویند و شدت نیز نامند شخصیکه یکشاکها
از بید یعنی یک شعبه بید میدانسته باشد از ابید پارگ میگویند اتیتهه آنست که مسافر باشد شخصیکه خواهش
برهمه لوک داشته باشد باید که خدمت اینها بجا آرد گرهست را باید که در خاطر خود مقرر سازد که مهمان آشنا
طعام خوردن البته بخانه مردم باید رفت فاما اگر مردم خوب که طعام آنها برائے خوردن جایز باشد
طلب نمایند برود وطعام بخورد و در هنگام طعام خوردن بلکه هیچ وقت حرف بسیار و دروغ و بیهوده
نگوید و دست و پائے و چشم و شکم وغیره را بموجب حرکت ندهد و بسیار نخورد و شتروتری و مسافر که بعد از
خوردن طعام میرفته باشند تا دروازه و اگر بدیه دیگر روند تا به سرحد موضع برساند بعد از طعام در آخر
روز باتفاق دوستان پران و اتهاس وغیره علم بخواند تا شام شود چون شام شد سندهیا و هوم
بکند بعد از ان بدستور روزمره با مردمے که گفته شد طعام بخورد فاما شکم سیر نخورد و بعد از ان حساب
جمع و خرچ روزمره فهمیده بخوابد و با زن حلال صحبت دارد و بعد از ان بوقت برهمه مهورت که نصف
از چهارم پهر شب باقیمانده بیدار شود و در بیداری مذکور اعمال خوب انچه کرده باشد یا خواهد کرد
بیاد آرد و معنی بید که دران شبهه مانده باشد بفهمد و دران فکر کند بعد از ان کار کردے که
باید کرد چنانچه سابق گذشته از غسل وغیره بجا آرد و بزرگی از چند چیز حاصل میشود خواندن علم
مقید بودن در اعمال خوب و ستوده کلان سال شدن و بزرگ یک قبیله باشد و مال بسیار داشته
باشد پس گرهست را لازم است که تعظیم بزرگان بجا بیارد و نمایش تعظیم شخصے را که در اعمال خوب بنفسه باشد

مقدم شمارد و همچنان تعظیم بزرگ قبیله را بر تعظیم بزرگ بعمر مقدم داند وقتیکه بعمر هشتاد ساله بشود تعظیم آن
بسیار ضرور است و تعظیم متمول را بر تعظیم بزرگ قبیله مقدم بدارد و اگر شودر هشتاد ساله شود تعظیم او
بجا باید آورد **در بیان آنکه** گرهست اگر در راه رفتن بجماعه ذیل روبرو شود بآنها راه بدهد و خود
درکنار بایستد تا آنها بگذرند پیر کهن سال شخصے که بار بر سر داشته باشد بادشاه سناتک مریض زن سناسی
شخصے که بجهت کتخدائی خود میرفته باشد آرا بهمست دیوانه طفل و اگر راجه از یک طرف و از اینها
که نوشته شد هر کدام از طرف مقابل بیایند باید که راجه راه بدهند و اگر سناتک و بادشاه مقابل
واقع شوند باید که بسناتک راه بدهد سناتک از هر برن که خواهد باشد راجه را باید که اگر برهمن از مقابل بیاید
به برهمن راه بدهد اگر دو کهن سال مقابل بیایند کهن تر او را راه بدهد اگر در عمر برابر باشند هر کس که درمیان
بعلم ممتاز باشد دویمے بآن راه بدهد **در بیان ترتیب بهم رساندن روزی اول**
**آئین برهمن** هر سه برن که برهمن و چهتری و بیش باشد و اولاد آنها اگر ازان قوم باشد خواندن بید و جگ کردن و
خیرات دادن جائز است نیاتیش برهمن چنانچه این سه کار میکند سه کار دیگر بکند تعلیم بید بکند و جگ
بکناند و از جاے خوب خیرات بگیرد و بدین وجه روزی بهم رساند و اگر بدین طریق میسر نشود بضرورت
براے اوقات گذاری دیگر سے زراعت و سوداگری بکناند و بوقت ضرورت ازان سود بگیرد و خود بیش
زراعت و سوداگری نکند و همچنان اگر براے برهمن پسر معلم از قوم برهمن بهم نرسد حسب التماس برهمن
آن پسر را چهتری و بیش تعلیم بکنند نیاتیش برهمن پسر تا وقتیکه میخوانند آنها را معلم و استاد خود بداند
بعد از انکه از خواندن فارغ شد همین پسر استاد آنها شود و خدمت آنها بجا نیارد - **آئین چهتری در**
**اوقات گذاری** یراق بربندد و محافظت ریزه رعیت نماید و از رهگذر شمشیر زدن اوقات گذر
حاصل کند **آئین بیش براے اوقات گذر** سود بگیرد و زراعت و سوداگری
کند و محافظت جانور مثل ماده گاو وغیره کند **آئین شودر** شودر را در هر دو صورت هم براے
تحصیل ثواب و هم براے اوقات گذر خدمت و غلامی برهمن و چهتری و بیش باید کرد و اگر در غلامی
اوقات گذر نشود از معماری و زراعت و محافظت جانوران و بار برداشتن و دوکان غله فروشی
وغیره اجناس فروختنی ساختن و داد و ستد و رتاحی و مصوری و سرود و سازندگی از قسم نقاره نواختن
وغیره اوقات گذر حاصل کند فاما بالنظر سے اینکارها بکند که برهمن در ان ضایع نشود و تعظیم برهمنان بجا می آورده باشد

**آئین زیست شوهر** شوهر را باید که سواے زن حلال خود بدیگرے میل نکند و از آچون و
غسل و دست و پا شستن غافل نباشد هرچه براے شوهر مقرر شده بجا آورد و پاکیزه و با طهارت
بماند و از خبرداری فرزندان و قبیله خود مسابلت ننماید و آنها را آسوده نگاهدارد و سه قسم شرادهه است
یکے آنکه در روزهاے مقرر کنند چنانچه روزیکه نیاگان از عالم رفته باشند یا شرادهه هاے کناگت در
ماه کنوار و این شرادهه را نت گویند دوم آنکه هر وقت که بر سر تیرتهه مثل پراگ وغیره برسد یا روز
کسوف یا در تولد پسر شرادهه بکنند آنرا نیمتیه گویند سیوم آنکه براے انجام کارے شرادهه قرار
کنند و بعد از حاصل شدن آن مراد شرادهه بکنند آنرا کام گویند این هر سه قسم شرادهه شوهر بجا آرد
و پنج جگ که عبارت از بید پوجاست شوهر میکرده باشد فاما افسون نخواند و بجاے سولها هر پاین
کلمه نگوید که نمه **در بیان سادهارن دهرم** هر چهار برن را باید که آنرا بجا آورند باید که
بروشے زیست نماید که از وے هیچ کس آزار نرسد و کسے رنگشد و حرف راست و درست بگوید و دروغ
نگوید فاما آنچنان احتیاط بکار برد که در راست گفتن بکسے آزار نرسد و بعضے صورت پنج جا دروغ گفتن
جائز داشته اند یکے در جائیکه بگفته او کشته زائی شخصے پیشه باشد بگوید دوم اگر بزن جماع کرده باشد و کسے
بپرسد اگر دروغ بگوید عیب نیست سوم در جائیکه از دروغ گفتن زنده بماند و کشته نشود چهارم در
جائیکه از راست گفتن تمام مال و دفینه بمیرفته باشد پنجم از دروغ گفتن اگر کار برهمن ساخته شود در
دزدی سعی ننماید و دزدی نکند ناداده نگیرد و در غسل کردن و طاهر بودن مقید باشد حواس خمسه را
در ضبط خود دارد و خیرات بدهد و دل را بدست خود نگاهدارد و اگر به شخصے روز مره بدیافته باشد محافظت
آن بکند و اگر کسے پناه بیارد آنرا محفوظ نگاهدارد و اگر شخصے آزار برساند در آزار آن نکوشد و آزار
یافتن خود را از نصیب خود داند کاریکه بمقتضاے سن خوردسالی باشد آنرا در خوردسالی میکرده
باشد در ایام جوانی نکند و همچنان آنچه در جوانی میکرد بمقتضاے آنوقت بود در هنگام پیری نکند
هر کاریکه موافق عمر و عقل و مال خود باید بکند و پوشاک و خواندن و سخن گفتن بطرز قبیله خود عمل کند
بدی و شرارت نکند اگر کسے را در جاه و جلال به بیند و خود را آنحالت نباشد در آزار نشود و غیبت نکند
بوقت احتیاج و ضرورت زراعت و سوداگری که ممنوع است بکند اگر زر داشته باشد عادت
نکند حرف موافق صورت مجلس بگوید ملبوس موافق مکان جا مثل دربار یا ولرجرب یا خانه بپوشد

باین نزدو کراین لباس منع است اگر ممکن باشد پران دهمرت لشود اگر امکان داشته باشد
خبر مردم قبیله بگیرد و دیگر از طعام بخوراند و خبر آنها بگیرد و اگر دست رس نداشته باشد قرض گرفته
انکار نباید کرد همچنان اگر دست رس داشته باشد و خبر نگیرد عاصی میشود و بجهت ادنات گذر
در هنگام ضرورت بعضے خیرات که گرفتن آن به برهمن منع است بگیرد آئین سمارت و دهرم تمام شد
در بیان شرروت دهرم که اگن هوتری باشد شخصے که بخواهد سوم جگ بکند اول مایه خود
ببیند که سه ساله آذوقه یا زیاده بر سه سال در خانه دارد سوم جگ بکند و در سوم جگ سه برگشته شود
شخصے را که اینقدر باید چنانچه بتفصیل نوشته شد نباشد و سوم جگ بکند عاصی میشود و بنا میں حق
در آنصورت بدین روش گفته اند که بجهت حصول مطلبے نیت کرده باشد و شخصے اکه لازم شده باشد
که سوم جگ بکند او را اندازه مایه نباید گرفت و جگ باید کرد شخصے را که یکساله آذوقه در خانه داشته باشد
او را باید که اگن هوتر هوم روز ماه و بس و پورنماشی و جگ که در برسات مقرر است بکند در بیان
اعمال که هر اگنهوتری را لازم است در هر سال یکبار سوم جگ بکند در سالے دوبار
یعنے بعد از هر شش ماه پشو جاگ بکند و قتیکه غله فصل نو برداشت هوم کرده بعد از آن آنرا بخورد در
برسات جگ بکند احیاناً اگر اگن هوتری از پریشانی احوال جمیع آنها که گفته شده نتواند کرد در سالے یکمرتبه
بشیو اشتی بکند شخصیکه زر داشته باشد و خیراتهاے که در جگ مقرر است ندهد یا خیرات ز اوقات
که مناسب حال غاسان است بدهد جگ آنشخص بیفایده است و شخصیکه از خازن شود و بجهت جگ زر گرفته
جگ بکند آنشخص در او مارده هم در خانه چنڈال متولد خواهد شد اگر شخصے به نیت جگ از جاے چیزے بدست
آورد و از آنجا چیزے نگاهداشت تا صد سال کلاغ یا شگنت خواهد شد. در بیان آئین زیست
برهمن در خانه برهمنے که غله خرچ دوازده روز یا صرف اهل عیال باشد آن غله را کوشول دهان
گویند در خانه برهمنے که غله بجهت ... شش شبانروز باشد آن غله را کو جمبی دهان گویند در خانه برهمنے
که غله صرف سه روزه باشد آن غله را تریاک گویند و در خانه که غله خرچ یکروزه باشد بطریقیکه بجهت صباح
از آن چیزے نخواهد بازآنرا شوستنه گویند بیان طریق پیدا کردن اینغله که گفته شد
وقتیکه صاحب زراعت غله را درو کرده ببرد باید که خوشهاے متفرقه که در آن قطعه زراعت افتاده باشند
آنها را چیده جمع بکند و این جمع کردن را بزبان برتها گویند و اگر خوشه نیست و دانهاے افتاده را از آن قطعه

زراعت یکیک چیده جمع کند این عمل را او آنچه برت گویند چهار قسم غله کوشول وغیره که نام منام نوشته شد
بهدکراآنچه لشکر زسلا جمع کند بهتر است زیاده بر دوازده روز غله نگاه داشتن جائز نیست نهائیش باین طرز زیست نمود
راز نبات گذار بکردن برائے برہمن خانه است باید دانست که برہمن را دو قسم داده اند یکی جاجا ور دوم شالین جاجا ور
آنست که از تعلیم کردن خیرات گرفتن و جگ کنانیدن خود و بر کمار را روز از وقت بطرز سلا و آنچه جمع کند
زیاده بر صرف دوازده روز نگاه داشتن و دار دو شالین آنست که تعلیم بکند و خیرات بگیرد و در جگ بکناند
وا ذوقه نگاه دارد و با جزیرهم زیست نماید شالین بر چهار قسم است یکی آنکه تعلیم بدهد و زراعت و سود گیری بکند
و محافظت جانوران نماید مثل گاو بانی دوم آنکه تعلیم بدهد و جگ بکناند و خیرات بگیرد سوم آنکه تعلیم بدهد و جگ بکناند
چهارم آنکه تعلیم بکند شالین چهارم از سوم و سوم از دوم و دوم از اول بهتر است مرتبه برہمن جاجا ور
از مرتبه برہمن شالین اعلی است آئین گرهست دهرم بانصرام رسید—

## فصل یازدهم در بیان سناتک دهرم و آئین گرهست دهرم

بدانکه سه قسم است یکی آنکه بید را تمام خواند و غسل کند او را بدیا سناتک گویند دوم آنکه بید را تمام
نخوانده است و برهمچرج را بگذارد آنرا برت سناتک گویند سوم آنکه بید را تمام نخواند و برهمچرج را
بگذارد و آنرا بدیا برت سناتک گویند تا زمانیکه سناتک کتخدا نشده است او را سناتک گویند بعد از
کتخدائی گرهست میشود در بیان زیست سناتک ها که از گرفتن خیرات آن چند روز بید
نباید خواند نگیرد و هرچند که در خانه چیزے نداشته باشد و مصاحبت اختیار نماید از شخصیکه جگ نباید کنانید جگ
کنانیده چیزے نگیرد و از احوال شخصیکه واقف نباشد از آن شخص خیرات نگیرد اگر در خواندن سوا علم مثل
بید و پران و دهرم شاستر وغیره یاد بهر و سوا آمر و که در خواندن سام بید بعمل می آید خیری حاصل شود
نگیرد با مردمیکه و جگ وغیره هم کاسه توان شد اگر با نا اهم کاسه شود یا بدین طرز زرے حاصل کند
معیوب است اگر بجائے رفت و چیزے نیافت آزرده نشود و پریشان خاطر نگردد وقتیکه از گرسنگی عاجز
بشود از بادشاه یا منتی یا سی یا از شخصیکه جگ نموده نگه انبار داشته باشد خیرات بگیرد تا زمانیکه چیزے
داشته باشد از کسے نگیرد با این مردم که مهیجی و هنگ و پاکهندی و بک برتی و دیگر مستغرق بیدال برجی
و شهدکرحم هم کلام نشود و سبجی آنست که اعمال خوب برائے آن بکند تا مردم او را خوب بگویند
بگویند و در شود خوب باشد و در حقیقت بد باشد و اعمال خوب از ته دل نمیکرده باشد تنیک آنست

که خوب را بد و بد را نیک و خوب میگفته باشد و خوش آمد خود و مردم میکرده باشد مثل آن که بگوید بهشت غلاظ
است و دوزخ خلاف است حاصل کلام آنکه در اعمال حسنه از روی دلیل شک پیدا میکرده باشد
پاکهندی آنست که بید و دهرم شاستر نخواند و سوای چهار آشرم که بر مذهب جاری دیگر طریقت
و بان پرست و سنیاسی باشد آشرم دیگر پیدا کند مثل سیوره و امثال آن کبری
آنست که مدام نظر در ته انداخته بدی مردم می اندیشیده باشد یا هر کس را چه قسم آزار بدهد و شنوفت
کار خود باشد و ملامت بجا پلوسی کند و دغاباز باشد بکر مستهه آنست که اعمال ممنوعه میکرده باشد
بیدال برتی آنست که عیب جوی باشد و درازی مردم بکند و حریص باشد عیب خود را پنهان
دارد و خود را بمردم خوب وانماید و در زدن و کشتن مردم ساعی باشد اگر اندک عمل حسنه از وصادر
شود بسیار کرده بمردم وانماید و سهته آنست که در همه جا و همه وقت با همه کج باشد این تفصیل
برای آن گفته شد که خود نیز این اعمال بجا نیارد و دوست جدا حبانیجال نشود آمدیم بر مطلب باید که
همیشه دو پارچه شسته و سفید پاکیزه پوشیده می باشد ریش تراشد و بروت را قصر کند و دراز نگاه
ندارد ناخن دست و پا چنانچه معلوم است و در می سوده باشد خوشبوی بمالد گل که بر ان شب
گذشته باشد و گل بدبو را بو نکند حمایل طلا و امثال آن اگر باشد بپوشد و اگر داشته باشد پارچه
چرکین و پاره شده و نپوشد پیش هر زنی خصوص پیش زن خود همراه زن خود طعام نخورد و اگر خورد ولاد
زبون هم رسد یک پارچه پوشیده طعام نخورد و پارچه دوم لازم است که بر خود بپوشد ایستاده
هیچ چیز نخورد و زنهار کاری نکند که در ان خطر جان باشد مثلا در سر راهی شیری نشسته است بدان
راه تردد نباید نمود و امثال آن و در هیچ وقتی حرف نالایم که باعث آزار خلایق باشد نگوید حرفیکه
مناسب مجلس نباشد یا در گفتن آن به شخصی آسیبی برسد نگوید و در مجلس هزل بازی اگر بطریق خنده
نه نه جایز است و دغابازی هیچ چیز نکند در خوش آمد گفتن حرف دروغ نگوید در مال دیگری بطور غدر
تصرف نکند سود یا شبه که مقرر است بگیرد زیاده از ان نگیرد حلقه طلا بپوشد از بالای
چاه و آتش جسته نرود و در ملکی که دزد بسیار باشند نرود و بر مذهب جاری بکند زناری بپوشد که هست
دو زنار بپوشد عصای بانس به دست بگیرد بعضی گفته اند که ستانک را لازم است که سه پارچه
با خود نگاه دارد یکی دهوتی دوم پارچه خورد مثل انگوچه سوم پارچه که از بالای آن بپوشد یک طرف

پر از آب مدام باخود نگاه دارد و کتاب بید نگاه دارد و اگر پیکر و بوتها یا گاوے یا گل را جاے بر آورده
انبار کرده باشند یا برهمن یا روغن زرد یا عسل یا چیار راهه یا درخت پیپل و درخت بر در راه رفتن
بر سر راه بیاید آنرا دست راست گذاشته برود و بطرزے عبور نماید که آنها بدست چپ واقع نشوند
در رو یا و سایه درختے که مردم در زیر آن نشسته باشند و سایه هر چیز که ازین قبیل باشد و سر راه
و خانه بستن ماده گاوان و هر آسیبے که باشد و خاکستر و زمینے که مرده ها را سوخته باشند و در سرگین
گاوان و در زمینے که قلبه رانی کرده باشند یا کاشته باشند و در گاه سبز روئیده و جائیکه چبوتره و
امثال آن برائے نشیمن ساخته باشند و در خرمن و در راه و کوه و در کنار دریا و بر زمینیکه کاه فرش
نکرده باشد غائط و تشنه نکند از کاه که در جگ بکار نیاید فرش کرده غائط و تشنه کند. روبروے
آتش و آفتاب و باد و ماده گاو و مهتاب و پیکر دیوته و برهمن و زن غائط و تشنه نکند و باد را نه نکند
رو بطرف این چیزها شوده این عمل نکند و اینها را دیده نیز اینکار نکند یعنی در آنوقت اینها را نه بیند
سر برهنه غائط و شاش نکند آفتاب را در وقت طلوع و غروب و دوپهر و وقت کسوف و شعاع
آفتاب وقتیکه در آب افتاده باشد نه بیند سواے وقت جماع زن را برهنه نه بیند زن را بعد از
جماع ساعتے نه بیند زن را در وقتیکه طعام میخورده باشد یا عطسه بیارد یا خمیازه بکشد یا بخاطر جمع
بطور خود نشسته باشد یا سرمه و دوده در چشم میکشیده باشد یا تیل و ادهتن بر بدن خود میمالیده
باشد یا برهنه باشد یا زائیده باشد نباید دید و کسے که خوبی خود میخواسته باشد در وقتیکه زنان
بحالت مسطوره مقید باشند نه بیند همراه زن نخورد و بول و غائط خود را نه بیند تا وقتیکه با طهارت
نباشد کسوف و خسوف و ستاره ها نه بیند سایهٔ خود را در آب نه بیند در هنگام بارش باران
اگر بجاے برود چیزے بر سر پوشیده برود و در باران بر سر پوشیدن سناتک را منع است گر یدا
منع نیست و افسون خوانده برود تا برق آسیب نرساند افسون دافع ضرر برق اینست ـ

(در اینجا افسون بید مسطور است معنی آن نیست که این
برق گناهان ما را دور بکند) او آهسته آهسته برود در وقت خواب بجانب مغرب و شمال سر نکند
و برهنه نخوابد و در خانه خالی که دیگرے در انجا نباشد خواب نکند باید که آدم دوم در آن خانه باشد الا آنکه

معیوب است تف و خون و غایط و بول و منی در آب نیندازد و پوست شالی و غیره غله که از آن
بهوسی نامند و موی و استخوان و خاکستر و بلغم و ناخن و موئیکه بر پوست آدم و غیره می باشند و در زره
سرگین در آب نیندازد و بدست و یا آب را نه کوبد کف پا را با آتش گرم نکند و از بالای آتش نگذرد
یعنی اگر آتش افتاده است از بالای آن جسته نرود و تف و بول و غایط و ناخن و موی
و استخوان و غیره که انداختن آن در آب منع نموده اند در آتش هم نیندازد و آتش را بدهن تف نکند
آتش را بانزد آتش را و در زیر خود نگاه ندارد چنانچه بعضی مردم خود چارپائی میخوابند و آتش در زیر آن
میگذارند آب و شیر و غیره آنچه از نوشیدنی است هر دو کف دست را برابر جمع نموده نخورد و آنها را
بایک کف دست باید خورد و بزرگان که خوابیده باشند آنها را از خواب بیدار نکند بقرعه قمار نبازد
و بازی اقسام دیگر از آن قسم بر دو نباز و شل جستن از بالای تا دو گاه نکند با مرتکش یکجا نخوابد
کاریکه خلاف آئین خلائق که اینکس در آن میان است یا خلاف دیهی و شهری است که اینکس
در آنجا داخل شده و آنچه که خلاف آئین نیاکان باشد نه کند بشرطیکه کار کرد آنها موافق شرت
باشد بجائیکه دود سوختن مرده برود و بر سد در آنجا نرود و دشنا دری از در یا نگذرد و در جائیکه
موی و پر و خاکستر و پوست غله و انگشت و سفال ریزه و استخوان و تپه و نجاست مثل
تف و بلغم و شاش و غایط و غیره افتاده باشد نه نشیند اگر گوساله دیگری شیر مادر خود را میخورده
باشد نگوید که تغافل بکند در خانه یا در دیهی یا در شهری یا در خانه که می درآمده باشد از در دروازه
برود و از راه نامتعارف نرود و از راجه که ممسک باشد و خلاف شاستر عمل میکرده باشد
خیرات نگیرد و از شخصیکه اوقات گذران از رنگرزان کشتی مثل ماهی گیر و قصاب و صیاد باشد
و از شخصی که تیل میساخته باشد یعنی تیلی و از شراب فروش و زنان طوائف و بادشاه ممسک
که خلاف شاستر عمل میکرده باشد خیرات نگیرد و پوشیده نماند که حال شخصی را منع کرده که از خیرات
نگیرد فاما هر چه اینطرف زیر نوشته شده ده مرتبه زبون تر از بالای خود است مثلاً تیلی ده مرتبه
زیاده تر از ماهی گیر زبون است علی هذا القیاس آئین خواندن بید و تکرار
نمودن بید از ماه ساون شروع کند در ماه ساون روزیکه پنجمی و هست نچهتر باشد
یا سرون نچهتر هر روز که باشد شروع نماید فاما بعد از آنکه باران بهار و نباتات بروید یا روز پنجمی

ساون

ساون خواندن بید شروع کند و اگر احیاناً در ماه ساون امساک باران باشد و نباتات نروید در
ماه بهادون روزیکه سرون نچهتر باشد شروع کند تا چهار و نیم ماه بید میخوانده باشد بعد ازان در ماه
پوس روزیکه روهنی نچهتر باشد یا کرشن اشتمی پوس باشد بیرون دیهه رفته در کنار آب خواندن بید
ترک نماید یعنی تنها خواندن بید ترک کند والا در مدت سوای بید چیزی دیگر نخواند اگر از ماه بهادون
خواندن بید شروع کرده است روز پرواشکل پچهه ماگه ترک نماید و یک شبانروز چیزی نخواند
بعد ازان در شکل پچهه بید بخواند و در کرشن پچهه بید انگ میخوانده باشد در هنگامیکه بید نباید خواند اینست
روزیکه خواندن بید شروع کند سه روز بعد ازان نخواند روزیکه خواندن بید ترک نماید یک شبانروز بید نخواند
نماز شام اگر غرش ابر بشود روزیکه بی سبب از فلک [?] ظاهر شود و زمین بلرزد و شهاب ستاره کلان
از آسمان بیفتد برای این چهار چیز شبانروز بید نباید خواند اگر شاگرد و شخصیکه جگ میکنانیده
باشد خویش بمیرد بید نباید خواند اگر شروتری از قبیله خود بمیرد سه روز بید نخواند تعلیکه او [?] اگر قسمی از
بید است بخواند یا منتر که قسمی از بید است بخواند یا براهمن که قسمی از بید است خوانده تمام کند گروه [?]
و یک شب بید نخواند روز پورنماشی و اماوس و چهردواشتمی و چهردوچتردسی و کسوف و خسوف و
پروا و دران روز که در آمد و برآمد فصل که از جمله شش فصل باشد درس بید نگیرد و روزیکه طعام سرده
خورده باشد یا خیرات شراده گرفته باشد شبانروز بید نباید خواند شخصیکه در شراده ایکودشت طعام
خورده باشد سه شبانروز بید نباید خواند اگر استاد و شاگرد نشسته اند و درس بید گفته میشود و ازین
جانوران که چهار پایه و غوک و راسو و سگ و مار و گربه و موش باشند یکی از میان گذرد تا مدت روز
نخواند بشرطیکه همان روز شروع خواندن کرده باشد و اگر درس نو نباشد و استاد و شاگرد یا
شاگردان باهم نشسته خوانده‌های سابق میخوانده باشند و ازین قسم جانور بگذرد تا یک شبانروز نخوانند روزیکه
اندر دیج برپا کنند یا جنیا از ند [?] شبانروز بعده نخوانند و روز برخاستن اندر دیج که چهارمی کرشن پچهه ماه کنوار است و یا
روز پنجی و ستمی ماه کنوار روز برخاستن اندر دیج است در بعضی جا نوشته شده که برای فلان چیز
نباید خواند و الکار مثلاً بوقت نماز شام بجلی آمده باشد درینصورت تا آنوقت باز بیاید خواند یعنی
هشت پهر نخواند بعد از گذشتن هشت پهر باید خواند تا زمانیکه آواز سگ و غیره که نوشته میشود
بگوش برسد بید نباید خواند سگ و شغال و خر و الو و صدای شگافتن بانس و آواز خواندن

شام بیداد از مریض وغمناک وصدائے بازی وصدائے ار پانگ وصدائے بھیر وصدائے مردنگ
وصدائے بین وآواز پایۂ اعرابه ودر جائے نجاست یا مرده باشد یا چانڈال یا میت نزدیک باشد
ودر زمینے که مرده را سوخته باشند بید نباید خواند ودر زمین نجس ودر وقتیکه خود با طهارت نباشد ودر نزت
وهنگامیکه صدائے غرید باران وبرق متواتر میشده باشد ومیان آب ونصف شب وانغبار
از پهر دوم وسوم است ودر وقتیکه باد تندی وزیده باشد بید نباید خواند طعام خورده دست ناشسته
تا وقتیکه دست خشک نشده باشد فی الحال بید نخواند ودر روزیکه خاکستر می باریده باشد وهنگامیکه
اطراف وجوانب هوا بطرزے بنماید که گویا میسوزد وهنگام سندهیاے صبح وشام وهنگام بارش کهره
که اکثر در هوائے زمستان روانه میشود وبوسیۂ بخار میشود که هیچ بنظر نمی آید ---- وهنگام خطر
از جانب بادشاه ودزد وغیره بید نخواند ودر وقت تند رفتن ودر جائیکه زبون باشد وبدبوئی شراب
می آمده باشد بید نخواند ووقتیکه شیر وترسی یا زرسگے بنجاته بیاید ترک خواندن بید بکنید اگر او رضائے
برهمه نخواند ووقتیکه سوار خر وشتر وفیل واسپ وکشتی ودرخت واعرابه وبهل ورتهه وغیره باشد
بید نخواند در زمین شور بید نخواند ووقتیکه غلطیده باشد یا هر دو پا بر فرش باشد بید نباید خواند
پا بر پا گذاشته بید نخواند در وقت خواندن بید اگر هر دو پا گذارد یک پا خود البته بر زمین بے فرش گذارد
روزیکه گوشت یا طعام سوتک خورده باشد بید نخواند آئین خواندن بید با تمام رسید **باز آئین**
**گرهست وسناتک** باید که از بالائے سایۂ پیکر دیوته ومعلم واوستاد وراجه وسناتک
وآچارج در توج وزن دیگرے دانسته نگذرد ودر سایۂ آنها نه ایستد بالائے خون وغائط وبول
وستغے وتف وچرک بدن وادهن که مالیده باشند وآبے که از غسل خود یا کسے دیگر بر زمین افتاده باشد
نباید ایستاد بالائے آن پاے نباید گذاشت از بالا وازیر سایۂ مبرحس ومرجانوریکه برنگ السو باشند
سایۂ سوم بلی نگذرد برهمن که بید وپران غیره بسیار شنیده وخوانده باشد او را وبار وپادشاه خود را
بد نگوید وزبون نشمارد وبجکاره نداند ودر پیدا کردن مال بوجه حلال مقید باشد از چیزیکه بکسے آزار برسد
نگوید عیب شخصے ظاهر نکند وطعام پس خورده وبول وغائط وآبے که در آن پا شسته باشد از خانه
بیرون انداز ودر شروت دهرم وسمارت دهرم میکرده باشد باده گاو وآتش ودیوچن وغله
وطعام پخته را وقتیکه چیزے خورده دست نشسته باشد یا با طهارت نباشد دست نرساند

وانیشار را بہ پا مساس نکنند و اگر نادانستہ مساس کرد باید دست رسانیدہ با طہارت شدہ و آچون کردہ
بسر و گوش و سینہ و دست و ناف آب رسانند غیبت و مذمت کسے نکنند کسے را نزنند فاما غیبت
شخصے و تنبیہ کسانیکہ با کسی آزار برسانند لازم است برائے آموختن و یاد گرفتن ہنر پسر و مرید و
عبید را تنبیہ بکنند فاما بر پشیان بزنند مثل چابک اینہا را ہم بر سر نزنند و از سر تا پا نزنند بر پشت زدن
اولی است کار صواب و عمل خوب در دل نگہدارند کہ خواہم کرد و اعمال خوب از زبان ذکر کنند کہ
باید کرد و از اعمال آنچہ مقدور باشد از دست و زبان بکنند اعمالے کہ خلاف راہ و رسم باشد مثل
گاو کشی وغیرہ بعمل نیاورد و اگر بکند بہشت نخواہد یافت با مادر و پدر و مسافر و برادران حقیقی و مجازی
کہ از یک مادر خواہ از دو پدر متولد شدہ باشند و زنان شوہر دار و خویشاوندان کہ با آنہا پیشتہا
در میان باشد و ماموں و پیر و ضعیف کہ از ہفتاد سال زیادہ باشد و خورد سال کہ عمرش شانزدہ سال
نشدہ باشد و مریض و شخصے کہ با نیکی پس زبان دادہ باشد و طالب علم و طبیب و مردم قبیلہ مادری و
پدری و شخصیکہ جنگ نکنانند و پروہت و اولاد خود و زن حلال خود و عبید و خواہر کہ شوہر نداشتہ باشد
مناقشہ نماید و خرخشہ نکنند اگر بہ تالابے کہ دیگرے کندہ و وقف نکردہ است برسد پنج مشت خاک
برآوردہ غسل بکند اگر کسے تالاب کندہ راست نمودہ است فاما ہنوز وقف نکردہ و کسی نگویند اینجا
غسل بکنید پنج مشت خاک برآوردن حاجت نیست از تالاب غسل بکند اگر کسے تالابے راست نمودہ
وقف کرد در آن تالاب غسل بکند احتیاج برآوردن پنج مشت خاک نیست از تالاب دیگرے کہ
وقف نکردہ باشد تا پنج مشت گل بر نیارد و برائے ہیچ کار آب نگیرد اگر تا تالابے رسید و نمیداند کہ
خداوند این وقف کردہ است تا سہ پنج مشت گل از آن تالاب برآوردہ بیرون اندازد بعد از آن غسل کند
تالابیکہ شودر راست کردہ اگر وقف نمودہ باشد در ہر دو صورت در آن غسل نکنند در پوران مارکندے
مسطور است کہ تالابے کہ شودر کندہ باشد تا وقف نکند در آنجا غسل نکنند از این آبہا بجہت غسل گل
برنیارند دریاہے کہ خود بخود در دریاہے شور پیوستہ باشد و دریاہے کہ بدیگر دریا داخل شدہ بدریاے
شور پیوستہ باشد و تالاب ہاے کہ دیوتاہا راست کردہ باشند مثل پھکر و کورکھیت وغیرہ و آب
زمینے کہ آن زمین از شدت بار آنہا بریدہ و عمیق شدہ باشد و آب در آن زمین جمع شود و آبہاے
کہ از کوہسار تراوش میکردہ باشد و میجوشیدہ باشد تا این قسم آب میسر شود در آب دیگر غسل نکند

برای غسل هر روزه این شهر خواست اگر برای پاک شدن از نجاست در دیگر آبها با وجود دریا غسل
کند عیب نیست در چارپائی و چوکی و تخته چوبی در باغ و خانه و ارابه سواری و سواری دیگر از قسم
بهل وغیره بی اجازت صاحب مال تصرف نباید کرد علاوه بر دیگر تفصیل نوشته میشود نخورد
دیگر و آن تفصیل اینست از جمله شروت و شمارت هر کس که بر و الگن هوتر لازم شده باشد و آنکه
شود و دیرت لوم کر آنها را الگن هوتر جایز نیست که دریه آکدرج انست که مال دارد و خود نمی خورد
و زن و اولاد را نمیگذارد که بخورند و دیده و نوکر را آزار رسیده باشد شخصیکه در قید باشد و دزد
و غبین و نث و چاران و کشتی گیر و بس بهوڑ لیغے تو میکه بالس اعمی شگافند و تیپت و شخصیکه
ادرا بعیبے متهم ساخته باشند فاحشه و قحبه و زنان طوایف شخصیکه جا بجا و هر دم بسیار جنگ
میکنانیده باشد طبیب ناطبیب که از رهگذر طبابت اوقات گذر میکرده باشد و شخصیکه از
جمله این مرضها مرض داشته باشد از دهنگ سنگ مثانه برص مرض معده مثل جلندر
و جلو و مصرع وغیره بکلفند ربو اسیر پیوشگر هنی و شخصیکه مدام در غضب بوده باشد زن زانیه شخصیکه
که از عمر مال یا علم النجوم رست حی بوده باشد دشمن شخصیکه بدی و کینه از سینه او بیرون نرود
و شخصیکه بحرفهای ناملائم یا اعمال دیگر باعث آزار خلایق شده باشد قاتل برهمن شخصیکه بوقت مقرر
زنار نگرفته و اگر بعد از آن زنار گرفته است فاما پرایشچت نکرده باشد ذهبی شخصیکه پس خورده دیگری
میخورده باشد شخصیکه دغاباز باشد شخصیکه برخلاف آئین مقرر سود میگرفته باشد زنیکه باختیار خود با
دیگری از شوهر یا پسر یا اهل قبیله کسے محافظ او نباشد زرگر و شخصے دیگر که از اعمال زرگری اوقات
گذر میکرده باشد و طلا را از جای بجای بدل سازد و مثالش آنکه از طلای گوشواره سازد یا از
گوشواره دست برنجن راست نماید و امثال آن شخصیکه در همه جا و همه کار محکوم زن باشد شخصیکه
در دیبه خانه بخانه موهم بکناد شخصیکه بمردم بسیار آزار رسیده باشد شخصے که مدام یراق عنب
فروخته اوقات میگذرانیده باشد مثل دوکان دار یراق شمشیر وغیره آهنگر و درودگر و خیاط
وغیره شخصے که از رهگذر دو خنق اوقات گذاری میکرده معمار صاحب اهتمام مکان شخصے که
خانه بخانه می خورده باشد ناصح بان دل یر و ثبت رای کم مهنک باشد و خلاف
شاستر عمل سے کرده باشد شخصے که [illegible]

حق او کرده باشد قبول نکند شخصے که جاندار را کشته اوقات گذر میکرده باشد مثل صیاد و ماهی گیر و قصاب و غیره و گاذر و شراب فروش شخصیکه زن او زانیه باشد و مرد را فی آن زن در خانه همان شخص بماند باشد شخصے که در بدی دیگران مقید باشد و روغن گو تیلی اراجی باد فروش و غیره کسانیکه مدح مردم میگفته باشند شخصے که سوم لی میفروخته باشد مست مدام مشغول خوردن باشد مدام شور و غوغا مینموده باشد مدام ترسناک باشد شخصیکه بصحبت اعمال قبیحه مردم را بد میگفته باشند فقیر مدام حیران باشد مدام گرسنه باشد همیشه در گریه باشد آن مردم را که نام شان گفته شد از هر برن که باشد غله آنها نباید گرفت و نباید خورد از جمله شودر غله جماعه ذیل باید گرفت و خوردن آن جایز است شخصیکه در خدمت او گاوان اوقات صرف میکرده باشد مثل امیر شخصے که از آبا و اجداد دوست اینکس باشد و غلامیکه از همه غلام خود زائیده باشد شخصے که در زراعت شریک اینکس باشد حجام شکهه یعنی مرید شیر طلبکه از دل و جان بگوید که من بشما تعلق دارم و از شما هستم کلال یعنی کوزه گر آئین سناتک به انصرام رسید —

## فصل ششم در بیان خوراک برهمن و چهتری و بیش

غله و غیره خوردنی شخصے که برای خوردن جایز است اگر به کراهیت بدید نباید خورد گوشت جانوریکه محض برای خوردن خود کشته باشند نباید خورد گوشت جانورے که بعضے از گوشت های آن جانور در جگ یا بجهت خوراک اتهه یعنی مسافر صرف نشده باشد نباید خورد در ضرورت و قحط سال اگر سوای گوشت خوراک بهم نرسد در آنصورت به تصرف جگ و خوراک اتهه خوردن گوشت جایز است گوشتے که محض برای خوردن خود پخته باشند نباید خورد و طعامے که در آن موے یا کرم داخل شده باشد نباید خورد چیزیکه ترش نیست و آن چیز بعد از نگاهداشتن ترش شود آنرا نباید خورد سوای جغرات اگر چیزے مثل مصالح و غیره در چیزے داخل نموده نگاهدارد و آن چیز گذشتن مدتے ترش شود آنرا نباید خورد و غسله و طعام را که یکبار پخته باشند و باز دوباره اگر آنها را به پزند نباید خورد و طعامے که شب بران بگذرد نباید خورد و آب مونگ که در آن زنجبیل و پیپل دراز انداخته باشند یا شکر نیز بران انداخته باشند نباید خورد لیس خورده کسے نباید خورد و طعام مساس کرده سگ نباید خورد و بر طعامیکه نظر آدم تیت یعنی مردود افتاده باشد نباید خورد و طعامی را که بعکش و زن حایض و چاندال و امثال آن [illegible]

نباید خورد و اگر جماعتے ایستاده باشند و شخصے آنها را باین عبارت بجهت خوردن طعام طلب نماید که کسے
چیزے خواهد خورد باید که ازان جماعت بدین قسم طلب ازان طعام نخورند اگر غله و طعام از برهمن است
و آنرا شودر گرفته به برهمنان بخش بکند یا غله و طعام شودر است و آنرا برهمن به برهمنان بخش نماید نباید خورد
و اگر خورده شود ـــــ چاندراین برت بکند جماعتے نشسته طعام میخورند و یکے آچون گرفته ترک طعام
خوردن گرفت دیگران را نیز باید که طعام را ترک بکنند مگر در وقت خوردن طعام شخصے بر گرد خود از آب
یا خاکستر خطے کشیده است بخورد چرا که بر کشیدن خط اینکس ازان گروه جدا می شود اول آچون کرده
شروع در خوردن طعام بکند و بعد از خوردن آچون بکند و بعد این آچون نباید خورد و خوردن بعضے
چیزها اگر شب بران بگذرد جائز است بدین تفصیل دوغ و شکر و قند سیاه و جغرات و آرد گندم و آرد جو
و هرچه ازین دو آرد ساخته شود آنرا هم باید خورد و در سمرت شنکهه دیگر سمرت مسطور است که هرچه
از آرد جمیع اقسام غله ساخته شود اگر شب بر آن بگذرد باید خورد و اگر از گذشتن مدتے این چیزها که دوغ
و غیره نوشته شده ترش شود باید خورد تا اگر ضائع و بدبو شود نباید خورد و اگر شخصے یا جماعتے آچون گرفته
شروع در خوردن طعام کرده باشند و بعد آن دیگرے رسید و او را بجهت خوردن طعام نمایند باید که
نخورد مگر وقتیکه آن مردم از خوردن طعام فارغ شده برخیزند دیگرے طعام بخورد و اگر جماعتے بجهت خوردن
طعام نشسته اند از انجمله چندے آچون گرفته شروع در خوردن طعام کردند و یک دو غافل شده
بشروع نکردند باید که اینها برخیزند و ازان نخورند و اگر بر گرد خود از آب یا خاکستر پیش ازین خطے
کشیده باشند جائز است که اینها هم بخورند طعام بوئیده ماده گاو نباید خورد و اگر کلاغ و غیره جانور
امثال آن از طعامے چیزے خورده باشند آن طعام را نباید خورد و طعامے که دانسته پا بران چیده
باشد نباید خورد و در بیان آنکه طعامے که بران شب گذشته باشد و باید خورد کدام است هرچه از
روغن زرد یا تیل پخته باشند و چیزیکه بران روغن مالیده باشند هرچند شبها بران بگذرد باید خورد
مانند آرد گندم و جو یعنی شالو و دوغ و جغرات و غیره امثال آن بخیز از شیر بلا جوشیده اما در جمیع این چیزها
شرط آنست که تا زمانیکه مزه و بوے تغیر نیافته باشد خورد و بعد از تغیر شدن مزه و بوے نباید خورد
همه چیز خوردنی پخته خواه خام که از آمیزش دو چیز بشود و بعد از گذشتن چندے ترش شود نباید خورد
تا ترش نشده منع نیست دو چیز مثل آرد و آب چیزے که داخل آن شده باشد از امثال طعام پخته

اعتبار کرده باید خورد و برهمنان معتقد و می خورند پس را آن گویند مثالش آنکه آرد غله هر که تا انبند مجتمع شدن
به آب و نمک آن میشود و میوه هرکدام که باشد اگر آب و نمک و آتش هر سه بدان داخل شوند آن شود
بعد از داخل شدن هر سه چیز میوه را مثل طعام اعتبار کرده باید خورد و هر غله که پوست او را بر طرف کرده
باشند مثل برنج و گندم از داخل شدن آب و آتش داخل آن میشود و پوری که از آرد گندم در روغن
می پزند و پوه که از آرد گندم و روغن و قند سیاه می پزند و پوری که جو بریان کرده را گویند و شالو و جغرات
باهم ممزوج کرده و شالو و آرد جو و تیل و شیر برنج و شاک اگر شب بر اینها گذشته باشد باید خورد
فاما اگر در حالت اینها تغیرے راه بیابد نباید خورد **در بیان شیرے که نباید خورد**
روز یکه گاو نر را انجو اید بار و روز یکه گاو نر با او جمع شود شیر آن نخورد مقرر است که دو وقت صبح و شام شیر
می دوشند اگر بسبب ماده آنچنان شد که دو وقت شیر نمیدهد و یک وقت شیر میدهد شیر آنرا نباید خورد
شیر ماده گاوے که بچه او موجود نباشد بچه دیگرے آورده میدوشند نباید خورد و ماده گاو و گاومیش
و بز و غیره روز یکه بزاید از آن روز تا ده روز شیر او را نباید خورد و بچه ماده گاو یکه همیشه بعد زائیدن
می مرده باشد شیر آنرا نباید خورد و شیر ماده گاوے که یکبار دو بچه بزاید نباید خورد و شیر
ماده گاو یکه شیر آن همیشه بطور خود سیلان می شده باشد نباید خورد و این حکم در همه جا تنها بر شیر
نیست شیر و جغرات و روغن و ماست هیچ چیز اینها نباید خورد و شاش و سرگین اینها معیوب نیست
شیر شتر و شیر جمیع جانوران که سم اینها نا شگافته باشند و شیر جمیع جانوران که دو پستان داشته باشند
سوائے بز نباید خورد و شاش و سرگین اینها نیز نجس و حرام است و شاش و شیر جانوران صحرائی سوائے
گاومیش حرام است و شیر و شاش و روغن و سرگین خر ماده حرام است طعامے که به نیت
نذر و بل دیوته پخته سے برده باشند پیش از بل و نذر نباید خورد و مصالح که بجهت هوم طیار کرده باشند
پیش از هوم از آن مصالح نباید خورد و آنچه از هوم بقیه ماند خوردن آن بسیار خوب است گل و غیره
آنچه از درخت سهجنه حاصل شود نباید خورد و صمغ درختان بشرطیکه صمغ سفید یا سرخ باشد و از
شگافتن درخت برآمده است نباید خورد و صمغ سفید اگر بطور خود برآید بخورد و صمغے که بطور خود سرخ
برآمده است نباید خورد و انگوزه و کافور برائے خوردن جایز است و آنکه بعد از شگافتن درخت
حاصل شود هر چند سرخ نباشد نباید خورد مثل تاڑی و گوشت جانوریکه بجهت جگ آنرا کشته باشند

گوشت قدید و ماہی نباید خورد (ہرچہ کہ ضائع شدہ باشد نباید خورد) و کدو گردو ساگ ناری و ساگ جن
و ساگ معصفر و کومبھی و باد بنجان و کوبدار گل ڈھاک کہ ٹیسو باشد نباید خورد و کدو دو قسم
میباشد یکے دراز دوم گرد دراز بخورد و گرد نباید خورد و میوہ و گل کہ غیر موسم و بیوقت شود نباید
خورد میوہ درخت بڑ و درخت پاکر و درخت پیپل و میوہ کتھیر و میوہ کدم نباید خورد و تا ملنگ نباید
خورد میوہ نیب نباید خورد از چیز ممنوعہ تا اینجا ہرچہ منع کردہ است اگر شخصے چیزے از ینہا دانستہ
بخورد سہ شبانروز روزہ باید داشت تا پاک شود و اگر نادانستہ کسے خوردہ باشد چہار پہر روز
کہ یکروز باشد روزہ بدارد و اگر نادانستہ بسیار خوردہ باشد یک شبانروز روزہ بدارد و بقول
دیگر اگر شخصے این چیزہائے ممنوعہ تا مدت بسیار ہمہ را خوردہ باشد باید کہ دوازدہ روز روزہ بدارد
و درین دوازدہ روزہ شاش مادہ گاو گرم دارد و جو می خوردہ باشد مرغ و بیہ کہ خروس باشد
و کونبھی و پیاز یعنے پیاز و خوک و بیہ و سیر و گرنجن نباید خورد و صورت پیاز انیست کہ گرہ او دو سہ تہ
کلانست و صورت سیر دارد و صورت گرنجن انیست کہ گرہ او بشبیہ سیر است و سرخ
میباشد و گرہ او خوردہ می باشد (آنچہ از مردم معتبر و کتب طبابت تحقیق شد آنست کہ گرنجن
گذر را میگویند ہندوی گاجر بعضے شلغم را نامند اصح آنست کہ گذر است) باعتقاد ستاکشرا
گرنجن شلغم را گویند اگر کسے ازین شش چیز کہ نوشتہ شد دانستہ یکمرتبہ بخورد چاندراین باید کرد و اگر دانستہ
تا مدتے بخورد تپت یعنے مرود دشیو دا نرد ہرم میرود و اگر نادانستہ مدتے بخورد ساتت پن کرچہ
یا چاندراین بطرز سنیاسی بکند و اگر نادانستہ کسے چند بار بخورد بقول شنکہ پرکھیشر تا دوازدہ شب
شیر بخورد و سوائے آن ہیچ تناول نماید در جانورانیکہ پنج ناخن داشتہ باشند آنچہ بجہت خوردن
حلال است و آن جملہ پنج جانور است سیدھا کہ در ہندوی بکھر اگویند کہ قسمے از شیر است تا اتیق
خوردنی باشد و سگ را میز گودھا باخہ سنگ پشت شلکی خرگوش (گودھا گوہ را میگویند باخہ و
خرگوش در عالم مشہور آمدہ شلکی سیہی را گویند تحقیق نمودہ شدہ) گوشت بوزنہ و گربہ وغیرہ
پنج ناخن دار سوائے پنج جانور مذکور کہ حلال نمودہ حرام است کرگدن حلال است بقول بسشت
رکھیشر گوشت کرگدن سوائے روز شراددہ نباید خورد ماہی کہ برائے خوردن حلال است ماہی
کہ دہن او مثل شیر کلان می باشد (در طرف گورکھپور آنرا بگی گویند و بعضے در دو مرلوا

وماهی که بر پوست او پولک باشد (پولک در هندوی سپنه را گویند) درم ماهی عبارت از انست از جمیع ماهی روهو و پڑهن لبا پاول اند بجهت دیوتا صرف باید کرد و هر چیز گوشت وغیره که از ابتدای گوشت برای خوردن حلال کرده وانچه حرام کرده برای سه برن مقرر است که برهمن و چهتری و بیش باشد ازینجا دهرم هر چهار برن میگوید —

## فصل نوزدهم در بیان دهرم هر چهار برن

اگر شخصی سنکلپ کرده باشد که سوای اتتهه صرف جگ گوشت نخورد و کدام گوشت را نی تواند خورد و اگر غله بهم نرسد و گوشت پیدا شود و بی خوردن جان میرود بخورد و اگر بیمار است و بخوردن گوشت منفعت میشود بخورد و در روز شراده اگر بجانه شخصی بجهت خورانیدن طعام طلبیده باشند و آنجا گوشت پخته اند بخورد و اگر از آن ترک کند و نخورد و بست و یک کرت حیوان می شود و گوشتی که از صرف جگ باقی مانده باشد و گوشتی که بجهت خورانیدن برهمنان پخته باشند و گوشتی که به نیت دیوتا یا بابا نیاگان یا بجهت اتتهه پخته باشند بخورد و اول بآنها خورانیده انچه باقی بماند خود بخورد و اگر بیمار از گوشت خوردن به میشود و او نخورد و بمیرد عاصی می شود و اگر سوای جگ و شراده گوشت نخورد گناهگار نیست و اگر در شراده و جگ گوشت نخورد گناهگار میشود و بجهت خوراک قبیله اگر گوشت پخته باشند بخورد حاصل کلام آنکه سوای در چار محل گوشت خوردن حرام است و آن چار محل این است یکی آنکه بی خوردن گوشت جان میرفته باشد دوم شراده سوم جگ چهارم برای خوردن برهمنان و اتتهه گوشت پخته باشند بعضی دو جای دیگر جایز داشته اند یکی گوشت که بجهت دیوتا یا ارواح نیاگان پخته باشند دوم آنکه جهت خوراک قبیله پخته باشند جانوری را که افسون بید خوانده کشته باشند باید خورد و جانوری که در کشتن او افسون نخوانده باشند نباید خورد و در کشتن جانور که در صحرا بوقت شکار مثل آهو وغیره میزنند خواندن افسون در کار نیست چرا که بر نیت برای جمیع آنها افسون خوانده است اگر شخصی سوای صرف جگ و شراده و خوراک اتتهه و طعام نیت دیوتا و نیاگان و قبیله جانور بجهت خوردن خود بکشد هر قدر موی که بر اعضای آن جانور باشد آنقدر روز در دوزخ خواهد بود و تنها آن شخص به دوزخ نخواهد رفت بلکه هشت کس به دوزخ خواهند رفت

تفصیل آن ہشت کس اینست یکے آنکہ در کشتن صلاح بدہد کہ باید کشت دوم شخصے کہ افسون خواندہ جانور را بکشد سوم شخصے کہ پوست بکشد و بریدہ بند بند جدا کند چہارم فروشندہ پنجم خرید کنندہ ششم کسے کہ طبخ نماید ہفتم شخصیکہ جانور را از جاے بیارد یا گرفتہ بدہد ہشتم کسے کہ بخورد و اگر جانور را بنام دیوتا مقرر کردہ بکشد گناہ نیست مشغوف خوردن گوشت نباید بود در بیان قاعدہ ترک نمودن گوشت شخصیکہ از ہر چہار برن سنکلپ کردہ خوردن گوشت سواے گوشت جگ بگذارد ہر چند آن شخص در گرہست دھرم باشد بمنزلہ عابد مرتاض کہ بعضد وی منیشر گویند میشود و اگر شخصے سواے گوشت جگ و گوشت شرادھ سنکلپ کردہ بگذارد و مطلق گوشت نخورد در ہر یکسال کہ نخوردن گوشت بگذرد ثواب یک اشومیدھ جگ می یابد تفصیل خوراک حلال و حرام تمام شد

## فصل بستم در بیان پاک ساختن چیزیکہ نجس شدہ باشد

چیزہائیکہ لشستن از آب میسر و پاک شوند بشرطیکہ شخصے کہ طعام خوردہ و دست و دہن ناشستہ باشد دست آن شخص بآنہا نرسد و چیزے بآن ظروف از دست او جدا شدہ نچسپیدہ باشد ظروف طلا و نقرہ و مروارید و خرمہرہ و صدف وغیرہ آنچہ از آب بہم رسیدہ باشد سنگ بشرطیکہ ظروف نقاشی نباشد ساگ یعنے سبزی بتھوہ وغیرہ ریسمان سن و مونج آنچہ از درخت و کاہ حاصل شدہ باشد بیخ مثل ترب و ادرک و زردچوب میوہ انبہ وغیرہ چیزیکہ از چرم ساختہ باشند مثل پاپوش و مشک پارچہ ظروف بانس ظروف جگ کہ از چوب میسازند اگر باین چیزہا کہ نوشتہ شد ازین قسم دست برسد کہ چربی و روغن یا تیل بآنہا بچسپد بدین طرز پاک نمی شوند ظروفیکہ بجہت پختن طعام جگ موجود کردہ باشند و ظروفیکہ دران غلہ وغیرہ نگاہ میداشتہ باشند و ظروفیکہ از ان روغن و تیل در جگ ہوم میکنند بآنہا اگر دست شخصیکہ بعد از طعام خوردن دست و دہن نشستہ باشد برسد بدان نمط کہ چیزے از دست او جدا شدہ بچسپد بآب گرم بشویند پاک می شوند اگر دست آن شخص کہ طعام خوردہ دست و دہن نشستہ است بدان طرز رسید کہ چیزے از دست او جدا شدہ بآنہا چسپید اگر ظروف فلزات یا از قسم مروارید یا از قسم سنگ است بخاکستر و اگر خاکستر نباشد بگل مالیدہ بعد از ان بآب بشویند اگر دہن کلاغ یا پرندہ سیاہ باین ظروف برسد

بسنگ بمالد بعد ازان بشوید اگر اندکے از روے ظروف بمالیعنی مس گران به تراشند اولی است
ظروف چوب که دران نجس خورده باشند بتراشیدن پاک میشود و سواے گربه و موش هر جانورے که
مثل سگ پلید داشته باشد بظروف دهن برساند آن ظروف را تا نتراشند استعمال نباید کرد
با دو موش از هر قسم جا که بر چیز دو بچیزے برسد آن چیز ناپاک نمی شود گربه اگر انکس را احساس کند
ناپاک میشود اگر انکس بقصد گربه را مساس کند غسل لازم است از دیگر حضرت نوشته شده شیر که
از چوب در جگ میسازند و غله افشان و چرم که در جگ می آرند و موسل و از کهلی و غله و اعراله اگر
نجست
با نجس دست ناشسته برسد آب گرم بشویند تا پاک شود و اگر توده غله یا انبار پارچه یا توده ظرف
و دست جانداران و غیره ازین قبیل با آن برسد دران متاع نگاه کنند اگر کمتر از نصف دست رسیده را
متاع دست رسیده را بشویند و بر باقی آب بیفشانند اگر به نصف یا از نصف زیاده دست رسیده همه را
باید شست بشرطیکه بار یک آدم باشد و اگر متاع آنقدر است که یک آدم تواند برداشت بر همه آب
بیفشانند اگر چیزے از نجس خورده از دست جدا شده بچیزے چسپیده باشد تا زمان خاک مالیده تا آب
بشویند که رنگ و بوے آن برود و این آئین براے پاک نمودن هر چیز است و تفصیل پاک نمودن هر کدام
جدا نیز گفته خواهد شد اگر غله بسیار را مردم بسیار آورده جمع کردند و پاره ازان مردم پاک باشند پاره
ناپاک براے پاک نمودن آن غله آب باید افشاند چوبی آلات و آنچه از شاخ گاومیش و آنچه از استخوان
فیل و غیره ساخته باشند اگر آنها شستن از آب و خاک پاک شوند بهتر است و اگر بدانند که باین طرز
آلودگی از آنها نمیرود تراشند آنوقت پاک میشوند ظروفیکه از پوست کدو و ناریل و بیل و غیره از قسم
میوه و غیره ساخته باشند و نجس شود بآب و خاک شسته بعد ازان بموے دم ماده گاو بمالند
پاک شود و اگر ظروف جگ نجس شده باشند بعضے را به دابهه که نوعے از خس است و بعضے را بشهاے
پارچه پشمین بعد از شستن بمالند پاک شوند اگر پارچه پشمین مثل شال و قالی و شطرنجی و غیره که از پشم
گوسفند می سازند و پارچه ابریشمی مثل دارائی و غیره و پارچه تسری اگر نجس شوند به ریته و شاش
ماده گاو و آب بشوید بعد ازان به آب خالص بشوید تا پاک شود و پارچه یا چیزیکه از پوست درخت ساخته
باشند مثل بوریا و ثات و غیره اگر نجس شود به آب و شاش ماده گاو و یا شیره میوه درخت بیل
یکجا کرده شسته بعد ازان به آب خالص بشوید پاک می شوند پارچه که از پشم بز کوهی باشد اگر نجس شود

آنرا بار یگ و آب و شاش ماده گاو در بیه بشوید تا پاک شود و انیقسم شستن و پاک نمودن از ابتدا سے
شستن ظروف شاخ و استخوان و پوست میوه درخت در صورتے است که پس خورده یا روغن بآن
چسپیده باشد و اگر درمیان چیزے باشد که بعد از شستن ضایع میشود و نجاست سهل و کم بآن رسیده
است همانقدر تا همانوقت بشوید که بدان شستن ضایع بشود و بعده بر آن آب بفشاند و در سایه خشک کند
تا پاک شود تا اینجا هر چه نوشته شد عبارت از نجاست طعام پس خورده است اگر باین چیزها که گفته شد
نجاست مثل غلیظ وغیره برسد پس برائے پاک شدن هر کدام چنانچه بتفصیل گفته است بشوید با فشاندن
آب پاک نمی شوند اگر آنها را به پوست غله و نمک و قند سیاه و کهار و شیر میوه درخت بیل داخل کرده
بشوید بهتر است **در میان چیزیکه** از رسیدن طعام پس خورده نجس شده باشد و آنها را
نشوید و نباید شست و در آفتاب خشک کرده بمالد بعده آب افشاند همین قدر کافی باشد و آن عبارت
نهالی تکیه پارچه رنگین اگر از زعفران یا معصفر یا زردچوب وغیره که رنگ آن از شستن ضایع می شده باشد
آنها را رنگ کرده باشند و اگر بآنها مثل غلیظ وغیره رسیده باشد باید شست بقول شنکهه رکهیشر
جمیع اقسام پارچه رنگین که از شستن ضایع شود شستن حاجت نیست آب افشاندن در صورتیکه
نجاست رسیده باشد کافی است ثاث و پارچه که از پوست السی ساخته باشند و نجس شود آنرا با سرشف
زرد و آب و شاش ماده گاو بشوید پاک شوند ظروف گلی اگر دست ناشسته یا روغن چسپیده برسد
از کار میرود مگر باز در آتش بپزد اگر درست برآید پاک است و اگر دست چانڈال یا شخصے مثل چانڈال
باشد و شراب و خون وغیره نجاست بظروف گلی برسد پاک نمی شود باید انداخت و اگر به غله وغیره
برسد بشستن پاک میشود اگر دست چانڈال بظروف گلی برسد بهیچ وجه پاک نمی شود دست زرگر و
گازر و باورچی در کار خود پاک است بادشاه و ملازمان بادشاه و معمار و طبیب و داس یا غلام
اگر در ماتم باشند بغسل کردن فوراً پاک میشوند چیزیکه بجهت فروختن در دوکان آورده باشند
آن همیشه پاک است نجس نمیشود از خانه اهل سوگ غله و چیز دیگر منع است اما از خانه انتقال کرده فروختن
فروختن است منع نیست برهمچاری و سنیاسی که آنها را بهیچها گرفتن مقرر نموده اند اگر نجار شخصے
بجهت بهیچها بیایند و آن صاحب خانه آچون نگرفته بهیچها بد عیب نیست پاک است و بهیچهان
اگر اینها بهیچها گرفته برائے میروند معیوب نیست اگر بدین ان دست یا دهن نرساند شستن دست

دوم این خود حاجت نیست پاک نمودن زمین بر هفت قسم است جاروب دادن آلودن در زمینی که
نجاستے افتاده باشد و آن نجاست خود بخود برطرف شود و اثرے ازان نماند این قسم زمین تا آن
مدت ماده گاو گردانیدن افشاندن شیر و شاش ماده گاو و آب و سرگین ماده گاو و باریدن باران کندن
و تراشیدن لیسیدن سرگین ماده گاو و اندودن در سرگین ماده گاو و گاو تفاوتے نیست هر دو هر یک قسم است نجس شدن
زمین بر سه قسم است صورت پاک نمودن هر کدام نوشته میشود زمین قسم اول آنکه
در زمینے که آدم سوخته باشند یا مدتے مدید چاندال دران سکونت گرفته باشد به پنج طرز پاک
باید کرد برطرف شدن نجاست خود بخود سوختن ماده گاو گردانیدن افشاندن شیر و شاش ماده گاو
و سرگین گاو و آب کندن و تراشیدن در زمینیکه آدم متولد شود یا بمیرد یا نجاست بسیار دران
افتاده باشد بچهار قسم پاک باید کرد برطرف شدن نجاست خود بخود ماده گاو گردانیدن افشاندن
شیر وغیره که نوشته شد کندن و تراشیدن زمین قسم دوم آنکه در زمینے که سگ
و خوک و خر مدت بسیار در انجا مانده باشد به سه قسم پاک باید کرد ماده گاو گردانیدن افشاندن
شیر و شاش و سرگین ماده گاو و آب کندن و تراشیدن در زمینے که شیر یا مرغ خانگی مدت مدید
در انجا مانده باشند بدو قسم پاک میشود افشاندن شیر وغیره کندن و تراشیدن زمین قسم
سوم آنکه در زمینے که انگشت و پوست غله مثل بهوسی وغیره و موے و استخوان و خاکستر
مدت بسیار در انجا مانده باشد بکندن و تراشیدن پاک می شود و بعد ازین قسم پاک کردن
لازم است که هر سه قسم زمین را در جمیع صورت جاروب بدهد و سرگین گاو بیندازد در خانه
هر روز جاروب دادن و بسرگین گاو چوکا دادن لازم است در چیز خوردنی اگر دم یعنی نفس
ماده گاو برسد یا موے هر اعضا که باشد یا مگس یا کرم و کیث و مورچه وغیره ازین قبیل داخل شود
خاک و آب و خاکستر بیندازد و بخورد و نظر بچیز خوردنی کرده برائے هر کدام هرچه ازینها مناسب
داند بکند قول گوتم رکهیشر آنست که اگر طعام یا چیز دیگر بموے و مگس وغیره که در صدر نوشته شد
یکجا طبخ شده باشد نباید خورد و اگر بعد از طبخ شدن افتاده باشد فی الحال آنرا دور کند و طعام
بافشاندن آب وغیره پاک سازد و بخورد در بیان تفصیل پاک نمودن اگر ظروف
مس و جست و سرب و برنج و قلعی نجس شده باشند بخاکستر و ترشی و نمک و آب بشوید اگر کم

نجس شود آب و خاکستر کافیست و برای ازاله آن سه مرتبه تنها آب باید شست اگر ظروف روئین
و آهن نجس شوند بخاکستر و آب بشویند نجاست هر چیز از آنها که گفته شد بهر چه برطرف شود باید شست
لازم نیست که ظروف را هر روز بدین طریق بشویند و آنچه درینجا گفته بالا آثار آن از آهن پاک نمودن نیست
اگر نجاست نشستن یکبار بزود دیگر باید شست اگر ظروف روئین را ماده گاو بوئیده باشد یا لیس خورده
شود در آن افتاده باشد یا دست چانڈال رسیده باشد یا سگ و زاغ آنرا نجس کرده باشند آب
و خاکستر باز باید شست هر چیزی را که از پارچه توان گذرانید مثل روغن وغیره که سی چیکد اگر
نجس شود از پارچه گذرانیده در ظروف بنیدازد پاک میشود و این قسم پاک کردن روغن وغیره درین صورت
است که کرم مثل مورچه و مگس وغیره در آن افتاده باشد اگر در روغن وغیره که خاصیت چکیدن
دارد موی یا گوشت یا ازین قسم نجاست دیگر داخل شد یا سگ یا کلاغ در آن دهن انداخته قدری
خورده باشد باید دید که آن چیز چه مقدار است اگر از یک پرسته زیاده باشد هر جنس که باشد اگر روغن بود
باشد روغن را بیندازد و اگر تیل باشد تیل انداز و همان جنس را در ظرفی که آن جنس در آن میانست
آنقدر بیندازد که ظرف پر شود و چیزی از بالای آن بر زمین بریزد و آنزمان پاک میشود و اگر از
یک پرسته کم باشد بیندازد و نگاه ندارد فاما هنگام و حالت و ملک نگاه کنند یعنی دیگر میسر میشود
یا نه اگر میسر نمی شده باشد نینداز د بکار برد و اگر روغن و آب و عسل و تیل و شیر و آنچه از شیر
ساخته باشند در ظروف شود در باشند در ظروف خود بیندازد پاک می شوند اگر بریت لوم
شود در شیر و روغن و عسل را در ظرف خود آورده باشند در ظروف خود انداخته بجوشانند
و از پارچه بگذرانند پاک می شوند اگر شود در پرت لوم چیزیکه در روغن پخته شده باشد بیارند نزدیکی
بالای آتش نگاهداشته بخورد و اگر خون یا بلغم یا نجاست دیگر به بدن یا پارچه یا ظروف
برسد و بجز آنکه سابق نوشته شد نتواند شست اول گل بمالد بعد از آن بآب بشوید فاما
آنوقت بشوید که رنگ و بوی آن نجاست برود آن زمان پاک میشود و همانقسم پارچه و ظروف را
تمام باید شست اگر نجاست بظرف گل برسد پاک نمی شود تفصیل نجاست استخوان آدم
میت منی غلایظ خون شاش خون حیض پیه پوست عرق اشک مغز استخوان چرک چشم
بلغم شراب چرک گوش ناخن ازین چیزها آنچه تعلق بانسان دارد وقتیکه از آدم جدا شوند

داخل نجاست میشوند تا زمانیکه هر چیز بجاے خود است نجس نیست اگر این چیزها از دیگرے بانکس
بالاتر از ناف سواے هر دو دست برسد غسل باید کرد و اگر این چیزها از خود بهمین مکان برسد آن مکان را
بشوید و آچون بکند پاک میشود و اگر این چیزهاے نجس خواه از دیگرے خواه از خود باندام پائین تر از ناف
و هر دو دست برسد آن مکان را بشوید و آچون بکند پاک می شود و اگر با این حال تسلی خاطر نمی شده باشد
از برهمن بپرسد که من پاک شدم و اگر ظرف باشد بپرسد که این ظرف پاک شد اگر برهمن در جواب
بگوید که پاک شدی پاک میشود و الا نه از سر نو بشوید براے پاک کردن هر چیز که نام نه برده شد اگر
نجس شود بشوید و اگر شستن بجهت آنکه ضائع خواهد شد ممکن نباشد آب بر آن بفشاند پاک می شود
اگر آب یا چیزے دیگر را سگ یا کلاغ یا چیز دیگر بچشیدن نجس میکرده باشند و انکس از این حالت
خبر نیست عیب ندارد و قول دیگر انست که اگر در هر سال یک کرچهه بکند از این قسم چیزها که نادانسته
خورده باشد تمام سال پاک میشود براے دانسته خوردن این قسم پرایشچت بکند اگر از آن آب خورده
باشد و عمل دیگر نادانسته کرده باشد پرایشچت احتیاج نیست و اگر بفرش و جامه و هر چه سواے
خوردن و آشامیدن است سگ وغیره مساس بکند و انکس را اطلاع نباشد عیبے نیست و اگر در
زمین پاک و پاکیزه آنقدر آب که یک ماده گاو از آن شکم سیر تواند خورد باشد بشرطیکه رنگ و مزه
و بوے آن تغیر نشده باشد و دست چانڈال وغیره هر دو بدان نرسیده باشد براے آچون وغیره
باید گرفت که پاک است و اگر آنقدر آب در جاے بے خاوند میان ظرف یافته شود پاک نیست
براے آنکه در ظرف شبهه می شود اگر بظرف پاک آب از چاه برآورده باشند آن آب پاک است
اگر آب باران در ظروف پاک نگاه دارد پاک است و برابر گنگا جل است و بقول دیول رکهیشر سواے
آب گنگ هر آبے که یکشب بگذرد استعمال نباید کرد و بقولے براے خوردن منع نیست براے
غسل وغیره طهارت منع است تالاب و باولی و چاه هر که چانڈال و پتت ساخته باشند
آب آن براے خوردن و غسل نباید گرفت که پاک نیست گوشتے که براے خوردن حلال باشد
آن جانور را اگر سگ زده باشد یا چانڈال و باز و صیاد و بهیلیه وغیره جانور شکاری زده آورده
باشد پاک است بشرطیکه از آن میان نخورده باشند شعاع آفتاب و شعاع چیزیکه باشد مثل ماه
و ستاره و آتش وغیره همیشه پاک است گرد سگ و کلاغ و شتر و خر و آلو یعنی بوم و خوک

ومرغان ودیمه و بز وگدهی یعنی خر ماده و گوسپند و گروسے که از جاروب بر می خیزد نجس است و عمر وال
کم میکند سوائے این گردها هر گردسے که برسد پاک است ماده گاو واسپ وسایه درختان و زمین و باد و مگس
وشبنم و گهی پاک است گوساله از پستان شیر میخورد و پستانها از ما شسته شیر میدهد و شند عیب نیست شیر
پاک است خورد سالان تا زمانیکه شیر میخورند و سرتراشی نشده احیاناً همان قسم با نجس دست برسانند
عیبے نیست و این کس از رسیدن باد پاک میشود دهن بز و اسپ پاک است دهن ماده گاو و غالیه و چرک
آدم پاک نیست و پاک نمی شود اگر از زیر سایه درخت گولر بگذرد در سنگهه نرسنگه باید گفت اگر چاندال
یا آدم نجس براه رفته باشد اگر شب است بشعاع ماه آن راه پاک میشود و اگر روز است بشعاع
آفتاب و باد آن راه پاک می شود و قطره منجمد باد و تف که از دهن آدم بر آمده از یکے بر دیگرے یا از خود بر خود
بالائے بدن بیفتد یا بجائے دیگر بیفتد نجس نمیکند اگر عرق خود بر خود بیفتد عیب نیست اگر موئے سبلت
در دهن بیفتد پاک است ناپاک نمی شود و احتیاج شستن نیست اگر چیز خوردنی در دندان چسپیده مانده
و بعد از ساعتے خود بخود جدا شده آنرا از دهن بیندازد و اینکس درینصورت نجس نمی شود اگر نیفتد و همانطور
بماند درین صورت نیز نجس نیست قول گوتم رکهیشر آنکه اگر آن چیز که بدندان چسپیده است یا در میان
فاصله دندان مانده بسیار خورد است زبان با آن نمیرسد پاک است و اگر کلان است و زبان آنرا مساس
میکند تا جدا شدن آن آدم پاک نمی شود قول دیگران آنست که اگر آن چیز که بدندان چسپیده یا در
مفاصله دندان مانده اگر جدا شود و فرو برد نجس نمیکند و اگر از دهن بیرون آورد نجس میسازد و اگر
چیزے بخورد و اثر چربی آن بشستن از اندرون دهن برود ناپاک نمی سازد و اگر چیزے بخورد و اثر چربی آن
بشستن از اندرون دهن برود ناپاک نمی سازد و اگر چیزے بخورد و بعد از آن دهن باید شست مگر
برگ تنبول برائے خوردن نیشکر و میوه و آچمن لازم نیست اگر انگشت بطرف اندرون لب دهن
کرده باشد آچمن باید کرد و اگر برگ تنبول خورده است یا میوه خورده است و چیزے از آن بدندان
چسپیده مانده یا طعامے خورده دهن شست و اثر چربی آن در دهن و دست باقی است نجس
نمیکند برائے غسل و غیره چیزها که نوشته میشود آچمن در آخر این اعمال باید کرد و غسل آب و شیر
و غیره و نیشکر نوشیدن هنگام عطسه بعد از خواب بعد از طعام راه رفته باشد گریه کرده باشد
هنگام مسواک کردن از آنکه دروغ گفته باشد برائے خوردن لقمه بیندازد دو بار چیزے را بدل کرده

یا پارچه دیگر پوشد برای خواندن و تعلیم نمودن و خوردن هر چند پاک باشد و آچون اول یا دو
آچون آخر بکند برای غسل و خوردن مشروبات اول یک آچون و آخر دو آچون باید کرد و در راه و
کوچه اگر گل و سرگین ماده گاو و آب و سفال ریزه و غیره را سگ یا کلاغ یا چانڈال مساس کرده باشند
برسیدن باد پاک می شود و اینکس را نجس نمیکند خانه که از خشت است اگر آنرا چانڈال مساس بکند
بافشاندن باد پاک می شود و خانه که از کاه و برگ و چوب ساخته باشند اگر آنرا چانڈال مساس کند
بافشاندن آب پاک می شوند گربه همیشه ناپاک است نجاستش خود بآن دست نباید کردن پاک
نمودن باتمام رسید

## فصل بست و یکم در بیان مصرف خیرات

برهما باید از ریاضت اول برهمن را پیدا نمود موجب موجود ساختن برهمن آن بود که تا
واعمال صواب بشود وانها بنوعی زیست نماید که باعث آسودگی دیوته و پیتر باشد پس
ظاهر شد که اگر خیرات به برهمن بدهد صواب کلیه حاصل می شود از چهتری و بیش و شودر هم در ذات
واعمال پسندیده برهمن فایق است و درمیان برهمنان برهمنی که در خواندن بید و شنیدن سمرت
پران و غیره سبقت گرفته باشد بزرگ است و درمیان این قسم برهمنان برهمنی که در بجا آوردن
اعمال پسندیده بموجبی که مقرر است مقید باشد زیاده است و درمیان این قسم برهمنان برهمنی
که حواس خمسه را زبون ساخته مشغول خداطلبی باشد برتر است اگر از برهمنان برهمنی تنها بیک
صفت موصوف باشد چنانچه عالم است و بس یا مرتاض است و دیگر هیچ و یا در ذات برهمن است
بانتها در اعمال خوب ساعی است و دیگر چیزی نه این قسم برهمن اگرچه مصرف خیرات
است اما چنانچه باید نیست و برهمنی که این همه صفات جمع شده باشد آن برهمن مصرف
خیرات است و بالاتر از آن نیست و آنرا سپتر پاتر گویند در بیان آنکه اگر کسی
با این همه صفات موصوف نباشد و هر کدام یک صفت دارد کدام بهتر است برهمن
چهار قسم است ذات برهمن برهمن عالم برهمن مشغول اعمال حسنه برهمن مرتاض از اولین
دویمین و از دویمین سومین و از سومین چهارمین خوب است تا چهارمین باشد بسومین تا سومین باشد
بدویمین تا دویمین باشد باولین ماده گاو و زمین و کنجد و طلا ندهد

## فصل بست و دوم در بیان ترتیب دادن خیرات

باید که اول مطابق مقرر سنکلپ بکند ماده گاو و زمین و کنجد و طلا هر چه برای خیرات باشد به برهمن
که بصفاتهائی که گفته شد موصوف باشد بدهد لیکن باید که خود نیز بر حقیقت صفات آن برهمن دانا باشد
و شخصی که بدین صفات موصوف نباشد و تپت و مردود باشد اگر خوبی خود میخواهد با وی هیچ ندهد و اگر
شخصی که بدین صفات موصوف نباشد بدهد یا وقت دادن خیرات نباشد و بدهد و یا تیرتهه نباشد
و بدهد یا کراهیت طلبیده بدهد یا چیزی بد گفته بدهد از آن تامس دان میگویند اگر شخصی زری یافت
یا به تیرتهه رسید یا هنگام دادن خیرات است مثل سنکرانت و دوادشی وغیره و دران حالت برهمن
که بصفات مقرر موجود باشد و چیست نام شخصی را که بدین صفات است و آن شخص او را امید ندو در خاطر
گذرانیده سنکلپ بکند و برای او بفرستد فاما به آیا ترسیدن برهمن غیر معروف خیرات ندهد و اگر
بعد از سنکلپ معلوم شود که آن برهمن مرتکب گناهان کبیره یعنی تپت شده آن خیرات باو ندهد
و بدیگری بدهد شخصی که از خواندن و عبادات عاری باشد باید که طلا و ماده گاو و زمین و کنجد خیرات
نگیرد و اگر بگیرد خود را و شخصی را که باو میدهد بدوزخ میبرد و خیرات دو قسم است یکی آنکه هر روزه مقرر
کرده است و آن را یومیه میدهد دوم آنکه در تیرتهه یا در روز متبرکه میدهد باید که در تیرتهه و روزهای
متبرکه مثل سنکرانت وغیره از یومیه مقرر زیاده بدهد فاما باید که به برهمن موصوف الصفات مذکور باشد
دیگر باید که حسب المقدور هر روز چیزی مقرر خیرات بدهد اگر کسی خیرات طلبید باید داد و در دادن
خیرات غمگین نشود و فرحناک شده بدهد و اگر بخانه شخصی رفته خیرات بدهد صواب آن بی نهایت است
و اگر طلبیده خیرات بدهد صواب هر یکی هزار است و اگر بعد از سوال کردن بدهد صواب هر یکی بانصد
است ترتیب دادن ماده گاو و شاخ آن را به طلا و سم آن را به نقره بگیرد باید که گاو خشمناک نباشد مسکین
و هموار و ملایم باشد پارچه و ظروف رویین همراه ماده گاو بدهد ماده گاو شیردار باشد و حسب المقدور
جزوی نقد خیرات بدهد صواب دادن آن اینست هر قدر موی که بر اعضای آن ماده گاو باشند
آنقدر سال شخصی که خیرات میدهد آن را در بهشت نگاه دارد و اگر ماده گاو کپیلا باشد شخصی که خیرات
میدهد آن را با دوازده کرسی دیگر شش از گذشته و شش از آینده از گناهان پاک ساخته هر قدر موی
که بر اعضای آن ماده گاو باشد آنقدر سال در بهشت نگاه دارد اگر ماده گاو دیگه بچه نیز زاییده باشد

چنانچه بعضے ازان بچه بیرون آمده باشد بدهد بشخصے که آنرا میدهد هر قدر موی که بر اعضای آن ماده گاو
و بچه است همانقدر جگ در بهشت ماند برای دادن خیرات در همه جا برهمن بصفات موصوف ملازم
است و پای بچه تا وقتیکه بیرون آمده و باقی در شکم ماده گاو است آنقسم ماده گاو را اگر خیرات داده
گویا تمام زمین را خیرات میدهد اگر طلا و نقره میسر نباشد ماده گاو شیردار بدهد فاما ماده گاو عقیمه یا
آنکه هرگز شیر نخواهد داد نه بدهد ماده گاو یکه آنرا میدهد است ولایق از همین است و حقیقت شیر دادن او
معلوم نیست باید داد ماده گاو بشرطیکه لاغر و مریض نباشد بدهد این قسم ماده گاو هم اگر بشرط معتبر
بدهد به بهشت میرود در بیان خیراتیکه برابر بدادن خیرات ماده گاو است شخصے از راه سیر کوفته و
مانده آمده است او را سواری داده بمنزل برساند یا جای خواب و فرش گسترده و طعام او بدهد
تا آنرا در طرف شود برابر بخیرات ماده گاو است اگر خدمت مریض بکند یا او دوا بدهد مهمان
دار و پرستش دیوتاها نیز برابر باین است اگر بخانه برهمن برهمن یا بخانه چهتری چهتری یا بخانه بیش بیش
یا بخانه چهتری و بیش برهمن آید باید که پای آنها را بشوید و طعام بخوراند و پس خورده آنها را بیرون
ببرد این اعمال نیز برابر بدادن ماده گاو است زمین باید داد فاما زمینیکه قابل زراعت باشد چراغ
بخانه برهمن و در بتکده یا به تلسی باید داد برای بودن مسافران خانه و سرای باید ساخت و مسافر را
جا باید داد و خر بهم جنس خود بدهد طلا و گاو نر که بار تواند برداشت و پارچه و طعام و آب و گنجه
و روغن زرد اگر بدهد به بهشت میرود

## فصل بست و سوم در بیان نتیجه خیرات دادن بعضے چیزها

اگر آب بدهد همیشه سیراب ماند اگر غله بدهد آرام و آسایش بے نهایت بیابد اگر کنجد بدهد اولاد خوب
بیابد اگر چراغ بدهد چشمهای روشن و خوب بیابد اگر پارچه بدهد چندر لوک بیابد اگر اسپ بدهد اسنی کمار
لوک بیابد اگر دانسته یا نادانسته گناهی کرده باشد برابر پوست گاو زمین بدهد از گناهان پاک میشود
بیان مقدار پوست گاو هفت دست مقدار یک ڈنڈ است و ده ڈنڈ را نورتن گویند زمینیکه حاصل
ضرب طول و عرض آن ده نورتن باشد آنرا چرم ماده گاو گویند خانه راست ساخته یا خریده بدهد
و غله بدهد بشخصے که پناه بیارد و با نکس پناه بدهد پای پوش بدهد کلاه باران یا چیزیکه بدان مانند در دفع آسیب
باران و آفتاب بکند باید داد چاول و گل بدهد زعفران و صندل وغیره عطریات بدهد پهل اعلی به

وغیره مرکب سواری مثل اسپ و بار برداری بدهد و درخت انبه وغیره درخت میوه دار بدهد از قسم اطعمه و اشربه
وغیره هر چه مقبول طبع انکس باشد بجهت صواب بدهد پلنگ و مفروش خواب بدهد اگر این چیزها را
که نوشته شد بدهد غنی میشود و اعمال صواب خود بتوبه داد و ستاد و تا در و پدر بدهد از دادن ثواب
ثواب می افزاید و اگر کسی بخاطر بیارد که چنانچه اعمال حسنه داده میشود اعمال ذمیمه نیز باید داد بنظر
اعمال ذمیمه ساقط نمی شود بلکه ذمیمه دو هزار گونه میشود و اگر گیرنده اعمال ذمیمه بطمع زر کسی اعمال
ذمیمه دیگری بگیرد هر قدر ذمیمه که بگیرد دو هزار گونه بر ذمه خود ثابت میکند اگر در جای خوب
مثل تیرته و در وقت خوب مثل سنکرانت و به برهمن خوب مثل شروتری خیرات بدهد ثواب
آن بسیار است و اگر همین طور بی وقت بسایر برهمنان بدهد ثواب آن کم است در بیان فایده
خیرات که بطریق خواندن علم داده شود و صورتش آنست که بدیگری علم تعلیم کند تا آفریدگار را بفهمد
یا کتب بید بدهد بدادن این خیرات همیشه در بیکنته لوک بماند و از انجا بر نیاید زیادتی صواب در دادن
تعلیم علم از آن جهت است که خیر دیگر زوال می پذیرد و علم زوال پذیر نیست ـ

## فصل بست و چهارم در بیان آنکه چیزے خیرات نکرده باشد

وصواب خیرات در انصورت حاصل شود کدام است بدهنده که بهمه صفات موصوف است و مستحق
خیرات گرفتن است فاما خیرات نمیگیرد هر صوابیکه به چیز از دادن بشود باو نیز میرسد صورتش آنکه مثلا
اگر کسی باو اسپ بدهد و او رد کند نگیرد صواب خیرات اسپ می یابد بهمین دستور هر مال که نه گیرد
صواب دادن آن مال می یابد در بیان آنکه چیزیکه بطلب بخانه انکس آمده خیرات بدهد باید گرفت
هر چند آن شخص اعمال قبیحه کرده باشد این خیرات را که نوشته میشود رد نکند و آن اینست کشت چیزی (?)
مثل ساگ شیر ماهی خوشبوی گل جغرات زمین زراعت و خانه گوشت پلنگ مفروشات آب
در وقت مشکل در خانه هر کس که پناه بیاید بگیرد و جو بریان نموده خانه جواهر میوه تیج مثل ادرک
ونرد چوب روغن زرد عسل چوب سوختنی زر نقد طعام پخته که بجهت خوردن تجویز شده فاما
از چهار قسم کس اینها را هم بهیچ وجه نگیرد و آن چهار کس اینست زنان مطربه و فاحشه و خواجه سرا
و نشمن (?) آدم تیت چانذال و امثال آن و دشمن بجهت پرستش دیوتا و خوراک آتش و بجهت پیر
و استاد بجهت قوت زن و اطفال و مادر و پدر و بجهت قوت خود از همه جا خیرات باید گرفت

فاما چون بصورت هم از چهار جاے مسطور نگردد بیان خیرات تمام شد

## فصل بست و پنجم در بیان ترتیب شرادهه

آدم متوفی را بزبان هندوی پرت گویند آنچه بخواهش و خوشنودی خود به نیت ارواح آن
غله یا نقد عوض غله بدهد آنرا شراده گویند و آن بر دو قسم است یکے آنکه به نیت سه کس
مثل پدر و جد و جد کلان شراده کنند آنرا پاربن گویند دوم آنکه تنها براے یک کس شراده کنند
آنرا ایکودشت گویند و اینها هم بسه قسم منقسم می شوند یکے هر روز کنند شراده کنانگت و اماوس
وغیره روزهاے مقرری داخل هر روز است و این رانت گویند دوم را نمت گویند
و صورتش آنست که احیاناً بجاے رسید که تیرتهه است یا پسر متولد شد شراده باید کرد سوم را
کامک گویند مثالش آنست که بجهت حصول مطلبے شراده منذر کرده باشد و بعد از کامیاب شدن
شراده بکند باز آنهم بر پنج وجه است یکے آنکه هر روز کنند دوم آنکه در روزهاے متبرکه شراده
کنند سوم آنکه در هنگام تولد پسر شراده کنند چهارم آنکه ایکودشت کنند پنجم آنکه از روئیدن
در روز دوازدهم شراده میکنند و آنرا سپنڈی کرن گویند شراده هر روزه آنست که هر روز
طعام به برهمنان به نیت پتر بدهند شراده ایام متبرکه آنست که در اماوس وغیره آنچه نوشته
میشود کنند اماوس بشرطیکه در دو روز که اماوس و چودس یافته می شود بکنند روز را پنج حصه
مقرر کرده سه حصه از اول روز ترک کنند ابتداے حصه چهارم را که اپراهنه گویند بگیرند و اگر روز اول
اماوس یافته شود شراده بکنند اگر در هر دو روز که چودس و اماوس باشد اماوس در اپراهنه
یافته شود پس در روزیکه در اپراهنه آن روز زیاده یافته شود شراده بکنند و اگر در هر دو روز
برابر باشد در روز دوم شراده بکنند و در جمیع شراده که مثل اماوس یا اشتمی یا نومی قصه را
دیده بکنند این ضابطه مرعی باید داشت چهار اشتمی کرشن پچهه پهیست و ششتر یا دو نام پوهیست
هیمنت درگهن و پوس ششتر در ماگهه و پهاگن می شود و ستر پچهه ماه کنوار دوازده شنکرانت
خصوصا چهار شنکرانت میکهه و تولا و کرک و مکر و تیے که برهمن خوب بدست بیفتد و بدهند
که این قسم برهمن بدست آمدن محالست بتی پات روز تریودشی که نچهتر مگها باشد و آفتاب
از هست نچهتر باشد آنروز را گج چهایا گویند و این تریودشی در کناگت ماه کنوار میشود

نمائیش پیش دادن درین تریودشی منع است روز کسوف و خسوف چهار جوگاد و آن چهار روز است
که در هر روز یک جگ ابتدا شده روزیکه لکایک بخاطر برسد شراده باید کرد روزیکه متاع و جنس خوب
لایق شراده بدست بیاید مثل گوشت خوب چهارده منو که هر کدام منو در هر روز سے پیدا شده است
سه نومی کرشن پچهه ماه کنوار و کاتک و اگهن تفصیل ایام متبرکه تمام شد شراده سوم آنکه در هنگام تولد
شدن پسر بکنند شراده چهارم آنکه بنام والدین بکنند و آنرا ایکودشت گویند شراده پنجم آنکه
بعد از فوت شدن شخصے روز دوازدهم شراده بکنند برهمنے که سواے شراده هر روزه براے
شراده دیگر سے باید چه قسم دیگرا هم صفات موصوف باشد اول آنکه خواند و هر چهار بید باشد
بشرطیکه آنچه خوانده است آنرا فراموش نکرده باشد دوم آنکه انحال ندارد نمائیش بید خوانده است
و بسیار شنیده است و آنرا شروتری گویند سوم آنکه راه حق سبحانه تعالے خوب دانسته باشد
و آنرا برهم گیانی گویند می باید که در هر سه برهمن میانه عمر باشد نه پیر نه جوان معنی منتر و برهمن که از
اقسام بید است بید انسته باشد برهمنے که جیشٹه سام که جزوے از سام بید است بخواند آنرا
جیشٹه ساما گویند برهمنے که جزوے از رگ بید بطریق مقرر بخواند آنرا ترمدهو گویند و برهمنے که
جزوے از رگ بید و ججر بید بطریق مقرر بخواند آنرا ترسوپرنا نامند جزوے از بید عبارت از
یک شعبه بید است و آنرا در هندوی شاکها گویند اگر این قسم برهمن پیدا شود و خوب است اگر
شروتر بهم نرسد برهمنانیکه نوشته مے شوند براے شراده خوب اند خواهر زاده برهمنے که جگ
کنانیده باشد و داماد شخصیکه جگ کنانیده باشد خسر ماموں برهمنے که جزوے از ججر بید بطریق
مقرر بخواند و آنرا ناچکیت گویند خواهر زاده و دختر سے مرید خویشان و اہل قبیله برهمنے که در اعمال خود
قایم باشد برهمنے که عابد و مرتاض باشد برهمنے که براے اگنهوتر پنج کنڈ داشته باشد یا علم
اگنهوتر پنج کنڈ خوانده باشد برهمچاری برهمن خادم مادر و پدر برهمنے که در دانستن راه حق
سبحانه تعالی کامل باشد سواے این برهمن براے کنانیدن شراده جایز نیست اگر ازین قسم
برهمنان که گفته شد شراده بکنانند ثواب بے نهایت حاصل مے شود و برهمنانیکه در شراده نباید
طلبید بدین تفصیل اند مریض که از جمله هشت مرض کلان مرضے باو راه یافته باشد تفصیل
هشت مرض سابق ذکر شده و برهمنے که عضوے از اعضاے او زیاده باشد یا کم باشد کور چشم

نابینا کر لنگ بر تهینے که موے سر او رفته باشد و آنرا چاندی گویند بر تهینے که مادر او دو بار کتخدا
شده باشد بر تهینے که بر قسم حیج بجهت کارے گرفته باشد و بانهار ماینده ترک کرده است
و بر تهینے که بجرام متولد شده باشد بر تهینے که ناخنهاے او معیوب باشند بر تهینے که یک دندان
سیاه داشته باشد بلکه این رنگ بطور خود بدندان او راه یافته باشد بر تهینے که زر مقرر گرفته
تعلیم علم میکرده باشد بروزینه و ماهیانه بر تهینے که زر داده علم میخوانده باشد بر تهینے که با زنے
که با آن کتخدا نشده باشد جماع کند یعنی زانی بر تهینے که جبر قسم هتیا وغیره اعمال قبیحه شهرت یافته باشد
خواه آن کار کرده است خواه بدروغ تهمت کرده اند بر تهینے که آزار دوستان کند بر تهینے که
عیب دیگران میگفته باشد بر تهینے که غماز باشد بر تهینے که گج جیرم باشد فروشنده سوم بلی باشد
شهری باشد و برادرانیکه یکے کلان دوم خورد کلان هنوز کتخدا نشده است برادر خورد کتخدا شده
یا برادر کلان اگنی هوتر بار نار نگرفته است برادر خورد اگنی هوتر نار بار گیرد هر دو برادر را در شرادهه
نباید طلبید و زن آنرا هم در شراده هر راه نباید داد شخصیکه با نهاد خبر داده باشد و اگر با وجود برادر کلان
شخصے از برادر خورد جگ بکناند آن شخص را که جگ کرده و آن برهمن را که جگ کنانیده است
در شراده نباید طلبید بر تهینے که بوجه مادر و پدر و استاد و پسر و زن را ترک داده است نباید طلبید
قول منو بکمیشر آنست که اگر مادر و پدر و زن نیکو افعال و پسر خورد سال باشد صد عمل بد کرده
بر قسم که ممکن باشد آنهارا شکم سیر بخوراند و سیر باید کرد بر تهینے که مال حرام زاده می خورده باشد
شوهر زنے که آن زن را ده بار کتخدا کرده باشد و پسر بر تهینے که اعمال مقرر بجا نمے آورده باشد
مثل غسل و سندهیا وغیره و اولاد آن و شاگرد برهمن دگولک که آنرا گویند که زر مقرر
بطریق روزینه و ماهیانه گرفته تا سه سال پرستش دیوتا کرده باشد برهمنان خوب را پیش از این
بتفصیل گفته شد مطلب از ظاهر کردن برهمنان بد آنست که اگر از آن قسم برهمن خوب بهم نرسد
بضرورت برهمنان بد را که بتفصیل ترک داده سواے اینها هر چه باید قبول کند ترتیب شرادهه
ایام منتخب که باید که یک روز پیش از شرادهه         و اگر میسر نشده باشد در روز
شرادهه به برهمنان نیوته بدهد از سه برهمن کم نباید خورانید و نیوته آنست که اندک ذابه بار زوے
تمام به برهمن بدهد این برهمن را باید که روز نیوته و روز شرادهه جماع نکند پاک و پاکیزه بماند و این

برهمن را اول تحقیق باید کرد لیکن یک آزرده نمی شده باشد برهمن و شخصی که شرادهه میکند بدل و زبان دائم
دوست افعال بد نکند و برهمنان را که نیوته داده داشت بوقت ایراهن طلب نموده بشیرین زبانی که بیایید
بعد از آن پاے انها بشویند و آچون بکنانند و بجائیکه قرار داده باشد بنشانند و خود در دست
دربهه داشته باشد اگرچه براے اینکار ایراهن مقرر نموده اند فاما اگر ابتدا از یک گهری پیش از دوپهر
کرده تا نه گهری دیگر تمام کند خوب است وانوقت را کتپ کال گویند در بیان پنج اسم که روز را
پنج حصه قرار داده اند پراته و سنگم و مدهیان و اپراهن و سایکال طریق دانستن کتپ کال
که مقدار روز را پانزده حصه کرده هفت حصه از اول ترک کند حصه هشتم هرچه باشد کتپ کال است
و از ابتداے هشتم حصه تا چهار حصه دیگر که مجموع تا آنوقت از جمله پانزده حصه روز دوازده حصه
میگذرد براے شرادهه خوب است در بیان آنکه هشت چیز را در شرادهه کتپ میگویند و این
هر هشت چیز دور کننده گناهان اند هشتم حصه روز از جمله پانزده حصه چنانچه بتفصیل مرقوم شد
ظروف شاخ کرگدن کمل کوهی که از نیپال می آرند بهوت و غیره گویند بجهت پوشیدن فرش
کردن نقره دربهه کنجد ماده گاو نواسه دختر معنی کتپ آنست که کو گناه را گویند و تپ یعنی
سوختن را گویند مطلب آنکه سوزنده گناهان در شرادهه کنجدائی و زنار دادن و بنگام متولد شدن پسر
و آنچه از قسم خوشحالی باشد به نیت بشوی دیوا چهار برهمن را بخورانند و به نیت پدر و جد و جد کلان
شش برهمن و به نیت جد مادری و پدر جد مادری و جد جد مادری شش برهمن که مجموع
هژده باشند بخورانند و بعضے در بعضے با ثلث آن جایز داشته اند که مجموع شش باشد اگر
شرادهه مادر و پدر و جد مادری علحده کند براے هرکدام چهار بشوی دیوا که عبارت از چهار برهمن
است لازم است اگر هر سه را یکجا کند چهار برهمن کافیست ترتیب شرادهه ایام متبرکه
به نیت بشوی دیوا یک برهمن به نیت پدر و جد و جد کلان سه برهمن بهمان ترتیب به نیت مادر
سه و همین دستور به نیت جد مادری سه برهمن را طعام بخورانند جمیع شرادهه ها را در جایی که
باید کرد که از بالا پوشیده باشد و چهار طرف آن پرده کرده باشند و خانه را از سرگین ماده گاو
چیکا داده باشند و زمین جنوب رویه نشیب باشد و قول بعضے آنست که در شرادهه ایام
متبرکه به نیت بشوی دیوا دو برهمن مشرق رویه بنشانند و برهمنانی که به نیت پدر و غیره بنشانند

شمال رو به نشانند و اگر میسر نباشد برای همه یک یک برهمن نشانند در شرادهٔ چهیاه کرسا یکبار نکند
نوشته و باشد سه شود همه برهمن کافیست در شراده برده که ایام سور باشد همه جا به نیت پدر برهمن
بشوید یوا علیحده و به نیت مادر برهمن بشوید یوا علیحده و به نیت جد مادری برهمن بشوید یوا علیحده
بکنند اگر نخواهد برای همه یکی بکنند و اگر احیاناً دو برهمن نیاید یکی را بشوید یوا قرار دهد و دیگری را به نیت
آبا و اجداد طعام بخورانند و اگر یک برهمن هم نرسد و چون برای بشوید یوا برهمن دوم لازم است طعام
حصه برهمن بشوید یوا جدا نگاه دارد و اگر برهمچاری بیاید باو بخورانند و اگر برهمچاری نباشد در آتش هوم کنند
در دیگر سمرت هم مرقوم است که اگر مطلق برهمن بهم نرسد برهمنان از در بهه قرار دهد و سوال و جواب
هر دو خود میگفته باشد **ترتیب طعام خورانیدن برهمنان شراده** اول بدست
برهمنان بشوید یوا را از دست خود اندک اندک آب برسانند بعد از آن یک در بهه خواه سه در بهه گرفته
هر دو سر آنها را یکجا کرده در دست برهمنان بشوید یوا بدهد و همین ترتیب در بهه برای نشستن آنها
بدهند و در بهه نشستن بطرف دست راست برهمنان بشوید یوا بدهد بعد از آن بحضور برهمنان بگوید که
بشوید یوا را میطلبم و آنها بگویند که بطلب بعده افسون مقرر خوانده بشوید یوا را طلب نماید و درین وقت
جو گرفته بر سر برهمنان بشوید یوا اندازد و در پرستش دیوتا یا وقت شراده زنار باید که بر دوش چپ
باشد ترتیب نشانیدن هر دو بشوید یوا آنست که اول یکی را رو به مشرق نشانیده و دوم را بدست
چپ او نشانند خود در وقت پرستش دیوتا با شمال رو به نشیند در زمینی که پیش برهمنان
بشوید یوا است جو بیندازد بالای جو دو ظرف از مس خواه برنج یا از فلزات دیگر سوای روئین
نگاه دارد میان آن ظرف انگشتری که از در بهه بیازند نگاه دارد بعد از آن دو دو در بهه بر روی
هر کدام از آن ظرف نگاه دارد و افسون خوانده میان آن ظرفها آب و جو و چندن و گل بیندازد
بعد از آن هر دو انگشتری در بهه از میان ظروف گرفته و افسون خوانده با آب در دست برهمنان
بشوید یوا بدهد بعد از آن چندن و گل و دهوپ و دیپ و قدری پارچه بهان برهمنان بدهد
برای قشقه و مالیدن بدن چندن زعفران کافور اگر چه با کهس آمیخته گلی که در شراده جایز است و آنها
خوب اند جهی بیلا چنبیلی ست گلی که از آب بر دمد مثل کنول و هر گلی که سفید باشد ست گلی که در شراده
جایز نیست انست گلی که بوی نداشته باشد ست گلی که بوی بد تند باشد گل درختی که آن

درخت میان جمعے مشترک باشد و آن جمع از یک قبیله نباشند مثل درخت نشیمن تمام و همه گلهاے
سرخ سواے زعفران و سواے گلهاے سرخ که از آب بر آیند گل درخت خار و اگر گل آن درخت
زرگلش سفید و خوشبو باشد آنچه براے بخور جایز است گوگل چندن عود دیودار اگر بخور سینے دهوپ
گوگل بدهد روغن و عسل تا آن یکجا کرده بخور بدهد بخور چیزیسے که از حیوان هم رسد نباید داد مثل مشک
ترتیب چراغ از روغن زرد خواه روغن کنجد بدهد چربی و مغز استخوان نباشد پارچه که باید داد نو باشد
جاے پاره نشده باشد شسته و سفید رسیان کناره داشته باشد هیچکس نه پوشیده باشد چون
ازین فارغ شد شروع در پرستش و شرادهه نیاگان بکند اول زنار بر دوش راست بندد از دو
رو بجنوب به نشیند و بدست برهمنان آب بدهد بعد ازان یک دربهه خواه سه دربهه گرفته هر دو سر آنها را
یکجا کرده و در سر جانب بیخ سوراخ کرده سر دوم را ازان سوراخ بگذرانند و آنها را در دست برهمنان
بدهد بعد ازان دربهه چنین ترتیب ساخته بجهت نشستن برهمنان از طرف چپ بدهد باز آب بدست
برهمنان بدهد هر بار که بدست برهمن از هر قسم چیز بدهد اول و آخر آب بدستان میرسانیده باشد برهمنان
نیت نیاگان را رو قبال نزدیک به برهمنان بشوریوا بخشانند اول سیکے را گرفتنه میدهند دوم را بدست
چپ اول سوم را بدست چپ دوم بخشاند بعد ازان از ینها سوال کند که تیر آن را طلب نمایم برهمنان را
باید که جواب بدهند که طلب بعد ازان افسون خوانده و کنجد افشانده طلب نماید بعد ازان افسون دیگر
بخواند در پرستش دیوتا هر جا چو گفته است در پرستش نیاگان کنجد مے باید صرف کرد ارگهه دربهه
بدستور برهمنان بشوریوا بدهد بعد ازانکه پیش برهمنان کنجد انداخت پیش هر کدام برهمن ظرف
خواه جدا سه ظرف از نقره و غیره فلذات هر چه باشد بگذارد و از سه ظرف کم نباشد فاما
اول دربهه و آب و غیره آنچه پیش ازین گفته است در ظرفها انداخته پیش برهمنان باید گذاشت
وقت دادن ارگهه نام گوتر نیاگان بر زبان بیارد و بعد ازان آب ارگهه از جمیع ظرفها گرفته در
یک ظرف جمع کند بعد ازان یکی دربهه بنوعے بر زمین بگذارد که نوک آن رو به جنوب باشد و آن
آب را بر آن انداخته آن ظرف بپوشد بعد ازان دربهه که میان ظرفها بوده بالاے آن ظرف
بگذارد و بعد ازان خوشبوے و دهوپ و دیپ چنانچه بجهت دیوتاها گفته بود بعمل آرد و هر بار
نام نیاگان سے برده باشد بعد ازان در یک ظرف برنج پخته بعد ازان دو دو ریکه ظرف روغن گرفته

وازبہ برہمنان براے ہوم رضا بگیرد و زنار بر دوش راست گذاشته نزدیک آتش رفته
و دو دربھہ در ہر دو دست گرفته روغن را از برنج پخته جنبید از دو دربا ان ہوم کنند بعد ازان ہر دو
دربھہ را که در دست داشت شکسته میان آتش جنبید از دو در ہر جا که ظرف گفته است مناسب
تر آنکه از نقره باشد و اگر نقره نباشد از مس یا برنج ہر چه میسر شود سواے ظروف گلی قول ارکندو
رکھیشر آن که اگر اگن ہوتر است این ہوم که گفته شد در اگن کنڈ بکند و اگر اگن ہوتری نیست
در دست برہمن و خواه در آب ہوم بکند قول دیگر آنکه شرادھه بر ہشت قسم است اگر اگن ہوتری
شرادھ میکند در چهار قسم که اول نوشته خواہد شد در کنڈ اگن ہوم بکند و در چهار قسم اخیر
در دست برہمن ہوم بکند و اگر اگن ہوتری نیست در ہر ہشت قسم در دست برہمن ہوم بکند
چهار شرادھ قسم اول اینست چهار سمی کرشن پچھہ ہمنت و ششر شرادھ نومی کرشن پچھہ
ہمنت و ششر شرادھ که در پنجمی یا چھٹہ کرشن ہر دوازده ماه مقرر است شرادھ ہر روز اماوس
و تیر پچھہ و غیره چهار شرادھ اخیر شرادھ بکارتک که روز پچھہ یا بجہت حصول مطلب بکند شرادھ
که روز تولد پسر یا گرفتن زنار یا کتخدائی یا کندن تالاب یا نشاندن باغ یا مقرر ساختن دیوتا
بکند چهار شرادھ اشٹمی کرشن پچھہ ہمنت و ششر شرادھ که به نیت یک کس کرده باشد
و آنرا یکودرشٹ گویند غسل نیت ہوم که در دست برہمن انداخته است باید که برہمن آنرا
جدا بخورد یا طعام دیگر که بجہت خوردن او داده باشد با آن یکجا کرده بخورد و اگر جدا بخورد
نیاگان خوشنود و سیر نمی شوند شرادھ روز اماوس لازم است اگر نکند صاحب پاتشچت میشود
بعد ازان افسون خوانده آب بران طعام بفشاند بعد ازان افسون خوانده انگشت بر برہمنان و
طعام برساند بعد ازان آب و جو و دربھہ در دست گرفته طعام برہمنان تشوید بو را سنکلپ کند
بعد ازان طعام حصه نیاگان را آب و کنجد و دربھہ در دست گرفته نام و گوتر نیاگان برده سنکلپ کند
بعد آن در دست برہمنان قدرے آب افسون خوانده بدہند تا آنرا بنوشند بعد ازان گایتری و دو افسون دیگر خوانده
برہمنان بگوید که بجمعیت خاطر و میل طبیعت طعام بخورند برہمنان که به نیت نیاگان طعام میخورند باید که اثناے
طعام خوردن حرف نزنند دیگر آنکه مقرر است که شخصے که پدرش نوشیده باشد اگر روز اماوس
شرادھه به نیت پدر نکند عاصی مے شود و پراشچت باید کرد باید دانست که خوردن بر پنج قسم است

سیکے را نخاییده باید خورد دوم آنکه بے خاییدن میتوان خورد سوم لیسیدن خورده شود چهارم
آنکه بمکیدن خورده شود مثل شکر پنجم آشامیدن خورده شود باید که طعامے که به برهمنان بخورانند
از هر پنج قسم هر کدام که خواهش طبیعت آنها بیشتر باشد بخورانند یا طعامے که نیاگان او دوست میداشتند
یا طعامیکه خودش بران راغب است به برهمنان بخورانند و باید که طعام پوشیده که باشد مثل پوشیده
اینست برنج کنگنی وجهنوه و دیگر برنج که بسیار باریک وسفید واعلی باشد جو گندم مونگ ماش
برنج پساهی وتنی وغیره غله صحرائی کال شاک ناهی جهنگا الایچی زنجبیل مرچ انگوزه قند سیاه
شکر کافور نمک سیندها نمک سانبهر کٹهل ناریل کیند کنار شیر وجغرات و
روغن وغیره آنچه از ماده گاو جائز است شیر شهد برنج گوشت سوای این پوشیده دیگر هم
در بعضے سمرت نوشته اند در بیان چیزیکه در شراده نباید خورانید کودرم مدس نخود
کوربتی مسر کوشه که بزبان پورب کهاری میگویند لوبیا راج مالش پیپه بادنجان زرد
بادنجان کلان ساگ پوسے چیزیکه از انگوانس ساخته باشند پیپل تج کباب چینی بادیان نمک
زنگار نمک شوره شیر وجغرات وروغن از گاو میش ماده گاو وقسطاس دار هندوی شیر بصه گاو
شیر ماده گاو که از زاییدن ده روز بران نگذشته باشد برنج شالی پنبه و دیگر غله که پوست او
بسیار و غله اندک باشد که بسیار برسته شود نصف باریک نصف درشت می باشد باید دانست
که طعام ممنوعه را برای آن تفصیل گفت اگر هنگام ضرورت جنس پوشیده بهم نرسد سوای
این ممنوعه دیگر جنس هرچه بهم رسد بخورانند شخصے که شراده میکند باید که در غضب نشود واضطراب
نکند و بجمعیت خاطر باشد آنقدر طعام پیش برهمن بگذارد که شکم سیر بخورد و بقیه ماند طعام بقیه را
بغلام ونوکر که صاف دل و راست کردار باشد بخورانند بجهت آنکه حصه ایشان داس برگ است
واگر این قسم غلام ونوکر نباشد در زمین گور کنند تا زمانیکه برهمنان از خوردن طعام فارغ
شوند شخصیکه شراده میکند افسون مقرره بید میخوانده باشد بعد از آنکه برهمنان شکم سیر شوند
خود گایتری ودو افسون مقرره بید بخواند بعد ازان اندک برنج وغیره غله پخته در دست گرفته
از برهمنان سوال کند که شما سیر شدید وآنها گویند که سیر شدیم بعده سوال کند که طعام باقیمانده را
چه کنیم آنها جواب بدهند که شما با یاران و دوستان خود بخورید بعد ازان پیش برهمنان که نسبت

نیاگان آنها را طعام خورانیده است اول در بهه نوک بجنوب روییه بر زمین بگذارد و آب و کنجد
بران انداخته بالاے آن بر پنج بخته مذکور را که در دست داشت بگذارد بعده مرتبه دوم بالاے
آن آب و کنجد بیفشاند بعده در دست برهمنان آب بجهت آچون افسون خوانده بدهد تا آنها
افسون خوانده بنوشند آیین خورانیدن طعام به برهمنان تمام شد **در بیان ترتیب پنڈ دان**
طعامیکه از بقیه هوم باقی مانده و طعامیکه از خورانیدن برهمنان در مطبخ باقی مانده بقایاے
هر دو طعام را جمع کند و قدرے کنجد دران بیندازد و اگر اگن هوتر نیست و هوم اگن هوتر میکرده
باشد نزدیک کنڈ اگن بنشیند و اگر اگن هوتری نیست یا شخصے است که او را اگن هوتر گرفتن جایز
نیست نزدیک مکانے که برهمنان طعام خورده اند رو بجنوب بنشیند و نوک در بهه بر زمین
رو بجنوب کرده پنڈ به بهر شرادهه جدا جدا دهد تا سه کرسی به ترتیب جد بجد رسی باید کرد بعد ازان
به برهمنان آچون بدهد و خود بگوید که خیر و خوبی نصیب شود و برهمنان بگویند همچنین شود بعد ازان
در دست برهمنان آب بدهد بعده حسب المقدور به نیت دیوتا ها طلا و به نیت نیاگان نقره به برهمنان
خیرات بدهد بعد ازان آبے که در ظرف باشد بر زمین بیفشاند بعد ازان در خواست خوشنودی
بشود یاو نیاگان کرده افسون معتبر به سبد بخواند و گرد برهمنان گردیده نمسکار بگوید بعده
ظرفے که به نیت آمدن نیاگان واژگون گذاشته بود بر داشته راست بکند و نیاگان را
دست بدر بچه ساینده افسون خوانده رخصت کند بعد ازان برهمنان را اگر از همان دیه اند تا دروازه
و اگر از دیه دیگر اند تا سرحد برساند و رخصت گرفته برگردد و آنچه از پنڈ دان طعام باقی مانده
با یاران و دوستان و خویشان بخورد و اگر نخورد به ایشان بدهد لازم نمی آید گوشت اگر خواهد بخورد
و الا نه خیر فا با برهمنان دیگر گوشت البته بخورند شخصے که شرادهه کرده او را هفت چیز روز شرادهه
ترک باید داد مسواک برگ تنبول خوردن غسل تیل مالیدن روزه داشتن جماع تناول طعام
دیگرے و دو بار خوردن ادویه شخصے که طعام شرادهه خورده است او را هشت چیز ترک باید
خوردن طعام دفعه دوم و راه رفتن یعنی در جائیکه ساکن است از انجا قصد دیه دیگر نکند بعضے
گفته اند که از ده کروه زیاده نرود و بار بر ندارد و بید وغیره علوم نخواند جماع نکند خیرات ندهد خیرات
از جاے دیگر نگیرد [illegible] **در بیان ترتیب شرادهه خوشنودی**

مثل تولد شدن پسر و دختر وغیره خوشحالی آئین این شرادهه نیز همان دستور است که در شرادهه
ایام متبرکه گفته شد و آنچه ازان تفاوت است نوشته میشود درینجا برای نشانیدن برهمنان
بشو دیو امشرق رویه گفته و برهمنان پتران را در شمال گفته درینجا همه برهمنان رو به مغرب کنند
و خود رو به مشرق بنشیند و در هر کار که به نیت ناگان حرف باندی مکهه بر زبان می آورده باشد
و پنڈ درینجا از بیر یا از برگ درخت بیر با جغرات آمیخته بدهد و در همه جا جو لازم است کنجد منع است
قول اشولاین رکهیشر آنست که برهمن در همه جا و به نیت هر کدام زوج باشد فرد نباشد و در همه
پیچ نباشد زنار در همه وقت بر دوش چپ باشد خوشبوی و گل هر چه بدهد دو بار بدهد برای
نشستن همه راست دو بدهد موم در دست برهمن بکنند بعد ازان افسونهای مقرر خوانند و طعام
به برهمنان بدهد و در جائیکه جهت پنڈدان می نشیند زمین را بسرگین ماده گاو بیالاید و دربهه را
بنوعی بر زمین بگذارد که نوک آنها بطرف مشرق باشد و روغن و جغرات یکجا کرده با طعامیکه
از خوردن برهمنان در مطبخ باقی مانده به نیت هر کدام دو پنڈ بدهد قول شاتاتپ رکهیشر آنست
که درین شرادهه سه شرادهه میشود یکی به نیت مادر و جده و جده کلان دوم به نیت پدر و جد و
جد کلان سوم به نیت جد مادری تا آخر می ترتیب شرادهه ایام خوشوقتی باتمام رسید

**در بیان آئین شرادهه ایکودشت** که به نیت یک کس میکنند ایکودشت اش میگویند که درآن
شرادهه برهمن بشو دیو آنجا نباشد و شوی دیو نیت و ظرف ارگهه یکی میباشد و در همه جا
دست گرفتن یکی مقرر است و به نیت یک کس شرادهه میکنند و پتر را طلب نمی نمایند و هوم
نمیکنند باقی ترتیب شرادهه همان دستور شرادهه ایام متبرکه است زنار در همه وقت بر دوش
راست بگذارد قول دیول رکهیشر آنست که شرادهه نیت دیوتاها در پیور باشد و شرادهه نیت پتران
در اپسهد بکنند و شرادهه ایکودشت در مدهیان بکنند و شرادهه هنگام خوشحالی به نیت صبح با دیگر سابقا
مذکور شد که طعام بقیه شرادهه دوستان و آشنایان بخورند و در بعضی شرادهه طعام بقیه را
نباید خورد و تفصیل آن شرادهه ها اینست و آن شش شرادهه است که در ابتدا به نیت مرده
میکنند روز اول و روز سوم و روز پنجم و روز هفتم و روز نهم و روز یازدهم و در جمیع شرادهه ها
وقتیکه صاحب شرادهه با زن خودش طعام بخورد و بقیه آن طعام دیگری را نباید خورد و همچنین

طعام پخته کرباشد در شرادهه چون شب بران بگذرد آنرا نباید خورد آیین شرادهه ایکودشٹ تمام شد

**در بیان ترتیب** شرادهه سپنڈی کرن ظرف ارگهه برهمنان که خوشبوے وآب و کنجد
داشته باشد چهار بکنند به ترتیب شرادهه هاے سابق تفاوت همین است که درینجا چهار ظرف
باشد و چهار برهمن لازم است اول یک ظرف به نیت پدر جدا کرده شرادهه برسم ایکودشٹے
بکنند وسه باقی را ابتدا از جد گرفته برسم شرادهه ایام متبرکه شرادهه بکنند آب ظرف اول گرفته
اندک اندک در سه ظرف انداز و فا مانده که دران ظرف هم بگذارد واین آب را در دست برهمن
انداخته شرادهه برسم ایکودشٹ بالنصرام رساند شرادهه سپنڈی کرن براے مادر هم بکنند در
شرادهه ایام متبرکه شرادهه ها در علیحده جائز نیست باید یکجا نام هر دو در شرادهه سپنڈی کرن
پنڈ نیز چهار باید کرد و پنڈ اول را بعد از شرادهه سه حصه بکنند آن سه حصه را در سه حصه پنڈ دیگر
داخل کنند بدین ترتیب پدر از پریت بر می آید بقول جاگیه ولکیه این حرف غلط است و میگویند که
در پران مارکنڈے مرقوم است که شخصے که مے میرد از روز فوت شدن تا یکسال در پریت لوک
می باشد و در انجا از ممر گرسنگی و تشنگی سخت عاجز مے شود تا زمانیکه به نیت او شانزده شرادهه
نکنند از پریت خلاص نمے شود هر چه پیش از شانزده شرادهه براے او بکنند ضایع است وآن شانزده
شرادهه اینست شرادهه روز دوازدهم از فوت شدن شرادهه بعد از یک نیم ماه از فوت شدن
شرادهه بعد از شش ماه از فوت شدن دوازده شرادهه در سال تمام که هر ماه یک شرادهه شانزدهم
بعد یکسال از فوت شدن بعد از شرادهه سپنڈی کرن شرادهه ایکودشٹ نباید کرد اگر بعد از سپنڈی کرن
شرادهه ایکودشٹ بکنند نام پریت نبرد اگر پدر فوت شده است و جد در قید حیات است و شرادهه
سپنڈی کرن بکنند باید که از ابتداے جد کلان سه کرسی گرفته بطریق صدر شرادهه بکنند و پنڈ
دران سه پنڈ که به نیت آن سه کس نموده داخل کنند اگر جد و جد کلان هر دو حیات باشند
بهمین ترتیب از جد جد اعتبار نموده شرادهه بکنند اما مصنف مت اکشرا این را قبول ندارد و میگوید
که غلط است در صورت سپنڈی کرن مے شود بعضے دیگران جائز داشته اند تا ششم کرسی
از شرادهه بهره و حصه مے یابند کرسی هفتم از سپنڈی بر مے آید کرسی چهارم که در سه پنڈ
بنام پدر و جد و جد کلان میدهد مے یابد و کرسی پنجم از دو پنڈ که بنام جد و جد کلان بدهند میدهند

شرادھ مادر در انجا جد اکند ہر چہار اشتمی کرشن پکھہ ہمینت و ششر این را اشتکا گویند
بردہ شرادھ مثل تولد پسر و کتخدائی وغیرہ شرادھ گیا شرادھ روزیکہ فوت شدہ است و در ہر شرادھ
سہ پنڈ بکنند یکے بنام پدر دوم بنام جد سوم بنام جد کلان باقی شرادھ مادر با شرادھ
پدر یکجا بکند چنانکہ شرادھ پدر کردن بر فرزند لازم است ہمان قسم شرادھ جد مادری بر نواسہ
لازم است فاما اگر جد مادری پسر داشتہ باشد بر نواسہ لازم نیست فاما اگر در آنصورت ہم
بکند ثواب بیابد شرادھ مادری شخصیکہ روز سپنڈی کرن با جد مادری شدہ باشد آنرا لازم است کہ شرادھ جد مادری
بہ روز ماہ دیگر کردہ باشد شرادھ سپنڈی کرن باید کہ بعد از یکسال از فوت شدن بکند اگر پیش از یکسال کردہ باشد تا یکسال باید کہ ہر روز اگر تعلق
داشتہ باشد برہمنی یکوزہ آب و حبہ مقدور غلہ بہ برہمن بدہد شرادھ سپنڈی کرن سوائے از چہار روز
جائز نیست روز دوازدہم از فوت شدن بعد از یک نیم ماہ از فوت شدن روز تولد شدن پسر
و کتخدائی وغیرہ و امثال آن بعد از یک سال فاما چہار بار شرادھ بکند در ان چہار روز یک روز
کافیست اگر پسر اگنہوتری نیست شرادھ سپنڈی کرن بکند باید اگر اگنہوتری بودہ است باید کہ شرادھ سپنڈی کرن
در روز دوازدہم بکند اگر اگنہوتری نیست در ان سہ روز ہر روزیکہ خواہد شرادھ سپنڈی کرن
بکند بعضے گفتہ اند کہ شانزدہ شرادھ را چنانچہ تفصیل آنہا در صدر گذشت ہر چند شرادھ سپنڈی کرن
کردہ باشد بروزہائے مقرر بکنند قول بعضے آنست کہ پیش از شرادھ سپنڈی کرن ہر شانزدہ
شرادھ برائے آنکہ وقت برسد در یک وقت بکند در روز دوازدہم شرادھ سپنڈی کرن بکند
فاما شق اول خوبست و شق دوم زبون است و در ہر شانزدہ شرادھ اگر مطابق شق دوم
عمل بکند بضابطہ شرادھ ایکودرشٹ عمل باید کرد و اگر بہ شق اول عمل کند باید کہ بضابطہ شرادھ
ایام شہر کہ شرادھ بکنند یعنے سہ پنڈ بدہد و بعضے در ینصورت ہم بضابطہ شرادھ ایکودرشٹ
تجویز کردہ اند مناسب آنست کہ بدستوریکہ در ہر سال کردہ است بکند یا چنانچہ بزرگان او کردہ
باشند بکند اگر شخصے فوت شدہ است و چہار پسر دارد ہر چہار پسر را لازم نیست کہ
شرادھ سپنڈی کرن بکنند یکے کافیست و تا پسر کلان باشد پسر خورد نکند سنیاسی
کہ فوت بشود برائے او شانزدہ شرادھ و شرادھ سپنڈی کرن نباید کرد برائے او در روز
یازدہم از فوت شدن شرادھ بکند بضابطہ ایکودرشٹ در ہیچ وقت برائے سنیاسی شرادھ

نباید کرد اگر شخصے فوت شده است و پسر ندارد و یا پسر دور دست است هرکس که در آتش داده باشد
پنڈ روز اول داده است باید که تا ده روز همان شخص پنڈ بدهد خواه هم گوتر باشد خواه خلاف گوتر
زن باشد خواه مرد هرکه آتش داده است تا ده روز پنڈ بدهد در سمرت لکهی مرقوم است که براے
شودر روز دوازدهم شراده سپنڈی کرن باید کرد فاما امنون نباید خواند شراده سپنڈی کرن
اگر پسر کرده باشد باید که شراده بعد از یکساله و شراده ایام هاے متبرکه البته بکند اگر نکند عاصی
مے شود و اگر سواے پسر شراده سپنڈی دیگرے کرده باشد دیگر شراده براو فرض نیست
اگر بخواهد بکند و اگر نخواهد نکند اگر شخصے مرده است و تاریخ و روز فوت شدن شخص معلوم نشد
باید که روزے که شنیده است همان روز یا روز اماوس در ماهے که شنیده است یا اماوس
ماهے که دران ماه خبر فوت بشنود قرار بدهد یا روزیکه از خانه مسافر شده بود آن روز قرار بدهد اگر
بیراگی سوتری فوت شده باید که کار شراده تا یکماه از روز سوختن مطابق مقرر بعمل آرد مابقی را
از روز مردن حساب کرده بکند شخصیکه اگنهوتری نیست جمیع کار او از روز مردن حساب باید کرد انچه
بعضے گفته اند که چون شراده روز یازدهم میکنند پاک میشود غلط است بجهت آنکه ایام سوتک
براے هر کدام علیحده مختلف است چنانچه شودر را تا یک ماه سوتک است حساب آنست که روز
یازدهم در عین وقت شراده پاک مے شود و همین که از شراده فارغ شد باز سوتکی است پاک
همانوقت میشود که از سوتک برآید روز چهیاه و در هر سال شراده باید کرد بطرز ایکودشٹ و اگر ایکودشٹ
نکند و شراده دیگر بکند او را فاتل بدهر میگویند قول بعضے از رکهیشران آنست که بر روز اماوس
یا در روزے از پتر پچهه که ایام هاے مقرره شراده است کسے فوت شد باید که به نیت
شراده بطریق ایام متبرکه بکند یعنے سه پنڈ بدهد در ایام هاے دیگر اگر فوت شود شراده چهیاه
بطریق ایکودشٹ بکند یعنے یک پنڈ بدهد و قول بعضے از رکهیشران آنست که پسر دوازده
قسم مے باشد از انجمله دو قسم پسر یکے آنکه از خود پیدا شده باشد دوم آنکه از زن پیدا
شده باشد آنها صریح گویند اگر شراده بکنند در جمیع ایام سه پنڈ بدهند و اگر پسران از ده قسم
دیگر اند شراده بطریق ایکودشٹ بکنند فاما قول صحیح آنست که اگر بر روز اماوس یا در روزے
از روز هاے پتر پچهه فوت شود شراده آنرا بطریق ایام متبرکه باید کرد و در مابقی روز اگر فوت

شده باشد اختیار دارد خواه ایکودشت بکند خواه سه پنڈ بدهد برضاے خود یا بطریق رسم
سپاگان خود عمل نماید شرادھ سنیاسی روز چهیاه بکند بطریق ایام متبرکه سه پنڈ بدهد پنڈهارا
بماده گاو بخورانند یا به برہمن بخورانند یا به تیچ بدهد اگر اینها موجود نباشند در آتش بسوزد یا در آب عمیق
بیندازد تا زمانیکه برهمنان طعام میخورده باشند زمینے راکه در آن پنڈ پروان کرده پاک نکنند
در بیان چیزهاے که در شرادھ اگر بدهد ثواب بسیار حاصل مے شود و آن چیزها راکه در شرادھ
بوکھیه گفته اند کنجد برنج جو ماش وغیره و اگر اینها موجود نباشند آب و بیخهاے خوردنی مثل اروی
وغیره و میوه اگر اینها را که نوشته شد در شرادھ بخورانند تا یکماه پتران سیر مے شوند در بیان
چیزیکه از خورانیدن آنها پتران بسیار سیر مے شوند اگر ماهی که براے خوردن جائز است بخورانند تا دو ماه
سیر مے شوند اگر گوشت آہوے سرخ بخورانند تا سه ماه سیر میمانند و اگر گوشت بره و چهار
بخورانند تا چار ماه پتران سیر مے شوند اگر گوشت پرندهاے خوردنی بخورانند تا پنج ماه پتران سیر مے شوند
اگر گوشت بز بخورانند تا شش ماه پتران سیر مے شوند اگر گوشت چیتل بخورانند تا هفت ماه
پتران سیر مے شوند اگر گوشت آہوے سیاه بخورانند تا هشت ماه سیر مے شوند و اگر گوشت سابر
که از پوست آن سابر بند شمشیر وغیره میسازند بخورانند تا نه ماه سیر مے شوند اگر گوشت خوک صحرائی
بخورانند تا ده ماه سیر مے شوند اگر گوشت خرگوش بخورانند تا یازده ماه سیر مے شوند اگر شیر ماده گاو
یا شیر برنج بخورانند تا دوازده ماه سیر میمانند اگر گوشت کرگ یا گوشت مہاشلک که قسمی از ماهی است
و پولک آن بسیار کلان مے شود یا غله صحرائی خوردنی مثل برنج سیاهی و تنی وغیره یا گوشت بز
وغیره جانور خوردنی که سرخ باشند یا گوشت بز سفید کلان سال که در هنگام آب خوردن
نوک هر دو گوش او به آب برسد و خصی باشد یا عسل یا کال شاک بخورانند یا در گیا شرادھ کرده
چیزے خیرات بدهد یا در مهردوار یا در پراگ یا در نمکها ربا یا در بمنگریا درا ربد یا در کورکھیتر شرادھ
بکند و خیرات بدهد ثواب از حد سے و نهایتے نیست اگر در ترپودشی ایر سیخه مگها نچهتر باشد شرادھ
بکند ثواب آن از حد سے نیست این چیزها که براے خورانیدن در شرادھ مقرر کرده براے مهر چار
برن است قول پولست رکھیشر آنست که اگرچه غله صحرائی و غله خوردنی و گوشت و عسل براے
طعام شرادھ گفته اند اما مناسب آنکه برهمن بغله صحرائی خوردنی و چهتری و ویش به گوشت و

وشود بعمل طعام شراده ترتیب بدهند این چیزها را که نام برده لازم است که در شراده بکنند و
از چیزهای دیگر که در شراده جایز است و خلاف کیش و آئین نباشد اگر طعام شراده ترتیب دهند
عیب نیست در بیان ثوابی که از شراده چهارده تهته یعنی کهچه پاه کنوار حاصل میشود
اگر بروز پروا شراده بکند دختر خوب خوش شکل حاصل میشود اگر بروز دویج شراده بکند داماد
عاقل و نیکو صورت و خوش سیرت هنرمند نصیب شود اگر بروز ترتیا شراده بکند بز و گوسفند و غیره چهارپا
و میش بسیار حاصل میشود اگر بروز چوتهه شراده بکند پسر خوش شکل بیاید اگر بروز پنچمی شراده
بکند در قمار بازی بازی نبرد اگر بروز چهتهه شراده بکند محصول زراعت بیفزاید و بسیار نصیب
شود اگر بروز ستمی شراده بکند از سوداگری نفع بسیار ببیند اگر بروز اشتمی شراده بکند باده
و گاو میش وغیره جانور سم شگافته بسیار بیاید اگر بروز نومی شراده بکند اسپ وغیره جانور سم ناشگافته
حاصل شود اگر بروز دسمی شراده بکند پسران حاصل شوند که بید خوانند و باحکام بید عمل نمایند
اگر بروز ایکادشی شراده بکند طلا و نقره بیاید اگر بروز دوادسی شراده بکند جست و سرب وغیره
حاصل شود اگر بروز ترودشی شراده بکند در قوم و قبیله معزز و مکرم باشد اگر بروز اماوس شراده
بکند جمیع آرزوهای او برآید شخصی که به یراق کشته شده باشد از شراده او آنرا بروز چودس [illegible]
[illegible] بکند ار پچهه عبارت از کرشن پچهه هر ماه است می باید که در هر ماه شراده بکند
اگر نتوانند کرد این پچهه پاه کنوار بسیار لازم است شراده دیگران که به یراق کشته نشده باشند
درین چودس منع است و چهپاه که بعد از یکسال میکنند بروز کشته شده باشد بکنند
بیان ثوابی که از شراده کردن بست و هفت نچهتر حاصل میشود بشرطیکه بخواهش تمام
و بعضا الطعامهای معتبر شراده بکنند و معتبر ونا باشد اگر در کرتکا شراده بکند سرگ لوک می یابد
اگر در روهنی شراده بکند اولاد خوب شود از شراده مرگسرا دل قوی شود از شراده
آردرا ترس رفع نیاید از شراده پنربس زراعت خوب شود از شراده پکهه زور آور شود از
شراده اشلیکها پسر حاصل شود از شراده مگها در قوم و قبیله معزز باشد از شراده
پوربا پهالگنی مردم عزیز دارند از شراده اوترا پهالگنی بالدار شود از شراده هست در جمیع
بزرگ و بهتر شود از شراده چترا [illegible] باشد از شراده سواتی قول او [illegible] کرد

بوقوع آمده باشد و در همین وقت اختلال بظهور انجامد باید دانست که ضایع کننده کارها کیست و ضایع
شدن کار چه چیز است اگر پرستش و نیایش ضایع کننده کارها بجا نیارد چه در ابتدا و چه در میانه وقت
کار ضایع شود برمها و بشن و مهیش این هر سه بزرگان گنیش را که از جمله جمیع خدمتگاران مهیش نسر بود
عنایت فرموده قرار داده اند که اگر کسے در ابتداے کار خدمت او بجا نیارد و خواهد که بسبب زوری کار از پیش
برد صورت نه بندد پس ضایع کننده کارها گنیش شد شخصے که خواهد بسبب زوری بے اداے خدمت
گنیش کار را پیش برد گنیش بران غضب میکند و نشانه غضب نمودن گنیش آنست که آن شخص در
خواب به بیند که بر کنار دریاے نشسته است و یکایک خاک کنار جدا شده با آن شخص در آب افتاد یا خود را
غرق شده به بیند و بیم هلاکت دارد یا مردمے را در خواب به بیند که سر تراشیده اند و سر برهنه اند
یا به لباس نیلگون و سرخ ملبس اند یا در خواب خود را به بیند که بر جانورانے که گوشت خام میخورند
مثل شیر وغیره سوار شده است یا چنڈال و خر و شتر بر چهار دور خود مشاهده کند یا در خواب به بیند که
بفراغ خاطر راه میرفت یکشخصے از عقب زیر کرده مے آید و آنچه همان شخص به بیداری به بیند آنست
که یکایک بے هیچ سبب جمعیت خاطر برود و هر کاریکه بیندیشد صورت نیابد بے سبب و وجه دلتنگے سبب
اندوهگین مے شده باشد یا پسر پادشاه است و بجمیع صفاتیکه پادشاهزادها را مے باید موصوف است
و بپادشاهی نمیرسد یا دختر صاحب جمال بجمیع فعل حسنه آراسته است و قبیله موجود است شوهر
خاطرخواه نمے یابد یا زن حامله بعد از گذشتن مدت مقرره وضع حمل نمیکند و همانطور حمل مستحکم شده
مانده است یا زن حایض میشود و حمل نمے ماند یا برهمن شروتری است و علوم بید خوانده است
فاما بمرتبه آچارج نمیرسد یعنی کسے پیش او علم نمیخواند و یا برهمن طالب العلم است و بصفات حمیده
آراسته است خواندن بلکه شنیدن علم ورا میسر نمے شود یا در هر سوداگری ماهر است فاما در سودا
نفع نمے بیند یا در علم زراعت سرآمد روزگار است فاما محصول زراعت خاطرخواه نمے شود تا آنکه
هر کس از هر کارے که اوقات گذر خود میکند و در آن کار سود نمے بیند باید دانست که گنیش از و
آزرده شده است ترتیب خوشنودی کردن گنیش وقتیکه آزرده شده باشد باید که در ساعت نیک
روزانه بموجبے که بتفصیل نوشته میشود غسل بکند آئین این غسل آنکه سرسف زرد و روغن زرد
خمیر کرده بدن خود را بدان بمالد رائحه ناگه کیسر وغیره سر باو کنند و چندن و عود و مشک وغیره

خوشبوے که آنرا سرب گنده گویند بر سر مالد بعد ازان بالاے بعد راسن بنشیند و چار برہمن که
پران وغیره بسیار شنیده باشند و علم بید خوانده باشند و بطریق خوب بست میکرده باشند و خوش
مادره باشند و از وقت هر ساعت کلیان یعنی بهبودی آن شخص که غسل میکنند میخواسته باشند
و افسونهای مقرره خوانده آب بر بعد افشانده باشند چهار کوزه گلی نو بیارد که هیچ جاے آنها
سوراخ نشده باشد و نه شکسته باشند و کهنه نباشند و هر چهار یکرنگ باشند از تالاب عمیق
یا ملسبے عظیم یا دریاے که هرگز خشک نشده باشد یا از مکان اتصال دو دریا هر چهار کوزه
گلی را پر کرده بیارد و خاک پنج جا و گوروچن و چندن و عود و زعفران و گوگل دران آب بیندازد و تفصیل
خاک پنج جا جاے بستن اسپان جاے بستن فیلان جاے بودن مار که به بانبی مشهور است
مکانیکه دو دریا باهم اتصال گرفته باشند خاک چاه یا تالاب بعد ازان زمینیکه را بسرگین ماده گاو
چوکا بدهد و بالاے آن از پنج رنگ چوک بنویسد بعد ازان پوست گاو نر سرخ بطرزیکه روی پوست
جانب موے در ته باشد بالاے آن چوک بیندازد به حیثیتیکه سر ان بطرف مشرق باشد
بالاے آن آسن خوب از چوب شریٖ پرن بیندازد بالاے آن پارچه سفید بیندازد زین بعد را
گوینده خود بران بنشیند بعد ازان در دهن هر چهار کوزه گلی که گفته شد برگ درخت انبه وغیره
پنج درخت نگاهدارد و تسبیح گل در گردن کوزه ها بیندازد و کوزه ها را بصندل بمالد و بیارد چه نو
کوزه ها را بپیچد هر کوزه به هر سمت گذارد یکے به مشرق یکے به مغرب یکے بشمال یکے بجنوب بعد ازان
زنیکه شوهرش زنده باشد و اولاد داشته باشد و بجمیع خوبیها موصوف باشد بطلبد تا ترتیب
آرتی و تسقه بجا آرد بعد ازان برهمن که چارج است افسون خوانده از کوزه که بطرف مشرق است
غسل کناند بعد ازان افسون خوانده از کوزه که بطرف جنوب است غسل بکناند بعد ازان افسون خوانده
از کوزه طرف مغرب غسل بکناند پس ازان هر سه افسون خوانده از کوزه طرف شمال غسل بکناند بعد ازان
در دست چپ ظرف پر از تیل سرشف در دست بگیرد و در دست شوروا که از چوب گولر ساخته باشند
گرفته شش مرتبه افسون خوانده هر شش بار آن تیل بر سر آن بیندازد و بعد ازانکه در زمینے که
بسرگین ماده گاو چوکا داده باشند چبوتره خورد چهار گوشه که عبارت از بیدی است از ریگ
یا خاک بسازد بعد ازان بالاے همان بیدی چوبها گذاشته و آتش سوخته برنج به تیزو باز همان برنج

پخته را شش افسون خوانده در میان آتش هوم کنند و آنچه برنج پخته باقی مانده از آن قدرے گرفته بنیت
هر هشت دگپال جدا جدا بر زمین بنهد و بعد از آن افسون خوانده گنیش و پاربتی را نمسکار کنند بعد از آن غله
طلبیده در پهنه بران بگذارد بر جا از بلدان گنیش و اینکا دیبی باقی ماند بر آن غله افشان بشند و آنرا بر دو رشته
و افسون خوانده در چهار راهه بگذارد و تفصیل بلدان گنیش و دیبی برنج خام که یکبار کوفته باشند و آرد کچه
و برنج پخته یکجا شوده ماهی پخته و خام گوشت خام و پخته گلهاے رنگ برنگ عود و زعفران و صندل
و غیره خوشبوے سه قسم شراب شراب قندی شرابیکه از غله ساخته باشند شرابیکه از عسل ساخته
باشند طعام که از غله پخته بدان صورت ساخته باشند پوری پوه آرد خمیر کرده و غلولها ساخته در روغن
بریزد و در رشته گذرانیده از آن تسبیح سازد و جغرات و برنج پخته آمیخته شیر برنج آرد و برنج با قند سیاه آمیخته
لڈو بسته و این چیزها را بر پارچه سرخ و زرد و غیره الوان نهاده افسون خوانده پیش گنیش و دیبی بگذارد و گل
با آب آمیخته به گنیش و دیبی ارگهه بدهد و دهوپ و سرشف و گل هر دو دست پر کرده پیش آنها بگذارد و
بعد از آن ایستاده شده افسون بخواند در پاو گرد گنیش و دیبی مشغول شود بعد از آن پارچه سفید یا کرده پوشد
و صندل سفید بمالد و حمایل گل سفید بپوشد و حسب المقدور برهمنان را طعام بخوراند بعد از آن پیش استاد
یعنی شخصے که پیش او بید خوانده باشد یا برهمنے که این اعمال با صواب و بجا آورده باشد دو پارچه
بدهد حسب المقدور به برهمنان به نیت گنیش خیرات بدهد باید دانست که تقدیم و تاخیر این اعمال
مفهوم نشد بنابر آن ترتیب آنرا به تکرار سے نویسد اول استاد و چهار برهمن دیگر قرار دهد بعده
کنبه را سن پاز بعده نزدیک کنبه را سن صورت گنیش و دیبی ساخته نگاه دارد و پرستش کنند بعده
برنج بر آمیسے هوم بریزد بعده بر کنبه را سن نشیند آنگاه برهمنان بهم دو خیرات او بخوانند بعده از آن
چهار کوزه غسل بکنند بعد از آن بالاے منترو تیل چنانچه گفته آمد بنهاید بعد از آن از برنج پخته هوم
کند بعد از آن به هشت دگپال در میان زمین بل بدهد شخصیکه غسل میکند بعد از غسل پارچه سفید بپوشد
و خوشبوے بمالد و حمایل گل بپوشد بعده باتفاق استاد به گنیش و دیبی بل بدهد بعده به هر شش آنها
بر زمین بگذارد بعده آب و گل یکجا کرده ارگهه بدهد بعده دهوپ و گل و سرشف خدمت کنند
و نیایش بجا آورد و آنچه از بل اشیا باقی مانده در غله افشان انداخته میان چهار راهه
بگذارد و بعده دو پارچه که نزد از دهوتی و انگوچهه دارد خیرات بدهد حسب المقدور برهمنان طعام بخوراند

## فصل بست و هفتم دربیان ترتیب گرہ شانت

وقتیکه از جمله نه ستاره ستاره الطالع شخصی منحوس باشد و خواهد که ضرر آن نرسد بدین ترتیب پرستش
نماید اگر طالب دنیا باشد یا خواهش دیگر آرزو کند یا در عقوبتی گرفتار باشد باید که هر نه ستاره را بدین
آئین خدمت بجا بیاورد اول صورت هر نه ستاره را بسازد صورت آفتاب از مس و صورت ماه از
بلور صورت مریخ از چوب رکت چندن صورت عطارد و مشتری از طلا و صورت زهره از نقره صورت
زحل از آهن صورت راهو از سرب صورت کیت از روئین بسازد و اگر اینها ممکن نباشد و ستر س
بدان غار دباید که صورت هر کدام را بر پارچه از همان قسم رنگها که گفته شده و بآن رنگها موافقت
داشته باشد بنویسند و اگر اینهم مقدور ممکن نباشد بر روی زمین از رکت چندن وغیره خوشبوی
موافق رنگ هر کدام صورت بکشد **دربیان** صورت هر نه ستاره موافق نوشته متسیه پران صورت
آفتاب بر گل کنول نشسته و گل کنول در دست دارد و دست دوم برای دعای خیر بالا کرده و شعاع
آن بصورت آن زرد لیست که اندرون گل نیلوفر میباشد و هفت اسپ که موسوم به سپت است رتهه آنرا
میکشد سوار است و دو دست دارد و صورت ماهتاب پارچه سفید پوشیده و ده اسپ رتهه آنرا میکشد
و زیور سفید پوشیده در یکدست گرز و دست دوم برای دعای خیر گفتن بالا کرده و دو دست دارد
صورت مریخ حمایل گل سرخ و پارچه سرخ پوشیده و چهار دست دارد و در یکدست نیزه و در یکدست
ترسول و در یکدست گرز و یکدست برای دعای خیر بالا کرده بر میش سوار است صورت عطارد
حمایل گل زرد و پارچه زرد پوشیده و برنگ گل صد برگ رنگ چهره اوست چهار دست دارد و در یکدست
شمشیر و در یک دست سپر و در یکدست گرز و یکدست برای دعای خیر بالا کرده بر شیر سوار است صورت
مشتری گل زرد و پارچه زرد پوشیده و خودش نیز زرد است بر شیر سوار چهار دست دارد و در یکدست
در یکدست تسبیح رودراچه در یکدست کمندل و یکدست برای دعای خیر بالا کرده صورت زهره
رنگ خودش سفید دیگر همه موافق مشتری صورت زحل رنگ نیلم دارد و او را چهار دست است در یکدست
ترسول و یکدست برای دعای خیر بالا کرده و در یکدست کمان و در یکدست تیر دارد و بر گیده سوار است
صورت راهو کریه منظر چهار دست دارد و در یکدست شمشیر در یکدست سپر در یکدست ترسول یکدست
برای دعای خیر بالا کرده رنگ خودش نیلگون بر شیر سوار است صورت کیت رنگ خودش

برنگ دو داست و دو دست دارد کرایه منظر بر گیده سوار در یک دست گرز دارد و دو
دست دوم برای دعای خیر بالا کرده فاما قول بعضی آنست که کیت بسیار اند
باید که صورت کلاه بر سر جمیع آنها بنویسد در درازی هر کدام را برابر
بانگشتان خود بکیند و هشت انگشت یا دوازده انگشت بکند محل نگاه داشتن صورت هر کدام آنست در میان
صورت آفتاب بگذارد و به جنوب آن صورت مریخ بگذارد و در شمال مشتری میان شمال و مشرق
عطارد و در مشرق زهره میان جنوب و مشرق ماهتاب بسمت مغرب زحل میان مغرب و جنوب
راس میان مغرب و شمال ذنب بگذارد و بعده برنج سفید گرفته همه را طلب نماید بگل خوشبو
و پارچه هر کدام را پرستش نماید فاما این چیزها را باید که همرنگ هر کدام سیاره باشند و بیل بدهد گوگل
برای هر کدام بسوزد و افسون میخوانده باشد بعد ازان آتش روشن کرده به ترتیبی که خواهد گفت
به نیت هر کدام ازین سیاره ها هوم بکند بعد ازان برنجی که سابقا پخته نگاه داشته ازان هوم بکنند
چوب برای سوختن باید که به درازی از سر انگشت سبابه تا سر انگشت باشد این درازی را در
هندوی پرادیس گویند و چوب هوم اندکی تر باشد و از میان نشگافته باشد و باپوست باشد و
قوی و خوب باشد شکسته نباشد برای هوم آفتاب از چوب آک بگیرد و برای هوم ماهتاب
از ڈهاک بگیرد و برای مریخ از چوب کهیر برای عطارد از لت جهره و برای مشتری از پیپل
و برای زهره از گولر و برای زحل از چوب خید که آنرا سمین نیز گویند و برای راس از دوب و برای
ذنب از دربهه از دعا افسون ها برای هر کدام هوم بکند و برای هوم هر کدام یکصد و هشت عدد چوب
بگیرد و اگر اینقدر بهم نرسد بست و هشت عدد چوب ضرور است از عسل در روغن زرد و شیر و خیرات
هر چه بهم رسد چوبها را آلوده همان چوبها هوم بکند تفصیل طعام برای نیت ستاره های مذکور
برای آفتاب برنج پخته و قند سیاه برای ماهتاب شیر برنج برای مریخ غله صحرائی خود رو برای
عطارد برنج ساتهی پخته و شیر برای مشتری برنج پخته و خیرات برای زهره برنج پخته در روغن زرد
برای زحل کهچری و برنج پخته برای راس گوشت خوردنی پخته یا برنج پخته برای ذنب برنج پخته
گوناگون طعام نیت هر ستاره که تفصیل نوشته شده به برهمنان بخورانند تعداد برهمن شرط
نیست حسب المقدور بخورانند و اگر این چیزها که گفته شد میسر نشود هر چه از برنج پخته و غیره بتوانند بخوراند

بعد ازان به نیت آفتاب ماده گاو و به نیت مهتاب ناقوس و به نیت مریخ گاو نر و به نیت عطارد
طلا و به نیت مشتری پارچه زرد و به نیت زهره اسپ باید که سفید زرد موی اییل باشد و به نیت زحل ماده گاو
سیاه و به نیت راس آهن آهن کار و غیره و به نیت ذنب نیز همین چیزها خیرات بدهد و اگر میسر نباشد آنچه
تواند خیرات بدهد و ستاره که بطالع او منحوس باشد پرستش آن بسیار بجا آید و برهما ستاره ها
دعاے خیر کرده است که اگر ستاره بطالع شخصے منحوس باشد و آن شخص پرستش او نماید اثر بد برطرف
شود و پادشاهان را لازم است باید که البته نیالیش این نه ستاره بجا آرند آئین نیالیش نه ستاره بالضرور

## فصل بیست و هشتم دربیان بعضی آئین پادشاه

آئین که هست پیش ازین گفته شد اما پادشاه را سوائے آن چیزها آنچه لازم است گفته میشود
این را گن دهرم گویند پادشاه را لازم باید که کاریکه پیش نهاد همت خود سازد دران سعی نماید که
بالضرام برسد و نیز درین فکر نباشد که چه خواهد شد مشورت کرده شروع در کارها کند اگر کسے خدمت
خوب بجا آورد آنرا از خاطر داشته باشد و اگر کسے بدی کند آنرا فراموش نکند خدمت عابدان و فاضلان
بجا آورد و ملایم باشد و از جمله آئین هاے سنهاسک هرچه مناسب حال پادشاه باشد و خلاف آئین
پادشاهی نباشد بعمل آورد تند و تیز نباشد حرفیکه باعث آزار خلایق باشد بروے نگوید سخی و باذل باشد
از آمدن و جمع مال دنیوی خوشوقت نگردد و همچنان از رفتن آن آزرده نشود دزد را آورد و باشد اصیل و اصل زاده
باشد دلاور باشد راست گو باشد همیشه با طهارت باشد هر کاریکه پیش گیرد سستی دران بکار نبرد
کوشش نماید تا زود ساخته شود آنچه بشنود فراموش نکند با شریران و مفسدان بد باشد سعی در یاد گرفتن
هنر خوب کند غیبت و بدگوئی نکند در دهرم مستقیم باشد ترک تامل و مشغول
آرزو و خواهش طبیعت و غضب نباشد آرزوے طبیعت و غضب هژده قسم است از آن
جمله آرزوے طبیعت ده است شکار و قمار و خواب روز و غیبت مردم گفتن مایل زن بودن
شراب رقص سرود ستار و رباب و غیره فضول گشت آرزوے غضب
هشت است در غیبت دیگران بودن ساهس کردن ساهس آن را گویند
که نافهمیده محض بسبب زوری خواهد که کارے کند مثلا گرفتن مار و قتل با دغا
حسد عیب جوئی سرا از بے انصافی مال کسے ضبط کردن سخت زبانی زد و کوب

از جمله این هیزده صفت قسم بسیار بد است شراب خوردن قمار باختن با اهل زنان بودن مشغوف شکار
گشتن حرف نا ملایم گفتن دشنام دادن کار خود از غضب ضایع کردن راجه را باید که دانا سے علوم باشد
شجاع باشد ترسنده نباشد کاریکه ظاهر نشده باشد مصلحت در پنهان داشتن آن باشد نوسے بائد
که پنهان باشد پیشتر را سے شناخته باشد ترتیب سیاست و جرمانه و پاداش اعمال بنید انسته باشد
آئین زراعت و سوداگری و افزایش مال و آسودگی چهار پایان بیدانسته باشد از هفت رگ ز دشمن
دخل کرده خلل نتواند کرد راجه را باید که از احوال هر صفت مذکور غافل نباشد و در محافظت آن بکوشد
یکے خود دوم وزیر سوم اهل قبیله چهارم خزانه پنجم ملک ششم قلعه هفتم قوت کرک لشکر و سپاه باشد
رگ بید ما م بید تجر بید باند این قسم راجه را که موصوف بصفات مذکوره باشد باید که هفت هشت
وزیر بکند آئین وزیر کاریکه باید کرد یا نباید کرد مرضی راجه در چه چیز است بداند قدیم الخدمت باشد پدر بر پدر
خدمت نیاگان بجا آورده باشد از خوشحالی خوشحال و از دلگیری دلگیر شود از چیزیکه دهقم و آرکته و کام
هر سه بتغیر بد چیز دار باشد شجاع باشد کاریکه سیکند فکر بکند که انجام آن چه خواهد شد اگر از قبیله راجه
وزیر باشد بهتر است فاضل باشد که امتحان آن وزیر کرده باشد راجه کاریکه بکند بعضے اوقات
با جمیع وزرا بعضے اوقات جدا جدا کنگایش بکند قول آنها مخوض بخاطر آورده آنچه معقول باشد بجا آورد
با پروهت نیز کنگایش بکند آئین پروهت که براے راجه لازم است دوستدار باشد وعیب و نیز راز
پنهان ندارد منجم باشد علم شاستر و راه روش مردم بیدانسته باشد ترتیب سیاست و جرمانه میدانسته
باشد اتهر بن بید بیدانسته باشد راجه را باید که جگ بجا آرد و خیرات بسیار بدهد از جگ ثواب خیرات
دادن بسیار است در جگ بعضے چیزها حادث میشود که براے آن پرایشچت باید کرد در جگ جانور
کشته مے شود و در خیرات که برهمنان بدهد هیچ کس آزار نمے یابد و کشته نمے شود خیرات از جگ
فاضل است راجه از ما سے که موافق حق و حساب باید بطرز سوداگری و بجز ه از ان چیز سے بتفاوت
دانچه نفع شود از جمله آن خیرات بدهد زمین خیرات دادن براے راجه بدیگر سے نمیرسد اگر زمین بده
یا روزینه یا سالیانه براے کسے قرار بدهد در زمین خیرات باز تصرف نکند باید که آنچه بدهد تمسک
خط در میان آورده تا وقتے مناقشه نشود تمسک بر پارچه یا تخته مس بنویسد نام چهار کرسی از
خود و نام شخصے که با و میدهد و هنر و اعمال آنرا در تمسک ثبت نماید مقدار خیرات بنویسد و آنچه

مقدار مسافت آن زمین از دیہہ بنویسد تفصیل آبادانی وشور وتالاب وشاہراہ دران باید نوشت
دران تمسک بخط خود بنویسد که این نوشته بمن قبول است نام خود و پدر خود بنویسد علامت
مقرری خود بران کنند مثل صورت شمشیر وغیره وسنه وشهور که سال و ماه باشد در تمسک بخط
خود بنویسد نام کسانیکه زمین پیموده داده باشند در تمسک باید نوشت ونشی مقرری بموجب
حکم راجه بوقتیکه رد بر و فرمود و باشد برو انچه بنویسد دران سند بنویسد که بادشاهان آینده
بحالت آن تغیر را ندهند و بادشاهے که بحال وا دارد زیاده از خیرات دهنده ثواب مے یابد
واگر مناقشه دران زمین هم رسد راجه تجویز نموده حق بحقدار رساند در بیان جائیکه بجهت
بودن واستقامت راجه مناسب است ملک خوب وخوش هوا وبجانور سازوار باشد واز کار
وکسب ونوکری همه کس دست ده هموار باشد آب وعلف فراوان باشد میوه وبیخ خوردنی
وگل بسیار سبز شده باشد کوه وجنگل اندک باشد در همچو جا قلعه بسازد قلعه شش قسم است
در جائیکه اطراف آن بجهت فرود آمدن لشکر غنیم آب نباشد قلعه بسازد در جائیکه پشته بلند باشد
یا در جائیکه گوله ضرب زن بآن نرسد قلعه بسازد قلعه آب وقلعه جنگل قلعه مردم قلعه کوه برای
محافظت دهرم که کیش وآئین باشد فاضل وعالم دانا را مقرر سازد وبرای نگاهداشتن
و گرفتن خزانه نیز فاضل وعالم باید که از اعمال بد ونیک خبردار باشد وبرای محافظت سرای
حرم خواجه سرا مقرر کند برای کارهای زبون آدم زبون تعین نماید این نوکران مامور
مذکور را باید که محو رضای پادشاه باشند و بی حکم کاری نکنند در گرفتن و صرف نمودن خزانه
احتیاط بکار برند و دانا وعالم باشند از مالی که بزور بازوی خود در جنگ پیدا کرده باشند
خیرات بدهد از خیرات دیگر ثواب آن بسیار است رعیت را بنوعی پرورش نماید که آسوده و
بی بیم وهراس آباد باشند مردمیکه در جنگ از لشکر راجه یا راجه بجهت ملک گیری باستقلال
تمام کشته شوند بسلوک میروند در یراق زهر وغیره دغل نباید کرد واگر لشکری شکست خورد
وچندی از ان جدا شده بجنگ بروند وکشته شوند در هر قدم ثواب اشومید جگ می یابند
گریختگان لشکر غنیم را نباید کشت که داخل خون است در بیان تفصیل مردی که
در جنگ نباید کشت شخصیکه گوید من از توام نامرد مثل خواجه سرا و غلتانیدنی که یراق

نداشته باشد شخصیکه مشغول جنگ دیگرے باشد شخصیکه ترک جنگ داده باشد شخصیکه بجهت تماشاے
جنگ آمده باشد سوار پیاده را گشته سوار یکه بے اسپ شود فیلبان و بهلبان که مرکب سواری میرانده باشد
شخصیکه موے سر او واشده باشد شخصیکه برهنه شده باشد وکیل که آمد و رفت میان دو اعدا میکرده
باشد هنگام آب و طعام در هنگام فرود آوردن کفش زن بکتر پوش را باید که آدم بے بکتر را که بعرف
آن روز جنگ برهنه گویند نزند فیل باده و اسپے که بران شخصے سوار نیست و بطور خود میگردد با فروش
و چارن برهمن و راجه راجه را سمے باید که راجه بدست خود بکشد دیگرے را نمیرسد که بران یراق اندازد
راجه را لازم است که هر روز صبح اول دخل و خرج را ملاحظه نماید بعد ازان بداد دهی و احوال پرسی
مشغول شود. و پهر روز غسل کرده طعام بخورد بعده آلات طلا و نقره را هرچه بیاید خود ببیند و نظر باید
که به محافظت در خزانه نگاه دارند مطلب آنکه باحوال خزانه وا رسد و ازان غافل نشود جاسوسانے را که
تغیر وضع نموده بجهت خبرگیری باطراف و جوانب نفرستند هنگامیکه برگشته بیایند آنها را در خلوت نگاه دارد
و پیش کس ظاهر نسازد ایلچیان که بجاے نفرستند و آنها بیایند در مجلس آنها را ببیند و بحقیقت وا
رسیده اگر بخواهد باز بفرستد ایلچی بر سه قسم است یکے آنکه بجاے بروند بوقت و اوضاع را دیده
آنچه مناسب باشد بگوید دوم آنکه پیغامے که برده باشد بانقدر بے کم و زیاده بگوید سوم آنکه خط برساند
و جواب بیارد و پس بعد از دو پهر اندرون حرم سرا برود و با زنان مشغول گردد و خلوت کرده کنکاش نماید
سرود بشنود یا تماشاے رقص بکناند. بعد ازان رخت پوشیده و یراق بسته در دیوانخانه نشسته سپاه
وا رسد و فیل و اسپ ملاحظه نماید و عزل و نصب چوکیداران مناسب وقت و حال بجا آرد و بعده که
شام شد سندهیا کرده و یراق گرفته تنها جاسوسانے را که پنهان نگاه داشته بود طلبیده احوال
بپرسد و بحقیقت وارسد و یراق در دست خود داشته باشد بعد ازان متصدیان خود را طلبیده بمعاملات
خود وارسد بعد ازان ساعتے به اهل موسیقی متوجه شده بجهت خوردن طعام برخیزد و وقت رسیدن راه
سے نموده مردم را رخصت بکند و خود بحرم سرا برود و در آنجا حسب المقدور چیزے بخواند بعد ازان
آواز نقاره چون یک پهر شب بگذرد شنیده بخواب رود و چهارم پهر از شب که باقی ماند باواز چنگ و
مضامیر غیره ساز راجه را بیدار باید ساخت راجه را باید که بیدار شده باتفاق علمایان خود تنها
بعلم وارسد و معاملات ضروری که دران روز باید کرد دیناظر بیارد و دعا نماید

واگر مریض باشد بوزیر کلان رضا بدهد که معاملات سلطنت موقوف ندارد و بسر او سازد و بهای از قبیل
پیش از صبح جاسوسان را انعام خوب داده و مستمال ساخته بهر جا که خواهد بفرستد بعد از آنکه صبح شد
سند هیا کند و آنگه تر سجا آورد و بعده پروهت و آچارج را نمایش نموده از نجومی تحقیق اوضاع
فلک نماید و بحقایق نجوم وا رسد بعده از پروهت حقیقت نیک و بد ستاره و طرز نمایش شان آنها
استفسار نماید بعده طبیب اقلیدوال خود بگوید و آنچه نجومی و پروهت بجهت خیرات از برای
قلع نحوست ستاره با گفته باشند مثل ماده گاو شیردار طلا زمین و سوای آن هر چه خیرات باید کرد بکنند
سر انجام کنخدائی غربا که بجهت خانه است اکثره تیار سازد و بمرهمن شرو تری طالب العلم هر چه بر همن آنرا ادا باشد
بکند باید رشت گوید راجه را باید که در جواب آن حرف ملایم بگوید و بدو مستدان خود صاف دل باشد
و راز خود از آنها پنهان ندارد و بر دشمن پر غضب باشد بر نوکر و رعیت مثال پدر بر فرزند مهربان باشد
و اگر راجه موافق عدالت با رعایا سلوک کند و محافظت آنها نماید بسبب ثواب خیرات کردنها که بکنند
بر راجه عاید میشود از جمیع خیرات محافظت دزدان رعایا بر راجه مقدم است رعیت را از هر دو میکه ایذا رساننده
مال مردم سند برده باشند دزدان و بازیگران و کیمیاگران و دروغ و کسانیکه بروز سفید دزدی آزار
سیاده باشند و زر میگرفته باشند و شخصیکه بد لطایف الحیل و مسخرگی مال جبر محافظت نماید بدوست
کالستهان یعنی محرران و محاسبان که تو چه به دون عزیز دل راجه با جمالک و تحادی سے به باشند
رعیت را ازینها زود تر محافظت نماید تن جاگیر که معنی دارد که بذریعه کالستهان محافظت نماید اگر راجه
محافظت ننماید پس از گناه هیکه رعیت میکند نصف آن بگال راجه عاید میشود چرا که بجهت محافظت از رعیت
محصول میگیرد و شخصی را که بحکومت ولایت معین فرستاده باشد جاسوسان فرستاده و از احوال او
خبر بگیرد اگر موافق عدالت عمل میکند نوازد و خلعت بفرستد و اگر ستمگار باشد و خلاف قاعده عمل میکند
موافق کرد او بسزا رساند و رشوت ستانان را نالان شود و از ملک خود بدر سازد و بر همنان عالمان
خوب را در ملک خود جای دهد و شهر خود آبادان سازد و هر راجه که از ظلم و خلاف قاعده خزانه جمع کند و برود
آن خزانه برود و خود هم با برادران و قبیله معدوم گردد و آنقدر ثواب که در نگاهداشتن ملک در رعیت
خود است بیان قدر ثواب در گرفتن ملک دیگرے و بالیدن ملک عظیم است هر ملک را که راجه بگیرد
دین و آئین قدیم او را بحال دارد و اگر راجه بخواهد که ملک دیگرے تصرف بیارد رعیت خود آنجا آباد

تا رعیت غنیم خود بخود آمل شود راجه اگر ملک دیگرے بتصرف خود آورده خواهد که آنرا بتصرف خود نگاهدارد
باید که در گرفتن خراج وغیره امور بدستور معمول آن ملک سلوک نماید و لغبا لطبه ملک قدیم خود عمل نکند غنیم را
در قلعه قید کرده راه زراعت و کاه و آب مسدود سازد راجه را از خود را لازم است که تا زمانیکه آنکار ساخته
شود پوشیده بدارد راجه در جاسے که ملک او ست مقرر است که در چهار طرف دوازده راجه خواهند بود
در هر سمت سه راجه پس راجه که ملک او بملک این راجه پیوسته است دشمن است و هر راجه که از آنطرف
ملک دشمن است دوست است و هر راجه که ملک او آنطرف ملک دوست است نه دوست و نه دشمن
چراکه باو کارے نیست پس چهار دشمن شدند و چهار دوست و چهار کسانے اند که بآنها کارے نیست
دشمن راجه بسه قسم است یکے مثل برادر و عمو و عموزاده که مدعی سلطنت باشند دوم آنکه راجه در مقام
کشتن و آزار او باشد یا آنها درین فکر باشند سوم راجه که ملک او متصل باشد دوستان نیز بسه قسم اند
یکے آنکه مثل عمه و خواهرزاده و خاله باشند دوم شخصے که با او احسان نموده باشد یا ازو احسان و نیکی
یافته باشد سوم راجه که ملک او آنطرف ملک غنیم باشد ما بقی دیگر از طبقه دوستان و دشمنان خارج
باشند آنها را بعبارت هندی اوداسین گویند یعنی بهیچ چیز کارے ندارند لوکروزن اگر دوستدار
دوست اند والا نه دشمن باید دانست راجه را جاسے که دشمن اند آنها را بچهار قسم علیحده علیحده تنبیه باید رسانید
هرکه نزدیک است بر و سواری نماید فاما در وقتے سواری کند که لشکر او زبون شده باشد و هرکه لشکر
کم دارد و قلعه و دوست ندارد آنرا از بیخ براندازد و آنکه قلعه و دوست دارد و فاما لشکرش کم است آنرا
آزار رساند و آنکه ملک و لشکر بسیار دارد و ازین زور او راست با و ساخته جزوے پیشکش بگیرد یا چیزے
بدهد یا در لشکر او رخنه کند راجه را جاسے که دوست باشند بآنها دو قسم سلوک کند اگر کم خرچ باشند زر
خرچ بدهد و اگر مالدار باشند و لشکر بسیار داشته باشند کارے کند که لشکر او کم شود و هر راجه که خراج
بدهد و فرمان پذیر باشد در برانداختن آن نباید شد این چیزها که نوشته میشود فهمیده باید کرد قول و عهد
جنگ سواری جنگ پیاده آوردن از دست زور او لشکر خود را و طرف فرستادن راجه هر کاریکه
بکند و ملکی را که میخواهد اول بشیرین زبانی بعده به چیز دادن بعده به تهدید نمودن شروع کند اگر صورت
نه بندد به زدن و بستن سرانجام دهد اگر خواهد که بجاسے برود یا لشکر را از خود جدا کرده بجاے بفرستد
یا تقسیم ملک نموده باشد یا خواهد که کسے را بکشد این قسم چیزها را وقت و هنگام دیده بعمل آرد

بر ملک غنیم وقتی باید رفت که غله در زراعت ایستاده باشد و آب و علف و هیمه در آنجا فراوان
باشد و لشکر غنیم زبون شده باشد و لشکر و اسب و فیل اینکس آسوده باشند تنها بر توکل نباید بود
که کارها خود بخود ساخته خواهد شد چرا که تا به چاره دار و نه نهند همت سعی باید اگر تنها بر توکل می بود
علم طبابت نمی ساختند تلاش در کارها باید کرد و از هر چه شود امیدوار باید بود و صورت یافتن کارها از
چهار چیز میگویند اول نصیب دوم مشیت الهی سوم هنگام و وقت چهارم سعی و تلاش بعضی
از نصیب بعضی از مشیت الهی بعضی از رسیدن وقت بعضی از تلاش اما اصح انسب که
وقتیکه خواهش الهی و تلاش وغیره هر چهار که نوشته شد جمع شود مقصد صورت می بندد چنانچه
رتهه و بهل از یکبار راه نتواند رفت برای نفع گرفتن بر ملک غنیم باید رفت فایده بر سه قسم است
یافتن طلا و زمین و دوستان ملک غنیم از طلا و خزانه بهم رسانیدن دوستان اولی تر است آنکه
نگذارد دوستان را براستی و شیرین زبانی و زر دادن از خود باید کرد و هفت چیز از لوازم سلطنت است
و آنرا هفت اعضای سلطنت گویند اول راجه خوب دوم وزیر و پروهت و امثال آن رعایا و قلعها
خزانه فیل و اسب و پیاده و رتهه که آنرا چهار قسم لشکر نامند و دوستان این قسم راجه برین جرم
جرمانه مقرر کند و بعضی را بکشد فرا خور گناه شخصیکه از رهگذر بدی اوقات گذرانی میکرده باشد قطاع الطریق
و غلبا زفریب دهنده شخصیکه زن و مال دیگرے ببرد خونی وقتیکه د جرم پیدا شد سیاست
نیز آن فریبنده تا ممانعت دهد جرم نماید سیاست مطابق کتاب سمرت باید کرد و اگر خلاف آن بکند
دین و دنیا هر دو میرود و اگر بر شخصی ظلم بشود و حاکم آن ناحیت بداد آن نرسد راجه را باید که خود
از روے عدالت تدارک آن بپردازد راجه را باید که شش خصلت بگذارد خواهش نفس
غصه طمع بیهوده حرص تکبر خودبینی و دیگری نه دیدن اگر راجه موافق عدالت گناهگار سزا دهد به بهشت
میرود برادر و پسر و آچارج و خسر و ماموں وغیره هر کس که خلاف قاعده عمل بکند آنها را هم سزا
بدهد اگر سزا ندهد راج خراب بشود اگر از مادر و پدر و دوستان و پروهت و سنیاسی و بان پرست
و برهمن که شه وتری باشد عمل بد بزند راجه را میرسد که با آنها سزا دهد چرا که با آنها
میرسد که راجه را راه راست نمایند اما این مردم هم براه و روش خوب و با طهارت زیست
میکرده باشند غرض کار سیاست نازک ترین مهمات سلطنت است به شخصی اعراض باید کرد

و بعضے را انگشت باید زد و بعضے را باید کشت اگر راجه از سزا دادن گناهگار اغماض کند و سزا ندهد باید که راجه یک روز روزه بدارد و پروهت سه روز روزه بدارد و اگر از بیگناه جرمانه بگیرد راجه سه روز روزه بدارد و پروهت کرچهه برت کند تفصیل سیاست در مقاله دوم گفته خواهد شد بقول نارد سزا بر دو قسم است یکے آزار بدنی تا انتهاے کشتن دوم مال ستیدن تا انتهاے که از ضمانت تا کل چیز او را بگیرد

## فصل بست و نهم در بیان مقادیر اوزان

از روزنے که در سقف خانه باشد و شعاع آفتاب بدان راه بخانه میرسد ذره هاے خاک دیده میشود که میل ببالا دارند هر کدام ذره که دران میان خوردترین باشد آن ذره را ترسرین گویند مقدار هشت ترسرین را یک لیچها گویند سه لیچها مقدار یک خردل باشد سه خردل مقدار یک دانه سرسف زرد باشد شش دانه سرسف مقدار یک جو باشد هر کدام را که گفته شد نه خورد بگیرد نه کلان در همه جا متوسط منظور است سه جو متوسط مقدار یک کرشنل است کرشنل را بعضے سرخ میگویند از پنج کرشنل یکماشه میشود شانزده ماشه مقدار یک سوبرن است چهار سوبرن مقدار یک پل است بعضے از پنج سوبرن یک پل گفته اند بقول نارد از سه جو کلان یک کرشنل له میشود و آن کرشن له شانزدهم حصه نشک است از مقدار پنج نشک یک سوبرن میشود از بست نشک یک پل میشود اگر جو خورد باشد سی و دوم حصه نشک یک کرشن له و دونیم نشک یک سوبرن میشود و ده نشک یک پل اگر جو متوسط باشد بستم حصه نشک یک کرشنل است از چهار نشک یک سوبرن میشود و از شانزده نشک یک پل میشود و اگر سوبرن پنج نشک اعتبار کنند بست نشک یک پل سے شود بقول دیگران چهلم حصه نشک کرشنل له میشود و از دو نشک سوبرن میشود و از هشت نشک یک پل میشود این مقدار اوزان طلا بیان نموده شد در بیان اوزان نقره از دو کرشنل له یکماشه میشود از شانزده ماشه یک دهرن میشود آنرا پران نیز گویند و ده دهرن را شت مان گویند و پل نیز نامند از مقدار چهار سوبرن طلا مقدار یک نشک نقره میشود در بیان اوزان مس از چهارم حصه پل یک کرشن میشود و اگر برابر یک کرش مس باشد یا چیزیکه از مس ساخته اند باشد آنرا پن گویند و کاکهن نیز گویند در جائیکه از مقدار پنج سوبرن یک پل اعتبار کنند پن مس از شانزده ماشه میشود در جائیکه پن یا کاکهن خواهد گفت مطلب از مس است براے جریمه و تعین وجبت و برنج وغیره گفته خواهد شد طریق و قاعده وزن آنها بیان نموده شده باید که موافق معمول

اعتبار کنند جرمیه بر سه قسم است اوتم ساهس مدهم ساهس ادهم ساهس در جاسے که اوتم ساهس
بگوید یکهزار و هشتاد پن جرمانه باید گرفت نصف آن را جرمانه مدهم ساهس گویند نصف جرمانه مدهم ساهس را
ادهم ساهس گویند قول منو رکهیشر آنست که در اوتم ساهس هزار پن و در مدهم ساهس پانصد پن
و در ادهم ساهس دو صد پن جرمیه باید گرفت اما اگر گناه نادانسته کرده باشد در ان صورت این قسم
جرمیه که منو رکهیشر گفته بگیرد جرمانه بر چهار قسم است یکے آنکه بگوید لعنت بر تو دوم آنکه دشنام بد بر
و حرفهاے درشت نالایم گوید و سخت و تند نیز بگوید سوم زر جرمانه گرفتن چهارم در قید کردن و بستن
و زدن و کشتن اگر به یک جرمانه قسم اول کار ساخته شود بطرز دوم نه پردازد همان نوع تا ضرور نشود از دوم
گذشته بسوم و از سوم بچهارم نرود اول گناه را بفهمد و رسمے که گناه کرده اند آن را ببیند شید موسم را در
نظر بیارد و قوت بدنی گناهگار فکر کند بعمر ملاحظه نماید کلانی و خوردسالی و جوانی و مالداری آن گناهگار را
بنظر در آورد و اعمال و گناهیکه کرده است آن را ببیند دانسته گناه کرده است یا دانسته مگر خطا کرده
یا یکبار گناه نموده راجه کلان را یا سردار دیگر راجه در ملکے اورا سردار کرده باشد یا سردار
جاے مثل زمیندار وغیره را باید که بدین ترتیب عمل نماید تمام شد آچار ادهیاے از کتاب متاکشرا
مقاله اول متضمن بست و نه فصل +

## مقاله دوم

بیوهار ادهیاے که عبارت از معاملات باشد متضمن است بر چهل و پنج فصل

راجه را لازم است که نگاهبانی خلایق کنند و این لعنیت در صورتے حاصل میشود که زبردستان را
زبون سازد و هر روز در دربار عام بداد و هی مظلومان مشغول باشد اول باید دانست که طرز داد رسیدن
این کار بر چگونه است لاجرم مقاله دوم نوشته میشود راجه باتفاق برهمن داناے سمرت اجمیع
نظر حنیم بداد و هی مشغول شود و مطابق کتاب سمرت بعمل آورد و راجه غضب و طمع از خود دور ساخته
داد و هی نماید مناقشه را زبان سے که اهل هند بیوهار گویند و این دهرم که محافظت خلایق نماید مخصوص

بجمیع چهتری نیست هرکس از چهتریان لسلطنت برسد محافظت نماید دهرم همان شخص است
پنڈت شخصی راگویند که بید و بیاکرن و دهرم شاستر سیدانسته باشد باتفاق این قسم
برهمن که این هر سه علم خوانده باشد دادرسی نماید و صاحب حکم راجه است اگر راجه صاحب
تقصیر راسزا ندهد یا بی گناه را سزا دهد در دنیا بدنام خواهد شد و بجهنم خواهد رفت و حکم
در هر باب برشته طریق است یا موافق کتب سمرت یا مطابق معمول آن ملک یا مصادق حکمی
وضابطه که راجه مقرر کرده باشد و این هر دو خلاف سمرت نباشند راجه را باید که مردمی را که
میمانسا و بیاکرن وغیره و بید خوانده و واقف دهرم شاستر راست گو باشند و دوست و دشمن را
یکسان پندارند منجمله اقوام دو ج اتم باشند خصوصاً برهمن باشند ارکان عدالت خود مقرر نماید
تا این مردم در هر کار که دادرسی باشد شریک راجه باشند و برای نفع خود که مال جمع کند دادرسی نه نماید بلکه
برای ثواب داد دهد سه کس برای عدالت مقرر کند قول برسپت بلکه برای این کار در مجلس پانچ یا هفت مقرر باید کرد
عالم و فاضل اگر در مجلس دادرسی حاضر باشد هر چند راجه ازان نه پرسد او را لازم است که مطابق
کتب راه نمائی بکند راجه اگر خلاف آئین حکم میکرده باشد اهل مجلس را که برای اینکار مقرر کرده باشد
لازم است که راجه را منع بکند و اگر این مردم چشم پوشی کنند پس نصف گناه در برابر گناهی که
بر راجه لازم میشود بر ذمه این مردم میشود و مردم دیگر سوای جماعه که مقرر شده باشند اگر آنجا
نشسته باشند برایشان گناه لازم نمیشود اما اگر ایشان هم دانسته چشم پوشی کنند و حرف راست
نه گویند گناهگار میشوند باید که یا در مجلس نرود و اگر رود حرف راست بگوید چندی از هیو یا زبان میجمبر
راست گو را نیز در مجلس دادرسی حاضر باید داشت و اگر راجه را فرصت نباشد یک برهمن را که بجمیع
صفات حمیده موصوف باشد بجهت دادرسی مظلومان مقرر کند سوای برهمن بجهت این کار
منع است و اگر برهمن بهم نرسد چهتری یا بیش مقرر سازد و آن شخص را که بمنزله قاضی است بزبان
هندی پراد بباک گویند اگر رشوت گرفته یا از زر و سه دوستی یا از ترس شخصی خلاف آئین حکم
کرده باشد راجه را باید که ازان قاضی و مردم دیگر که درین کار شریک او باشند جدا جدا ده نسبت
زری یا مالی که دران مناقشه است از هر یکدام جریمه بگیرد و اگر مناقشه در زری باشد
که زر نیست پس اینچه بعد از تشخیص معامله در وغگو زر بدهد ده نسبت آن جریمه بگیرد و اگر زنا و نسبته

این فعل از آنها سر زده باشد جرمانه نباید گرفت چون گفته اند که برهمن را نباید کشت و از برهمن جرمانه
نباید گرفت و از دیه اخراج نباید کرد و دشنام نباید داد و خدمت نباید کرد و بر طرف نسازد و آنها
برهمنانی اند که بخواندن و تعلیم نمودن وغیره آئین هائی که برای برهمن مقرر شده مشغول باشند
و آنهائی که نوکر میشوند خدمت قبول میکنند و خلاف آئین مقرر زیست مینمایند بر آنها جرمانه وغیره
موافق گناه لازم است مناقشه در هژده جا میشود — اول قرض دوم امانت سوم در فروختن مال
شخصیکه غایب باشد چهارم در صورتیکه یکبار در گفتگو شده باشد باز دعوی بکند پنجم در چیزیکه
به کسی بجهت آن بسپرند تا از آن برای خود نفع حاصل کند و بوقت طلب اصل مال واپس ندهد
ششم در گرفتن اجوره و ماهیانه این قسم هفتم در شراکت هشتم در خرید و فروخت نهم مناقشه
غلام با آقا دهم خرخشه حدود یازدهم در دشنام دوازدهم در زدن سیزدهم در دزدی چهاردهم
در شبخون و کشتن پانزدهم در گرفتن زن دیگری شانزدهم در مناقشه زن و شوهر هفدهم در قسمت
میراث هژدهم در شرط و گرو بستن مثل قمار بازی اگرچه هژده را نام برد اما گوناگون است
تا کجا نام بشمارد و اگر شخصی آمده فریادی بشود راجه را باید که با آن حقیقت وارسیده داد آنرا بدهد
والا نه سبب آنکه او بیاید و بمحض خبردار شدن از جائی دیگر راجه را نمیرسد که با آن حقیقت وارسد
دیگر نه اگر خود آمده یا دیگر وکیل بفرستد داد آنرا بدهد عوض شوهر از زن نه پرسد و عوض آقا از
نوکر نه پرسد مگر وکیل کرده باشد ؛

## فصل اول در بیان آداب تفحص و تفتیش مناقشه فریادی

وقتیکه فریادی آمده فریاد کرد و چه قسم از آن بپرسد اول بپرسد که برای چه آمده و کدام کس بر تو
ستم نموده است و چه ستم رسیده است و در چه وقت و در کدام ملک مترس همه را بگوی در کجا
آزار داده است بعد از پرسیدن فکر بکند که آیا این کار سزاوار پرسش است یا نه بعد از آنکه پرسش لائق(?)
کس فرستاده مدعا علیه را طلب نماید علامت طلب که مردم میدانند از راجه است بدهد خواه
نوشته بدهد خواه کس بفرستد مردمی را که در مجلس دادرسی نباید طلبید اینست بیمار خورد سال
پیر کهنه شخصیکه در جای سخت افتاده باشد شخصیکه در کار ضروری مثل کتخدائی وغیره مشغول باشد

شخصے را کہ کار آنکس فی الحال ضایع میشدہ باشد شخصیکہ در ماتم باشد شخصیکہ بحکم راجہ بجائے
میرفتہ باشد مردمیکہ در تہپاک و دیوالی و این قسم کار مشغول باشند آدم مست و دیوانہ بے شعور
عاجز نوکر شخصے را بے رضاے صاحب او طلب نماید زنیکہ در خانہ او کسے نباشد فاما زن قبیلہ
مردم بزرگ زنیکہ فی الحال زائیدہ باشد دختر مردم بزرگ در اصل زنان صاحب معاملہ نیستند
شوہر یا دیگرے کہ آن زن داشتہ باشد آنرا باید طلبید مگر زنیکہ در خانہ برادر باشد آنرا باید طلبید
زن فاحشہ و زن مردم زبون مثل سبزی فروش را باید طلبید زنے را کہ شوہر یا صاحب از خانہ
بدر کردہ باشد آنرا باید طلبید ضابطہ ملک ہنگام ضرورت دیدہ کسانے و زنانے را منع کرد اگر
طلبید معیوب نیست مدعا علیہ اگر بجہت آنکہ ازو باز خواست شود سنیاسی شدہ ترک دنیا دادہ
باشد برائے معاملہ کلان باید طلبید نماتیش بزور طلب نماید کہ دفریادی را تکرار باید رسید تا تعزیر رد
مکرر با ثبات رسد اگر در تعزیر اختلاف کند دروغ میگوید چہار قسم دوہائی است کہ مدعی بمدعا علیہ
میدہد اگر مدعا علیہ قبول نکند ازو جرمانہ باید گرفت یکے آنکہ برائے طلب تو حاکم سوے آدم بجائے
نروی و مدعا علیہ برود یا بگوید کہ تا از معاملہ من مفروغ نشوی بجائے سفر نکنی و او بسفر برود
یا بگوید کہ در دو روز یا سہ روز یا دو پہر از اینجا بجائے نروی و او قبول نماید چہارم آنکہ با دعوی [illegible]
در میان است بکسب و پیشہ خود مشغول نشوی اگر در ہر چہار صورت مدعی دوہائی دادہ باشد
و او قبول نکردہ اختلاف نمودہ باشد از ان جرمانہ باید گرفت نماتیش ازین قسم مردم کہ نوشتہ
میشود جرمانہ نگیرد اگر در صحرا دوہائی بدہد کہ ہمین جا باش و مدعا علیہ قبول نکردہ عیب نیست یا
در جائے کہ دوہائی دادہ بود آنجا آب زور کرد یا فتورے رو داد و از انجا نقل مکان نمود عیب نیست
اگر در ماتم افتاد و یا بیماری صعب روے دادہ یا در جنگ مشغول شدہ یا آزار دیگری رو دادہ
یا دعویدار دیگرے گرفتہ برد یا در خدمت راجہ مشغول شدہ یا گاوبان در گاوبانی بودہ باشد
و دیگرے علوفہ نداشتہ یا مزارع در کشتن زراعت مشغول بود ازین مردم اگر خلاف وعدہ
شوند جرمانہ نباید گرفت و سپاہی را اگر جنگ روے دادہ یا معمار در عمارت مشغول بودہ
ازانہا جرمانہ نباید گرفت و کسانے را کہ منع کردن باید طلبید اگر کسیر یا برادر یا پدر یا دوست یا [illegible]
نفرستند تا حقیقت گفتہ برد معیوب نیست سوائے آنہا اگر دیگرے در معاملہ دخل نماید از [illegible]

جرمانه باید گرفت در هنگامیکه مدعا علیه بموجب طلب آمده حاضر شد آنچه مدعی تقریر کند بمشافهه مدعا علیه
باید نوشت وقت و روز و ماه و سال و ملک و در هنگامیکه آن کار شده و ذات و اسم باید نوشت اگر
مدعی خلاف تقریر سابق بمشافهه مدعا علیه نویسانده منظور نکنند و موافق تقریر اول بنویسد مدعی را
درین پنج چیز دروغگو باید دانست در تقریر خلاف کند قسم قبول نکند و محلیکه برای دروغ گفتن
و جرمانه قرار بدهند قبول نکند بوقت طلب حاضر نشود در طلب نمودن بگریزد جواب نتواند داد
باعث توقف که مناقشه نمود باید نوشت مقدار زر و صورت مناقشه باید نوشت در جائیکه مناقشه
در باغات و زمین و تالاب وغیره ازین بابت چیزیکه متحرک نیست باشد آنجا ده چیز باید نوشت
ملک ۱ — مقام ۲ — حدود اربعه ۳ — نام ۴ — و قوم ۵ — و نام ۶
پدر و جد فریقین ۷ — نام همسایه ۸ — نام قلعه — مقدار ۹ — کیفیت عهد بادشاهان سابق
در چیزیکه تفحص و تفتیش باید کرد چیزیکه ممکن الوجود نباشد مثل آنکه شخصی بگوید که شاخ خرگوش مرا فلانی
گرفته است سخن بمعنی بیفایده مثل آنکه شخصی بگوید فلان شخص بر ما سرخند دیا گنگ مرا دشنام
داده در جائیکه گفته یک کس بتمام شهر یا ملک ضرر میرسیده باشد چیزیکه با جبر منع کرده باشد و در آنکار
که مباحثه نماید این مقدمات را نباید شنید شخصیکه گریش را به یا دیگری فریاد کرده دروغگو
شده باشد یک کس از طرف تمام ملک یا شهر حرف میزده باشد در جائیکه فریادی بیاید و مدعای
خود را بعبارت صحیح تقریر نتواند کرد و دیگری آنرا شنیده خاطرنشان نماید باید شنید اگر شخصی بر کسی
دعوی چیز بسیاری کند و بعد از تحقیق کمتر از آن به ثبوت رسد همان قدر که ثابت شود منظور
باید کرد و در تحقیق کردن یکیک چیز را تحقیق بکند بجهت آنکه اگر دعوی چهار قسم چیز است هر چهار
بیکبار تشخیص کردن متعذر است اگر شریک مدعی فریاد کند یا مدعی بجای رفته و پسر فریاد کند یا برادر
فریاد میکند باید شنید و اگر گماشته مدعی فریاد نماید باید شنید نا تعیش مدار مردوهای نیز بر همین مقرر
باید کرد اول تقریر مدعی و مدعا علیه را بمشافهه یکدیگر مسوده بکنند بعد از آن بعبارت خوب بر کاغذ دیگر
بنویسد اگر تحقیق کرده تقریر را نویسند ازین مردم که بمنزله قاضی اند جرمیه مثل سابق باید گرفت
تقریر مدعا علیه همان را باید شنید که جواب مدعی باشد و شک در عبارت و ضعیف عبارتیکه در آن
شک پیدا شود اینست مثلا مدعی میگوید که صد توله طلا از من گرفته است او گوید گرفته ام فاما یک تولا

خوب بشنیدانم یا زیاده از دعوی مدعی قبول بکند و جواب مدعا علیه بر چهار قسم است یکی آنکه قبول بکند
دوم آنکه انکار نماید انکار نیز چهار گونه است یکی آنکه بگوید من ازین مقدمه اطلاع ندارم دوم آنکه بگوید
این دروغ است سوم آنکه بگوید من در آنوقت تولد نشده بودم چهارم آنکه بگوید میان ما و این مرد قبل ازین
مباحثه شده و این مرد دروغگو شده است مدعی علیه اگر در تقریر اختلاف کند نباید شنید و اگر بگوید که دعوی
این مرد دیگر است بر من نیست آنرا هم نباید شنید یا بگوید که این مغلوک است دعوی بسیار میکند و در [illegible]
این جواب منظور نباید داشت شاهد و قسم از یک کس باید طلبید در جائیکه مدعا علیه بگوید که میان من و
اینمرد قبل ازین مباحثه شده و من راستگو بر آمده ام و یا بگوید که من گرفته بودم و واپس دادم
در انجا شاهد یا قسم از مدعا علیه طلب باید کرد و در هنگامیکه بر قاضی از تقاریر جانبین ظاهر شود که این مقدمه
همچنین است در انجا شاهد و قسم احتیاج در کار نیست از جمله دعوی مدعی هر دعوی که عمده باشد
اول آنرا تحقیق باید کرد و اگر یکی بر یکی دعوی اسپ یا مال دیگر کرد که از من است و در فلان مدت
از پیش من گم شده بود و او بیان کرد که پیشتر ازان تاریخ این اسپ [illegible] در انجا شاهد یا قسم
از شخصی که مال از دست طلب باید کرد و حاصل کلام آنکه هر کس که مدعی باشد شاهد بیارد یا قسم بخورد
و جائیکه از مدعی علیه در بعضی جا نوشته که شاهد باید طلبید برای آنست که او اقرار شود و باز گفت
که واپس دادم در صورت این مدعی شد برای آن شاهد و قسم ازو طلب شود و اگر مدعی بشاهد یا قسم
دعوی خود را ثابت کرد و مال خود را از مدعی علیه بگیرد تا زمانیکه معامله یک کس در میان باشد در عین
معرکه معامله دیگری را نباید تحقیق کرد و اگر کسی بر یکی دعوی کرد و دیگری آمده بهمان کس دعوی کرد
تا تحقیق شدن دعوی شخص اولین دعوی دیگری نباید شنید مدعی اگر بموجب دعوی نکند
دروغگو شود و ازو جرمانه باید گرفت اگر شخصی بزور تقریر مدعی را که دعوی راست کرده بود دروغگو ساخت
باز از سر نو مدعی دعوی میتواند کرد و سابق گذشت که تا منقح شدن یک معامله قضیه دیگر نباید رسید
فاما اگر معامله بزرگ در میانست و دو کس باهم جنگ کنان آمدند یا کسی بکسی زهر داده درین قسم
جاها آنرا موقوف داشته اول این را تشخیص باید کرد و در دشنام دادن و زدن هر کس پیشدستی
نموده صاحب تقصیر همانست که اگر در زدن یا دشنام دادن هر دو بیکبار دست بر آورده اند
یا زبان دراز نموده اند و تحقیق نمیشود که پیشدستی از کیست از هر دو برابر جرمانه باید گرفت صاحب

دار محبس او را باید که از مدعی و مدعا علیه ضامن بگیرد و اگر ضامن نداشته باشد محصل همراه او باید کرد
و به محصل چیزے از آنها باید ماند مقدار زر که محصلان مے ماند آنست که مقدار خوراک نگهبان محصلان
باشد باعث ضامن گرفتن آنست که دعوی کرده غیر حاضر نشود و اگر غیر حاضر شود ضامن جواب
معامله گوید و اگر مدعی علیه منکر شد و دعوی مدعی باثبات رسید هر قدر مال که بمدعی برسد هم آنقدر
از مدعی علیه جریمانه باید گرفت اگر شخصے بشخصے دعوی کرد و باثبات نرسید و دروغگو برآمد دو برابر مال
دعوی از دروغگو را جریمانه بگیرد اگر کسے بکسے دعوی کرد و مدعا علیه گوید که گرفته بودم و باز واپس
داده‌ام و ثانی الحال مدعا علیه دروغگو شد اصل مال بمدعی دهانند و دو برابر آن جریمانه بگیرد و جریمانه از
دنیا دار باید گرفت از مفلس جریمانه نگیرد ٭

## فصل دوم

در بیان آنکه در تحمل عقوبت باید گرفت و فی الحال متشخص باید کرد و در جائیکه کسے را کشته باشد
و دزدی و دشنام و زدن و دادن گاو مناقشه که از جهت زنا از زن دیگر باشد مناقشه که در دعوی
غلام باشد مناقشه که از رهگذر تهمت باشد مناقشه در دادن زهر و زخمی نمودن باشد
در جاهاے دیگر اگر وعده بگیرد معیوب نیست ٭

## فصل سوم

در بیان آنکه مدعی یا شاهد اگر از قسم باشد آنها را دروغگو باید دانست در تجا مرار تغیر دلب و زبان خشک میشده
باشد و از راست لیسیده باشد و در پیشانی عرق مے آمده باشد رنگ رو تغیر شده باشد و حلق خشک
میشده باشد و حرف درشت تواند گفت و دشنام و فحش بسیار میگفته باشد چشم در مقابل نتواند
نگاه داشت و هر حرف را جواب نتواند گفت و لب بدندان میگزیده باشد اگر این ادا ها سے که بیان نمود
طبیعت شخصے باشد یا بود در مجلس در آمده است و از جهت آنکه هرگز مجلس را چه عزیز ندیده و بود و صاحب انفعال شده
معیوب نیست و تنها بهمین جهت که مدعی یا شاهد یا مدعی علیه این حرکات شود آنها را بدروغ منسوب نباید کرد
بحقیقت وا باید رسید و تحقیق معامله باید کرد ٭

## فصل چهارم

در بیان آنکه از کسانیکه جریمانه باید گرفت اینها هستند مثلا کسے که بیکے دعوی کرد و ناشنس شدن دعوی از جانب

مدعی علیه بزور خود چیزے متصرف شد و یا دعوی کرده گریخته رفت یا هر سه مسئله که جواب نگوید ؛

## فصل پنجم در بیان مناقشه زمین

اگر زمینے بوده و راجه آنرا بیکے داده بود و آن شخص چندگاه متصرف ماند و در اثناے آن لذا رفت بعد ازان دیگرے متصرف شده و چندگاه عمل نموده رفت و هر دو یکبار دعوی کنان آمدند و هر دو گواه تصرف خود با آورده اند درین صورت بخاوند اولین بدهند اگر دایان دومی گواهی دهند که راجه از خاوند اولین خریده به دومی داده است بدومین بدهند ؛

## فصل ششم

اگر مدعی یا مدعا علیه نوشته بدهند که اگر دروغگو شوم اینقدر جرمانه بدهم بعد از دروغگو شدن آنقدر جرمانه و زر شرط بگیرد و زر جرمانه و شرط را راجه بگیرد و مال را مدعی متصرف شود و اگر مدعی دروغگو شده همان قدر جرمانه و شرط که نوشته داده و راجه از و بگیرد و اگر شخصے با شخصے دعوی چهار چیز کرد و آن شخص چهار را قبول نمود و منکر شد و مدعی از جمله چهار چیز یک چیز را اثبات رسانید درین صورت هر چهار چیز بدهد و اگر در ابتداے دعوی یک چیز نموده باشد همان را باید داد و دعوی که بعد آن بکند منظور نیست راجه باید که در دادرسی کاهلی نکند ؛

## فصل هفتم در بیان بعضے دعوی

اگر کسے دعوی مالی کرد شاهد زیاده یا کم از تقریر او بیان نمود قول شاهد معتبر باید داشت اگر بیکے دعوی کرد که پدر تو این قدر داده بود و هم پدرش از عالم رفته است و پسر برآن وقوف ندارد و منکر میشود درینصورت هر قدر را گواه بیاید دهد یا نداز حکمی از تتمه شاستر که آنرا نیت شاستر گویند حکم دهرم شاستر زیاده معتبر باید دانست چنانچه در ارتهه شاستر نوشته اند که آتتائی را که از هر قسم که باشد باید کشت تفصیل آتتائی این است که شخصے که بموجب نکاشته یا دیده شخصے آتش زده سوخته باشد یا قصد سوختن بکند شخصیکه بکسے زهر داده باشد شخصیکه یراق کشیده بقصد کشتن کسی آمده باشد این کس را در البته بکشد هر کس که خواهد باشد خواه یراق بدست و دست بالا کرده می آمده باشد و زر و تمام اسباب زمین و زن را کشیده بگیرد و در ارتهه شاستر نوشته اند که اگر آتتائی علم جوتش و خورد سال و برهمن فاضل باشد آنرا هم باید کشت و در دهرم شاستر نوشته اند که گر

وگواه و قسم در کار و معتبر نیست در یجا معمول منظور است دیگر هیچ چیز از قسم سند وغیره در کار نیست
مثل دروازه حویلی شخصیکه از در تها بر یک طرف است یا شارع عام در دهیه شهر یا نه دان وجود رو آن جانند
در ینجا آنچه پیش شد از قدیم است معتبر است چه دانست درین جا باشد معتبر است در داد و ستد غلو و نوکر در خرید
و فروخت که بعد از فروختن هرچند زر گرفته باشد فروشنده نمی تواند برگشت و اقرار بازی اگر مدعی
و مدعا علیه هر دو گواه و تمسک داشته باشند اگر مناقشه از رهگذر زر است در اینجا شد هر کس که مأخذ
اولین باشد منظور است یعنی هر کدام که در آخر سند حاصل کرده باشد معتبر است در بعضی جا سند اولین
منظور باید کرد در جائیکه دهیه یا خانه یا زمین یا باغ به گرو گذاشته بعد از چندی بدیگری در رهن بسته
سند داده سندی که شخص اولین باید درست است در جائیکه مناقشه از رهگذر زمین یا دهیه خیرات
باشد و هر دو سند خیرات بیارند هر کس اول سند گرفته همان درست است در خریدن حویلی یا باغ
وغیره هر کس اول خریده و سند گرفته همان درست است هرچند خریدار یا شخصی که اول گرفته است
در ان ملک تصرف نکرده باشد مال همان کس است که اول گرفته است ثانی الحال مقرر شود که
اندک تصرف لازم است اگر مطلقاً تصرف نکرده باشد و دستی هم نرسانیده باشد مال او نمی شود
هر کس که سند دارد و تصرف نمود مال اوست اگر شخصی که در حضور رست کرسیمر شد هشت سال
دعوی کرد و درین هشت سال دعوی نکرده دعوی او منظور نیست در همین صورت شد در زر و اسپ
و فیل ده سال حساب است قول گوتم رکهیشر آنست که در هشت صورت مال از خود دست شود
الیکه بمیراث رسیده باشد خریده باشد در قسمت برادر رسی یافته باشد و در زمینی و سی را آباد میکرده
باشد هر کس اول آباد کرده زمین اوست یا اسلی که برهمن از خیرات یافته باشد جائیکه راسه فتح کرده
بزور شمشیر گرفته باشد یا آلیکه پیش شود بمزد در بار و پیدا کرده باشد مثل سود اگر سی و خطی عقود در انعام
یافته باشند اینکه گفته اند که در زمین بعد از هشت سال و در زر وغیره بعد از ده سال دعوی
منظور نیست بجا است تا تیش بعد از بست سال محاملات زمین و بعد از ده سال بسبب زر
دعوی نمی تواند کرد مال اصل خود را می تواند گرفت و این قول گوتم اصح است که مال اصل را
صاحب مال بگیرد را چه ازان غاصب جرمانه بگیرد و اگر مظلوم فریاد میکرده است یا صاحب مال از
دور دست رفته باشد و غاصب بزور مال او را نداده است درینصورت مال خود را یا جا صاحب مال

ونفع سے تواند گرفت مالیکه لایق دادن نباشد و شخصی به برهمن یا شخصیکه قابل گرفتن چیزی نباشد
داد آنرا بگیرد راجه بعد بهشتاد پن از هر کدام جرمانه گیرد و باز میگوید اگر مال این جماعه که مفصل مذکور شد
شخصی بزور نگاه داشته باشد هر چند در زمین بیست سال و در مال ده سال گذشته باشد با نفع و منافعات
میتواند گرفت زمین حدود مال خورد سال و آدم بی شعور امانت شخصی را که نزد برهمن داده باشد
درینصورت آن امانت است زر نقد شمار کرده سپرده باشد مالیکه زنان به راجه سپرده باشند مال
برهمن شروتری مال همسایه و درینجا راجه را باید که از این غاصب اگر قدرت داشته باشند جرمانه
برابر مال بگیرد والا نه چهارم حصه بگیرد و اگر غاصب مالدار باشد زیاده از مال غصب جرمانه باید
گرفت برای آنکه جرمانه بجهت آنست که غرور غاصب برود و غرور متمول دستی میرود که زر بسیار
بدهد اگر غاصب عاجز است و مالیت کم داشته باشد از چهارم حصه هم کمتر بگیرد و اگر هیچ نداشته باشد
بزبان تنبیه کند و چیزی نستاند

## فصل دهم در مراتب تنبیه

بر چهار گونه است اول تنبیه بزبان نامناسب و دشنام دوم دشنام سوم مال گرفتن چهارم
بستن و زدن و کشتن تنبیه چهارم به برهمن نباید کرد در جائیکه برهمن سزاوار کشتن شود مالش بگیرد
و موی سرش تراشیده از شهر خود بدر کند برای قطع نمودن اعضا و سزای دادن برای
گناهان ده محل است عضو مخصوص شکم زبان و دست پا چشم بینی گوش تمام مال گرفتن کشتن از
هر عضو که گناه سر زده باشد همان را سزا بدهد تا تنبیه شخصی که بر اعضا باید کرد به برهمن نکند
اگر مال نداشته باشد و قید کرده خدمت نفرمایند تا برهمن را قید نباید کرد و خدمت نباید فرمود جز آن
و سزا که در آینده تفصیل خواهد گفت در گناه او هم سزا همین بگیرد و بجای آنکه کشتن تمام مال گرفتن
از شهر اخراج نمودن بر عضوی داغ نمودن قطع نمودن اعضا برهمن اگر بزن استاد یا ماده
زنا نموده باشد صورت عضو مخصوص زنان بر پیشانی او داغ کرده و بر خر سوار کرده و از شهر بدر کند
و اگر برهمن شراب بخورد صورت بیرق در پیشانی او داغ کرده و از شهر بدر کند اگر برهمن دزدی
بکند صورت سگ در پیشانی او داغ کرده و از شهر بدر کند و در بدر کردن از شهر چشم پاسبان او را بسته
اگر دو کس در زمینی یا باغی مناقشه دارند و هر دو گوید که آن مال را سیکه متصرف است و دو گواه استاده

بدست دارد درینصورت اگر تصرف آن شخص بوراثت رسیده و صاحب سند هرگز دران تصرف
ننموده اسناد منظور نیست والا سند معتبر است اگر در هر دو جانب سند در میانست دیگر مال را
متصرف است درینصورت شخصی را که تصرف دارد و سند هم پیش اوست راست گو باید دانست
فاما شخصی که ملکی را متصرف است و بوراثت باو رسیده فاما خاطر نشان نمیکند که نیاگان او از کجا یافته
دروغگو باید دانست و ازان جرمانه باید گرفت چگونه تصرف معتبر است متصرف باشد و مدت مدیدی بران
گذشته باشد و ابتدای آنرا کسی یاد نداشته باشد مقدار این مدت صد سال باید دانست از جد یا
متصرف باشد و فاصله دران راه نیافته هیچکس در هیچ وقتی مانع و مزاحم نشده باشد متصل مدعی در
تصرف دارد و مدعی هرگز حرف نزده و این مقدمات را از مردم خوب و دیرینه سال تحقیق کرده حکم
بباید شد اگر مردم واقف نباشند هرچند از سه کرسی متصرف باشد مال را ازو باید داد باید شخصی چیزی را
خریده و تمسک گرفته فاما بتصرف خود نیاورده و مطلقا دخل نکرده و بعد از مدتی فوت کرده و پسر یا برادر او
بشخصی که آن چیز را متصرف است آمده دعوی کرده دعوی آنها نمیرسد همان شخص که بتصرف است
بتصرف باید گذاشت فاما اگر شخصی که خریده بود و در حین حیات خود طلب آن چیز نموده باشد و او
نداده اند درینصورت هرچند تصرف نداده بود وارث او باید دادنید

## فصل یازدهم در بیان منظور داشتن فیصله که دیگر فیصل نموده باشد

بجهت تحقیق نمودن مناقشه در شهر و دیهات سه کس ارباب عدالت که راجه مقرر نموده هستند و سه قسم مقرر شده
مردم دیگر سه باشند یکی آنکه تمام دیه یا شهر متفق شده باشند دوم آنکه کاسبان یکفن مثل مویلیان
دروغن فروشان سریج شده تشخیص نموده باشند سیوم آنکه یک جدیان مثل برادر و پدر و پسر و عم که همه
از یک قبیله باشند جمع شده تشخیص داده باشند پس قضیه را که یک جدیان تشخیص نموده باشند
اهل یک فن یا تمام شهر از سر نو تحقیق میتوانند کرد و همچنان مناقشه را که کاسبان یکفن تنقیح نموده
باشند اهل تمام دیه یا شهر از سر نو تشخیص میتوانند کرد و معامله را که اینها تشخیص نموده باشند ارباب
عدالت از سر نو تشخیص میتوانند نمود فاما بر عکس این محسوب نیست اگر فریادی تشخیص نموده جماعه را
منظور نداشته پیش راجه فریاد میکند راجه از سر نو تشخیص بکند میگوید که در هیچ جا از سر نو تحقیق میتوان کرد
معامله را که زنان در میان آمده تشخیص کرده باشند مقدمه که در شب یا خلوت یا بیرون شهر یا از

راه دشمنی مشخص نموده باشند

## فصل دوازدهم در بیان کسانیکه داد انها نباید داد

مقدمه را که مست و دیوانه و عاجز و بیمار و عاشق و خورد سال و شخصی که از عمر برابر مشخص نموده باشد
و شخصیکه دشمن اهل دین و شهر باشد مشخص نموده باشند مسطور نباید داشت معامله که خلاف قاعده شهر
و ملک یا خلاف حکم راجه مشخص کرده باشند آنرا از سر نو تحقیق باید کرد و شخصیکه از جانب راجه مامور نیست
که مناقشه را مشخص نماید یا مدعی و مدعا علیه هرچند آن شخص مامور نیست داد انها قبول نکرده باشند
مشخص کرده او منظور نیست در جائیکه میان پیر و مرید و پسر و پدر و زن و شوهر و غلام که از راه پیدا شده
باشد مناقشه افتد داد و نباید داد و قول نارد آنکه در جانبین بحقیقت دار رسیده داد باید داد بجهت آنکه گفته اند
که استاد بر شاگرد یا چوب بانس باریک بر پشت مرید بزند اگر بر سر زده باشد خلاف قاعده است
مرید را میرسد که فریادی بشود و داد آنرا باید داد و مناقشه پدر و پسر در آنجاست که مالی از جد باشد
و پدر بخواهد که به پسر خود ندهد یا بی رضای پسر خود خواهد که بکسی بخشد یا گرو شده نتواند فروخت
پسر مناقشه کرده حصه خود اگر گرفت رنجیده او پسر باید داد و شوهر را میرسد که در قحط سال و بجهت
خیرات و کار صواب و در بیماری یا در قید افتاده باشد مال زن را بگیرد و چون مال بهم رساند زن طلب نماید
مال زن را پس بدهد اما اگر بعنوان دیگر گرفته باشد باید که واپس بدهد اگر داشته باشد و نه بدهد زن فریاد
کرده میتواند گرفت داد او را باید داد و پسر دایه که از دیگری پیدا شده باشد اگر از محلی که در آنجا خطر جان
باشد صاحب خود را خلاص سازد از عبدیت آزاد میشود و حصه مثل پسر میتواند گرفت پس آنکه اول
نوشته داد این مردم نباید داد مطلب اصلی آنست که اول منع باید کرد که از سر فریاد بگذرند اگر قبول
نکنند داد آنها را بدهد اگر در یکطرف جماعتی باشند و در یک طرف یک کس باشد و در جائیکه یکطرف
مرد و دیگرطرف زن باشد و در جائیکه یکطرف صاحب معامله خود و دیگرطرف وکیل باشد قضیه آنها را
مشخص باید کرد قول گوتم آنکه بحقیقت رسیده مشخص باید کرد برای آنکه اگر یک کس مال جماعتی
برده باشد یا از چیزیکه باتفاق قرار یافته باشد و یک کس خلاف آن کند یا جماعتی اتفاق نموده
یک کس را زده باشند داد آنرا باید داد و در جائیکه زنان اسیر و شراب فروش معامله مرد نمایند
بحقیقت رسیده رفع مناقشه باید کرد و در جائیکه یک طرف صاحب معامله و دیگر طرف دوم وکیل با

اگر صاحب وکیل رفع خصومت و برو بابی باختیار وکیل گذاشته باشد بقضیه آنها باید رسید

## فصل سیزدهم در بیان آنکه مال یافته بصاحب مال عاید شود آنست (?)

زر و سیم یا متاعی که گم شده و کسان راجه یافته آورده اند بصاحب مال باید داد بشرطیکه شمار و وزن و صورت
درست بگوید و اگر دروغ آمده دعوی بکند بهمان قدر جریانه بگیرد و اگر در یک سال صاحب مال آمده طلب کند
حصه ای باید داد الا نه بعد از یکسال باو نمیرسد و مال راجه میشود و قول منو که عینش آنست که تا سه سال بصاحب
مال باید داد و بعد از سه سال مال راجه میشود راجه از حصه خود چهارم حصه آنها را که مال را بیابند و آورده گذرانیده
بدهد و اگر شخصی مرده و از وارث باشد یا نه و تا سه سال وارث بهم نرسید بعد از سه سال مال راجه میشود و قول
بارت (?) رگفتیش آنست که در سال اول تمامی مال بصاحب مال باید داد و در سال دوم راجه دوازدهم
حصه گرفته بقیه واپس دهد و در سال سیوم دهم حصه گرفته بقیه واپس دهد و در سال چهارم ششم حصه گرفته
باقی واپس دهد و از ششم حصه هر قدر مدت که بگذرد زیاده گرفتن درست نیست بنا برین لازم آنست
که تا چهار سال مال بطریق امانت باشد و بعد از چهار سال خرج میتواند کرد و هر گاه که وارث بیاید
حصه خود گرفته بقیه واپس دهد اما این حکم در طلا و نقره وغیره فلزات است از مال دفین که وارث
نداشته باشد و راجه بیابد باید که نصف به برهمنان خیرات بدهد و نصف را خود بگیرد و اگر برهمن
فاضل مال دفین بیابد همه را خود بگیرد و اگر مال دفین بر برهمن و چهتری و بیش و شودر در جایی یافته
باشند و براجه خبر کنند باید که ششم حصه آن از راجه بدهد و باقی را خود بگیرد و اگر شخصی براجه خبر نکند و مال
دفین یافته پنهان نموده است تمام مال را راجه بگیرد و از وجریانه هم بستاند و اگر برهمن پندت نباشد
یا چهتری و بیش و شودر مال دفین بیابند ایشان ششم حصه بگیرند بقیه براجه بدهند قول گوتم برکسیر (?)
نیز آنست که شخصیکه بیابد او را ششم حصه باید داد و باقی را باید که راجه بگیرد و اگر صاحب مال دفین
بیاید و حق خود باثبات رساند اگر آن شخص برهمن است دوازدهم حصه مال را گرفته باقی باو دهد
و اگر از قوم دیگر باشد ششم حصه مال را راجه بگیرد و باقی را بصاحب مال بدهد مالی را که دزد
برده باشد راجه را باید که دزد را گرفته تمام مال از او بگیرد و بصاحب مال بدهد اگر تغافل نموده
گناه اینکه صاحب مال کرده باشد براجه عاید میشود و اگر بگیرد و خود متصرف شود گناهی که بر دزد
ثابت شده بر ذمه راجه قرار می یابد اگر راجه تلاش نموده دزد پیدا نشد یا دزد بجای دیگر پناه برد

دوست راجه بدان نمیرسد باید که راجه از خزانه خود بدهد

## فصل چهاردهم

دربیان فیصل نمودن مسافته قرض وغیره قضایاے هژده گونه که بالا گذشت اول مقدمه
قرض و دران هفت خیرست بدین، روش اگر قرض گرفته باشد بدهد بدین، روش اگر قرض گرفته است
واپس نداده بمیرد پس قرض باید داد بدین روش قرض واپس باید داد هیچ شخص اگر باشد قرض واپس بدهد قرض دادن بهیچ
وقت پس گرفتن از شخصے **دربیان آئین قرض دادن** اگر گرو گرفته
قرض بدهد باید که هشتادم حصه یکروپیه که فی یکصد روپیه یک روپیه یک ماه میشود در ماهه سود بگیرد و اگر گرو
نباشد از برهمن فی صد دو روپیه و از چهتری سه فیصد سه روپیه و از ویش فیصد چهار روپیه و از
شودر فیصد پنج روپیه سود بگیرد، نارد میگوید که سود بر چهار قسم است یکی آنکه حساب کرده مع زر
سود میگرفته باشد، دوم آنکه هر ماه سود میگرفته باشد سیوم آنکه سود را برضاے خود کم زیاده
قرار داده باشد چهارم آنکه سود سود بگیرد ستانندهٔ قرض را دیده سود قرار بدهد شخصیکه از راهها
خطرناک در خشکی سفر میکرده باشد باید اگر قرض بدهد فیصد ده روپیه در ماهه سود بگیرد شخصیکه سفر
جهاز در دریاے شور میکرده باشد اگر او قرض بدهد فیصد بست روپیه در ماهه سود بگیرد چرا که
اصل مایه در خطر می افتد اگر شخصے بطریق دستگردان بطریقه دوستی از شخصے زرے بے سود
گرفت و شش ماه بران گذشت واپس نداد باید که از ماه هفتم سود بگیرد هر چند سود قرار نداده باشد
سود موافق بران بگیرد و اگر شخصے بطلب شخصے زرے بے سود داد و اصل او را نداده بجاے
رفت تا یکسال سود نیابد بعد از یکسال سود بگیرد و اگر کسے بکسے زرے بے سود داده
بعد از چندے از و طلب سود داد و اصل نداده بجاے رفت باید که بعد از سه ماه سود بگیرد
اگر ستانندهٔ قرض بجاے رفته است و شخصیکه زر بے سود داده همیشه ازو طلبیده نیافته است
باید که زر اصل با سود از و طلب بدهد اگر شخصے چهار پایه یا دام خود را گرو گذاشته است
و از جهت تنگی معیشت خوراک چهار پایه و دام نخوراینده و شخصیکه گرو گرفته خوراک خورانیده است
ما صل نتاج را بگیرد باید که با نتاج آنرا بدهد اگر شیر چهار پایان در عوض مزد حساب کند و خدمت
که دام کرده است عوض خوراک دام بشمارد در صورتیکه خوراک صاحب مال خورانیده است

حاصل تاج شخصے کہ بگیرد گرفتہ بگیرد وشیر از صاحب مال است پارچہ وغلہ وغیرہ ہر قسم اجناس کہ از بازار
خریدہ بیارد واگر سود بران قرار نداده باشد اصل قیمت باید داد واگر بدستے بگذرد وسود بران نمی قرار یا میاید
نوکر امانت در زر جرمانہ و بر خیرات عبث و زر قمار بازی و بر زر شرط یا بران سود قبول نکرده باشد سود نمی آید
خیرات عبث اینست مسخرہ جا آزن باد فروش دزد طبیب دروغگو و طبلباز کشتی گیر زر سے فریفتہ برد
کیمیا گر قلاب اگر کسے مال کسے را بقرض برده وسود بران قرار نیافتہ و مدت مدید در تصرف آن ماند
باید کہ بدین روش بدہاند روغن زرد و تیل و قند سیاه و شکر و نمک وغیره رس هشت برابر بدہاند و بر
زیاده جائز نیست پارچہ را چهار برابر بدہاند طلا و نقره دو برابر بدہاند غلہ سہ برابر بدہاند قول بسبشت دانکہ
طلا دو برابر غلہ و رس کہ روغن وغیره باشد سہ برابر بدہاند میوه و گل و بیج مثل ادرک وغیره وزن
کرده هشت برابر بدہاند پشم کدی و قرطاس و گاو تلیہ و گل وغیره آنچہ از پشم بافتہ باشند واسپ وغیره
چهار یا پنج برابر بدہاند اختلاف برائے آن کہ اگر مال ادا باشد قسم زیاده بدہاند واگر متمول نباشد
ونفع کم یافتہ باشد قسم کم بدہاند اگر میان آن دو کس داد وستد زیاده بریک مرتبہ نشده باشد این
طرز بدہاند واگر داد وستد مکرر شده باشند مطابق آئین سود دہاند از ارزانی و گرانی نرخ هیچ باید
دید قول منو رکھیشر آنست زیاده بر مال سود ندہاند یعنے ده نسبت بدہاند وسود ہیچ جہ زیاده بر این
جائز نیست بشرطیکہ یکبارگی زر با اصل سازد واگر موعد قرار داده زر با اصل سازد زیاده برده نسبت
جائز است آئین شخصیکہ قرض واپس میگیرد بطرزیکہ قرض گرفتہ تمسک داده بود اگر زر بدہد بگیرد
واگر خلاف قرار میکند واستغاثہ میشود راجہ زر بدہاند و جرمانہ بگیرد اگر شخصے زر قرض خود را بایں
پنج روش واپس بگیرد بگرفت و گیر نیست بدوستی و ملامت طلب کرده بگیرد و تمسک نیاید گواه
آورده بگیرد متاعے پیش او بہ جنید بہ بہانہ شادی وغیره بگیرد و در عوض طلب خود نگاه دارد
فاقہ برد رخانہ او کرده زر خود بگیرد و در قید کرده مال خود بگیرد واگر باہم خصومت و مناقشہ داشتہ باشند
بدین روش نتواند گرفت راجہ دروا نیدن قرض اگر برہمن بہ جنید باو بہ ملامت بگوید کہ زر
قرض واپس بده واگر چهتری و بیش و شودر باشد بقبالہ معمول ملک بدہاند واگر حوالہ کرده باشند
تنبیہ کرده بدہاند واگر زر برادر پیش برادر یا زر شخصے پیش خویشاوندان ادمی آمده باشد واو نمیداده
باشد راجہ را باید کہ بلطایف الحیل باسے ازو گرفتہ در عوض قرض بدہد واگر یک کس را چنانچہ

از قرض داران گرفته آورده باید که نگاه بکند اگر اینها همه یک ذات اند پس تاریخ تمسک ملاحظه
کرده مطابق تاریخ تمسک اول را اول و آخر را آخر بدهاند و اگر مختلف القوم باشند اول زر برهمن
بدهاند بعده مال چهتری و برن دیگر به ترتیب الغرض شخصے که قرض داده زبونست و هرد میکه قرض گرفته
اند زر او را بزور نگاه میدارند باید که راجه زر او را بدهانچه سر بصیده روپیه جرمانه خود هم ازانها بگیرد
و در شخصیکه میدهاند سر بصید نیم روپیه راجه از و برای خود بگیرد و این احق السعی گویند و اگر قرضدار
نادار باشد ملاحظه نماید که از قوم برهمن است یا دیگر اگر برهمن است جز و سے قسط و وعده قرار بدهد
اگر از قوم دیگر است صاحب مال باو خدمت بفرماید فاما خدمتے که فراخور ذات و قوم او باشد
کلیه آنکه اگر قرض برن اول از سه برن برابر یا زبون باشد خدمت بفرماید و اگر قرض برن زبون
بر برن اول باشد خدمت جائز نیست وعده قرار بدهد و اگر هیچ نباشد قرار بدهد که چون طاقت بشود
خواهد داد اگر قرضدار میگفته باشد که قرض خود را بگیر و صاحب مال نمیگرفته باشد باید که مال او را
درجاے ثالث نگاه دارد و از آن تاریخ در صورت سود نباید داد فاما اگر بگوید و توقف طلب
از جاے ثالث نمیند هاند و اصل بکنند سود باید داد هاند اگر چهار برادر اند و یکی برادر بجهت خرچ چهار
کس قرض گرفت و شخصیکه قرض گرفته بود بجاے رفت یا فوت شد آن سه برادر دیگر از مالے
که در خانه است زر قرض را بدهند شوهر و پسر بجهت خود زر سے قرض گرفته باشند زن و پدر
و با و آن پسر را نمیرسد که آن زر را بدهد و قرض زن را شوهر نه بدهد بشرطیکه بجهت قبیله گرفته باشند
و اگر بجهت قبیله گرفته باشند زن را باید که واصل سازد و اگر زن براے خود قرض گرفته باشد
شوهر را نمیرسد که بدهد و همچنان پسر اگر براے خود قرض گرفته باشد پدر نه بدهد فاما اگر زن بجهت
خرچ قبیله گرفته باشد شوهر بدهد و پسر اگر براے قبیله پدر که عبارت از عیال و اطفال است
گرفته باشد پدر قرض او را بدهد قرض پدر را پسر بدهد فاما اگر پدر بجهت شراب یا قمار یا زنا
قرض گرفته باشد پسر و نبیره نه بدهد اگر شمه جرمانه پدر باشد یا تمامی جرمیه باشد یا پدر در شرط
باسے داده باشد یا تتمه زکوٰة باشد یا تتمه اجوره یا مواجب نوکر باشد آنرا پسر نه بدهد و زریکه
پدر به دلالان قبول نموده باشد و زرے که به جاد و فروش گفته باشد که میدهم و زریکه
به کشتی گیران قبول نموده باشد و زریکه به طبیب و بازیگران گفته باشد که میدهم و نیز به قصابان

وسنجر و چاران و دزد عوض پدر پسر نه دهد و زریکه شوهر عوض قرض زنان دهد آنست زن گاوبانان
زن شراب فروش زنان رقاص زن گازر زن رنگریز زن صیاد بجهت آنکه مدار خانه اینها بر زنان است
واگر در خانه زن صاحب اختیار باشد قرض آن قسم زن را شوهر میدهد در بعضی جا قرض شوهر را باید
که زن بدهد زریکه در وقت روانه شدن بسفر گرفته باشد و شوهر بزن گفته باشد که زر این را خواهی داد
یا شوهر در وقت مردن گفته باشد که قرض این را خواهی داد در هر دو صورت زن قبول کرده باشد
بشرطیکه شوهر از سفر نیاید یا در بیماری بمیرد و زن قرض را بدهد زریکه شوهر و زن یکجا قرض گرفته باشند
باید که خود بدهد زریکه پسر دارد و از پدر است زریکه زن دارد و از شوهر است و زریکه غلام دارد و از آقای
اوست اینها را در مال اختیاری نیست بی حکم پدر یا شوهر یا آقا بکسی توانند داد برای آنکه جان
اینها هم وابسته بحکم آنهاست پس در مال چه اختیار داشته باشند باز میگوید که هر چند شوهر بوقت
رفتن بسفر یا در هنگام مردن زر قرض گرفته است اگر آن زر در جائیکه مثل شراب و غیره باشد صرف کرده باشد
زن ندهد هر چند زن ادای آن را قبول کرده باشد بعد از فوت شوهر ندهد تفصیل شراب و غیره آنهاست
که پسر و نبیره عوض پدر و جد ندهند شخصیکه مستوجب ادای دین قرض است و زریکه وایس دین
آن واجب است و در هنگامیکه زر قرض وایس باید داد آنست قرض پدر را باید که پسر و اگر پسر نباشد
نبیره بدهد فاما بشرطیکه پدر از عالم رفته باشد یا بملک دور دست رفت و در همانجا اقامت نمود
یا به بیماری صعب که امید به شدن ندارد مبتلا شده در آن صورت بدهد اگر مال پدر نباشد پسر یا نبیره را
لازم است که از مال خود همه دین ساقط گرداند قول نارد آنکه در صورتیکه شخصی فوت شد یا بسفر
رفت دور دست و همانجا ماند یا به بیماری صعب که به نمی شود مبتلا شده و از آن کس مالی نمانده است
پس او بعد از آنکه بیست ساله شود قرض پدر را بدهد و اگر عمو داشته باشد عمو قرض برادر را بدهد و اگر
آن شخص دو پسر دارد پسر کلان بدهد به پسر خورد ادای دین نمی رسد اما در صورتیکه
میراث از دیگر رفته باشد را جدا باید که آدم خورد سال را که از شانزده سال کمتر عمر داشته باشد
و وکیل شخصی را که بجای دیگر رفته باشد و شخصی را که در دادن خیرات مشغول باشد و کسی را که
در جای اقامت دارد که اگر بیاید در آمدن تا در رفتن او خطر خواهد شد و شخصی را که بچیزی مثل
اعتکاف قرار داده نشسته باشد بجهت معاملات طلب نماید و قید نکند پسر را لازم است

که دین پدر بوقتی که شانزده ساله شود ادا نماید و شهر آورده وگیاه وغیره در کمتر از شانزده سالگی بجا
بیاورد موقوف شانزده ساله عمر خود باز نار گرفتن ندارد و اگر پسران بسیار باشند قرض پدر را بقدر حصه
که حصه از میراث گرفته اند واصل سازند اگر قسمت نکرده باشند و یکجا سکونت داشته باشند از پسران
هر کدام که رشید باشد و بجای پدر کارگذاری نماید او جد قرض پدر را با سود بطریقی که پدر او را
می بایست داد ... اما قرض جد را نبیره مال اصل بدهد و سود ندهد و پسر نبیره که نبیره که پشت چهارم باشد
قرض جد کلان را از اصل و سود هیچ ندهد بشرطیکه میراث نگرفته باشد از اصل و سود هیچ ندهد اگر شخصی
پسر و نبیره نداشته باشد پس شخصیکه از مال او میراث بگیرد قرض او را نیز بدهد یا کسیکه زن او را بگیرد
او قرض را بدهد در مردم ... رسم است که زن دیگری بوقتیکه بیوه شود بخانه خود می آرند شخصی
که قابل مال ستیدن باشد همان را میرسد که موافق کتب ... مال را بگیرد چنانچه بقسمت میراث
مفصل خواهد گفت سوال میکند که مال را جدا و زن را جدا برای چه گفت چرا زن را هم از جنس
مال نشمرد جواب میگوید که زن مال نمی شود و مال همانست که میان ورثه قسمت بشود وقتیکه مال
پدر را دیگری برد به پسر او ادای قرض آن پدر نمیرسد اگر شخصی مرد و مال گذاشت و قرض
دادنی دارد شخصیکه مال او را بگیرد قرض او را ادا سازد اگر مال ندارد و زن گذاشت و دین دادنی
دارد هر کس که زن او را بگیرد قرض او ادا نماید اگر مال و زن هیچ ندارد و از عالم رفت و قرض دادنی
دارد پس قرض را پسر او ادا سازد هر چند بمیراث هیچ نیافته است و اگر کسی بگوید که اگر هر سه موجود
باشند قرض را کدام کس بدهد موجود بودن هر سه یکبار بحساب است بجهت آنکه با وجود پسر مال را
موافق احکام کتب دیگری نتواند گرفت اما در بعضی جا با وجود پسر دیگری مال میتواند گرفت
پسر که عنین یا نابینا یا کر باشد میراث نمی یابد چنانچه تفصیل در قسمت میراث بیان خواهد شد موجود
در اینجا هر کس مال را بگیرد قرض را هم او بدهد هر چند پسر از زن اصیل است اما
اگر نابینا یا عنین یا کر باشد یا ... و شراب خور از آنجا ... آنها شرب منع است
ولو ... باشد او را میراث نمی رسد و میراث بدیگر وارث ... میرسد شخصی که
زن ... را گرفته او را ... میرسد که قرض زن ... را بدهد همان است که در
قوم او و مثل ... جنس او زن دیگری گرفتن معیوب نباشد تفصیل زن دیگری

که دیگرے متصرف میشود بر دو قسم است یکے نیر بھو دوم سوے رنی نیر بھو بر سه گونه است یکی آنکه
بهر دسے کتخدا شده اما بکارت او نرفته و آنرا باز به دیگرے کتخدا کنند دوم آنکه شوهر اول بمیرد
و مادر و پدر او بجهت شوهر زن مشاهده نمایند باز بمعمول ملک دیده بدیگرے کتخدا کنند سوم آنکه بعد از مردن
شوهر بسبب بودن برادر شوهر اول قبیله بدیگر از سپند هم جنس بدهند سوے رنی بر چهار قسم است یکے آنکه زن رسیده
یا نارسیده است شوهر اولین را گذاشته در حیات بخانه دیگرے برود و آنرا شوهری بردارد دوم آنکه
شوهر اول کم عمر را گذاشته بخانه دیگرے برود و باز بخانه شوهر اول بیاید سیوم آنکه شوهر وقتیکه بمیرد و ابنا
جنس خود را گذاشته بخانه دیگرے که جنس او نباشد برود چهارم آنکه از ملک دیگر آمده باشد
یا زر خریده باشد یا به سبب احتیاج طعام آمده گوید که من محکوم تو هستم
زن قسم اول از نیر بھو و زن قسم چهارم سوے رنی در خانه هر کس که بروند قرض شوهر اولین را
باید که آن شخص بدهد و اگر از این هفت قسم زنان هر زنے که باشد مال یا پسر از شوهر اول گرفته بخانه
کسے بروند آن شخص قرض شوهر اول را بدهد اگر ندهد آن زن را از وجدا باید ساخت قرض پدر را
پسر بدهد پسر پسر که نبیره باشد بدهد پسر نبیره را نمیرسد که بدهد اگر قرض خواه مرده است زر به پسر او
باید داد اگر پسر نباشد به نبیره او بدهد و اگر نبیره هم نباشد به دیگر ورثه که موافق کتب آنها ورثه میرسیده
باشد زر بدهد حوالی ناروانکه قرض خواه مرده است و برهمن بوده است از وارثان او کسے نمانده
پس زر را به برهمنان هم گوتر او باید داد و اگر هم گوتر نباشد بخویشان او بدهد و اگر خویشان هم نباشند
بدیگر برهمنان بدهد اگر برهمنان نگیرند در آب بیندازد در ضامنی قرض و شاهدی برادران و پدر و پسر
و زن و شوهر تا از هم جدا نشوند باید که ضامن نشوند و قرض نگیرند و قرض ندهند و شاهدی ندهند بجهت
آنکه در مال شریک یکدیگر هستند اگر براو چیزے لازم آید از مال شریک نمی توانند داد و اگر با آن هم اتفاق
کرده ضامن بشوند یا قرض دیگر بدهند یا شاهدی بدهند معیوب نیست بعد از آنکه از یکدیگر جدا شده باشند
اختیار دارند اگر کسے بگوید که میان زن و شوهر تفریق نیست باید گفت که در کارهاے ثواب
که شوهر میکند آن شریک است در بعضے جا تفریق هست آینده خواهد گفت و در کارهاے ثواب
که زن از مال خود میکند شوهر شریک نیست همچنان اگر زن برضاے شوهر تالاب بکناند شوهر
در ثواب آن تالاب شریک نیست زن در جائیکه شوهر نیز و کمک باشد مال خود را بے رضاے او

صرف نکند و اگر شوهر بسفر رفته باشد در جاے ضرورت مال خود بے اجازت شوهر صرف نماید
زن در مال شوهر شرکت دارد و براے آنکه اگر شرکت نداشته باشد پس زریکه زن در زمانیکه شوهر
بسفر رفته بمصرف خرچ میکند باو دزدی لازم می آید در جائیکه زن صاحب مال است
تفصیل آن مینویسد وقتیکه شوهر بسفر رفته در تولد پسر آنچه ضرور باشد و در خیرات تشکرات
وغیره ایام متبرکه خورانیدن اشتهدادن کچها خرچ نماید سواے آن دیگر جاے بے رضاے شوهر صرف
نماید مگر وقتیکه صاحب مال زر قسمت مینموده باشد اگر بخواهد از مال خود بزن حصه بدهد و اگر صاحب
مال زریکه خود پیدا کرده است و خواهد که به پسران رد بر و قسمت نموده بدهد بزن نیز حصه برابر یک
پسر باشد بدهد

## فصل پانزدهم در بیان ترتیب ضامن

ضامن را چند قسم است یکے حاضر ضامن دوم آنکه از مال او نشان نماید و بگوید که خانه یا دیگرے وارد
خاطر او جمع است ذمن می شناسم سوم بالضامن در صورت حاضر ضامنی و ضامنی دوم اگر
غیر حاضر شود و ضامن خودش جواب نگوید بدیگرے دعوی نمیرسد و در بالضامنی اگر خود نباشد
پسر ضامن جواب بگوید فاما بنبیره دعوی نمیرسد پسر بالضامن اصل مال بدهد سود را جواب نگوید
اگر کسے مانے گرو نگاهداشته حاضر ضامن شخصے شده باشد پس پسران ضامن عوض بدهد جواب
نگویند اگر ضامنان بسیار باشند در وقت ضامن شدن حصه قرار داده باشند موافق حصه بدهند
هر کدام جواب بگویند اگر ضامنان که باتفاق شده اند قرار داده باشند که اگر ادائے قرض کنند
تا هر کدام که باشیم تمامی مال را جواب بگوییم درینصورت اگر قرضدار زر جواب نمیکند آنها که ضامن شده اند
هر کدام استطاعت اداے زر ضامنی دارند پس از هر کس که قرضدار زر بخواهد بگیرد و اگر جمله آنها
استطاعت ندارند پس قرضخواه از هر کدام که مال خود را یابد بگیرد و اگر بالضامن بسفر رفته باشد
پسر او اصل و سود را جواب بگوید اگر بالضامن بمیرد پسرش اصل مال بدهد سود جواب نگوید بعد از آنکه ضامن
زر را بقرضخواه واصل کرد و قرضدار پیدا شد پس آنچه عوض او داده باشد دو بست آن از قرضدار
بگیرد بشرطیکه [illegible] اطلاع داشته باشند که قرضخواه زر خود را برد و از من گرفته است
و اگر برضاے خود باخفیه زر داده باشد دو بست نمی تواند گرفت و در جائیکه از ضامن زر و دار

گرفته باشد زیاده بر ده لبت جائز نیست هر چند مدت بسیار بگذرد و یا کم گذشته باشد ده لبت
بگیرد فاما در ضامنی طلا و نقره و فلذات این قسم است در ضامنی حیوانات و زن میان اصل مایه
بقرضخواه داده باشد با نتاج بگیرد و اگر نتاج نشده باشد اصل مال بگیرد غله سه برابر و پارچه چهار برابر
و نمک و شکر و روغن و غیره رس هشت برابر بستانند اگر قرضدار غیر حاضر بشود و بسبب تفحص آن عده
یکنیم ماه بضامن باید داد اگر حاضر کند بهتر و الا نه بعد از یکنیم ماه زر بدهند اگر قرضدار فوت شده باشد
از ضامن زر باید داد خواه حاضر ضامن باشد خواه مال ضامن قول شارح متعرث منو است
که اگر در یکنیم ماه قرضدار فوت بشود زر نه دهند و اگر بعد از یکنیم ماه فوت بشود بدهند بسبب آنکه در ایام
وعده چرا حاضر نساخت این جماعه را ضامن نباید گرفت صاحب خود و دشمن مستعدیان صاحب عهد
شخصیکه در قید باشد شخصیکه او را مال جریمه باید داد شخصیکه به بعضی متهم شده باشد شخصیکه در مال و غنیمت
شریک انکس باشد دوست خود برهمچاری که هرگز بر صحبت حیض نگذاشته باشد مستعدیان دیگر بزرگان
سنیاسی و فقیر یا دار لیسر که عیال و حیات باشد شخصی که بر ضامنه و خواهش خود ضامن نشود
شخصی را که بند انداخته باشد گرگیت و کمالی است

## فصل شانزدهم در بیان ترتیب گرو

گرو به چهار قسم و چه چیز باید گرفت و آن بر دو قسم است یکی آنکه بوعده گرو گذاشته باشد مثل آنکه
بعد از یک ماه یا دو ماه این را خلاص خواهم کرد و اگر خلاص نکنیم مال از تو باشد دوم آنکه وعده
و شرط در میان نیست و این هم از دو وجه بیرون نیست یکی آنکه در خفیه نگاه دارد و نفع
منصور نباشد مثل طلا و نقره دوم آنکه نفع از و میتوان گرفت مثل اسپ و فیل که بر آن
سوار میتوان شد و باغ و غیره و از این قبیل در صورتیکه از آن نفع نمی توان گرفت و بوعده
گرو گذاشته باشد اگر بآن وعده خلاص نکند مال از قرضخواه می شود و اگر بوعده نگاهداشته
و ستے اصل مایه قرضخواه یا سود ده لبت بشود آن مال از قرضخواه می شود و در چیزیکه نفع
می توان گرفت اگر مدت قرار نداده از قرضخواه نمی شود و اگر مدت قرار داده باشد
که در فلان مدت خلاص خواهم کرد و بآن وعده خلاص نشود مال از قرضخواه می شود
قرضخواه را لازم است که چهار روز دیگر از وعده گرو صبر کند و بعد مال گرو تصرف نکند

اگر درین چهار ده روز قرضدار بیاید زر داده مال خود را می تواند گرفت اگر شخصے پیش کسے مالے گرو
گذاشته باشد او را نمی رسد که آن مال را بجاے دیگر گرو گذارد و مالے که ازان نفع مقصود باشد و بدست
کسے گرو نگاه داشته و مقرر کرده که قرضخواه ازان تصرف نماید و تصرف نمود پس سود آنرا نباید
و باید در مالے که ازان نفع مقصود است قرضخواه در آن آنقدر تصرف نمود که از کار رفت مثل
اسپ لاغر و خراب شد یا گاو از کار رفت هر چند نفع کم یافته باشد و سود بسیار هم شده باشد
سود نباید داد و باید داد اگر گفته باشند که در مال گرو تصرف بکنند و در تصرف نکردن او بمیرد یا کم شود
پس شخصیکه گرو گرفته بود قیمت آنرا انچه بوقت گرو گذاشتن قرار داده باشند جواب بگوید بعد ازان
زر خود را با سود بگیرد و اگر قیمت را نه دهد از اصل و سود هیچ نیابد آن مال گرو اگر در آتش بسوزد یا در آب
غرق بشود یا بلاکه آفت رسد و آن مال هم ضایع شود زر خود را با سود بگیرد و اگر از جهة مال گرو را
بے آنکه از دزد گمانے برد سر زده کشیده بگیرد در ینصورت نیز مال خود با سود بگیرد و اگر اسپ وغیره
انچه جاندار باشد بخواست خدا سقط شده باشد بجا نقد مال دیگر گرفته بگرو نگاهدارد یا بعوض در گرو بود وجه
یا دیگرے کشیده گرفت باید که از اغلاص کرده دهد یا گرو دیگر در عوض آن دهد تا مال گرو را شخصے
که گرو میگیرد رساند محض نوشتن تمسک منظور نباید داشت برائے آنکه شاید دیگرے آن مال را در تصرف
دارد و اگر شخصے اسپ یا گاو یا مال دیگر که بگرو گرفته است و آنرا بحفاظت نگاه میدارد و آن مال خود بخود
ضایع شد پس زر خود را با سود می تواند گرفت اگر مال را بحفاظت نگاه ندارد و مال ضایع بشود
شخصیکه گرو گذاشته بود قیمت مال خود بگیرد در جائیکه قیمت مال گرو از زریکه بقرض گرفته بود ده بیست
زیاده باشد و از آنجا بر ده بیست شدن زر قرض آن مال بصاحب گرو نمیرسد باید که زر اصل با سود
بگیرد و مال را پس دهد در جائیکه شخصے گرو کم گذاشته و زر بسیار بگرو گرفته و از آنجا ده بیست
اعتبار نباید کرد اصل مایه با سود حساب کرده باید داد باید درین هر دو صورت که گرو از قرض و
سود زیاده است یا از قرض کم است زر با سود دهد یا ند و مال گرو بصاحب مال دهانند در جائیکه
شخصے که گرو میگذارد و گفته باشد که زر تو هر قدر که با سود بشود میدهیم فاما مال بجنس نخواهیم داد
در انجا نیز مال بعد ادائے زر با سود صاحب مال واپس بگیرد در جائیکه شخصے عمل صواب خود را
مثل زیارت تیرتهه یا غسل دریاے گنگ بگرو گذاشته زر سے بگیرد در انجا زر ده بیست نباید

آنچه بگرو گذاشته بشخصے که گرو گرفته بود متیسر شخصے بهاسے یک چیزے شخص گرو زر یا جنس
بطریق بیعانه داد و آخر کار برگشت و خرید نمی نماید پس آنچه بطریق بیعانه داده بود واپس نماید و یا جنید
اگر فروشنده برگردد ده بست بیعانه بدهد اگر مال گرو را بعد از آنکه صاحب مال زر بیارد و بدهد از آن
کس جرمانه برابر دزد باید گرفت اگر شخصے که بگرو گرفته بود در خانه نباشد خویش و قوم و شریکان او زر گرو گرفته
مال گرو را واپس ندهند و اگر در خانه او کسے که زر بستاند و مال بدهد نباشد و صاحب مال خواهد گرو ان
فروخته بدهد باید که قیمت قرار داده در خانه او بگذارد و از آن تاریخ سود برطرف شود و در جائیکه شخصے
مال باین شرط گرو گذاشته باشد که مال تو هر قدر بشود خواهم داد تا منفعت خود را از تو بجنس خواهم گرفت
و بعد از دستے زر قرض با سود دو ده بست شد و شخصیکه گرو گذاشته بود حاضر نیست باید که بحضور خویش
و قوم او با جمعے از مردم معتبر آن مال را فروخته زر متصرف شود شخصے ملکے مثل باغ یا دیه یا متاع
دیگر که از محصول ممکن است بگرو گذاشت و از حاصلات آن مال ده بست زر یکه بقرض داده بود
یا زر اصل با سود بقرضخواه رسید باید که در آنصورت آن مال را بگذارد و بصاحب مال واپس دهد
اگر از حاصلات آن زیاده بر ده بست متصرف شد آنچه برده بست زیاده است باید که آنرا هم بدهد
اگر کسے مالے بگرو گذاشت و یک خدمت یا تصرف سهلے در عوض سود بران مقرر کرد و شخصے که
بگرو گرفته ده بست یا زیاده برو مقرر خدمت ابقر باید مقدار مقرر را در سود حساب کرده باقی را
در اصل مایه حساب باید کرد و آخر الامر در مقدمه گرو مال قراره داد که موافق قرار داد و زر یکه مال بگرو گذارد
بعمل نیارد و اختلاف آن جائز نیست آئین قرض باتمام رسید ؛

## فصل هفدهم در بیان مناقشه امانت

امانت یکے آنست که مالے را در ظرفے کرده و مهر خود بالاسے آن کرده بسپارد و از کیفیت
و شمار آن اطلاع ندهد امانت دوم آنست که شمار کرده بسپارد امانت طریق اول را بهمان قسم
سر بمهر واپس باید داد و آنچه شمار کرده گرفته باشد شمرده بدهد اگر را جه بشرطیکه سببے آنکه از نگاه دارنده
امانت گناه سر زند مال را ببرد یا دزد آنرا ببرد یا بخواست الهی گم شود یا برود یا در آتش بسوزد
تاوان بران لازم نیست و هیچ چیز نگاهدارنده مال نه دهد اما بحقیقت باید رسید که شخصیکه امانت
نگاهداشته بود خود بحیله انگیخته مال را گرفته باشد در صورت دغلبازی جواب امانت بگوید

اگر شخصے کہ مال امانت سپردہ بود آمدہ مال خود را طلب نمود و آنکس کہ نگاہ داشتہ بود نداد و درین صورت
اگر بعد ازین راجہ یا دزد ببرد یا بخواست الہی ضایع شود جواب امانت باید گفت و مال او را باید داد و راجہ نیز
جریمہ ازو بستاند و اگر شخصے امانت سربمہر را بر جاے خود داد و اگر او دران تصرف نمود باید کہ مال او را
با سود دہانند و راجہ نیز جریمہ بگیرد مقدار سود درینجا سر بصید پنج روپیہ است ہمچنان اگر شخصے چیزے از جنس
و بایع چیزے ازان باقی نگاہداشت ہر چند طلب نمودہ آمد نمی دہد باید کہ بر مال تمہ سر کہ صد پنج روپیہ
سود حساب کردہ بمشتری دہانند و ہمچنان اگر شخصے مالے خرید و طلب بسیار زر نمی دہد زر قیمت
با سود سر بصید پنج روپیہ باید داد باید بر تمہ سود در صورتیکہ طلب بسیار باشد ہر سر بصید پنج روپیہ حساب کردہ
سود دہانند اگر از مال امانت در تغافلی آن شخص کہ امانت نگاہداشتہ بود چیزے کم شود ہمان قدر
کہ کم شدہ باشد شخصے بردہ تاوان بدہد اگر از نادانستگی او از امانت چیزے کم شد درینجا تاوان چیزے
کم دہانند و آن کمی ربع مال است یعنی چہارم حصہ کم بدہانند اگر کسے مالے امانۃ بالعاریت
بردہ و دران فتورے راہ یافت درینجا مطابق مال امانت حکم باید کرد و اگر کسے مالے را بدست
کسے برائے شخصے فرستادہ و او آنرا ضایع ساخت درینجا نیز موافق مال امانت حکم باید کرد و چیزے را
کہ بزرگر یا خیاط یا دیگرے را بجہت راست ساختن سپردہ باشند دران محل نیز موافق مال امانت
حکم باید کرد ؛

## فصل سیزدہم

دربیان آنکہ شاہد چہ قسم می باید شاہد بر دو قسم است یکے آنکہ بچشم خود دیدہ باشد و دیگر آنکہ شنیدہ
باشد و آنہا نیز دو حال دارند یکے آنکہ گواہ گرفتہ باشند دوم آنکہ حاضر بودہ و دیدہ باشد شاہدی را
کہ گواہ گرفتہ باشند بر پنج گونہ است و آنکہ خود بخود دیدہ است نیز بر شش قسم است **بیان**
پنج قسم اول یکے آنکہ در کاغذ گواہی او ثبت یافتہ باشد و او را از جاے بجہت شہادت طلب نمودہ
آوردہ باشند دوم آنکہ گواہی او بر کاغذ نیست تنہا تخیص او را طلب نمودہ آوردہ اند و بر معاملہ واقف
کردہ باشند سیوم آنکہ بر جاے خود در مجلس آمدہ و این را از معاملہ اطلاع دادہ باشند چہارم آنکہ
مدعی یا گفتہ است کہ خاموش پنہان بودہ حقیقت و جواب مدعی علیہ شنود و دیگرے از آن شخص
کہ گواہ می شود مطلع نیست پنجم آنکہ شاہد شاہد باشد و بگوید کہ من اطلاع دارم کہ این شخص گواہ این معاملہ

است بیان قسم دوم که بر شش قسم است شخصیکه اهل دیهه چنانچه معامله که شفع میشود اخیار دیده
باشند دوم آنکه قاضی وغیره مثل حضار مجلس یا نویسندگان تمسک که رفع مناقشه می نمایند سیوم
چهارم شخصے که صاحب مدار آن معامله باشد مثل کوتوال و داروغه پنجم کسے را که صاحب معامله که مدعی
باشد برای طلب زر خود مقرر ساخته باشد مثل وکیل ششم آنکه دو برادر مناقشه دارند و برادر سیوم
یا از قبیله کسے که بران کار وقوف داشته باشد بیان آنکه شاهد چه قسم هست باید عابد متحیر یعنی
سخی اصیل و آزاد و بزرگ راست گو مردم میدانسته باشند که این راستباز است و علیا زنباشد
خواهش مال و آلایش دنیا نداشته باشد و مشغول راستی و دهرم باشد صاحب پسر و اولاد باشد از
سه مرد گواه کمتر جائز نیست آئین کیش و مذهب میدانسته باشد برای مناقشه مردم زبون از
همان قوم شاهد کافیست فاما و علیا زنباشد از هر برن که گواه بیاید و کمتر باشد که برای شاهد مقرر
شود و او منسوب باشد شهادت آن از جهت هر برن که بد باید شنید و آشتیان اگر نباشد گواهی
برن زبون در حق برن خوب نباید شنید و اگر هیچ شاهد نباشد هر کس از برن و ذات خود گواه بیارد
نهایتش و علیا زنباشد و مردم میدانسته باشند که این راست گفتار است در معامله زنان گواهی
زن معتبر است با وجود شاهدان خوب شاهدی شاهد و علیا زنباید شنید پنجم قسم کسی اگواه نباید
گرفت یکے آنکه شروتری آدم بزرگ که طلبیدن آن مجلس دشوار است و عابد و مرتاض و پیر
کهن سال هشتاد ساله و نابینا و فقیر دوم آنکه پسر که به پدر جنگ و مناقشه میکرده باشد و مرید
کرد و قبیله پیر خود می بوده باشد مردیکه کتب سماوی نداند مثل سیوره دزد و قطاع الطریق
آدم بے ملاحظه که بمردم اختلاط کم مینموده باشد مدام در غضب باشد و علیا زقصاب و صیاد
وغیره قمار باز مثل آن سیوم آنکه جماعتے بجهت شهادت آمده اند و خلاف یکدیگر میگویند چند
یکے اختلاف بکنند و دیگران متفق میگفته باشند شهادت ایشان نباید شنید چهارم شاهدیکه
کسے طلب نکرده بطور خود آمده گواهی بدهد پنجم آنکه مدعی مرده است و شخصیکه گواه است با این
شخص در حیات خود برای گواهی اجازت نداده است گواهی آن نباید شنید اگر شخصے میمیرد و در
حالت بشره صحیح المزاج به یکے بگوید که گواه آن معامله بوده ام بوقت حاجت تو گواهی خواهیم داد
درین صورت این گواه می شود شهادت آن باید شنید گواهی این جماعه نباید شنید شهادت ایشان

در معامله مردان خورد سال که عمرش از شانزده سال کم باشد شخصیکه عمر او از هشتاد سال زیاده
شده باشد قمار باز مست متهم بعیب دیوانه چهار تن یا کمهندی سیوڑ مود وغیره
جعل ساز مسلب الحس ظاهر یعنی سامعه وغیره تپت یعنی قاتل برهمن
وغیره دوست دشمن یک غرض و حسامی و دشمن فریقین و دزد و سباهی
یعنی مغرور به قوت خود مثل ڈاکو وغیره کسیکه بگواهی دروغ شهرت یافته باشد
کسیکه از اهل قبیله از میان خود اخراج نموده باشند اول گفت که گواه از سه کس کمتر نمی باید باز میگوید که
اگر مابین قبول داشته باشند یک کس خوب و موصوف بصفات حمیده بجهت گواهی جایز است
و درین جا بر خبر هر کس گواه باشد شهادت آن را باید شنید و شهادت آن را رد نباید کرد در زنا و در دزدی
و در دشنام و در کشتن اما در ینجا هم شهادت چهار قسم شاهد نباید شنید از جمله پنج قسم شاهد که بالا هم
کرد یک قسم را باید شنید تفصیل آن قسم اینست شردتری آدم بزرگ عابد و مرتاض پیر کهن سال
سنیاسی چون از جمله پنج قسم یک قسم تعین نوشته شد تفصیل چهار قسم دیگر بیان باید

**بیان** آنکه شاهد چه قسم گواهی دهد و از کجا شهادت بگوید باید که مشافهه مدعی و مدعا علیه گواهی
دهد اگر مابین حاضر نباشند شهادت نباید پرسید و قاضی در مجلس عدل مشافهه و متصل مابین
از گواه شهادت به پرسد نزدیک دیوتا و برهمن به پرسد پیش از دو پهر رو بشمال یا رو بمشرق
نشانده پاک و طهارت نموده به پرسد گواه گون قسم داده به پرسد از جمیع شاهدان یکبار استفسار
نکند از هر کدام جدا جدا به پرسد تفصیل قسم که باید داد اینکه اگر شاهد برهمن است باو بگوید که اگر دروغ
بگوئی راستی و درستی تو برود و اگر شاهد چهتری است باو بگوید که اگر دروغ بگوئی اسپ و یراق تو
ضایع و بی محاصل و بیفایده شود و اگر شاهد بیش است قسم باده گاو و طلا و تخم غله دهد و بگوید که
اگر دروغ خواهی گفت همه اینها برای تو بی محاصل خواهد شد و اگر شاهد شودر است باو
بگوید که اگر دروغ خواهی گفت جمیع گناه و عذاب عالم بر ذمه تو خواهد شد بر چنانچه آنها را
بطریق شودر قسم باید داد آنها هستند که گاو بانی میکرده باشند بیوپاری یعنی سوداگر اهل حرفه
بوده باشند مثل معمار و نجار وغیره قرض میداده باشند و سود میگرفته باشند برای کار و خدمت
هر دم آمد و رفت مینموده باشد اگر چهتری و بیش در نیکار و صنعت که برای برهمن گفته معروف باشند

آنها را ہم شامل شود در قسم باید داد برای تحقیق نمودن احوال شاہدان دیگر در کار نیستند فاما اگر مدعی علیہ
بہ نسبت شاہدی اعتراض نماید و آن اعتراض بدیہی باشد مثلاً طفل وغیرہ آن اعتراض را بہ ہمان روز فیصل نماید و اگر اعتراض
بدیہی نباشد بر قول او و شہرت عام عمل نماید گواہ در گواہ طلبید تا تسلسل غیر متناہی تابع نشود نہایتش از زود بدل آنہا بمقصد
سپہ بہرہ ور از مردمیکہ توانند تحقیق بکنند فاما تحقیق کردن لازم است و اگر مدعی علیہ بگوید کہ شاہد مدعی
بفلان عیب معیوب است و آن عیب باثبات نرساند از آن جرمانہ باید گرفت و اگر باثبات رساند
شہادت آنرا نباید شنید و این مقدمات شاہدان باید گفت کہ ہر کس دروغ گواہی بدہد بجائیکہ گناہگاران
و آنہائیکہ گناہ بزرگ کردہ اند وکسانیکہ آتش دادہ دیہہ را سوختہ اند و مردمیکہ زن و اطفال را کشتہ اند
در آخرت خواہند رفت آن دروغگو خواہد رفت و اگر شمایان بدروغ در حق کسی گواہی خواہند داد
ہر ثواب و اعمال خوبی کہ در صد جنم کردہ باشند یعنی صد بار بعالم آمدہ کارہای کردہ باشند
بآنکس عاید خواہد شد فاما این مقدمات را بشنود ریا برہمن و چھتری و بیش کہ در گفتگو آنہا را بشنود و برابر
قرار داد باید گفت تفصیل این قسم برہمن وغیرہ در صدر ہمین گفتہ است این گفتگو برای ترسانیدن نیست
و الا نہ صواب عذاب کسی بکسی عاید نمی شود نہایتش در گواہی دروغ عذاب بسیار است بدیگر
برہمنان و مردم خوب گفتار بزرگان گویائی راست گویان و خوبی راستی بگویند و گناہ دروغ بشنوانند
اگر شاہد بجہت شاہدی آمدہ است بعد از شنیدن این مقدمات ترس و بیم عاقبت ہیچ نگوید
و خاموش بماند آنوقت چہ باید کرد راجہ را باید کہ مال مدعی با فایدہ از پیش شاہد بدہاند و سر بصید
دہ روپیہ از آن شاہد راجہ بگیرد فاما شاہد را چہل و شش روز فرصت دہد اگر در چہل و شش روز
گواہی بدہد فبہا و الا نہ چنانچہ نوشتہ از و بدہاند و اگر در عرصہ این چہل و شش روز آن شاہد بیمار شود
بعد از بہ شدن از و شہادت بپرسد و اگر سوای بیماری بلای دیگر درپیش او بیاید آنرا نیز
بیماری داند ہمین ترتیب عمل نماید اگر شخصی بریک مقدمہ مطلع باشد و بوقت پرسیدن گواہی
ندہد عذابی کہ بر ذمہ گواہ دروغگو می شود بر ذمہ آن ثابت می شود و بر تقدیر کہ آن قضیہ بران
ثابت شود کہ میدانست و گواہی نداد راجہ از آن جرمانہ بگیرد و مقدار جرمانہ آیندہ خواہد گفت اگر شخصی
گواہی دروغ داد از آن جرمانہ گرفتہ معاملہ از سر نو مشخص سازد و اگر معاملہ فیصل شدہ باشد
و بعد از آن ظاہر شد کہ گواہی دروغ درین کار دادہ اند آن معاملہ را از سر نو استفسار نماید

اگر در هر دو طرف گواه مختلف البیان آمدند بر طرف که گواه بسیار باشند اعتبار نماید و اگر در هر دو طرف
برابر باشند گفته مردم معزز و فاضل و طالب العلم منظور کنند و اگر در هر دو طرف فاضل برابر باشند پس
در طرفے که فاضل تر زیاده باشند گفته آنها اعتبار نماید اگر یک طرف گواه بسیار هستند و در طرف
دوم گواه کم اند اما فاضل اند گفته فاضل و پارسا منظور است گواهان هر کس که گواهی درست دهند
آن شخص را راست گو باید پنداشت اگر گواهان بیایند و گویند که امر متنازعه را یاد رفته است
بار دیگر آنها را نباید پرسید اگر گواهان بیایند و گواهی در حق کسے داده آنرا دروغگو ساختند آنکس
گواهان دیگر چهار دکر مضاعف گواهان سابق باشند یا در علم از گواهان سابق افضل باشند گفته
گواهان اخیر باید شنید و معامله را از سر نو باید پرسید قول نارد وغیره رکیشران آنست که هر گاه
گواهان گذشتند و معامله مشخص شد گواهان تازه را آمدن برائے چه باید پرسید و معامله را از سر نو
چرا تحقیق باید کرد و گواهان تازه را در صورتے باید پرسید که بر گواهان سابق شخصے که با او مناقشه است
سببے که موافق کتب باشد ظاهر ساکرده باشد یا شور و غوغا نموده همی گفته باشد که من گواه و
تمسک دارم اصح آنست که معامله در عدالت صورت یافت و منقح شد دیگر آن را نباید پرسید
مگر مدعی علیه قبول ندارد و در عرصه هفت روز بلائے ناگهانی بر شاهد حادث بشود آن معامله
باز باید دید اگر شخصے گواهی داد و در عرصه هفت روز زیاده بیمار شد یا در خانه او آتش افتاد و سوخت
یا از قبیله او کسے فوت شد باید دانست که گواهی دروغ داده بود زر یکه در آن زر مناقشه بود
از آن گواه باید ستانید بگویند که شاهد از مدعی طلب باید نمود و آنچه از مدعی علیه طلب گواه نماید
غلط است مگر در جائیکه مناقشه بر زمین و تالاب وغیره ازین قبیل باشد و هر دو سکنه باشند
که از ما است درانجا هر کس که گواه معتبر دارد منظور است مقدار جریمه گواهان دروغگو و شخصے که
گواه دروغ آورده است آنست که اگر از قوم برهمن باشد آنرا اخراج نماید یعنی از دیه
بدر کنند و اگر از سه قوم دیگر باشد در مالے که مناقشه بوده از هر کدام
ده بست آن بگیرد قول نارد آن که اگر چیزے گرفته گواهی دروغ
داده باشد از هر کدام هزار پن مس جریمه بگیرد و اگر با همین طور
برائے محبت قبیله گواهی دروغ داده باشد دو چند ساهس از هر کدام جریمانه بگیرد و اگر از ترس

گواهی دروغ داده باشد به همسایه جرمانه بگیرد و اگر از روی دوستی گواهی دروغ داده باشد
چهار برابر مقدار مناقشه جرمانه بگیرد و اگر برای استفاده زن گواهی دروغ داده باشد برابر مال مناقشه
جرمانه بگیرد و استفاده زن آنست که با و گفته باشند که اگر درین کار گواهی بدهی ترا کتخدا میکنیم یا از جای
زنی بتو خواهیم رسانید و در دیگر معاملات زنان شامل زنا وغیره و اگر از روی دشمنی گواهی داده باشد
سه برابر مال مناقشه جریمه بگیرد و اگر شخصی معامله را خوب میداند نسبته باشد و دران معامله گواهی دهد
ازان کس دو صد پن جرمانه بگیرد و اگر شخصی در وقتی که مقدمه میگذشت خورد سال بوده و در نگاه بزرگی
دران کار مناقشه درمیان آمده کلان شده و گواهی میدهد ازان کس یکصد پن جرمانه بگیرد باید دانست
که هزار و دو صد و صد مقدار روپیه نیست اینقدر پیسه مس بگیرد و مقدار پیسه مس یک پن که عبارت از
هشتاد کوڈی است جریمه بگیرد و قول نارد آنکه در گواهی دادن دروغ مرتبه اول این قسم جرمانه که تفصیل
نوشته شد بگیرد و اگر مرتبه دیگر در معامله دیگر و آمده گواهی دروغ بدهند اگر از قوم برهمن است از شهر اخراج
نماید و مقرر کند که باز بان شهر نیاید بجهت آنکه از برهمن جرمانه گرفتن ممنوع است و اگر از سه قوم دیگر
باشد جرمانه گرفته از شهر بدر نماید اگر از سه برن که چهتری و بیش و شودر باشد گواهی دروغ داده
باشند آنها را سیاست بدنی باید کرد و ملاحظه نماید که در چه قسم معامله گواهی دروغ داده اند اگر در معامله
اندک است لب قطع بکند و اگر میانه است زبان ببرد و اگر در معامله کلان گواهی دروغ داده اند بجان
بکشند اما اگر آنها بعد از چندی باز بان شهر بیاید منع بکند و اگر بشنود که آن برهمن بعد از اخراج
ممنوع باز بشهر آمده و در یک معامله گواهی دروغ داده درین مرتبه عمارت خانه او را منهدم ساخته
او را از شهر بدر بکند قول دیگران آنکه اگر برهمن بجهت اندک نفع خود گواهی دروغ داده باشد
اندکی جرمانه از و بگیرد و در بالا گفت که از برهمن جرمانه نباید گرفت و درینجا نوشت که اندک بگیرد چون
اندک نوشته اند که اگر برهمنی بدختر برهمنی زنا بکند هزار پن ازان جرمانه بگیرد پس ظاهر شد که اندک
جرمانه از برهمن هم باید گرفت نمایش تنبیه بدنی قسم زدن و کشتن و قطع عضا بر برهمن نکند اگر شخصی
برای دادن گواهی آمده حاضر شد و بعد ازان یکمرتبه گواهی داده مرتبه دوم بعد گفتن ان انکار نماید
و گواهی ندهد یا از روی دوستی شخصی یا به سببی دیگر گواهی نمیدهد هشت برابر جرمانه کند اگر گواهان
دروغگو میگیرند ازان شخص بگیرد و همه جا نوشت که هیچ وجه گواهی دروغ ندهد اما در جائیکه شخصی

کشته می شده باشد انجا گواهی دروغ بگوید آنچنان است که مثلا چند مسافر از راهے رفته اند
و قطاع الطریق تعاقب نموده از یکے سوال کردند که مسافران بهمین راه رفته اند اگر او بگوید بلے رفته اند
پس قطاع الطریقان تعاقب نموده آنها را میکشند در انجا دروغ بگوید و راه غلط بنماید و جاے دیگر آن نیست
که دو کس باهم مناقشه دارند و در گواهی راست یکے کشته میشود آنجا گواهی دروغ بدهد و اگر در گواهی
راست یک کس کشته می شده باشد و در گواهی دروغ نیز یکے کشته مے شود آنجا خاموش بماند
و هیچ نگوید اگر راجه خاموش بودن او را قبول نکند در ان صورت خلاف گواهان دیگر گواهی بدهد
تا در تمام معامله مغلطه افتد و اگر باین روش هم خلاص نشود آنچه راستی است بگوید لیکن کفاره آن بدهد اگر
گواهی دروغ در جائیکه آدمی کشته می شد داده او را و خود را خلاص کرد کفاره آن دروغ گفتن را
یعنی هوم بکند و سارست حوبه و مثل دیگر چیزے طبخ نموده خیرات بکند و اگر گواهان دیگر که گواهی دروغ
داده باشند خواهند که این قسم کفاره بدهند محسوب نیست آئین شاهدان باتمام رسید

## فصل نوزدهم در بیان ترتیب اسناد

و آن بر دو قسم است یکے آنکه راجه بمهر خود داده باشد مثل فرمان و پروانه وغیره دوم آنکه تمسک
باشد سند راجه همانست که بمهر راجه رسیده باشد فاما تمسک دو قسم است یکے آنکه بخط خود نوشته
داده باشد دوم آنکه از دیگرے نویسانیده بدهد در تمسکے که بخط خود نوشته باشد گواه احتیاج نیست
و آنکه بخط دیگرے نویسانیده باشد در انجا گواه باید نوشت در بعضے جاها رسم است که در تمسکے
که بخط خود نوشته باشند آنجا هم گواه مے نویسند در آن ملک بر آن تمسک هم گواه باید نویسانید
تمسک که بخط دیگرے مینویسانند وقتے بنویسد که جانبین راضی باشند و از یکے بر دیگرے زور و جبر نبوده
باشد یعنی بزور کسے نویسانیده باشد اول نام قرضخواه باید نوشت بعد از ان نام قرضدار بنویسد
مقدار مال و اندازه سود و سود عدد و سال و ماه و روز و تاریخ و قوم و ذات هر دو که قرضخواه و قرضدار
باشند بنویسد نام پدر و صنعت و حرفه آنها را بنویسد در این تمسک هم که دیگرے نوشته است
فا باید بخط خودش در آخر آن اینقدر بنویساند که من فلان بن فلان ام آنچه در بالا نوشته اند صحیح است
بر رضاے خود نویسانیده ام بعد از ان گواهان بخط خود بر ان کاغذ گواهی بنویسند که منکه فلان
ولد فلان ام درین معامله گواه هستم و اگر قرضدار و گواه هر دو نوشتن نمیدانسته باشند باید که

بجلد دیگرے بنویسانند اما در حضور جمیع گواہان شخصیکہ نوشتن نمیداند از دیگرے بنویساند و عبارتیکہ
بنویساند اینست کہ منکہ فلان ولد فلان ام بر رضاے خود این کار کردم و آنکہ می نویسد بدین روش بنویسد
کہ منکہ فلان ولد فلان ام بگفتہ فلان ولد فلان این را نوشتم و آنکہ تمسک می نویسد در آخر تمسک بنویسد
کہ منکہ فلان ولد فلان بگفتہ فلان ولد فلان این تمسک را نوشتم **ترتیب تمسک** تمسکے کہ بخط خود
نوشتہ باشد بے گواہ ہم درست است اما بشرطیکہ کسے بزور ننویسانیدہ باشد و تمسکے ہست و شخصیکہ
از عبارت و الفاظ و معنی آن خوب خبردار نباشد و آن خورد سال نوشتہ باشد ہر چند بخط آنہا باشد
منظور نیست و زرسے کہ بموجب تمسک کسے قرض گرفتہ باشد آنرا خودش بدہد و الا نہ پسر اگر پسر مردہ
باشد نبیرہ بدہد چنانچہ سابق گذشت از کرسی چہارم نباید دہانید و اگر مالے بگرو گذاشتہ قرض گرفتہ
باشد ہر چند سہ کرسی بگذرد تا زمانیکہ قرض وصول نشود آن مال را قرضخواہ بتصرف خود نگاہدارد
در کرسی چہارم و پنجم وغیرہ ہر کدام کہ زر قرض را بدہد آن مال گرو را گذاشتہ بگیرد و اگر بتقریبے تمسک
سابق بمسافتے دور دست رفت و مردم بر حقیقت تمسک گواہ باشند آن تمسک را از سر نو
نویسانیدہ بدہد اگر تمسک را خوب منقح نوشتہ باشد تمسک را از سر نو بنویسانند و اگر تمسک گم شدہ
باشد یا بدزدی رفتہ باشد یا از آب شستہ باشد تمسک از سر نو نویسانیدہ بدہد اگر تمسک پارہ
شدہ باشد یا در آتش سوختہ باشد تمسک از سر نو باید نویسانید اما اگر مدعی و مدعا علیہ راضی باشند
تمسک تازہ بنویسانند اگر جانبین راضی نباشند در صورتیکہ تمسک بمسافتے بردہ اند وعدہ حاضر
نمودن تمسک بگیرد و اگر تمسک گم شدہ یا ضایع شدہ یا در جاے ہست کہ از انجا بدست آوردن
ممکن نیست گفتہ گواہان اعتبار نماید احتیاج بہ تمسک نیست و اگر تمسک را بخط خود نوشتہ بود و در انجا
گواہ نیست و آن تمسک ضایع شدہ در آنجا قسم بگیرد و بر محضرے کہ در محکمہ شدہ باشد و در انجا مہر و
دستخط راجہ و گواہ باید نویسانید و در محضر باید نوشت کہ در فلان تاریخ ماہ و سال فلانی بفلانی دعوے
فلان معاملہ کرد بگواہی فلان و فلان حق خود باثبات رسانید و راست گو شدہ و بران محضر مہر راجہ
و قاضی بشود و گواہان نیز بران کاغذ گواہی خود بنویسند و اگر کسے بر دیگرے دعوی کردہ و مدعا علیہ
بر وعدہ حاضر نشود یا بوقت طلب گریختہ برود یا در جواب چیزے دیگر یعنی منکر شود در انجا جواب
مجلس بمدعی نوشتہ باید داد اما باین نوشتہ قطع خصومت نمی شود و اگر در تمسک مغلطہ پیدا شود

به بیند که بخط خود نوشته است یا خط دیگریست در جائیکه خط خودش باشد نوشته دیگر که همان کس
نوشته باشد مقابله نماید و اگر بخط دیگرے باشد از روے فهمیدگی معامله پے برد اول آنکه ببیند
که قرضخواه صاحب این حال است که اینقدر زر قرض بدهد یا نه دیگر آنکه ببیند که درین مدت از سود
یا از مایه چیزے گرفته است یا نه و دیگر ملاحظه نماید که هرگز مال خود را طلبید یا نه مردم هم اطلاع
دارند یا نه میان ایشان هرگز داد و ستد شده است یا نه غرض بامثال این مقدمات بر حقیقت کار
وارسد و اگر باین طرز هم حقیقت واشگاف نشود از گواهان استفسار نماید و اگر مدعی علیه بگوید که
تمسک ساخته اند و گواهان را مدعی حاضر نمی تواند ساخت درینجا از مدعی علیه قسم باید گرفت و اگر
تمسک و زر ثابت شد فاما قرضدار آنقدر مال نداشته باشد که بیکبارگی ادا نماید باید که دفعه دفعه
هر چه بدهد بر پشت تمسک می نوشته باشد بعد از آنکه تمام زر واصل شود تمسک را پاره کند و
اگر تمسک حاضر نباشد فارغخطی نویسانیده بدهد و اگر زر بگواهی گواهان ثابت شده باشد آن زر را
بحضور همان گواهان باید داد آئین تمسک تمام شد

## فصل بستم در بیان آئین قسم اول

و آن بر پنج گونه است یکے ترازو دوم آتش سیوم آب چهارم زهر پنجم قسم بر برهمن و درخت پیپل وغیره
سواے این قسم دیگر نیز هست فاما قسم کلان پنجگونه است در معاملات کلان قسم هاے عمده باید
و در مقدمه خورد قسم برهمن و درخت پیپل وغیره بدهد قسم وقتیکه مدعی بجد شود باید دهانید براے
آنکه اگر شخصے که قسم میخورد راست گو برآمد از دروغگو که دعوی او باطل برآمد جریمانه باید گرفت بقاعدهٔ
گذشت که مدعی قسم بخورد و باز میگوید که اگر مدعی علیه برضاے خود قسم بخورد از مدعی علیه قسم گیرد
غرض از جانبین هر کس در خوردن قسم بطور خود راضی شود او را منع نکنند از وقسم بگیرد و اگر
مدعی از مدعی علیه قسم نخواهد و مدعی علیه قسم نخورد باید که از مدعی علیه مال و زر جرمانه باید در راجه
جرمانه بگیرد در جائیکه بجانبین بجهت قسم دهانیدن احتیاج نیست آنست که سبکے گناه راجه کرده باشد
در راجه از وے قسم نخواهد حاضر شدن راجه احتیاج نیست یا برکسے تهمت خون وغیره شده باشد
درانجا همان شخص که قسم میخورد بحضور جمیع قسم بخورد حاضر بودن مدعی حاجت نیست در دزدی
اندک بر پنج بخورانند ترتیب خورانیدن بر پنج آینده خواهد گفت در دزدی کلان قسم بآتش هم باید داد

وآن چنانست که از میان روغن گرم انگشتری برآورد و حصول آن نیز هموار گشت قسم های دیگر در معامله
اندک باید و آن قسم پست چند و دیگر بکر و توبه تما و قسم دست رسانیدن لب لب و دست رسانیدن
بخویش و داده گاو و قسم قوم و شکوه و دیگر مسئله بسیار سهل باشد بیکه بر تما را شسته آب بخورانند
باید دانست که قسم دو نوع است یکی دیب دوم قسم دیب آنست که راستی و دروغ از آن فی الحال
ظاهر شود و مثل سوختن از آتش قرار نگرفتن مقدار معین در زیر آب باشان آن قسم آنست که دروغ
و راستی از آن بعد از چند روز ظاهر شود و مثل آنکه قسم بکر و توبه با بر چهره غیره بخورد و در مدت معین با
آگاه رسید پس قسم دروغ خورده بود و اگر از آن یافت قسم راست خورده است اگر مدعی گواهان
مقبول الشهادت گذرانیده دعوی خود را باثبات رساند بعد از آن مدعی علیه نخواهد که دیب یا قسم
بخورد مشهور نباید داشت ترتیب قسم دادن شخصی را که قسم بخوراند اول یک روز او را بروزه نگاه
داده و مدعی و قاضی نیز روزه دارد و روز دوم صبح بامدادان چنانکه پوشیده است غسل کناند و در
حضور راجه پیش برهمن قسم بخوراند و اگر معامله سهل باشد او را بروزه نگاه داشتن حاجت نیست
اندر ... بهتر است دیب آتش پیش از دو پهر روز و دیب ترازو نیز پیش از دو پهر روز دیب آب
بوقت دو پهر روز قسم بکر و توبه و خورانیدن آبی که در آن بیکه بر تو شسته باشد پیش از
دو پهر روز و دیب زهر در چهارم پهر شب باید قسم آتش گرم و خورانیدن برنج پیش از دو پهر
یک روز را سه حصه قرار داده اند حصه اول را پوربانه گویند و حصه دوم را مدهیان و حصه
سوم را اپرانه گویند دیب آتش در سیسر رت و هیمنت رت و برکها رت جائز است و در سرد رت
و گریکهم رت دیب آب و دیب زهر در سسر و هیمنت باید در ماه چیت و بیساکه و اگهن جمیع دیب و قسم و
و خورانیدن آبی که در آن بیکه بر تو شسته باشند در جمیع موسمها و دیب ترازو در جمیع موسم
جایز است در هنگام زمستان دیب آب نباید در هوای تابستان دیب آتش نباید و در برسات
دیب زهر نباید و در وقت باد دیب ترازو نباید و در مدهیان و اپرانه و سندهیا بجای دیبی
که مخصوص آن وقت باشد دیب دیگر نباید داد زمستان هیمنت و سیسر و برکها را اعتبار باید
کرد و تابستان گریکهم و بسنت کال را باید دانست و برسات ساون و بهادون را که برکها
میگویند منظور باید کرد دیب ترازو با زن و خورد سال و پیر و نابینا و بیمار باید داشته باشند برهمن

وبیمار را باید داد و دِب آتش و آهن با آتش گرم بکهیری بدهد و دِب آب به بیش بدهد و سر مفت قسم
دِب لبشودر باید داد و زن از سیرین و در سرسن که باشد بیان دِب ترازو بابد باید داد و خورد سال تا
شانزده سال اعتبار باید کرد و پیر از هشتاد سال این طرف اعتبار باید کرد برای آنکه چون از
هشتاد سال تجاوز شد او را دِب نباید داد و از قول برهما آنکه برهمن را دِب ترازو و چهتری را دِب
آتش و بیش را دِب آب و شودر را دِب زهر باید داد شخصیکه روزه گرفته باشد یا سخت بیمار باشد
یا به بیماری بزرگ گرفتار باشد یا عابد باشد او را و زنان را دِب نباید داد لیکن اگر در مناقشه
یک طرف زن و یک طرف مرد باشد مرد خواه مدعی است خواه مدعی علیه دِب بمرد باید داد و اگر
در هر دو طرف مرد باشند آن قسم مرد را که روزه دار و غیره نوشت دِب نباید داد و اگر در هر دو
طرف زن باشند زنی که مدعی است او را دِب باید داد و مبروص را دِب آتش نباید داد
شخصیکه ضیق النفس داشته باشد او را دِب آب نباید داد و آن کسی که محرور یا زکام داشته باشد
او را دِب زهر غیر این قسم آدم را از ابتدای مبروص تا محرور و اهل زکام در جمیع اوقات
دِب ترازو باید داد و در معامله که از هزار پن کم باشد دِب آتش و زهر و دِب ترازو نباید داد و اگر
از مال برهمن و غیره که به دزدیدن خیانت شود شخصی چیزی دزدیده باشد در اینجا اگر هزار پن است
دِب ترازو و اگر پانصد پن است دِب آتش و آهن و اگر دو صد و پنجاه پن است دِب آب
و اگر یکصد و بست و پنج پن است دِب زهر غیرهما در معامله که سوای دزدی باشد این قسم
دِب جائز نیست در مناقشه داد و ستد و غیره هم اگر دِب ندهد و قسم بخوراند احسن است اما در
مناقشه دزدی و امانت البته دِب باید داد و در مناقشه داد و ستد ملاحظه نماید که قیمت مالی
که بجهت آن مناقشه است با قیمت هزار ماشه طلا برابر است یا نه اگر برابر باشد دِب زهر بدهد
و اگر با هشتصد ماشه برابر باشد دِب آتش بدهد و اگر با ششصد ماشه برابر باشد دِب آب بدهد
و اگر با چهار صد ماشه برابر باشد دِب ترازو بدهد و اگر تا بست و پنج ماشه برابر باشد برنج بخوراند
و اگر کمتر از آن باشد قسم بخوراند در جایی که گناه راجه کرده باشد در راجه قسم بخواهد
و در جائیکه بکسی تهمت کرده باشند در آنجا البته دِب باید گرفت دِب ترازو و پیش دروازه راجه
و اگر برای شخصی است که او را تهمت کرده اند بیرون و هیمه و اگر از جنس برّیت لوم باشد در چهار راهه

بخند دیگر دب و قسم و مجلس بگیرد آیین دب همین است ترتیب دادن دب ترازو چوب ترازو
از درخت گولر یا ڈهاک یا چیندن وغیره چوب که در جگ صرف می شده باشد بکند بوقت بریدن آن
درخت که بجهت ترازو سے بر وشخصیکه سے بر دبده طرف که مشرق و مغرب و جنوب و شمال و چهار
مابین آن چهار طرف و تحت و فوق باشد سر فرود آورده درخت ببرد و نیایش ماهتاب بانیز بجا آورد
و چوب ترازو چهار گوشه یعنی در اربعه اضلاع تساوی داده در هر دو سر و میان آن سوراخ کند و
بند آهن بدهد و مقدار آن چوب باید که چهار دست باشد و سه چوب که بجهت بستن ترازو بصورت
دروازه نصب کند باید که ارتفاع آن از ترازو چهار انگشت زیاده باشد بروش ترازو ایستاده باید کرد
یک پله بطرف مشرق و یک پله بطرف مغرب شود و ریسمان
به ترازو باید بست در زمین بطرف مشرق در بهه فرش
بکند شخصی که قسم می خورد او را در پله که بطرف مغرب است نشاند
و در پله دوم طرف گذاشته گل در آن اندازد تا گل بی آب مثل کلوخ و اگر گل نباشد خشت
و اگر خشت نباشد خاک زرگر و مس گر و تقال را حاضر کرده باید گفت که برابر وزن کنند و قدری
آب بر چوب ترازو در هر دو طرف بجائیکه پله را بسته اند انداخته ملاحظه نماید که بر زمین می افتد یا نه
اگر نمی افتد هر دو پله برابر است بعد از آن آدم را از پله فرود بیارد و پرستش ترازو و دیوتها
آنکه بمنزله قاضی است و قسم نگیرد بکند و بیرق بر ترازو ببندد و در پرستش ترازو چندن سرخ
و گل و برنج و پوری صرف نماید و هوم کند بعد از آن بر کاغذی بنویسد که گر من راست گوام مرا
بالا برد و اگر دروغگو هستم تا پائین بیارد بعده کاغذ مذکور را بر سر آن شخص که قسم خورده است
نگاه دارد و بعد از آن شخص مذکور را که قسمی خورد باز بر پله ترازو سوار کند و تا آنکه سه صد و شصت
گرشکی بگوید او را در پله نگاه دارد و آن مدت را دوازده هم حصه یک گهری قرار داده اند بعد از آن
ببیند که آن شخص با خاک سابق برابر شد یا کم شد یا زیاده آمد اگر برابر است دروغگو است اگر کم
آمده است راست گو است اگر تقصیر کم کرده برابر است و اگر تقصیر بسیار کرده زیاده آمده است
و اگر در ترازو نقصانی نیست و چوب وغیره محکم و استوار است یکا یک در وزن کردن شکست
آن شخص که دب میخورد او را دروغگو باید دانست اگر در ترازو نقصانی بوده ترازو هم دیگر بسازند

واگر آن ترازو بجهت مرتبه دیگر و مناظره دیگر نگاه دارند معیوب نیست فاما اندرون خانه و جای محفوظ
نگاه دارد **ودر ترتیب** دادن دیب آتش شخصی را که دیب آتش میدهد او را بگوید که پارچه شالی بهردو
کف دست بمالد و دستهای او را ملاحظه نماید تا زخم و غیره داشته باشد اگر زخم ظاهر شود رنگ حنا
انجا را نشان بند سازد و بعد از آن هفت برگ درخت پیپل را ته و بالا بر هردو کف دست او بگذارد و بعد از آن
هفت بار ریسمان نارسیده بهردو دست او بپیچد ریسمان میباید که سفید رنگ باشد و هفت برگ دوب
و هفت برگ خورد از جنبه بر دستهای او بگذارد و دوباره گل و برنج و غیره و خیرات نیز بالای آن ببندد
واگر برگ درخت پیپل نباشد بجای آن هفت برگ آک اختیار نماید بعد از آن شخصی که دیب میخورد
نیایش آتش بجا آورده اظهار حق درخواست نماید مقدار آهن که بر دست او خواهد گذاشت باید که صد دام
وزن داشته باشد که باشد وزن دو و نیم سیر شاهجهانی است و خوب و صاف و هموار باشد سه بار
در آتش گرم بکند و بار اول گرم کرده در آب سرد میکرده باشد مرتبه سوم وقتیکه آهن سرخ شود
بالای دست او بگذارد و آن شخص را رو بمشرق ایستاده باید کرد و آهن را گرد باید ساخت بطرزی که
هشت انگشت درازی او باشد فاما خط در کنار او نباشد آن شخص آن آهن گرم را گرفته هفت قدم بطرف
مشرق راه برود برای هفت قدم راه هفت خط دایره اول بکشد تا هفت قدم بجای مقرر بگذارد
از آن خط بیرون نیندازد تفاوت میان هر خط میباید که شانزده انگشت باشد و آن خط که میکشد بصورت
دایره بجهت پا گذاشتن بکشد مقدار دایره اول دایره هم باید که شانزده انگشت باشد و یک دایره بجای بکشد
که آن شخص بجهت گرفتن آهن اول ایستاده شده آهن گرفته است مقدار مسافت تمام زمین دو صد چهل
انگشت باشد در هر دایره دربهه فرش بکند بیرون هر هشت دایره آهن را بیندازد و باز بگوید که اغسل کرده
بهردو کف دست شالی بمالد اگر نسوخته است راستگو باید دانست اگر شخصی که آهن گرفته است آهن از
دست او بی اختیار بیفتد و جای دیگر آن شخص بسوزد و سوختن جای دیگر محسوب نیست فاما اگر مدعی علیه
قبول نداشته باشد باید که مدعی که آهن را برداشته است آن آهن را از جاییکه افتاده است برداشته
بیرون خطوط بیندازد بالاتر تو همان ترتیب او را دیب بدهد فاما جاییکه دیب خواهد داد دیگر و زیشتر آنجا
مقرر نماید ترتیب دیب آتش تمام شد **در بیان** ترتیب دیب آب شخصیکه دیب میخورد باید که تا
ناف در آب رفته بایستد و یک کس که ثالث باشد او هم تا ناف در آب رفته بایستد و شخصیکه دیب میخورد

آب بگوید که اگر من راست باشم راستی مرا ظاهر کن آبی که دران دیب میگیرند باید که در دریاے شور باشد
یا دریاے که آب آن بسیار تند نه رفته باشد یا تالاب کلان در آب خورد و در آب نه که گاو و زلو و ماهی وغیره
بسیار باشد دیب نباید داد و در حوض دیب نه دهد حوض آنست که آب از جاے دیگر برداشته یا بترتیب دیگر
دران آورده باشند بعد ازان که هر دو در آب ایستاده شدند شخصیکه قسم میخورد رو بمشرق در آب تا ناف خود
زانوے شخص دویمی را گرفته در زیر آب باشد و یک چوب در آب قایم باید کرد تا آن شخص دوم آن چوب را
گرفته ایستاده باشد تا اول باید که یک دروازه چوب تا برابر گوش آدمی در زمین صاف و هموار کنار آب بسازد
یک کس تیر و کمان که هر دو از بانس باشند گرفته میان آن دروازه بایستد مقدار کمان اول یکصد و هفت
انگشت است و مقدار کمان دوم یکصد و شش انگشت است و مقدار کمان سوم یکصد و پنج انگشت کمانی که
که از قسم دوم باشد پیکان آهن بر سر نباشد مثل گول باز ند بر یکصد و پنجاه دست نشانه گذارد و مقدار هر دو
بست و چهار انگشت است و آن شخص که تیر و کمان گرفته ایستاده است سه تیر بیندازد و تیرے که بسیار دور
برود و تیرے که از طرف سر افتد اعتبار نکنند تیرے که پایین آن هر دو تیر افتاده است همان را حساب کنند در
جاییکه اول بیفتد همان جا منظور باید کرد و اگر از انجا برخاسته بجاے دیگر پیشتر رفته منظور نیست بعد ازان
یک کس که بسیار دونده باشد در جاییکه تیر پایین چنانچه در صدر نوشته افتاده است رفته بایستد و یک کس
همان طور در پهلوے تیر انداز بایستد آدم دونده آنرا گوید که از میان نیجاه کس دویدن گویی سبقت
بر باید بعد ازان که او تیر انداخت سه دفعه دست بر دست خود بزند در دفعه آخر شخصیکه دیب میخورد در آب غوطه
بزند و آن شخص که در پهلوے تیر انداز ایستاده است آنرا غوطه خورده دیده بجهت آوردن تیر دود وقتیکه
آنجا برسد شخص دویمی که پهلوے تیر رفته ایستاده است از انجا تیر را برداشته دویده پیش تیر انداز
بیارد و اگر تا این مدت آن شخص در زیر آب بماند راست گو است و الا نه دروغگو بشرطیکه از گوش و بینی
وغیره اعضاے او هیچ نماید اگر بالاے سر نماید معیوب نیست در روزیکه باد تند باشد این دیب
نباید کرد و در زمین پست و بلند و در زمینیکه درخت و کاه وغیره بسیار باشد این عمل نباید کرد دیب زهر
را باید که یک روز اول روزه بدارد ترتیب دیب زهر اولا زهر باید که بچهناک باشد سنگیا یا زهر
کوهی باشد و زهر کهنه و زهر گشته و زهر عملی و زهریکه بر زمین روییده است نباشد شخصیکه زهر میخورد
جنوب رویه نشسته زهر بخورد اول بگوید که من اگر راست و درست هستم پس ای زهر کار نخواهی کرد اگر

اگر هفت چیز وران خورنده ظاهر شود دروغگو باید دانست اول برخاستن موے بر اعضا دوم عرق کند و دهن
خشک شود سیوم رنگ بدل شود چهارم لرزه در اندام هفتد پنجم چشم بپوشد و آواز بدل شود و کمبک ظاهر شود
ششم دم بسیار بر آید و بے شعور شود هفتم بمیرد در هیمنت رت دب زهر باید داد اگر در موسم دیگر دب
زهر دهد کمتر دهد مقدار زهر که بخورانند وزن هفت جو قرار داده اند و در برکها چهار جو دهد و در گرمیم نیم جو
زهر دهد در هیمنت و ششر هفت جو دهد در شرد کال چهار جو دهد در بسنت رت هفت جو دهد زهر را
در روغن زرد بپیچیده باید داد قول دیگران آنست که از سه پل نیم حصه بدست آورد و آنچه بدست
بیاید هشتم حصه آن کم کرده آنچه باند آن قدر زهر باید خورانید و آن نیز هفت جو می شود و سی برابر زهر
روغن زرد همراه زهر باید خورانید و اگر شخصے برسے او افسون کرده باشد یا دارو ے خورانیده باشد
مثل زهر مهره یا چیزے با خود داشته باشد تا زهر کار نکند خوب طریق با آن سپے بیرد و پیش از زهر خوردن
نیز تجربه دریا سه روز محافظت او کنند تا این اعمال نتواند کرد و بعد از آن که او زهر خورد تا زمانیکه پانصد مرتبه
یک کس دست بر دست بزند صبر کنند بعد از آن ملاحظه نماید اگر درین مدت زهر کار نکرده است گو شده
و اگر زهر کار کرده دروغگو بوده است بعده در هر دو صورت علاج او کنند و اگر زهر کم داشته تمام روز
صبر کرده او را باید دید و اگر زهر در آن کار نکرده و ستے سفید شده راست گو است و رانجا ستایش در پرستش
بها دیو بجا باید آورد ترتیب دب زهر با تمام رسید **ترتیب** قسم دوم آب متبرک مهکیر دیوتر بزرگ گشته
دیوتاکان آفتاب درگا و غیره ان آن آب را سه مرتبه بیک کف دست برداشته بخورانند و تا آبے که در آن
آفتاب ایستاده باشند به برهمن بخورانند و آبے را که در آن مهکیر دیوتا نشسته باشند بزن و شخصے که
گناه بزرگ کرده باشند و قمار باز و دغل باز و حرامزاده و بسیوره و شخصیکه دیوتا را قبول نمیکرده باشد را
نخورانند به چهت و غلام و پرت لوم نیز نخورانند شخصے که آب را خورده است اگر تا سیزده روز از طرف راجه
و حکام یا دزد یا پیشوره مثل بیماری و سوختن از آتش و امثال آن با آزارے نرسید باید دانست که راستگو
بوده است والا نه خلاف می گفت و اگر مناظره در مال کم باشد قیمت آنرا باید دید اگر هشت روپیه است
در سه روز و اگر شانزده روپیه است در هفت روز و اگر از این زیاده است در سیزده روز تا آنکس آزار
نرسید راست گو باید دانست **ترتیب** برنج خورانیدن فاما برنج سولے دزد دیگرے نباید خورانید
برنج نفیس اعلی را در آبے که بپیکر آفتاب نشسته باشند در یک ظرف تر کنند و پیش پیکر آفتاب نهاده

دبراے برنج ظرف می باید که از گل باشد بعد ازان کرکر و زوشب بران نگذرد و رو بمشرق رو بہ نشسته
آنرا بخاید فا ما بگیر و زیر پیش ازان او دو ابرو زده نگاه باید داشت بعد ازان که چیزے خاید برگ درخت پیپل
از دہن بیرون اندازد و اگر آن برگ فنا باشد بموجب تیر بیندازد و اگر از ان رنگ سرخ یا اثر خون ظاہر
شود یا در حلق و دہن او اثر سوختن پیدا شود و لرزه بر اعضاے او بیفتد باید دانست که دروغگو است ترکیب
دب پالش گرم در ظرف که روغن خواہد انداخت باید که از طلا یا نقره یا مس یا گل باشد مقدار عمق چہار انگشت
و قطر اندرون او شانزده انگشت باشد و آن ظرف مدور باشد بست پل روغن زرد ماده گاو یا
بست پل تیل دران اندازد و بعد ازان از یک ماشه طلا دانه بصورت مانش ساخته دران اندازد و بعد ازان
آنرا خوب بجوشانند وقتیکه خوب گرم شود شخصیکه دب میخورد آن دانه را از میان روغن به سر انگشت و
انگشت شهابه برآورد و دو بار باہستگی در جاے دیگر نگذارد و اگر دست در کشیدن نلرزاند و انگشتان مذکور
نسوزند و آبله دران نیفتد راست گو باید دانست اگر مانش نباشد بجاے او انگشتری بیندازد ترکیب
دب مانش گرم تمام شد **در بیان** تحقیق نمودن تهمت در جائیکه کسے تهمت خون کرده باشند
یا دزدی بسته یا از رنگبزر مانک متهم کرده باشند باید که دو پیکر سازند یکے پیکر دهرم از نقره و دوم پیکر
ادهرم از سرب یا آهن بسازد و اگر هر دو پیکر بموجب تیر نتوانند کافی است یک سفید و دوم را
سیاه باید نوشت بعده قدرے شیر و جغرات و روغن زرد و شاهش و سرگین ماده گاو و گل بران
بیفشانند بعد ازان هر دو صورت را در گل تر یا سرگین ماده گاو جدا جدا مخفی سازد بعده هر دو را در یک
گلی نوآب نارسیده نهند مهر زده آنرا بنوعے باید ساخت که از یکدیگر فرق نتوان کرد و آن خم را نزد یک
دیوته یا برهمن در زمین پاکیزه گذاشته آن شخص را که برو تهمت کرده اند باید گفت که یکے را بدرنگ
فی الحال از ان خم برآورد و بعده وا کرده ببیند اگر پیکر دهرم است آن شخص از تهمت مبراست و اگر پیکر
ادهرم برآید تهمت غلط نیست گناه از و سرزده است در جائیکه مناقشه یک نشک باشد قسم راستی
او جد بدهد و اگر دو نشک باشد بپاے برهمن دست او بگذارد و اگر سه نشک باشد قسم اعمال حسنه بدهد
یا گل از بالاے دیوتا بردارد و اگر زیاده ازین باشد آب را که دران پیکر دیوتا شسته باشند بخوراند
در صفت دب اگر دروغگو شود جرمانه باید گرفت زهر و آب و آتش و میزان و آب که دران پیکر دیوتا
شسته باشند برنج و مانش گرم و زهر خوردن در آب نشستن در آتش پا نهادن در میزان

چہار صد پن در آب بیکرد تو تا ششصد پن در برنج ده صد پن در مالش گرم کیصد پن جرمیہ باید گرفت
اگر راست گو برآید بجاه پن شکرانہ بدہد آیین دیب دتسیم باتمام رسید ۱۲

## فصل نیست و یکم در آیین بخشش نمودن میراث

وارث بر دو قسم است یکی آنکه در حین حیات شریک شود مثل پسر و نبیره دوم آنکه بعد از وفات
شان اگر پسر و نبیره نباشد ظاہر شود مثل برادر و در چه وقت کدام کس بچه روش قسمت کند آنرا خود
گفت برہمن اگر مالے که لایق گرفتن باشد مثل جیپا یا وان بگیرد یا جاگیرے زرے بحساب از شخصے
بگیرد تا زمانیکه تمام آن مال را بخیرات صرف نکند از گناه پاک نمی شود اگر آن مال در میراث بورثه میرسد
ورثه را گناہے لازم نمے آید مالے که از پدر است اگر پدر و مالے که از مشترک برادر است اگر برادر بخشش
کرده بدہد از خود سمے شود سبے آنکه بخشش کرده بدہد مال این کس نمی شود اگر پدر در حیات خود از مال غیر
متحرک پسر چیزے بخشید دیگر برادر را دران حصه نمے رسد بشرطیکه برادران در ہنگام بخشیدن راضی
باشند والا نه پدر نمی تواند بخشید اگر یک برادر بزور بازوے خود از جاے چیزے آورد دیگر برادران را
دران حصه نمے رسد و ہمچنان زنے از خانه پدر سواے جہیز که بوقت کدخدائی آورده مالے بیارد
دران مال ہیچکس شریک شوہر آن زن نیست و اگر کسے از راه طالب العلمی و فضیلت خود چیزے بیارد
دیگر برادر شریک او نمے شود و مالے که کسے از بخشش پدر یافته باشد برادر دیگر شریک او نیست اگر شوہر
برضاے خود چیزے بمنکوحه خود داده باشد ہیچکس شریک او نیست و کسے را دران حصه نمے رسد
فاما آن مال باید که سواے زمین و اشجار و غیره که متحرک نیست باشد قول منو رکهیشر آنست که پدر
سواے مالے که متحرک نباشد بے رضاے پسر بدیگر کسے می تواند داد و فاما مالے که متحرک نیست
آنرا بے رضاے جمیع پسران و نبیره با یکی پسر نمے تواند داد بشرطیکه آن مال غیر متحرک را از پدر خود
بمیراث یافته باشد و اگر آن مال غیر متحرک را خود پیدا کرده باشد بے رضاے جمیع پسران بیک پسر
نمے تواند داد اگر مالے از ترکه کسے ماند و آن شخص پسر و نبیره گذاشت ہرچه دران مال متحرک نیست
مثل زمین و تالاب و اشجار و غیره آن پدر و پسر برابر بخش کرده بگیرند و آنچه طلا و نقره و زر و پارچه
و غیره باشد که حرکت آن ممکن است تنہا پدر بگیرد به پسر نه دہد لیکن از روزے که متولد شده در
حال پدر و جد که آن مال متحرک نیست شریک میشود فاما باوجودیکه پسر خورد سال است پدر را میرسد

که دران مال تصرف کند ز مال غیر متحرک اگر خود هم پیدا کرده باشد بے رضاے پسران نمی تواند داد فاما در
سه محل اگر در مال غیر متحرک تصرف کند درست است یکے آنکه مشکلے بقبیله پیش آمده باشد دوم آنکه بجهت
پرورش قبیله محتاج شود سوم در کار ثواب صرف کنند و آن کار ثواب باید که مثل شراده و غیره لازم و ضرور
باشد و اگر برادران حصه دار میراث باشند و از ان میان یک برادر صاحب شعور است و دیگران خورد سال
هستند مال میراث تا جمیع برادران کلان نشوند صرف نمی تواند کرد فاما در همه جا که برای پدر مباح گرد
در انجا آن برادر صاحب شعور کلان صرف مے تواند کرد مال متحرک و غیر متحرک اگر قسمت شده باشد بے
اطلاع برادر کلان نمی تواند فروخت و به کسے نمی تواند داد و اطلاع برای آنست که بزرگی برادر کلان بجا
آورده باشد و الا دیگر مطلب نیست زمین را اگر کسے خواهد که بکسے بهبه یا بفروشد تا این شش چیز نباشد
نمی تواند داد و نمی تواند فروخت رضامندی مردم دیه بجهت گواه گرفتن و رضامندی قبیله رضامندی
خویشان و ارباب همسایه تا از حدود خبردار شوند رضای حصه داران که شریک باشند قدرے طلا همراه کرده بدهند
بعد ازیں آب بدهند هرچند فروخته باشند تا طلا یا آب همراه کرده زمین را بصورت خیرات بدهد مال از شخص
کرسی خود نمیشود و این حکم در جمیع مال که متحرک نیست باید دانست فروختن مال غیر متحرک منع است
بجهت آنکه طرز خیرات و انعام بدهد آئین قسمت نمودن و کدام کس قسمت کند و در چه وقت قسمت
نماید پدر اگر در زندگی خود میراث را قسمت نماید مختار است درین که به پسران کم و زیاد حصه بدهد یا جمیع
پسران را برابر قسمت کرده بدهد اگر پدر بخواهد که به پسران کم و زیاد قسمت نماید بستم حصه مال و یک چیز اول به
پسر کلان بدهد چهلم حصه مال و یک چیز دوم به پسر دوم بدهد هشتادم حصه مال و یک چیز سوم به پسر
سوم بدهد لیکن مال را خود پیدا کرده باشد فاما اگر پدر مال را از میراث پدر خود یافته باشد این را
کم و زیاد نمی تواند داد و در عین حیات پدر پسران میراث را قسمت کرده مے توانند گرفت فاما در صورتیکه
پدر را خواهش مال نباشد و از قوت حرص جسمانی باز مانده و مادر از زائیدن مانده باشد و خواهران را
کتخدا کرده باشند آن وقت برادران بخش برابر کرده مے توانند گرفت در عین حیات باوجودیکه
خواهش پدر در قسمت نمودن نباشد مادر هم سے زائیده باشد اگر پدر اعمال ذمیمه کرده باشد
یا از شعور افتاده است یا پیر کهن سال شده یا به بیماری که امید صحت شدن ندارد مثل صرع و جذام گرفتار
باشد پسران مال را قسمت نموده مے توانند گرفت در جائیکه گفت اگر خواهش پدر در مال نباشد

در حیات شوهر پوشیده باشد از پیش زن گرفته قسمت کنند آن جامه را مردود باید دانست بر و تبادله
را چه آنچه قسمت پذیر نباشد مشترک باشد پسرے که برهمن از دختر چهتری داشته باشد در زمین که
پدر بصیغه خیرات یافته باشد حصه نمی یابد اگر پدر در حین حیات خود باو داده باشد بعد از فوت پدر
پسرے که از دختر برهمن باشد فرمادی شده آنرا بگیرد و زرے که برهمن در جنگ یا در تعلیم نمودن
شاگردان یافته باشد آن به پسر مذکور نمیرسد اگر از مال پدر اندکے صرف کرده و مال بسیار بهم رسانیده
دران صورت برادرے که پیدا نموده دو حصه بگیرد و دیگر برادران یک یک حصه بگیرند اگر آن زر از رهگذر
سوداگری از مال پدر پیدا نموده باشد برادران برابر قسمت نموده بگیرند این مقدمه برائے آنست که
چون سابقاً نوشته که اگر مال پدر صرف کرده زرے پیدا کند برادران برابر بگیرند **در بیان قسمت** کردن
مال جد هر حصه که به پدرش میرسیده باشد نبیره همان را بگیرد و مثلاً شخصے دو پسر داشت و از آن میان
یکے فوت شده و آنکه فوت شده چهار پسر دارد اگر مال آن شخص که دو پسر داشت قسمت شود
نصف را یک پسر بگیرد و نصف را چهار نبیره بگیرند حاصل کلام آنکه چیزیکه حصه پدر میرسید پسران بگیرد و اگر
شخصے فوت شد پسر و نبیره که پسر همان پسر است گذاشت سوائے مال پدر متوفی آن پدر چیزے
دیگر ندارد و اگر آن مال را قسمت نماید پسر و نبیره برابر بگیرند اگر پسر حصه خود را از پدر گرفته از پدر جدا
شده نبیره و پسران آنرا در مال جد حصه نمیرسد پدر اگر مال پیدا کرده خود را برابر ورثه قسمت نماید باید
دو حصه خود بگیرد و یک یک حصه به پسران پدر هر وقت خواهد قسمت نماید گفته برادران قسمت کنند
اگر از جد مالے مانده و نبیره خواهد که از پدر خود قسمت کرده بگیرد هرچند پدر راضی نباشد یا دارایت
نبیره فرزند دیگر احتمال دارد که نزاید بسے تواند که مال جد را از پدر خود قسمت نموده بگیرد و اگر در حیات
پسران مال پدر را قسمت کرده گرفتند و پسرے دیگر آن پدر را بهم رسید لیکن او در آن پسر از زنان
هم قوم باشد حصه خود از برادران بگیرد یا مالے که پدر و مادر در حصه خود یافته باشند در حصه پسر
شود که بعد فوت شدن ایشان بگیرد فاما مال مادر در وقتے بگیرد که آن مادر را دختر نباشد اگر آن زن
هم قوم نباشد پس حصه آن پسر آن قدر که باین قسم پسران در آینده خواهد گفت باید داد
و مال مادر خود را اگر دختر نداشته باشد همه را بگیرد قول مشهور که عیشر آنست که این پسر را از مالے
که برادران حصه کرده گرفته اند نمیرسد همچنان از مال پدر و مادر در آینها نمے رسد مال پدر را

تمامی و مال مادر را تمامی وقتیکه دختر نباشد همین پسر بگیرد همین قسم ترتیب در جاسے که برادران
مال را قسمت کردند و زن یک برادر دیگر که آن برادر فوت شده است حمل دارد لعل باید آورد
اگر پسران حصه خود را گرفته از پدر جدا شده اند بعد از جدا شدن آنها پسر دیگر بهم رسید و همچنان مال پیدا
شد آن مال را تمام و کمال همین پسر بگیرد اگر پسران حصه خود را گرفته جدا شدند و باز آمده با پدر
شترک شدند و یک پسر دیگر بهم رسیده است بعد فوت پدر جمیع برادران برابر قسمت کرده بگیرند و اگر
پسر دیگر بوجود نیامد ماسلے که از پدر ماند همه پسران که حصه هاسے خود را پیشتر گرفته جدا شده اند آن را
هم قسمت نموده بگیرند اگر مثلا پدر سے سه پسر دارد و دو پسر حصه خود را جدا کرده گرفته اند یا پسر یک
پدر همراه است بعد از ان یک پسر دیگر بهم رسید و آن هر دو پسر ماسلے که از پدر دار و قسمت نموده
بگیرند در اول گذشت که اگر بعد از قسمت نمودن میراث در خانه پدر پسر بهم رسد از برادران حصه
بگیرد و آن پسر سهان را باید دانست که پدر از عالم رفت و ورثه مال را قسمت نمودند و در آنها حمل داشت
و آن وقت مفهوم نشد و بعد از چندے حمل ظاهر شد و پسر زائید پس ماسلے که در خانه ورثه ماند
باشد آن را بعد از ان دین اگر دین داده باشد حساب کرده حصه باین پسر دهند اگر حمل ظاهر شده
تا زائیدن زن مال را قسمت نکنند اگر پسر از پدر حصه خود را گرفته جدا شده و پدر بر هما سے خود
خواهد که با و چیزے بدهد پسر انکه باید همراه اند پدر را منع نتوانند کرد زن چنانچه در حین حیات
شوهر اگر مال قسمت شود حصه یابد همان قسم اگر بعد از فوت شدن شوهر مال قسمت شود حصه یابد
اگر زیور و غیره از شوهر و خسر خود یافته باشد نصف حصه بدهند اگر شخصے فوت شد سه پسر گذاشت
از ان جمله یکے کتخدا شد باید که آن برادر دو گرا و را کتخدا کنند تا مال را قسمت نمایند اگر دختر
مانده که کتخدا نکرده اند باید که پسران مال را قسمت نکنند و از حصه هر کدام چهارم حصه گرفته
آن را کتخدا کنند و اما چهارم حصه از بخش همان برادر بآن دختر سے رسد که از یک مادر متولد شده باشد
اگر برهمنے فوت شد زنے و پسر سے و دختر سے گذاشت و آن دختر را کتخدا نکرده اند باید که
مال آن برهمن را دو حصه کنند بعد آن ربع یک حصه بدختر بدهند و اگر از زنے دو پسر و یک دختر
ناکتخدا مانده مال آن را سه حصه کنند و ربع یک حصه بدختر بدهند و اگر از زنے یک پسر و دو دختر ناکتخدا
مانده مال آن را سه حصه کنند نصف یک حصه بهر دو دختر بدهند اگر از برهمن یک پسر از دختر برهمن

دیگ دختر از دختر چهتری مانده مال آنرا هفت حصه کنند بعده ربع حصه بآن دختر دهند باقی را
همان پسر بگیرد و اگر از زن دوم هم پسرے بود چهار حصه پسرے که از دختر برهمن است میگرفت
و سه حصه پسرے که از دختر چهتری است می یافت سنا لگنا گفت که اگر دختر ناکتخدا باشد چهارم حصه
از هر کدام برادر بگیرد باز میگوید که اگر درین صورت مال بسیار باو سے رسیده باشد پس آنقدر که
دران او کتخدا بشود باید داد و یا جه را ده میگوید که چهارم حصه باید داد و هر چند بسیار است بیست
اگر پدر در حیات خود مال خود را بر ورثه بخش میکرده باشد پس به دختر ناکتخدا هر قدر که رضاے او باشد
بدهد و اگر برهمن از دختر هر چهار برن دختر پسر داشته باشد مال او را ده حصه کنند چهار حصه پسر دختر
برهمن و سه حصه پسر دختر چهتری و دو حصه پسر دختر بیش و یک حصه پسر دختر شودر بگیرد و اگر پدر در
حیات خود باین پسرے چیزے داده باشد آن یک حصه هم باو نباید داد و اگر چهتری از دختر سه برن پسر
داشته باشد مال را شش حصه باید کرد سه حصه پسر دختر چهتری و دو حصه پسر دختر بیش و یک حصه
پسر دختر شودر بگیرد و اگر بیش از دختر دو برن پسر داشته باشد مال او را سه حصه کنند دو حصه پسر دختر
بیش یک حصه پسر دختر شودر بگیرد و شودر سواے دختر شودر نمے تواند گرفت مال او را پسران برابر بگیرند فاما
مالے که برهمن بصیغه خیرات یافته باشد آنرا سواے پسرے که از دختر برهمن باشد دیگرے نمیتواند
گرفت و زمینے که سواے خیرات برهمن داشته باشد به پسرے که از دختر شودر متولد شده است
ازان زمین حصه نباید داد درین زمین پسر چهتری و بیشانی حصه نمے یابند اگر در قسمت شودن
یکے مال را مخفی کند و بعد از قسمت آن مال ظاهر شود آنرا هم برادران برابر قسمت کرده بگیرند و
اگر آن مال را برادر کلان مخفی کرده باشد بآن برادر ازان مال حصه نباید داد و راجه هم ازو جرمانه
بگیرد و اگر دیگر برادر در میانه یا خورد مخفی کرده باشد آنها را نیز حصه نه باید و جرمانه بگیرد اگر زنے بجهت
بے پسری از شوهر دیگر فلبند زنے کرده آچارا دهیاے نوشته پسر بهم رساند آن پسر را دو پدر است
یکے آنکه شوهر اولین آن زن است دوم آنکه ازو پسر بهم رساند آن پسر از مال هر دو پدر حصه گیرد
قول منو و کهیشر التست که زن هیچ شوهر دوم اختیار نتاید در زمان قدیم راجه ظالم و فاسق
مسمی به بین بهم رسیده بود آن عمل ازو شایع شده بود شوهر دوم گزیدن منع است اگر کتخدا نشده
باشد و بعد از نام زد کردن بشخصے که نام زد کرده اند آن شخص بمیرد دختر را بدیگرے کتخدا بکنند

بعد از کتخدائی هیچ جه بشوهر دوم نباید داد سابقا در وقت نامزد کردن نام سه کرسی پسر و دختر
بر زبان رانده و افسون خوانده نامزد میکردند از ان صورت اگر پسر بمیرد و آن دختر را بدیگرے کتخدا نباید کرد
برادر خورد یا کلان همان پسر باید که از ان دختر اولاد بهم رساند الحال که کلجگ است درین وقت بهم ساندن
آن قسم اولاد نیز منع شده از همان ملاحظه درین وقت پیش از هفت پهانور نام سه کرسی جانبین برده
افسون میخواندند اگر فاصله چند روز در میان نام گرفتن سه کرسی و هفت پهانور شود و پسر بمیرد باز
آن دختر را بدیگرے کتخدا نخواهند کرد قول صحیح آنست که دختر را پدر دختر زرے گرفته بکسے
نامزد نمود و پیش از کتخدائی پسر که با او نامزد شده بود بمیرد و آن پسر از مهر آن کرا اولاد ندارد با این زن
گفته که از برادر خورد این اولاد بهم خواهی رسانید و دختر نیز قبول کرده باشد و زرے که دختر از شوهر
گرفته بود آنرا نیز دختر واپس نداد آن را بجاے دیگر کتخدا نباید کرد و برادران شوهر از ان زن اولاد
بهم ساند پسر بر دوازده قسم است یکے آنکه از خود و زن منکوحه که دختر هم قوم باشد بهم رسد دوم
آن که پسر نداشته باشد پسرے که از دختر باشد آنرا نواسه گویند بجاے پسر برداشته باشد سوم آنکه
زن از مهر سبب پسری بعد از مردن شوهر بطور زرے که ور آچار ادهیاے در صدر المقدمه در صورت
نامزد نمودن نوشت از شوهر دوم بهم رسانیده باشد چهارم آنکه زن از بدفعلی در خفیه پسر بهم ساند
پنجم آنکه زن پیش از کتخدا شدن از بدفعلی بهم رسانیده باشد ما از هم قوم بهم رسانیده باشد [illegible] ششم آنکه زن [illegible] بهم ساند
تفصیل نیز چنو ور آچار ادهیاے نوشته شد کلیه آنکه آن را دو بار کتخدا کرده باشند هفتم آن که پدر و
مادر پسر خود را بدیگرے در قبیله خود داده باشند آن پسر همان شخص مے شود هشتم آنکه پدر و
مادر پسر خود را فروخته باشند یکے آن را گرفته بجاے پسر پرورش نماید پسر خود قرار دهد نهم
آنکه پسرے برضاے خود آمده به پسری شخصے قرار دهد و آن شخص نیز قبول کند دهم آنکه شخصے طفلے
که مادر و پدر ندارد آورده به پسری خود قرار دهد و مادر و پدران معلوم نباشد یازدهم آن که زن حامله را
براے خود کتخدا کند و از ان حمل خبر داشته و پسر بهم رسد دوازدهم آن که شیرخواره بجاے
افتاده باشد و آن را آورده به پسری خود بردارد و هر دوازده گونه پسر سے باید که معقوم یعنی
همان برهمن باشد اگر در برهمن اختلاف باشد درست نیست بخشش میراث را بهمین ترتیب قیاس
باید کرد باین جود پسر اولین دوم نگیرد اگر اولین نباشد دوم بگیرد اگر دوم نباشد سوم بگیرد

اگر دو بین نباشد چار بین بگیرد علی هذا القیاس تا دوازده و همین ترتیب شرادهو کنند و اگر از بے پسری
پسر دختر را بجائے پسر برداشته باشد بعد ازان از زن پسر بهم رسد پس هر دو آنها نیز میراث
بگیرند اگر شخصے از بے پسری هنجانه گونه پسر که از ابتداے چهارم تا دوازدهم گفته شد بهم رساند و بعد
ازان از زن منکوحه بوجه حلال حاصل شد چهارم حصه میراث آنها باید داد اگر اینها از زن همقوم
نباشند نان پارچه آنها باید داد قول سری لشن آنکه اگر پسر صلبی که از دختر همقوم بهم رسیده باشد نباشد
دیگران که نه گونه پسر باشند باید داد با وجود آن پسر هیچ نباید داد و فا نان پارچه بدهد به همین ترتیب
شرادهو کنند اگر پسر صلبی از دختر هم قوم باشد و زنش نیز از بد فعلی پسر بهم رسانیده باشد به پسران
ششم حصه میراث باید داد پسرے را که بدیگرے داده باشند تا بجاے پسر دارد از مال پدر حق
حصه نخواهد یافت شخصے را که پسر نباشد و خواهد که کسے را به پسری بردارد و تا زانکه برادرزاده را یا بزرگ را
اختیار نماید دوازده گونه پسر چنان نموده است سگوید که اگر برهمن را از دختر هر سه برن و همچنین چهتری را
از دختر دو برن و بیش را از دختر یک برن اولاد نباشد دیگر گونه پسران اختیار نماید اگر برهمن و چهتری
و بیش را از دختر شودر پسر باشد و دیگر هیچ پسر از زنان دیگر نباشد تمامی مال بآن پسر نباید داد بلکه
زیاده بر دهم حصه آن پسر را نباید داد اگر برهمن را از دختر چهتری و بیش پسر باشد و از دیگر زنان
همقوم پسر نباشد تمام مال را آن پسر بگیرد و اگر شودر را از داسی پسر بهم رسد و پدر بخواهد که باو از مال خود
حصه بدهد میتواند داد و اگر نخواهد باشد پسرے که از زن اصیل است نصف یک حصه باو میراث
بدهد و اگر سواے آن پسر داسی دیگر پسر نباشد تمامی مال را آن پسر بگیرد و اگر نبیره از پسر اصیل زاده
یا دختر یا دختر زاده داشته باشد مال را نبیره و آنها بدستوریکه گذشت بگیرند و آن پسر نصف یک حصه
بدهند و در خانه برهمن و چهتری و بیش اگر از داسی پسر بهم رسد پدر اگر بخواهد باو حصه بدهد نمی تواند
و اگر پدر فوت شده باشد آن پسر هیچ نیابد برادران اگر بخواهند نان و پارچه باو رسانیده باشند
هر چند سواے پسر داسی پسر دیگر نباشد پسر داسی میراث نخواهد یافت اگر از هر سه قسم پسر کدام نباشد
تمامی مال را زن بگیرد زن چنان است که بطرز مقرر باو کتخدا شده باشد و اگر زن نباشد دختر
و اگر دختر نباشد مادر و پدر را با وجود مادر و پدر دیگر نگیرد و اگر آنها نباشند برادر و اگر برادر نباشد
برادرزاده و اگر برادرزاده نباشد مردم قبیله و اگر مردم قبیله نباشند خویشان قبیله یک جدی را

گویند و خویشان مثل ماموں وغیره اگر خویشان نباشند شاگرد و اگر شاگرد نباشد هر دو میکه با هم یکجا علم
خوانده باشند مال متوفی را گیرند و این حکم بر هر چهار برن است و اگر هیچ نباشد زن اصیل را میرسد
کرد زنے که شوهر فوت شده است هر سال شراده میکرده باشد و اگر زن بدکاره باشد مال شوهر را
باو نباید داد اگر چند برادر یکجا باشند و مال را باهم قسمت نکرده اند و از آن میان یکے فوت شده
یا فقیر شده رفت زرے که از زن آن برادر باشد باو و اگر زنده باقی را قسمت کرده بگیرند فقط نان و نفقه
بآن زن میداده باشند اگر برادران جدا باشند و مال را هم قسمت کرده باشند دیگر برادران برادر
مال آن برادر که فوت شده یا فقیری اختیار نموده حصه نمیرسد تمامی مال او را زن او بگیرد اگر زنے بعد
مردن شوهر شوهر دیگر بگیرد پس مال آن را خسر او که این زن عروس پسر او بود بگیرد یعنی مال پسر را پدر بگیرد
مالیکه مخصوص از زن است هیچکس را در آن شرکت حقیت و آن شش قسم است یکے آنکه زیور
یا مال دیگر بوقت کتخدا نمودن پدر بدختر خود یا خسر او مگر آن زن را داده باشد دوم آنکه بعد از کتخدائی تو
دوم از خانه پدر آورد یا خسر بدو سوم آنکه شوهر بعوض ... زن کرده باشد یا ...
باشد چهارم از مادر پنجم از برادر ششم از پدر خود چیزے یافته باشد اگر شوهر زنے غنی بوده
و آن شوهر فوت شده زن او را بجان قدر که اوقات گذارش شود باید داد ... تمام مال باو نباید داد
زیرا که پدر بجهت جگ جمع کرده باشد و جگ نکرده فوت شده پسران را باید که آن مال میان هم قسمت نه
کنند و سواے جگ بجاے دیگر صرف نمایند اگر از زنان که بالا تفصیل گفت هیچکس نباشد آن مال
راجه بگیرد و اگر آن میت را که هیچ وارثے ندارد و زنے مانده است که آن زن را شوهر ...
زنا مجوس نموده است راجه آن زن از مال میت نان و نفقه بدهد و آنچه بجهت شراده ها و صرف
شود از مال او راجه بدهد اما مال برهمن شرو تری را راجه هیچ نگیرد و اگر وارث ندارد دیگر برهمنان
شرو تری قسمت کنند اگر شخصے چند زن دارد و یکے از آن پارسا است و دیگران بدکاره و آن شخص
فوت شده پسر ندارد پس تمام مال او را آن زن پارسا بگیرد و بدیگر زنان نان و نفقه میداده باشد
و اگر همه زنان پارسا باشند مال را برابر قسمت نموده بگیرند و اگر شخصے مرده است و پسر ... و هیچ برادر
شریک او نیست و از همه جدا شده تمام مال او را زن او که بطریق کتخدائی زن شده باشد بگیرد و اگر
زن نباشد دختر بگیرد و اما اگر دختر از زنان مختلف القوم باشند پس چنانچه برابر پسران که از دختر ...

وچهتری و بیش و شودر در خانهٔ برهمن پیدا شده باشند بخش میکنند بهمان نسق بدختران قسمت کرده بدهند
اگر دو دختران باشند یکے کتخدا دوم ناکتخدا در انجا دختر ے کہ ناکتخدا است مال را بگیرد و اگر پسر و اولاد پسر
نباشد زن بگیرد و اگر آن زن نباشد دختر و اگر دختر نباشد پسر دختر مال را بگیرد و شردهه هم بکنند و اگر اینهم
نباشند مال را مادر و پدر بگیرند اما اگر پدر و مادر هر دو در حیات باشند مادر بگیرد و اگر مادر نباشد پدر بگیرد
در جائیکه سوائے برادران وارث نباشد و برادران مال برادر که فوت شده وارث ندارد میان هم قسمت
بکنند باید که برادرانیکه از یک مادر متولد شده اند مال را بگیرند اگر ازین قسم برادر نباشد دیگر برادران بگیرند
و اگر شخصے فوت شده و ازو برادر ے و برادرزاده که پدر او فوت شده مانده اند و سوائے اینها وارثے
نیست باید که مال را برادر بگیرد نه برادرزاده و اگر همچنین برادرزاده باشند پس بطرزیکه به پدر اینها
حصه رسیده بهمان ترتیب حصه بگیرند اهل قبیله (یعنی گوترج) جده و سپنڈ و سمانودک
انهمچنین اینها بمرتبه اول جده متروکه میگیرد و اگر آن نباشد سمان گوتر سپنڈ جده وغیره متروکه میگیرند
چنانچه در صورت عدم موجودگی اولاد پدر بترتیب جد برادر پدر پسران برادر پدر وارث میشوند در صورت نبودن اولاد جد
بترتیب مادر جد پدر جد پسران پدر جد پسران آن پسران تا جد [illegible] اهل قبیله وارث میشوند که آنها را سپنڈ میگویند اگر سپنڈ نباشد سمانودک
وارث میشوند سمانودک [illegible] سپنڈ را میگویند [illegible] قسم است یکے از خود دوم از پدر سیوم از مادر خویشان خود
پسر عمه و پسر خاله و پسر ماموں را باید دانست و خویشان پدر [illegible] سه کس را باید دانست پسر عمه و پسر خاله
و پسر ماموں پدر و خویش مادر نیز همان سه کس اند که بهمان ترتیب بمادر نسبت داشته باشند باید
دانست اگر سوائے اینها وارث نباشد اول خویشان خود و اگر اینها نباشند خویشان پدر و اگر خویشان
پدر نباشند خویشان مادر بگیرند اگر خویشان مادر نباشند استادے که علم تعلیم نموده مال را بگیرد
اگر معلم نباشد شاگردے که پیش آن میت علم خوانده است مال معلم خود را بگیرد و اگر شاگرد نباشد
کسانیکه با اینها همراه شده علم خوانده باشند آن مال را اینها بگیرند و اگر اینها نباشند و اگر مال
برهمن است برهمن دیگر که شروتری باشد بگیرد و اگر شروتری نباشد هر کس که در ذات برهمن است
آن مال را بگیرد و اگر آن چهتری و بیش و شودر باشد در صورتیکه اینها مردم که با اینها همراه شده
علم خوانده اند هیچ وارث نباشد مال اینها را راجه بگیرد شخصیکه بان پرست بمیرد مال او را کسانیکه
مرید برادر باشند و اینها را برادر میگفته باشند بگیرند یا دیگر بان پرست بگیرد شخصیکه سنیاسی باشد

وبسیر و مال او را در صورتیکه آن شخص قرار داده باشد که تا آخر عمر در برهمچرج بسر برد معلم بگیرد و اگر قرار
داده باشد که بعد از چندے ترک برهمچرج کرده گرهست خواهد شد پس مال او را مادر بگیرد و این کس را
که بان پرست و سنیاسی و برهمچاری باشد سوائے این واژمان که برائے هر کدام جدا گفته وارثے
نیست و هیچکس دیگر را مال اینها نرسد اگر از یک آسرم گذشته بدیگر آسرم رفته و در میان آسرم مرده باشد آن
آسرم آخر را اعتبار باید کرد و اگر چند برادر بوده اند و مال از میان قسمت نموده هر کدام جدا شده بعد ازان
باز دو برادر یکجا شدند مال آنها نیز یکجا شد و یک برادر فوت شد مال او را برادر دوم حصه کرده بگیرد و
تمامی بزن او نرسد و اگر آن زن حمل داشته باشد مال قسمت نکنند و اگر حمل بوده است و ظاهر نشده و مال منقسم
شد بعد از انکه زن بزاید برادرزاده را باید که حصه او جدا کرده بدهد و این قسم شراکت مذکوره صرف فیما بین چند برادر یا فیما بین پدر
و پسر یا با برادر پدر میشود اگر شخصے فوت شده و دو برادر دارد یکی از مادر خود و دوم از مادر دوم و یکجا دوم با او همراه است و انکه از مادر او است علیحده است و سوای اینها
او را وارثے نیست باید که مال او را هر دو برادر برابر بخش کرده بگیرند و اگر برادرے که از یک مادر است همراه است
و دومی علیحده پس به برادر دوم هیچ نرسد تمامی مال را همان برادر بگیرد و اگر هر سه یکجا شده باشند
یکے فوت شد و دو برادر که یکے از برادر اوست و دومی از مادر علیحده مانند پس مال برادر متوفی را برادرے
که از مادر او متولد شده است بگیرد و به برادر دوم ندهد اگر چهار برادر بوده اند و مالے از میان یکدیگر قسمت
کرده از هم جدا شدند و باز یکجا شدند و یکے ازان میان فوت شد یا سنیاسی شد باز خواهند که مال را میان هم
قسمت نمایند حصه او را جدا کرده مال را قسمت نمایند بعده مال او را بطریق مقرر تقسیم اموال قسمت نمایند
دو برادران اگر برادرے بدین صفت موصوف باشد او حصه نمیرسد نان و پارچه او باید داد صفات
مذکور اینست عنّی پتت یعنی مردود او است که برهمن یا هیچ کسے را کشته باشد شخصیکه از مرد و بیدا شده باشد
بیگے پاسے مادرزاد دیوانه فاتر العقل کور شخصیکه مرض لاعلاج داشته باشد مثل جس و جیچے روگ شخصیکه
سنیاسی یا بان پرست شده باشد شخصے که پدر را کشته باشد یا برائے کشتن پدر آمده باشد شخصیکه ماده گاو را
کشته پرایشچت نکرده باشد گنگ شخصے که حواس خمسه نداشته باشد از [illegible] رفته باشد نابینا
و کر و گنگ آنست که از شکم مادر نابینا و کر و گنگ متولد شده باشد ازین چهارده عیب اگر بیک عیب هم
قبل از تقسیم معیوب شده باشد او را حصه نمیرسد و اما برادران نان و پارچه او میداده باشند اگر بعد از تقسیم از علاج تغیر شود
حصه او را بدهند و اما حصه او را از رکه بعد از اخراجات باقی مانده از سر نو قسمت کرده بدهند مرد و [illegible]

پت خواه مرد باشد خواه زن او حصه نیابد و اگر ازین برادران معیوب یا پسری بی عیب جبلی از
زن حلال متولد شود حصه پدر خود را بگیرد و ازین معیوبان خنثی که بهم رسد ادراک و پرورش شود کتخدا
کرده باید داد و زنان این معیوبان را نان و نفقه باید داد **در بیان ترتیب قسمت مال زن** باید
که زنان از جهت وجه زر سه یابند و مال اینها میشود و شش آنکه اول نوشت هفتم آنکه اگر شوهر زن دیگر
بخواهد می باید که بجهت کتخدائی زن دوم هر قدر صرف شود بزن اولین همان قدر زر بدهد این زر مال
زن میشود یا در حصه خود یافته باشد یا چیزی را خود از مال خود خریده باشد و در بعضی جا رسم است
که چیزی که برای دختر خود از خانه شوهر و خسر و گرفته بود از این دختر شد بعد آن مال نیز از بیان
دختر است و زر سه رسم که لیوا کتخدا شدن زن از قبیله شوهر باید آن مال همان زن تعلق
دارد و اگر زنی بمیرد مال او دختر بگیرد و اگر دختر نباشد دختر دختر اگر آنهم نباشد نبیره دختر بگیرد و اگر
آنهم نباشد پسر و اگر پسر نباشد نبیره و اگر نبیره نباشد شوهر و بعد شوهر کسانی که از طرف شوهر
با او خویش شده باشند بگیرند میگوید که اگر زنی منجمله چهار قسم کتخدائی به یکی کتخدا شده باشد بمیرد
و از دختر و از اولاد دختر وارث نداشته باشد مال او را پسر بگیرد و اگر از اولاد پسر و پسر کسی نباشد
شوهر بگیرد و در اوان دختر سابق نوشت که سه قسم دختر جداجدا ترتیب و اینجا نیز معتبر است آنچه درین
محض تفاوت میشود انیست اگر زنی مرده دو دختر ازو ماند یکی صاحب اولاد دو دختر دوم اولاد ندارد
پس تمامی مال مادر را دختر که اولاد ندارد بگیرد و تفصیل چهار قسم کتخدائی این است براهمه بواه دیو بواه
ارکه بواه و پراجاپت بواه اگر شوهر نباشد برادر و غیره اهل قبیله شوهر هر کدام نزدیک باشد بگیرد
در هنگامی که چهار قسم دیگر یکی کتخدا شده باشد و بمیرد و از جانب دختر و پسر اولاد نداشته باشد مال را
مادر و پدر او بگیرند و اگر مادر و پدر نباشند از خویشان مادر و پدر هر کدام قرابت نزدیک داشته باشد
او بگیرد و تفصیل چهار کتخدائی مذکور این است آسر بواه گاندهرب بواه راچهس بواه پشاچ بواه زیوری
که پیش از کتخدائی از خانه شوهر و خسر دختر بخشش گرفته باشد بعد از فوت شدن او آن مال را
برادر حقیقی دختر مذکور بگیرد و اگر برادر نباشد مادر او بگیرد و اگر مادر نباشد خواهران دختر بگیرد و اگر زنی
بمیرد و از و دختری و از دختر دومی او دختری ماند و باشد تفاوت در قسمت نیست آنچه در حصه
مادر او میرسید آن دختر بگیرد و اگر زنی مرده و ازو دختری و دختر همان دختر ماند و پس دختر باید

و به دختر و خسر قلیلی بدهد و اگر زن برهمن که آن از قوم شوهر باشد بمیرد و از اولاد دختر و پسر کسی نباشد
مال آن را دختر برهمن بگیرد اگر آن دختر از زنیکه از قوم برهمن بوده زائیده باشد بگیرد و بهمین ترتیب زنانیکه
از قوم چهتری و بیش گرفته باشند مال ایشان را باید دانست یعنی دختر زن اعلی بگیرد و دختر زن ادنی
نگیرد بشرطیکه از آن زن اولاد نمانده باشد قرض بعده را بشره پسری بدهد و اگر از بعد مالی مانده باشد
بعد ادای دین مال را دختر بگیرد و ادای دین بدختر نمیرسد اگر شخصی دختر خود را بکسی نامزد کرده باشد و خواهد
که برگردد از آن جرمانه باید گرفت و آنچه از طرف شوهر خرج شده باشد باشوهر واپس بدهند و اگر در شوهر
که با دختر نامزد کرده باشد عیب ظاهر شود بشوهر که حالا میدهد در آن عیب نیست در آنصورت اگر برگردد
معیوب نیست و آن عیب در آچار ادهیای مفصل نوشته شده و اگر بعد از نامزد کردن دختر بمیرد مالیکه
پیش از کتخدائی مثل تلک وغیره داده باشند واپس بگیرد و ما تیش آنچه از جانب شوهر خرج شده باشد مجرا
و اگر از جانب شوهر چیزی بدختر داده باشند آن را شوهر واپس بگیرد و میان اخراجات پدر و دختر چیزی نماند
و آنچه مال آن دختر باشد بشرطیکه آن مال از طرف جد یا دهی وغیره یافته باشد برادران او بگیرند و اگر برادر
نباشد مادر و اگر مادر نباشد پدر بگیرد و اگر زنی در قید حیات باشد و در بعضی جا گفته شود شوهر
مال او را خواهد که بگیرد جایز است بشرطیکه شوهر مال نداشته باشد و در واپس دادن اختیار دارد و اگر خواهد
بدهد و اگر نخواهد ندهد آن مکان اینست در قحط سالی بجهت پرورش قبیله و بجهت صرف جنگ و کار ضروری
که ضرور باشد و وقتیکه شوهر بیمار باشد و جائیکه شوهر در قید باشد اگر کسی از زن در حیات باشد و خواهد
که زنی دیگر برای خود کتخدا کند و حال آنکه در زن سابق عیبی نیست باید که باو زر داده راضی سازد
مقدار زریکه بزن بدهد آنست که آنچه بجهت کتخدائی دوم صرف شود بزن اول نیز بدهد و اگر پیشتر چیزی
داده باشد آن را مجرا گرفته بقیه بدهد بعد از آن زن دیگر بخواهد این زر از آن زن مشهور به

## فصل بیست و دوم در بیان مناقشه حدود

چون در میان کهن سالان و گاوبانان و مقدمان هر دو دیهه و مقدمان دیهات جوار رجوع
کرده باید گفت که مشخص سازند و سرحد انگشت یا بهوس شالی در زیر زمین بکنند اگر درخت
ممکن باشد آن را قرار دهند و الا نه مقرر کنند که مقداری زمین [illegible] و نماند یا یک [illegible]
از خاک یا سنگ در سر حد بنهند یا پشته از خاک بسازند یا پاره زمین را کنده [illegible] بسازند

یا استخوان در زیر زمین بکنند سر حد چهار قسم است اول یکی سر حد شاهراه دوم سر حد دیه سوم
قطعه زراعت وغیره زمین چهارم حد حویلی وخانه وآن هر چهار از پنج چیز وابسته میشود اول یکی آنکه
از علامت درخت بزرگ وابسته شود دوم آنکه آبی مثل دریا و ناله و تالاب و چاه حایل باشد
سوم آنکه انگشت یا بهوس پوست غله شالی یا استخوان یا سنگ در زیر زمین فرو برده باشند چهارم
آنکه هر دو کس در جوار یکدیگر باشند سر حد خودها را دیده واقف شده باشند پنجم آنکه راجه برضای
خود سر حد مقرر نماید و در سر حد شش قسم مناقشه می افتد اول یکی آنکه کسی بگوید که در انجا از پنج بگهه
زمین من زیاده است و دیگری بگوید که از پنج بگهه زیاده نیست مناقشه دوم آنکه یکی بگوید که زمین
من پنج بگهه است و دومی بگوید که از پنج بگهه کم است مناقشه سوم آنکه یکی بگوید که در انجا پنج بگهه
زمین از من است و دومی بگوید که زمین آن در آنجا نیست چهارم آنکه یکی میگوید که این زمین از من است
و کسی درین دخل نکرده الحال بزور متصرف شده است و دوم در جواب بگوید که من همیشه متصرف
بوده ام مناقشه پنجم آنکه در سر حد مناقشه بیفتد ششم آنکه یکی بگوید که این زمین در حصه من است
و دیگری بگوید که نیست اگر مناقشه در حد دو دیه باشد مقدمان دیهات جوار
آن را باید طلبید و اگر مناقشه در سر حد قطعه زراعت باشد مزارعان
جوار آن قطعه باید طلبید و اگر در حد دو حویلی باشد از همسایگان استفسار باید کرد

اگر کهن سال در هنگام رفع مناقشه حدود زنده باشد چنانکه در انجا حاضر بوده یا بحوالی خود مشخص کرده
باشد در وقت مناقشه از همان جوان باید پرسید و همان جوان را بجای کهن سال باید دانست
اگر شخصی صاحب زمینی یا خانه بوده و آنرا بکسی داده یا فروخته است یا بعنوان دیگر ترک آن نموده
است و بعد ازین حال با این شخصی که بعد از ان خاوند و لین صاحب آن ملک شده دیگری مناقشه
شده جهت استفسار حدود خاوند اولین را طلبیده باید پرسید مردمیکه رفع مناقشه حدود میکرده
باشند و درین کار مهارت داشته باشند آنها را هم جهت رفع خصومت حدود باید طلبید صیادان
و گاوبانان و کشتی بانان و بیلداران و مارگیران و کسانیکه از غله صحرائی اوقات میگذرانند و سوای
آن دیگران را که در صحرا بسر برده باشند جهت تحقیق نمودن حدود باید طلبید درخت که جهت
تفریق حدود مقرر باید کرد و باید که از قسم بڑ یا پیپل یا ڈهاک و سیمل یا سال یا درخت خرما یا [illegible] چنانکه

از آنها شیر بر سینے آید یا بانس یا خند سر کنده باشد و اگر درخت نباشد بغیاوت نه در سر حد لہ بازد موے
پوست گاو و تبر در سر حد زیر زمین میکنند سفال ریزه یا خشت و کنکر و ریگ و سنگ هم و بھر
بزیر زمین میکنند بغرض آنچه بعد از دفن شدن ضایع نشود و آنرا بجهت تفریق حدود در زیر زمین باید کرد و اگر
در مناقشه حدود از این علامات که گفته شد چیزے ظاهر شود همان را معتبر باید کرد و اگر علامت ظاهر
نشود چودهریان و مقدمان وغیره آنها را که گفته شد جمع نمود باید گفت که چهار کس یا هشت یا ده
کس لباس سرخ و حمایل گل سرخ پوشیده هر کدام قدرے خاک زمین مناقشه را بر سر گذاشته حدود
وانمایند و اگر مدعی شاهد بیارد گفته همان را اعتبار باید کرد تا زمانیکه شاهد باشد از دیگرے نباید پرسید
و اگر شاهد نباشد از چودهری باید پرسید و اگر چودهری نباشد از مردم جوار و همسایه استفسار نماید
اگر در همسایه دهیه عیبے ظاهر شود از همسایه آن همسایه معیوب بپرسد و اگر یک کس خوب عاقل فاضل
و راست کردار و درست گفتار باشد و جانبین او را قبول داشته باشند بجاے چهار کس همین کافی است
باید که او یک روزه بدارد و در روز دوم لباس سرخ وغیره چنانچه گفته شد بپوشد و حدود برآرد
اگر آب بند در آمده علامات حدود را ضائع کرده باید که مردمے که بر حدود واقف باشند آنها از روے
قیاس و تامل بیان حدود بپے برده واقف سازند یا بر انداز زمین آن دهیه واقف شده تفریق حدود
باید کرد و عبارتش آنست که طرف مشرق یا مغرب یا جنوب یا شمال بر مقدار گز زمین نوشته اند در سمت
که مناقشه پیدا شود همان قدر پیموده باید داد شاهد مناقشه حدود زمین آنست که درین چند چیز واقف باشد
یافتن زمین آنها که بچه روش یافته بودند مقدار زمین انداز نصیب آنها هنگام یافتن زمین آنها که مدعی
و مدعا علیه باشند اسم آن مکان انداز حدود اربعه آن زمین قسمت داده از شاهدان مذکور باید پرسید
اگر در یک نیم ماه آنها یکه شاهدی داده اند یا لباس سرخ پوشیده حدود مشخص نمودند یا چودهریان مقدمان
که حدود مشخص کرده اند آزارے از طرف راجه و زر دار الشهود نیافتند الشهود مثل بیمار شدن و مردن
شخصے از قبیله وغیره است گویا باید دانست و آن حدود مشخص شده والا نه باید دانست که آنها دروغ
گفته اند و حدود مشخص نشده و از دروغگو پانصد و چهل پن که آنرا جرمانه خدعه ساهس گویند جرمانه باید
گرفت مناقشان از هر کدام که دروغ گفته اند جدا جدا آنقدر جرمانه بگیرد و اگر گواهان خوب و معتبر تر
از گواهان سابق بعد از رفع مناقشه آمده گواهی خلاف گواهان سابق داده اند معامله را از سر نو مشخص باید کرد

وازگواهان اول جرمانه باید گرفت واز هر کدام گواه دروغگو دو صد پن جرمانه بگیرد واگر آنها یکه زمین
وخانه را بدیگرے داده اند در استفسار نمودن حدود دروغ بگویند از آنها ادهم ساهس جرمانه بگیرد وآن
یکهزار وهشتاد پن میشود واگر مردمیکه در صحرا اوقات بسر مے برند دروغ بگویند از آن هم ادهم ساهس
جرمانه بگیرد واین مردم صحرائی را شاهد نباید داشت وگفته اینها رفع مناقشه نکند نمایش استفسار حدود
از اینها باید کرد واگر کسے از ترس شخصے یا رعایت شخصے یا رشوت گرفته حدود بنماید از هر کدام اوتم ساهس
جرمانه بگیرد واگر کسے نادانسته حدود مشخص کرد باز ظاهر شد که آنها نادانسته قطع معامله نموده اند از آنها
جرمانه بگیرد ومعامله از سر نو مشخص سازد واگر گواه وعلامت هیچ ظاهر نشود راجه از روے فهم وفراست
حدود مقرر نماید یعنے آنرا به بیان مدعی ومدعا علیه بالمناصفه قسمت کرده بدهد واگر بداند که از قسمت نمودن
زمین مذکور هر یکے ویران وخراب خواهد شد ودومی را آن قدر نفع متصور نیست پس قسمت نکند وبهمان کس
که متصرف است واگذارد ودر مناقشه باغ وگلزار خانه وبالاخانه وچاه وباولی وزمین بازی شکل چوگان
بازی وغیره وخانه عمارتی شکل سرائے وغیره ودر روشنی ها ودان خانه بهمین ترتیب حدود مشخص نماید
واگر کسے بعد از تشخیص حدود خلاف نماید ودر حدود دیگرے دخل کند از آن جرمانه باید گرفت در صورتیکه
نادانسته خلاف کرده است دو صد پن که اوتم ساهس است جرمانه بگیرد واگر به زور متصرف شده وبا
پانصد پن جرمیه بگیرد واگر شخصے میخواسته باشد که بعد از تشخیص حدود در حصه دیگرے دخل نماید مردم
او را منع میکرده باشند الا او گفته مردم قبول نکرده آنرا بگیرد از آن جرمانه اوتم ساهس بگیرد واگر زمین
بسیار سے بزور گرفته باشد ومکرر آن عمل از و سرزده باشد وگفته مردم قبول نکرده صاحبان ظلم
چند شده باشد از کشتن تا اخراج نمودن آنچه مناسب داند کند یا بر پیشانی او داغ بکند یا قطع اعضا
بکند اگر کسے بخواهد که از صاحب زمین زمینے خریده یا رائگان گرفته چاه وباولی یا تالاب یا بند آب بجهت
نفع خلایق بسازد وصاحب زمین بهیچ وجه ندهد باید که از صاحب زمین جرمانه بگیرد بجهت آنکه زمین کم
از دو کس نرود ونفع بسیار بخلایق برسد واگر زمین بسیار صرف شده باشد ونفع کم از آن چاه وغیره که بنا کنند
متصور باشد منع باید کرد وبند آب بر دو قسم است یکے بجهت جمع شدن ودیگر رفتن آب به بند دوم
آب آمده از آن میرود در راه آن آب به بند مزاحمت نرساند واگر بند آب شکسته باشد وشخصے بخواهد
که او را تعمیر نماید باید که از صاحب بند اگر صاحب بند نباشد از ورثه او واگر ورثه نباشند از راجه اجازت

گرفته تعمیر نماید واگر بے اجازت تعمیر نماید صواب سخنی باید وانچه ازان آب مثل زراعت وغیره
پیدا شود از صاحب بناست باید که صاحب بند متصرف شود ودر صورتیکه صاحب بند وورثاء او غائب شده
حاصلات را راجه بگیرد واگر کسی زمین کسی را حصه خود مقرر کرده بجهت قلبه رانی بگیرد وبگفته خود عمل
نکند یعنی یکدو بار قلبه رانی کرده همانطور بگذارد وموسم زراعت گذرد باید که هر قدر نفع که ازان زمین
بصاحب زمین میرسید ازان کس دهانید مناقشه حدود باتمام رسید

## فصل بست وسیوم در بیان مناقشه خاوند چارپایان وگوسپان رابابان

اگر گاو میش زراعت کسی را بخورد باید که هشت ماشه مس جرمانه بگیرد واگر ماده گاو بخورد چهار ماشه
مس جرمانه بگیرد واگر بز وگدهی زراعت بخورد دو ماشه مس جرمانه بگیرد باید که آن جرمیه از خاوند چارپایان
راجه بگیرد واین ماشه عبارت از هشت ماشه مس است یعنی در هشت ماشه از جمله هشت حصه یک حصه
جرمیه بگیرد واین را بستم حصه پن نیز گویند باقی دیگر برین قیاس نما این جرمیه در جایی است که
او خبری گاوبانان زراعت بخورد واگر گاوبان دیده ودانسته زراعت بخوراند سری ماده گاو وگاو نیم
واز سری گاومیش یک پن ودسته بز وگدهی وگوساله وبچه گاومیش ربع پن جرمیه بگیرد واگر زراعتی
که جانور خورده است باز امید سبز شدن وبار آوردن دارد سری گاومیش دو ماشه سری گاو
یکماشه سری بز وگدهی وگوساله وبچه گاومیش نیم ماشه جرمیه بگیرد اگر جانور زراعت را خورده
وشب در همان زمین نشست تا صبح شد در هر دو صورت انچه که گفته است اگر بانها بچه همراه نباشد
ده نسبت آن جرمیه بگیرد واگر بچه همراه باشد چهار برابر جرمانه بگیرد اگر جانور کاه فرق را بخورد برابر
زراعت جرمیه بگیرد واگر خر وشتر باشد ازانها نیز برابر گاومیش بگیرد وجرمیه برای راجه مقرر کرده
بصاحب زراعت همه قدر مال نقصان او شده باشد آن قدر از صاحب جانور بدهانند یعنی
هر قدر غله وکهوس که در همان پیدا می شد وگاوبانان را تنبیه خوب نماید وکنک بسیار زنند قول
اصح این است که اگر از خانه صاحب چارپایان جانور برآمده جانور بخورد ازانها وند جانور جرمانه بگیرد
واگر گاوبانان برای خورانیدن برده باشند دران صورت از گاوبان جرمیه بگیرد وگاوبان را
تنبیه هم کند ومحصول زراعت در جمیع صورتها بصاحب زراعت از خاوند چارپایان باید دهانید
درصورتیکه خاوند جانور محصول قطعه زمین را بصاحب زراعت داد وزمین ضایع شد از کهوس وکرسیه

وغیره هرچه بهرسد صاحب جانور بگیرد اگر زراعت متصل دیهه و زراعت سرراه و زراعت زمینے
که در نزدیکی آنکه بجهت بودن گاو میش جاے ساخته باشند و صاحب زراعت خاربندی و
خندق در کنار آن زراعت نکرده باشد و جانور درنادانستگی صاحب جانور و گاوبان بخورد
دران جا جریمه و تاوان هیچ نباید گرفت و اگر در دانستگی آنها باشد پس از آنها جرمانه برابر جرمانه دزد
بگیرد و اگر خاربندی و خندق را بهم زده جانور زراعت بخورد هر چند درنادانستگی باشد چنانچه
اول گفت جرمانه بگیرد و زراعت که متصل دیهه باشد و اگر خاربندی کند صاحب زراعت را باید
که در کنار آن آنقدر بلند خاربندی بکند که شتر نتواند دید و سوراخ آن قسم که خوک و سگ دران
دهن نتواند انداخت دران نگذارد و گاو و نه قسم میباشد جانوریکه در ایام دیوتا یا پتر گذاشته باشند ماده که تازه زائیده
باشد جانوریکه از گروه خود دور افتاده و تلاشی گروه خود باشد جانوریکه در تکلیف آسمانی یا سلطانی باشد باوجودیکه محافظ
آنجا موجود باشند فیل و اسپ وغیره جانوریکه یکچشم باشد جانوریکه کوزه پشت باشد جانورے که
علامت عجیب از همیشه داشته باشد این قسم جانوران اگر زراعت بخورند تاوان برهیچ کس
نیست و در وقت تقریب خوشی و شرادهه ماده گاو تاوان هیچ نیست گاوبان را باید که صبح گاوان وغیره جانور را
شمرده بجهت چرانیدن ببرد و وقت شام آورده بهمان دستور شمار کرده بدهد و از بیخبری گاوبان
جانورے گم شده یا در جاے زبون مثل گل ولاے وغیره افتاده و مرد قیمت آن از گاوبان بگیرد
و تنخواه اجره سالیانه گاوبان سر بصد ماده گاو یک ماده گاو زائیده کلان بدهد سرے صد ده گاو
یک ماده گاو زائیده بدهد و شیر روز هم به گاوبان میداده باشند تفصیل ضایع شدن جانور که دران محل
از گاوبان جرمانه باید گرفت گم بکند کرم در جانور افتد و بمیرد و شیر نبدهد یعنے در جائیکه شیر باشد
آنجا ببرد در مغاکے افتاده بمیرد و زبون شده و عقب بماند و بمیرد و از بیخبری گاوبان دزد ببرد اگر
دزد بزور ببرد باید که گاوبان دزد را بنماید دران صورت جرمانه نگیرد اگر بخواست پرمیشور بمیرد شاخ
وگوش جانور را آورده بنماید دنبال بنماید یا پوست یا علامتے که دران جانور باشد آن را آورده بنماید
و در جائیکه گاوبان جانور را ضایع و گم کرده و تا دنبال بهاے خود را گرفته راجه از آن گاوبان بیست و
نیم پن جرمانه بگیرد در جائیکه مواشی باید چرانید اینست در زمینے که مردم دیهه منع نکنند
در زمینے که راجه رضا داده باشد براے برهمن گرفتن گل و گاه و هیزم از مال هرکس که باشد

بر جاست بشرطیکه برهمن گاو را در جاسے چراگاه گاوان نیاید بجهت خوراک ماده گاو و خود بهنم
بجهت صرف هوم اگر خود نداشته باشد و گل بجهت پرستش دیوتا در کار داشته باشد برهمن اگر
هیزم در کار داشته باشد بیرا و جائیکه کسے آنرا از خندق و غیره محافظت نموده باشد بگیرد اگر
تمامی زمین دیه را از زراعت بکند خوب نیست اند کے بجهت چرانیدن مواشی نا مزروع نگاه باید داشت
اگر مال کسے را که آن کس مال خود را قرق کرده و این مال از قسم علف و هیزم و گل باید دانست سواے
برهمن دیگرے بگیرد دست او را باید برید در شهر چهار طرف افتاده نگاهدار و لیکن در هر طرف مقدار صد
کمان افتاده باشد و باقی برین قیاس و اگر شهر باشد مقدار چهار صد کمان در اطراف افتاده نگاهدارد

مناقشه از قسم مواشی باتمام رسید

## فصل بیست و چهارم در بیان مناقشه مالکیه و رعایانه صفا مال فروخته شود

امانت شخصے را بے رضاے صاحب مال بفروشد مال کسے را که آن مال از صاحب مال گم شده باشد
و دیگرے در جاسے افتاده بیابد و بفروشد مال کسے را دزدیده یا کشیده بگیرد و بفروشد اگر شخصے آن مال را
خریده است و صاحب مال متاع خود را پیش او بشناسد باید که بحکام اطلاع داده بگیرد و هر چند شخصے که
آن مال خریده است بر حقیقت اطلاع نداشته باشد بعد از اثبات مال بجا دهد باید داد اگر مشتری آن مال را
از شخصے خریده که بائع لیاقت آن مال نداشت یا به بهاے کمی و سلطے متاع گران بها خریده یا در گوشه و
خلوت خرید نموده یا بے وقت مثل شب خرید کرده آن مشتری را که آن قسم مال شخص فقط خریده
دزد باید پنداشت آنچه بدزد باید کرد با او بکند لازم است که هر کس چیزے را که خرید نماید بمردم اطلاع داده خرید
نماید شخصیکه دعوی مال خود بکند سے باید که صورت رفتن مال خود را باثبات رساند بعد از ان باو بدهند اگر
کسے این قسم مال خود را که در بالا گذشت پیش کسے شناخت و باثبات رسید مال باو باید داد و هر چند شخصے که
این مال را خریده بود باو باید گفت که تو از پیش کدام کس خریده بودی آنرا بنماے اگر حاضر ساخت راجه
از ان جرمانه بگیرد و زر را از ان دزد واپس دهانده اگر حاضر نکند بمسافتی نماید وعده باید گرفت تا بر سر وعده حاضر کند و
اگر ظاهر کند که فروشنده بجاے رفت و طرح حال او اطلاع نیست یا مرده است بطرز خریدن او باید رسید اگر با اطلاع مردم چنانچه رسم
خرید فروخت است خریده باشد پس آن مال را صاحب مال بگیرد و اگر در خفیه یا بنیت دیگر چنانچه بالا گذشت بعضا مال در بیاند نما
آنرا او دزد اعتبار کرده جرمانه بگیرد و اگر شخصیکه دعوی کرده بود دعوی او باثبات نرسیده و دروغگو برآمد مقدار پنجم حصه آن مال که

برای آن شناخته گروه بود از آن جرمانه بگیرد ۞

## فصل بست و پنجم

در بیان آنکه کسی دزد را گرفت و صلح ساخت و بحکام ظاهر نمود و اگر کسی دزد را گرفت و پنهان داشت
و بحاکم ظاهر نکرد و مال خود را از آن گرفت از آن شخص نود و شش پن جرمانه باید گرفت و اگر مالی شخصی
بدزدی رفت یا گم شد و آن مال را مردم راجه یافتند یا بهم رسانیده پیش راجه آوردند باید که در تمام شهر منادی
گردانیده آن مال را راجه تا یکسال امانت نگاه دارد و اگر در عرصه یکسال صاحب مال بهم رسید ششم حصه
گرفته تتمه مال را بصاحب مال بدهد اگر در یکسال بهم نرسید آن مال را راجه متصرف شود بعد از یکسال اگر بیاید
باو هیچ ندهد و اگر آن مال از برهمن باشد تا سه سال امانت نگاه دارد و بوقت واپس دادن در سال اول
دوازدهم حصه و در سال دوم دهم حصه و در سال سیوم ششم حصه بگیرد بعد از سه سال تمامی مال را راجه
متصرف شود این مراتب در پیش از این بتفصیل نوشته شده اگر جانور یا داده و غلام شخصیکه گریخته باشد
و مردم راجه آنرا یافته آوردند اگر آن جانور از آن قسم ست که سم او شگافته باشد بر سری هر جانور چهار پن
بگیرد و از شتر و شیر و ماده گاو و گاو میش باشد دو پن بگیرد و اسپ و خر و گدهی ربع پن بگیرد و بر سری هر غلام
و داه پنج پن بگیرد ۞

## فصل بست و ششم

در بیان آنکه شخصی بکسی چیزی داده باشد و خواهد که آنرا واپس بگیرد و آن بر چهار قسم است یکی آنکه
چیز قابل دادن باشد دوم آنکه قابل دادن نیست سیوم آنکه در هوشیاری برضای خود داده است
چهارم آنکه برضای خود داده باشد واپس گرفتن آن منع نیست مالیکه لایق دادن نیست آنست که بسبب
احتیاج قبیله بهم چیز رسیده مثلا زن و پسر خود را نباید داد دوم آنکه اگر اولاد داشته باشد کل مال
عرف یعنی مال خود را بتمامی نباید داد سیوم آنکه مالی را که بجهت شخصی نامیده باشد بدیگری بدهد
شخصیکه او دروید را و نیز باشند یا زن پارسا داشته باشد یا اطفال داشته باشد برای پرورش آنها
بهر قدر زر که پیدا شود بهم رساند برای گناه لازم نمی‌شود امانت کسی را نباید بخشید مالیکه بعاریت
آورده باشد بکسی نباید بخشید مال را که از کسی بگرو گرفته باشد نباید بخشید اگر کسی چیزی بکسی
داده باشد گیرنده را باید که بمردم اطلاع داده بگیرد خصوصا مالی که غیر منقول است آنرا بیع کیرد

سنوده بگیرد واگر مالے که لایق دادن است بکسے بدهد و باز بخواهد که واپس گیرد واپس نباید داد و باید
واگر مالے را بجهت کسے نامیده باشد و آن شخص بعد ازین حال مرده شد آن مال را باو نباید داد و در تقسیم
اگر چیزے داده باشد واپس نتواند گرفت بباشے چیزے داده باشد و آن مال را متصرف شده باشد
و اجوره بکسے بعد خدمت داده باشد خوشحال شده بکسے مثل باد فروش وغیره را چیزے بخشد از روے
مهربانی بکسے مثل اولاد چیزے داده باشد بکسے با نیکی نفعے رسانیده یا مالے داده باو چیزے داده باشد
بجهت ثواب خیرات داده باشد مالیکه بباید داد و شانزده گونه است و آنرا اگر بخواهد واپس بگیرد مالیکه از
بیم و هراس مثل آنکه در قید بوده داده باشد و مالیکه از روے غضب داده باشد صورتش آنست که باید
بشخصے دشمنی دارد و لیکن بکسے چیزے بدهد تا باو آزار برساند پیش از رسیدن آزار واپس بگیرد
مالیکه در ماتم از مرده داده باشد سواے چیزے که دران وقت دادن آن گفته باشد مالیکه
در بیماری بوقتیکه از شدت آزار بیقرار بوده داده باشد سواے زریکه بجهت خیرات داده باشد
رشوت مال آن رشوت کسی که بگیرد که اگر بمن چیزے نخواهی داد کار ترا ضایع خواهم کرد و در خنده و بازی
بطریق هزل داده باشند چیزیکه خوردسال داده باشد از شانزده ساله باید دانست چیزیکه پسر
یا پسرے که همراه پدر بوده باشد و زن و داده و غلام داده باشد چیزیکه احمق داده باشد برادر
خورد که همراه برادر کلان میباشد داده باشد چیزے که مست داده باشد چیزے که دیوانه یا ناقص العقل داده
باشد بجهت همسازی بکسے داده باشد و انکار ساخته نشود شخصے آمده بگوید که من چار بید میدانم
و چیزے باو داده و آخر ظاهر شود که او دروغ گفته بود مالے که کسے بجهت صرف هوم و جگ یا ساختن
چاه یا بجهت اعمال حسنه دیگر گرفته باشد و او در غیر مصرف صرف نماید چیزے که بجهت خیرات شنکلپ
کرده باشد یا چیزے بجهت کارے که کسے قبول نموده باشد و آن شخص کار را در ساخته باشد باید که
این بدهد و اگر درین ضمن آن شخص پیش از انکه اداے آن مال بکند بمیرد از وارثان باید داد باید مالیکه
بزور گرو داده زرے گرفته باشد یا بزور گرو از شخصے گرفته باشند یا بزور از کسے چیز بیعے
خریده باشند یا بزور بدست کسے چیزے فروخته باشند و سیتیکه زور آن
زبردست بر طرف شود و مقابله برسے گردد و همچنان هر چه بزور کرده باشند
بران همین حکم است +

پارچه وغیره نگیرد واین حکم در ریسمان پشم وسوت برابراست فاما کل یا پارچه را ناشسته وزن باید کرد واگر ابریشم وسوت را بجهت کشیده داده باشند کشیده آنست که بالاسی پارچه میدوزند و پشم بجهت بافتن شال داده باشند سی ام حصه آن کم میشود یعنی از سی توله یک توله نقصان میشود وابریشم وگُسه را بجهت بافتن داده باشند دران نه نقصان میشود ونه زیاده مي آید وچیزی که از پوست درخت وپوست علف بسازند مثل ریسمان مونج وغیره دران نه زیاده میشود ونه کم می آید اگر این مراتب در جمیع اشیا نام گفته شود بطول میکشد بنا بر آن گفته میشود که رسم ملک وهنگام وضابطه هر جا ومعمول هر ملک وغیره از روی فهمیدگی عمل آورده

## فصل سی ام

در بیان آن که نوکر وشاگرد وغلام وغیره چند قسم است وهر کدام چه خدمت بجا باورد آن بر پنج قسم است از آن جمله چهار کس یکی آنکه بجهت خواندن علم سبد وغیره پیش کسی باید دوم شاگرد که بجهت یاد گرفتن نجاری یا معماری وغیره پیش کسی باید سیوم آنکه زر گرفته خدمت کنند مثل نوکر یا مزدور چهارم آنکه کار فرما باشد فاما آن کار فرما صاحب زر نباید گفت این کار فرما مثل داروغه یا محصل مزدوران وغیره گفته است خدمات عمده بجا آورند پنجم غلام است واو خدمات زبون مثل آنکه پس خورده بردارد وجاروب در خانه بدهد وجای زبون ناپاک را پاک بسازد وکاین که هر خدمت که خواهد بغلام بفرماید وآن غلام پانزده قسم است نوکر ومزدور بر سه قسم است یکی آنکه برق بسته خدمت کنند مثل سپاه واین اول است دوم آن که بهتمام مزارعان زراعت کنند سیوم آنکه باربردار مثل مزدور تفصیل پانزده قسم غلام اینست یکی آنکه از واند خانه پیدا شده باشد دوم آنکه خریده باشد سیوم آنکه شخصی داده باشد چهارم آنکه در حصه میراث یافته باشد پنجم آنکه در قحط سالی غلام کرده خوراک باو داده باشد ششم آنکه شخصی غلام خود را پیش کسی بگرو گذاشته باشد هفتم آنکه شخصی باید گوید که مارا از قرض خلاص کرده غلام خود بکن هشتم آنکه در جنگ فتح کرده بند آورده باشد نهم آنکه در شرط بستن کسی قرار دهد که اگر من بازی دهم غلام تو باشم واو بازی دهد دهم آنکه برضای خود آمده غلام بشود یازدهم آنکه اگر کسی سنیاس رهبر گذاشته گرهست شود راجه را باید که او را غلام خود کند دوازدهم آنکه مدتی معین کرده شخصی خود را در غلامی کسی قرار داده باشد سیزدهم آنکه بالطعم خدمت زند

اخلاص غلامی قبول نکند و گوید که بمن نان و پارچه میداده باش و غلام شود چهاردهم آن کرداه زر گرفته
خود را بغلامی شخصے قرار بدهد پانزدهم آنکه خود را خود فروخته غلام شود و اگر کسے کسے را بزور غلام کرده باشد
غلام نمی شود آنرا خلاص باید کرد و اگر کسے پسر کسے فریفته یا زر خریده آورده بفروشد غلام نمی شود
آنرا خلاص باید کرد و غلامے که جان صاحب خود را از مهلکه نجات دهد آزاد میشود مثل آنکه شیرے قصد کشتن
کرده باشد یا دزدے میکشته باشد غلام خلاص کند و بعد از مردن آقاے خود از میراث بهره می یابد
غلامیکه بسبب نان و پارچه برضاے خود آمده غلام شده باشد اگر ترک نان و پارچه او را بکند پاک میشود
فاما آنچه خورده باشد همه را جواب بگوید خلاص شود و قول نارد آن که زر و خوراک نباید واپس گرفت اگر خدمت
کرده است همان خدمت عوض خوراک است و اگر خدمت نکرده است خوراک واپس بگیرد غلامیکه در گرو
گرفته است اگر صاحب او زر داده خلاص بکند بصاحب او لیکن باید داد و غلامیکه جان صاحب خود را از مهلکه
خلاص کرده باشد اگر از زاده خانه پیدا شده باشد هم آزاد میشود و هم در مرتب میراث حصه می یابد و
شخصے را که در قحط سالی خوراک داده غلام کرده است اگر خواهد آزاد شود پس از ابتداے دهانیه هر چه خورده
باشد اداے آن نموده برود و قول نارد آن که اگر این غلام قحط سال خدمت نموده باشد دو باده گاو
بدهد آزاد و باید کرد و غلامے که در بدل اداے دین خود غلام شده است اگر مقدار دین مذکور با سود جواب بگوید
خلاص میشود سه قسم غلام پیشگی آنکه برضاے خود غلام شده باشد دوم آنکه جنگ کرده به بند
آورده باشد سیوم آنکه بابے داده غلام شده باشد اگر بدل خود دیگرے را بغلامی بدهد خلاص میشود
غلامیکه برای مدت معین غلام شده باشد بعد از مرور آن مدت آزاد میشود شخصیکه داه را گرفته غلام شده
باشد اگر داه را بگذارد آزاد میشود و اگر صاحب برضاے خود هر قسم غلام را که بخواهد آزاد بکند آزاد
میشود **ترتیب** آزاد کردن غلام باید که سبو را از آب بر دوش خود گرفته بایستد آقاے او آن سبو را
برداشته بزند سبو بشکند بعده قدرے برنج و گل نیز بالاے سر غلام بیندازد و سه بار بگوید که ترا آزاد
کردم و باو بگوید که چند قدم او بمشرق برود سنیاسی را اگر غلام کرده باشند بهیچ وجه آزاد نمیشود
اگر این غلام پراسچت بکند آزاد میشود برن زبون را برن اول غلامی نمی تواند کرد برن اول را
برن زبون غلام میشود مثلا برهمن از برن چهتری و بیش و شودر و چهتری از بیش و شودر و بیش از
برن شودر غلام میتواند گرفت بر عکس این نباید کرد مگر سنیاسی که دهرم سنیاس گذاشته باشد

اوراچهتری غلام خود نکند **آیین کارگر و شاگرد** معمار و غیره چند سال با اجرت که مقرر شود که شاگرد پیش استاد
علم بیاموزد اگر در کمتر از آن مدت یاد گرفت باید که تا انتهای آن مدت نشود و از پیش استاد مزد و در این مدت
آنچه که پیدا کند با استاد دهد و خوردش از خانه استاد بخورد و شاگرد دیگر برضای خود و مادر و پدر و قبیله
بیاید او را تعلیم باید کرد و اگر شاگرد زندگو که در مدتی که برای تعلیم مقرر کرده بی رخصت استاد بجای
برود او را تنبیه نماید و اگر قبول نکند بحکام گفته متنبه سازد و بجای فرزند او را پرورش نماید و خوراک میداده باشد
بعد از مدت که مقرر نموده باشد رخصت شده برود این شخصی که بحبت خواندن بید و علوم پیش کسی
باید در آچارادهیای نوشته شد

## فصل سی و یکم در باب چودهری و غیره که خلاف حکم نماید

اگر راجه برهمن فاضل و دانای بید و غیره علوم را در شهر خود جا بدهد و ما یحتاج او سرانجام کرده قرار
بدهد که بآیین مقرر زیست نماید و آنچه در کتب نوشته اند و ضابطه که راجه مقرر نموده خلاف آن نکند
یا راجه بجماعتی از برهمنان ما یحتاج سرانجام نمود و فرمود که از خوراک مسافران خبردار شوند و اسپ
از زین پایک نگذارند که بملک غنیم برود و اگر آن برهمن و جماعت خلاف قاعده کنند از شهر اخراج باید کرد
و آنچه داشته باشد از و باید گرفت فاما اگر تقصیر سهلی از آن برهمن سرزده باشد از شهر اخراج نماید بر عالت
نظر نموده چهل ماشه طلا یا شش نشک کوڈی یا صد دام نقره از صد دام نقره کمبید و شصت ماشه
میشود از و جرمانه گیرد راجه را لازم است که برای هر گروه مثل صرافان و بزازان و غیره سردار مثل
چودهری مقرر نماید فاما از مردم خوب سردار برگزیند اگر آن سردار برای خیریت و خوبی جمیع مردم
دیهه حرفی بگوید مردم را لازم است که گفته او قبول کنند اگر کسی از مردم آن قوم گفته او را قبول نماید
از آن جرمانه باید گرفت و مقدار این جرمانه اوتم ساهس است که یکهزار و هشتاد پن باشد اگر چودهری و
مقدم پیش راجه بیاید راجه را لازم است که حاجت او را برآورده بحرمت زود رخصت بکند اگر راجه
یک پرگنه خشکی داد یا یک دیهه کمی و او یا زر سی آنجا بخشید و گفت که بر جمیع مزارعان پرگنه قسمت
نماید و آن چودهری و مقدم تغلب نموده خود متصرف شوند راجه را باید که یازده برابر تغلب از اینها
بگیرد و کارگزاران راجه را باید کرد و اسی اعمال حسنه باشند و کاری که بکنند موافق حق و حساب
بجا آورند و پاک و پاکیزه و فاضل باشند حریص و طامع نباشند راجه را لازم است که گفته این

منقد مرا

وغیرہ سواے ظروف از کہار بگیرد واگر بہ سپاہ چیزے سپردہ باشند کہ بجاے برسانند واین
چیزے ازان مال ضایع شد از انہا تاوان باید گرفت واگر راجہ آن مال را گرفت یا آفت آسمانی بر سر
آن مال آمد تاوان نباید گرفت والا نہ بگیرد واگر کہار یا مزدور ظرو فے را گم نمود ازان تاوان باید
گرفت واگر کہار یا کرایہ کش کرایہ مقرر نمودہ چیزے قلیل یا کثیر بیگی گرفتند و بر سر وقت حاضر
نشدند اگر بجہت کار کتخدائی کرایہ کردہ است پس از ینہا دہ بست اجورہ کرایہ کہ مقرر شدہ باشد
تاوان بگیرد واگر سواے کار کتخدائی کرایہ کردہ باشد در صورتیکہ ہنوز روانہ نشدہ اند و خرچ نمودہ
وکرایہ دیگر بہم رسید ہفتم حصہ کرایہ تاوان بگیرد واگر در راہ بعد از روانہ شدن خرچ کنند چہارم
حصہ کرایہ جرمیہ بگیرد واگر در نیمہ راہ ترکت بکنند تامی کرایہ اینچہ سمے شدہ باشد از آنہا جرمانہ بگیرد
و در جمیع صورت با آنہا چیزے نرہا اگر مرکب کرایہ کش یا کہار بیمار شود گناہ آن نیست تاوان
نباید گرفت ہمچنان کرایہ کش حاضر نشدہ کہار و مزدور حاضر آمدند تنہا تیش شخصے کہ بکرایہ و اجورہ
گرفتہ بود آنہا را قبول ننماید بہ ترتیبے کہ از انہا جرمانہ میگرفت ہمان نسق ازان شخص با آنہا بدہند
اگر مزدور بیمار نباشد وکار و خدمت نکند ازان ہشت سرخ طلا جرمانہ بگیرد واگر مزدور بیمار شد
وکار مدتعویق ماند وہمان مزدور بعد از بہ شدن انکار دا بانصرام رسانید اجورہ او را باید داد

## فصل سی سیوم در بیان قمار بازی

بدانکہ قمار بازی بر سہ قسم است یکے آن کہ بقرعہ بازی کنند دوم آن کہ بقمار بازی کنند سیوم بقرعہ
و راز بکنند مثل چوپڑ اگر بچیزے کہ جان نداشتہ باشد بازی بکنند آن را قمار گویند دیگر آنست
کہ بجاندارے بازی بکنند مثل جنگ آہو و قوچ و خروس و کشتی در آنجا شرط مے بندند شخصیکہ خانہ
قمار بازی و اسباب قمار بازی آمادہ کردہ باشد تا صد درم آنجا آمدہ ازان اسباب قمار بازی
بکنند با یکدیگر انشخصیکہ در قمار از حریف بازی ببرد واگر از صد تنکہ زیادہ است بحساب سر بصید
پنج تنکہ بگیرد واگر از صد کم است بحساب سر صد دہ تنکہ بگیرد و بوا جبہ نیز چیزے بدہد کار آن شخص
اینست کہ اینچہ کسے باسے دادہ باشد تنخواہ کہ بحریف خود بدہد اگر براستی ندہد او را بجبر
تاوقیکہ گردہ دکمک ندہد بدہانند واگر آن قمار باز در قمار خانہ بازی نکردہ وجاے دیگر پنہان نشستہ
بازی کردہ است او را ازان حریفے کہ باسے دادہ است نباید و باید اگر ببرد و باسے ضمانت بیفتد

بشهادت مردمیکه در قمارخانه باشند نوع مناقشه باید کرد شرایط که پیش ازین برای شهادت
قمار قبول گفته در اینجا احتیاج نیست شاید اینها هم مثل اینهای باشد اگر قرعه دغل ساخته
باشند باید دغل باز قمار باخته باشند و سیه آن آدم دغل حمایل آن قرعه دغل انداخته بدر کند
قول دیگر آنکه صورت پای سگ بر پیشانی آن دغل داغ کرده و از شهر و دیه بدر کند و اگر شخصی پنهان شده
در جای قمار بازی بکند آنرا از شهر و دیه بدر باید کرد و شخصیکه قرعه دغل ساخته بدهد آنرا نیز اخراج
باید کرد و در شهر و دیه زیاده برکجا یا و جا قمارخانه نباید ساخت تا دزد شناخته شود و بجهت آنکه
شخصیکه مال بدزدی یافته البته قمار بسیار خواهد باخت در بازی و دهم که بجا باز میکند همین قاعده که
بجهت قمار بازی نوشته شده منظور باید داشت قول منو رکهیشر آنست که کسی قمار بازی بکند
یا دیگران را نیز باید آنها را از جا اخراج نماید شود در کر دهرم برهمن پیش گیرد راجه را باید که از او دور کند

## فصل سی و چهارم در بیان مناقشه دشنام

دشنام بر چند گونه است یکی آنکه ملک را نام برده بگوید چنانچه گوید که ملتانیان همه بدی باشند
دوم آنکه ذات را نام برده بگوید چنانچه بگوید که افغانان همه بدی باشند سیوم آنکه نام قبیله
برده بگوید چنانچه بگوید که اولاد داؤد همه بدی باشد چهارم آنکه صنعت را نام برده بگوید مثل
آنکه بگوید که سناران همه بدی باشند پنجم آنکه نام همان شخص را برده بگوید و دشنام از سه حال
بیرون نیست یکی سهل و صورتش آن است که یکی بی شور نادان یا بیکاره و امثال اینها
بگوید دوم آنکه دشنام فحش داده باشد سیوم آنکه بعیب های که آدم از آن کار مردود میشود
منسوب کند چنانچه کسی را شراب خوردن روا نیست او را بگوید که تو شراب خورده یا زن استاد
زنا کرده یا دو ماشه طلا دزدیده و امثال آن جرمانه دشنام اگر هم جنس خود گفته باشد مثل برهمن
برهمن و چهتری چهتری از انجمله جرمانه دشنام سهل اگرچه صورت دشنام سهل پیش ازین نوشته
شده اما درین مکان نیز واشگاف باید کرد و آن این است مثلا تا وقتی که سر بنده را کور یا نابینا
و آدم صحیح را مبروص یا لنگ بگوید صحیح الاعضا را گوش یا بینی بریده بگوید یا آدم لاغر را از روی
تمسخر فربه یا زشت رو را از روی هزل خوش صورت بگوید از آن شخص دوازده و نیم پن جرمانه
باید گرفت اگر نابینا را نابینا یا مبروص را مبروص بگوید نصف آن جرمانه که شش پن و ربع پن

میشود جرمانه باید گرفت اگر پسر به پدر و مادر خود بگوید ازان یکصد پن جریمه باید گرفت و اگر بخسر و
اوستاد و برادر و پدر مادر هر چند آزار رسے یا نیکی داده باشند سهل بد بد ازان یکصد پن جریمه باید
گرفت و اگر زن را بگنیاه دشنام بد بد ازان یکصد پن جریمه بگیرد و اگر به پدر اوستاد و مادر راه ندهد
یعنی اگر مقابل پیدا شود خود یک کناره شده بایستد تا آنها برکت بگذرد و در صورت راه
ندادن یکصد پن جرمانه باید گرفت جرمانه دشنام فحش که هم جنس و هم برن خود داده باشد صورت
این دشنام آنست که دشنام مادر و خواهر و دختر وغیره امثال آن دشنام زن باشد تا بست و پنج
پن جرمانه بگیرد و جرمانه ال را میداست و اگر به برن زبون مثل برهمن بکهتری یا بیش به شود در دشنام
بد بد در همه صورت آنچه گفت نصف آن جریمه بگیرد و اگر به برن اعلی مثل چهتری به برهمن یا شود در
به بیش دشنام بد بد در جمیع اقسام آنچه گفت دو لب ازان جرمانه بگیرد و اگر برن شخص دشنام بد بد
پنجاه پن جریمه بگیرد و اگر از پت لوم باشد مثل مور دهاو شکست وغیره که در آچار ادهیای نوشته است
برهمین اندازه قیاس باید کرد و قول دیگران در صورت دشنام سهل آنکه اگر برهمن بکهتری دشنام
بد بد دوازده نیم پن ازان جرمانه بگیرد و اگر چهتری به برهمن صد پن جرمانه بگیرد و اگر بیش به برهمن
دشنام بد بد و صد پن جرمانه بگیرد و باقی دیگر برین قیاس اندازه کمی و زیادتی جرمانه باید داشت
یعنی در دشنام فحش بدین حساب آنچه از اول گفته است جریمه را زیاده بگیرد و شود در اگر مرتبه
دیگر به برهمن دشنام بد بد از جرمانه اول متنبه نشود کنک باید زد و در مرتبه سیوم زبان باید برید
دشنام قسم سیوم صورتش آنست که کسی را بعیبی که آدم ازان مردود میشود منسوب سازد
مثل آن که به برهمن بگوید تو شراب خورده یا بکسی بگوید که گردن یا پای یا دست ترا بشکنم
اگر گفته باشد که گردن ترا بشکنم یا کمر ترا بشکنم یا چشم ترا کور بکنم یکصد پن جرمانه باید گرفت
اگر نام پای یا بینی یا گوش یا دست یا اعضای دیگر گفته باشد پنجاه پن جرمانه بگیرد و اگر
شخصی که دشنام داده است حقیر و ناتوان باشد و قدرت این کار که گفته است ندارد و
به شخصی که دشنام داده قوی هیکل و زور آور است ازان ده پن جرمانه باید گرفت اگر
قوی هیکل و زور آور بحقیر و ناتوان دشنام داده است ازان یکصد پن جرمانه بگیرد و ضامن
بگیرد تا بحقیر مذکور آزار نرساند و اگر بعیبی منسوب سازد مثل آن که برهمن را کشته هم ساسن

جرمانه بگیرد و اگر راجه یا برهمن فاضل و عابد و دیوتا را دشنام بدهد در صورت جمیع بر گفتن او اتم
ساهس جرمانه باید گرفت و اگر کسی قول را مثل برهمن یا اهل یک حرفه مثل بقالان را نام برده دشنام
داده باشد مدهم ساهس جرمانه باید گرفت اگر نام شهری یا ملکی مثل خراسانیان یا لاهوریان نام برده
دشنام داده باشند اوتم ساهس جرمانه بگیرد ترتیب جرمانه دشنام تمام شد

## فصل سی و پنجم

در بیان مناقشه که در خانه جنگی کسی را بمشت و لگد بزند یا خاک و غیره مثل سرگین و گل بر کسی
بیندازد و یا به یراق مجروح سازد بدانکه آن بر سه قسم است یکی آنکه دست برداشته فاما ضرب
نرساند دوم آنکه ضرب رساند فاما علامت ضرب ظاهر نیست سوم آنکه اثر جراحت پیدا باشد
و بکسی که میزند از سه حال بیرون نیست یکی آنکه با اعلی تر از خود میزند مثل آنکه چهتری برهمن را
بزند دوم آنکه بزبون تر از خود میزند مثل آنکه برهمن چهتری را بزند سوم آنکه حکم مساوات داشته
باشد اگر میان دو کس جنگ شروع شد کسی تغافل نمود یا کار قلیلی کرده خاموش ماند و از
جنگ درگذر نمود ازین شخص که احتراز ورزید جرمانه نباید گرفت شخصیکه در جنگ پیش دستی نموده باشد
از و جرمانه بسیار باید گرفت شخصی که مکرر جنگ میکرده باشد از و جرمانه بسیار باید گرفت اگر طریق
پیش دستی ممکن نباشد از هر دو جرمانه برابر بگیرد و اگر از چندال این تقصیر سرزند او را باید کشت اگر
به آدم بزرگ دست دراز کرده باشد کشتن چندال برای آن گفت که درین قسم جا از چندال جرمانه
نباید گرفت و اگر چاندال و آدم مردود یعنی چپت و صیاد و ماهی گیر و فیلبان و سوای ایشان غلام
کار سی کنند که دران کار جرمانه باید گرفت از اینها جرمانه نگیرد و بکشد چرا که مال اینها قابل گرفتن نیست
شخصیکه دو کس که یکی مثل پدر دوم معلم است دراز کند و دشنام بدهد او را باید کشت و اگر ازین
قسم مردم که چاندال و صیاد و غیره گفته شد کسی جنگ کند و آن شخص با اینها کنک بزند راجه در عوض
اینها او را چیزی نگوید و مزاحمت نرساند تشخیص مناقشه جنگ از شاهد و اگر شاهد نباشد از علامت
زخم بکند فاما تحقیق نماید که علامت زخم خود بخود ساخته باشد اگر هیچ جا از شاهد و علامت تحقیق
نشود بطریق دب داده تحقیق بکند **اندازه** جرمانه این فعل اگر خاک یا گل و یا سرگین ازین
قسم چیز بر کسی انداخته باشد ده پن از ان جرمانه بگیرد اگر شاش یا نجاست ازین قسم که باشد

مثل اشک و بلغم و آب دهن ناخن و موی و چرک گوش و چرک چشم و لیس خورده بر کسے بیندازد یا
پشت پاے کسے برساند پس جرمانه بگیرد لیکن شرط آنکه هر دو آنها از یک جنس و یک برن باشند و
اگر بر اعلے تر از خود یا بر زبان کسے بیندازد دو بست آن جرمانه بگیرد و اگر بر زبون تر از خود بیندازد آنچه
اول گفته است نصف آن جرمانه بگیرد و اگر آدم مست سبب شعور بیندازد یا کسے نادانسته و بے قصد
بر کسے بیندازد جرمانه نباید گرفت قول دیگران در انداختن نجاست بول و غائط و قے بر دست و پاے
چهل پن جرمانه بگیرد و اگر بر سر بیندازد هشتاد پن و اگر بر شکم و پشت و سینه برساند شصت پن جرمانه بگیرد
اگر چربی و خون خشک و ریم بر کسے بیندازد در اینجا نیز همین قدر جرمانه بگیرد و اگر از سه برن که چهتری و
بیش و شودر باشد بر برهمن را بمشت یا با پا بزند دست و پاے او را باید برید اگر بمشت زده باشد دست
ببرد و اگر با پا زده باشد پاے او را ببرد همین قسم اگر بیش و شودر چهتری را بزند یا شودر بیش را بزند همین
طور که در باب برهمن نوشت حکم باید کرد و اگر چهتری و بیش بجهت برهمن یراق بر داشته باشد و با ضرر
نرسانیده باشد اوتم ساهس جرمانه بگیرد و اگر یراق بر آورده باشد دست او را باید برید و اگر دست
به یراق کرده فاما از غلاف بر نیاورده مدهم ساهس جرمانه بگیرد و اگر شودر بر برهمن نجاست بیندازد
هر دو لب او را باید برید و اگر شودر بر برهمن بگوزد مقعد او را باید برید و در جائیکه جرمانه گفت اگر بیش
و شودر بر چهتری یا شودر بر بیش سے علتے که در آن جرمانه باید گرفت کرده باشند جرمانه که در مناقشه
و دشنام گفته شد بگیرد و اگر برهمن چهتری و بیش و شودر را بزند یا دست بردارد جرمانه باید گرفت مگر
دو کس از یک جنس و یک برن براے یکدیگر دست بر داشته باشند کسیکه دست یا پاے یا موے
یا پارچه دیگری را گرفته بجانب خود بکشد از آن ده پن جرمانه بگیرد و اگر کسے دست بر عضو شخصے بکند
که از گرفتن آن عضو آزار تمام باو رسد یا پارچه او را گرفته انداخته به لگد بزند یا بر چیزے ایستاده
یا نشسته باشد آنرا کشیده بیندازد از آن ظالم یکصد پن جرمانه بگیرد و اگر کسے بچوب و سنگ شخصے را
بزند و خون از آن جراحت بر نیامده باشد سی و دو پن از آن جرمانه بگیرد و اگر خون بر آمده باشد شصت و چهار
پن جرمانه بگیرد و اگر پوست شگافته باشد یکصد پن جرمانه بگیرد و اگر پوست و گوشت شگافته باشد
شش نشک جرمانه بگیرد و اگر استخوان شکسته باشد آن ظالم را از شهر و دهیه اخراج کند اگر پاے
یا دست یا دندان کسے را بشکند یا شخصے را بزند و آن شخص از شدت ضرب بیهوش شود یا گوش

یا عضوی بشکند ازان مدهم ساهس جرمیه بگیرد لیکن اگر در چیزے شرکت داشته باشد و رفع نا قیمته
آن باهم جنگ بکنند اگر کسے شخصے را آنچنان بزند که از راه قی یا پایخانه خون بر آید یا در چشم یا زبان زخم رساند
یا دست یا بازو و زانو بشکند ازان ظالم مدهم ساهس جرمانه بگیرد و اگر یک کس را چند کس شریک شده زده باشند
ازان جماعت از هر کدام دو چند جرمانه که برائے هر صورتے مقرر کرده بگیرد و اگر برن زن
اعلی را زده باشد دو برابر جرمیه بگیرد و اگر در خانه چیزی مال کسے را کسے بگیرد واپس دهانده و دو چند
قیمت آن مال جرمیه بگیرد و اگر ظالمے دست یا پائے یا سر شخصے شکسته باشد در هر صورت آنچه جرمانه گفته
از و بگیرد و سیاست نماید و معاش آنچه مظلوم را بجهت علاج از قسم ادویه و غیره در کار باشد از ظالم
دهانده اگر کسے کند دیوار کسے بزند پنج پن جرمیه بگیرد و اگر دیوار را دو پاره کند بست پن جرمانه بگیرد اگر
دیوار را از بنیاد بیندازد و سی و پنج پن جرمیه بستاند و آنچه بجهت راست نمودن دیوار خرچ شود از
متعدی بصاحب دیوار دهانده اگر کسے در خانه شخصے چیزے که ازان آزار متصور باشد مثل خار و غیره
بیندازد شانزده پن جرمانه بگیرد و اگر چیزیکه ازان رفتن جان ممکن باشد بیندازد مثل زهر مار و غیره مدهم
ساهس جرمیه بگیرد و اگر کسے جانور خورد شخصے را بزند و آن جانور از قسم بز و گوسفند و آهو و امثال آنها
گفته اند دو پن جرمانه بگیرد و اگر ازان جانور خون بر آید چهار پن جرمیه بگیرد و اگر شاخ آن گوسفند و غیره جانور
بشکند شش پن جرمیه بگیرد و اگر عضوے مثل دست یا پائے آن جانور را بشکند هشت پن جرمیه بگیرد
و اگر آن جانور بمیرد یا عضو تناسلی آن بشکند مدهم ساهس جرمیه بگیرد و در شکستن عضو تناسل و
مردن آن جانور قیمت مال بصاحب مال دهانده و اگر اسپ یا فیل و شتر و غیره جانور کلان آزار داده باشد
در هر صورت آنچه برائے جانور خورد گفته شده درین صورت دو چند آن جرمیه بگیرد و اگر کسے شاخ یا بیخ
یا تنه درخت کسے را زخمے رساند و ببرد جرمانه باید گرفت اگر شاخ را ببرد بیست پن جرمیه بگیرد و اگر از جائے
بر آمدن شاخ تنه درخت را ببرد چهل پن جرمانه بگیرد و اگر از بیخ ببرد هشتاد پن جرمانه باید گرفت و اگر درخت
مذکور میوه دار باشد مثل انبه و انجیر و غیره در هر صورت آنچه گفته شد دران صورت دو چند آن
جرمانه بگیرد و در شش قسم درخت هر چند میوه دار نباشد در هر صورت آنچه که گفته شد برابر میوه دار
جرمانه بگیرد اگر میوه دار باشد دو چند میوه دار جرمانه باید گرفت درختے که در جائے نشستن
اهل دیه و مجمع باشد و درختے که بر بالائے جائے سوختن میت باشد و درختیکه برائے تفرج ...

مقرر کرده باشند درختے که کنار زیارت گاه باشد مثل کنار گنگ وغیره درختے که در عبادت گاه
باشد درختے که بزرگی آن در پران و بید مسطور است مثل پیپل و ڈهاک در هفت قسم درخت و بوته وغیره
اگر کسے آنرا بشکند یا شاخ بشکند در هر صورت آنچه برائے درخت کلان جرمانه مقرر کرده دران صورت
درین بوته نصف آن جرمانه بگیرد تفصیل هفت قسم نیست گلم مثل چنبلی و رائے بیل و گچهه بوته که گل بدهد
تا بسیار کلان و بلند نشود و نیز گچ که شاخ آن بر آید چهوپ مثل گوڈهل و کنیر وغیره لتا مثل انگور
پرتان مثل عشق پیچه و سیم وغیره اوکهدی مثل کیله و انناس وغیره بیرت مثل گرچ وغیره
که بر درختان بر آمده سبز میشود و اگر آنرا ببرند باز سبز میاید ؛

## فصل سی و ششم در بیان جریمه تصیحه غولان

کسے که مال دیگرے را بزور بگیرد یا حصه میراث بگیرد و آنرا ندهد و تمامی را خود بزور تصرف نموده باشد یا کسی
سوگند را جهه میداده باشد آنرا قبول نکرده کسے را یا زنے را بزند یا زن کسے را بتعدی بگیرد و دیگر همه کار
که بزور و ضرب بکنند آنرا نیز درین قسم باید دانست و تفصیل سه قسم است یکے آن که میوه و
بیخ مثل ادرک و آب و اسباب زراعت یا زراعت را بشکند یا بمالد یا ضائع سازد یا بگیرد این را درجه اول
باید دانست دوم آنکه پارچه و غله و برگ تنبول و خانه اسباب و مرکب سواری را ضائع کند این را
درجه دوم باید دانست سیوم آنکه بزهر یا یراق کسے را بکشد یا بزن دیگرے مجامعت کند و دیگر
گناهان که از آن کار دیگرے بر دو این را درجه اول باید دانست در گناه درجه سیوم تا یکصد پن
جرمانه باید گرفت در گناه درجه دوم تا پانصد پن جرمانه باید گرفت و در گناه درجه اول اگر جرمانه بگیرد
تا یکهزار پن بگیرد و ضامن تمام مال گرفتن و از شهر اخراج نمودن و داغ بر اعضا کردن و قطع اعضا
اندازه گناه دیده در گناه درجه اول باید کرد و نهایت گناه را خوب ملاحظه نماید اگر سزاوار کشتن باشد
بمثل آنکه کسے را کشته است آنرا بکشد و الا مستوجب بر سزائے که نماید بدان سزا دهد اگر کسے
مال کسے را بزور کشیده گرفته باشد دو برابر جرمانه بگیرد و اگر منکر شده باشد چهار برابر قیمت مال
جرمانه باید گرفت و اگر کسے شخصے را بجهت کشتن کسے یا برائے ضائع نمودن مال کسے بفرستد
و او رفته آن کار را بکند پس دو برابر جریمه که دران گناه از اهل جریمه باید گرفت از شخصے که فرستاده
بود باید گرفت و اگر کسے برائے این کار شخصے بفرستد و آن کس از ترس جریمه نرفته باشد

وشخصے کہ سے قرلید با قرار دادہ باشد کہ زر جرمانہ من خواہم داد پس ازان فرستندہ چہار
برابر جرمانہ باید گرفت اگر کسے در حکم معلم نباشد یا امر مردم بزرگ کہ فرمودہ اینہا باید کرد بجا نیاورد
یا زن برادر را بزند یا بالے کسیکہ گفتہ باشد کہ تو بیدہ ہم از انہاجہ و خانہ کہ سر مہر باشد مہر را
بشکند یا کار چودھری یا یک فرقہ ضائع کند ازان پنجاہ پن جرمانہ باید گرفت و اگر کسے با زن بیوہ
زنا کند یا کسے را غارت میکردہ باشد و باوجود استعداد بفریاد در رفتہ مدد نکند یا خانہ کسی را آتش
گرفتہ باشد و او دیدہ برای دفع نمودن آتش نرود و امثال آن بے موجب و بیگناہ و بے سبب
کسے را دشنام بدہد یا چانڈال برای اعلی را بدست مساس کند یا شودر سنیاسی را آوردہ روز شراد
و دیوکارج در خانہ طعام بخوراند شودر سنیاسی آنست کہ برہمن و چھتری و بیش نیست از قوم دیگر
است و سنیاسی شدہ یا قسمیکہ لایق بر زبان آوردن نباشد بر زبان بیارد و صورت آن
سوگند اینست کہ اگر فلانی این کار بکند بمادر و خواہر خود زنا کند امثال آن یا کاریکہ اورا نباید کرد
بکند مثل آنکہ چھتری و مصرم برہمن اختیار نماید یا پیش عمل چھتری پیش گیرد یا گاو و نر بز و غیرہ نر زدہ
جانور را خصی بکند یا مال شرکت را از شریک مخفی سازد یا درخت کسے را انگوزہ دادہ ضائع سازد
یا حمل داہ را بیندازد یا پسر یا پدر یا مادر یا برادر یا خواہر یا معلم یا آشنا گرو را بے موجب ترک کند ازان
یکصد پن جرمانہ باید گرفت رنگریز و گازر اگر پارچہ کسے را خود بپوشد سہ پن جرمانہ باید گرفت اگر
گازر و رنگریز پارچہ کسے را بفروشد یا بجاے گرو بگذارد و یا از کسے گرفتہ بجہت پوشیدن دیگر
بدہد یا ہمین طور بے آنکہ از کسے گرفتہ باشد بجہت پوشیدن بکسے بدہد در ہر دو صورت دہ پن جرمانہ
باید گرفت گازر را باید کہ پارچہ مردم را بر تختہ کہ از چوب سنبل باشد بشوید و بر سنگ و غیرہ نشوید
و در خانہ خود و بعد از شستن نگاہ ندارد میگویند کہ در شستن مرتبہ اول ہشتم حصہ از قیمت پارچہ کم
میشود و در مرتبہ دوم ششم حصہ از قیمت کم مے شود و در مرتبہ سیوم سیوم حصہ قیمت کم میشود
و در شستن مرتبہ چہارم نصف قیمت کم میشود و در مرتبہ پنجم پنجم حصہ میماند در مرتبہ ششم ششم
حصہ میماند و در مرتبہ ہفتم ہفتم حصہ میماند و در مرتبہ ہشتم ہشتم حصہ میماند پارچہ نو را کہ میشویند
آن شستن را حساب نیست بعد از آنکہ پارچہ را شستہ رخت پوشیدنی و غیرہ دوختند آن را
پوشیدہ بجہت شستن دادند ازان وقت حساب است در شستن مرتبہ نہم کہنہ مے شود و قیمت

آن بیع است مثلاً شخصے پارچہ کہ قیمت آن بست پن است بسبب شستن داگدار آنرا در دفعہ اول کم
کرد ہفت پن جرمانہ و در شستن دفعہ دوم اگر کم شود شش پن بگیرد دفعہ سیوم سیوم حصہ ہشت پن
کم کردہ بگیرد و دفعہ چہارم چہار پن بگیرد علی ہذا القیاس یعنی اگر دفعہ ہشتم بسبب شوئیدن وارد باشد
آن کم نکرد یک پن بگیرد بعد از ہشت نوبت اگر کم کند اگر بجا بر جزوے قلیل سہل بگیرد والا نہ معاف کنند
اگر میان پدر و پسر جنگ شود و سے یکے در آن وقت حاضر بود و آنہا را از جنگ باز نداشتہ برائے شہادت
این مقدمہ بود گواہی بدہد از ان شاہد سہ پن جرمیہ بگیرد و اگر شخصے در معاملہ پدر و پسر بوقت جنگ آمدہ
متعہد شود مثالش آنکہ پدر میگفتہ باشد کہ من در دنگہ شوم اینقدر بدہم و پسر بہ پدر میگفتہ باشد کہ اگر من بائے
بدہم اینقدر خواہم داد و سے کہ آمدہ ضامن آن مال شود از ان شخص بست و چہار پن جرمانہ باید گرفت و
ہمین ترتیب در جنگ زن و شوہر باید دانست اگر بقال ترازو و یا پیمانہ قلب بسازد یا سنگ وزن بجہت
دادن غلہ کم و بجہت گرفتن غلہ زیادہ ساختہ باشد یا در وزن نمودن کم وزن کند یا روپیہ قلب
بسازد یا فرمان لباسی درست نماید جرمانہ اوتم ساہس بگیرد اگر جوہری بازار سنگ وزن را کہ کم
است پورہ بگوید و آنکہ پورہ است آنرا کم بگوید یا صراف روپیہ قلب را خوب و خوب را قلب بگوید از ان
جرمانہ اوتم ساہس بگیرد طبیب و معالج اگر علم طب نخواندہ باشد و علاج جانور کردہ باشد
ادہم ساہس جرمانہ بگیرد و اگر ہمین قسم علاج آدمی سہل و زبون و مردم سایر کردہ باشد مدہم
ساہس جرمیہ بگیرد و اگر ہمین قسم علاج نوکران راجہ عمدہ کردہ باشد از اوتم ساہس جرمانہ بگیرد و در
جرمانہ علاج جانور قیمت جانور کلان و خورد فہمیدہ باندازہ آن جرمانہ بگیرد کسے را کہ نباید بست بندد
یا کسے را بحکم راجہ بستہ بود و یا کسے را کہ تا معاملہ مشخص نشود نباید گذاشت بحکم راجہ بگذارد از ان
جرمانہ اوتم ساہس بگیرد و اگر بقال در وزن کردن یا کسے در پیمودن بہ پیمانہ ہشتم حصہ کم بدہد یا ہشتم حصہ
زیادہ بگیرد از ان دو صد پن جرمانہ باید گرفت اگر در وزن کردن یا پیمودن جنس از ہشتم حصہ کمتر یا زیادہ تفاوت پیدا
آمدہ باشد براندازہ آن جرمانہ بگیرد و اگر در ادویہ یا روغن یا تیل یا نمک یا خوشبوئے یا غلہ یا قند سیاہ
یا انگورہ و مرچ چیزے دیگر داخل کردہ بفروشد از ان شانزدہ پن جرمانہ باید گرفت و اگر گل و جواہر
و چرم و ریسمان و صوف و آہن و چوب و پوست درخت و پارچہ از جنس دیگر باشد و جنس دیگر
نام کردہ بفروشد ہشت برابر قیمت آن مال جرمانہ باید گرفت اگر جنس اعلی نمودہ و قیمت مشخص کردہ

جنس زبون بد هد مثل مشک علی یا بجاے طلا زر نج یا جنس خوب نموده جنس زبون بتیز دستی بخریدار
کرده بگیرد بگذارد و در اینجا قیمت جنس اول و نقدی را حساب کرده سر هر پن پنجاه پن جرمانه بگیرد دیگر
اگر در نرخ تغلب نموده باشد سر هر پن صد پن جرمانه بگیرد مثلاً اگر قیمت آن روپیه است تا صد
پن جرمیه بگیرد اگر راجه به سوداگران و بیوپاریان فرموده باشد که اجوره مزدوران یا معماران
یا کرایه کرایگیشان مشخص کند و آسنا از نرخ و معمول وقت واقف هستند بریده و دانسته کم تشخیص
کرده باشند یا زیاده کرده اند از هر کدام آنها هزار پن جرمیه بگیرد اگر جماعتے از سوداگران یا بقالان متاعے
یا جنسے هر نوع که باشد بجهت فروختن آورده اند و با یکدیگر متفق شده قیمت آنرا کم نموده خریدند یا قیمت
متاع خود را متفق شده زیاده کردند و نرخ گران نمودند از هر کدام را هزار پن جرمانه باید گرفت
جنسے که برای فروختن بیارند باید که آنرا بقیمتے که هر روز در دربار راجه مشخص شود بفروخته باشند
و مردم راجه را می باید که خرید و کرایه و نفع آنها قیاس کرده نرخ قرار داده باشند اگر مشخص نمودن
نرخ هر روز متعذر باشد بعد از پنج روز یا هفت روز یا پانزده روز یا یکماه البته نرخ مقرر بکنند اگر
سوداگر یا غله فروش و غیره مالے را که آورده اند از ملک همین راجه است و همان روز که آورده اند فروخته
سر بصد پن ده پن نفع باید داد اگر جنسے را که از ملک همین راجه در آورده اند و در روزے چند فروخته
نشد بعد از آن فروختند از نرخ پن که گفته شد کرایه و زکوة و خوراک و غیره اخراجات بر آن افزوده
سر بصد پن پنج پن نفع باید داد و اگر از مسافتی آورده اند و در روز چند فروخته نشد بعد آنرا فروختند
باید که خرچ خوراک آمد و رفت و قیمت ریسمان و لفافه و غیره که بجهت بستن و پیچیدن متاع صرف
شده باشد و زکوة و کرایه راه و کرایه خانه که آن متاع را در آن خانه گذاشته باشند داخل قیمت
اصل حساب کرده سر بصد یکصد پن ده پن نفع بدهند

## فصل سی و ششم

در بیان آنکه اگر کسے مالے را بفروشد و نه بگیرد و بخواهد که آنرا پس بدهد و بعضے خصوصیات دیگر ازین باب
بگوید که مال از دو حال بیرون نیست متحرک است یا غیر متحرک اکنون بیان متحرک و آن بر شش
وجه است یکی آنکه بشمار فروخته شود مثل انبه و سیب و ترنج و غیره دوم آنکه بوزن فروخته شود
مثل کافور و زعفران و غیره سیوم آنکه به پیمانه بفروشند مثل غله و چونه و غیره چهارم آنکه

افعال را دیده بگیرند مثل اسپ و گاومیش وغیره پنجم آنکه جوهره و سبزه را دیده بگیرند مثل دانه و تجار
یا غیر تمام ششم آنکه تابندگی و درخشندگی را دیده بگیرند مثال مروارید یا قوت و امثال آن
اگر فروشنده قیمت را مشخص نموده متاعے آنرا گرفت و نخواهد که مال را دهد باید که ملاحظه نماید
که قیمت آن مال از روزیکه سودا کرده بودند امروز چه حال دارد و اگر ارزان شده باشد پس فرق
ارزانی نرخ و جنس اضافه بدهد و اگر قیمت برابر است پس مردم دیگر از خرید آن را در حصه قدر
منافع یافته اند آن قدر نفع بدهد یا سود آن قدر مدت بدهد اگر نرخ گران شده باشد درین صورت
هم سود بدهد و اگر سوداگرے از جاے دیگر آمده سودا کرده و فروشنده با وعده مال نداده پس
سود را مطابق نفع که در آن ملک مقرر باشد بدهد انتهی الحال بیان قسم دوم که غیر متحرک است
مثل باغ و حویلی و تالاب وغیره اگر این قسم چیزے را فروخته قیمت را گرفت و متاع نداد باید
که در آن نفع شده است یا نقصان بدان راه یافته نفع مثل آنکه از باغ و زمین زراعت محصول
شده است یا از حویلی کرایه یافته درین صورت آن متاع را با فایده بدهد و نقصان آن که عمارت
خانه ریخته است یا درختے از باغ شکسته است یا سوراخے در کنار تالاب شده است و تعمیرات
آنچه براے مرمت آن مکان در کار شود حساب کرده با آن مال بدهد اگر مشتری مال نخواهد
زر او را در صورت نفع با نفع در صورت نقصان زرے که بجهت مرمت حساب شود با آن قدر اضافه
بدهد و در متحرک نیز از چیزیکه سواے فروختن نفع حاصل کردن ممکن باشد برهمین قیاس عمل
باید نمود مثالش آن که اسپے را فروخته زر گرفت و آنرا نداده خودش بعنوان نوکری وغیره بر آن
اسپ زر حاصل کرد پس زر مشتری را با آن زر که او پیدا کرده است بدهد یا عرابه را فروخته
زر گرفت و آنرا نداده بدیگرے بطریق کرایه داده زرے حاصل نمود زرے که در کرایه حاصل
شده باشد با زر مشتری بمشتری باید داد و آنچه در وقتے که بایع زر را گرفته مال مشتری
بدهد و در شهر خودش یا به مسافتے فرستاده بفروشد آنچه باید کرد پیش ازین بتفصیل نوشته
شد شخصے مالے فروخته زر گرفت و مال را بمشتری نداده است درین اثنا آن مال بدزد
یا کسے برد یا در آتش سوخت نقصان بایع است بمشتری دخل ندارد و اگر خریدار زرے
داده مال را خرید تا از پیش او نبرده است و نمیگیرد زر خود واپس میخواهد زر او را واپس باید دهانید

مناقش در بیکار نقصانیکه بصاحب مال برسد از مشتری باید داد نباید اگر مشتری مالے را خریده
و باز پیش بایع گذاشته رفت درین اثنا آن مال سوخت یا راجه گرفت یا ضرر و نقصان شد نسبت
ببایع دخلے ندارد اگر مال قلب را به نرخ مال خوب فروخته باشد یا مالے را خریدار بسے
قیمت مشخص کرده میخواهد که زر داده بگیرد درین اثنا بایع بدست خریدار دیگر که در قیمت چیزے
زیاده کرده است داد در هر صورت دو برابر قیمت مال جرمانه باید گرفت قول نارد انکه در هر دو
صورت یکے آنکه مال خوب نموده قیمت مشخص کرده جنس زبون داد دوم آنکه خریداری
قیمت مال مشخص کرده میخواهد که بگیرد بایع آن جنس را چیزے زیاده گرفته در میان مجلس بدست
دیگرے بفروخته پس در هر گناه دو برابر قیمت مال راجه جرمانه بگیرد و همان قدر زر بمشتری برهاند
تا اینجا هر مناقشه که در خرید فروخت نوشته شد صورتش آن بود که مشتری زر ببایع داده باشد
و اگر مشتری زر نداده و بواعده ادای زر وعده مقرر کرده مطابق وعده عمل نماید و اگر
مشتری زر بواعده نرسانید و بایع آن متاع را بجاے دیگر فروخت گناهے بر آن لازم نمی آید
اگر وعده مقرر نکرده جانبین در برگردیدن از سودا اختیار دارند اگر شخصے از نرخ قیمت
اشیا خبردار نیست و بدانست خود خوب تحقیق نموده خرید و زر داد بعد آن پشیمان آمده فهمیده
که غلط کرده است سود ندارد و باین حال اگر مناقشه نماید ششم حصه قیمت مال از آن مشتری
جرمانه باید گرفت و اگر خوب تحقیق کرده نگرفت مناقشه ده روز بران گذشت همین حکم دارد
بهمین دستور اگر فروشنده بعد از فروختن و زر گرفتن پشیمان شود که مال خوب بقیمت سهل بفروخت
سے نفعے ندارد و اگر مناقشه نماید ششم حصه قیمت مال جرمانه باید گرفت اگر جمعے شریک شده
سوداے کردند و نفعے یافتند باید که باندازه مال خود هر کدام نفع حصه کرده بگیرند و اگر یکدیگر
حصه کم و بیش قرار داده باشند پس بموجب قرار داد عمل آورند و رقاصان و مطربان وغیره
ازین قبیل آدم متفق شده بجاے بروند و چیزے بیابند برابر قسمت کرده بگیرند و اگر میان یکدیگر
حصه قرار داده باشند مطابق قرار داد بگیرند اگر جمعے در یک مال شریک هستند و آنرا بیکے
داوند که باین قدر مبلغ بفروشد او کمتر از آن فروخت نقصان را در حصه همان فروشنده
حساب باید کرد و اگر جمعے در یک مال شریک هستند و یکے برضاے دیگرے آنرا فروخت

۶۰

انچه نقصان شود از فروشنده باید دهانید و اگر مال شرکت را کسے از بخری گم شود یا ضایع
کرد قیمت آنرا از ان شخص باید دهانید اگر در شهرے آفت یا ستمے از جانب حکام باوز و میرسید
و در انوقت مال شرکت را یکس بمحافظت نگاهداشت پس دهم حصه از زر نفع بآن شخص زیاده
باید دهانید اگر ماسے برائے فروختن آورده در حضور راجه قیمت آن شخص پشه بستم حصه قیمت
مال مذکور را جه بگیرد اگر راجه منع کرده و قدرق شوده که فلان چیز مثل جواهر یا فیل نظر من بگذرد
کسے نفروشد یا جنسے را قرار داده که در فلان بازار فروخته شود و شخصے خلاف حکمی کرده محرد فروخت
باید که آن مال را راجه بگیرد بصاحب مال از قیمت آن چیزے نه دهد اگر شخصے جواهر خوب یا فیل وغیره
متاع نفیس را از ترس آنکه راجه برائے خود خواهد خرید و بدو دستے فروخت آن مال را راجه مفت
بگیرد و در قیمت آن چیزے ندهد اگر کسے از ترس زکواة مال خود را بخفیه فروخت یا از قیمت کم کرد آن
زکواة قیمتے را که بآن مال فروخته است کمتر ظاهر کرد پس در هر دو صورت انچه زکواة آن مال
باشد هشت برابر آن بگیرد اگر داروغه زکواة خشکی در زکواة دریا عمل نماید یا داروغه زکواة دریا در
زکواة خشکی دخل بکند از هر کدام ده پن جرمانه بگیرد اگر در همسایه شخصے برهمن خانه داشته باشد
و آن شخص متمول باشد و این برهمن نیز در علوم وغیره انچه گفته اند داناست و آن شخص در روز
شرادهه وغیره ازین قسم روز بجهت خورانیدن طعام آن برهمن همسایه خود را نطلبد از ان ده پن
جرمانه باید گرفت همسایه آنست که دروازه خانه او روبروے دروازه خانه انکس باشد یا در جوار
این کس خانه داشته باشد

## فصل سی و هشتم در اندازه زکوة

اندازه زکوة که در گذرهاے دریا راجه بگیرد از آدم سوار یک پن از آدم پیاده که سواری داشته
باشد نیم پن و از جانور خالی وزن ربع پن بگیرد و از آدم خالی راه گذر نیم پن و از اعرابه و شتر
وغیره اگر مال سوداگری بران بار کرده باشند بر اندازه قیمت مال زکوة بگیرد و از اعرابه وغیره
خالی قلیلے بگیرد و از آدم غریب و عاجز قلیل سبیلے بگیرد اندازه زکوة خشکی اینست که در شهرے
که مال فروخته میشود مقرر است که بے آنکه مردم را بر قیمت مشخص نکند هیچ چیز فروخته نشود
نود و هم حصه از قیمت مال زکوة بگیرند از سناسی و معمار وغیره اهل حرفه از هر جنس که باشد

وخوردسال و وکیل و شخصے کہ بجای دیگر میفرستہ باشد آدم گدا و فقیر مالا زده و برہمن
شرو تری یعنے فاضل و سنیاسیان برہنہ تن و متاع جگ و شخصے کہ اسباب جگ میبرد
در خشکی و در گذرہاے دریا کوتہ نباید گرفت ؛

## فصل سی و نهم در بیان مال لاوارث و قسمت منافع شرکا

اگر سوداگرے یا شخصے متاعے از دور دست براے فروختن ورد و فوت شد مال او پسر پسر
اولاد پسر دختر و غیره معلوم علیه اولاد و خویش و ازدواج بون غیره و شرکای تجارت از ملک او آمده باشند گرفتن از ایشان بیابد مال آن راجه بگیرد
و قول دیگر آنکه آن مال تا ده سال امانت باشد و محافظت مال امانت مردم راجه بکنند اگر
اگر در مدت ورثا او بیایند بسپرند و بعد مدت ده سال راجه بگیرد و اگر چند کس شرکت تجارت
میکنند و از ان میان یکے متغلبی ظاهر شد از حصه او بے نفع یعنے مال اصل او داده از
میان خود خارج کنند اگر در شرکا یکے بیمار شود یا در معاملات وقوف ندارد عوض خود
گماشته خود تعین کند مزارعان و اهل حرفه و کسانیکه جگ میکنانند مجموعه آنها شانزده
شخص میشود اگر باهم شریک باشند بدستورے که براے سوداگران گفته شد عمل نمایند
قول منو رکھیشر آن کسانیکه جگ میکنانند میان خود بدین ترتیب قسمت نمایند نصف را
چهار آچارج که مشار الیه آن مردم باشند بگیرند و نصف را دیگران صورتش اینست که مثلا
صد ماده گاو است چهار کس که مشار الیه هستند چهل و هشت بگیرند و چهار دیگر که رتبه آنها
پائین تر از اعلی است بست و چهار بگیرند و چهار دیگر از آنها پائین تر اند شانزده بگیرند و چهار
دیگر که از همه اسفل اند دوازده بگیرند

## فصل چهلم در بیان دزدی و خون ناحق شخص

اول در بیان دزدی و آن بر دو قسم است یکے آنکه دزد بر خانه شخصے ریخته مال او را ببرد
دوم آنکه بخفیه ببرد و پنهان نگاه دارند کسانیکه بزور ریخته این کار کرده اند پنهان نیستند معلوم
همه کس میشود و باید که راجه و حاکم آنها را خفیه یا مست یا در نجیری یعنے در هر وقت که بیابد
بکشد و مال را بگیرد و دزد و یکه بخفیه دزدی کرده براے پیدا کردن دزد گوناگون تلاش باید کرد
مثل انگشتان قدم دزد و اگر رفته پے برد دوم آنکه از جمله متاع که بدزدی رفته مقدارے

پیش کسے ظاهر شود از ین رهگذر دزد دید اگند سیوم آنکه دزدیکه در میان مردم مشهور باشد
آنرا بگیرند چهارم آنکه کسے بر وبهه یکبار دزدی کرده ظاهر شده باشد هر تبه دوم اگر آنجا
دزدی شود آنرا باید گرفت پنجم آنکه آدم بے نام و نشان که خانه خویش و قوم در و سیهے ندارد
یا نوکر یا سوداگر نیست و همین قسم میگذراند آنرا در قید باید کرد شخصیکه ذات یا نام یا خانه یا جاے
مسکن یا دیه شهر وطن خود پنهان کند آنرا هم باید گرفت شخصے که بسیار مشغوف به قمار بازی
یا شراب خواری یا لولی بازی باشد آنرا هم باید گرفت اگر تحقیق دزدان میکرده باشند و دهن
و حلق کسے بیکے خشک شود یا در آواز او تغیرے راه یابد آنرا هم باید گرفت و اگر در تحقیق الیقد
عرق بر پیشانی شخصے از ترس ظاهر شود آنرا هم باید گرفت اگر شخصے از خورد سالی یا همسایه کسے
احوال خانه و صورت عمارت و کیفیت مال کسے استفسار میکرده باشد او را هم باید گرفت و
آدمیکه در حقیقت از قسم دیگر باشد و بصورت دیگر زیست میکرده باشد آنرا هم باید گرفت و
مثالش آنست که در ذات چانڈال است و در صورت برهمن میگردد و یا صیادست و بلباس فقیر
میگردد و شخصے که خرج از دخل خود زیاده میکرده باشد آنرا هم باید گرفت شخصیکه اشیاے کهنه
یا ظروف شکسته برای فروختن بیارد آنرا هم تحقیق باید کرد و نهانیش آنها را بگیرد و بحقیقت
هر کدام وارسی نماید و محض بقیاس دزد قرار ندهد اگر بر کسے دزدی ثابت شود او را دزد داند
و اگر مالے از جمله متاع دزدی پیش کسے بیابد در آنجا نیز وارسی نماید بجهت آنکه شاید آن شخص
این مال را جاے افتاده یافته باشد یا در کندیدن از زیر زمین یافته باشد یا دزد جاے
انداخته او یافته باشد اگر این قسم کسے که او را با مال گرفته باشند خود را از شاید حال و قسم و به
و بر حقیقت اشیاے که در دست دارد ظاهر ساخته پاک کند دزد و باید دانست متاعے که بدزدی
رفته از و باید دهانید که مدعا علیه قسم بخورد و اگر مدعا علیه قسم نخورد بگوید که مدعی قسم خورده بگیرد
دران صورت مدعی قسم بخورد و شاید آن شخص که خود را از دزدی پاک میسازد اگر برین معنی
گواهی بدهند که روزیکه این دزدی شده با او یکس در فلان مسافت بوده ایم و این در آن وقت
پیش ما بود باید بشنید و اگر خلاف این گوید شهادت آنها نباید شنید اندازه جرمانه دزد
جرمانه دزد آنست که بگوناگون سیاست باید کشت و تا ممکن باشد مال دزدی بجنس یا مالیت

بصاحب مال از دزد دوانیده دزد را بکشند نهایتش اگر دزد دزدی کلان کرده باشد و آن دزدی
بمقابل اوتم ساهس باشد بکشند اگر مال کمی مثل گل یا شاخ درخت یا میوه یا دو سه پارچه جنس دزدیده
باشد آنرا نباید کشت مقدار گناه دیده جرمانه باید گرفت اگر برهمن دزدی کلان بکند بر پیشانی او داغ
نموده از ملک خود بدر کند برهمن را نباید کشت صورت داغ مذکور باید که شبیه قدم سگ باشد و اگر
برهمن مال دزدی واپس دهد و پرایشچت کند در پیشانی او داغ نباید کرد و از جرمانه اوتم ساهس
باید گرفت اگر در دیهی دزدی شده یا در حدود دیهی کسی را کشته اند مقدم آن دیه را بگیرد
تا دزد را گرفته بدهد یا جواب مال گوید و اگر آن مقدم پی دزد را از دیه خود بر آورده بحدود دیه دیگر
رساند مقدم آن دیه را بگیرد و از آن باز خواست نماید اگر پی دزدی از دیهی برآمده بدیگر دیه نرسید
پس مقدمان دیهات نواحی آن دیه را در قید بکنند و اگر بر اینها هم ثابت نشود طرفداران پرگنه را
گرفته از اینها باز خواست کنند و اگر بر آنها هم ثابت نشود محافظان و داروغهای راه وغیره را
که دران حدود باشند گرفته باز خواست بکنند طریق دیگر قول صحیح درین ضابطه آنست که اگر پی
دزدی به دیهی برسد مقدم آن دیه جواب بگوید یا از دیه خود پی بدیگر جا رساند و اگر بطریقی
کسی را در جای کشته اند یا مال کسی رفته است که آن مکان در پنج شش دیه واقع است
و از آسیب باد یا بطرز دیگر پی ضایع شد پس جمیع آن دیه جواب معامله بگویند نهایتش دیهی
که نزدیک باشد زیاده بدهد و دیهی که دور باشد کم بدهد اگر مقدمان این دیهات از روی
قسم وغیره خود را خلاص کردند چودهری جواب بگوید و اگر چودهری خلاص شود کوتوال و داروغه
راه و محافظان آن مکان جواب بگویند و اگر راجه از تنها دیه یا از خزانه خود بدهد حاصلش آنکه
یا راجه مال دزدی پیدا کرده بدهد یا از خزانه خود بدهد و اگر زراعت کسی را شخصی بدزدی ببرد
برد باید دید که خار بندی وغیره بجهت محافظت آن ساخته است یا نه اگر ساخته باشد گناه
صاحب زراعت است و اگر خار بندی ساخته است محافظان آن را جواب بگویند و در معامله
کشته شدن شخصی که در راه کشته باشد و قاتل آن پیدا نیست بطریق تفتیش مال دزدی عمل باید کرد
اگر مال کسی بدزدی رفته و دعوی زیاده میکرده باشد یا در کمی و زیادتی مظنه بهم رسد
از صاحب مال شاهد یا روزنامچه طلب نماید یا قسم بگیرد و اگر کسی اسپ یا فیل بدزدد یا کسی را

به جبر بگشند یا مکان غارت نماید آنرا هم دار باید کشید اگر کسی خانه جنگ یا دوکان ارتق
یا عبادتخانه را بسبب دزدی سوراخ کند یا فیل و اسپ را بدزدی بکشد یا آلات رتهه سواری را بدزدی
بشکند آنرا باید کشت اگر او چکه بدست بقبضه دست او را باید برید اگر گره بر بدست بقبضه انگشت زرگر
ابهام باشد و شبابه او را باید برید اگر مرتبه دوم از آنها عمل مکرر بر سر زند یک دست و پای
ببرد فاما با قطع اعضا و سزا باید کرد که مقدار مال او تمام ساهس که هزار پن است باشد اگر او چکه و گره
در مرتبه سیوم عمل بد کنند آنها را باید کشت فاما باید دانست که در ذات اعلی و اسفل و مقدار مال
که کسی بنظر زاد جای گرفته باشند و مال کدام کس گرفته و بچه طریق گرفته آنرا نگاه داشته یا صرف
نموده و سن و سال دزد و قوت دزد بجوانی و ملک و وقت و صنعت دزد نظر کرده و تعیین [illegible]
دار سیده جرمانه کم و زیاد آنچه مناسب داند قرار دهد اگر جمیع مراتب مفصل نوشته شود
بطول میکشد میانه روی بکار برده راهی وامینا [illegible] این قسم چیزها را اگر کسی بدزدد مال خورد قسم
سیوم باید دانست ظروف گل مفرش پشتخوان چوب چرم کاه و بوریا و [illegible] مثل آن
ساگ سبزی غله پوست پاک نکرده برنج و آرد و غیره مثل آن این چیزها را کسی بدزدد مال
میانه باید دانست پارچه سوای ابریشمی جانور درنده سوای ماده گاو و فلزات سوای
طلا جواهر و [illegible] این چیزها را اگر بدزدد مال اول باید دانست طلا جواهر پارچه ابریشمی و غلام
ماده گاو و فیل و اسپ مال راجه و برهمن و دیوتا باید که در دزدی مال اول جرمانه اوتم ساهس در
دزدی مال دوم جرمانه مدهم ساهس و در دزدی مال سیوم جرمانه ادهم ساهس بکنند بقیمت مال
نظر کرده جرمانه کم زیاد باید کرد اگر دزد [illegible] دوم و سیوم از برهمن باشد از قسم اول اعتبار
باید کرد آنکه در بالا گفت که ذات دزد نظر بکند برای آنست که در جائی که از شودر هشت پن باید
گرفت در آنجا از بیش شانزده پن بگیرد و از چهتری سی و دو پن بگیرد و از برهمن شصت و چهار پن بگیرد
بلکه از برهمن یکصد پن بگیرد و آن که گفت بر مقدار مال نظر بکند برای آنست که اگر غله زیاده
از آنچه در ده سبو گنجد بدزدد آنرا باید کشت و اگر کمتر از ده سبو دزدیده باشد یازده برابر مال
جرمانه باید گرفت و مقدار غله یک سبو بیست درون است در یک درون شش و نیم آثار بوزن
شاهجهانی جو میگنجد نهایش دزد و مال شخصی که دزدیده آنرا و قحط سالی یا ارزانی غله منظور کرده

از جنس بیرون و قطع اعضا و کشتن آنچه مناسب داند بکنند اگر قیمت مال جنس اول از صد کرش طلا زیاده
باشد باید کشت و از صد کمتر و از پنجاه کرش طلا زیاده باشد دست ببرد و اگر تا پنجاه کرش طلا باشد
یازده برابر مال جرمانه بگیرند اگر جواهر یا زن کسے آدم بزرگ را دزدیده باشد دزد را باید کشت
اگر غلام را کسے ببرد از دزد او تم ساهس جرمانه باید گرفت و اگر زن او کسے را ببرد تمام حق مال
آن زن را باید گرفت و اگر دختر کسے را ببرد دزد را باید کشت اگر مال قلیلے از غریبے ببرد دو چند
جرمانه باید گرفت تول نان و آنکه این قسم مال را از جنس دوم دانسته پنج برابر قیمت آن جرمیه باید گرفت
ظروف گل و چوب بانس و کاه و پوست و استخوان و سبزی و بیخ مثل ادرک و زنجبیل شیر جغرات
روغن زرد و آنچه از شیره نیشکر ساخته باشند نمک تیل طعام پخته برنج آرد و غیره غله ماهی گوشت
سوای این هرچه قیمت آنها سهل بوده باشد دو برابر قیمت دزدان جرمانه باید گرفت و در بعضے
جا اگر دزدی کم هم شده باشد قطع دست نموده مردار باید کشید و آن آنست بوقت شب دیوار را
سوراخ کرده دزدی کرده باشد بهمین قیاس اندازه گناه و نیز بخاطر آورده سزا باید داد و اگر برهمن
گند اگر سنه مسافر چیز سهل دزدیده باشد ازان جرمانه نباید گرفت و آن مال سهل این است
دو نیشکر و دو ضرب یا مقدار پسے غله سبز یا مشت غله بشرطیکه خاوند زراعت در وقت گرفتن
منع نکند اگر کسے تشنش و دزد از جهت نادارسی گرسنه مانده باشد در روز هفتم خوراک یکروزه
از جاے بشر زبون بگیرد گناه گار نمیشود

## فصل چهل و یکم در بیان صراحت جرمانه شخصیکه دزد نگاه دارد

اگر کسے دزد یا خونی را از دوستے یا محبت دزدی یا کشتن کسے جاے بدهد یا دزدی کرده یا کسے را کشته
میرفته باشد برسے بودن جاے بدهد یا در گرسنگی طعام و در تشنگی آب و در سرما آتش و آلات
دزدی یا چیزها بسے دیگر مناسب این کار باشد بدهد آن را جرمانه اوتم ساهس
باید کرد به شرطے که دزد یا خونی را دانسته این علت یا کرده باشد اگر کسے که
قوت گرفتن و کشتن دزد داشته
باشد دانسته تغافل کند
ازان نیز جرمانه اوتم ساهس گرفت

## فصل چهل و دوم در بیان تحقیقات خون و بعضی خصوصیات دیگر

اگر کسے بر کسے یراق ببندازد یا حمل داره ببندازد ازان جرمانه او تم ساهس بگیرد بشرطیکه حمل داره
از برهمن نباشد و اگر آن حمل که انداخته است از برهمن باشد گناه برهمه هتیا یعنی کشتن برهمن
مے شود اگر کسے آدم خوب پرهیزگار زنے را بزند ازان جرمانه او تم ساهس بگیرد و اگر آدم بون را
بزند جرمانه مدهم ساهس بگیرد گفته اند که زن را نباید کشت فاما زنے را که باید کشت بدین تفصیل از
زنیکه حمل ببندازد و زنیکه شوهر خود را بکشد زنیکه بند آب را که گوناگون آدم ازان نفع میگرفته
باشند از ابشکند زنیکه بعد از حیض غسل نگذارد که شوهر با او مواصلت کند در گلوے این قسم
زنان سنگ بسته در دریا غرق کند بشرطیکه بکشد که این زنان در وقت کشتن حمل نداشته باشند
زنیکه زهر در طعام و آب بسے بدهد یا آتش بقصد سوختن در دیهه بزند یا شوهر یا استاد یا پسر
دختر خود را بکشد هر دو گوش بینی لب و دستهاے او را بریده آن را در پاے نرگاو قوی هیکل
ببندد تا کشاله نموده بکشد بشرطیکه حمل نداشته باشد اگر شخصے را در محلے یا کوچه یا باغ
کشته باشند و آنرا در شب یا بوقتے کشته که قاتل را کسے ندیده و نفهمیده اند باید که وارث غلام
نوکران او را طلب داشته تحقیق نماید که او قات گذرانی چه قسم شده و نشست و برخاست
با کدام کجا میکرده و بجهت نوکری یا تجارت یا کارے همراه کدام کس رفته بوده از قبیله او
تحقیق نماید که این مقتول دشمنی و مناقشه بکدام کس داشت به کدام چیزها میل بود از
زنان فاحشه و زنان قبیله او و نیز تحقیق نماید که موجب کشته شدن چیست و این شخص
بکدام زن مایل بود غرض از روے عقل و تدبیر قاتل را پیدا کرده بقصاص
رساند و مکان کشته شدن را دیده از باغبان مثل مردم صحرائی گاوبانان و صیاد
و مارگیر و هیزم کش و غیره نیز تحقیق این معامله باید کرد و اگر شخصے زراعت پخته
یا خرمن یا جاے که کاه و هیزم بیرون دیهه آن جا جمع نموده باشند یا
خانه یا باغ یا دیهه بسوزد یا به زن راجه جماع کند آن را در بوریا پیچیده
باید سوخت ؛

# فصل چهل سوم در آئین تحقیق زنا و غیره آنچه بزنا متعلق باشد

و آن بر سه قسم است اول دوم سیوم قسم اول آن است که در بی محل و بی وقت مثل آن که
در خلوت و تنهائی با زن کسی کرشمه نظر کند یا بخندد و یا بزبان دیگر که معلوم مردم نباشد حرف
بزند دوم آنکه خوشبوی اچهایل گل یا زیور یا پارچه و سوای این چیز دیگر برای خوردن و آشامیدن
زن دیگری بفرستد سیوم آنکه در خلوت با زن دیگری بر یک فرش نشسته باشد یا اعضا یا
موی یکدیگر بطریق بازی گرفته باشند یا هم هم آغوش شده به بینند زخم دندان بر چهره یا یا زخم
ناخن بر دست یا سینه باشد رخت بر آورده برهنه شده باشد یا کمر یکدیگر گرفته باشند یا دست
بازار بند و پیچ کیبندی کرده باشند یا به پستان و موی سر و اعضای دیگر از روی
خوشحالی دست کرده باشند یا بنحوی که هرگز پیش کسی با او یکجا نه نشسته باشد مرد بیگانه
زنی را مساس نمود و او راضی شده خاموش باشد فریاد و غوغا نکند و اگر این حرکات زنی
با مرد بیگانه بجا آورد و مرد سکوت اختیار نماید این همه علامات شناختن مرد و زن زانی است
نهایش محض همین علامت شخص زانی قرار نیابد اگر آن مرد و زن را که مردم باین حال دیده
باشند یا شنیده باشند زانی باید دانست اگر مردی میان جماعه نشسته گوید که من از زن
فلان بسیار محظوظ هستم و با او فعل بد کرده ام آنرا نیز تحقیق باید کرد و اگر کسی را منع کرده باشند
که به زن فلان حرف نزند او حرف و حکایت کند از آن دو صد پن جرمانه بگیرد اگر شوهر یا پسر
زنی را منع کرده باشند که بفلان مرد حرف نزند او حرف و حکایت بکند یکصد پن از آن
زن جرمانه بگیرد در باب زنان طوایف که برضای مردم خود پیش دیگران میروند این حکم نیست
اگر برهمن با زن برهمن که آن زن را محافظت کرده باشند بزور زنا کند [illegible] از آن
مرد جرمانه باید گرفت و اگر برضای آن زن این کار کرده باشد یا زبون از برن او باشد
یا زن محفوظ نیست پانصد پن جرمانه بگیرد میان طور بصورتیکه نوشته اگر چهتری بیش شود با زن
هم برن بد فعلی کند هزار پن جرمانه بگیرد اگر مردی با زن هم برن و همجنس خود زنا کند
از آن مرد هزار پن جرمانه بگیرد اگر مردی با زن زبون تر از قوم خود زنا کند از آن پانصد پن

جرمیہ بگیرد و اگر کسے با دختر خالہ و خویشان زن ماموں و عمہ و زن عمو و زن دوست و زن مرید
و شاگرد و خواہر و زنیکہ دوست خواہر باشد عروس و دختر و زن استاد و معلم و پیر و زنان بزرگ
قبیلہ خویش و زنیکہ بجہت خوراک یا ضرورت دیگر پناہ آوردہ باشد و زن راجہ و سنیاسی و دایہ
و زنان پارسا از برن اول زنا کند آن را اجھ و مہی گر تلپ گویند معنی آنست کہ بزن پیر و استاد
و معلم خود زنا کردہ باشد آلت تناسل این قسم مرد را باید برید اگر مرد از برن زبون باشد و با زن
برن اول زنا کند بشرطیکہ آن زن را محافظت میکردہ باشند آن مرد را باید کشت اگر زن محفوظ نیست
بطور خود میگردد دران صورت جرمانہ باید گرفت اگر چھتری یا بیش بزن برہمن کہ محفوظ نباشد زنا کند
ہزار پن و از بیش پانصد پن جرمیہ باید گرفت اگر شودر با زنان ہر سہ برن اعلی کہ محفوظ نباشد زنا کند آلت تناسل
او یا یک عضو بریدہ تمامی مال باید گرفت و اگر شودر بزن محفوظ برن اعلی زنا کند او را باید کشت
و ہرچہ کہ داشتہ باشد باید گرفت و اگر زن از برن اعلی باشد و بمردے کہ ہم برن و ہمخیز
او نباشد مجامعت کند سر و گوش و بینی آن زن را باید برید و اگر زن با ہم برن و ہم جنس یا پا اعلی
از برن خود زنا کردہ باشد ہزار پن ازان جرمیہ باید گرفت فاما آدم کشتن یعنی بقصاص رسانیدن
و دست و پا بریدن مخصوص براجہ است بدیگرے نمیرسد کہ آدم را بقصاص رساند برہمن را نباید
کہ برائے امتحان ہم براق بہ بندد و اگر برہمن باشد کہ فریاد زنا پیش راجہ برد و راجہ بداد او نرسید
زانی بہر خواہد رفت درینصورت او خودش اگر زانی را بکشد معیوب نیست و در پنجمیت نباید کرد
در کشتن آتتایے پیر و مرد برہمن را عیب نیست اگر چھتری با زن بیش زنا کند پانصد پن جرمانہ باید
گرفت و اگر بیش با زن چھتری زنا کند ہزار پن جرمانہ باید گرفت و اگر این زنان محفوظ باشند
ہر دو را آنہا چنانچہ نوشتہ شد انیکا زیش سزا انہا دہند یا اینکہ اگر آنہا با زن برہمن غیر محفوظ زنا کنند
جرمانہ باید گرفت و درین محل نیز بگیرند و اگر کسے دختر کسے را بشرطیکہ آن دختر را بجہت کتخدائی
موجود نمودہ باشند خواہ خفیہ خواہ بدزدی ببرد اگر ہر دو آنہا یک برن و یک جنس باشند
اوتم ساہس جرمانہ بگیرد و اگر آن دختر را بجہت کتخدائی موجود ننمودہ باشند و کسے کہ بردہ
از یک برن است ازان پرتھم ساہس جرمانہ بگیرد و اگر آن دختر را کسے از برن و جنس آن
دختر کم بودہ باشد بردہ او را باید کشت و در جمیع صورت آن دختر بدیگرے باید داد و اگر

دختر برن زبون را برضاے آن دختر کسے کہ در برن وجنس ازان دختر زیادہ باشد ببرد
گناہ نیست واگر بے رضاے آن دختر بردہ او صد ساہس جرمیہ بگیرد واگر اینہا در عضو تناسل
دختر دیگرے را برند اگر برن آن مرد از برن دختر اعلی باشد وبناخن در عضو دختر زخم کند
دست او را باید برید واگر از انگشت در عضو نہانی او زخم کردہ باشد انگشت او قطع کند
وششصد پن جرمانہ بگیرد واگر آن دختر را برضاے دختر بردہ باشد در ہر دو گناہ کہ ہر دو زخم ناخن
وزخم انگشت باشد دو صد پن جرمانہ باید گرفت واگر دخترے بکارت دخترے را بانگشت
ضایع کند ازان دو صد پن جرمیہ بگیرد واگر زنے بکارت دخترے را بانگشت ضایع کند
سر آن زن را باید تراشید وانگشت بریدہ بر خر سوار کردہ باید گردانید واگر مرد از برن
زبون باشد بدختر برن اعلی زنا کند آنرا باید کشت واگر از ہم برن دخترے بے رضاے
آن دختر زنا کند بعد ازان یک مادہ گاو ویک نرگاو آن زانی بہ پدر دختر دادہ خواہد کہ
بہمان دختر کتخدا شود زانی را باید کشت واگر از ہم برن دختر بے رضاے دختر زنا کردہ
باشد آنرا باید کشت واگر بدختر ہم جنس وہم برن در رضاے دختر زنا کردہ باشد
ازان جرمیہ بگیرد واگر بیماری سل یا عیب زنا وغیرہ در دختر باشد وشخصے
ہنگام کتخدائی ظاہر سازد ازان یکصد پن جرمیہ بگیرد واگر آن عیب نباشد ومتہم سازد
ازان دو صد پن جرمیہ بگیرد واگر مردے بحیوانات سواے مادہ گاو جماع کند ازان یکصد پن
جرمیہ بگیرد واگر بزن چانڈال وغیرہ برن زبون خواہ از رضاے خواہ در نارضی او زنا
کند یا بمادہ گاو جماع کند ازان مدھم ساہس جرمیہ بگیرد واگر کسے بداہ کسے زنا کند خواہ
آن داہ در پردہ نگاہ داشتہ باشد یا پردہ نداشتہ باشد ازان پنجاہ پن جرمیہ بگیرد واگر
بہ لولی وغیرہ زنان طوایف کسے جماع کند ازان پنجاہ پن جرمیہ بگیرد ودر اسکند پران
مرقوم است کہ پنج چیز را نام اپسرا بودہ قوم طوایف اولاد آن اپسرا است واین خارج
از چار برن است ودر آئین آشناکنندائی منع است در جماع کردن با زنان طوایف جرمانہ
باید گرفت این برای آنست کہ ہر چند زنا نیست گناہ لازم میشود واگر کسے بزور باداہ خود
جماع کند ازان دہ پن جرمانہ باید گرفت میگویند اینکہ داہ میشود او را باید کہ از دین و آئین

خود انحراف نورزد و بدستور قدیم عمل کند و خدمت آقاے خود بجا آورده باشد و اگر یک
جماعتے متفق شده در زنا راضی بازنان طوائف جماع بکنند از هر کدام لبت و چارپن جریمه بگیرد
و اگر زنے از طوائف زرے گرفته براے جماع مستعد شده باشد خواهد که از قرار خود
برگردد در ان صورت اگر نزد او جماع بکند معیوب نیست نا مادر همان وقت که زن فاحشه را بیماری
یا حیض روے داده باشد بدان سبب برگردد گناه آن نیست و زن فاحشه از رقاصی و از کثرت جماع
مانده باشد یا بدربار راجه طلب کرده باشند گناه آن نیست جریمه نباید گرفت و مقدار جریمه و صورت
برگشتن از قرار داد از ان طوائف بگیرد آنست که آنچه از براے فعل بد مقرر کرده باشد دو نسبت
آن بگیرد و اگر مردے بزنے طوائف زرے داده بخواهد که واپس بگیرد و با او مجامعت نکند آنرا
واپس نباید داد و اگر مردے زنے از طوائف را از زرے مقرر کرده طلبیده و با او در زمینه هم
یا یک کس طلبیده و چند کس دیگر متفق شده با او جماع کردند یا از راه دیگر جماع کرد یا بدندان
و ناخن زخمهاے علت بر روے و بر دندان او رسانید در صورت زرے که مقرر کرده باشد
هشت برابر آن بدهد و همین قدر دیگر بصورت جریمه بگیرد. و در مناقشه این فرقه اگر گواه احتیاج
شود از همان مردم که در خانه آنهاے باشند و خدمت میکنند شهادت بپرسد و اگر کسی بزنے
از راه محبت و بی جماع کند یا غلام کند یا بزنیکه گدائی میکند جماع کند از ان لبت و چارپن جریمه
بگیرد و اگر برهمن و چهتری و بیش بزن چانڈال جماع بکند و پرایشچت نکند از ان هزار پن جریمه بگیرد و اگر
پرایشچت نکند بر پیشانی آنها داغ بکند بعد از ان جریمه گرفته از شهر و دیهه بدر کند و اگر شودر بزنے
چانڈال جماع بکند چانڈال مے شود و اگر مردیکه چانڈال باشند بزنیکه از جنس و برن از ان بالاتر
است جماع بکنند آنرا باید کشت

## فصل چهل و چهارم در بیان مناقشه زن و شوهر و بیان جریمه خلاف حکمی و بعضے چیز دیگر

مرد را باید که زن را سر خود و مختار نسازد و جماعتے را که بر آنها اعتبار تمام داشته باشد بجهت محافظت
نگهبان مقرر کند و جاے خوردن و نشستن و خوابیدن زنان مقرر باشد سواے آنجا نروند و گشت نکنند

میگویند کہ زنان را بچوپڑ بازی آمدن خوب نیست اگر با شوہر مناقشہ شود و راجہ اگر بران مطلع شود یا از گفتار مردم
بران اطلاع یابد از گنہگار جرمیہ بگیرد و ہر کدام را بہ دھرم خودشان متقرر نساز د و خصوصیات این مقدمات
در جا ہا و دعیا سے گفتہ شد درین مقدمات راجہ را باید کہ خود بتحقیقت وا رسیدہ مشخص نماید در جائیکہ کسی
حکم راجہ بجا نیاز د و خلاف حکم کنند یا در کار یکہ راجہ فرمودہ باشد تغافل ورزد و آراجہ شہرے یا دیہے آباد نمودہ
با رعیت ہم اتفاق نماید یا سپردہ کہ از کیش و مذہب خود بر گردد و جماعتے کہ متوطنان شہر یا دیہہ خلاف
قاعدہ عمل کنند یا اہل یک فرقہ از آئین مقرر تجاوز نمایند و مناقشہ در ید بر دلیر جنقید و کسیکہ بر او پرایشچت
لازم شدہ باشد او پرایشچت نکند یا کسے ما سے را اگر بختہ منکر شود یا سپاسی یا کسے جنگ کنند و فعل
بدی کہ بدن سنکر کنند و طرز زیست بدن سنکر مناقشہ ہاے مذکور را آراجہ مشخص نماید و اگر راجہ با کسے
چیزے بہ با نہ و نویسندہ در بستہ کم و زیادہ بنویسد یا گنہگار سے را بطور خود بگیرد و بگذارد از ان
ادھم ساہس جرمانہ باید گرفت و اگر کسے چیزے را کہ نباید خورانید داخل چیزے کردہ باز در ہمن
بخوراند از وے ادھم ساہس جرمانہ بگیرد و اگر آن چیز را بچھترے بخوراند مدہم ساہس جرمیہ بگیرد و اگر
بہ ویش بخوراند دو صد پن بگیرد و اگر بشودر بخوراند یکصد پن بگیرد و اگر کسے طلا یا نقرہ عملی قلب بصورت
طلا خالص وا نمودہ بفروشد یا گوشت حرام با گوشت حلال داخل کردہ بفروشد سہ عضو از
اعضاے او باید برید گوش و بینی و دست و ہر سہ براے ہر یک گناہ باید برید و جرمانہ ادھم ساہس ہم
ازان باید گرفت و اگر زرگر طلا از راجہ و برہمن دزدد باید و تمامی عضو آنرا از باسترہ ریزہ ریزہ کردہ
باید کشت و اگر کسے جانورے را بجاے برد یا خود جان او بستاند است و براے فروختن
آن جانور جرا آمدہ باشد باید کہ بآواز بلند مردم را اندرا و ہر کہ آمدہ میگفتہ باشد و اگر خبر دار نسازد
ہر آزار سے کہ ازان بمردم برسد در عوض آن انچہ باید کرد بآن آدم بکنند شخصیکہ تیری انداختہ
باشد یا سنگ یا کلوخ و چوب سے انگندہ باشد یا عرابہ وغیرہ بجانبے سے بردہ باشد
باید کہ مردم را خبر دار میکردہ باشد و اگر درآن جاہا کہ گفتہ شد آن شخص خبر دار بکند و مردم
شنیدہ تغافل نمایند و شخصے را آزار برسد گناہ آن نیست سزا نباید داد و جرمانہ نباید گرفت
تمامیش آن شخص پرایشچت بکند اگر جانورے از دست شخصے آزاد شود و بکسے آزار بسے رساند
یا چیزے را یکایک نشکست و بر شخصے افتاد یا اسپے یا شترے در راہ رفتن یکایک بطرف عقب بلگد زند

و نه بکسے آزار برسد درین صورت تنها گناه هیچکس نیست اگر جانورے از شخصے بلد شده بکسے آزارے
رسانیده باشد او را آن قدر قوت هست که اگر بخواهد دویده جانور خود را بگیرد و آنرا خلاص سازد
درین صورت اگر تغافل نماید ازان او دهم ساهس جرمانه بگیرد و اگر شخصے پامال سمے شود و فریاد کند
و صاحب جانور شنیده تغافل نماید دو چند دهم ساهس جرمانه باید گرفت صاحب مال را
باید که امرابچی و فیلبانان و چاروه و ساربان و استادگاو را قوت تحقیق نموده نوکر نگاه دارد
و اگر جانور این قسم فیلبانان وغیره کسے را آزار برساند گناه آنهاست اگر صاحب مال بحیث قلت
علوفه یا بوجه دیگر آدم بیوقوف را نوکر نموده این خدمت فرموده است و جانور آنها را آزار رسانید
گناه صاحب مال است درین صورت تنها اگر آدم کشته شود جرمانه ازو باید گرفت و اگر از جانور بزرگ مثل
بچه گاو بیش وغیره کشته شود پنجاه پن بگیرد و اگر خر و بز کشته شود دو صد پن جرمیه بگیرد و اگر طاوس
و آهو و باز وغیره کشته شود پنجاه پن بگیرد و اگر سگ و خوک کشته شود یک ماشه بس بگیرد و اگر کسی
برائے زنا بخانه کسے درآمده باشد و صاحب خانه از ملاحظه بدنامی دزد گفته فریاد زند تا آن
زانی گریخته برود صاحب خانه پانصد پن جرمیه بگیرد و اگر کسے زانی را بگیرد و زانی را گرفته سزا دهد
پس هر قدر که درمے ازو گرفته باشد هشت برابر آن ازو جرمانه باید گرفت و اگر کسے مذمت راجه بکند
یا سر راجه را بجائے اظهار کند زبان او را بریده از شهر و دیه بدر کند و اگر کسے پیش راجه
بستایش دشمن راجه بکند زبان او را بریده از شهر و دیه بدر باید کرد و اگر کسے در مال راجه دزدی
کند آنرا باید کشت در جائیکه تمامی مال شخصے را باید گرفت باید که براقی که ازان براق او برائے خود
اوقات گذر حاصل میکنند بگیرد و از مردمے که نوکر راجه باشند شخصے از احوالات راجه خبر
منموده باشد یا مدام در ضایع نمودن کار راجه مقید باشد آنرا باید کشت و در جائیکه کسے را
باید کشت و آن گناه از برهمن سرزند سر آن برهمن را تراشیده و بر خر سوار کرده و در پیشانی او
داغ کرده از شهر و دیه بدر کند و اگر کسے پارچه پوشیده مرده بفروشد یا مادر و پدر را بزند
یا بے حکم راجه برداب سواری راجه سوار شود یا بر فرش که مخصوص برائے نشستن راجه باشد
بنشیند ازان اودهم ساهس جرمیه بگیرد و اگر کسے از غصه هر دو چشم کسے را کور بکند
یا حرف نالایم مثل آن که در شش ماه بادشاهی تو برود و راجه بگوید سیوا نجومی دروغ ستدار

وابستا دیا شودر باشد زنار پوشیده بصورت برهمن بخانه مردم طعام میخورده باشد از ان
هشت صد پن جریمه بگیرد و اگر شودر زنار پوشیده در شهر ادهر خود را برهمن نامزد کرده طعام
بخورد درینصورت در بدن او داغ باید کرد و اگر شودر خود را برهمن نامیده زن [illegible] ازار باید

## فصل چهل و پنجم در بیان آنکه مناقشه را فیصل دادند بعد آن ظاهر شود که غلطی در ان راه یافته

اگر مردمیکه راجه آنها را بجهت فیصل نمودن قضایا تعین کرده و آنها خوب وارسی نکرده از ریگذر رعایت
یا رشوت معامله را مشخص کرده باشند راجه باید که ده لبت ماشه که برای آن مناقشه بود از هر کدام
آنها بگیرد و هم آن قدر که دو لبت مناقشه باشد از شخصیکه به دروغ معامله از پیش برده باشد بگیرد و اگر
بگواهی شاهدان دروغ گویان معامله مشخص شده باشد راجه را باید که از ان شاهدان جریمه بگیرد و دیگر
کالمند شخصی باشد اگر بخواهش راجه فرق در دروغگو راست گو سازند پس گناهی که درینصورت میشود بچهار کس
عاید میگردد ربع براجه و ربع بکسانیکه معامله را مشخص کرده و ربع بگواهان که گواهی دروغ دادند و ربع
بشخصیکه معامله را نمود یعنی بر چهار کس گنهگار شدند و اگر شخصی معامله را امی داده و از رجعی یا غلطی
باز مناقشه از سر نو کرد معامله او را از سر نو تحقیق باید کرد و اگر در نیمه هم دروغ ظاهر شد پس بجهت ماشه که
مناقشه میکرده باشد ده لبت از ان جریمانه بگیرد قول منو کهیتر آنکه مناقشه یکه مشخص شده آنرا باز هم تحقیق
کرد اگر شخصی که بارے داده است می گوید که من بار نه هم ده لبت جریمانه خواهم داد در آنصورت باید زد اگر راجه بالقا
معامله را مشخص نموده باشد و از روی حساب غلطی در ان راه یافته باشد راجه دیگر آن معامله را از سر نو مشخص نموده اگر
دیگر راجه از کسی بجا بوجه غلطی حساب جریمانه یا مالی گرفته باشد باید که برابر آن مال از خزانه خود بهمراه کرده بنام برن که موکل
آب است سنکلپ کرده بدهد و آنقدر که گرفته بود بصاحب مال دلیس بدهد [illegible] ادهیا باتمام رسید +

# مقاله سیوم

پرایشچت ادهیاے که عبارت از کفارات باشد مشتمل است بر هفتاد فصل

## فصل اول در ترتیب پاک شدن از ماتم سوتک و برده سوتک و زن حایض

آدمی وقتیکه خود را از ناپاکی ماتم پاک ساز و بعد ازان کار تعلقات و اعمال حسنه متیواند کرد و آن کار
ثواب مثل پرستش دیوتا و خیرات و خواندن بید است علی الخصوص بعضے اوقات چیزے رو میدهد
که از کار کرد باز میماند و آن دو وقت است یکے در مردن شخصے از قبیله دویم تولد پسر و دختر از
قبیله اکنون بیان وقت اول اگر طفلے که دو ساله پوره نشده باشد بمیرد آن را در زیر زمین باید کرد بیرون
دیه در زمینیکه مرده را سوخته باشند دفن کند و آب وغیره براے او هیچ نباید داد و شرادهه نباید
کرد و در آتش نباید سوخت و همراه او سیواے مادر و پدر رفتن دیگر اهل قبیله مقرر نیست
بعد از دو سال هر که بمیرد اهل قبیله یکجا شده او را ببرده بسوزند اما در زمینیکه مے سوزند پاک و
پاکیزه باشد اگر شخصے مرد و اگنهوتری است از هر سه آتش اگنهوتر آنرا بسوزد و الا نه از سایر
آتش بسوزد این کارها شخصے که هم قوم و هم برن او بود بجا آرد و اگر با وجود تقحم براے برهمن
هیزم و آتش از شودر طلب نماید آن برهمن از حالت اجنه خلاص نمے شود و آتش خانه چانڈال و
بیاده و خانه که زن نو زائیده باشد و ده روز بران نگذشته و آتش جائیکه مرده را در آنجا سوخته باشند
نباید گرفت بعد از غسل دادن مرده را باید سوخت و خوشبوے نیز بران باید مالید و غسل را پسر بدهد
والا نه دیگرے که در قبیله نسبت نزدیکی داشته باشد پارچه باید پوشانیند و مرده را برهنه کرده نباید
سوخت با وجود هم قوم مرده را شودر نه بردارند و نه برد لاش برهمن و کهتری و بیش بترتیب از دروازه
شهر که بطرف مغرب و مشرق یا شمال واقع شده باشد باید بر آورند و شودر هیچ وجه نه بر دوازه بردن

یا در بارش باران برآمده و برق زد علی هذا القیاس و این نوع اصح است برای پاک شدن از ماتم آنها غسل روز اول کافیست شخصیکه خود را کشته باشد یا میت شده مرده باشد اگر عضو وجود آنها بدریای گنگ برسد از گناهان خلاص میشود قول متاکشرا انیست که اگر اوشن جمیع مردم مذکور که سوختن آنها منع کرده در آب گنگ برسد پاک نمی شود و اگر کسی آنها را که برای سوختن منع کرده دانسته بسوزد و برای آنها کرچه بکند یا برداشته از جای بجای برده باب بیندازد و آن شخص تا لبت کرچه بکند خلاص نمی شود و اگر آن مرده ها را که بران ذکر نوشته اند مرده باشند کسی نادانسته برچارپائی برد از دلسوزی و آب به نیت آنها بدهد تا شناسا ین کرچه بکند از گناهان خلاص نمیشود و اگر کسی مرده های مذکور را اساس کند برای آنها کرچه بکند و اگر کرچه نتواند کرد دیگر روز و شب روزه بدارد و هیچ نخورد تا از گناه خلاص شود و اگر کسی از این قسم مرده را که نوشته از پشیمان خود را خفیه میکشته باشد و نمیرد و کرچه نتواند کرد تا یکماه هر روز غسل بکند و طعام از گدائی حاصل کرده بخورد و اگر برهمن پرست کهنه سال فرتوت یا شخصی که بر سن مجاب رسیده باشد که از نیک و بد هیچ فرق نتواند کرد مطلقا ادراک و شعور بسی نمانده باشد یا بیمار شدید که بهیچ جه ازان به نشده باشد و امید به شدن نداشته باشد مثل برص یا صاحب کهر روگ خود را بکشد و باین نیت از بلندی بیندازد یا در آتش بسوزد و یا در آب غرق شود یا ترک آب و طعام نماید عیب نیست تا شنا آب و آتش باید داد و ناپاکی قبیلۀ آنها تا سه روز است قول بعضی رکهیشران در باب خود را بقصد وغیره که در صورت رضا بودن مفصل نوشته شد گذشته باشد آنست که تا یکسال برای آنها هیچ نماید و بعد یکسال نارایین بل باید کرد صورت نارایین بل انیست که مقدار سی غله حسب المقدور به نیت نارایین بل بدهد بعد ازانکه نارایین بل بکند شراده وغیره جمیع لوازم بجا آرد و قول دیگران در صورت نارایین بل آنکه بروز ایکادشی شوکل پچهه نارایین بل بکند آنوقت ده پیند از کنجد و عسل و روغن ساخته بدریا بیندازد و فردای آن برهمنان را که عدد آن طاق باشد مثل هفت یا نه طعام بخورانند و آن روز بدستور روز اول پنج پیند بدهد اگر از گزیدن مار مرده باشد بعد از نارایین بل

بروز ناگ پنچمی که در ماه ساون میشود صورت مار از طلا ساخته با یک ماده گاو خیرات نماید و
پرستش مار نماید آمدیم بر مطلب بعد از آن که در دریا غسل کرده آب به نیت مرده داده فارغ
شده باید که در زمین نرم که سبزه آنجا روئیده باشد رفته بنشینند پیران کهن سال را باید که در آن
وقت حرف و حکایت گذشتگان در رضاے او گفته خورد سال را تسلی دهند و آنها را باید گفت
که گریه نکنند بجهت آنکه در سمرت مرقوم است که براے مرده اگر گریه بکنند در آنحالت گریه اشک و بلغم که
از بینی او چو را که مرده می شود وقتیکه بر دروازه خانه برسند برگ درخت نیب را به دهن انداخته بیرون اندازند و چون
بکنند بعده آتش و آب و دوب و سرگین ماده گاو و سرشف سفید و گاو نر را دست رسانیده و
بر سنگ پا گذاشته بخانه در آیند بهمانیتی با همگی تمام راه بروند تا در راه رفتن بر زمین نقیند و کسانیکه از عقب مرده برسانیده
باشند جمیع این چیزها که گفته شد بجا آورند و دیگران که از هفت کرسی آن طرف باشند آنها را غسل
کافیست بشرطیکه بخانه مرده نیایند اگر برهمن غریب بمیرد دیگر برهمنان که از گوتر و قبیله باشند آنرا برداشته
براے سوختن ببرند هر قدم راه که میروند در هر قدم ثواب جگ سے یابند آنها که
ناپاک میشوند بغسل تنها پاک نمے شوند اگر اسپند و خویشان مادری کسے را که مرده باشد براے
سوختن برند بعد از سه روز پاک مے شوند و اگر اسپند و خویشان مذکور از خانه مرده غله
طعام خورده باشند تا ده روز ناپاک مے باشند بروز یازدهم پاک مے شوند و اگر اسپند
و خویشان مذکور طعام بخانه مرده بخورند و در خانه مرده باشند و از خانه همان مرده طعام
بخورند تا دوازده روز ناپاک می باشند و اگر طعام نخورد و فاما در خانه بیاید بعد از سه روز پاک
مے شود و اگر طعام نخورده در خانه او نباشد از غسل بروز اول پاک مے شود و همین ترتیب
براے بیش یازده روز و براے شودر گیاره یعنی آنچه اسپند خویشان مادری بجا بیارند
این نیز همان وجه بطرزے که نوشته شد در هر صورت بجا آرد و اگر شودر و برهمن وغیره را
براے سوختن برد و دیگر اعمال از خورد طعام و بودن در خانه مرده بجا آورد پس آنچه خویشان
مادری و بچه پسندان مرده بجا آرند این نیز بجا آرد و در صحبه چاری مادر و پدر و پیر خود را اگر
مرده باشد برداشته ببرد و بسوزد و آنچه لازم این حال است بجا آرد و به نیتش غله
مردم قبیله و غله خانه خود نخورد و اگر کسے بے طلب بدهد بخورد یا از بازار خریده بخورد

واگر ازین دو وجه حاصل نشود فاقه نکشد تا روزی که از سوتک پاک نشوند این قسم بجا آرند
و بوقت شب هرکدام جدا جدا بر زمین بخوابند یعنی زن و شوهر یکجا نخوابند و بر فرش گاه
بخوابند تا سه روز نمک و گوشت چهار رس نخورند و بوقت غسل هیچ نخورند و شخصیکه مرده را
سوخته در وقت سوختن آتش داده باشد پنڈ را تا ده روز همان شخص بدهد آن شخص
از یک گوتر باشد خواه از گوتر علیحده از ساگ یا برنج یا آرد جو از هر جنس که روز اول پنڈ
داده باشد خواه از گوتر باشد خواه دیگر از همان جنس غذ پنڈ بدهد با وجود حضور پسر دیگر اینکار
نکند و اگر پسر نباشد زن چنانچه برای میراث وارث مقرر است همان ترتیب برای
سوختن و شرادهه کردن باید دانست اگر شخصی سه چهار پسر داشته باشد باید که کلان پسر
این اعمال بجا آرد و هماتیش از زری که میان ورثه قسمت نشده باشد برادران و زنان ستر
باشند این کار بجا آورند باید که از باوزان رضا گرفته خرچ بکنند و اگر هرکدام پیشتر جدا شده
باشند در مال خود اختیار دارند به رضای گرفتن حاجت نیست برهمن تا ده روز هر روز
یک پنڈ بدهد و چهتری تا دوازده روز هر روز پنڈ بدهد و بیش پانزده روز پنڈ بدهد و
شودر تا یک ماه هر روز پنڈ بدهد برای آنکه بچهار برن همین ترتیب نوشته شد که درین
مدت پاک نمی شوند و بر آن کسانیکه سه روز برای ناپاکی مقرر است باید که روز اول پنڈ
بدهد روز دوم استخوان آن جمع کنند و چهار پنڈ بدهد روز سیوم سه پنڈ بدهد روز
اول یک کوزه آب پر از شیر از جای بیاویزند در روز یا اول یا سیوم یا هفتم یا نهم استخوان
سوخته مرده را جمع کرده بدریای گنگ بفرستند وقت برداشتن استخوان آب خوشبوی
و گل و زعفران پرستش دیوتا به مکانی که آدم را سوخته اند بکنند و روز دهم بیرون
ده رفته شده شود و موی سر وغیره و ناخن دست و پا تراشد و پارچه که پوشیده
است دور کند آنچه که برهمن روز دهم بکند چهتری در روز دوازدهم و بیش در روز
پانزدهم و شودر در روز سی ام بکند مطلب آنکه پیش از پنڈ دادن سر تراشد و آنکه
بعد از سه روز پاک می شود بروز سیوم بکند غرض که برای پاک شدن هر کس
هر روزیکه مقرر کرده است همان روز سر تراشد و این کار بکند و از قبیلکسی که از مرده

درین سال

در سن و سال کم باشد سر تراشد نسبت منظور نیست چنانچه شخصے عمو شخصے است فاما در سن و سال از برادر
زاده کم است و اگر برادر زاده بمیرد آنرا باید که سر تراشد بعضے گفته اند که پسران سر تراشند و
دیگران را لازم نیست این مقدمه سر تراشی هفت محل در اصل سمرت جاگیه ولکیه داخل نیست
مولف متاکشرا از جاے دیگر آورده نوشته است سر تراشیدن در هفت محل باید است
گیا و پراگ و بهاشکر و کورچهیتر وغیره که مشهور است و نزدیک دیوالی جگناته که در اوریسه واقع است بوقت
مردن مادر و پدر و پسر او ستاد و قتیکه اگن هوتر گیرد و بوقت جگ کردن باید دانست که در
وقت ناپاکی هر کاریکه مطابق بید و سمرت نوشته اند باید کرد بنا تیش شخصیکه اگنهوتری
باشد و اگن هوتر میکرده باشد و همان دستور اگر شغل آفتاب و ماهتاب گرفته باشد هر چند در
ناپاکی باشد هر کاریکه در آنوقت مطابق سمرت باید کرد بکند مثل شراده و خیرات وغیره بنا تیش
اگن هوتر غله خام نگیرد و شیده ناپاکی نکند و براے سند هیا در ناپاکی یکبار گایتری خوانده
بهر دو دست آب به نیت آفتاب و در زمین اندازد و هر دوم را باید که از قبیله شخصیکه مرده
باشد یا پسرے یا دخترے متولد شده باشد تا از ناپاکی پاک نشوند طعام نخورند و قبیله
آنرا گویند که در ناپاکی شریک باشند و هر دوم قبیله اگر طعام از خانه مرده بخورند معیوب نیست
و اگر در هنگام کتخدائی یا جگ یا موتراشی وغیره در خانه شخصے ناپاکی از رهگذر مردن یا
زائیدن شود پس غله که پیش ازین پخته باشند باید که آنرا صاحب خانه بخورند و دیگری
آورده بهر دوم بخورانند و اگر نه پخته اند در خانه دیگرے پخته بخورند بنا تیش همانقدر
که پیش ازین کار در خانه او جمع کرده باشند و در عین خوردن سوتک لشود طعامے که
در پیش باشد بخورند و براے آب چون آب از خانه دیگرے بیارند تفصیل چیزیکه از خانه اهل سوتک
دیرده سوتک اگر بگیرد معیوب نیست آنست نمک و غله و گوشت آب و گل و بیخ مثل ادرک و
میوه سبز وغیره و ساگ و هیزم و کاه و خیرات و شیر و روغن زرد و گنجد و دادویه و شیرینی
وغیره غله پخته و ناپخته بشرطیکه برضاے صاحب مال بدست خود از خانه او برداشته
باشد و این براے آنست که مثلاً شخصے شبکلپ کرده هر روز لعبد کس خوراک داده
خود میخورد و در آن جا ها اگر سوتک و برده سوتک شده باشد در آن جا ها اگر خود از خانه

آن کس بروشے کہ گفتہ شد غلہ خام بیارد معیوب نیست چیزیکہ از خانہ دوکاندار خریدہ بیارد
ہر چند آن فروشندہ در سوتک باشد اگر در خانہ شخصیکہ از مر سوتک ناپاک شدہ و آن شخص
خوراندن مقدارے از برہمنان ہر روز شغل کردہ کسے طعام بخورد و ہر شب شیر
بخورد تا از گناہان پاک شود از گرفتن غلہ خام آن شخص گنہگار نمے شود و اگر سوتک در خانہ
بیک شخص برسد و دیگران کہ در خانہ باشند پاک ہستند طعام آنہا نیز پاک است مثال این مسئلہ
یک آنست کہ معلم شخصے فوت شد یا متولد شدن آن شخص از قبیلہ بعد از چندے باو برسد
از روزیکہ مے شنود تا سہ روز ناپاک مے باشد و اگر خبر متولد شدن پسر یا دختر در قبیلہ
یا فوت شدن شخصے از قبیلہ در دہ روز از آن روز کہ آگاہ شدہ باشد شخصے بشنود او را
باید کہ آنچہ از دہ روز بقیہ ماندہ باشد ہمان قدر روز سوتک بکند و در ہر صورت کہ [illegible]
و مردن باشد برائے برہمن دہ روز برائے چھتری دوازدہ روز برائے بیش پانزدہ روز
برائے شودر سی روز مقرر کرد نہاتیش ہا کہ شنیدہ باشد یعنی تا ہفت کرسی یک جدی
باشد ہمان دستور در ہر دو صورت بعد از سہ روز پاک مے شود و اگر اولاد برہمن و
چھتری بیش کہ از دو سال کلان شدہ نہاتیش باو زنار زدہ باشد بمیرد برائے او تا سہ
روز سوتک باشد و اگر در دان سن و سال از اولاد شود بمیرد نہاتیش اولاد کتخدا نکردہ باشد
برائے او سہ روز سوتک بدارند در خانہ شخصے کہ پسر تولد شود اما در آن لیسہ ہمان ساعت
کہ خون ظاہر شد ناپاک میگردد نہاتیش روز اول کہ بکرد باشد در آن خانہ کہ پسر تولد شدہ
سوتک اعتبار نباید کرد برائے آنکہ شرادھ وغیرہ باید کرد و مردم قبیلہ کہ اگر مساس کنند
عیب نیست نہاتیش اگر مادر آن طفل را کسے مس بکند داخل سوتک مے شود او را باید کہ
غسل کردہ پاک شود پدر آن پسر را وقتے مساس باید کرد کہ غسل بکند تا بعد از تولد او غسل
نکردہ باشد مساس نباید کرد مادر پسر بعد از بیست روز از تولد پاک مے شود و بعد از بیست
روز پرستش دیوتا مے تواند کرد و مادر دختر بعد از یک ماہ از تولد دختر پاک مے شود روزیکہ
پسر تولد شود روز تولد پاک مے باشد در آن روز برہمنان از خانہ او خیرات بگیرند جائز است
نہاتیش طعام در خانہ او نخورند و اگر برہمن در خانہ او طعام بخورد باید کہ چاندراین برت بکند

تا از گناه خلاص شود و زنیکه پسر زائیده است روز اول و ششم و دهم پاک است و درین سه روز
از اعمال حسنه هرچه بخواهند میتوانند کرد و در شب ششم از زائیدن پسر محافظت زن بسیار باید
کرد و یراق برهنه در دست گرفته خبردار باید بود و اگر در خانه یکی پسر تولد شده و هفت روز بران
گذشته و درین حالت بخانه برادر دویم آن شخص پسر تولد شد پس هر مدت که برای پاک شدن
از تولد اول مانده باشد آنرا حساب کرده بقیه ده روز دیگر در ناپاکی باشد همین دستور در
ماتم بدانند یعنی خواه تولد باشد خواه فوت شدن بشرطیکه در ماتم یکی دیگری بیاید یا [illegible] پیش از
پاک شدن یکی دیگری متولد شود و اگر کسانی را که ماتم سه روز گفته اند ماتم ده روزه پیش آید باید که [illegible]
نماید اگر در خانه کسی طفل متولد شده پیش از آمدن پاکی یکی از قبیله فوت شده بعد آن پسری یا دختری در خانه یکی از قبیله
بوجود آمده در هر صورت ماتم مرده زیاده است آن را اعتبار باید کرد و اگر کسی یکی را ماه
فوت شد و پیش از آنکه از ماتم برآید پدرش فوت شد بعد از آن ایام سوگ از آن
از سر نو اعتبار نماید و اگر بهمان صورت اول پدر فوت شد پس از آن مادرش آنچه از ایام ماتم
پدر بقیه مانده آنرا گذرانیده و در روز یک شب دیگر ماتم باشد بعد آن پاک شود و صورت ده روز
یک شب آنست که یک روز اول و مابین آن شب و فردای آن روز دیگر و شب دیگر که بیاید
پاک است و اگر در روز دهم بوقت یک پهر شب باقی مانده ماتم دیگری پیش آید سه روز
دیگر ماتم بدارد و اگر در روز دهم بوقت شام ماتم دیگر پیش آید ده روز دیگر ماتم بدارد و اگر در ماتم پسر
تولد شود اعمالی که در آن وقت لازم است بجا بیارد و اگر حملی از زنی به افتد پس حمل هر قدر
ماه که افتاده باشد همان قدر شب آن زن ناپاک است و دیگری از قبیله ناپاک نمیشود و شوهر
آن زن محض از غسل کردن پاک میشود و قول دیگر اصح آنکه اگر پیش از سه ماه حمل افتد
سه شب ناپاک است تا ششماه اگر حمل افتد شبها بر یکماه یک روز بعد از آنکه هفت ماه در گذشته
ده روز ناپاک میشود اگر طفل پیش از آنکه ده روزه شود بمیرد و سوگ مردن او نباید کرد
ناپاکی تولد بطرزیکه مقرر است اعتبار نماید و اگر روز دهم پیش از تمام تعیین کردن بمیرد همان
وقت پاک میشود و اگر طفلی همان وقت بمیرد که متولد شد یا مرده از شکم برآید ناف او
بریده نباشد مادر او تا ده روز و دیگر قبیله تا سه روز ناپاک میباشد و اگر ناف بریده باشد

تا ده روز و شب براسے او شوتک باید گرفت زن حایض روز چهارم از حیض غسل کند و بشوهر
دست بکند و کار خانه بکند نمایش براسے پرستش دیوتا روز پنجم پاک مے شود بشرطیکه خون
قطع شده باشد این شمرده در پرستش دیوتا است وز نیکه در هفته هم حایض شود او را
ناپاک اعتبار نباید کرد نمایش غسل کند اگر روز هیژدهم حایض شود پاکی او بکروز است اگر روز نوزدهم حایض شود دو روز اعتبار باید کرد
واگر بعد از بیست روز حایض شود همان دستور که نوشته شد یعنی روز چهارم پاک شود این دستور براے زنے است که گاهی در بیست روز حایض
شده باشد. واگر زنے مدام روز هفتم هم یا هیژدهم یا نوزدهم حایض مے شده باشد براے
پاک شدن او همان دستور روز چهارم مقرر است زن حایض سه روز مطلق غسل نکند
و در چشم دوده و سرمه نکشد و اوپتنه بر بدن نمالد و در آب در نیاید و او را نخواند و آفتاب
و ماهتاب و ستارگان نه بیند و با آتش دست نکند مسواک نکند خنده بسیار نکند کار خانه
نکند بظرف خود یا هر دو کف دست جمع کرده آب نخورد یا از ظرف آهن آب نخورد و بظرف
گل یا بر دست گذاشته طعام موکهه نخورد و طعام موکهه برنج و دال مونگ و روغن ماده گاو
و نمک سپید هه یعنے نمک سنگ گفته اند میوه و بیخ ادرک تمام موکهه است و اگر زنے
سنکلپ کرده باشد که تمام ماه بیاکهه و کاتک وغیره ازین قبیل غسل کنید یا روز سنکرانت
یا کسوف درین میان حایض شود باید که با آب در نیاید بظرفے آب برداشته غسل بکند
تا ما با پارچه که پوشیده باشد غسل بکند و پارچه نفشارد همان پارچه بر بدن خشک شود
واگر زنے در بیماری که غسل نتواند کرد حایض شود باید که روز چهارم زن دیگر باو دست کرده
با پارچه غسل بکناند بعد از غسل تا آن زن دست برساند ده مرتبه یا دوازده مرتبه این
عمل بکند این زن بیمار پارچه سابق دور کرده رخت تازه پوشیده چیزے خیرات بکند
بدین روش پاک مے شود براے جمیع بیماران که غسل نتوانند کرد این آئین مقرر است
و زنیکه پیش از پاک شدن از تولد پسر یا دختر باز در حیض بیفتد باید که براے غسل او کوزه
آب بیارد و پنج چیز ماده گاو که شیر و جغرات و روغن و سرگین و شاش باشد در آن کوزه
بیندازد بعد آن لاش را غسل دهد بعد از غسل آن رخت سابق دور کرده رخت دیگر بپوشاند و بطور
مقرر بسوزد بدین روش پاک مے شود و اگر زن بوقت شب حایض شود باید آن را قسمت

به سه حصه برابر کرده باید دید که در کدام بخش شده است اگر در بخش اول و دویم شده است پس
داخل روز گذشته حساب کنند و اگر در بخش سیوم شده داخل روز آینده بشمارند و بهمین قسم برای
تاریخ مرده حساب بشمارد و اگر اگنی هوتری بمیرد تاریخ مردن او از وقتیکه بسوزند اعتبار باید
کرد و کشته راجه و برهمن و فیل دغیره جانور دندان دار و شاخ دار و کسیکه خود را خود کشته باشد
وقتیکه اهل قبیله بشنید همان وقت غسل کنند از ماتم پاک میشوند و اگر نه بشنید همان زمان
که خبر تحقیق شنیدند غسل کنند پاک میشوند مطلب آنکه ماتم آنها نباید داشت غسل باید کرد
خودکشته آنست که از خشم و راه هلاک کرده باشد و آنرا اگر بی موجب کشته باشند یا جانور بزور کشته هر چند
که آن شخص در دفع آن میکوشیده باشد در آن صورت ماتم او را باید گرفت و کسیکه در
جنگ زخمی شده بعد از چند روز از آن زخم بمیرد برای او یکروز ماتم بدارد و بعد از یکروز
پاک میشود و کسیکه برای کار برهمن کشته شده باشد یا برای داد دهی زن کشته شود
یا برای خلاص کردن ماده گاو کشته شود ناپاکی و ماتم او یکروز است بعد از یکروز پاک میشود
اگر کسی در جنگ کشته شود ناپاکی و علاقه نیست همان وقت اهل قبیله پاک میشوند و اگر از تولد شدن پسر بعد از ده روز خبر رسد فی الحال با رخت
غسل کنند پاک میشود و اگر اهل قبیله نشنوند احتیاج غسل نیست اگر پیش از ده روز بشنوند آنچه از ده روز بقیه باشد داخل ناپاکی است اگر در شخصی از قبیله در
مسافت بعید کسی در یکسال بشنود باید که تا سه روز ماتم بدارد که داخل ناپاکی است و
اگر بعد از یکسال بشنود فی الحال غسل کند همان وقت پاک میشود قول بسشت رکهیشر
آنکه اگر در سه ماه بشنود سه روز ناپاک است و اگر تا شش ماه بشنود دو روز یک شب ناپاک است
و تا نه ماه یکروز و اگر بعد از نه ماه بشنود غسل کافیست دیگر ناپاکی نیست نهایتش در ماتم
مادر و پدر باید که پسر هر وقت که بشنود از همان روز ده روز مقرر ماتم بدارد و داخل ناپاکی بشمارد
این ده روز که نوشته میشود برای برهمن است و الا نه برای چهتری دوازده
روز و برای بیش پانزده روز و برای شودر یکماه مقرر است هر چند لوازم شراده و غیره
شده باشد باید که پسر جمیع مراتب از سر نو بعمل آرد و اگر خبر فوت شدن مادر را اگر پسر
از آن زن نیست بشنود تا یکسال ده روز و بعد از یکسال اگر شنیده باشد سه روز ماتم
بدارد و اگر خبر فوت شدن شخصی از قبیله پیش از سه ماه و بعد از ده روز کسی بشنود

آن شخص در جاسے کہ مرده است وبلکہ دریاسے حایل است باید کہ فی الحال غسل بکند بجهت آنکه همان

زمان پاک سے شود اگر عنی وسنیاسی وبان پرست بمیرد همان زمان غسل بکند فی الحال

پاک سے شود وهم گوتر در همه صورت محض بغسل پاک سے شود وشش قسم جارا در مسافت بعید باید

یکم آنکه دریا کلان مثل گنگا جمنا حایل باشد دوم آنکه کوه بزرگ درمیان باشد سیوم آنکه مردم آنجا زبان دیگر حرف میزده باشند

بقول دیگران چهار قسم یعنی شصت جوجن شد آنرا در مسافت بعید بیند یا طفل دندان نبرآمده باشد و اگر بمیرد از ناپاکی فی الحال پاک می شود

بعد از برآوردن دندان تا وقتیکه رسم مو تراشی نشده باشد اگر بمیرد یکروز ناپاکی او اعتبار باید

کرد و بعد از مو تراشی اگر بمیرد و زنار نداده باشد سه روز ناپاک سے باشد بعد از زنار دادن

اگر بمیرد براسے او ده روز مقرر است براسے برهمن ده روز و براسے چهتری دوازده روز و براسے

بیش پانزده روز و براسے شودر سی روز مقرر است فاما شودر سے کہ خدمت برهمن بجا آورده

باشد و شرادهه وغیره اعمال حسنه بجا آورده باشد براسے او هم مثل بیش پانزده روز مقرر است

و این قسم شودر انباست برتی گویند و اگر چهتری بروش خوب زندگانی نماید براسے او ده روز

و میان برهمن و چهتری و بیش و شودر روز مقرر کرده است بقول شاتاتپ انگرا کهشیر چهار برن خواه در همسایه بودن اولاد خواه در

فوت شدن شخصے وقتیکه ناپاک سے شوند بعد ده روز پاک سے شوند و اگر برهمن از دختر چهتری

و بیش و شودر اولاد داشته باشد از ان پسران در ماتم اهل قبیله اولین بعد از شش روز و

دویمین بعد از سه روز و سیومین بعد از یکروز پاک سے شود و اگر چهتری از دختر بیش و شودر اولاد

داشته باشد براسے اولاد بیش شش روز و براسے اولاد شودر سه روز مقرر است اگر بیش از دختر شودر اولاد داشته باشد آن از شش روز است و اگر در خانه کدام

برهمن ناپاکی افتد آن برهمن که از دختر برهمن پیدا شده باشد ده روز داخل ناپاکی است بقول بودهاین رکهشیر

براسے جمیع مردم هر چهار برن ده روز مقرر است داه و غلام هرکس که باشد

براسے ناپاکی خاوند خود تا مدتیکه صاحبش ناپاک است او نیز ناپاک است وقتیکه صاحب

پاک شود او نیز پاک سے شود و براسے ماتم خود ایشان از هر برن که غلام داه باشد مطابق

برن اصلی خود بعمل آرد بقول انگرا رکهیشر داه و غلام در ماتم قبیله خود ایشان هیچ ناپاک

نمی باشند پرت لوم داخل ناپاکی نیستند براسے آنکه آنها را هم مقرر نیست پرت لوم شخصے را

میگویند کہ مادر او از برن اعلی و پدر او از برن زبون باشد آنها از مردم زبون اند براسے

ناپاکی غسل کنند و پاک شوند و اگر دختری که کتخدا نکرده باشد و موی تراشی هم نشده باشد بمیرد برای او
در ماتم ناپاکی نمی‌افتند و اگر رسوم موی تراشی دختر شده باشد نا کتخدا نکرده باشد بمیرد برای
یکشبانه روز ماتم و ناپاکی اختیار باید کرد و اهل قبیله برای ماتم دختر تا سه کرسی در ناپاکی می‌افتند
و از کرسی چهارم نمی‌شوند و اگر دختر نامزد شده کرده باشد و بمیرد برای آن سه روز ناپاک
می‌شود باید که بهر صورت یکی جانب پدر و دویم جانب شوهر این سه روز ناپاکی اختیار نماید
و اگر زن بعد از کتخدائی در خانه پدر بزاید یا بمیرد برای او یکشبانه روز وزاییدن ناپاک میشوند
بمردن سه روز ناپاک میشوند باید که در هر دو صورت اگر در خانه شوهر بزاید یا بمیرد بطرف مادر
و پدر آن زن هیچ ناپاکی نیست و این احکام که در باب دختر و زن گفته به چهار برن صادق است
و بقول بیاگهر باید رکهیشر جمیع مراتب که در پاک شدن از ناپاکی زاییدن و مردن نوشته برای
هر چهار برن یکسان است اختلاف جایز نیست و در مردن معلم که شاستر تعلیم میکرده باشد و شاگرد
و اهل حرفه ماموں خود یا ماموں پدر یا ماموں مادر و خویشان خود و مادر و پدر چنانکه تفصیل
آنها در میوهارا و غیرها سابق نوشته شده و هم سبق و معلم که تمهید تعلیم کرده باشد در یکشبانه
روز پاک میشود و چند سه روز نخوانده و برای پسر و زن معلم یک روز در ناپاکی باشد
کسانیکه از یکجا پنج بار گرفته باشند برای مردن یکدیگر یک روز در ناپاکی باشند برای مردن جلد ریشی روز در ناپاکی باشند برای مردن پسر دختر پسر
دو دختر که از دختر متولد شده باشد دو روز یک شب در ناپاکی باشد و نیز برای پسران که آنها را
زنار نداده باشند و اگر بعد از زنار دادن مرده اند یکشبانه روز ناپاک باید بود و اگر دختر کتخدا
شده است پدر یا نانا در آن دختر بمیرد سه روز ناپاکی برای او و در مردن خسر و خوشدامن
و خواهر زن و ماموں و عمه یعنی پهوپهی و خالا و جده مادری دو روز یک شب گران شب
درمیان دو روز واقع میشود ماتم بدارد و برای سمانودک سه روز و برای سمان گوتر
یک روز در ناپاکی باشد و برای مردن راجه بزرگ یکشبانه روز در ناپاکی باشد و اگر
بیگانه که از قبیله نباشد در خانه این کس بمیرد برای او یک شب ماتم و ناپاکی باید
گرفت خواهر که کتخدا شده باشد در مردن آن محض بغسل کردن پاک میشود و از
مردن مهر کار و پیشوای قوم و عابد و مرتاض و ترید بدین ستارگان یعنی بوقت شب

پاک مے شود ہمچنان از حرون برہا در گتھندا خواہر پاک مے شود و اما دختر لیرپہ محض بغسل کردن
پاک میشود و اگر در دیہے مسے کسے بمیرد از ہر قوم و ہر جنس تا آنرا بر داشتہ از دیہہ بیرون نہ برند
ہر گاہ تمام دیہہ اعمال حسنہ بجا نمے توانند آورد و داخل ناپاکی میباشند ورہاتی کہ بعضے جا
سوتک بسیار و بعضے جا سوتک کم گفتہ شدہ باید دانست کہ در جائیکہ سوتک شدہ سوتک بسیار
باید کرد و در جائیکہ خبر آوردہ اند سوتک کم باید کرد و اگر از دوازدہ گونہ فرزند سواے فرزند
صلبی کسے بمیرد یا زنیکہ از خانہ بدر کردہ باشند بمیرد و براے آنہا یکروز ناپاکی مے باشد
درینصورت اہل قبیلہ ناپاک نمیشود اگر شخصے زن دیگرے بخانہ آوردہ و آن زن بمیرد براے
آن سہ روز ناپاکی بماند و ہمچنین زنیکہ راکہ ترک دادہ باشد و آن زن بمیرد براے آن سہ روز
ماتم بدارد و پدر آن زن نیز سہ روز در سوتک باشد و اہل قبیلہ محض بغسل پاک مے شوند
و در مردن راجہ خود کہ راجہ ملک اینکس باشد یکروز ناپاکی باشد برہمن باید کہ ہمراہ میتیہ خورسال
ہیچ قبیلہ سواے خود نرود و اگر ہمراہ میت چھتری یا بیش و سیند قبیلہ خود برود در آب غسل کردہ
با آتش دست برساند قدرے روغن بخورد و خوردن طعام منع نیست نہ آتش بعد از خوردن روغن
طعام خورد و اگر برہمن ہمراہ میت شودر برود برابر ہمینے سہ شب در سوتک باشد والا نہ از گناہ
خارج نمے شود و بعد از ان بدریاے کہ خود بدریاے شور پیوستہ باشد غسل کردہ صد
پرانایام بجا آرد و قدرے روغن بخورد ناپاک شود اگر برہمن ہمراہ میتیہ بیش برود و در وزیک شب و روز
برابر دارد و اگر برہمن براے مردہ چھتری و بیش و شودر ہمراہ قبیلہ آنہا گریہ بکند شبانروز اعمال حسنہ
مثل شرادھ وغیرہ نمیتواند کرد و اگر چھتری ہمراہ مردہ بیش و شودر برود براے بیش شبانہ
روز در سوتک باشد و براے شودر یکنیم روز و اگر بیش ہمراہ مردہ شودر برود شبانروز در سوتک
باشد و اگر برہمن میت دیگرے دانستہ رخت بپوشاند یا خوشبوئے بمالد شبانروز روزہ بدارد
و اگر دانستہ کند کرچھہ کند و اگر کم قوت باشد غسل کافیست و اگر استخوان آدم بیجربی آلودہ
باشد آنرا کسے مساس کند تا سہ روز ناپاک مے باشد مالیکہ پیش از ناپاک شدن براے
خیرات تشکلپ کردہ باشد آنرا اگر کسے بدہد و شخصے بگیرد معیوب نیست راجہ اگر در ناپاکی ماتم
باشد و ضرورت مثل جنگ دشمن وغیرہ روآید از ماتم برآید و ہرکاری لبستہ کار بکند ہمان لحظہ

پاک سے شود راجہ اگر کسے را برائے کارے از ماتم برآورده طلبد حکم بجا آورد وہر دو بدین صورت
پاک میشود وجماعه وزیل را اگر بضرورت کارے بنفیده هر چند روز ناپاکی ماتم و تولد ا‌و باشد تر آنکه را که
خدمت وصفت آنها است سے تواند کرد نهایتش کار خود را تا پاک شوند سے توانند کرد در دو گرو باذر چی
و غیره کسانیکه طعام و شیرینی و غیره سے پخته باشند سوار پیاده و اہل فن و طبیب و داه و غلام راجہ
و نوکران عمده راجه که سبب آنها کار معطل ماند مصور کاریگر عمره ور و کسیکه جگت میکنانیده باشد
شخصیکه برائے جاندراین کرچهه سنکلپ کرده باشد داخل ناپاکی سے نشود و اگر در ناپاکی ضرورت
یا امر مشکلے پیش آید همان وقت پاک سے شود و اگر شخصے هوم شروع کرده باشد یا برهمنان
طعام میخورانیده باشد یا برائے غسل یا روزه یا کار دیگر سنکلپ کرده باشد درین اثنائے
ماتم یا تولد اولاد باو درود هد فی الحال غسل بکند که بدین صورت پاک میشود و داخل ناپاکی نمیگردد
و اگر برهمنے را بجهت طعام نیوته کرده باشد و بآن برهمن سوتک رود هد او را طعام باید
خورانید و اگر کسے مقرر کرده باشد که هر روز اینقدر غله یا نقد یا جنس دیگر به برهمنان خواهم داد
و باو سوتک رو دهد آنرا هر روز به برهمنان میداده باشد منع نیست اگر کسے در ناپاکی فوت
شده باشد باید که دران حالت خیرات بدهد در خانه شخصے که زیاده از یکروز قوت نباشد آن شخص
یکروز ناپاک میباشد و به همین ترتیب و همین دستور تا ده روز خوراک هر قدر روز که باشد
همان قدر روز ناپاک باشد نقل است پس رکهیشر آنکه در کتخدائی و تید قلعه و جنگ و مسافرت و زیارت
و غسل تیرته سوتک نباید کرد و اگر سوتک مشکل پیش آید فی الفور غسل بکند پاک سے شود و نقلیست
روز دهم که از ناپاکی برآیند باید که برهمن بعد از غسل بآب دست برساند و چهتری به براق
و دواب سواری و بیش بریمان و آلت راندن گاوان و شودر بعصا یعنی لاٹھی دست برساند و اگر
دست کسے سبب کسے که دست آن شخص بجایش و نیت و قیمت و جا نزال و زنیکه از زائیدن او

ده روز گذشته باشد و آدم شوتکی

رسیده است بر سه یکبار

گاتیری در دل بخواند و چون بکند

تا پاک شود

# فصل دوم در باب پاک شدن که از دست رسانیدن بعضے چیزها ناپاک میشود

اگر دست کسے به میت یا جنب یا چانڈال یا زنیکه زائیده باشد و ده روز بران نگذشته باشد
یا زن حائض یا آدم سوتکی برسد باید که غسل کنند تا پاک شود و اگر کسے خواب بد بیند یا جماع
با زن حائض کند یا آب دهن و عطسه بر بدن افتاده باشد یا قے کند یا زیر میغے پا گذارن
مرده سوخته اند یا دفن کرده اند یا به استخوان دست کنند تا همان استخوان که آنها را دست
نباید کرد دست کنند یا چوب جگ را که آنرا چوب گویند دست برسانند باید که غسل کنند و اگر
جلاب خورده باشد یا قے کند یا ریش تراشیده باشد یا موے سر قصر کرده باشد
باید که بعد از آن غسل کنند و قدرے روغن زرد بخورد و اگر آن مردم غسل نکرده باشند
و کسے با آنها دست رسانیده باید که آچمن کنند و اگر طعام خورده باشد دست و پا شسته
آچمن کنند در جماعت که زن از حیض بر آمده باشد غسل باید کرد و دیگر اوقات دست و پا وغیره
شستن و آچمن کردن کافیست مثل آنکه بعد از حاجت رفتن و شاش کردن شسته آچمن
گرفتن کنند بعد از اشتمی و چتردشی در روز عید ایام متبرکه اگر جماع کنند یا پارچه که پوشیده است
غسل کنند و اگر بد هضمی شود بعد از فرصت یافتن غسل کنند و اگر به آدم مسهل و زبون دست
برسد غسل چانڈال وغیره غسل باید کرد و اگر پارچه پوشیده باشد صاف کرده پارچه
بشوید و اگر دود سوختن آدم مرده برسد غسل باید کرد و اگر جائیکه مرده را میسوزند آن دست برسد
با پارچه غسل باید کرد و اگر به پرستندگان تبان که در بت خانه مے پرستند دست برسد
یا بکسے که پر دتبائی تمام وسیه میکرده باشد و کسے که سوم بلی میفروخته باشد یا ظرف
شراب یا بت ... یا ایسنگ دست برسد باید که با پارچه غسل کند هشت صد مرتبه
گائتری بخواند و قدرے روغن خورده باز غسل کنند تا چون کنند آن زمان پاک مے شود
لیکن بشرطے که خود رفته با آنها صحبت کرده باشد و اگر آنها آمده با آنکس دست رسانیده
باشند غسل تنها کافیست و سوائے این چیزها چیزهای دیگر که دست نباید کرد اگر دست برسد غسل باید کرد و اگر

بدیولک برتهمن دست برسد باپارچه غسل کند تا پاک شود و دیولک آنرا گویند که تا سه سال
بجهت نوکری پرستش دیوتا کرده باشد و از او طعام خوردن هم نباید طلبید و اگر نکارو یا
جوگی که کفنی گرفته یا سیوره یا شخصی که تبید نه قبول کرده باشد یا برهمنی که از کار کرد برهمنان باز
مانده باشد و شودر که اطلاع خوب زلیست نیکرده باشد دست برسد باپارچه غسل باید کرد و اگر
سایه چاندال بجز برهمن برسد باید که غسل کرده قدری روغن زرد بخورد و از آدم پشت
و چاندال بمسافت درازی از هم ماده گاو دور بماند و اگر از این مسافت میان چاندال و آن کس
فرق کم بماند باید که باپارچه غسل کند و این مسافت برای ضرورت تجویز کرده اند و الا نه
باید که از چیت بمسافت یک جوه و از حائض دو جوه و از ماتمی بشود تکی سه جوه و از چاندال
چهار جوه دور بماند و اگر در هر جا از آنکه نوشته است مسافت کم بماند غسل باید کرد جوه چوبیست که
اعراب قلبه می بندند و آنرا بر دوش گاوان گذاشته بحرکت می آرند و اگر به کلاغ ترم
مساس شده باشد باپارچه غسل کند و اگر در شاش کردن یا سمت خانه رفتن آب نگرفته باشد
و ساعتی چند بران گذشته باشد باید که باپارچه غسل کند و اگر به کرگس یا کلاغ یا گربه یا خر یا
شتر یا خوک دست رسانیده باشد باپارچه غسل باید کرد برای مساس گربه تحتی غسل نیست که
طعام خورده است و دست و دهن ناشسته باشد برای آنکه ظروف مکروه گربه پیش ... پاک
است و اگر گربه خود مساس کرده و برود و آن کس نفهمد دست نرسانیده باشد ... نیست
و اگر چیک بالاتر از ناف سوای هر دو دست مساس شود غسل باید کرد و اگر از ناف پایان تر
مساس سگ شده باشد اعتبار است و اگر چوان نکند حاجت غسل نیست و اگر بر ید یا که در مساس
آنها غسل نوشت بالاتر از ناف سوای هر دو دست مساس کنند غسل باید کرد و اگر از
ناف پایان تر مساس کرده باشد اعتبار است و اگر چون نکند حاجت غسل نیست قول
رکهیشران آنست که سر تا پا بشوید و اگر چیزی نجس در چشم و گوش و بینی بچکد باید که غسل کند
بمساس خون و غلیظ و بول و بلغم و چربی در شاش و زکم تف چینه یا ... و کشیر و روغن چیزها
و شاشه و سرگین باشد بجز و اگر ... پاک بشود نجاست این قسم و آن صورت است که
از دیگری بچکد و اگر از خود باشد شستن کافیست و از گل و آب کو ... و بلغم و تف خشک و تر

اگر از ناف بالاتر برسد غسل باید کرد و اگر از ناف بپایان برسد بشوید و اگر گل کوچه و آب
کوچه با نڈال و سگ و کلاغ بیکجے رسیده باشد یا آنکس آمده نادانسته دیگرے را
مساس بکند شخص دویم نجس نمی شود محض برسیدن باد آن شخص دوم پاک میشود
خشت پخته و گل کوچه که خشک شده باشد برسیدن باد پاک میشود و اگر بآن دست برسد
شستن و غسل کردن حاجت نیست و اگر به استخوان آدم که چربی آلوده باشد دست
برہمن برسد غسل باید کرد و اگر استخوان کهنه و پوسیده باشد آچمن کافیست یا ماده گاو
دست بکند یا بطرف آفتاب نظر بکند و اگر با استخوان جانوریکه خوردن آن جانور منع است
در وقتیکه چرب باشد دست برسد غسل کرده یا رخت دیگر پوشند و اگر گل کوچه و آب کوچه
با نڈال و سگ و کلاغ یکبار مساس کرده باشد و دانسته بدیگرے دست برساند یا دیگرے
دانسته بآن مساس کند در هر صورت غسل باید کرد و اگر به شخص سوتکی آن شخص دومی
دست برساند سوتکی را آچمن کافیست و اگر شخص سوتکی دانسته مساس کرده باشد
او را نیز غسل باید کرد و بیچارگی بهمان وجه آچمن کافیست و اگر بجز دس دست برسد غسل باید
کرد و بر زمین عمارت نجس اگر مدتے بگذرد خالی بماند پاک میشود و در آتش هر چه سوخته شود
پاک است بعضے چیزها به باد پاک میشوند و بعضے چیزها بشستن به آب و گل پاک میشوند
و بعضے چیزها بفاقه پاک می شوند تفصیل این مراتب اکثر در آچارا دهیاے و ... بعضے جا
در کتاب نوشته شد و بعضی چیزها بخیرات پاک میشوند مثل آنکه از بزرگے در کار کرد خطا
واقع شود خیرات بکند و اگر آب دریا از جریان مانده باشد و بسیار کم باشد و نجاست
دران افتاده است دریاے مذکور محض از جریان آب پاک میشود و برہمن از عبادت پاک
میشود و گناهے که در خفیه کرده باشد به تسبیح کردن پاک
میشود و فاضل از فرد خوردن غصه پاک
بدن بشستن پاک میشود و دل از راستی
پاک می شود و بعضے از شناختن دانستن
آفریدگار پاک میشود و تن پاک شدن با نظرم رسید

# فصل سی و چهم در پیدا کردن روزی های برهمنان را

کار کرد برهمن وطرز اوقات گذاره و بهم رسانیدن روزی و راچار اد هیاسے نوشته شد واگر بالطور
گذر اوقات نشود بآئین چهتری که برای بستن و نوکری نمودن باشد زیست نماید واگر باین طرز هم
نشود آئین بیش بیش گیرد وآنرا سه وجه است زراعت نمودن وگاو بانی کردن وسوداگری
پیش گرفتن وقتیکه ایام تنگی و سختی بگذرد و وجه کفاف بهم رساند در جمیع صورت باز بآئین قوم خود که
اعمال برهمن باشد زیست نماید و سوم خیرات کنند تا پاک شود وبطریقی که در هنگام ضرورت برای
برهمن گفت چهتری کار بیش وشودر نکند وبیش را اعمال شودر باید کرد و برعکس آن شودر اعمال
بیش و چهتری نباشد وبیش را کار کرد چهتری معیوب نیست وشودر بوقت ضرورت که هیچ وجه
گذر اوقات بهم نرسد آئین بیش پیش گیرد یا معماری و درودگری وغیره پیش گیرد آئین که
برای شودر مقرر است نوکری و خدمت پیش چهتری و برهمن مقرر است نهایتش عمل برهمن بهتر
برن دیگر منع است برهمن را کار کرد شودر وشودر را آئین برهمن نباید کرد و بوقت ضرورت هرکه
آن قوم باشد کار کرد دیگر برن که زبون تر از و باشد سے تواند کرد برهمن را اگر بوقت ضرورت
احتیاج شود آئین برن بیش گیرد باید که این چیزها را نفروشد میوه سوای گل را نگه و سنگ جواهر وغیره
و پارچه الشمی اوده وغیره سوم تناو السان بوریی غیره و برنج پخته غیره و تاول وخورش رس تیند سیاه شکر وغیره گهاس جوا
وغیره حجر شیر وآب برق شیر آب عسل و لاکه وکشن وگل حرم وگل وگل موبیعی وغیره و عیره زهر ار اهنی بانچه
و نیل و نمک سپید ها وغیره گوشت و جانوران یک سم وآهو سبزی ادویه تر وکیلی آل جانوران صحرایی خوشبو یا
صندل وغیره اگر چهتری کار کرد بیش هنگام ضرورت پیش گیرد این چیزها که برای برهمن منع
کرد برای او منع نیست اگر برهمن را برای اعمال حسنه ضرورت بیفتد کنجد خود را
به غله قسم دیگر بدل کرده بگیرد کنجد را سوای سه محل صرف نباید کرد و کنجد
بردن بالد خیرات بدهد اگر درین مکان صرف نکند کرم شده در غلیظ
سگ بتقید رسن بر سن دیگر اگر بدل کند معیوب نیست نهایتش

رسمش بدیگر داده نمک بنباید گرفت برنج بیاورد و ازین قسم غله بغله دیگر اگر بدل کند عیب نیست
و اگر این چیزها که فروختن آن به برهمن منع کرده برهمن بفروشد چنانچه بادرچی غیره کنجه گنهگار شود و بچندین تفصیل اگر
شیر کهنه و گوشت و نمک بفروشد پتت میشود و اگر شیر و خیرات و شراب بفروشد از ذات برهمن
خارج شود و بهمسر شودر باشد و سوای این چیزها که شش چیز باشد ازان ممنوعات چیزی
بفروشد مثل بیش سی شود و اگر برهمن بوقت احتیاج از جای سهل ورزادن خیرات بگیرد
یا طعام بخورد پتت نمی شود باید که چون کشایش شود بکار کرد آئین قدیم خود عمل نماید یا پاک
شود و اگر برهمن برای اوقات گذار محتاج شود باید که زراعت کند بیوه بگیرد و خدمت تعلیم
نمودن نوکری نموده زر بگیرد و کرایه اعرابه بگیرد و نزدیک کوه رفته بماند از آنجا کاه و هیزم
آورده بفروشد و محکوم کسی نشود اگر ازین گونه هیچ گونه میسر نشود و بخانه چیزی نه غله قوت گیرد و ره
گدائی کرده بگیرد و اگر چیزی نباشد از خانه غیر بگیرد و اگر هیچ نباشد از خانه شودر بگیرد و اگر در خفیه هم میسر نشود و سه روز
فاقه کند بعد از آن میان گنه هرجاکه ممکن باشد اگر غله بود بگیرد عیب نیست و اگر صاحب آن کسی اگر گفته است این چنین قسم اگر بحال تیار
برهمن ناخوش اگر سه راجه خبر بگیرد و اوقات گذرند چه حکومت او میرود و در ملک او قحط سال
در باید جای شود آئین گرهست باتمام رسید

## فصل چهارم در آئین بان پرستهه

اگر کسی بخواهد که بان پرستهه شود زن خود را به پسر بسپارد و او بصحرا برود و اگر زن میل
همراهی داشته باشد همراه بگیرد و نا با و میل نکند اگر اگن هوتری باشد آتش اگن هوتری
میکرده باشد و بعد از گرهست بان پرستهه می شود و اگر کسی خواهد که بعد از برمچرج
گرهست نشود آئین بان پرستهه پیش گیرد جایز است گرهست وقتی بان پرستهه میتواند شد
که سن بسیار ضعیف شده است پسر پسر داشته باشد اگر بان پرستهه گرهست آئین را وزنش مرده است یا در خانه
پسر خود مانده است اگن هوتر تنها در صحرا می تواند کرد بان پرستهه موی سر و غیره نتراشد
و مقصر نکند یعنی نگاه دارد و لباس کهنه پوشیده بپوشد و در زمین ملبه رانده نشیند و بزاید

وچیزے کہ از زمین قلبہ راندہ بہم رسد نخورد و میوہ و بیخ صحرائی بخورد و رحم دل باشد غصہ نکند
واگر چیزے بگیرد و بیخ درخت بماند واگر آن قسم کہ گفتہ شد بیابد قوت زنش نیز از ہمان میوہ باشد
واز پوست درخت لباس سازد و ہوم از ان میوہ صحرائی بکند و خیرات نیز از ہمان بدہد و نمک بوے
خوردن خود از صحرا بہم رساند میان شورہ زمین از معدنیات پارچہ مثل آن ہیچ با خود ندارد و
اگر غلہ ہوم مثل برنج و دال مونگ براے ہوم گاہے بے طلب بہم رسد گرفتہ ہوم بکند
بان پرست موے سر و ریش و بغل و زہار و جمیع اعضا نگاہ دارد و ناخن نیز نگاہ دارد و
غلہ صحرائی یا بیخ یا میوہ صحرائی زیادہ ہر یکروز خوراک یا زیادہ بر یکماہ خوراک یا زیادہ از ششماہ
یا زیادہ از یکسال نگاہ ندارد و سہ بار غسل کند و خیرات کند و بید بخواند و دیگرے را تعلیم علم
بکند خیرات بدہد و دستار جمیع جانداران باشد حواس خمسہ را زبون سازد و بکسے بخشش نکند
و جگ بکسے نکناند و آب و آتش براے پختن طعام نگاہ ندارد و بعضی برہمن خاییدہ بخورد و آنچہ از
آتش نا پختہ شود بخورد مثل میوہ ہا میوہ صحرائی کہ در زمین قلبہ رانی نروئیدہ باشد
و میوہ کہ خود بخود پختہ باشد و از درخت افتادہ باشد آن را برداشتہ بخورد و بوقت ضرورت
از سنگ کوفتہ بخورد و اگر روغن براے خوردن و ہوم کردن و مالیدن در کار شود از تخم
درختہاے و میوہ صحرائی بر آوردہ بکار برد و ہمیشہ جانوران را یار و کرم سے کردہ باشد و
اگر تواند در پانزدہ روز یکبار و بعدہ از یکماہ بخورد و اگر تاب تواند آورد ہر روز یکبار بوقت شام
یا چہارم پہر روز دانہ بخورد و گاہ بر زمین فرش کردہ بخوابد برات لسنت کرچیت و بیاکہہ برت
گرکیہم کہ مبتنیہ داسادہ باشد در پنج اگن بگذارد و در ساون بنیہتبا دون و کنوار و کاتک چبوترہ
بستہ بالاے آن بگذارد سایہ نکند در اگہن و پوس و ماگہہ و پہاگن با رخت تر پوشد و اگر کم قوت باشد
این چیزہا را احتیاج نیست الطرزے بگذراند کہ سیجے خار رنگانند و دیگرے معتدل بحال
ہردو را برابر بداند و اگر براے ہوم و خوراک چیزے نداشتہ باشد از دیگر بان پرستہا
گرفتہ ہوم بکند و بخورد و اگر بیمار شود و قوت از صحرا حاصل نتواند کرد و دیگر بان پرستہا
نباشد بخانہ برہمن در دیہہ فقط ہشت لقمہ از طعام کہ آنجا بیابد بیرون شہر آوردہ بخورد
و در بعضے سمرت نوشتہ اند کہ در ہر صورت سنیاسی ہشت لقمہ و بان پرستہا شانزدہ لقمہ

بجوزد و اگر بسیار بیمار باشد و از بیماری فرصت نیابد رو به مشرق و شمال آن قدر برود که جان
از قالب برآید علاج بیماری بان‌پرستهه منع است و اگر به مرضی مبتلا شود که از ان فرصت نیابد
دران صورت خود را در آتش بسوزد یا در آب غرق کند یا از مکان بلند افتاده بمیرد جایز
است ترتیب غسل وغیره که برای بان‌پرستهه مقرر است در آچار ادهیای نوشته شد
اگر با این همه که از ابتدای آیین نوشته شد بان‌پرستهه بگذراند و در همین حالت بمیرد [illegible] می‌یابد فاما مکت نمی‌شود برای آنکه
سوای آسرم سنیاسی مکت نمی‌شود گرهست اگر بطرز مقرر و آیین پسندیده بگذراند مکت
می‌یابد و بطرز پسندیده گذرانیدن گرهست علامت آنست که در اوتار سابق سنیاسی بوده تت‌گیان
نداشت درین اوتار که گرهست است تت‌گیان بهم رسید وقتیکه بمیرد مکت خواهد شد و آنکه
در آسرم سنیاسی مکت گفت برای آنکه دران آسرم مکت البته می‌شود و بیان دهرم
بان‌پرستهه با تمام رسید

## فصل پنجم در آیین سنیاسی

وقتیکه در دهرم بان‌پرستهه قایم شد یا در گرهست دهرم آرزوی مکت کرد باید که
پراجاپت جگ کرده و ترک جمیع چیزها داده رو بصحرا نهد اگر اگن هوتری باشد
اگن هوتر را فراموش کرده برود و اگر بعد از برهمچرج سنیاسی شود جایز است هر چهار
آسرم که برهمچاری و گرهست و بان‌پرستهه و سنیاسی باشد برای آنکه برهمن و چهتری
و بیش باشند جایز است **ترتیب سنیاسی شدن** به روز پورنماشی
در موسمیکه آفتاب اوتراین باشد خود را طاهر و پاک نموده و از ده شرادهه خود را
بلکه بعد از ان بصحرا رود و بعد از شش کار سنیاسی باید شش برهمچرج بگیرد و جگ بکند
و لیپی بهم رسانند اگر گرهست سوای بجا آوردن این کار سنیاسی شود به دوزخ
می‌رود اگر برهمچاری سنیاسی شود برای او این دو کار احتیاج نیست و آن دو کار
جگ کردن و اولاد بهم رسانیدن است سنیاسی را باید که خوبی همه کس بخواهد و خود را

زبون ساز دسه عصاے بانس خورده یکطرف خوردگی که آنرا اگر و امیگویند با خود نگاه
ندارد نگاه داشتن سه عصاء عصا است آنست که زبان را به گفتن و دل را از گردیدن
باز داشتن و قالب را از مضرت رسانیدن باز داشته است و ترک صحرا داده نزدیک آبادان
یا اندرون دیه رحل اقامت انداز د و غصه نکند و هیچکس آنرا رنج رساند و در بعضے جا گفته
اند که بجاے سه عصاے یکے نگاه دارد معیوب نیست فاما عصاے در دست راست و کوزه
به جهت آب در دست چپ گیرد و قدرے آب در کوزه نگاه باید داشت و هیچکس را
همراه خود نگاه ندارد و بعضے گفته که هیچ کل نگاه دارد بعضی گفته اند که تمام ستر پوشیده باشد و بعضی گفته اند که نگاه دارد
نزدیک زن و پسر و قبیله نرود و قول صحیح آنست که کاکل و زنار نگاه ندارد و بید و شاستر
نخواند شاستر که خواندن آن بر سنیاسی منع است بید آنکه باید دانست زنار در آب ندی و آب
برود اگر گرم قوت باشد و تاب سرما تواند آورد چیزے پاره پاره دوخته مثل دلق و پلپ
براے پوشیدن نگاه دارد و کهراون چوبی نگاه دارد و چیزے براے نشستن نگاه دارد
و سنیاسی دیگران را با خود نگاه ندارد و تنهائی براے سنیاسی براے آن گفته اند که تنها
یک کس را میتوان گفت و دو کس یکجا بودن کار زن و شوهر است و سه کس یکجا شدند گویا
دیهه شد و از سه کس زیاده شد گویا شهرے بهم رسید کار که دوسے آنکه فلان از من آمد
با او فلان فلان کار خواهم رفت نکند و سنیاسی سواے سه کار هیچ کار نکند یکے آن که
نام آفریدگار سے گرفته باشد دویم فکر شناختن نفس خودے کرده باشد
سیوم آنکه و ریزی بودن این همه چیز مقید باشد براے خوراک بدیهه باید براے
آسایش نباید در برسات اگر در دیهه بسر برد معیوب نیست فاما همین دو ماه که ساون و
بهادون است یکجا بگذراند گر ضعیف باشد چار ماه در وسط برسات در
آبادانی باشد سواے برسات یکجا بسیار نباشد و ابتداے چار ماه برسات
از ماه ساون باید کرد و سنیاسی زیاده بر یک شب در هیچ دیهه نماند و در شهر زیاده
بر پنج شب نماند فاما این را سواے برسات گفته اند طرز گدائی سنیاسی
روز را پنج بخش کرده در بخش پنجم بطلب روزی میان آبادی برود و تا مل نماید شد

براے گدائی آن وقت بدان خانہ میرفتہ باشد نرود و در خانہ کہ غوغا شدہ باشد یا حجام صلاح ریش
وغیرہ میکردہ باشد آن وقت نیز نرود از صفت خانہ گدائی کند بشرطیکہ از مردم آن خانہ ہا برآمدن سنیاسی
سکسے واقف نباشد یکبارگی رفتہ طلب روزی کند نگاہ کند کہ دود آتش ازان خانہ نمی آمدہ
باشد و آواز کوفتن غلہ ازان خانہ با گوش نرسیدہ باشد و اہل خانہ طعام خوردہ فارغ
شدہ باشند در خوردن اعتبار مزہ نکند یکبار بخورد زیادہ ہر یکبار نباید خورد سنیاسی را در خانہ
طعام باید خورد کہ او را ہیچ نشناختہ باشد سواے خانہ برہمن از خانہ دیگرے نخورد و سنیاسی را
باید کہ گوشت نخورد از یک خانہ وقتے بخورد کہ قوت برود و بسیار گرسنہ باشد در خانہ کہ سنیاسی
یا برہمن بسیار باشند نرود و در خانہ کہ پرندگان بسر گرسنہ بسیار باشند نرود و در خانہ کہ سگ بسیار
باشند نرود و ہمانقدر بخورد کہ صد رمق باشد قول بعضے آنکہ زیادہ بر پنج لقمہ و زیادہ بر ہفت لقمہ
یا ہشت لقمہ نخورد و آن لقمہ ہا را اول در آب بشوید تا مزہ نماند بعد ازان بخورد و سنیاسی در
چہار ظرف طعام بخورد ظروف گل یا آبنس یا چوب یا کدو و شستن از آب و دود ہم گاہ در میان
گردانیدن آن ظروف پاک مے شود تا آن ظروف شکستہ نباشد و وقتیکہ طعام از گدائی
حاصل شود تنہا رفتہ و خاموشی گزیدہ بخورد و سنیاسی را باید کہ از ہیچکس نترسد و وقتیکہ پاے
خود را بر زمین نہد و نگہت مے باید مے کند کہ تلاش ہر جنبندہ و آتش بسیار نکند از ذیاد الحس ترسے شود
چنانچہ آدمی ہر چند در ریاضت محنت و رنج بسیار کشد پاک مے شود و سنیاسی را باید کہ
در معرفت آفریدگار سعی بسیار برد و بچیزے دیگر مقید نشود و میگویند کہ محض سنیاسی نکند نمی شود باید
کہ از حرص خیر بودہ باشد و در ہر حال بمقام طلب حق باید کہ بزار امید و بروش ستودہ عمر
بسر باید برد تا نکت مے یابد و این کلمات را تنبیہ سنیاسیان گفت تا طالبان فقیر مغرور نشوند
شدہ و از این مقرر عمل نمایند والا نہ سنیاس و نہ ہم را بدست مے گویند این ہمہ تاکید در اعمال حسنہ
براے آنست کہ ورزش در آن کار شود تا بوقت مردن و ہمان فکر میسر شود بجہت آنکہ در
حالت مردن در ہر باب کہ فکر کنند و در ہر حال کہ بگذرد در آن حال رود و ہمان حال مے شود اگر
از زبان کسے دشنام بسیار سر زدہ باشد و حرف نالایم گفتہ باشد در آن حال رود ہم
آہو و غیرہ جانوران صحرائی یا پرندہ بشود و اگر بد نفس باشد و بد طینت باشد و از تہ دل بے رحم

آزار میرسانیده باشد ودر او تارد دویم جانداران سے شود و در او تار اول از خیرات و علم
و ریاضت بهر کار که ورزش بسیار میکرده باشد در او تار دویم نیز جان میکند

## فصل ششم در ترتیب پیدائش آفرینش

اول آسمان آفریده بعده باد آفریده بعده آتش آفریده بعده آب بعده زمین آفریده بعده
خاصیت آفریده برای آسمان آواز دادن و برای باد مساس شدن و برای آتش
دیدار که دیده شود و برای آب مزه و برای زمین بوی چون طعام هضم شود اول خون
می شود و از خون گوشت می شود و از گوشت چربی می شود و از چربی استخوان می شود
و از استخوان مغز استخوان و از آن منی می شود و ششم پوست تو بر تو بر بدن آدم است
و آدم را شش اندام است دو دست و دو پای یکی سر و یکی از بالای کمر زیر گلو
سینه و شصت استخوان خورد و بزرگ در بدن آدم است و پنج حواس علاوه دل یعنی چشم
و زبان و گوش و بینی و پوست برای هر کدام یک خاصیت مخصوص است برای بینی بوئیدن
و برای چشم دیدن و برای زبان مزه گرفتن و برای پوست مساس کردن و آنرا لا
گویند و برای گوش آواز شنیدن همین پنج چیز آدمی را از بدن خود ساخته اند و پنج چیز آدمی را
کار می کند هر دو دست و هر دو پای و مقعد و آلت برای تناسل و زبان برای قوت حرف زدن
یکی دل است خاصیت آن این است که چون دل با یکی از آن یکجا به قوت آمیزش کرد
آن قوت کار توان کرد و به دست چیزی گرفتن اگر نشود به مقعد چیزی دفع توان کرد و بسیار ... بالت تناسل خط نقش گرفت
و به قوت حرف زدن تکلم می توان کرد و در آدم پنج باد است یکی ارواح و جای
بودن ارواح زبان است و در ارواح ان یک چیز نیست که در سینه می باشد و در مقعد و آب منی و خون
و جای دیگر است پیشانی و سر و دو دست و گلو و سینه سوای این جاهای دیگر نیز
می باشد باد دویم سمان است که در جمیع اعضای آدمی می باشد خون مغز و شاش و غیره
بجاهای مقرری میرساند و باد سیوم اپان است که فضله و شاشه را می ریزد و چارم

دیگران. جماع کند و جانور را بطرز سے که گفته اند گشته بطرز دیگر مبتلا گشته باشد بعد از
مردن به صورت شجر بر سے آید سناتیش اگر گناه بسیار میکرده باشد درخت کلان میشود
واگر گناه میانه باشد لتا سے شود لتا نوعے را گویند که مثل انگور باشد و بر درخت
وغیره برود واگر گناه سهل باشد برتان سے شود وان نوعے را گویند که مثل عشق پیچان باشد
و در یک فصل ضایع سے شود و شخصیکه با عمال حسنه و کارهاے ثواب خواندن بید
و ریاضت وغیره عمر بگذراند بعد از مردن دیوتا سے شود واگر ده روید گاه قاضی شنیدن سرود
وغیره مشغول باشد و در تلاش و بهم رسانیدن اوقات گذر وغیره اقسام نوکری و
افزایش مال دنیا مقید باشد و حظ بسیار سے کرده باشد بعد از مردن باز بصورت آدمی
برمی آید و شخصے که در خواب مقید باشد و حریص باشد و آزار خلایق سے کرده ه
باشد و بید را قبول سے کرده باشد و با دیگر محتاج نیست و از مردم فی الحال چیزے
طلب کرده باشد و در گفتار و کردار ثابت نباشد بعد از مردن جانور سے شود
سناتیش جانوریکه زبون باشد بدان صورت بر سے آید و اگر در هر وقت بیاد پرمیشور
بگذراند و در زندگی در اعمال حسنه مقید باشد بعد از مردن مکت میشود و اگر در زندگی اعمال
حسنه بجا آورده باشد و بوقت مردن ذکر اعمال حسنه نگذرد بعد از مردن البته آدمی
برآید و اگر خدا را نشناسد و در فکر خواب و خور باشد بعد از مردن آدم کور یا شل یا
لنگ برآید آدم از اعضاے او اندکے میشود یا حقیر قد سے شود ازین جهت است
سیکه آنکه نوشته دایم آنکه در کسوف و خسوف اگر زن حامله را بعید یا حرکت کند بسیار کرده
زبون که در جنم سابق کرده باشد و در پدر و مادر عیبے باشد و اگر همچنین در نیز شکست شدن و کار کرده یکی
بدوزخ میرود بماند بعد از مردن پیشه دیگر هم رزده و ... زبون میشود

## فصل هشتم در بیان پاداش اعمال

آدمیکه گناه کرده مرد به دوزخ رفت و بعد از آن مطابق اعمال در آنجا پاداش یافت
بلکه بیناهی آید و بسبب آن که قدرے از گناهان در نفس سے ماند جهت پاداش آن به صورت

جانوران زبون می برآید — اگر برهمن را کشته باشد بصورت آهو و سگ و خوک و شتر پیدا آید
اگر شراب خورده باشد خر و چنکلس و مینی می شود چنکلس شخصی را گویند که پرورش جانوران او در شر
شود در باشد و اگر طلا دزدیده باشد بصورت کرم ریزه مثل کرم سرگین و چرکین که فورا بر
و کیت و کرم که از شکم با در خود برآید و شلجه که مثل پروانه می شود برآید و اگر بزن استاد
فعل بد کرده باشد بصورت گاه و بوته خورد و لتا بر می آید و این هر سه قسم که نوشته است
در صورتیکه این گناهان را نادانسته کرده باشد و اگر دانسته کرده باشد در کشتن برهمن بعد از آنکه از دوزخ
برآید اول سگ شود بعده خر بعده شتر بعده گاو بعده بز بعده میش بعده آهو بعده پرند بعده چانڈال
بعده چنکلس شود و اگر برهمن دانسته شراب خورد بعد از آنکه از دوزخ برآید اول کرم
شود بعده کیت بعده پروانه بعده مرغ شود که غله نجاست میخورد بعده جانور درنده مثل
شیر ببر شود و اگر کسی طلا برهمن را دانسته بدزدد از دوزخ برآمده عنکبوت می شود بعده
مار بعده بوقلمون جانور بعده چانڈال بعده رجه شود هزاران بار بدین صورت برآید مقدار
طلا بوده باشد باید دانست که در دزدیدن آن این قسم می شود و اگر کسی با زن معلم وغیره
دانسته جماع کند بصورت گاه و بعده بوته بعده لتا شود و بعده جانور گوشت خوار مثل
شغال وغیره شود بعده در خانه دزدان و قطاع الطریقان صد بار تولد شود و قاتل
برهمن وقتیکه به صورت آدم تولد شود دق کهی روگ او را می شود برهمن که شراب خورده
مرده است وقتیکه به صورت آدم برآید دندان و بدن او بوی بد کند دزد
طلا وقتیکه به صورت آدم برآید ناخن و دست و پای او زبون و کج می شوند و
گوزتلپگ وقتیکه به صورت آدم برآید پوست بدن او مثل پوست فیل درشت
باشد و اگر کسی غله دزدیده باشد وقتیکه به صورت آدمی تولد شود مرض
اسهال که آن را اتیسار گویند باو عاید می شود و اگر کسی کتب کسی دزدیده
باشد گنگ بر می آید و اگر کسی غله کسی را در غله خود داخل کرده بیارد
در دست یا پای او از پنج انگشت زیاده شود اگر عطر دزدیده باشد تیر می شود
که عرق گندیده خوار را گویند اگر غماز باشد بعد از مردن وقتیکه به صورت

آدمی برآید بمرض مبیں گرفتار شود و چنین نوعی از مرض است که در بینی سمه شود و اگر دروغ
میگفته باشد در دهن او بوی بد بهم رسد فاما و قتیکه اینها از صورت جانوران برآیند
بعده صورت آدم شده باین رضها گرفتار میشود و اگر کسی زن دیگری را به برد
یا مال برهمن سوای طلا بدزدد او جن میشود و مقام آن بر مقبره را جهش میشود جن بر
صحرای بی آب میباشد اگر جواهر دیگری را بدزدد بعد از آنکه از صورت آدم برآید در خانه زرگر آدم بوجود
متولد شود و اگر سبزی و ساگ دزدیده باشد طاوس شود و اگر خوشبوی بدزدد چچهوندر شود
اگر شالی بدزدد موش شود و اگر دابه سواری بدزدد شتر شود و اگر میوه بدزدد بوزنه شود و اگر
آب بدزدد گرگله شود که نوعی از مرغ است اگر شیر بدزدد کلاغ شود و اگر با یحتاج خانه بدزدد
مثل ظروف و غیره کرمیکه آنرا مکهری میگویند شود و خاصیت آنست که در دیوار یا سقف
خانه بصورت خانه از خاک چیزی میسازد و اگر عسل بدزدد پشه شود و اگر گوشت بدزدد کرگس
شود و اگر ماده گاو بدزدد سوسمار شود و اگر آتش بدزدد بگله شود و اگر پارچه پشمیان بدزدد سپیدی شود و اگر شیره
نیشکر بدزدد سگ سیه شود و اگر نمک بدزدد جهینگر شود و میگویند که قسم اجناس در عالم بسیار
است تا کجا به تفصیل نوشته شود و برای نمونه چند سطری نوشته شد هر قسم چیزی که بدزدد
مطابق آن در دوزخ پاداش گرفته بهر یک اعمال صورت جانوران در دنیا خود میگیرد
مثلا اگر زیور آلات دزدیده باشد صورت منس میگیرد و دیگر آنکه بجهت هر کاری که
چیزی بدزدد برای همان کار محتاج شود مثلا دابه سواری دزدیده لنگ بر میآید
قول سنکهه رکهشر آنکه اگر برهمن را کشته باشد بر دمن میشود اگر فلزات بدزدد فاد خون شود
اگر داغ برآمده زیور برهمن آدم شود و اگر دیوتا یا برهمن را دشنام داده باشد لکنت زبان بهم رساند
و اگر به کسی زهر مهلک داده باشد دیوانه شود و امثال آن بشود و اگر کلان تر خود را بجوب و امثال
آن بزند صاحب صرع شود و اگر ماده گاو را کشته باشد نابینا شود و اگر زن حلال
خود را بموجب گذاشته بدیگری میل کند آن قدر لکنت زبان بهم رساند که حرف گفتن نتواند
و اگر بزنان دیگر میل میکرده باشد فربه خایه شود و اگر مال برهمن یا دیوتا را دزدیده
باشد بیننه روگی شود و اگر امانت کسی را بدر کور چشم شود و اگر در هنگام زنان اوقات

صحرا اگر آب نباشد مقام بیابد اگر برهمن بداه یا کسے بزن شودر جماع کبند کرم کلان شود
واگر بزن هم قسم و هم برن جماع بکند بعد ازان که از دوزخ برآید محتاج و عاجز باشد
اگر آب بدزدد ماهی شود واگر شیر بدزدد بلاک شود بلاک قسمے است از بگلا که نکه قرمز
میشود هر عضوے از اعضای آنها کم مے شود دمال نه فروختنی اگر بفروشد کرگس مے شود
واگر بزن راجه جماع بکند عنین مے شود واگر براجه دشنام بدهد خر مے شود واگر به مادهٔ گاو
جماع کند غوک مے شود روز یکه خواندن بید را منع کرده است اگر بخواند شغال شود
واگر مال وزر کسے را که مسکوک باشد بدزدد غلام مے شود واگر ماهی را بکشد گربه
باسی شود چنانچه این جماعه صحرگ لوک راسخ یابند و این قسم کارها
که به تفصیل نوشته شد اگر زنان بکنند بعد از آنکه از دوزخ برآیند زنان همان قسم
مردان که گفته شد مے شوند واگر کسے مثل مبروص یا صاحب کدام روگ نخواهد
که پرایشچت بکند تا از گناهان سابق که در اوتار اول کرده است پاک شود ممکن نیست بجهت
آنکه در همان وجود همان عهد که عمل بد کرده اگر پرایشچت بکند محسوب نیست و این علامات
برای آن نوشته شد که تا مردم آن را دیده عبرت گیرند

## فصل نهم در بیان بعضے خصوصیات پرایشچت

تا وقتیکه سزای احوال نیافته باشد پرایشچت نفع مے بخشد باید که چون فعل بد
بکند پرایشچت آن بجا بیارد تا گناه آن فعل برطرف شود و مثالش آنست که تیر به کسے
نرسیده علاج دفع میتوان کرد وقتیکه تیر رسید علاج دیگر نیست زخمی شد مثال دیگر آنکه
کلالے گل وآب و چرخ وغیره آلات کوزه ساختن موجود کرد و کلال فوت شد
مصالح از کار رفته افتد همچنان معامله پرایشچت است اگر از وجودیکه فعل بد کرده
باشد در همان وجود پرایشچت بکند نفع می بخشد والا نه بعد ازان که فوت شد در دیگر اوتار از علامات
بیماری وغیره که نوشته شد گناه سابق را تیسنه خواهد که پرایشچت بکند نفع نمے بخشد وقتیکه

گناهگاران از دوزخ برآمده بصورت حیوانات زبون او تا زگرفته سزا یافتند بصورت آدم معیوب زبون برسے آیند وقتیکه از جمیع گناهان پاک سے شوند در خانه مردم بزرگ در متمول متولد سے شوند گناه بر سه قسم است [۱] یکے آنکه آنچه منع کرده اند بکنند دویم آنکه آنچه باید کرد نکنند سیوم آنکه حواس خمسه را زبون و مغلوب نسازند و درین سه گونه گناه هرکدام که از آدم صادر سے شود باید که پرایسچت آن بکنند ثواب و خلاصی خود در آخرت و نیکنامی دنیا حاصل کنند همچنین اگر کار کرده خود را که چنین شود و چیزی که از جنگ بگریزد و بیش اگر چیز نا موزونی بخورد و شود و اگر کار کرده خود را که چنین سے شوند کسیکه از گناهان باز نیاید و پرایسچت نکند بدوزخ سے رود و بست و یک دوزخ است که آدمی موافق گناهان خود بهرکدام سے روند بدین تفصیل باید دانست [۱] تامسر [۲] لوه شنکو [۳] جهارسے [۴] شالملی [۵] رورو [۶] کودملی [۷] پوتی مرتک [۸] کال سوتر [۹] سنگهات [۱۰] لوهت اودک [۱۱] سبش [۱۲] سمپرتاپن [۱۳] جهارک [۱۴] کاکول [۱۵] سنجیون [۱۶] مهاپته [۱۷] ایچی [۱۸] اندهه [۱۹] کرم [۲۰] پاک [۲۱] اسپترین [۲۲] تاپن میگویند اگر نادانسته گناهے میکند برای آن یکبار پرایسچت کافیست اگر دانسته گناهے کرده باشد برای آن دو بار پرایسچت کنند مثلاً اگر زن شوهر نادانسته به سهو با اسنے جماع کنانیده سه کرچه بکنند اگر دانسته کرده باشد شش کرچه بکنند و اگر مدعی بگوید که آدمی از گناه بموجب کردن پرایسچت پاک نمی شود جوابش اینست که صورت گناه از کتب دانسته سے شود و پرایسچت گناه نیز از کتب مفهوم میگردد اگر پرایسچت درست نیست گناه هم سے نشود برای آنکه هر دو از کتاب مفهوم کرده ایم هر دو را یکسان حال است پس ثابت شد که از پرایسچت کردن گناه سے رود فاما پنج گناه عظیم که انرا مهاپاتک گویند به پرایسچت نمی رود فاما این پرایسچت است که خیرات بدهد یا روزه بدارد و امثال آن بجز یکه این پنج گناه عظیم از ایشان آینده ظاهر گفت [۱] یکی آنکه کشتن برهمن در دانستگی [۲] دویم زر دزدیدن طلا که هشتاد ماشه باشد یا زیاده باشد [۳] سیوم شراب خوردن [۴] چهارم گرو تلپ که بزن استاد و غیره که در صدر تفصیل نوشته شد زنا کنند [۵] پنجم شخصے که همراهی آن چهار کس اختیار نماید کسیکه برهمن را دانسته کشته باشد اگر از کوه افتاده بمیرد یا خود را در آتش بسوزد آنوقت از گناهان پاک سے شود و اگر نادانسته

برہمن را کشتہ باشد کاسہ سر آدمی در دست گرفتہ گدائی کنان دوازدہ سال باطراف عالم بگردد آن وقت پاک مے شود و اگر بعد از پنج گناہ عظیم پرایشچت کہ در کردن آن پرایشچت گناہان کوہ ساقط نمے شوند کسے کند برائے آخرت کار نمے آید در دنیا بکار مے آید یعنی میان خلایق میتوان بود دست بآن می توان رسانید مثل آنکہ برہمن را دانستہ کشتہ بود دوازدہ سال بطرز سے کہ نوشتہ شد گدائی کند برائے آخرت کار نمے آید فاما بکار دنیا مے آید اگر برہمن سوائے پنج گناہ بزرگ نادانستہ گناہے بکند از بسیار خواندن بید پاک مے شود اگر دانستہ بکند پرایشچت باید کرد و از پنج گناہ بزرگ ہمان وقت خلاص مے شود کہ خود را بطرز ہا کہ نوشتہ شد بکشتہ برائے آن گناہ سوائے جان دادن پرایشچت دیگر نیست وقتیکہ جان خود بدہد بدوزخ نمیرود۔

## فصل دہم در بیان تفصیل پنج گناہ بزرگ

یکے کشتن برہمن بشرطیکہ ہمان زخم بمیرد خواہ ہمان وقت خواہ وقت دیگر دوم خوردن شراب فاما شرابیکہ خوردن آن امتناع است سیوم دزدیدن طلا برہمن وقتیکہ وزن آن بدہ ماشہ باشد چہارم گرتلپ یعنی بزن پیر جماع بکند پنجم شخصیکہ تا یکسال ہمراہ یکے ازین چہار کس باشد یا ازینہا یکے را تا یکسال پیش خود نگاہ دارد و بودن یکجا بعنوان نوکری خواہ بعنوان دوستی باشد اگر برہمن از ترس میگریختہ باشد و کسے نگذارد کہ بدر رود و مردم آمدہ آنرا بکشتند یا کسے برہمن را کشتہ آمدہ و دیگری قاتل برہمن را در پناہ خود نگاہداشت یا کہ قاتل برہمن را تسلی نمود این ہر سہ کس برابر قاتل برہمن اند اگر یک جماعتے کہ نوکر کسے ہستند و یکجا شدہ برائے سے روند و از ینہا یکے برآمدہ برہمن را بکشد باید کہ او را منع کنند و نگذارند کہ برہمن را کشد و اگر منع نکنند جملہ آنہا بمرتبہ قاتل برہمن میشوند اگر نوکر شخصے ہستند و محکوم بودہ ہمراہ آن شخص بجائے مے روند گناہ جماعت ہیچ نیست سہ کس در ثواب و گناہ

خلاص مے شود پرایشچت بناید کرد

# فصل یازدہم در بیان گناہانیکہ برابر پنج گناہ عظیمہ اند

گناہانیکہ برابر کشتن برہمن اند تفصیل اینہا نوشتہ مے شود سبب موجب و محض دروغ
معلم را دشنام بدہد و تہمت بکند و بید را بدگوید و حقارت بید بکند و دوست و برادر را
بکشد شخصے علوم تعلیم کردہ باشد او را قبول نداشتہ باشد یا بید را خواندہ باشد
و بید و شاستر را کہ بید انگ است ہمہ را فراموش بکند و اگر در خواندن شاستر بید
فراموش شود معیوب نیست گناہ آن کم است و گناہانیکہ بہ شراب خوردن برابر اند
چیزہاے ناخوردنی بخورد مثل شیر شتر و تیر باشد و جزوے از بید میدانستہ باشد
و بگوید کہ من چہار بید را میدانم و شراب از ظروفے کہ زن حائض خوردہ است
بخورد باید دانست کہ کسانے را کہ شراب خوردن منع است بدین ظروف اگر شراب
بخورند گناہ شراب خوردن بآنہا مے شود و گناہہے کہ برابر دزدی طلا است جواہر
داہ و غلام و زن و زمین و مادہ گاو برہمن بدزدد و امانت برہمن واپس ندہد و گناہانیکہ
برابر گور تلپک است جماع کردن بزن دوست و زنا بدختران اعلی از خود و زنا بخواہر
و زنکہ چانڈال و زن ہم قوم و ہم برن و زن پسر کہ عروس باشد گناہانے را کہ برابر
زدن برہمن ـــــــ و دزدیدن طلا و خوردن شراب و جماع بزن استاد و معلم
گفت از پرایشچت بر طرف مے شوند بجہت آنکہ اگر از پرایشچت دور نمے شدند

داخل پنج گناہ عظیمے شمرد
تفصیل این در پرایشچت گور تلپک خواہد شد
اگر از زنانیکہ جماع بآنہا منع است

بر خہا از زور خودش بمرد سے آمدہ جمع شوند گناہ عظیم برابر مرد بآن زنان می شود

# فصل دوازدهم در بیان بعضی گناهان که از عظیمه کم و از گناهان صغیره زیاده میشوند

جماع کردن بزنی که نسبت او به پدر و مادر برسد و زن حیض و مرد دو و زنیکه دزد باشد
سیوژه و زنیکه اعمال ممنوعه بسیار میکرده باشد و کشتن شخصی که پناه آورده باشد و کشتن
زن حایض و حامله و گواهی دروغ دادن اگر گناه عظیم کرده باشد دو هزار سال در
دوزخ بماند و اگر گناه اوسط که آنرا از گناه صغیره بالا شمرده اند بکند یک هزار سال در دوزخ بماند
و اگر گناه صغیره بکند پانصد سال در دوزخ بماند گناهان عظیم که پنج اند و گناهان اوسط
که از گناهان صغیره بالاتر اند تا اینجا نوشته شد

# فصل سیزدهم در گناهان صغیره

وآن بر چند قسم است کشتن ماده گاو و برایشته شدن و آن شخصی را گویند که تا بوقت
معینه بزنار نگرفته باشد و بعد از آن زنار گرفته و دزدی کنا سوای طلا و چیزی که
برابر طلا باشد از مال برهمن برای آنکه تفصیل این هر دو چیز برهمن در صدر نوشته شد
و قرض واپس نداده باشد و ادای دین دیوتا و پتر و رکهه نکرده باشد و مگ اگنهوتر
لازم شده باشد و آنرا نکند و چیز نفروختنی مثل نمک وغیره آنچه در صدر منع کرده
شده بفروشد و با وجود برادر کلان برادر خورد کتخدا شود و یا اگنهوتر نگیرد و ماهیانه مقرر کرده
تعلیم بید بکند صورتش مثل آنکه [illegible]
و زنا کردن بزنی که سوای زن پدر و استاد باشد و زنانیکه برابر زن پدر و استاد
باشند آنها را در صدر به تفصیل نوشته شد و برادر کلان بعد از کتخدا شدن برادر خورد
کتخدا شود و قرض داده او تمامت میگذرانیده باشد بشرطیکه خلاف آئین متقرر

و دست سیحین ساختن یک بلمنذ گرزی بہمہ گیانی و عابد مرتاض باشد کشتن زن را برکشتن برہمن ا
سواے آن ہر زنیکہ باشد یک حکم دارند کشتن شودر و بیش و چھتری کہ جگ نکردہ باشد
براے آنکہ ہر دو آنہا اگر جگ کردہ باشند کشتن آنہا داخل گناہان اوسط است و
بچیزہاے ممنوعہ اوقات گذر بکنند چیزے کہ آخرت قبول نداشتہ باشد برت لوپ مثل آنکہ
برہمچاری جماع بکند پسر و دختر الغرض فروشد و غلہ مال سل شرب دزدیدن و جانور مثل مادہ گاو
وغیرہ دزدیدن دو قسم دزدی از دزدی اول براے آنجا شرح کردہ نوشتہ کہ
در دزدیدن اینقدر و این گونہ مال پرایشچت کم باید کرد بہ شودر وغیرہ کہ جگ نباید کنانید
کنہا بالا در پدر و پسر بشرطیکہ نیت نباشد از زمانہ بدر بکند و باغ و تالاب بہ فروشد و بکارت
دختر کسی را با انگشت یا چوب زایل کند و گناہ و زنا کہ بہ دختر مردم بکند بالا نوشتہ شد شخصے کہ با وجود
برادر کلان کتخدا شدہ باشد و جگ نکناند یا این قسم شخص کہ پیش از برادر کلان کتخدا
میشود و دختر بدہد و عمل بازی کند سواے باد استاد و پیر بجہت آنکہ گناہ آنہا بالا نوشتہ شد و قریبی
برت لوپ مثل آنکہ شخصے قرار دادہ باشد کہ برگ تنبول اول بہ نیت دیوتا بادادہ
بعد از ان خواہم خورد و بہ فراموشی بے آنکہ بہ نیت دیوتا دادہ باشد بخورد و بخورد و مثل
آنکہ چیزے مقرر کردہ آنرا فراموش بکند درینصورت گناہے کہ لازم میشود آید یا آتش
ایشان باید کرد و از رہگذر مال دیگرے اوقات گذرانیدن جگ کردہ ثواب بہ دست
دیگرے بہ فروشد شخصے کہ چھینہ بورہ بدہد جگ نکناند و محض نام خود را بردہ طعام
طبخ کند برہمن ہر نا نیکہ شراب خوردہ باشند جماع بکند و بید را خواندہ باشد و ترک آن
بکند و آتش اگن ہوتر و آتش سمارت سایر ترک کند و پرستش آن نکند و درباب پسر آنچہ از تعلیم
ہنود و کتخدا کردن گفتہ اند بجا نیارد و خود متحمل باشد و از مردم قبیلہ و خویشان کہ عاجز باشند خبر دار نشود و براے
فروختن پختن طعام وغیرہ سواے اعمال جگ درخت سبز برید و ہمیہ باز دوا از رہگذر
زن مال پیدا کردہ اوقات گذر بکند و مثل طوایف لولیان وغیرہ مال آنہا از زر
گرفتہ اوقات گذر بکنند و جانداری کشتہ اوقات گذر بکنند مثل صیاد و ماہی گیر و قصاب
وغیرہ یا بدو دستہ تدبیر آدم مطیع کردہ باشد و زر حاصل کردہ وقت گذرانیدن و ساختن جوارہ

بجهت کشیدن شیر و شکر و روغن کنجد مشغوف شکار باشد و خود را خود فروخته غلام و داده
دیگرے شود و خدمت شودر نکند مثل ماهی شستن و عرق پاک کردن و بجا آوردن
و غیره که از خود زبون باشد و دوستی بکند و بدختر کسے و زن کسے و زنان طوایف
جماع کردن و آشرم معتبر نباشد مثل آنکه برهمچاری نباشد گرهست شود غرضیکه
چهار آشرم است بهیچکدام را اختیار ننماید طعام دیگران میخورده باشد و مشغوف
طعام دیگران باشد و در خانه خود طعام نپزد علم ممنوعه بخواند مثل علم نجوم یا کتب
اهل خلاف صاحب اهتمام و داروغه کلان طلا و غیره اختلاس شود زن خود را بفروشد
دانسته شیر و غیره ممنوعه بخورد و علاج برائے کشتن دیگرے بکند مثل هوم یا تسبیح
یا افسون و غیره کارسے بکند که از قوم خود برآید مثل آنکه برهمن طبابت کند یا برهمن شیر و غیره بفروشد یا
برغبت بو بکند یا تمام عمر و غل باز باشد یا اغلام بکند از جنس اعلی زبون سازد
و تزوج خود را کشته و غیره از وی بکند یا هی بار یا شیر گل بکشد ناپاک سازد و از کسے که خیرات نباید گرفت خیرات
بگیرد و برهمن سوداگری بکند و نوکر شودر شود و دروغ گفتن و بکار یکه اندرون را تیره و تاریک
سازد و کشتن کرم و کیشره پرند و خوردن طعام باده فروشان و روز دیدن میوه و گل
و هیمه و سر اسیمه بودن میگویند که اگر شخصے گناه صغیره کرد و گناه و عذاب را دانست
و باز آن گناه را تکرار کرد پس گناهان آن شخص بمنزله گناه عظیمه سے شود طریق دیگر آنکه
برائے کشتن ماده گاو سه ماه پرایشچت گفته اند و در کشتن برهمن دوازده سال پرایشچت مقرر
کرده اند اگر کسے چهل و هشت ماده گاو بکشد گناه آن شخص برابر کشتن برهمن میشود

اکنون بیان پرایشچت میکند

## فصل چهاردهم در بیان پرایشچت گناه عظیمه

بیان پرایشچت گناه که در کشتن برهمن عاید سے شود بشرطیکه دانسته نکشته باشد
کاسه سر برهمن مقتول در دست بگیرد و نصف کاسه سر همان برهمن بر چوب بجاے
بیرق بسته در دست نگاه دارد و تا دوازده سال گدائی کرده قدرسے طعام بخورد

واگر کسے از حال او استفسار نماید حقیقت کشتن برہمن مذکور را قرار واقعی بگوید تا پیش
دوازده سال تیرتھ بہ تیرتھ زیارت کنان بگردد واگر سر برہمن مذکور نیابد سر دیگر برہمن
گرفتہ بگردد کاسہ سر و دست و چوب کہ نگاه میدارد برائے خوردن طعام نیست بلکہ
برائے علامات آن فعل است برای گدائی گرفتن ظرف گلی شکستہ نگاهدارد سر پوش کوزه
کہ از گل باشد شکستہ باید آن کوزه را برای گدائی بگیرد در دیہہ نماند در صحرا مکان بگیرد واگر صحرا نباشد
در نزدیکی دیہہ یا نزدیکی مادہ گاوان و عابدان کہ بیرون دیہہ بوده باشند آرام بگیرد دیگر بھکر را
آزار ندہد و جاندار را مطلق نکشد و سر را ہمیشہ تراشیده باشد یا موے سر نگاه دارد
مطلق نتراشد یا رچہ موے مثل کمل برائے پوشش نگاه دارد و زیاده بر هفت خانہ
گدائی نکند بخانہ متمولان کہ طعام شیرین و چرب خواہند داد برائے گدائی نرود از خانہ
چهار برن کہ برہمن چھتری بیش شودر باشد گدائی بکند بخانہ دیگری نرود اندرون خانہ نرود پیش دروازه بیاید و بگوید کہ قاتل برہمن گدائی میطلبد اگر از میوہ و اقوات
توانند کرد برائے گدائی طلبیدن بہ آبادی نرود و عسل و گوشت نخورد و بوے خوش نہ بوید و مالا
و تسبیح نپوشد و او دنتہ بید نکند و روغن بر بدن نمالد و برہنہ پا نشده برائے دفع باران
ہرگز ما و سر یا چتری بر سر نگاه ندارد و غضب و حرص و شہوت و آمیزش با قبیلہ و خلایق
و خوشحالی و تماشا و سرود و رقاصی و بد گفتن و ہراس ترک کند و آنچہ برائے برہمچاری
منع است آنرا نیز نکند غسل بکند و سند هیا بجا داده باشد برائے آنکہ سند هیا برائے کسیکہ متعرض
است اگر سند هیا نکند ہیچ کردہ کار او نفع نبخشد و بفایده است و قاتل برہمن کسیکہ
نادانستہ و بے قصد برہمن را کشتہ باشد دوازده سال بر یک روش بگذراند و اگر دو برہمن
کشتہ باشد بست و چهار سال اگر سہ برہمن کشتہ باشد چہل و ہشت سال بدین نمط بکند
واگر چهار برہمن کشتہ باشد پاک شدن او ممکن نیست از ہر کدام پنج گناه عظیمہ اگر یکے را
چهار بار بکند پاک شدن محال است و شخصے کہ آن قاتل برہمن را حمایت کرده باشد سالہا
بدین ترتیب آواره گشتہ بگردد باید دانست کہ ہر کس کہ حامی گناہگار باشد او
ربع کم برابر پرایشچت اہل آن گناه پرایشچت بکند واگر شخصے کسے را برائے
کشتن دشمن خود یا سوختن دیہے فرستاده باشد و آن شخص رفتہ آن کار را

کرده و در اینجا بے قصد آن شخص برہمن کشته شد یا در آتش سوخت شخصیکه فرستاده بود باید که
شش سال پرایشچت بکند و آن شخص که رفته این کار کرده است دوازده سال پرایشچت
خواهد کرد و شخصیکه بمصلحت و مشورت آن شخص را برائے سوختن دیہه یا قتل جماعتے که بالا
نوشته شد مردم تعین کرده باشند و آنجا برہمن کشته شده است چهار و نیم سال پرایشچت بکند
و اگر شخصے برہمن را دشنام داده و دیگر آزار رسانیده و شخصیکه دشنام داده و قصد این
آن بود که برہمن کشته شود و در آنجا برہمن خود را کشت باید که آن ظالم سه سال پرایشچت که
نوشته شد پرایشچت بکند و اگر سه سال پرایشچت نکند در سرستی قدیم که بکورکھیت است و برلب
آن رود مشهور است غسل بکند از گناهان خلاص شود و اگر برہمن گناه شخصے کرد که در ان دشنام
باید داد و آن شخص دشنام داد و در آنجا برہمن خود را خود کشت باید آن شخص یکسال بطرزے که نوشته شد پرایشچت کند
باید که سر و ریش تراشیده و ناخن دور کرده بصحرا برود یکسال در زیارت تیرتهه صرف نماید
در تعاقبش سه ماه خور گناه خورده ماه و شش ماه و چهار و نیم ماه در پرایشچت بگذرانند و اگر بقاتل
برہمن کسے بگوید که خوب کردی او نیز قدرے پرایشچت بجا بیارد و اگر از یکے نادانسته
برہمن بقتل رسد و بہمان شخص یک برہمن زهر خورده مرد پس در پرایشچت دوازده سال
از هر دو گناه پاک شود و خورد سال و پیر اگر برہمن را دانسته بکشد نصف پرایشچت
بکند تا پیر آنست که هشتاد سال باشد و خورد آنست که تا شانزده سال نشده باشد
تا پانزده سال عمر داشته باشد و زن و بیمار اگر دانسته برہمن را بکشد نصف پرایشچت
بجا آورد نصف پرایشچت شش سال است بقول بعضے خورد سال از پنج سال تا یازده سال
عمر داشته باشد و اگر زن در دوازده سالگی برہمن را بکشد سه سال پرایشچت بکند و خورد سال
که هنوز باو زنار نداده باشند اگر برہمن را بکشد سه سال پرایشچت بکند بقول سنکهه رکهیشر عوض
خورد سال که از پنج سال تا یازده سال عمر داشته باشد پدر و مادر یا برادر پرایشچت بکند تا پنج ساله
نشود برادر پرایشچت و گناه و جرمانه هیچ لازم نیست اگر کسے در جگ کردن مشغول
باشد هنوز باو زنار نداده باشند اگر برہمن را بکشد سال پرایشچت بکند و بقول سنکهه رکهیشر عوض خورد سال
که از دست او نادانسته برہمن که جگ بکند بقتل رسید باید که نه هزار ماده گاو به برہمنان خیرات دهد

از گناه خلاص میشود و جگ نکند و ترک ندید کلیه آنکه برهمن را در هیچ آشرم نباید کشت اگر بعد از قتل شدن برهمن که در نادانستگی کشته باشد دوازده سال در صحرا برود چنانچه بالا نوشته شد اوقات بسر برد و ششصد و شصت ماده گاو به برهمنان خیرات بدهد از گناهان پاک می شود برای آنکه پراجاپت نام روزه ایست که برای هر روز دوازده روز میگذرد در دوازده سال ششصد و شصت پراجاپت میسر است در برابر هر پراجاپت یکماده گاو مقرر شده اگر ماده گاو نباشد سرسے ماده گاو یکروپیه که جمله ششصد و شصت روپیه باشد بدهد و اگر کم بضاعت باشد نیم روپیه سر ماده گاو مقرر داده یکصد و هشتاد روپیه بدهد و اگر کسے برهمن را که آچارج و معلم باشد نادانسته بکشد دوازده سال پراشچت بکند بعد از پراشچت هزار ماده گاو بدهد و اگر کسے برای پراشچت دوازده سال برآمده باشد بعد از چندے بجائے برسد که برهمن را در آنجا میکشته باشند و این گنهگار دیده خود را در تهلکه انداخته برهمن را خلاص بکند همانوقت از گناه قتل برهمن خلاص میشود یا در جائیکه دوازده ماده گاو میکشته باشند و آن گنهگار تلاش کرده اینهمه ماده گاوان را خلاص کند همانوقت خلاص شده دیگر پراشچت نباید کرد و اگر گنهگار مذکور که بجهت پراشچت برآمده باشد همراه شخصیکه اشومیده جگ کرده غسل میکرده باشد غسل بکند پاک میشود دیگر او را پراشچت نباید کرد و اگر در خلاص کردن برهمن از جنگ شیر وغیره یا در رهانیدن ماده گاو قاتل برهمن که پراشچت میکند کشته شود و این برهمن یا ماده گاوان خلاص شوند قاتل مذکور کشته شود نجات می یابد اگر قاتل برهمن برهمنی را که بیماری برص وغیره مثال آنکه امید به شدن ندارد گرفتار باشد زر خرج کرده یا بروش دیگر علاج کرده از آن مرض خلاص سازد از گناهان پاک میشود اگر تمامی مال برهمن را دزدان مے برده باشند قاتل مذکور آن مال را خلاص کرد از گناهان پاک مے شود اگر قاتل برهمن کشته شود فاما زخمها عنف خورده باشد بعد از علاج به شده درین صورت نیز پاک مے شود فاما عدد دزدان باید که سه باشد یا بیشتر اگر تا دو دزد باشند حساب نیست در بیان

## پراشچت شخصے که برهمن را دانسته کشته باشد باید که

منتر مقرر خوانده خود را در آتش بسوزد و منتر اینست که اول نام موسے بعده نام استخوان بعده نام خون بعده نام آب صفی بر ده هزار سوا یا سوا یا سگفته باشد درین ترتیب اگر بسوزد از گناهان پاک سے شود و اگر اگهوتری بسبب کشتن برهمن تیت پرایشچت بکند از سه آتش اگهوتر سے در آب جیدا زد و آتش را در جاسنجا که هست خاموش کند و اگر اگهوتری خود براے پرایشچت برود لیسد او اگهوتر میکرده باشد و اگر اگهوتری برهمن را دانسته کشته باشد در آتش عوض اگهوتر خود را بسوزد و اگر شخصے که دانسته برهمن را کشته باشد خود را در آتش بسوزد و ترک آب و طعام داده خود را بکشد درین صورت هم پاک سے شود و اگر قاتل برهمن خود را از کوه یا بلندی دیگر بیندازد درین صورت هم پاک سے شود و اگر قاتل برهمن در جاییکه جنگ برپا میکرده باشند رفته میان معرکه بایستد یا زخمے برو برسد بمیرد یا کشته شود خلاص سے شود و اگر خود را از بلندی کوه انداخته بکشد بران صورت هم پاک سے شود و اگر کشته نشود زخم بزرگ خورده در میان افتاد و بعلاج کردن بهتر شد درین صورت نیز از گناهان خلاص سے شود و این قسم پرایشچت را که در جنگ رفته بمیرد اگر خیرے برضاے خود خواهد بکند فاما راجه را نباید که بدین روش حکم بکند و اگر از دست راجه بزرگ و عمده برهمن کشته شود باید که اشومید جگ یا برجیت جگ یا بشوجیت جگ یا برهسپت جگ یا برهسپت جگ بکند تا خلاص شود و از هر چهار برین هر کدام که برهمن عمده را بکشد باید که خود را در آتش بسوزد باز میگوید که اگر راجه برهمن را کشته باشد اشومید جگ بکند و اگر نادانسته کشته باشد در جنگل دوازده سال آواره باید شد گوسو جگ بکند و در صورت نه سال اگنشت جگ بکند و در صورت شش سال سوجیت جگ بکند و در صورت چهار سال برهرت جگ بکند و در صورت سه سال برهسپت جگ بکند اگر برهمن که چهار بید میدانسته باشد و نادار باشد و برهمن جاهل را نادانسته کشته باشد باید که در صحرا رفته سه بار هر چهار بید بخواند بعد از ان جزباے سرستی ندیم که در نزدیکی کورکهیت است رفته غسل بکند و در مدت ضعف خوراک میخورده باشد بدین صورت از گناهان پاک سے شود و اگر برهمن فاضل و عابد و دانای هر چهار بید و علوم مشهور و قاتل برهمن

جاہل را نادانسته کشته باشد باید که یک برہمن فاضل و عابد و قبیله دار را طلبیده
خوراک و پوشاک او با قبیله اش تا روزیکه آن برہمن بمیرد و بران قیاس حساب کرده باو بدہد
بدین صورت نیز پاک می شود فاما برہمنی که این خیرات میگیرد باید که جگ سوانرپی بکند
تا گنہگار نشود و قول پراسر رکھیشر آنکه برہمن فاضل و دانا ہر چہار بید برہمنی جاہل را
نادانسته کشته باشد باید که سر و پا برہنه گدائی کنان و اعمال قبیحه خود را گفته گفته تا
سیت بند مہا ایشر رفته در آب دریای شور غسل کرده مراجعت نماید و بجای خود رسیده
به برہمنان خیرات و طعام خورانیده پوشاک و صد تا ده گاو داده برضای آن برہمنان
بخانه خود بیاید درین صورت پاک می شود و قول منو رکھیشر آنست که اگر برہمن جاہل مجہول
برہمنی را که نیت و صر دو باشد نادانسته بکشد باید که یکسال روزه کرده حیه مدار دو بر زمین
بخوابد و ہر روز سه بار غسل بکند و اعمال خود را ذکر کنان بگردد و از کده بجز دو زیارت
تیرتهه با معیکرده باشد و در کوه و صحرا بگردد و در وقت نشستن و برخاستن به نشیند
و لعبد از پوره شدن یکسال طلا و جواہر و زمین و غله و روغن به زنار دار بدہد آنوقت
پاک می شود لیکن مقتول محض برای نام یا ذات برہمن باشد و اعمال لطیف برہمن برہمنی
نباشد و اگر کسی در خاطر کشتن برہمن یا بزبان قتل نمودن برہمن ذکر کرده باشد باید که
دوازده شبانروز سوای آن چیزی نخورد و دوازده شبانروز دیگر ہیچ نخورد و بعد
از انکه بست و چہار روز درین صورت بگذشت پاک می شود اگر برہمن غنی را کسی
نادانسته بکشد آنچه در کشتن شود باید کرد و بکشد یا یک چاندراین یا دو پراک بکند اگر برہمن را
دانسته کشته نباشد باید که حمر سبتی که بدریای شور پیوسته است رفته سه روز سه بار به
دران غسل بکند و ہر سه روز روزه بدارد تا پاک شود از ابتدای قتل برہمن خواه
دانسته خواه نادانسته قتل کرده باشد نوشته شد آنست که برہمن برہمن را
کشته باشد اگر چهتری برہمن را کشته باشد در ہر صورت برای آن کار برہمن را
باید کرد چهتری از ان چہارم حصه کم کند و بہمین ترتیب اگر آن عمل از بیش
سرزده باشد آنچه برہمن را باید کرد نصف آن کم بکند و بہمان ... اگر شود در

کرده باشد آنچه برهمن را باید کرد چهارم حصه آنرا باید کرد و مثالش آنکه اگر برهمن بحبت
کارے دوازده سال پرایشچت بکند همان کار چهتری نه سال و بیش شش سال
و شودر سه سال پرایشچت بکند و مورد ها و سکت همان کار سال پرایشچت بکند
پرایشچت برای پرت لوم از شودر کمتر قیاس باید کرد بقول انگرا رکهیشر گرست
یکسال پرایشچت بکند و برهمچاری که عمرش از شانزده سال گذشته باشد باید که
دو پرایشچت بکند و بان پرست سه پرایشچت بکند و سنیاسی چهار پرایشچت بکند بحبت
آنکه چنانچه برای هرکدام غسل وغیره اعمال به ترتیب زیاده است همان قسم
باید که پرایشچت نیز بسیار بکند و اگر برهمچاری شانزده ساله نشده باشد باید که نصف
پرایشچت گرست بکند و قول هاریت رکهیشر آنکه شخصے که پرایشچت بکند و پیش ازانکه
پرایشچت پوره نشود او بمیرد پس همعن همردن شرالطیکه در پرایشچت مقرر است اگر بمیرد
پاک شود و اگر چهتری با بیش جگ میکرده باشد و کسے آنها را بکشد گناه او برابر
به قتل برهمن است حمل هر چهار برن را اگر کسے بیندازد عذاب قتل آدم همان
برن است اگر زن برهمن را که از نسل اتر رکهیشر باشد کسے بکشد برابر قتل
برهمن است و اگر شخصے زنے را که همراه شوهر شنکلپ یوم جگ کرده باشد بکشد
برابر قتل برهمن است و زن حایض و حامله هر برن را کسے بکشد عذاب قتل
همان برن است اگر زن حیض دیده برهمن را یا بوقتیکه ازان حیض اگر حامله ر باشد
برابر کسے بکشد برابر قتل برهمن است برای هرکدام که برابر قتل برهمن نوشته
شد اگر نادانسته کرده باشد دوازده سال پرایشچت بکند و اگر دانسته کشته
باشد به نیت آنکه بست چهار سال باشد پرایشچت باید کرد بقول بعضے جاها
که برابر قتل برهمن نوشته است اگر نادانسته کرده شش سال و اگر دانسته
دوازده سال پرایشچت کند کمی و زیاده فی سال پرایشچت بکند برای
هر برن هر کار چنانچه جابجا نوشته شده ازان جاها قیاس باید
کرد و اگر گواهی دروغ بدهد یا به پیر و استاد و معلم خود را از هر برن که باشد

بکشد یا امانت برہمن از قسم طلا لنگا ہرار دوا پس نہ دہد یا برادر حقیقی را بکشد برابر قتل برہمن است
واگر برائے کشتن شخصے یراق بر داشتہ باشد یا انداختہ کارگر شدہ باشد یا برائے قتل شخصے
رفتہ باشد و بحال کشتن نیافت در ہر صورت پرایشچت بعد از کشتن آن شخص لازم می باشد
بکند پرایشچت عذاب قتل برہمن آن شخص را میخواست بکشد دیدہ مطابق برن قرار دہد لیکن
درین قسم پرایشچت ازان پرایشچت سابق چہارم حصہ کم بکند مثلاً در صورت دوازدہ سال کہ ال
بکند آمین پرایشچت قتل برہمن باتمام رسید۔

## فصل پانزدہم در بیان پرایشچت شراب خوردن

اگر برہمن دانستہ شراب اُسرا خوردہ باشد باید کہ شراب سرا و آب و روغن زرد و شاشہ و شیر
مادہ گاو باہم آمیختہ بجوشانند وقتیکہ آتش بشود بخورد و بمیرد تا پاک شود و در وقت خوردن این
جوشاندہ غسل کردہ پارچہ تر باید پوشید و ظرفیکہ در وجہ شاندہ میجوشانند از مس باشد یا از آہن
تا اگر سرا یکبار خوردہ باشد این قسم بکند و اگر مکرر خوردہ باشد انچنین باید کرد و سرا آنرا
گویند کہ از غلہ سازند و او یازدہ قسم است شراب کیلہ و شراب انگور و شراب مہوہ
و شراب خرما و شراب تاڑی کہ از درخت تاڑ سے شود و شراب شیرۂ نیشکر و شراب عسل
و شراب اشیائے درخت و شراب زرمست و شراب سبزی و شراب بارکہل برہمن را
جمیع اقسام شراب منع است و بچھتری و بیش کہ شراب غلہ باشد منع است
و یازدہ شراب مذکورہ بہ چھتری و بیش مباح است سمرتی باین درین باب گفتہ اند
کہ من سمرتی کشن و ارجن را انکہ شراب خوردہ و مست دیدہ ایم چھتری و بیش
اگر قصداً و دانستہ شراب بخورند بر آنہا گناہ لازم نمے آید شراب قندی
و غلّی برابر شراب سرا است شراب مدھو و سرا و آسو گوست و غلہ
بہ نیت حصہ وراچھس و پشاچ بدہد برہمن را باید کہ نگیرد و نخورد لیکن برہمن
اگر زنار نگرفتہ باشد و دختر برہمن ہرچند خوردہ باشد باید کہ شراب نخورد و چھتری و

بلیش اگر شراب قندی و غلی که برابر سُرا است بخورند بهتر است اگر پسر شانزده ساله
برهمن نادانسته شراب سُرا بخورد سه ساله پرایشچت بکند و اگر پسر مذکور دانسته شراب
بخورد شش سال پرایشچت بکند و اگر برهمن هشتاد ساله شراب بخورد یا برهمن بیمار عاجز
بجهت علاج سُرا بخورد برابر پسر پانزده ساله حکم باید کرد و هرچند از پسر پنجساله
بازخواست نباید کرد فاما برای پسر شراب منع نمایش اگر پنجساله پسر برهمن نادانسته
شراب خورد پدر یا مادر یا برادر کلان کرچهه عوض پسر مذکور بجنسه هر کرچهه سه ماهه
بکند شود پدر را هر دوازده قسم که شراب سُرا و مده باشد جایز است اگر برهمن نادانسته
سُرا بخورد باید که بروش قاتل برهمن دوازده سال پرایشچت بکند فاما سه شب گیاره
کنجد یا خشخاش بخورد و پوشش دوازده سال سوای پوست درخت چیزی دیگر نباشد
و موی سر نگاه دارد و نیاد تی چند چیز درین محال برای آنست که در آنجا کار گرفته
میگردد و درینجا آن نیست قول منو رکهیشر آنست که اگر نادانسته برهمن شراب سُرا
بخورد بعد هن بیرون انداخت باید که سه سال سوای عصاره کنجد و رنیگی برنج هیچ چیز دیگر
نخورد و آن خوراک هر روز یکبار بخورد پس در سه سال پاک می‌شود احتیاج پرایشچت
دوازده سال نیست شراب سُرا در وقتی نادانسته بخورد و بجای آب یا دیگر چیز
خورده باید که فی‌الفور قی بیرون انداز و بعد از آن پرایشچت بکند تا سه سال و قدری
پنج چیز ماده گاو که شیر و جغرات و روغن زرد و شاشه و سرگین باشد هر روز بخورد
باشد و اگر برهمن آنقدر خیرات کرد در قتل برهمن گفته شد به از گناه خوردن شراب سُرا پاک میشود
فاما اگر بسبب جگ بکند برابر پرایشچت سه سال میشود و عوض سه سال بطوریکه برای برهمنی
شراب سُرا فرو نه برده و بیرون انداخته اند مقرر کرده درینجا برای خوردن سه ماه و برای
هشتاد ساله یکنیم سال مقرر کرده و اگر برهمن بیمار هیچ چیز سوای شراب به نمی‌شود بجهت شراب سُرا
یا مهوا قندی و غلی بخورد باید که بعد از به شدن جایز آیین برای سُرا و برای قندی
و برای غلی تپت کرچهه بکند اگر قطره شراب سُرا بر چیزی افتاده خشک شده باشد و برهمن
نادانسته آن را بخورد باید که چون شود زنار را از سر نو بگیرد و اگر برهمن از ظرف شراب سُرا بو بیند که آن ظرف خشک

شده باشد آب بخورد و آن آب تمام شب دران ظرف مانده باشد باید که تا پنج روز
روغن یا مسکه لوهی بخورد تا پاک شود و اگر برهمن نادانسته مد هو بخورد باید که از سر نو زنار بگیرد
و اگر غالیظ و بول نادانسته خورده باشد همین حکم است خاما ستهیه زنار بگیرد گه ول
تا سه روز روزه هفت مرتبه قدر سے شیر و آب میخورده باشد بعد ازان زنار بگیرد و تهیب
زنار گرفتن انست درمیان بیدی که محال مقرر بسازند آمده به نشینند و منتر مقرر بخوانند بعده
زنار بپوشانند بعده گایتری تعلیم کنند اگر برهمن دانسته شراب مدهو خورده است باید که تهیه
وا شا کر جهه بکند و روغن بخورد جیده از سر نو زنار پوشد و بقول کشنکیه که شهر دها بیدار این ده
سرت جگ بکند و اگر شراب مدهو را برهمن نادانسته خورد تا بیجهر ازین جرمها از شیش
باید که شش ماه شبانه روز بهر سے یکبار جوب لودی و بیل و دهاکه و دابه جوشانیده آن
آب بخورد و زنار از سر نو بگیرد و اگر برهمن دانسته بر طاکر بخورد لیس مدهو در روغن و آب جوشانیده
و شیر ماده گاو در ظرف مس از آتش جوشانیده گرما گرم بخورد و بمیرد تا پاک شود و اگر دانسته
ازان ظرف آب خورده باشد جوب کیله و بیل و دهاکه دوا نه را جوشانیده تا سه روز
این قسم آب بخورد تا پاک شود و اگر اندکے از ظرف مدهو دانسته برهمن آب بخورد باید که تا
دوازده روز برهمی در شیر ماده گاو جوشانیده آب آن شیر بخورد تا پاک شود و اگر زن برهمن
شراب بخورد سگ ماده یا خرماده یا شغال ماده میشود و برن چهتری و بیش را منع نیست و بزنان
آنها نیز جایز است و براے زنان شودر شراب منع نیست براے هر برن در هر صورت
براے شراب منع شده الخ که پرایشچت مقرر شده در هما لصورت براے زنان برهمن نصف
آن پرایشچت مقرر است کاد یگه گناه آنها برابر مرد باشد پرایشچت شراب خوردن باید نصف پرایشچت

شراب تمام شد

## فصل شانزدهم در پرایشچت دزدی طلا

اگر شانزده ماشه طلا یا زیاده ازان هر قدر که باشد زمال برهمن دزدد یا کسیکه مرتبه وے مثل آن برهمن است چیزی از چه دزدی کرده گرفته باشد جلو خود خانه آورد

بضرب بهان موسل بکشد پاک مے شود و اگر کشته نشد زنده ماند درین صورت نیز
پاک مے شود و اگر موسل نگیرد شمشیر بر دو دره یا خون از آهن ساخته گرفته
برود القصه آنچنان حربه برد که بضرب آن جان بدهد قول شنکهه رکهیشر آنست
که دزد طلا سر برهنه موسل آهن در دست گرفته پیش راجه برود و اعمال
قبیحه خود ظاهر کرده قتل خود درخواست نماید و اگر راجه موسل را گرفته
بهان موسل او را کشت خلاص مے شود بعاقبش زیاده بر یک ضرب کشته
نشود و زنده ماند درین صورت نیز پاک مے شود و اگر راجه آن دزد نزند و خلاص
کند بر راجه عذاب مے شود آن دزد از گناهان پاک مے شود دزد از چهار
برن هر کدام که خواهد شد قاعده همین است راجه را باید که اگر دزد از قوم برهمن
باشد آنرا نکشد اگر نکشد برهمن پاک مے شود و برهمن از ریاضت نیز پاک می شود
فاما این قسم پرایشچت که موسل گرفته برای کشتن برود در صورتی باید کرد
که طلا برهمن دانسته بدزدد و شانزده ماشه سابق که آنرا سوبرن گویند بوزن
حال ده ماشه مے شود بیان دستور وزن سابق اول رج است که
درمیان سوراخی که در دیوار سقف خانه باشد و شعاع آفتاب از آن
نمودار مے شود از هشت رج یک لیکهیا مے شود و از سه لکهیا یکدانه خردل
مے شود و از سه خردل یکدانه سرسف زرد میشود و از شش دانه سرسف یک جو
میشود و از سه جو یک بره مے شود و از پنج بره یک کیل مے شود که آنرا سرخ
میگویند از پنج سرخ یک ماشه مے شود و شانزده ماشه را یک سوبرن گویند
بدین حساب شانزده ماشه هشتاد سرخ میشود و بدستور حال از هشتاد سرخ ده ماشه
مے شود اگر از شانزده ماشه کم دزدیده باشد برای آن نباید مرد اگر یک سرخ
طلا دزدیده باشد پرایانام کافیست برای لیکهیا سه پرایانام کند برای خردل چهار پرایانام کند برای یکدانه
سرسف هشت بار گایتری بخواند برای مقدار یک جو دوازده روزه بدارد صبح بخورد و برای یک سرخ شام نخورد تا سه روز
کرچهه بکند برای یکماشه چهار ماشه تا شش ماشه دو گاو بخورد اگر قدری کم از یک برن که شانزده ماشه باشد بدزدد یکسال جو بخورد زیاده از شانزده ماشه باشد

اگر دانستہ دزدیدہ باشد بقالب تہی کردن پاک سے شود و اگر نادانستہ دزدیدہ باشد
دوازدہ سال پرایشچت بکند پرایشچت ہمانست کہ در قتل برہمن در صورت نا دانستہ کشتن
نوشتہ اند اگر بزور از شانزدہ ماشہ کم دزدیدہ باشد باید کہ قالب تہی کند تا پاک شود مال را
بصاحب مال رسانیدہ پرایشچت باید کرد و بازدہ برابر آن براجہ باید داد اگر زر و طلا را راجہ از
رحم دل نکشد و او خواہد کہ بمیرد باید کہ روغن و سرگین مادہ گاو بر بدن مالیدہ خود را در آتش
بسوزد تا پاک شود فاما این روش وقتے بکند کہ طلا متعلم و شروتری و اگنی ہوتری دزدیدہ
باشد و اگر این قسم دزد شخصے کہ اشومیدھ جگ کردہ باشد ہمراہ شدہ غسل بکند پاک
سے شود و اگر جگ اشومیدھ یا جگ گوسو بکند خلاص سے شود و اگر نادانستہ طلا
دزدیدہ باشد برابر خود وزن طلا کردہ خیرات بکند خلاص و پاک سے شود و اگر طلاے
عمل کیمیاگری کہ از مس سے سازند دزدیدہ باشد براے او قالب تہی
نباید کرد دوازدہ سالہ پرایشچت بجاے باید آورد و اگر در دل دزدیدن طلا گذارد سہ
شبانروز ہیچ نخورد و پرانایام بکند تا پاک شود و اگر براے دزدیدن طلا راہی شدہ
باشد فاما نہ دزدیدہ کرچھ دوازدہ روز بکند و ہیچ نخورد تا پاک شود و اگر ممتول
طلا را نادانستہ دزدیدہ باشد فاما آنقدر مال ندارد کہ برابر خود وزن کردہ خیرات بدہد
و از عمر ضعف ریاضت پرایشچت دوازدہ سال سے تواند کرد باید کہ یک برہمن را
طلبیدہ خوراک او و قبیلہ اش تا وقتیکہ زیست برہمن مذکور ممکن باشد تخمینہ کردہ باو بدہد
بدین صورت پاک سے شود اگر از مال برہمن جاہل طلا دزدیدہ باشد نہ سال پرایشچت کند
اگر از مال برہمن جاہل شخصیکہ ضعیف باشد و براے قوت عیال و قبیلہ محتاج شدہ بدزدد
باید کہ شش سال پرایشچت بکند اگر شخصے طلا دزدیدہ و ہمان وقت پشیمان شدہ بے طلب
طلا بصاحب مال واپس داد باید کہ سہ سالہ پرایشچت بکند و ہر روز یکبار در پہر چہارم
خوراک سے خوردہ باشد او را قالب تہی کردن و پرایشچت دوازدہ سالہ نمودن
احتیاج نیست اگر از برہمن ماسوے ظروف نقرہ و مس و امثال آن خریدہ و از روے
سہو طلا در آن داخل شدہ آمدہ شخصیکہ گرفتہ است آنرا تصرف نمود پرایشچت لازم است

این هم از جمله دزدی نادانسته ارسیت دزدیدن اسپ و جواهر و آدم و ماده گاو و برهمن
گفته اند که برابر به دزدی طلا است پرایشچت آن نصف پرایشچت طلا قرار یافته در هر صورت
انچه نوشته شد در همان صورت آن اخبار نصف باید دانست و برای پیر و خورد سال
وزن نیز نصف پرایشچت باید دانست اگر از مال برهمن تا نه گدیان نقره بدزدد
یک چاندراین بکند و اگر از ده گدیان تا یک صد بدزدد دو چند کند و اگر
دیگر از صد تا هزار گدیان نقره بدزدد سه چاندراین بکند و از هزار بالا هر قدر که نقره بدزدد
برابر دزدی طلا باید دانست مقدار وزن گدیان نیم توله است که چهل و هشت سرخ باشد
سوای طلا و نقره از فلزات دیگر هر چه از مال برهمن جواهر بدزدد برای آن برت پراک
بکند اگر غله برهمن بدزدد کرچهه باید کرد و اگر کنجد برهمن بدزدد چاندراین بکند اگر از مال
برهمن جواهر بدزدد از هزار گدیانک زیاده باشد پس چنانچه سابق نوشته شد از پرایشچت
دزدی طلا نصف پرایشچت بکند آیین پرایشچت دزدی طلا تمام شد ✣

## فصل پنجم در بیان پرایشچت گورتلپگ

باید که تخت از آهن بسازد و صورت زن نیز از آهن یا از گل راست کند بعده هر دو را در
آتش گرم سوزان بکند و بآن زن آهنی گرم بر تخت مذکور بخوابد تا سوخته خاکستر شود از گناهان نجات
یابد و اگر تواند که خصیتین خود را بریده رو به نیرت که ما بین مغرب و جنوب باشد آنقدر برود
که هلاک شود و اگر دیوار یا چیزی دیگر در راه حایل شود همانجا افتاده بمیرد و در وقت سوختن خود
یا بریدن خصیتین افعال قبیح خود را به مردم ظاهر سازد و قول بسشٹ رکهیشر آنکه در وقت سوختن
سر و ریش به تراشد بر بدنه روغن مالیده ... قول ... آنست که خصیتین ... برهنه به ... همین باید که از این قسم کسی جریانه نگیرد
و برای سوختن حکم بکند

## تفصیل مردمیکه آنرا گورتلپگ میگویند

مادر و پدر و اچارج جید و معلم که علم هر قسم تعلیم کرده باشد و برادر کلان شخصی که مگ کناند
و شخصی که برای خوردن بدهد اگر از زنان آن مردم که نوشته جماع بکند باید که بدستور صدر

خود را بسوزد یا آلت تناسل با خصیتین بریده هلاک شود تا از گناهان پاک شود و زن پسر آچارج
و زن پسر گرو باشد و زن شاگرد که مرید باشد همین حکم دارد که نوشته شد برای هر چهار
برن درینجا حکم برابر است اگر بمادر حقیقی نادانسته خواه دانسته و بدیگران دانسته این
اعمال کنند تا خود را نکشد پاک نمی شود و بمادر نسبتی که خودش از شکم آن متولد نشده باشد
و آن مادر نسبتی هم برن باشد اگر دانسته این عمل کرده باشد تا خود را نسوزد خلاص نمی شود
و اگر بمادر نسبتی که هم برن نباشد نادانسته این عمل بکند پرایشچت دوازده سال بطریکه
در قتل برهمن نوشته شد بکند اگر پسر برهمن که از شکم دختر برهمن متولد شده از زنان پدر خود
بشرطیکه آن زنان دختر شودر باشند نادانسته عمل قبیح بکند تا سه سال پرایشچت بکند
و اگر برن معلوم که آن زن بدفعل باشد نادانسته این عمل بکند باید که تا سه ماه چاندراین
بکند و بید بخواند تا پاک شود و بزنی که آن دختر چهتری باشد بخواهر یا بدختر آچارج
نادانسته عمل قبیح بکند باید که نه سال پرایشچت بکند اگر دانسته کرده باشد تا خود را سوخته
هلاک نکند خلاص نمی شود و همچنان اگر زن گرو [illegible] را نام برده برای مردان منع کرده شد اگر بانها
عمل بد کند پرایشچت که برای آن گناه بیان نموده شد همان طور برای زنان باید دانست
و اگر زنان بزور خود رفته این قسم عملها که نوشته شد بکنند در هر صورت آنچه مردان را
باید کرد آنها خود بکنند یعنی در صورت دانسته کردن خود را بکشند و اگر نادانسته این
عمل سرزده پرایشچت بکنند نصف برابر مردان پرایشچت بکنند یعنی در صورت دوازده سال
شش سال پرایشچت بکنند و اگر بزوجه دوست و همراه [illegible] برن است و زنان قبیله
و دوبیره و زن کسی که چاندال و زنان گوتر خود و زن پسر خاله و زن ماموں و خواهر و دختر خود
و دختر آچارج دانسته زنا کند نه سال پرایشچت بکند و اگر نادانسته این عمل کرده باشد شش سال پرایشچت بکند اگر
مکرر کرده تا خود را سوخته هلاک نکند خلاص و پاک نمی شود و اگر بزنان چاندال و شودر [illegible] و سوت
و بید [illegible] ماگدهه و آیوگو جماع بکند همین قسم حکم است که در باب دوازده قسم زنان
بالای همین جا نوشته شد قول منو رکهیشر آنست که اگر بزن چاندال یکبار دانسته جماع بکند
بکند سه سال پرایشچت بکند و اگر مکرر این کار بکند چاندال می شود باید که خود را بسوزد و اگر نادانسته بزن چاندال

جماع کند تا دوازده سال پراشچت کند و اگر به بیشیا و زنان بیلیا و صیاد و قصاب و زنیکه پیش از کتخدائی حیض
دیده باشد و زنان حایض و قبیله خود و زنکه مسلمان یکبار جماع کند یا از خانه چانڈال
نادانسته یکبار بخورد و چانڈر این کند و اگر بزنان مذکور در یک شب یکبار دانسته جماع کرده
باشد یکسال برت کرچهه نگاهدارد و اگر در یک شب دانسته مکرر جماع کرده باشد سه سال
پراشچت کند و اگر دانسته انیکار مکرر کرده باشد باید که خود را سوخته هلاک کند و اگر نادانسته انیکار
کرده باشد دوازده سال پراشچت کند در باب فعل قبیحه که با در و خواهر و دختر و عروس کند مکرر نوشته
که از گناهان کبیره است در آتش باید سوخت تا از گناه پاک شود و اگر دانسته بقصد زنا
پیش زن مسلمان یا زن رآجه بهکش یا چانڈال یا تما گر یا عروس خواهر و زوجه دوست و عمه
و خالا و زن ماموں و زن گرو خود و زن فرزند و زن معلم و زن تیت و زنیکه پناه گرفته
مانده باشد و زنکه سنیاسی و زنیکه کسے امانت سپرده باشد برود و بعد از رسیدن
آن مکان از صورت حال خبردار شده زنا نکند و برخاسته برود یکماه برت چاندراین
کند تا پاک شود برائے اینقدر گناه زیاده برین پراشچت لازم نیست و اگر این زنان که جماع
با انها منع کرده اند بفعل زانیه باشند نادانسته یکبار جماع کند یکسال پراشچت کند و در صورت
دانسته جماع کردن همان حکم است که جابجا نوشته شد اگر بیشیا پیش کسے بنابر زنا رفته
باشد باز آن شخص با آن بیشیا زنا کند حکم گور تلیگ است انچه در باب جماع کردن به بیشیا
قبل ازین نوشته شد درینجا نیز حکم همانست اگر کسے از روے دیگر سمرت در احکام پراشچت
بزرگ پراشچت سهل ظاهر سازد باید دانست که آن حکم نسبت گناه سهل خواهد بود و این پراشچت گور تلیگ تمام باشد

## فصل سیزدهم در بیان پراشچت شخصیکه رفیق این چهار کس باشد که قاتل برهمن و دزد طلا و برهمن شراب خوار و گور تلیگ را باید دانست

شخصیکه یکسال همراه یکے ازین چهار کس باشد و همراه بخورد و بعد از یکسال او هم صاحب
همان حال مے شود و هرکس که همراه هر قسم تیت مانده باشد همان قسم پراشچت او هم بکند
مثالش آنکه اگر قاتل برهمن دوازده سال پراشچت کند رفیق او که یکسال با هم بوده باشد

دوازده سال پرایشچت بکند کلیه آنست که همراه هر قسم گنهگار هر کس که باشد در رفاقت یکسال او
نیز صاحب آن حال مے شود و هر پرایشچت که او بکند رفیق را نیز باید کرد تا پاک شود و بهر کسے
که پرایشچت لازم شده باشد تا پرایشچت نکند با و حرف و حکایت و خرید و فروخت و تجیر معالات
هیچ نباید کرد میگویند که اگر چهار کس مسطور صدر را کسے نادانسته یکسال رفاقت نماید بعد از
یکسال صاحب همان حال مے شود و اگر از روے نادانستگی همراه شخصے از قبیله و معلم وغیره که از ان
چهار فعل یک فعل کرده باشد کسے بماند باید که چون خبردار شود از ان جلو ای گرفته الشمال رفته
چند روز برت کند و بید نخواند تا پاک شود و اگر با رفیق قاتل برهمن یا رفقاے دیگر صاحب
گناهان عظیمه کسے دانسته یکسال رفیق شود باید که چهارم حصه کمتر از هم پرایشچت بکند
یعنی در صورت دوازده سال نه سال پرایشچت بکند و اگر کسے با آن مردم نادانسته
یکسال رفاقت کند شش سال پرایشچت بکند و اگر دیگرے با این شخص دانسته یکسال رفاقت بکند
شخص چهارمی سال پرایشچت بکند نهایتش در جائیکه صاحب گناهان عظیمه را با گیرد
رفیق او را نباید مرد پرایشچت دوازده سال برائے او کافیست اگر نادانسته با اهل
گناهان عظیمه رفاقت یکسال کرده باشد باید که شش سال پرایشچت بکند قول برهسپت
آنکه رفاقت نه قسم است به آدم پتت رفاقت هیچگونه نباید کرد

## تفصیل نه قسم رفاقت

در یک بستر و یک چارپائی باهم خوابیدن و در یک قطار نشسته طعام
خوردن غله با غله دیگرے یکجا ریختن ظروف با ظروف یکجا نگاهداشتن از زر و غله پتت جگ
کردن باهم خواندن و تعلیم کردن بیک فرش باهم نشستن با دیگرے در یکظرف
خوردن باهم خویشی و قرابت کردن بقول دیول رکهیشر آنکه چهار چیز دیگر است
که آنرا هم رفاقت میگویند در گوش پتت حرف زدن و باد دهن پتت بآنکس رسد
و بر یک مرکب سوار شدن و اعضاے یکدیگر باهم خوب مالیدن میگویند که از هیچ چیز رفاقت
هر کدام که بکند فی الحال پتت میکند و در ان صورت پرایشچت دوازده سال لازم
مے آید خوردن در یک ظرف و جگ کردن از زر پتت و قرابت به پتت کردن یعنی
دختر دادن و دختر گرفتن و به پتت مرید شده علم خواندن یا معلم پتت شدن غله با غله

پیت یکجا بخیتن بااین هشت گونه رفاقت اگر هر هشت را تا یکسال هر روز میکرده باشد پیت مے شود دوازده سال پرایشچت بکند اگر کم یا زیاده بکند پرایشچت آن کم است مثلاً اگر ازین هشت گونه رفاقت چهار قسم رفاقت بکند از دوازده سال نیج حصه کم کرده انچه بجا ماند همانقدر مدت پرایشچت نماید آن چهار اینست که در یک قطار طعام خوردن و بر یک فرش نشستن و ظروف با ظروف پیت یکجا داشتن و بر یک بستر و یک جا پائی خوابیدن و چهار دیگر باقیمانده بجهت آن پرایشچت کم باید کرد تفصیل آن چهار قسم اینست که در گوش پیت حرف زدن یا با دهن پیت بر بدن رسانیدن یا بر یک مرکب سوار شدن یا اعضاے یکدیگر باهم خوب مالیدن اگر از هشت گونه رفاقت از یکسال کم کرده باشد مصرے هر یکماهه بر رفاقت یکسال پرایشچت بکند و براے ده روز رفاقت یکماه پرایشچت بکند و براے رفاقت دوازده روز یکنیم ماه پرایشچت بکند و براے رفاقت از سیزده روز تا یک ماه بحساب فی یکماه حساب کرده انچه بشود قرار بدهد قول دیول رکهشیر آنکه در رفاقت یک بچهه یعنے نصف ماه سه روز برت کند و در رفاقت دو بچهه یعنے یکماه کرچهه بکند و براے چهار بچهه ده شبانروز برت کند و براے پنج بچهه برت پراک لگا دارد و براے شش بچهه یک چاندراین بکند و براے هفت بچهه دو چاندراین بکند و براے هشت بچهه کرچهه ششماه بکند و بعد از چهار ماه مصرے هر ماه یکسال پرایشچت بکند قول بعضے رکهشران آنکه اگر دانسته رفاقت کرده باشد مے باید که براے رفاقت پنج روز کرچهه و براے رفاقت ده روز اتکرچهه و بجهت یازده روز پراک و براے یکماه چاندراین و براے سه ماه دو چاندراین و براے شش ماه کرچهه و براے چیزے کمتر از یکسال تمام سال چاندراین بکند و براے یکسال دوازده سال پرایشچت بکند و اگر زن رفاقت پیت بکند او هم بهمین ترتیب پرایشچت بکند نهایتش از پرایشچت مرد زن نصف بکند در جائیکه مرد آن دوازده سال پرایشچت باید کرد زن شش سال پرایشچت بکند و اگر پیر یا ضعیف و خورد سال دانسته رفاقت کنند نصف پرایشچت بکنند و اگر نهادانسته رفاقت کرده باشند ربع پرایشچت بکنند و اگر در خانه پیت بعد از پیت شدن دختر متولد شود و آن دختر قابل کتخدائی

شود شخصیکه خواستگار آن دختر باشد پارچه پیراسے پوشاک آن دختر از خانه خود برده و دختر را یکروز برت نگاهداشته از خانه پدرش بیارد و فاماسواسے دختر از خانه پدرش هیچ چیز خوردنی و یکبار ریسمان نگیرد در ینصورت عیب نیست و در خانه خود آورده بآن دختر کنیخدا باید شد و اگر بتیرته برده کتخدا شود اولی است و در وقت برآوردن دختر از خانه پدرش سه بار دختر بگوید که آنها از من نیستند و همچنان من از آنها نیستم اگر در خانه تیت پسر شود آنرا نباید آورد و قول لبسشٹ رکهیشر آنکه بید مقتضی این معنی است که دختر آدم تیت پسر نمی شود آئین پراشچت رفیق صاحب گناهان عظیمه باتمام رسید

## فصل نوزدهم در بیان پراشچت گناهان که وقت قتل پرت لوم بهم رسد

باید که یک چاندراین بکند تا پاک شود و اگر گاو زیاده چهار انگشت یا از خانه آنها طعام بخورد یا زن گاو زر یا چهار زنا کند باید که یکروز پراک بکند تا پاک شود و اگر پرت لوم را دانسته کشته باشد یک چاندراین بکند چهتا آلوگو یا چاندال را دانسته کشته باشد نصف پراک بکند و اگر نادانسته سوت را کشته باشد پراک بکند و اگر بید بهیک را نادانسته کشته باشد چهارم حصه کم پراک بکند و اگر ماگده را نادانسته بکشد چهارم حصه کم یک پراک بکند و همین صورت پراک در دانسته قتل کردن پرت لوم چاندراین را کم زیاده قرار بدهد و اگر برهمن مکرر پرت لوم را کشته باشد یا شودر پرت لوم را بکشد بدین دستور عمل بکند در کشتن سوت ششماه و در کشتن بید بهیک چهار ماه و در کشتن چاندال دو ماه و در کشتن ماگده چهار ماه و در کشتن چهتا دو ماه و در کشتن آیوگو ده ماه پراشچت بکند و اگر چهتری و بیش آنها را بکشند بدستور برهمن عمل نمایند پراشچت برائے شودر مگر جپ آن نوشت که چاندراین بشود در منع است از جهت آنکه در چاندراین افسون بید میخوانند و شودر را خواندن بید منع است در جائیکه گفته اند که بید را نخوانند تا پاک شود و اگر آنکار شودر میکرده مناسب آن پراشچت بکند قول منو رکهیشر آنکه شودر پنج جگ ترک نکند نمائیش بجا ست سوا آ منتر میگفته باشد تفصیل پنج جگ اینست غسل کردن ترپن یعنی آب دادن بارواح گذشتگان

پرستش دیوتا دبید پوشراده اگر بجاے افسون بید منه گفته چاندراین بکند معیوب
نیست شود و اگر براے پراشچت بعلم رود کرچهه و پراک و چاندراین بکند فاما تا مدتیکه براے
پراشچت مقرر شده روزه میگرفته باشد خدمت نیایش برهمن و ماده گاو بجا می آورده باشد پس برین ترتیب پاک شود
و اگر شود رکه بران پراشچت لازم شده متمول باشد باید که خیرات بدهد و برت میکرده باشد
تا از گناهان پاک سے شود شود ر و بیرت لوم و زنان آن پراشچت چاندراین و کرچهه و پراک
بکنند محض براے تحصیل ثواب نکنند چراکه محض براے ثواب این هر سه برت را برهمن
و چهتری و بیش سے تواند کرد او خدمت و نیایش برهمن و ماده گاو بجا آورده باشد ✠

# فصل بستم دربیان پراشچت گناهان صغیره

اول بیان پراشچت کشتن ماده گاو هرکه کشته باشد باید که یک ماه در خانه که ماده گاوان بسته
سے باشند به شبها دران خانه بخوابد و روزانه همراه ماده گاوان میگشته باشد اگر گاوان
بالیستند و به نشینند استاده شود و به نشیند و اگر بخوابند بخوابد و درین مدت سوالے پنج چیز
ماده گاو که شیر و جغرات و روغن زرد و شاشه و سرگین باشد چیزے دیگر نخورد و بعد ازانکه
برین صورت یکماه بگذرد یک ماده گاو خیرات بدهد پاک سے شود و اگر شانزده روز برت نموده
روز چهارم ده ماده گاو و یک نرگاو خیرات بدهد برین صورت نیز پاک سے شود فاما برت
آنست که از آب و طعام دران مدت برت هیچ نخورد و اگر یک ماه برت کرچهه وات کرچهه گیرد
و شش ماده گاو خیرات بدهد (شش ماده گاو و سه تے خیرات بدهد که برت نکنند و اگر برت کنند
یک ماده گاو کافیست) درین صورت نیز پاک سے شود باید دانست که تا اینجا چهار قسم بجهت
پاک شدن قاتل ماده گاو نوشته شد فاما این دران صورت است که آن ماده گاو را
دانسته کشته باشد و برت سی روزه و خیرات ده ماده گاو و یک گاو نر در صورتے حکم باید کرد
که ماده گاو مقتول شیردار و بچه دار نباشد محض براے نام ماده گاو باشد و مالک آن
برهمن از جنس خوب مثل فاضل و عابد و مرتاض نباشد اگر ماده گاو چهتری را کسے نادانسته بکشد

در باب آن پرایشچت که ماه خوراک پنج چیز ماده گاو چنانچه در صدر نوشته شد حکم کند و پرایشچت کرچهر یک ماه در قتل ماده گاو
کرچهری نادانسته کشته باشد حکم باید کرد و اگر ماده گاو پیش نادانسته کشته باشد یک ماه برت ات کرچهر نگاهدارد و یک ماده گاو خیرات بدهد
و اگر شش ماده گاو خیرات بدهد برت احتیاج نیست که آنجا که در باب قتل ماده گاو شود کسی دانسته کشته باشد حکم باید کرد که یک ماده گاو
خیرات بدهد برت داشتن احتیاج نیست و این چهارم قسم پرایشچت در حق شخصی که ماده گاوان زبون کشته باشد نادانسته
کشته باشد نوشته شد و اگر ماده گاو کسی را بزند و ماده گاو رم خورده در جای نشیب افتاده بمیرد آن شخص را باید که یک پراجاپت
بکند بعد از آن یک ماده گاو خیرات بدهد تا پاک شود و اگر ماده گاو زبون مثل عقیمه یا از شیر یا بچه افتاده همین فاعل
بنا شد کسی دانسته کشته باید که یک ماه آرد جو جوشانیده بخورد و دو ماه غله [illegible] بخورد و [illegible]
در پهر چهارم روز دیگر [illegible] بخورد بعد از آنکه سه ماه بدین نسق گذشت ده ماده گاو و یک نر گاو خیرات
بدهد تا پاک شود و اگر برای خیرات آنقدر سرمایه نداشته باشد هر چه در [illegible] دارد آنرا بدهد
اگر ماده گاو جوان و فربه از همین شخص که نوشته شد کشته شده باشد در پرایشچت قتل آن
از پرایشچت که نوشته شد این قدر زیاده بکند که روغن بخورد و نمک کم بخورد و بوقت یک پهر شب
گذشته خوراک که نوشته شد بخورد و افسون گوتمی بخواند و مثل برهمچاری چوب و پوست آهو نگاه دارد
اگر برهمن ماده گاو لاغر و پیر و بچه ماده گاو بیمار را دانسته یا نادانسته بکشد باید که نصف پرایشچت بکند
[illegible] یک ماه بدستوری که نوشته شد بگذراند در صورت نادانسته کشتن ماده گاو هر پرایشچت که نوشته
شد اگر بدان صورت دانسته بکشد دو چند آن پرایشچت باید کرد مثلا در جائیکه کرچهر
یک ماه نوشته شده دو ماه کرچهر بکند قول هاریت [illegible] آنکه پوست مقتول را بالای بدن خود
تا پاک شدن نگاه دارد و تمامی سه ماه [illegible] اما اگر ماده گاو برهمن [illegible] یا اگنهوتری را
نادانسته کشته باشد پرایشچت سه ماه چنانچه نوشته شد بکند و پوست ماده گاو بالای خود
بپوشاند و اگر همین ماده گاو را دانسته بکشد شش ماه پرایشچت بکند بدستوری که در سه ماه
نوشته شد بگذراند تا هر شش ماه [illegible] کرچهر [illegible] قول [illegible] آنکه اگر ماده گاو را دانسته
کشته باشد شش ماه پنج چیز ماده گاو بخورد و پوست ماده گاو در بدن خود نگاه دارد
و در مکان بودن ماده گاوان سکونت اختیار کند و روزانه همراه ماده گاوان باشد بدین
صورت خلاص شود و ماده گاو و کپله که شیر بسیار میداده باشد یا شیر او در موسم جگ صرف

سے شده باشد یا جوان و فربه باشد و این قسم ماده گاو از برهمن باشد که اگنهوتری و شتریجا
است قبیله دار باشد و آن ماده گاو را کسے دانسته بکشد باید که سه سال برت دارد و
یکصد ماده گاو و یک نرگاو خیرات بدهد تا پاک شود و اگر همان ماده گاو را دانسته و قصداً
بشمشیر کشته باشد و آن ماده گاو حامله باشد باید که دو ماه برت کند و یک هزار ماده گاو
خیرات بدهد تا پاک شود اگر وسعت دادن هزار ماده گاو نداشته باشد هر چه در خانه داشته
باشد خیرات بکند تا پاک و خلاص شود و اگر ماده گاو مذکور وقتیکه حامله باشد نادانسته
بکشد سه سال برت دارد و یکصد ماده گاو و یک نرگاو خیرات بدهد تا پاک شود باید دانست که
برت دو ماه و خیرات یکهزار ماده گاو از برت سه سال و خیرات یکصد ماده گاو زیاده است
و برت یک کرچه در دوازده روز سے شود و در سه سال یکهزار و هشتاد روز است
نود کرچه سے تواند شد چون مقرر است که اگر کرچه نتواند کرد عوض یک کرچه
یک ماده گاو خیرات بدهد پس در برابر نود گاو یکصد ماده گاو و یک نرگاو دیگر باید داد پس مجموعه برت
سه ساله خیرات یکصد ماده گاو و یک نرگاو شد و در اینجا دو ماه برت گفتن هزار ماده گاو خیرات مقرر شد پس از این زیاده
تفصیل پرایشچت در کشتن ماده گاو که نوشته شد بگویند که اگر ماده گاو کسیرا به برق آهن کشته باشد اول اتی کرچه بکند و اگر بچوب
کشته باشد اول سانتپن کرچه بکند و اگر بکلوخ کشته باشد پراجاپت بکند اگر بسنگ کشته باشد تپت کرچه بکند و در چهار صورت
برای هر چهار صورت برهمنان را طعام خورانیده سی ماده گاو و یک نرگاو خیرات داده بعد
از این پرایشچت های کلان که در آنجا نوشته شد بکند و برای پیر و خورد سال و زن از
را برمردان نصف پرایشچت باید نمود اگر ماده گاو و پیر و بچه را کسے کشته باشد در هر صورت
که کسے بکشد از پرایشچت ماده گاو جوان نصف پرایشچت باید نمود و اگر ماده گاو بیمار را بکشد نصف
پرایشچت برابر پرایشچت ماده گاو صحیح البدن حکم باید کرد و خیرات برای آنها باید گفت و طعام
به برهمنان خوراند و قدرے طلا و کنجد خیرات بدهد و بچه ماده گاو تا وقتیکه یکسال شود اگر کسی دانسته
بکشد ربع یک کرچه بکند و اگر بچه ماده گاو بعد از یکسال شدن تا وقتیکه دو ساله شود
کسے بکشد نیم کرچه بکند و اگر آنرا بعد دو سال شدن تا وقتیکه سه ساله شود کسے بکشد
ربع کم یک کرچه بکند و بعد از سه ساله شدن اگر کسے بکشد یک پراجاپت بکند و اگر حمل ماده گاو

فی الحال مانده باشد از زدن کسے بیفتد باید که ربع کرچهه بکنند اگر آن حمل بعد از قایم شدن حمل کم گردید
کسے بینداز دباید که نصف کرچهه بکند و اگر بعد از هفت ماه از ماندن حمل کسے بینداز د باید که دو ثلث ماده گاو
پراشچیت بکند و اگر بعد از سه ماه از ماندن حمل کسی بیندازد باید که ربع کم یک کرچهه بکند و اگر چند کس جمع شده ماده گاو
را کشته باشند باید که هر کدام ربع پراشچیت بکند هر چند آدم یا باشند ربع هیچ کم نباید کرد و اگر آنها ندانسته کشته باشند
در هر صورت انچه که نوشته شد برای هر کدام ربع پراشچیت بکنند و در کشتن دو ماده گاو
نصف پراشچیت هر کدام بکند و در صورت چهار ماده گاو هر کدام یک پراشچیت بکنند علی هذا القیاس
اگر جمعے متفق شده دانسته یک ماده گاو را کشتند هر کدام یک پراشچیت بکنند
اگر دو ماده گاو را دانسته کشته باشند هر کدام دو پراشچیت بکنند و اگر جماعتے
شخصے گله ماده گاوان را در دره کوه و یا امثال آن قید کرده و گاو بسے
چند در آنجا مردند یا شخصے ماده گاوان را بجا بست و چند بسے در آنجا مردند
یا شخصے ندانسته علاج بیماری گاو بسے کرد و از آن علاج ماده گاو مرد باید که در همه صورتها
هر قدر ماده گاو که بمیرد میان ده بست پراشچیت بکنند یعنی دو برابر پراشچیت بکنند تا پاک شود
و اگر معالج مذکور طبیب نباشد از روے رحم علاج ماده گاو کرده باشد تا ماده گاو بمیرد باید
ربع کرچهه برت نماید و برهمن جی میگویند که ادویه و نمک و خوراک که بقصد ثواب آن خوراک
میداده باید که کم بدهد و اگر بسیار بدهد از آن رنگذر بخورند و آزار رسد شخصیکه داده است باید که
ربع یک کرچهه بکند تا گناه برطرف شود و قول دیگر رکهیشران آنکه اگر کسے راه بسته دو کمند
دو رسن نیمن ماده گاوان بمیرد باید که ربع پراشچیت سه ماهه کند و اگر بجهت بستن در مکان بمیرد
نصف پراشچیت سه ماهه بکند و اگر ماده گاو و نر گاو دیگر جنگ نمایند و آنها بمیرند باید که ربع کم یک پراشچیت
سه ماهه بکند بشرطیکه این اعمال بقصد مردن ماده گاوان نکرده باشد اگر برای شل کاردو غیره
بجهت بریدن ریسمان که با آن ماده گاوان را بسته گرفته نهاده باشد اگر جدا نمایند ریسمان
به بر و بود بسته و پاسے یا حلق ماده گاوان را فشرده ماده گاو را کشته باشد باید که تمام پراشچیت
انچه در صورت ندانسته کشتن گفته است بکند اگر گاوان را بقابله بسته طلب نمی میکند یا ماده
گاوان را در جاے بست و یراق بر سے بریدن ریسمان ایستاده باشد چنانچه اولا نوشته شد

وتصدیق آن نیست که آنها بمیرند درین اثنا بقضاے الهی گاو یا ماده گاو میرد باید که براے
پاک شدن خود پراجاپت بکند و طعام به برهمنان بخوراند و یک ماده گاو و یک نر گاو به برهمن بدهد
قول آپستمب رکهیشر آنکه اگر ماده گاو از القدر بند شده که بجنبش از بے شیری بمیرد یا در سوراخ کردن
بینی گاو نر بمیرد یا از در آمدن میان و عبور نمودن از آب یا از بالاے کوه برآمدن ماده گاو را
منع کنند درین صورت ماده گاو در آب غرق شود یا از کوه افتاده بمیرد باید که ربع کم پراشچت
سرباه بکند تا پاک شود پراشچت در کشتن ماده گاو و نر گاو برابر است قول اشر رکهیشر آنکه
اگر در قابله برانی تا دو پهر که موافق احکام کتب مقرر است گاو بمیرد یا بوقت شام بجهت
جمع کردن ماده گاوان راه مسدود کرد یا بوقت شام بجهت حفاظت بسته بود درین صورت اگر ماده گاو یا
نر گاو بمیرد گناه نیست و اگر بجهت شناختن علامت خود ماده گاوان را داغ میکرده باشد
و دوران داغ گاو نر بمیرد گناه نیست پراشچت نباید کرد و قول ... آنکه ماده گاوان را
بریسمان پوست نارجیل و ریسمان سن و موے و مونج و زنجیر آهنی نباید بست اگر باینها
بندند و یا امثال آن چیزها گرفته عذر دار باشد تا اگر احتیاج شود آن ریسمان را
بریده خلاص سازد احسن آنست که ماده گاو را بریسمانی از ... کاس بندند و در جائیکه
هموار از چاه و چقر دور محفوظ باشد باید بست اگر در بستن این قسم ریسمان در چنین جا بمیرد
گناه نیست و اگر بریسمان ممنوعه بسته باشد و ماده گاو بمیرد پراشچت باید کرد و اگر
براے زینت زنگوله لگوسے ماده گاو بسته باشد و بسبب آن زنگوله بمیرد نصف
کرچهه پراشچت بکند و اگر ماده گاو بسیارے در جاے تنگ جمع کرده باشد ازین جمع
گاوے چند بمیرند یا برق و باران بکشد یا در چقر افتاده بمیرد یا شیر وغیره درنده خورد
باید که خاوند آن پراجاپت بکند تا پاک شود و اگر از بیخبری ماده گاو از سرما بمیرد یا باد تند
بکشد یا بوقت شب بسته نباشد از ان رهگذر برخاسته رفته بمیرد یا در خانه خالی نگاه داشته
و در آنجا بمیرد باید که مالک پراجاپت بکند تا پاک شود و اگر از رهگذر کار ضروری توقفی
خبر نگرفته باشد و در ان وقت ماده گاو بمیرد باید که نصف پراشچت بکند و اگر با ماده گاو
بگذرد و ماده گاو بمیرد باید که نصف کرچهه پراجاپت بکند اگر ماده گاو در آب افتاده بمیرد

یا و تیر افتاده بمیرد و شیر و غیره درنده بکشد هر چند در خبردار بودن اهمال شده باشد
باید که نصف کرچهه کند اگر کسی از مرگ کسی جان خود را بیرون برده گاوان را در تهلکه گذاشته
برود باید که کرچهه کند تا پاک شود اگر در علاج کردن بجهت برطرف شدن بیماری خورانیدن
خوراک و دوا و دود روغن یا راست ساختن جل وقتیکه کج شده باشد ماده گاو بمیرد گناه
نیست صورت علاج کردن اینست زخم می شگافته باشد به رگ نشتر زده خون بر می آورده
باشد یا بجهت آزار رسی داغ میکرده باشد اگر ... افتاده دیهه را خراب کرده باشد و در آنجا
گاوان بمیرند یا خانه بیفتد و ماده گاو در آنجا بمیرد یا باران بشدت تمام ببارد آن وقت گاو
بمیرد گناه هیچکس نیست پرایشچت نباید کرد اگر در دیهه یا خانه آتش افتاده و در آنجا ماده گاو
سوخت گناه هیچکس نیست اگر شخصی چاه یا تالاب بجهت خیرات و ثواب ساخته باشد
و ماده گاوی در آنجا افتاده بمیرد به صاحب چاه و تالاب گناه لازم نمیشود قول آپستمبه
رکهیشر آنکه اگر ماده گاوی از سبب خیرگی در صحرا ماند و مرد یا اندرون قلعه رفت و در آنجا
مرد یا در خرمن آمد و آنجا مرد باید که ربع پرایشچت سه ماه بکند اگر بوقت آتش گرفتن در
دیهه و خانه ماده گاو را وا نکنند یا بسته بگذارند و ماده گاو بسوزد باید که ربع پرایشچت سه ماه
بکند اگر استخوان یا شاخ یا دندان یا دم ماده گاو بشکند باید که پانزده روز آب جو جوشانیده
بخورد سوای آن چیزی نخورد تا پاک شود قول انگرا رکهیشر آنکه شاخ یا دم ماده گاو بشکند
یا قدری پوست ماده گاو پاره کند باید که ده روز پنج چیز ماده گاو خوراک سازد تا پاک شود
هر چند ماده گاو به شود آنرا باید کرد تا ماده روز تا وقتیکه بدین روش بگذراند که کم قوت باشد
والا پانزده روز مقرر است اگر از دست شخصی ماده گاو دیگری ضایع شده باشد
باید که ماده گاو در عوض آن از خود بدهد بعد از آن هر قسم که پرایشچت لازم شده باشد
بکند قول پاراشر رکهیشر آنکه هر قسم مال شخصی را که کسی بکشد یا گم بکند باید که همان قسم در عوض
بدهد یا قیمت آنرا جواب گوید قول منو رکهیشر آنکه اگر کسی مال کسی را دانسته یا نادانسته
بکشد و ضایع سازد باید که تسلی خاوند مال کرده همان قدر بر او حسب جریمه بدهد تا اینجا
هر قسم پرایشچت که در کشتن ماده گاو نوشته شد در باب برهمن است اگر برهمن بکشد ...

پرایشچت بکند اگر چهتری بکشد از برهمن ربع کم پرایشچت بکند ثالث آنکه در صورتیکه برهمن
دوازده روز روزه باید گرفت چهتری نه روز و بیش شش روز و شودر سه روز روزه بگیرد
و اگر پیر و خورد سال و زن این اعمال بکند نصف پرایشچت بکند و پسر کمتر از دوازده باشند
اگر این عمل بکند چهارم حصه پرایشچت بکند نهاتیش در وقت پرایشچت اگر مرد میکرده باشد
سر خود بتراشد و شب در جاے ماده گاوان بخوابد و روز نه با ماده گاوان همراه شده بگردد
و از پوست ماده گاو پوشش خود لباز دو زن بجاے سر تراشیدن موی سر خود جمع کرده
از بالا مقدار دو انگشت قصر بکند و جمیع جا در مکان که مردان را موی سر باید تراشید زنان
موے سر خود جمع کرده مقدار دو انگشت قصر کنند شخصے را که ربع پرایشچت باید کرد
جمیع موے بدن تراشد اگر نصف پرایشچت بکند جمیع موی بدن و ریش تراشد اگر ربع
پرایشچت بکند موے بدن و ریش و سر تراشد نهاتیش چهدر نگاه دارد و اگر تمام پرایشچت
باید کرد جمیع موے بدن و ریش و سر تراشد و هیچ نگاه ندارد بیان پرایشچت قتل ماده گاو تمام

## فصل بست و یکم در بیان آنکه هر گناه را که برابر قتل ماده گاو
## نامم بگذارد پرایشچت آن برابر قتل ماده گاو باید دانست

در صورت دانسته کردن پرایشچت دانسته کشتن و در صورت نادانسته گناه
کردن پرایشچت نادانسته کشتن ماده گاو نهاتیش در اینجا همراه ماده گاوان
نباید بود و همراه ماده گاوان نباید گشت و شب در جاے نشستن ماده گاوان
نباید بود و پوست ماده گاو بر خود نباید انداخت آ روزه کر حصه ات کر حصه
پراگ و چاندراین وغیره و خیرات و خوراک براے آن باید کرد و این قسم
براے هر جا در این مقرر است و در هر جا که روزه چاندراین نوشته شود
چاندراین سه ماه باید داشت ؛

## فصل بست و ششم در بیان پرایشچت گناهی که پرایشچت آن نگفته باشد و در جائیکه با هم گناه مذکور کرده شود و پرایشچت آن نوشته پرایشچت آنجا برای قتل ماده گاو باید دانست

اگر برای گناه پرایشچت مقرر کرده نوشته شد آنچه نوشته است همانرا باید کرد و آنچه شخصی از
کسی که جگ نباید کنانید جگ کنانیده را باید که سه کرچهر کند و همین طور نوشته خواهد شد پس
در باب آن شخص سه کرچهر حکم باید کرد شخصیکه برای جگیه لازم شده باشد و از هزار روپیه تا ده
روپیه دزدی کرده باشد کسی در خانه او جگ نشود او را لازم است اگر کسی از برای تیرته جگ
کنانیده باید که سه کرچهر کند تا پاک شود و اگر کسی برای کشتن کسی جگ کنانیده را باید که سه کرچهر
کند تا پاک شود و اگر اینقدر تا هزده پرایشچت نوشته باشد همان را حکم کنند و اگر برای گناه پرایشچت
ذکر کرده باشد در آنجا برای قتل ماده گاو پرایشچت حکم باید فرمود

## فصل بست و هفتم در بیان پرایشچت شخصیکه گایتری فراموش کرده باشد

برهمن که گایتری فراموش کرده باشد او سه روزه کرچهر کند بعد از آن از سر نو زنار
بپوشد قول [illegible] آنکه اگر برهمن بتیستری و بیش گایتری مستی فراموش کرده باشد باید
که سر تراشیده بسته بگیرد [illegible] یکبار بخورده باشد و هر
روز [illegible] برهمن الطعام [illegible] باشد بعد از بست گرد [illegible] از سر نو زنار بگیرد و گایتری خواند کند

## فصل بست و چهارم در بیان پرایچت زنار گرفتن

اگر مدت مقرر زنار گرفته باشد مدت مقرر را چاراً دعیاسے تقسیم نوشته شد چنانچه
براسے پسر برهمن بوقت ضرورت تا شانزده سال جایز داشته اند یعنی اگر تا شانزده سالگی
از عمر کم لشاعتی و بے پدری و بے عمو پسر برهمن زنار نگرفته دو ماه سواے آرد جو چیزے
نخورد و بعده زنار بگیرد و اگر این نکند یکماه سواے شیر ماده گاو چیزے نخورد و بعده زنار بگیرد
و اگر تا چهارده سالگی نگرفته پانزده روز شیر و جها بخورد و اگر تا سیزده سالگی نگیرد هشت شب روز دوده
روغن بخورد و ده دهن هشت شبانه روز سواے آن چیزے نخورد و اگر تا دوازده سالگی نگرفته است
شش شبانه روز اجاچت بخورد و اجاچت آنست که اگر طلب هر چند بخورد و الا فاقه کند
و اگر تا یازده سالگی نگرفته سه شبانه روز سواے آب چیزے نخورد و اگر تا ده سالگی زنار نگرفته
یک شبانه روز هیچ نخورد و یا همراه شخصیکه جگ اشومید میکرده غسل میکرده باشد غسل کند
بجهت احتیاج تا یازده سالگی و چند ماه زنار نگرفته و تا شانزده سال درست نشد باید که
سه روز گرچهه گاو داشته زنار بگیرد یا پرایچت ستوم نگبه کنند بعده زنار بگیرد اگر پدر شخصے
زنار نگرفته و پسر خواهد که زنار بگیرد اول یکسال در برهمه چرج باشد بعد از آن زنار بگیرد و اگر جد و پدر
و غیره شخصے زنار نگرفته باشد و نبیره بخواهد که زنار بگیرد اول دوازده سال در برهمه چرج بگذراند بعد زنار بگیرد

## فصل بست و پنجم در پرایچت دزدی

اگر برهمن از خانه برهمن غله و زر سواے طلا و شالی بدزدد باید که یکسال روزه کرچهه بگیرد تا پاک
شود و اگر برهمن همین جنس از خانه چهتری بدزدد شش ماه روزه کرچهه بگیرد و اگر برهمن این
جنس از خانه بیش بدزدد سه ماه روزه کرچهه بگیرد و اگر برهمن این جنس از خانه شودر بدزدد
یکماه روزه کرچهه بگیرد و چاندراین کند و اگر چهتری مال برهمن بدزدد نه ماه روزه کرچهه بگیرد

نمایش تعداد نخاله باید که انچه در ده کوزه بگنجد ازان زیاده باشد دانسته بقصد دزدیده باشد و
اگر این مال نادانسته دزدیده باشد پرایشچت سه ماه بل پرایشچت مثل قتل ماده گاو بکند
واگر داده و غلام یا خانه و زمین و چاه و باولی با آب از مال چهتری کسے کشیده بگیرد یا این
جمله انچه ممکن باشد بدزدد قیمت آن را ملاحظه باید کرد اگر قیمت آن دو صد پنجاه پن است یک چاندراین
روزه نگاه دارد تا پاک شود موجبش آنکه از قیمت مال دزدی دوبرابر پرایشچت باید فرمود ثواب
روزه نگاه داشتن چاندراین یکماه با ثواب خیرات پانصد پن برابر است خیرات کردن پانصد پن
عوض یک چاندراین می شود و اگر این مال از برهمن باشد برابر دزدی طلاست پرایشچت آن
در بیان پرایشچت دزدی طلا نوشته شد و دزدی شرب و غیره چیز سهل یا که مقدارش از چیزهای
مسطور صدر کم است سانت پن کرچه بکند نمایش در جمیع امور تمامے دزدی مال را بصاحب
دزدی واپس داده بعد ازان پرایشچت بکند اگر قیمت مال سهل شانزده پن و بست و دو پن که آن
پانزدهم حصه صد و پنجاه پن است باشد سانت پن کرچه حکم باید کرد بجهت آنکه نصف شانزده پن
و قیمت سی و سه پن ثلث یک پن سے شود و ثواب خیرات اینقدر زر با روزه سانت پن کرچه
برابر است اگر چیز خوردنی از قسم طعام آنقدر که یکبار شکم سیر آید بخورد از کسے بدزدد یا از چهار...
مالک ... سواری شخصے یکبار سوار شود یا همان قسم یکبار بر بستر کسے بخوابد یا بر ... کسے یکبار نشیند یا گل و بیخ مثل ادرک و غیره یا میوه کسی همان قدر که یکبار تواند خورد از کسے
بدزدد باید که شانزده بیخ چیز مذکوره ماده گاو که شیر و غیره باشد یکبار بخورد تا پاک شود اگر مقدار
خوراک دو بار دزدیده باشد سه شبانروز پنج چیز مذکور بخورد تا پاک شود و در مدت سوای
پنج چیز دیگر نباید خورد مقدار مال را که دزدیده باشد ملاحظه کرده پرایشچت موافق آنکار حکم باید
کرد اگر کاه یا هیمه یا درخت یا غله خام یا قند سیاه یا پارچه یا چرم یا گوشت آنقدر
بدزدد که از قیمت آن سه بار طعام شکم سیر توان خورد باید که شبانروز روزه بدارد و هیچ نخورد تا پاک شود
و اگر کسے جواهر مثل لعل و غیره یا یاقوت و مروارید و لعبد و مس و نقره و آهن و روئین و سنگ دیگر
اقسام آنقدر که طعام بخورد ه بدزدد ظرف دیگر برای طعام خوردن سوای کندست اختیار نماید تا پاک شود
و اگر کسے پنبه پخته و ابریشم و پشم جانور سم شگافته و ناشگافته و پرندگان و خوشبوی دارو ... بسیار

المقدور کہ از قیمت آن سہ بار طعام شکم سیر تواند خورد برزد دو باید کہ تا شش ماہ نزد سوائے شیر ماڈہ گاؤ چیزے نخورد تا پاک شود و نا پر ایشچت جمیع اقسام دزدی وقتے باید کرد کہ اول مال بصاحب مال برساند بعد ازان پرایشچت بکنند ؛

## فصل بست و ششم در بیان پرایشچت شخصیکہ قرض واپس نداده باشد و جگ نکرده باشد

اول باید کہ قرض دیوتاہا و رکھیشران و نیاگان بدہد قرض دیوتا ہا در جگ کردن و قرض رکھیشران در برہمچاری شدن قرض نیاگان در گرہستاشده اولاد نیک بہم رسانیدن ادا می شود اگر کسی این ہر سہ کار نکند عذاب ہر کدام برابر قتل ماده گاؤ است پرایشچت آن ازین طریق کہ در ابتدائے پرایشچت قتل ماده گاؤ چہارم قسم نوشتہ شد بکند از ہر چہار ہر کدام کہ مناسب حال بداند برائے ہر کدام گناه یک پرایشچت بکند اگر کسی زر داشتہ باشد و صحیح البدن باشد فاما از کم فرصتی در یک سال از ابتدائے متیسر شدن این ہر دو حالت پنج جگ یا سوم جگ بکند و بعد از آخر سال شدن باید کہ بشیوا آئری جگ بکند تا پاک شود و اگر یکسال گذشت و چیزے دیگر ہم پیدا آمد و آن شخص از سہ جگ مسطور چیزے نکرد باید کہ از ہر چہار پرایشچت کہ در ابتدا بیان پرایشچت قتل ماده گاؤ نوشتہ شد یک کدام بکند تا پاک شود و اگر آن شخص کہ زردار و صحیح البدن است و فرصت دارد یکسال و چیزے دیگر گذشت و پنج جگ یا سوم جگ نکرد باید کہ پرایشچت سہ ماہہ پنجیہ در قتل ماده گاؤ نوشتہ شد بکند صورت پرایشچت سہ ماہہ بدین ترتیب است کہ بعد از سہ نیم سال سہ ماه پرایشچت لازم می آید یکسال اول فرصت است از ابتدائے سال دوم سر ماه سہ روز پرایشچت بکند اگر یکسال اول و یکماه گذشت سہ روز پرایشچت بکند اگر یکسال و دو ماه گذشت شش روز پرایشچت باید کرد علی ہذا القیاس اگر پدر و جد شخصے جگ نکرده باشند و نبیره خواہد کہ جگ بکند اول برائے پرایشچت جگ برایتہ پشو بکند بعد ازان دیگر جگ بکند و اگر برایتہ پشو جگ

بکند آن مقدار زر که برابر آن قرار داده باشند خیرات بکند اگر پسران شخصے با میان برادران
آنکه کلان است کشته شد و پرستش نیالش او را لازم شده باشد بجا نیارد باید که در تمام یکسال
هر ماه یکروزه روزه چاندراین نگاه دارد

## فصل بست و ششم در بیان پرایشچت شخصیکه چیز نفروختنی بفروشد و توابع آن

در فروختن این اجناس برهمن را باید که پرایشچت بکند بدیگران فروختن منع است و در دزدیدن
مال هر چهار برن را پرایشچت باید کرد در فروختن هر چیزیکه یک پرایشچت نوشته شده اگر آنرا
بدزدد برابر فروختن آن چیز پرایشچت بکند مثلاً اگر در فروختن یک چاندراین نوشته باشد
در دزدیدن دو پرایشچت بکند اگر کسے شیر بفروشد چار صد هم روزه بدارد و اگر لاک و نمک
و گوشت و عسل و روغن زرد و کیفید و امثال بفروشد سه چاندراین روزه نگاه دارد اگر شیر
شیر برنج پخته و پوری و لوا و نبات و شیره شکر و قند سیاه و خرمهره و صدف و غیر آنکه
بروغن و تیل پخته باشند مثل شیرنی بفروشد روزه پراک نگاه دارد اگر برنج و غیره غله
امثال آن بفروشد پرآجاپت بکند اگر دوغ بفروشد یک شبانروز چیزے نخورد اگر
اگر سوپاری و چنبیلی و خرما و انگور و کشمش بفروشد پراجاپت بکند اگر کنول بفروشد سه روز
روزه بدارد یعنی فاقه بکند در روزها سے پرایشچت آنست که از آب و طعام و غیره اکل
و شرب در مدت هیچ نخورد اگر کیله و ناریل و جنبیری و ترنج و نارنگی بفروشد
برنج یک کرچهه بکند اگر مشک و غیره خوشبوے بفروشد یک کرچهه بکند اگر تامور
بفروشد نیم روز چیزے نخورد و اگر پارچه سفید و سیاه و زرد بفروشد سه روز روزه
بدارد یعنی فاقه بکند اگر تیر بفروشد چاندراین بکند اگر خر و اسپ و شتر بفروشد
پراک بکند اگر سگ بفروشد دو پراک بکند و اگر چیزے اجوره مقرر کرده بگیرد و

بید تعلیم کند چاندراین بکند و اگر بهمان دستور بید انگ تعلیم بکند پراک بکند و اگر بهمین نوع سمرت تعلیم بکند یک کرچهه بکند و اگر بهمین جه پران و اتهاس بخواند شاخت پن کرچهه بکند و اگر بهمان روش علوم خفیه خوانند فی بخواند کرچهه بکند و اگر بهمین وش گاتها دنیت شاستر و اگر بدیا تعلیم بکند ربع یکبار کرچهه بکند تول بار یت رکهیشر آنست اگر کسے قند سیاه و کنجد و گل و میوه بیخ شل ادرک وغیره و شیرینی بفروشد سوم کرچهه بکند و اگر لاکهه و نمک و عسل و گوشت و نیل و شیر وجیزات و روغن زرد و دوغ و خوشبو سے و چرم و پارچه بفروشد چاندراین بکند باید دانست که از یک کدام بفروشد برائے بهمان پرائشچت لازم میشود و اگر پشم و قرطاس و موسے و بچه جانور ورند و و تاده گاو و خانه و سنگ و یراق بفروشد چاندراین بکند و اگر طعام پخته و گوشت و ورگ استخوان و شاخ جانور و ناخن و صدف بفروشد تپت کرچهه بکند اگر انگوزه و گوگل و زرنیخ و تیسل و سرمه و گیرو و لاکهه و نمک و جواهر مروارید و بانس و چیزیکه از بانس ساخته و ظروف گلی بفروشد تپت کرچهه بکند اگر باغ و تالاب و چاه و حوض و اعمال ثواب خود بفروشد باید که تا یکسال هر روز سه بار غسل بکند و بر زمین بخوابد و طعام یکبار روز چهارم پهر روز بخورد و ده هزار گاتیری هر روز بخواند تا پاک شود اگر در فروختن کم داده باشد یا در گرفتن زیاده گرفته باشد یا چیزے زبون در چیز اعلی داخل کرده باشد یا چیز اعلی شمل شک غیره ساخته فروخته باشد بهمان پرائشچت بکند که یکساله در فروختن باغ وغیره نوشته شد در هر جا که بیان گناه هر گناهان صغیره کرده شود و پرائشچت ان نوشته باشد اگر آن گناه را دانسته کرده باشد پرائشچت سه ماه که در قتل ماده گاو نوشته شده بکند و اگر آنرا نادانسته کرده باشد منجمله چهار پرائشچت که در ابتدائے قتل ماده گاو نوشته شد یک پرائشچت فراخور گناه بکند ✣

## فصل بست و هشتم در بیان پرائشچت برادر خورد که پیش از برادر کلان کتخدا شده باشد

باید که کرچهه وات کرچهه کرده برادر کلان را بجای سے کتخدا ساز دہما تیش برادر کلان ہم اول کرچهه وات کرچهه بکنند تا پاک شود بعدہ بازن سابق خود از سر نو کتخدا بکند و شخصیکه با وجود برادر کلان اگنهوتر یا زنار گرفته باشد در باب او ہم ہمین حکم است اگر کسے پیش دختر کلان دختر خورد را کتخدا بکند شوہر آن دختر را باید که کرچهه دوازده روزه کرده با پدر آن دختر کتخدا بشود اگر شوہر نکرده باشد پدر ان دختر خورد را باید که بکند تا پاک شود دختر کلان اول کرچهه بکند بعد از ان کتخدا شود و اگر این قسم کسے را پیش از برادر کلان کتخدا شده باید هر شخصیکه پیش از دختر کلان کتخدا میکرده باشد کتخدا بشود تعلیم بکند یا از پیش آن تعلیم بگیرد باید که یکماه شیر و برہمی باہم جوشانیده بخورد تا پاک شود اگر کسے معلم را آزار داده علم بخواند و معلم بیزار شده علم تعلیم کرده باشد باید که یکماه شیر در برہمی جوشانیده بخورد تا پاک شود

## فصل بست و نهم در بیان پرایشچت زنا

اگر کسے بزن دیگرے زنا کند باید که پرایشچت سه ماه مثل پرایشچت سه ماه که در قتل گاو نوشته شد بکند قول گوتم رکهیشر آنکه اگر کسی بزن برہمن زبون و جاہل بوقتیکه از حیض برآمده باشد زنا کند یکسال در برهمه چرج بگذراند تا پاک شود و اگر ہمان زن برہمن خوب فاضل و عابد باشد دو سال در برهمه چرج بگذراند تا پاک شود و اگر منکوحه شروتری باشد سه سال در برهمه چرج بگذراند تا پاک شود و اگر زن زوجه چهتری مرتاض باشد دو سال در برهمه چرج باشد و اگر نه آن زن بیش باشد یکسال در برهمه چرج باشد و اگر آن زن زوجه شود در باشد ششماه در برهمه چرج باشد و اگر ہمان قسم زن چهتری خوب و عابده که از حیض برآمده باشد زنا کند دو سال در برهمه چرج باشد و اگر آن زن سایر چهتری باشد پانزده ماه برہمچاری شود و اگر آن زن چهتری سهل باشد و زبون هشت ماه برهمه چاری شود و اگر آن زن بیش اعلی باشد یکسال و اگر زن شود در باشد ششماه پرایشچت بکند اگر بیش بزن بیش زنا کند یکسال اگر بزن شود در زنا کند ششماه برهمه چاری شود و اگر شود در بزن شود در زنا کند

ششنا و برهمه جاری شود و قول بششت رکهیشر آنکه اگر کسی بزن هم جنس و هم قوم دربن
دانسته زنا کند باید که اگر یکبار کرده باشد سه ماه اگر دوبار کرده باشد یکنیم سال و اگر سه بار کرده
باشد دو سال سه ماه اگر چهار بار زنا کرده سه سال پرایشچت بکند تا پاک شود و اگر نادانسته کرده
باشد در هر چهار صورت نصف پرایشچت بکند بترتیبی که اگر چهار بار دانسته زنا کرده باشد
یکنیم سال پرایشچت بکند اگر بزن برهمن زبون جاهل که محض برای نام او را برهمن میگفته باشند
بوقتی که از حیض رستی گذشته باشد برهمن دیگر نادانسته یکبار زنا کند سه ماه پرایشچت بکند
و اگر برهمن بزن همان قسم چهتری نادانسته زنا کند دو ماه و اگر چهتری همان قسم بزن چهتری
نادانسته زنا کند دو ماه قول دیگران آنکه اگر چهتری و بیش و شودر با زن هم قوم و هم جنس خود
زنا کند باید که پنج چیز ماده گاو که شیر و جغرات و روغن و سرگین و شاش باشد بخورد و ده
ماده گاو و یک گاو نر خیرات بدهد تا پاک شود و اگر نادانسته کند یکماه پراجاپت بکند و اگر بزن اعلی
بزن شودر زنا کند باید که نصف آن بکند و اگر برهمن با زن شودر دانسته زنا کند باید که یکماه آرد جو
جوشانیده بخورد و شاش ماده گاو میخورده باشد تا پاک شود و اگر نادانسته میکرده باشد تا دوازده
روز بدین ترتیب بگذراند اگر برهمن بزن برهمن نادانسته زنا کند باید که اتکرچهه بکند و اگر بیش
بمجامعت چیزی فهمیده ترک کند کرچهه بکند تا پاک شود و بشرطیکه آن زن برهمن دختر شودر
باشد اگر برهمنی زن خود را از همه بدفعلی راینه شدن از خانه بدر کرده باشد با دانسته
زنا کند باید که دو کرچهه بکند و شرط دیگر آنکه این زنان زیاده بر سه بار فعل بد نکرده باشند
اگر این زنان راینه از قوم شودر باشند و چهار بار در جا فعل بد کرده باشند و برهمن دانسته
با آن زن زنا کند باید چه غسل کند و یک سبوی پر از آب خیرات بدهد تا پاک شود و اگر آنقسم
زن از قوم بیش باشد و برهمن با آن جماع کند برهمنان را طعام بخوراند و خود بشر در چهارم
پهر روز طعام بخورد تا پاک شود و اگر آن زن از قوم چهتری باشد شبانه روز برهمن را باید
که هیچ نخورد و یک ادهک جو خیرات بدهد تا پاک شود و اگر آن زن از قوم برهمن باشد باید که
سه شبانه روز روزه بدارد و یک ظرف پر از روغن زرد خیرات بدهد تا پاک شود و اگر این زن راینه
پنج بار در جا فعل بد کرده باشد و برهمن دانسته با آن زنا کرده باشد باید که اگر آن زن

از قوم برہمن است قدرے زر خیرات بدہد و اگر از قوم چھتری است یک کمان بانس و اگر از قوم بیش است یک پارچہ و اگر از قوم شودر است یک سبوے پر از آب خیرات بدہد تا پاک شود اگر سبو نہ بدہد یکروز روزہ نگاہدارد و یک برہمن طعام بخوراند و اگر ازین زنا حمل بماند باید کہ پرایشچت دہ بست بکند مثالش آنکہ در صورت خیرات کردن یک کمان بانس دو کمان بانس خیرات بدہد قول کتاب پتھر وشتی آنکہ اگر از برہمن این قسم زن قوم شودر اولاد ہم رسد برہمن را باید کہ تا سہ سال ہر روز در پہر چہارم از روز طعام میخوردہ باشد سواے یکبار نخورد تا پاک شود قول منو کھشیر آنکہ اگر برہمن با این قسم زن قوم شودر زنا کند بدوزخ میرود و اگر برہمن از زنکہ مذکور پسر ہم رساند از قوم خود خارج میشود مصنف شرح این کتاب میگوید کہ اینقدر گناہ لازم نمی آید ہمانقدر گناہ قدرے زیادہ میشود اگر زن زبون بہ برن اعلی دانستہ زنا کند مثل چھتری بزن برہمن یا شودر بزن چھتری او را باید کشت و بینی و گوش زن باید برید و اگر شودر بزن برہمن نادانستہ زنا کند پرایشچت دوازدہ سالہ بکند تا پاک شود و اگر شودر بزن چھتری نادانستہ زنا کند پرایشچت نہ سالہ و اگر بزن بیش نادانستہ زنا کند پرایشچت شش سالہ بکند تا پاک شود اگر زنکہ برہمن از حد زیادہ بدفعل زانیہ شدہ باشد و شودر بآن جماع کند باید کہ کماہ آرد جو جوشانیدہ و شاش مادہ گاو بخورد تا پاک شود و اگر آن زن بیش جماع کند شانت پن کرچھ بکند تا پاک شود اگر برہمن با زن گاذر یا صیاد یا رسیمان باز یا چمار یا زن شخصے کہ از عمر بانس اوقات بسر میکردہ باشد مثل بانس پھوڑ زنا کند باید کہ دو چاندراین بکند تا پاک شود فاما اگر دانستہ یکبار بآنہا زنا کردہ باشد این قسم پرایشچت بکند و اگر چھتری بآنہا جماع بکند یکنیم چاندراین بکند تا پاک شود و اگر بیش زنا کند یک چاندراین و اگر شودر بآنہا جماع کند نیم چاندراین بکند تا پاک شود و اگر برہمن با زن مسلمان یا زن بروار جماع بکند دو چاندراین بکند و اگر چھتری و بیش و شودر بآنہا جماع بکند چھتری یکنیم چاندراین بیش یک چاندراین شودر نیم چاندراین بکند در باب زنا بزنان ملاح و میدہ و بھیل ہمین حکم است میدہ گوشت فروشان را گویند اگر زنان چانڈال و قصابان و سگ خواران و جوگیان کہ کدو گرفتہ گدائی کنان میگردند نادانستہ زنا کند پاک باید کرد تا پاک شود اگر برہمن بزنان گاذر و صیاد و رسیمان باز و چمار و زن شخصیکہ از عمر بانس فروشی

اوقات گذار کرده باشد زنا ناوانسته کند کرچهه چاندراین بکند تا پاک شود قول پاراشر
رکهیشی آنکه اگر ناوانسته بزن اهنگر زنا کند بیش از انزال کردن خبردار شده جدا شود یک کرچهه
باید کرد تا پاک شود و قول شسکرا چارج آنکه اگر کسے ناوانسته طعام جوگیان که ظرف گره گرفته
گدائی کنان میگردند بخورد و ناوانسته بزنان آنها یکبار جماع کند دو چاندراین بکند تا پاک شود
واگر دانسته مکرر طعام آنها بخورد یا زنا کند یکسال کرچهه باید کرد واگر بزن چانڈالی از کسے
در زنا حمل بماند باید که دوازده سال بطرز گرتلپک پرایشچت بکند اگر کسے بزنان گازر و چمار و
ریسمان باز و برواریشے گاه فروشان و ملاح و قصاب و بھیل در زنا حمل بماند باید که
آن زن را داغ کرده از دیهه بدر کنند ؛

## فصل سیوم در باب پرایشچت زنان زانیه

اگر بمردم ہمجنس وہم برن خود یا بمرد اعلے تر از برن خود که آنرا انولوم گویند زنا کند درین
صورت پرایشچت که مردان را باید کرد بکنند در پرایشچت زنا ہم برن برابر است معاہش انولوم
براسے چھتری و بیش و شودر و چھتری بزن برہمن و بیش بزن شودر زنا کند اگر زن به پرتلوم
زنا کند پرایشچت هر کدام علیحده است اگر زن برہمن بشودر زنا کند باید که شودر را در بوریا
پیچیده میان آتش انداخته بسوزند و زنکه راسر تراشیده برهنه نموده و روغن بربدن
مالیده و بر خر سفید سوار کرده از دیهه بدر کنند تا پاک شود اگر چھتری بزن برہمن زنا کند چھتری
به برگ یا پوست سرکنده پیچیده بسوزند و زنکه راسر تراشیده و برهنه نموده بطور صدر
کرده در بازار بگردانند تا پاک شود اگر بیش و یا شودر بزنان چھتری زنا کند ہمین حکم است
قول دیگر آنکه اگر زن برہمن ناوانسته بچھتری و بیش زنا کند در صورت زنا بچھتری نیم ماه
در صورت زنا به بیش یکماه آرد جو جوشانیده بخورد و شاش ماده گاو میخورده باشد اگر
این عمل بدوانسته کند پرایشچت ده بیست آن بکند اگر زن برہمن ہمان قسم بیش و شودر
کرچهه وارت کرچهه بکند تا پاک شود اگر زن چھتری ناوانسته بخواهش زنا به برہمن بکند نیم کرچهه

اگر بنا الطور چهتری بکند پراجاپت و اگر همین قسم به بیش جمع شود آن کرچهه بکند تا پاک شود اگر زن
بیش نادانسته و بخواهش بیش به برهمن بر ود جمع شود ربع کرچهه بکند تا پاک شود اگر چهتری
جمع شود نیم کرچهه و اگر به بیش زنا کند پراجاپت بکند تا پاک شود اگر زن شود رنا دانسته و بخواهش
بشود در جمع شود پراجاپت و اگر به برهمن زنا کند شبانروز روزه و اگر چهتری بد فعلی بکند سه
شبانروز روزه و اگر بیش بیش بر ود چاندراین یک کرچهه بکند تا پاک شود و اگر زن برهمن
نادانسته پیش چهتری برود یک کرچهه و یک چاندراین بکند تا پاک شود و اگر زن چهتری
پیش شود درنا دانسته رفته زنا کند یک کرچهه و دو چاندراین بکند تا پاک شود و اگر زن چهتری
نادانسته به بیش جمع شود یک کرچهه و یک چاندراین بکند تا پاک شود و در باب زنا که زنان
نادانسته بان لوم بکند زیاده از یک کرچهه و کم از ربع کرچهه نیست صورتش آنکه اگر زن شود ر
بشود در زنا کند یک کرچهه و برای برهمن ربع کرچهه و برای چهتری نصف کرچهه و برای
بیش ربع کم یک کرچهه بکند تا پاک شود و قول کتاب جتر ولشتی آن آنکه اگر نادانسته زن
برهمن در زنا از برهمن حمل بماند پراک بکند و اگر از چهتری حمل بماند پراک بکند و اگر از بیش
حمل بماند پراک و چاندراین بکند و اگر از شود در حمل بماند از خانه بدر باید کرد و اگر این حمل از زنا
دانسته مانده باشد پرایشچت ده لبت بکند اگر زنی حمل از زنا بیندازد سه چاندراین بکند
اگر زن حامله زنا کرده باشد تا وضع حمل صبر بکند بعد از زائیدن پرایشچت افعال ذمیمه
بکند و اگر زن برهمن و چهتری و بیش از شود در زنا حمل بماند پرایشچت بکناند و اگر حمل مانده
باشد زنان را از خانه بدر باید کرد و اگر زن حامله با همبر خود جماع زنا کند تا وضع
حمل صبر بکند بعد از زائیدن یکماه آرد جو جوشانیده بخورد تا پاک شود و اگر زن زانیه از رو
غرور و تکبر پرایشچت نکند راجه را باید که گوش و بینی آن زن ببرد و اگر زن برهمن دانسته با گا ذر
و صیاد و ریسمان باز و چمار و شخصیکه بانس فروخته اوقات گذرمیکرده باشد جماع کند
سه چاندراین بکند تا پاک شود و اگر زن برهمن نادانسته و بخواهش بچانڈال و ملکیس و
مسلمان و تیت و سگ خوار زنا کند باید که چهار چاندراین بکند تا پاک شود و اگر دانسته با بنیا
جماع کند هشت چاندراین بکند تا پاک شود و اگر زن برهمن نادانسته بچانڈال جماع کند

باید که یکروز آرد جو جوشانیده بخورد و دو شبانروز فاقه بی آب و طعام نماید بعده یک شبانروز
سوای آب چیزی نخورد بعده برابر خود چقر در زمین کنده و از سرگین گاو پر کرده شبانروز
در انجا باند و هیچ نخورد بعده یکروز سنکهه پشپی برنج و برگ و میوه و گل و طلا در شیر انداخته
بجوشانند و آن شیر بخورد بعده تا حیض نه بیند هر روز یکبار طعام بخورد و وقتیکه از حیض پاک
شود برهمنان را طعام بخورانند و گاو خیرات بدهد تا پاک شود و در مدت تا روزیکه پاک نشود
بیرون دیهه بماند اگر از زنان هر چهار برن دانسته یک کدام بچانڈال وغیره مردم زبون
یکبار جمع شود یکسال روزه کرچهه بدارد تا پاک شود اگر زن را ازینه حامله باشد تا وضع حمل
زیور و لباس فاخره نپوشد و با شوهر نخوابد و با اهل قبیله یکجا طعام نخورد و بعد از انکه پرایشچت
یکساله کرچهه کرده پاک شود طلا یا ماده گاو خیرات بدهد و اگر همان زن مکرر این عمال بکند و
بچانڈال وغیره یکجا بخورد باید که خود را در آتش بسوزد تا پاک شود و اگر زن را ازینکه برن پرایشچت
لازم شده باشد از روی شوخی پرایشچت نکند آنچه را باید که از انگشت یا صورت آلت تناسل
بر پیشانی او داغ کرده از دیهه و شهر بدر کنند +

## فصل سی و یکم در بیان پرایشچت برادر کلان که برادر خورد پیش ازان کتخدا شده باشد یا زنار گرفته باشد

باید که هر پرایشچت که برای برادر خورد نوشته شد او هم بکند قول دیگر آنکه اگر برادر خورد کرچهه دات
بکند برادر کلان را باید که پراجاپت کرده بعد ازان کتخدا بشود و اگر پراجاپت نکند بسشت میگویند
که یک کرچهه هم کافیست +

## فصل سی و دوم در پرایشچت برهمن که نمک بفروشد یا سود بگیرد

اگر برهمن نمک بفروشد یا زری بقرض داده سود میگرفته باشد باید که از جمله پرایشچت چهار قسم
که در ابتدا بیان پرایشچت قتل ماده گاو نوشته شد یک کدام فراخور حالت قوت خود بکند +

# فصل سی و سیوم دربیان پرائیسچت کشتن چھتری و بیش و شودر و زن

اگر برہمن چھتری را بکشد ہزار مادہ گاو و یک گاو نر خیرات بدہد یا سہ سال بطریق قاتل برہمن برائے پرائیسچت آوارہ شدہ بگردد و اگر بیش را کشتہ باشد باید کہ یکسال مثل قاتل برہمن آوارہ شدہ پرائیسچت بکند یا یکصد مادہ گاو و یک گاو نر خیرات بدہد و اگر شودر را کشتہ باشد شش ماہ پرائیسچت بکند یا دہ مادہ گاو و بچہ را کہ بزائیدن آنہا مدتے بسیار نگذشتہ باشد دگاو نر خیرات بدہد این سہ قسم پرائیسچت با خیرات کہ نوشتہ شد در وقتے حکم باید کرد کہ نادانستہ کشتہ باشد و مقتولان از مردم خوب و اعلی نباشند محض برائے نام چھتری و بیش و شودر باشند اگر چھتری و بیش و شودر زندگی بروش مقرر خود با میگذرانیدہ باشند و آنرا دانستہ کسی بکشد در قتل چھتری سہ سال و در قتل بیش یکنیم سال و در قتل شودر نہ ماہ پرائیسچت بکند اگر چھتری و بیش و شودر بروش مقرر خود ہا زیست میکردہ باشند و آنہا را نادانستہ کسے بکشد در قتل چھتری چہار نیم سال و در قتل بیش دو سال و سہ ماہ و در قتل شودر یکسال و یکنیم ماہ پرائیسچت بکند روش مقرر آنست کہ نیایش بزرگان و پیر و استاد خود بجا آوردہ رحم دل باشد با طہارت باشد و راست گو باشد حواس خمسہ زبون ساز دو در اعمال کہ خوبی داریں باشد بجا می آوردہ باشد اگر چھتری را دانستہ بکشد شش سال و اگر بیش را دانستہ کشتہ باشد سہ سال و اگر شودر را دانستہ کشتہ باشد یکسال پرائیسچت بکند و دہ مادہ گاو و یک گاو نر خیرات بدہد و اگر چھتری شہر و تری با بیش شوتری را دانستہ بکشد در قتل چھتری نہ سال و در قتل بیش شش سال پرائیسچت بکند اگر شودر را کہ ہیچ جگ مقرر آئین خود میکردہ باشد دانستہ بکشد یکسال پرائیسچت بکند و اگر چھتری و بیش دانا سے وجوانا سے بید باشند

وشودر تری باشند و آنها را کسی دانسته بکشد برای هرکدام دوازده سال پرایشچت بکند
آئین قاتلان چنانست که در قتل برهمن نوشته شد و اگر چهتری و بیش جنگ میکرده باشند
در انوقت آنها را کسی دانسته بکشد برای هرکدام دوازده سال پرایشچت بکند اگر چهتری
و بیش و شودر شودر تری باشند و جنگ میکرده باشند و آنها را کسی نادانسته کشته باشد
در قتل چهتری شش سال پرایشچت بکند و یک هزار ماده گاو و یک گاو نر خیرات بدهد
و در قتل بیش سه سال پرایشچت بکند و یکصد ماده گاو و یک گاو نر خیرات بدهد و در قتل شودر
یکسال پرایشچت و ده ماده گاو و یک گاو نر خیرات بدهد اگر چهتری و بیش و شودر شودرتری
باشند و جنگ میکرده باشند و آنها را دانسته کسی بکشد باید که در قتل چهتری دوازده
سال پرایشچت و یکهزار ماده گاو خیرات و در قتل بیش شش سال پرایشچت و پانصد
ماده گاو خیرات و در قتل شودر سه سال پرایشچت و دو صد و پنجاه ماده گاو خیرات بدهد
و اگر چهتری و بیش و شودر بآئین خود زیست میکرده باشند و خلاف آئین اوقات
بسر می برده باشند آنها را دانسته کسی بکشد در قتل چهتری سه ماه پرایشچت و در قتل
بیش دو ماه پرایشچت و در قتل شودر یک چاندراین بکند و اگر نادانسته آنها را بکشد در قتل
چهتری یکماه و سوای شیر چیزی نخورد و در قتل بیش یکماه و سوای پنج چیز ماده گاو که شیر
و غیره باشد چیزی دیگر نخورد و در قتل شودر شبانروز روزه بدارد و بعده ده ماده گاو
و یک گاو نر خیرات بدهد تا این جا بیان پرایشچت کشتن چهتری و بیش و شودر
و هر پرایشچت و خیرات که نوشته شد برای برهمن است که قاتل آن سه برن باشد
اگر قاتل چهتری باشد از پرایشچت که در هر صورت برای برهمن نوشته شده ربع کم
بکند در صورت دوازده سال نه سال پرایشچت بکند و اگر قاتل بیش باشد از پرایشچت
که در هر صورت برای برهمن نوشته شده نصف بکند در صورت دوازده سال شش سال
پرایشچت بکند اگر قاتل شودر باشد از پرایشچت که در هر صورت برای برهمن نوشته شده
ربع بکند در صورت دوازده سال سه سال اگر مورد ها و شکست را کسی بکشد برای پرایشچت آن
از جمله چهار پرایشچت که در ابتدای قتل ماده گاو نوشته شده هرکدام که در صورت برابر باشد

حکم بکند در بیان پرایشچت قتل زن اگر برهمن وچهتری وشودر
زن خود را بوقتیکه زانیه نشود بکشد باید که برای پرایشچت آن برهمن یک مشک وچهتری یک
کمان بالس وبیش یک بز وشودر یک توج بدهد این قسم پرایشچت در منوسمرتی گفته اند که
زنان مذکوره از برت لوم یا انتیج حامله شده باشند ونادانسته آنها را کشته باشد انتیج
گاذر وچمار وصیاد وغیره این قسم جماعت را گویند وتفصیل برت لوم در آچار ادهیای نوشته شده
کلیه انست که از مرد برن زبون وزن برن بهتر اولادی که بهم رسد آنرا پرت لوم گویند واگر
زنان مذکوره که حامله اند آنها را دانسته بکشد در قتل زن برهمن که برهمن باشد ششماه
در قتل زن چهتری که چهتری باشد چهار ماه در قتل زن بیش که بیش باشد دو ماه در
قتل زن شودر که شودر باشد یکماه پرایشچت بکند اگر زنان هر چهار برن از جهت بسیاری زنا
بمنزله قحبه وزنان طوائف شده باشند بعد از قتل آنها قدری خیرات باید داد وقدری
عبارت از هشت مشت غله است اگر برای قتل برهمنی مشک بدهد بهتر است اگر برهمن مشک را
نگیرد در کنار چاهی بگذارد تا مردم از آن آب میخورده باشند برای چهترانی یک ماده گاو بدهد
برای بیشانی بز بدهد یا آب بدهد وبرای شودرانی توج بدهد اگر زن برهمن وچهتری وبیش وشودر
زنا کنند وآنها را بکشد برای قتل آن پرایشچت ششماه که در کشتن شودر مقرر است
باید کرد و بدهند دو ماده گاو خیرات بدهد لیکن نادانسته کشته باشد اگر برهمن قسم
چهترانی را که یکبار زنا کرده باشد دانسته بکشد ششماه پرایشچت بکند و دو ماده گاو
خیرات بدهد واگر زن بیش را که یکبار زنا کرده باشد وآنرا بکشد ده ماده گاو خیرات بدهد
اگر زن شودر یکبار زنا کرده باشد وآنرا دانسته بکشد یکماه سوای پنج چیز ماده گاو
که شیر وغیره باشد چیزی دیگر نخورد واگر برهمنی را که یکبار زنا کرده باشد دانسته بکشد
یکسال پرایشچت بکند واگر زن چهتری وبیش وشودر یکبار زنا کرده باشند وآنها را
نادانسته بکشد در قتل زن چهتری سه ماه و در قتل زن بیش یکنیم ماه و در قتل
زن شودر بست ودو نیم روز پرایشچت بکند واگر کسی زن جگیا را که از جهت زنا گناه
نداشته باشند در وقتیکه از حیض مدتی گذشته باشد دانسته کشد در قتل زن

برہمن یکسال کرچھہ کابند یا ششماہ پرالیشچت بکند در قتل زن چھتری ششماہ کرچھہ
کابند یا سہ ماہ پرالیشچت بکند در قتل زن بیش سہ ماہ کرچھہ بکند یا یکنیم ماہ پرالیشچت بکند
در قتل زن شودر یکنیم ماہ کرچھہ بکند یا بست و دو و نیم روز پرالیشچت بکند اگر از زن چہار
برن در دھرم خود قایم باشند و آنہارا دانستہ بیگناہ بکشد در قتل زنکہ برہمن شش
سال در قتل زنکہ چھتری سہ سال در قتل زنکہ بیش یکنیم سال در قتل زنکہ شودری
نہ ماہ پرالیشچت بکند اگر این قسم زنان را نادانستہ بکشد در صورت ہر کدام نصف
پرالیشچت باید کرد و نیز در قتل زنکہ از نسل اتر کھشتر باشند زنان حایض در قتل برہمن باید کرد

# فصل سی و چہارم بیان پرالیشچت کشتن دیگر حیوانات

اگر از ان قسم جانور یکہ کسی بفروشد و ہیچکس خریداری بکند بکشد بہ تفصیل کہ نوشتہ
میشود پرالیشچت بکند از انجملہ اگر استخوان دار مثل بوقلمون وغیرہ یکہزار بکشد ششماہ
پرالیشچت بکند و اگر غیر استخوان دار مثل مگس و سپس و پشہ و مورچہ وغیرہ باربکہ
عرابہ بکشد ششماہ پرالیشچت بکند مثل پرالیشچت قتل شودر اگر برای آنہا پرالیشچت
نکند دہ مادہ گاو خیرات بدہد پاک میشود و اگر غیر استخوان دار از بار یک عرابہ کم کشتہ شود
پرایاچم بکند کافیست و اگر استخوان دار از ہزار کم کشتہ باشد قدری خیرات بدہد
قدری عبارت از ہشت مشت غلہ است جانور ریزہ غیر استخوان دار بسیار حقیر و قتیکہ
بوزن چہار سرخ در وزن کشتہ شود برابر قتل یک کرم است و قتیکہ صد کرم
کشتہ شود برابر قتل یک کیٹ است و قتیکہ صد کیٹ کشتہ شود برابر قتل یک پرندہ استخواندار
است و قتیکہ یک پرندہ کشتہ شود خاطر را تیرہ میسازد برای قتل یک پرندہ شبانروز
روزہ بدارد و در ین سہ روز آرد جو جوشانیدہ میخوردہ باشد تا پاک شود اگر گربہ یا
راسو یا غوک یا مار یا گوہ را بکشد یا زاغ و شپرک و الو جانور پرندہ بکشد برای ہر کدام
سہ روز سوای شیر چیزی نخورد یا ربع کرچھہ بکند تا پاک شود یا چہار کروہ مسافت

دیگر روز هر دو در صورت نیز پاک میشود یا در آب دریاے روان هر کدام که باشد غسل بکند
یا افسون آب که بوقت ستندهیا همراه گاتیری میخوانند بخواند تا پاک شود و اینقدر پرایشچت
براے کشتن یک کدام جانور مذکوره باید کرد و اگر کسے گربه و گوه و راسو و غوک و زاغ و
شپرک و سگ والو اینها همه را کشته باشد مثل پرایشچت قتل شود در ششماه پرایشچت بکند
بقول بشسٹ اگر کسے سگ و گربه و غوک و راسو و مار و موش و چهچهوندر همه را کشد یک کرچهه
دوازده روزه بکند و چیزے خیرات بدهد نهایتش این دو قسم پرایشچت یکی ششماهه و دوی
دوازده روزه در قتل این حیوانات و قتے باید کرد که کسے اینهمه را کشته باشد اگر فیل را
بکشد پنج گاو نر سیاه اگر خر را بکشد یک گاو نر یکساله و اگر بز را بکشد یک گاو نر و اگر
قوچ را بکشد یک گاو نر اگر سارس را بکشد یک گاو نر سه ساله اگر طوطی را که در هندوی
سوا نام دارد بکشد گاو نر دو ساله بدهد تا پاک شود اگر اسپ را بکشد پارچه بدهد اگر هنس و باز
وغیره جانوران پرنده شکاری و بوزنه و غلیواز وغیره پرنده گوشت خوار و حمولہ و کرگس
و طاوس تری و خشکی را بکشد براے کشتن یک کدام یک ماده گاو خیرات بدهد اگر شیر
و شغال وغیره جانور درنده گوشت خوار و آهو را کسے بکشد بیک کدام یک بچه ماده گاو
ساله خیرات بدهد اگر شیر بکشد یک سرخ طلا بدهد اگر مار را بکشد اعصاے آهن راست
کنانیده خیرات بدهد اگر جانورے از پرنده با که آلت تناسل ندارند بکشد یکماشه جست
و سرب بدهد یا یک پشتاره علف شالی که آنرا در هندوی پیال گویند خیرات بدهد اگر جوک
بکشد یک کوزه پر از روغن زرد بدهد اگر دراج بکشد یک درون کنجد بدهد از ابتداے
کشتن فیل هر خیرات که نوشته شده اگر کسے از جهت تنگدستی ندهد براے هر کدام سیکے
یک کرچهه بکند در جائیکه قدرے خیرات نوشته شده است اشارت به هشت غله
است آنرا در هندوی کنجت گویند از هشت کنجت یک پهکل میشود و از چهار پهکل
یک ادهک میشود و از چهار ادهک یک درون میشود میگویند که براے قتل جانوران
هر جا که کرچهه نوشته شد اگر کسے از جهت ضعیفی و بیماری یا کهن سالی آنرا نتواند کرد عبادت
دیگر بکند و آن عبادت اینست ریاضت یکسال یا ششماه یا چهار ماه یا سه ماه یا دو ماه

یا یکماه یا بست چار روز یا دوازده روز یا شش روز یا سه روز یا یک شبانه روز
مقدار گناه و قوت قاتل دیده حکم باید کرد مثلاً در کشتن فیل اگر خواهد که ازین عبادت
بکند دو ماه سوای آرد جو چیزی دیگر نخورد و آرد جو جوشانیده میخورده باشد و برای
کشتن طوطی یک شبانه روز روزه دارد در جمیع این عبادت که نوشته شد خوراک
از آرد جو باید ساخت نهایتش درین قتل جانوران اول خیرات باید کرد و اگر نادار باشد
کرچهه بکند و اگر کرچهه نتواند کرد ازین عبادت که نوشته شده مطابق گناه و حالت خود
بکند اگر کرمهای که در غله و بعضی گل و میوه و در روغن و تیل و نمک و قند سیاه می باشند
کسی بکشد برای آن روغن قدری بخورد تا پاک شود خوردن روغن درین محل آنست
که یک روز سوای روغن چیز دیگر نخورد یعنی پرایشچت آنست که پرایه عبادت را گویند
و چت یقین را نامند مطلب آنکه عبادت بکند یقین داند که بدین عبادت از گناه پاک میشود
میگوید که اقسام وحوش و طیور بسیار است نام تمام آنجا نوشته شود کلیه آنست که
هر جانوری را که نام برده و پرایشچت نوشته شده برای قتل آن همان قسم پرایشچت بکند
هرکدام که نام برده نوشته نشده باید دید که آن جانور مقتول استخوان دارد یا ندارد اگر
استخوان دار است در پرایشچت آن هشت مشت غله بدهد تا پاک شود در عوض قیمت غله
قرض کرده یک پن بدهد اگر جانور استخوان دار نیست برای پرایشچت آن پرانایام
کافیست قول پاراشر آنکه اگر هنس و سارس و مرغاب و کلنک و طاوس و خروس و
توج را کسی بکشد برای هرکدام یکروز صبح و شام در آب آمده سندهیا بکند و پرانایام
بکند تا پاک شود اگر کرگس یا باز یا بهنگم یا بوم را بکشد یکروز صبح و شام سندهیا پرانایام
بکند و یک روز غله خام نخورد تا پاک شود اگر موش یا گربه یا مار خورد و کلان یا مار آبی را بکشد
برای هر یکی یک برهمن را طعام بخوراند و یک عصای آهن بصورت بانس خورد
خیرات بدهد اگر سیهی و باغه و گوه و ماهی وغیره جانور پولک دار بکشد برای هرکدام
یک شبانه روز سوای بادنجان و شرخ چیزی نخورد تا پاک شود و شرخ را در هندی
گهونگهچی نامند خوردن بادنجان دران روز لازم است اگر آهو یا نیل گاو یا خوک یا گرگ

یا ابلک یا شغال یا خرس یا دیگر جانور درندہ بکشد برائے ہرکدام سہ روز سوائے آب چیزے نخورد
یعنی روزہ بدارد و یک پرستہ کنجد خیرات بدہد تا پاک شود و اگر فیل و قوچ و اسپ و شتر
و نیلہ گاو بکشد برائے ہرکدام یک شبانہ روز روزہ بدارد و در ہر سہ سندھیا غسل کند
تا پاک شود اگر خر و بوزنہ و شیر و یوزہ و تیتر را بکشد شبانہ روز روزہ بدارد و با چندے برہمنان را
طعام بخوراند تا پاک شود مقدار برہمنان از سہ نفر زیادہ باشند تا اینجا قول پاراشر ست
اگرچہ در اینجا از حکم سابق خلاف شدہ نہایتش حالت و اندازہ صاحب گناہ دیدہ بہ کم و
زیادہ مطابق نوشتہ حکم باید کرد

## فصل سی و پنجم در بیان پرائشچت بریدن اشجار سبز میوہ دار و درختیکہ گل آن خوشبودار باشد

درخت کہ میوہ دار باشد و گلے کہ بوتہ خورد مثل چنبیلی و غیرہ بود و لتا کہ مانند
انگور و غیرہ باشد و بیرو کہ مثل گرچ و غیرہ کہ بالائے درخت بلند رود و عشق پیچہ باشد
ببرد باید کہ صد بار گایتری بخواند و یکروز سوائے شیر چیزے دیگر نخورد و آن روز ہمراہ گاوان
بگردد نہایتش اگر برائے صرف جگ بریدہ باشد معیوب نیست سوائے آن چارہ چیز علف
و غیرہ سبزہائے خورد و بزرگ صحرائی و آنچہ در آبادانی باشد اگر ببرد یکروز شیر
بخورد و خدمت مادہ گاو بجا آرد و آنروز سوائے شیر چیزے نخورد نہایتش پرائشچت برائے
ہمانست کہ از ثمر میوہ و گل آن بخلائق نفع میرسیدہ باشد اگر برائے قلبہ و غیرہ آلات
زراعت درخت سبز میوہ دار ببرد عیب نیست اگر درخت چبوترہ و غیرہ نشیمن خلائق
یا درخت خانہ یا درخت زیارت گاہ یا درخت کہ برائے حدود دیہہ مقرر کردہ باشند یا درخت
جای سوختن کشتی را کسی ببرد باید کہ از پرائشچت صدر رہ نسبت پرائشچت بکند در ہر پرائشچت کہ خواندن
گایتری نوشتہ شد اگر آن پرائشچت نشود و نکند باید کہ عوض گایتری دو روز یا سہ روز روزہ بدارد

# فصل سی و ششم در بیان پرایشچت وقتیکه آدمی از قسم ذکور و زنان فاحشه و جانور کسے را بگزد

اگر زن بدکاره یا بوزنه یا خر و شتر و کلاغ کسی را بدهن بگیرد یا بدندان بگزد باید که در آب درآمده
پرانایام بکند و یکروز سوای روغن چیزی نخورد تا پاک بشود اگر سگ و شغال و خوک و گربه و غیره
جانور گوشت خوار که در آبادانی میباشند کسی را بگزد باید که در آب درآمده پرانایام بکند و یکروز
سوای روغن چیزی نخورد اگر آدم ضعیف و بیمار و پیر را اینحالت رو داده باشد برای او
حاجت نیست پرانایام کرده طعام بخورد و قول سومنت آنکه اگر سگ و شغال و آهو و جاموش
و بز و توج و خر و شتر و اسپ و گربه و موش و چوزه و زاغ و آدمی کسی را از ناف پایان تر
گزیده باشد باید که غسل کرده سه بار پرانایام کند تا پاک شود و قول انگرا آنکه اگر برهمچاری را
گرهست یا اگنهوتری را سگ از ناف پایان تر خوب بگزد باید که برهمچاری سه روز گرهست
دو روز و اگنهوتری یکروز وقت شام شیر بخورند تا پاک شوند سوای آن چیزی نخورند
اگر از ناف بالاتر یا زیر گلو گزیده باشد هر کدام ده بست بعمل آرد و اگر در دهن بگزد دو چند برابر
عمل کند و اگر در سر بگزد چهار برابر آن پرانایام بدین روش نماید باید دانست که هر پرایشچت
که نام برن برده نوشته شد آدم آن برن موافق آن عمل نماید هر جا که نام برن برده نوشته
نشده آن برای برهمن است برای چهتری از آنقدر ربع کم و برای بیش نصف آن و برای
شودر ربع آن که چهارم حصه باشد حکم باید کرد و قول برهد انگرا آنکه شودر برای پرایشچت
روزه نگیرد بدادن خیرات پاک میشود اگر شودر یک ماده گاو و یک گاو نر برای قتل بعضی
جانور پرنده و بریدن اشجار به برهمن بدهد پاک می شود و قول بسشت آنکه اگر سگ برهمن را
در هر دو سے بگزد باید که بدریایی که خود بدریا می شود پیوسته باشد رفته غسل کند
و صد بار گایتری بخواند تا پاک شود اگر زن برهمن را سگ یا شغال یا گرگ گزیده باشد

بعد از دیدن ستاره پاک می شود اگر زن برهمن را در وقتیکه کرچهه یا روزه دیگر میکرده باشد سگ بگزد باید که شبانروز روزه بدارد و درین سه روز آرد جو جوشانیده با روغن بخورده باشد بعد از سه روز هرچه از روزه کرچهه وغیره که میکرد باقیمانده باشد بکند اگر زن حایض را سگ و خر و شغال از ناف پایان تر بگزد باید که پنج شبانروز روزه بدارد و درین مدت سوای پنج چیز ماده گاو که شیر وغیره باشد چیزی نخورد و اگر از ناف بالاتر و از زیر گلو بگزد دو چند آن پرایشچت بکند اگر دو پای گزد سه برابر و اگر در سر بگزد چهار برابر آنها پرایشچت بکند اگر در پای گزد غسل کافیست اگر زن حایض را سگ بو می کند یا بلیسد یا بناخن زخم کند باید که آنجا را بشوید و بعده غسل نماید بعد از ان آتش متقابل و راشته اند که آن مکان را گرم بکند اگر سگ برهمن را از ناف پایان تر بگزد و کرم یا ریم یا خون از انجا ظاهر شود باید که بشاش و سرگین ماده گاو غسل کرده شبانروز پنج چیز ماده گاو شیر وغیره بخورد تا پاک شود و اگر از ناف بالاتر تا زیر گلو همچنین بشود پنج شبانروز بدستور بگذراند اگر در سر این قسم بشود پراجاپت بکند بنابر آنکه اول پرایشچت گزیدن سگ کرده بعد از ان پرایشچت برآمدن ریم وغیره بکند اگر از زخم براق ریم وغیره ظاهر شود شبانروز پنج چیز ماده گاو بخورد تا پاک شود برای چهتری دو میش و شودر از پرایشچت که برهمن را حکم باید کرد بدستور یکه برای شودر ربع پرایشچت بحکم بکنند ❖

## فصل سی و هفتم در بیان پرایشچت انزال که بی جماع واقع شود و پرایشچت شخصیکه حقارت بید بکند و بیان بعضی پرایشچت دیگر

اگر بست اگر بی جماع در بیداری قصداً انزال زده باشد باید که آب مذکور را از بصر بر داشته میان سینه و هر دو ابرو برساند بعده غسل کند اگر طبیعت از ین عمل متنفر شود این قسم کار کرده بجا طرا نیشده غسل کند قول حکم آنکه اگر مرد

اتفعیم گناکرده آب منی بر زمین اندازد باید که غسل کرده هزار گایتری بخوانند و سیصد پرانایام کنند
تا پاک شود اگر ماه وانسته نشود نصف آن باید کرد و اگر سایه خود را قصد در آب به بیند افسون سبب
کرمی تیجه نام وارد بخوانند تا پاک شود اگر چیز نجس منظور آید یا دروغ بگوید یا بموجب دست و بار
بسیار بجنباند یا حرف بسیار بیهوده بگوید باید که گایتری بخوانند تا پاک شود اگر عطسه بزند یا
روز را بخواب بیداره باشد و از خواب بیدار شود یا الف بیند از دیا دروغ بگوید یا آب بخورد
یا قصد خواندن علم کند یا چیزی خورده باشد باید که برای هر کدام آچون کنند تا پاک شود و
و اگر طعام خورده باشد بعد از دست و دهن و پای شستن آچون باید کرد و برای خواندن علم
پیش از خواندن آچون باید کرد و اگر عطسه بزند یا الف بیند از دیا بر دندان دست برسد یا دروغ بگوید
یا به تیت حرف بزند آب برای آچون موجود نباشد بگوش راست دست برساند اگر کسی بر هوش
زبون و ضعف جسم اوقات گذار کنند باید که از چهار قسم پراشچیت که در حق پاده گا و نوشته شد
بمطابق و قوت خود یک کدام بکنند تا پاک شود شخصی که حقارت بید کرده باشد او را هم همین
پراشچت باید کرد و اگر شخصی حقارت بید کرده اوقات گذار کند او را هم همین پراشچیت باید کرد
قول سمشت در باب این دو کس که تحقیر بید نماید آنست که ترک حقارت بید کرده
اول دوازده روز کرچهه بکنند تا پاک شوند دویم آنکه کرچهه بکنند تا پاک شوند اما
این قسم پراشچت آن هر دو کس بی ستی بکنند که سهوا یک دو بار تحقیر بید کرده باشند
در صورت حقارت بسیار پراشچت برابر اتی پاده گا و باید کرد و قول گیتسر در باب
شخصیکه حقارت بید بکند یا حقارت بید کرده اوقات گذار کند یا نیکی مردم که در حق او کرده
باشند فراموش کرده نیکی او را قبول نداشته باشد و شاهدیکه گواهی دروغ سپرده باشد
شخصیکه دایم دروغ میگفته باشد آنست که یکسال از خانه برهمن گدائی کرده طعام بخورد
تا پاک شود و قول هارت آنکه اگر کسی مستی حقارت بید بکند یا از رگ بید حقارت بید
مستی اوقات گذار کنند باید که چهار ماه گرما در آفتاب بنشیند و هر چهار طرف خود آتش
بسوزد و چهار ماه برسات در باران باشد و سر برهنه بکند و چهار ماه زمستان در آب
بسر برد تا پاک شود ❊

# فصل سی و هشتم در بیان پرایشچت برت لوپ

اگر برهمچاری با زن جماع کند باید که خر را کشته نیرت جگ بکند تا پاک شود و با آن جگ در صحرا
یا چهار راهه بکند و آتش از خانه نگیرد و هنگام شب یکجائی بکند و یک چشم آن خر باید که کور باشد
اگر این قسم خر بهم نرسد یا کم بضاعت باشد برن جگ بکند قول گوتم در باب آن برهمچاری
آنکه بعد از نیرت جگ از گوشت همان خر برای خود کلاه سازد و بطرف سورج در دست گرفته
هر روز از هفت خانه گدائی کرده تا یکسال اوقات گذاره بکند و اعمال قبیحه خود ذکر میکرده باشد
بعد از آن که یکسال بدین نمط گذشت پاک میشود و با این قسم یکسال بعد از نیرت جگ وقتی
بگذراند که با زن برهمن که شروتری باشد با زن بیش شروتری زنا کرده باشد اگر با زن برهمن
شروتری زنا کند این قسم سه سال بسر برد و اگر با زن چهتری شروتری زنا کند دو سال بدین
روش بگذراند اگر آن زنان که برهمچاری با یک کدام آنها زنا کرده زانیه باشند و با دانسته
زنا کرده باشد بعد از نیرت جگ ششماه بدین نمط که نوشته شد بگذراند اگر زنان مذکور
از حد زیاده زانیه باشند و برهمچاری نادانسته با یک کدام آنها جماع کرد باید که با پارچه غسل
بکند و آب خیرات بدهد نهایتش این حکم در باب زنا هر چهار برن است و اگر این قسم زن بیش باشد
و برهمچاری نادانسته با آنها جماع کرد باید که برهمنان را طعام بخوراند و خود بیش یکروز چهارم
حصه روز طعام بخورد و بمقدار بارسے که یک آدم بردارد جو به ماده گاوان بخوراند و اگر آن قسم
زن چهتری بوده و برهمچاری با آن جماع کرده باید که سه روز روزه بدارد و یک ظرف پر از
روغن خیرات بدهد اگر آن زن برهمن باشد شش روز روزه کرچهه و یک ماده گاو خیرات
بدهد و اگر با ماده گاو جماع کند باید که پراجاپت کند اگر با زن عقیمه زنا کند یک پشتاره علف
شالی و یک سرخ شهرب خیرات بدهد برهمچاری از هر سه برن هر کدام که باشد درین
افعال برای او پرایشچت همین است اگر برهمچاری روزانه مجوا بدود در خواب بی آنکه
جماع کند انزال یابد یا بالقصد بی آنکه جماع کند انزال کند باید که نیرت جگ بکند هر کس که

در هر وقت که برهمه چرج گرفته باشد اگر دران حالت برهمه چرج این حرکات که نوشته شد
بکند باید که تیرت جگ بکند اگر برهمچاری بوقت شب در خواب انزال کند باید که غسل کرده سه بار
پرستش آفتاب بکند تا پاک شود و اگر از بان پرسشه اینحالت بوقوع آید و بهم موافق کار کرده
که برای برهمچاری نوشته شد عمل آورد اگر سنیاسی با زن جماع کند باید که ششماه روزه کرچهه
نگاهدارد بسنشت سمرتی گویند که اگر سنیاسی جماع کند شصت هزار سال کرم شده در گوه خواهند بود

## فصل سی و نهم در بیان پرایشچت شخصیکه سنیاس وهم گذاشته گرهست شود

اگر برهمن بعد از سنیاسی شدن بخواهد که باز گرهست شود باید که ششماه کرچهه بکند بعده
انچه در تولد شدن پسر بجا می آورند آن رسم بجا آورده گرهست بشود اگر چهتری بخواهد که ترک
سنیاس داده گرهست شود سه چاندراین کرده بعد از ان رسومات که در تولد بچه میکنند
بجا آورده گرهست بشود اگر بیش بخواهد که ترک سنیاس داده گرهست شود سه کرچهه کرده بعد
از ان رسومات مسطوره بجا آورده گرهست شود قول دیگران آنکه برهمن اگر بخواهد که ترک سنیاس
داده گرهست شود باید که کرچهه و سه چاندراین و سه چاندراین دیگر کرده انچه در تولد اطفال
بجا می آورند بتقدیم رسانیده گرهست شود

## فصل چهلم در پرایشچت شخصیکه از مکان پرایشچت بگریزد یا در پرایشچت سالم ماند

در باب این نه کس که به تفصیل نوشته میشود حکم انست که یک چاندراین یا دو تپت کرچهه
بکند تا پاک شود شخصیکه برای غرق شدن در آب بجهت پرایشچت برود و از انجا بگریزد
و شخصیکه برای سوختن در آتش بجهت پرایشچت برود و از انجا بگریزد و شخصیکه برای

پرایشچت بسته باشند و از انجا گریزد و شخصیکه بوقت مردن سنیاسی شده باشد بعد از
نفر شدن سنیاسی نشود و شخصیکه ترک آب و طعام داده مردن خود قرار داده باشد و باز
آب و طعام خورد و شخصیکه برای پرایشچت زهر خورده مردن خود را قرار داده باشد
و شخصی که از جنگ بگریزد و شخصی که برای پرایشچت میخواسته باشد که از کوه افتاده بمیرد
و در انجا نیفتد و شخصیکه سوای این انواع که برای مردن در پرایشچت نوشته طرز دیگر
قرار داده باشد و آنرا ترک بکند و شخصی که برای پرایشچت از کوه افتاده یا در آب در آمده
یا زهر خورده یا در آتش در آمده و امثال آن کارے کرد و بتقدیر پرمیشور سلامت ماند
و نه مرد باید که دوازده روز کرچهه بکند یا که سه شبانروز روزه گرفته بجا نه خود بیاید

## فصل چهل و یکم در بیان پرایشچت شخصیکه یک پرایشچت کلان یک پرایشچت خورد بر و مقرر شده باشد و پرایشچت شخصیکه زنار و بشکند و پرایشچت برهمچاری که مرتکب امور ممنوعه شود

اگر بر کسی دو پرایشچت یکی خورد و یکی کلان لازم شد باید که پرایشچت کلان بکند بدینصورت
از هر دو پرایشچت فارغ میشود اگر برهمچاری ترک گدیه بکند و هفت روز با وجود تندرستی
پرستش آتش بجا نیارد باید که افسون مقرر خوانده هوم بکند تا پاک شود یا هفت روز
روزه بدارد و اگر برهمچاری بغیر بوده پیر خود بکارے و خدمتے رفته و در انحالت ترک
گدا گری شده و پرستش آتش بجا نیاورده معیوب نیست اگر زنار شخصے بشکند و یا آن که
زنار دیگر پوشد و کار دیگر و یا سر عیاز زنار دیگر نپوشد باید که افسون مقرر خوانده هوم کند
و بعد از ان زنار دیگر بپوشد اگر برهمچاری چیز ناخوردنی نادانسته بخورد و یا پیش
از بر آمدن آفتاب بوقت طلوع صبح غسل نکند باید که یک روز نه بخوابد یا زن برهنه

به بیند و یا برهنه شده بجوا بدیا در زمین که مرده را سوخته باشند بگذرد و یا بر اسپ سوار شود
و یا پرستش چیزے راکه باید پرستید نکند یا زنار لشکند و زود زنار دیگر نپوشیده باشد
باید که افسون مقرر منون برت خوانده هوم بکند اگر برهمچاری درخت میوه دار
ببُرد یا مار را بکشد یا تحقیر دیوتا نماید باید که گوکهانڈی افسون خوانده بروغن هوم بکند
تا پاک شود اگر برهمچاری جواهر یا پارچه یا ماده گاو خیرات بکند باید که هشت هزار گایتری
بخواند تا پاک شود اگر زنار برهمچاری لشکند و زنار دیگر نپوشد و طعام بخورد و یا غایط و شاش
فرو اندازد باید که هشت هزار گایتری خوانده پرانایام بکند تا پاک شود اگر برهمچاری
عسل یا گوشت بز وغیره ماکول اللحم از خانه مردم خوب بخورد باید که کرچهه بکند تا پاک شود
اگر برهمچاری بیفرمانی پیر و معلم بکند باید که برای پیر و معلم سر خود گذاشته آنقدر
عاجزی بکند که آنها مهربان شده از سر تقصیر او بگذرند اگر برهمچاری عسل یا گوشت
ندانسته بخورد باید که کرچهه و پراک بکند تا پاک شود اگر برهمچاری بیمار شود و علاج او
منحصر بر خوردن گوشت یا شیر وغیره ناخوردنی باشد باید که اگر پیر او آنرا میخورده باشد
پس خورده پیر والا نه رضاے پیر حاصل کرده آنرا بخورد و اگر برهمچاری ندانسته عسل
خورده باشد عیب نیست اگر برهمچاری افسون باج سنیه که در بید است میخوانده باشد
و عسل بخورد عیب نیست ؛

## فصل چهل و دویم در پرایشچت پیرے که مرید را بجاے خطرناک بفرید

اگر پیر مرید خود را بسبب کاری بوقت شب براه خطرناک که از رهگذر دزد یا شیر و امثال آن
دران راه خطر باشد فرستاده مرید را بلاے پیش آمد و مرد پیر را باید که سه پراجاپت
بکند ؛

# فصل چہل وسیوم در بیان پرایشچت غمازی و دیگر شخصی را بموجب دروغ بگناہی متہم سازد و شخصے کہ بزن برادر زنا کند

اگر شخصی را بدروغ تہمت بکند آن دروغگو را باید کہ ہر پرایشچت کہ برائے آن لازم می شدہ باشد دہ لبت آن بکند اگر در شخصے عیبے باشد یا از شخصے فعل بدی سرزدہ باشد و مردم آنرا ندیدہ و نشنیدہ باشند و یکی از ان سر واقف است آنرا ظاہر کند باید کہ ہر پرایشچت کہ آن شخص بکند این غماز ہم ہمان قدر پرایشچت بکند لازم است کہ خود را از غیبت دور بدارد و ہیچ عیب او پیش خلایق نگوید اگر برہمن برہمن را بگناہے متہم سازد باید کہ یکماہ سوائے آب چیزے دیگر نخوردہ بریاضت بگذراند تا پاک شود اگر برہمن چھتری را ناحق متہم سازد پانزدہ روز سوائے آب چیزے نخورد اگر چھتری برہمن را بموجب متہم سازد دہ لبت آن و اگر بیش متہم سازد دہ مثل آن شود در فصل چہل و دوم گناہ را سہ قسم در اول بیان کردہ کبیرہ و اوسط و صغیرہ در تہمت گناہ کبیرہ پرایشچت مذکور یکماہ پورہ بکند و در تہمت گناہ اوسط پانزدہ روز و در تہمت گناہ صغیرہ ہفت روز سوائے آب چیزے نخورد و برائے تہمت گناہان بسیار سہل از ینہم کمتر پرایشچت باید فرمود و قول شنکہہ آنکہ شخصے کہ حقارت بید بکند یا نیکی مردم فراموش کند یا گواہی دروغ بدہد یا از چیزے کہ بدان رہگذر اوقات گذرد برہمن می شدہ باشد آنرا برہم زند یا بکسے تہمت دروغ بکند باید کہ شش سال از خانہ برہمن گدائی کردہ بخورد یا شش ماہ ہمراہ مادہ گاوان بسر برد تا پاک شود این پرایشچت در صورت آنست کہ این کار ممنوعہ مکرر و بسیار کردہ باشد اگر بکسی تہمت ناحق بکند ہر چند راست گو برآید اما آن شخص را باید کہ روزہ پراجاپت بکند

یا رود رس جگ بکند یا نزسفید ر اگشتم سوم بکند تا پاک شود اگر شخصے تهمت زده کرد و ناحق
تهمت کرده بودند راست گو برآمده از سه پرایشچت که در باب او نوشته شد یک کدام بکند
و دو ستے بران بگذارد باید که یکماه سوای آب چیزے نخورد تا پاک شود اگر بر تهمت زده یکسال
گذشته از پرایشچت سه گونه یک گونه بخاطر بیاورد باید که ده بست آن پرایشچت بکند اگر
شخصے شخصے تهمت زده را گناه کبیره تهمت ناحق کرده باشد دو ماه کرچهه بکند اگر گناه
صغیره تهمت کرده باشد یکماه کرچهه بکند تا پاک شود قول دیگر آنکه شخصیکه تهمت بکند یک کرچهه
و تهمت زده نیم کرچهه بکند قول منو رکهیشر آنکه تهمت زده را باید که تا یکماه شاگل سوم حصه
و هر روز در ششم حصه باقی روز یکبار طعام نخورده باشد تا پاک شود اگر بگویند که تهمت
زده را برای چه پرایشچت باید کرد جوابش آنست که در ابتدای تهمت گمان مردم
در حق او بدی شود بدین جهت باید که پرایشچت بکند چنانچه شخصے را کرمے گزید و گزنده را
تحقیق نمیدانند از افسون مار علاج او میکنند پس تهمت زده را هم باید که پرایشچت بکند
اگر بزن برادر یکبار نا دانسته زنا کند چاندراین بکند و اگر دانسته یکبار زنا کرده باشد
یکسال از خانه برهمن گدائی کرده میخورده باشد

# فصل چهل و چهارم در بیان پرایشچت که بزن حایض جماع بکند و پرایشچت زنان حایض که یکدیگر را مساس کنند

اگر کسے بزن حایض خود در حیض جماع کند باید که سه روز روزه بدارد در روز چهارم سوای
روغن چیزے دیگر نخورد تا پاک شود بشرطیکه یکبار نادانسته جماع کرده باشد اگر دانسته
و مکرر این کار کرده باشد هفت شبانروز روزه بدارد و اگر شخصی بزن حلال که حایض یا
حامله یا مرده باشد مکرر و دانسته جماع کند آن کرچهه بکند تا پاک شود اگر بزن حایض
دیده و دانسته با فراط و مکرر جماع کرده باشد باید که سال مثل قتل شود و برای آن پرایشچت

بکند اگر زنان حایض که از یک قبیله باشند بیکدیگر دست برسانند بغسل کردن پاک میشوند
اگر برهمنی حایض به برهمنی حایض که از قبیله دیگر باشند دانسته دست مکرر برساند باید
که یک شبانروز سواے پنج چیز آده گاو که شیر وغیره باشد چیزی دیگر نخورد اگر برهمنی حایض
بزنکه شودری حایض دانسته دست برساند باید که برهمنی کرچهه بکند و شودری ربع کرچهه
خیرات بدهد اگر برهمنی حایض دانسته بزنکه قوم بیش حایض دست برساند باید که برهمنی ربع
کرچهه و زنکه قوم بیش ربع کرچهه بکند و اگر زنکه برهمنی حایض دانسته بزن قوم چهتری حایض
دست برساند باید که نصف کرچهه برهمنی و دومی نیز نصف کرچهه بکند اگر زنکه چهترانی حایض
دانسته بشودری حایض دست برساند باید که چهترانی سه روز و شودری یکروز روزه بدارد
اگر زنکه بیش حایض دانسته بشودری حایض دست برساند باید که اولین سه روز و دومی
دو روز روزه بدارد و اگر جمله اینها نادانسته دست رسانیده باشند بغسل کردن پاک
می شوند اگر زن حایض بزن اعلی بزن حایض بزن زبون دست برساند باید که تا از ایام
حیض پاک نشود چیزے نخورد اگر زن حایض نادانسته بزن حایض بزن اعلی یا بزن حایض
هم برن خود نادانسته دست برساند بعد از غسل کردن پاک میشود اگر بزن حایض هر چهار
برن دست زن چانڈال یا زن مرده و بوقتیکه حایض باشد زیده تو دانسته برسد باید
دید که از چهار روز حیض در کدام روز مساس شده اگر روز اولین است سه روز روزه
بدارد و اگر روز دومی است دو روز روزه بدارد و اگر روز سیوم است یک شبانروز روزه بدارد
اگر روز چهارم است آن روز بعد شام طعام بخورد در روز آن روزه بدارد و اگر نادانسته با اینها
مساس کرده باشد از جمله چهار روز هر چه باقی باشد آنقدر روزه بدارد اگر برهمنی
حایض را زنکه شودری طعام خورده و دست و دهن نشسته دست برساند و اگر سگ
مساس کند باید که دو روز روزه بدارد و اگر بزن حایض خروس یا سگ یا خوک مساس کند
باید که تا شب نشود چیزے نخورد اگر در وقت چیزے خوردن زنکه حایض را سگ یا
چانڈال مساس کند باید که شش شبانروز آرد جو نشاسیده و شاش آده گاو بخورد
اگر این را نکند اندسکے تنها خیرات بدهد یا برهمنان را طعام بخوراند اگر برهمنی حایض چیزی بخورد یا نشسته

وشود رسی حائض ہمہ چیز منخوردہ باشد و درانوقت کہ دیگر احساس کنند باید کہ برہمنی
اگرچھہ کنند وشود رسی خیرات بدہد اگر برہمن طعام منخوردہ باشد درانوقت زن حائض
از ناف پایان تر با دوست برساند باید کہ یک شبانروز در روزہ بدارد و اگر از ناف بالاتر دست
برساند سہ شبانروز در روزہ بدارد ٭

# فصل چہل و پنجم در بیان پرایشچت فروختن پسر و چیز ممنوعہ وغیرہ

آنکس کہ پسر خود را فروختہ است از جملہ چہار گونہ پرایشچت کہ در ابتداے فصل آمدہ گاو
نوشتہ شدہ یک کدام کہ در صورت و حالت موافق باشد بجا آورد و قول شنکہہ رکعیشر
آنکہ اگر کسی عبادت خانہ و زیارت گاہ یا او دان و بدرو و آب و باغ و باغیچہ و دیوانخانہ و تالاب
و بند آب و اعمال حسنہ و پسر و چاہے را کہ براے آب خورانیدن مردم وغیرہ میسازند بفروشد
باید کہ ہشت کرچھہ کنند اگر بوقت ضرورت و احتیاج فروختہ باشد و اگر بے ضرورت بفروشد
چاندراین بکند اگر کسے دختر و مادہ گاو بے ضرورت بفروشد شانت پن کرچھہ بکند
اگر با ضرورت بفروشد چاندراین بکند اگر زن و پسر را بے ضرورت بفروشد
دو چاندراین بکند و اگر بضرورت بفروشد یک چاندراین بکند اگر کسے یک
پسر یا یک چاہ یا یک باغ یا یک تالاب یا یک باغیچہ داشتہ باشد آنرا
بفروشد باید کہ تا یک سال سہ بار غسل کند و بر زمین بخوابد و ہر روز یکبار
در چہارم حصہ روز طعام منخوردہ
باشد تا پاک شود و از براے پرایشچت دزدی
غلہ و جانور و طلا و نقرہ ہر پرایشچت
کہ باید کرد و قبل ازین نوشتہ شدہ ٭

## فصل چہل وششم در پرایشچت شخصیکہ از کسانیکہ جگ بشر ہو یدا وبنا کنانیدہ بکنانند

اگر از شخصے کہ پدر وجد او جگ نکردہ باشد جگ بکناند یا برائے کشتن کسی افسون خواندہ جگ بکناند سہ کرچھہ بکند تا پاک شود اگر کسے بکسے پناہ بیارد و او باوجود قدرت جانبدو نگاہ ندارد باید کہ یکسال سوای جو چیزے نخورد تا پاک شود اما سوای دزدی کسے کہ گایتری فراموش کردہ باشد اگر جگ بکناند پراجاپت سہ کرچھہ بکند تا پاک می شود اگر از آدم زبون جگ بکناند سہ کرچھہ بکناند کسیکہ از ورثہ مردہ تا دوازدہ روز از روز فوت شدن میتہ شرادھ بکناند سہ کرچھہ بکناند این قسم شش پرایشچت برائے آنکس است کہ یکبار جگ بکناند یا یکبار شرادھ بکناند یا یکبار پناہ بدہد اگر از ہمان شخص شش بار چنین عمل بیاید پتت بشود پرایشچت دوازدہ سالہ باید کرد اگر از شودر جگ بکناند از چہار قسم پرایشچت قتل یا دو گاو شہ ماہہ پرایشچت بکند اگر دانستہ جگ کنانیدہ باشد و اگر نادانستہ جگ کنانیدہ باشد یکماہہ پرایشچت بکند اگر کسی از شودر مکرر دانستہ جگ بکناند باید کہ چہار ماہ تابستان در آفتاب بنشیند و چہار طرف خود آتش سوختہ باشد و چہار ماہ برسات بسر سایہ نکند در باران باشد و چہار ماہ سرما در آب باشد بعد از ان کمیاگہ و شاش و گاو بخورد تا پاک شود

## فصل چہل وہفتم در بیان پرایشچت برہمن کہ پرہت وشیو در سے شود

اگر برہمن نادار برائے مال بجہت اخلاص پروہت شودر بشود باید کہ یک کرچھہ بکند تا پاک شود و اگر برہمن مالدار است و این کار کردہ باید کہ ہر چہ در لباط داشتہ باشد برہمنان خیرات بدہد تا پاک شود اگر دہ ہزار بار گایتری را جاپ بکند پاک شود اما این پرایشچت ہر بار برانا یام وغیرہ بکند کہ مکرر پروہتائی کردہ باشد۔

## فصل چهل وهشتم در بیان پراشچیت شخصیکه بید فراموش کند و بعضی چیزهای توابع آن

روز اماوش یا پورنماشی یا سنکرانت یا چیردشی یا اشٹمی یا روزهای ممنوعه یا چهنوا
چاندراین بید بخواند باید که یکسال سوای جو چیزی نخورد تا پاک شود و اگر دو کس از روی
مباحثه بید میخوانده باشند و یکی بدیگری بگوید که تو بید را ضایع ساختی او را هم
یکسال جو باید خورد و اگر کسی چیزی گرفته بید بخواند یا بحکم کسی بید بخواند یا بید را خوانده
فراموش کند تپت میشود اگر کسی در نزدیکی تپت یا چاندال یا شخصیکه می مرده باشد
در نزدیک آن بید بخواند باید که سه روز روزه بدارد و حرف نزند بعد از آن هر قدر بید
که در آن وقت خوانده باشد هزار بار بخواند تا پاک شود و اگر از بیت زر گرفته جگ بکند
سه کرچه بکند اگر در حضور چاندال بید یا سمرت بخواند باید که شبانه روز چیزی نخورد تا
پاک شود و اگر شخصی پیش معلم بید میخوانده باشد یا یار اسپ یا شتر یا گربه یا موش یا شیر
یا غوک یا زن یا مرد یا موچ یا سگ یا خر یا اسپ از میان هر دو بگذرد شاگرد را باید که
سه روز روزه بدارد و هر روز سه بار غسل میکرده باشد و در چهارم از دهیه که در آنجا است
بخوراند و بعد از آن وقت پاک شود بعد از آن بید بخواند

## فصل چهل و نهم در بیان پراشچیت شخصیکه مادر و پدر را و بعضی را تحقیر کند یا کارت حرمت خرد هم یا انگشت یا چوب را مل سازد و یا برهمن بده جماع کند و بعضی امور دیگر

اگر کسی پدر یا مادر یا پیر را بموجب بی سبب الشرطیکه آن موجب و سبب خلاف

سمرت نباشند ترک کند یا تالاب یا باغ را بفروشد باید که پرایشچت برابر قتل
ماده گاو بکند اگر کسی دختر خود را بدست اوّل اوم بفروشد یکماه پرایشچت بکند
اگر بدست پرت لوم بفروشد سه ماه پرایشچت بکند اگر برهمن دختر برهمن یا چهتری
یا بیش را یا دختر هر سه برن مذکور را چهتری و بیش بانگشت یا چوب معیوب سازند
یعنی بکارت آنها را زایل بکنند یا برهمن سود حلی بفروشد یا برهمن باده جماع
کند یا کسیکه شده از میان زوزان زن را ترک کند یا برهمن هنرا و مذهب خود
یا شوهر جگ بکناند یا در بحث علم معلم خود را زبون سازد یا تجارت بید کرده اوقات بسر کند یا
نیکی شخصی را فراموش کند و قبول نداشته باشد یا گواهی دروغ بدهد یا از چیزیکه اوقات گذر
برهمن بشود آنرا برهم زند یا دروغ سگفته باشد یا به آدم شت داد و جستند بکند یا بدوست دعا
بدهد یا کسی را که به پناه آورده باشد بکشد یا از این ها مجموعه اوقات گذر کند یا برهمن و
چهتری و بیش بکارت دختر شود را بانگشت و چوب و امثال آن زایل سازد باید که برای
هرکدام چهار ماه تابستان در آفتاب بنشیند و هر چهار طرف خود آتش هم سوخته باشد
و چهار ماه برسات در باران باشد و چهار ماه سرما در آب بماند بعده یکماه جو و شیر گاو ماده
بخورد تا پاک شود اگر شودر بکارت دختر برهمن بانگشت و چوب ضایع سازد آنرا باید کشت
و اگر شودر بکارت دختر چهتری و بیش زایل سازد دست آنرا باید برید کسی شخصی
که با وجود پدر در کلان کتخدا شده باشد و دختر بدید یا از آن شخص جگ بکناند و کسیکه دغابازی
کند و کسی شخص را بزن خود و نام خود بده بلخ بکند یا زن شراب خوار برهمن جماع کند
یا کسی که روزه های مقرره نگرفته باشد آنها را باید که برابر قتل ماده گاو پرایشچت کند
و اگر بید را خوانده ببازی و افعال دیگر مشغول گردد و بید فراموش شود باید که
برابر قتل برهمن پرایشچت بکند و اگر در خواندن شاستر مشغول شده باشد و درین جهت
بید فراموش شود باید که برابر قتل ماده گاو سه ماه پرایشچت بکند اتیش برن ورنه از
جمله چهار قسم پرایشچت قتل ماده گاو یک کدام حکم بکند قول بسشت آنکه اگر کسی را
شکلی پیش آید از آن رهگذر بید فراموش شود باید که چهار ده شب کرچه کرده از سر نو

پیش اچارج رفته بید بخواند

## فصل پنجاهم در بیان پرایشچت شخصیکه ترک خدمت آتش کرده باشد

اگر اگنهوتری از عمر کاهلی خدمت آتش نگذارد باید که اگر کم از دو ماه خدمت ترک کرده باشد
دوازده روزه کرچهیه بکند و اگر دو ماه خدمت نکرده باشد پراک بکند و اگر از شش ماه زیاده شده
باشد برابر به قتل ماده گاو پرایشچت بکند و اگر از بیخبری ترک خدمت آتش داده باشد باید که
برای ترک سه روز پراناپام بکند و برای ترک بیست و یک روز روزه بدارد تا ترک دو ماه شش روز
روزه بدارد از اینجا تا یکسال اگر ترک شده باشد پراجاپت بکند و از اینجا تا هر قدر که باشد
برابر بقتل ماده گاو پرایشچت بکند و اگر از روی حقارت ترک خدمت آتش بکند باید که دو ماه
یا سه ماه پرایشچت بکند قول هاریت آنکه اگر اگنهوتری از عمر کاهلی ترک خدمت آتش بکند
برای دوازده روز سه روز روزه بدارد و برای یکماه دوازده روزه بدارد و برای یکسال یکماه
روزه بدارد یا شیر بخورد و اگر از یکسال زیاده بگذرد چاندراین کرده از سر نو اگنهوتر بکند اگر دو سال
بگذرد چاندراین سوم یان کرده باز اگنهوتر بگیرد و اگر سه سال بگذرد یکسال کرچهیه کرده و یک ماده گاو
خیرات داده از سر نو اگنهوتر بگیرد و اگر پسر اهل قبیله و خویشاوندان از تنگی معیشت خود ها برای
اوقات گذرانیدن پناه بیارند و آن شخص با وجود آنکه متمول است اگر از خوراک آنها خبردار نشود برابر
بقتل ماده گاو پرایشچت بکند اگر نادانسته خبر نگرفته باشد یک ماه پرایشچت بکند

## فصل پنجاه و یکم در بیان پرایشچت قتل زن و پرایشچت صیاد

اگر زن را بکشد برابر به قتل ماده گاو پرایشچت بکند و صیاد و ماهی گیر و قصابه وغیره که از عمر جانکشی
اوقات گذرانی میکرده باشد باید که برابر قتل ماده گاو پرایشچت بکند شخصیکه برای مطیع ساختن مردم
افسون وغیره و تدبیرات جادو میکرده باشد باید که برابر بقتل ماده گاو پرایشچت بکند اگر جوازه

بسازد باید که برابر ثقیل آوده گاو پرایشچت بکند۔

# فصل پنجاه و دویم در بیان پرایشچت قمار بازی و دروغ گفتن و برهمچاری که خلاف قانون عمل ورد و ابواب بگیر

هفت چیز آدمی را ناپاک میسازد و اگر آنها را مکرر بار بکند بموجبے که نوشته می شود پرایشچت
بکند برای قمار بازی یکسال پرایشچت بکند اگر برائے کشتن کسی منگ میکرده باشد ششماه
پرایشچت بکند اگر اگن هوتری نباشد و غله صحرائی خود جاروب زده آورده قوت بسازد
یکصد و چهل و چهار روز پرایشچت بکند و اگر گرهست شده بطرز برهمچاری گدائی بکند هفتاد
دو روز پرایشچت بکند و اگر گرهست شده در خانه پیر و معلم اقامت نماید سی و شش روز
پرایشچت بکند اگر برهمچاری از یک خانه زیاده بر چهار لقمه گدائی کند یکروز پرایشچت بکند
و اگر تقویم خانه بخانه خوانده بگردد یکروز پرایشچت بکند و اگر کسے دروغ گوید یا دزدی
بکند یا برهمن نوکری سهل راجه یا بادفروشی اختیار نماید یا برهمن فیلبان و ارابچی و
چابک سوار و نجومی و طبیب و دیولک و نگاهبان سگ و کرناچی و بهٹ بیر شود یا برهمن
بشود و تعلیم بکند یا برهمن بداه جماع کند و تدبیه بخورد و یا پرومست شود یا باغبانی کند یا شیوه
رقاصی و ریسمان بازی پیش بگیرد یا زرے مقرر کرده تعلیم بکند یا کسے بکشتنے زهر
بدهد و یاد بیے و صحرا را آتش داده بسوزد یا گواهی دروغ بدهد یا پسر بفروشد یا آدم
و جانور بفروشد یا دغا باز باشد همه اینها را برائے یک کار پرایشچت باید کرد و آن
پرایشچت اینست که هرچه در خانه داشته باشد خیرات بکند تا یکسال هر روز سه بار
غسل بکند و در چهارم پهر روز طعام میخورده باشد بعد ازان تپت کرچهه بکند آنوقت پاک
شود اگر زر گرفته خدمت برهمن بکند در باب او هم همین حکم است اگر این چیزها را که نوشته شد
چهتری بکند نه ماه پرایشچت بکند و اگر بیش بکند ششماه پرایشچت بکند اگر شودر بکند سه ماه پرایشچت بکند

## فصل پنجاه و سوم در پراشچت شخصی که خود را بفروشد و برهمن که بر چوبار سوار شود و برهمنی که خدمت شودر بکند

اگر کسے خود را بفروشد یا برهمن خدمت شودر بکند باید که برابر بقتل ماده گاو پراشچت
بکند و اگر برهمن بر کشتی دریاے شودر که چوبار باشد سوار شود و کسی که امانت مردم را بر
ندهد یا برهمن اشیاے ممنوعه بفروشد یا کسے براے زمین دروغ بگوید یا برهمن
مدت بسیار خدمت شودر بکند یا برهمن از آنکه قوم شودر شود بسیر شکم رساند یا برهمن با
کسے که وجه فرق نکرده همه جا بگیرد و همه اینها را باید که تا سه سال در چهارم پهر روز یکبار
طعام میخورده باشند تا پاک شوند و اگر برهمن آدم زبون از زبان خود دشمن چاندال و غیره
دوستی بکند برابر به قتل ماده گاو پراشچت باید کرد و اگر بموجب دوستی کسے ترک کند
باید که یک ماه بر شیر? چیزے نخورد بعد از آن هوم کند تا پاک شود و اگر خدمت چاندال و غیره
مردم امثال آن بکند برابر به قتل ماده گاو پراشچت باید کرد ٭

## فصل پنجاه و چهارم در بیان پراشچت شخصیکه بدختر کتخدا زنا کند

اگر برهمن بدختر چهتری ناکتخدا زنا کند پراشچت کرچهه دوازده روز کرده باز با آن دخت
کتخدا شود و اگر بدختر بیش ناکتخدا برهمن همین عمل بکند اتی کرچهه کرده باز با آن کتخدا شو
اگر بهمان قسم بدختر شودر برهمن زنا کند کرچهه وات? کرچهه کرده باز با آن کتخدا شود اگ
چهتری بدختر بیش ناکتخدا زنا کند دوازده روزه کرچهه کرده با آن کتخدا شود و اگر چهه
با آن قسم بدختر شودر زنا کند اتی کرچهه کرده با آن کتخدا شود و اگر بیش بدختر شودر زنا کـ
زنا کند دوازده روزه کرچهه کرده باز با آن کتخدا شود و اگر این سه مرد زانی پیش از ین

کتخدا نشده باشد اول بزن بمقوم خود کتخدا شده بازبا آن دختر که فعل بد با او کرده باد کتخدا شوند ❊

## فصل بیست و پنجم در بیان پرایشچت جماع که با زنان طوائف بکند و جماع که با حیوانات کنند

اگر نادانسته بزنان طوائف مثل لولی وغیره یکبار جماع کند یا بحیوانات جمع شود باید که پراچت بکند اگر دانسته بزنان طوائف جماع کرده باشد تا هشت روز یکبار دوابه را جوشانیده قدری آب بخورد و سوای آن از آب وطعام هیچ نخورد تا پاک شود واگر دانسته مکرر با آنها جماع کرده باشد برابر لقبق آده گاو پرایشچت بکند تا بیش از قدر پرایشچت برای برهمن است برای چتری ربع از آن کمتر و برای بیش نصف آن و برای شودر ربع آن پرایشچت حکم باید کرد قول دیگر گفته‌اند شاتاتپ وغیره که اگر کسی دانسته تا یکماه بزن طوائف جماع کند هشت روزه لگاتار رود و هر روز هفت روزه چنانچه نوشته شد بهمین دستور تا یکسال برای هر یکماه هشت روزه می‌گیرد و بعد از یکسال آنقدر روزه که در سال اول شود هشت برابر آن برای هر سال باید فزود واگر نادانسته بزن طوائف جمع شود برای یکروز یک پراچت و برای سه روز سه پراچت و برای یکماه پنج پراچت و برای ششماه ده پراچت و برای یکسال پانزده پراچت و برای سه سال چهل و پنج پراچت و بهمین دستور باید افزود

اگر کسی تمام عمر مشغول لولی بازی باشد بمنزله کرملک می‌شود ❊

## فصل بیست و ششم در بیان پرایشچت شخصیکه اختیار شرم نماید و کتب علم ممنوعه بخواند و امور ممنوعه بکند

اگر در اشرم مقرر که بد بهمچاری | دگرست دبان پرستکه دستیاسی باشد جا نگیرد

وهیچکدام آشرم اختیار ننماید باید که اگر یکسال بدین منش مانده باشد پراجاپت و
کرچهه بکند اگر دو سال گذشته باشد کرچهه وات کرچهه بکند اگر سه سال گذشته باشد
چاندراین بکند نمایش این پرایشچت در صورتی است که آن شخص برای گرفتن
آشرم که مناسب حال او باشد تلاش میکرده باشد میسر نشود و اگر آشرم میسر
می شده باشد و نگیرد باید که برابر بقیمت ماده گاو پرایشچت بکند و کسیکه دایم طعام از
خانه دیگری میخورده باشد و هرگز در خانه خود طعام نمی پخته باشد یا کسی کتب ممنوعه
مثل اهل دهرمه و کتب بیوده بخواند و یا کسی که آن کار را در الزروی کتب منع باشد
آن کار بکند یا کسی زن بفروشد اینهارا باید که برابر بقیمت ماده گاو پرایشچت بکند ذات و بدن
دیده موافق برین ازان پرایشچت حکم باید کرد

## فصل پنجاه و هفتم در بیان پرایشچت برهمن که از جای ممنوعه خیرات بگیرد یا دزدیده خیرات بگیرد

اگر برهمن از جاییکه خیرات نباید گرفت خیرات بگیرد یا که از خانه شخصی که طعام نباید
خورد طعام بخورد و یا خوراک از اقسام غله ممنوعه بخورد باید که برابر بقیمت ماده گاو
پرایشچت بکند برای این قسم برهمن یک پرایشچت دیگر است اگر یکماه بطرز برهمچرج
از خانه که گاوان می بندند بماند و سوای شیر چیزی دیگر نخورد و هر روز شش هزار
گایتری میخوانده باشد پاک شود و برهمن را باید که ذات و افعال و مکان و وقت
و مال دیده خیرات بگیرد و از مثل چاندال و صیاد و افعال مثل آنکه آدم را بیت میکند و مکان
مثل کوروچهیتر پاک و وقت مثل خسوف و کسوف و مال مثل شراب و برمیش و مفروشات
مرده و ماده گاو که در عین زاییدن باشد و بعضی اعضای بچه از شکم بیرون و بعضی
در اندرون باشد غرض از تفصیل این مقدمات آنست که این قسم آدم و از شخصی که

آنچنان فعل کرده باشد و دران قسم مکان و دران قسم وقت و آن قسم مال بگیرد اگر
گرفته باشد پرایشچت که نوشته شد بکند زمین را هر کس که بدهد بگیرد بهتر آنست که جگ بکند
اگر آن قسم مادهٔ گاو که نوشته شد از برهمن بگیرد پرایشچت اندکی کم کند اگر مال ممنوعه
مذکوره از آدم زبون بگیرد برای آن پرایشچت بسیار باید کرد برای آن شخص که این مال
گرفته باشد چهار قسم پرایشچت دیگر است اگر یک کدام آنها را بکند پاک میشود و روزه چاندراین
بکند یا مرگار کیشٹ جگ بکند یا افسون ستر منتر بخواند یا صد هزار گایتری بخواند اگر برهمن از
راجه خیرات بگیرد نمایش آن خیرات که آنرا نباید گرفت یا راجه تیت شده باشد یا راجه
در کورکهیت یا در خسوف وغیره بدهد یا راجه کرشن آجن بدهد باید که یک ماه شب و روز در
آب بماند و در روز یکمرتبه در ششم بخش روز شیر میخورده باشد تا پاک شود اگر جواهر یا یا رجبه
یا مادهٔ گاو در غیر محل یا از آدم زبون بگیرد باید که هشت هزار گایتری بخواند تا پاک شود مطلب
آنکه در گرفتن متاع سهل که مالیت آن کم باشد از آدم زبون یا بوقت ممنوعه پرایشچت
کم باید کرد قول کتاب شٹ ترنشت آنکه اگر برهمن مقدار یک خوراک غله از جای زبون ممنوعه
بگیرد یکبار گایتری بخواند تا پاک شود اگر برهمن از جاے ممنوعه یا مال ممنوعه چنانچه نوشته شد
بگیرد باید که اول تمامی آن مال را خیرات کرده بعد از آن پرایشچت بکند

## فصل پنجاه و هشتم در پرایشچت شخصی که آب و خوراک ممنوعه خورده باشد و تفصیل خوراک ممنوعه و پس خورده و خصوصیات دیگر از همان قبیل

اگر چیزیکه در ذات نجس است مثل پیاز و سیر زردک و بادنجان و خوک آبی دانی اگر دانسته یکبار
بخورد چاندراین بکند اگر مکرر و بسیار و تمام عمر خورده باشد برابر بخوردن شراب پرایشچت
بکند و اگر نادانسته یکبار خورده باشد شانت برن کرچه بکند و اگر نادانسته مکرر خورده باشد

چاندراین بکند اگر سنیاسی لیغار را دانسته بخورد چاندراین بکند یا یک روز روزه بدارد اگر
برهمن و چهتری و بیش ساگ گل معصفر و گینهوه که در عرف ساگ سهرسو را گویند و کونبهی و کرچهی
و باذرانجان و بنداریک یعنی چولائی و بریش جن و نالکا که ساگ نارسی باشد و ساگ خرولہ و تخم
و ساگ نارکیلی و کهونرن و میوه زار دبیر دشتلیکها یکت و کهوکهدن بخورند یا ماهی محض
برائے خود آورده پخته باشند باید که برائے هر کدام پراجاپت بکند تا پاک شود بشرطیکه دانسته
دیگر اینها را خورده باشد اگر نادانسته خورده باشد یکروز روزه بدارد و سه قسم چیز را نباید
خورد یکے آنکه بدست رسانیدن شخصے وغیره اعمال داخل متروک و اجناس شده باشد
دوم آنکه آدم زبون مثل مرده وغیره پخته باشد یا الطهارت و پاکیزگی نه پخته باشند
سیوم آنکه آن خوراک از قسم ممنوعه باشد مثل پیاز و سیر اگر کسی اینها را دانسته بخورد تپت
کرچهه بکند و اگر دانسته خورده باشد چاندراین بکند اگر کسے نیل یا برگ آن نادانسته خورده
باشد چاندراین بکند و اگر دانسته بخورد و چاندراین بکند اگر گل سن یا گل درخت سینبل
یا جغرات که آنرا بدست برهم زده دوغ ساخته باشند نادانسته خورده باشد یک شبانروز
چیزے نخورد و اگر دانسته بخورد دو شبانروز چیزے نباید خورد اگر کسی سیر و پیاز و زردک و گوشت
بگه برائے دوا خورده باشد عیب نیست و اگر کسی اینها را بزور خورانیده باشد معیوب نیست
بنا برین در هر صورت هشت هزار گایتری بخواند تا پاک شود اگر کسی نادانسته شیر ماده گاو
که بچه آن مرده باشد بخورد و شیر ماده گاو یکه یک بچه شیر دو ماده گاو میخورده باشد
بخورد یا شیر ماده گاو که از زائیدن ده روز بران گذشته باشند یا شیر شتر ماده و اسپ ماده
و خر ماده و شیر میش یا شیر جانور صحرائی مثل آهو وغیره و شیر گاو میش که از زائیدن ده روز
بران نگذشته باشد یا شیر زن بخورد یا هر چه ازین شیرها ساخته شود مثل جغرات و
روغن وغیره آنرا بخورد و باید که یک شبانروز روزه بدارد و اگر اینها را دانسته بخورد سه شبانروز
روزه بدارد و قول دیگران آنکه اگر شیر میش و خر و شتر و زنان کسے بخورد باید که تپت کرچهه
کرده زنار از سر نو بگیرد و اگر شیر ماده گاو و گاو میش که از ده روز نگذشته باشد بخورد
شش شبانروز روزه بدارد و شیر جمیع جانوران که سم اینها شگافته باشند و شیر جمیع

جانوران که دو پستان دارند سواے تبر حرام است اگر جغرات و روغن غیره انچه از شیر
ممنوعه ساخته باشند کسی بخورد هفت شبانروز آرد جو جوشانیده بخورد تا پاک شود و سواے
آن چیزے بخورد بشرطیکه آن ممنوعه را بسیار خورده باشد و اگر شیر ماده گاو و غیره که
نجاست میخورده باشد اگر مکرر کسی بخورد پانزده روز روزه بدارد تا پاک شود و شیر ماده گاو و
بز و گاومیش که از زائیدن ده روز بران گذشته باشند حلال است سواے این هر شیرے
که کسی بخورد یک شبانروز روزه بدارد تا پاک شود و شیر ماده گاو کپیله بر جهتری و بیش و شود حرام
است اگر بخورند از ان گنهگار تر دیگرے نیست در چیز ناخوردنی هر جا که پرایشچت در خوردن
آن نوشته نشده باشد پرایشچت آن از روزه یک شبانروز باید دانست اگر گوشت قدید
و گوشت سگ و گوشت ممنوعه و ماهی ممنوعه ندانسته بخورد یک شبانروز روزه بدارد و اگر
دانسته بخورد و شبانروز روزه باید داشت اگر گوشت جانور گوشت خوار و گوشت خوک آبادانی
و گوشت خروس و شتر و آدمی و زاغ و خر و اسپ و شغال و بوزنه و سگ خورده باشد
تپت کرچهه بکند تا پاک شود اگر شاش و سرگین جانوران که گوشت آنها حرام کرده شد بخورد
هر پرایشچت که در گوشت خوردن آنها گفته شد بکند گوشت هر جانور که حرام است سرگین
شاش او حرام است هر سه چیز را برابر گوشت ماده گاو باید دانست اگر خورده شود دوازده
روز فاقه کرده بر روغن گوگهاند هوم بکند اگر گوشت سگ و شغال و زاغ و خروس و بوزنه
و شیر و جانوران گوشت خوار و خر و شتر و اسپ و خوک آبادانی و ماده گاو و آدمی
خورده شود تپت کرچهه بکند و اگر غایط و شاش آنها سواے ماده گاو خورده شود اتکرچهه
بکند اگر گوشت اینها که نام برده شد و گوشت جانوریکه پنج ناخن داشته باشد دانسته
بخورد مهاشانتپن کرچهه بکند از جمله جانور پنج ناخن دار انچه حلال است در آچار ادهیاے
نوشته شد خوردن آنها معیوب نیست اگر سرگین خر و بوزنه و خوک و گیدهه و منظره در آید
یا مساس شود آیچون بکند تا پاک شود اگر سرگین و شاش آنها بخورد در صورت دانستن
شانتپن کرچهه بکند و اگر ندانسته خورده باشد پراجاپت بکند اگر گوشت فیل و نگه و
کرگس شاش آنها و گوشت قدید بخورد چاندراین بکند اگر گوشت جانوریکه ته و پا لا

ونمران داشته باشد وگوشت جانورکه تخم او نشگافته باشد وگوشت شتر و ماده گاو
بسیار بخورد باید که پرایشچت شش ماه بکند تا پاک شود ودر بعضے کتب پرایشچت یکساله نوشته اند
واین حکم درصورتیکه دیده ودانسته ومکرر بسیار تا مدتے خورده باشد گوشت هر جانورکه
حرام است خون وچربی ومغز واستخوان وآب منی آن نیز حرام است اگرچه گوش
وبینی وچشم وقف وعرق وموسے وناخن آدمی وخون جمیع جانور حرام وحلال وکل
گوشت خام وگوشت ناپخته بز وتیهوج وجاموش نادانسته بخورد یک شبانروز روزه
بدارد واگر موسے وناخن جمیع جانور واستخوان ماهی وکیٹ در دهن برود طلا در روغن
انداخته بجوشانند وآن روغن را بخورد تا پاک شود اگر موسے ومگس از میان طعام برآید
باید دید که آن مگس یا موی با طعام طبخ شده است یا بعد از برآوردن طعام از دیگ افتاده
است اگر باهم طبخ شده آن طعام را ترک کند واگر بعد از برآوردن طعام داخل شده
اندکے طعام از گرد وپیش آن دور کرده واندکے خاکستر در طعام انداخته واچون
کرده آن طعام را بخورد واگر کرم ریزه وکیٹ وموریچه وکرمهاے ریزه که در آب میباشند
وپروانه واستخوان ریزه خورده شود سه روز روزه بدارد ودرین سه روز سرگین
وشاش ماده گاو بخورد تا پاک شود اگر نادانسته پس خورده گربه وزاغ وموش وسگ
وراسو وطعامیکه در وموسے وکیٹ طبخ شده باشد خورده شود باید که یک شبانروز روزه
بدارد وآن روز برهمی در شیر جوشانیده بخورد تا پاک شود واگر پرنده وسگ وگربه وراسو از
انبار غله وقند سیاه وروغن وغیره چیزے خورده باشند وآن انبار را بروش که مقرر
است پاک نکرده از ان میان دانسته کسی بخورد باید که ربع یک کرچهه بکند روش
پاک کردن درجاهاے نوشته شده اگر لسید وسگ وزاغ وپس خورده
شود وبسیار نادانسته خورده باشد باید که ات کرچهه بکند اگر پس خورده سگ بخورد
یکماه بوسیده ماده گاو وپس خورده کلاغ دانسته مکرر بخورد پانزده روز آرد جو جوشانیده
بخورد تا پاک شود اگر برهمن پس خورده برهمن بخورد یکروز واگر پس خورده چهتری بخورد
سه روز واگر پس خورده بیش بخورد چهار روز واگر پس خورده شودر بخورد هفت روز روزه

بدارد درین روز ها پنج چیز مادهٔ گاو شیر و غیره میخورده باشد ناپاک شود و سوای آن چیز
دیگر نخورد فاما بشرطیکه دانسته خورده باشد اگر برهمن با برهمن دیگر در یک ظرف طعام خورد
پراجاپت بکند اگر برهمن با شودر در یک ظرف بخورد چاندراین بکند فاما اگر دانسته یکجا
با یکدیگر خورده باشند اگر نادانسته خورده باشد در هر صورت نصف آن پرایشچت
بکند اگر برهمن پس خوردهٔ برهمن بخورد اشنان نما بیا بهرت خوانده آب بخورد و اگر پس خوردهٔ
چهتری بخورد شیرهٔ برهمی و شیر باهم جوشانیده تا سه روز بخورد و اگر پس خوردهٔ بیش
بخورد سه روز چیزی نخورد روز چهارم برهمی و شیر جوشانیده بخورد. اگر نادانسته
خورده باشد و اگر دانسته خورده باشد دو لبت آن پرایشچت بکند اگر پس خوردهٔ پدر
و برادر کلان بخورد معیوب نیست اگر همراه مادر و خواهر و زوجه و دیگر زنان هر کس که باشد
بخورد چاندراین بکند ناپاک شود و قول انگرا آنکه اگر برهمن و غیره در وقت کتخدائی خود
یا بوقت که مشکلی پیش آمده باشد پس خوردهٔ زن خود یا همراه زوجه خود بخورد معیوب نیست
اگر پس خوردهٔ چانڈال و امثال آن برهمن بخورد چاندراین بکند و اگر چهتری بخورد چهار
شانت پن کرچه بکند و اگر بیش بخورد شش روز و اگر شودر بخورد سه روز روزه بدارد
و اگر برهمن در وقت ضرورت در خانهٔ شودر بخورد باید که صد گایتری بخواند یا اندسکے
افسوس کند ناپاک شود و تیل که در چراغ باقیمانده باشد و تیل که از مالیدن بدن باقیمانده
باشد و تیل که بوقت شب از میان کوچه بازار گذشته باشد اگر کسی خورده باشد
تمام روز روزه بدارد و بعده بوقت شام طعام بخورد ناپاک شود اگر برهمن چیزیکه از آشامیدن
دیگری مانده باشد یا چیزیکه از دهن دیگری بر آمده باشد دانسته بخورد باید که یک
چاندراین بکند و اگر نادانسته بخورد نصف آن بکند اگر طعامی که موی کرم با آن
طبخ شده باشد کسی بخورد یا چیزیکه دران لاکهه و نیل داخل شده باشد بخورد و یا صفه
و چرم و استخوان الطعامیکه از بیرون مطبخ برسد و آن طعام کسی بخورد باید که شبانروز
روزه بدارد و اگر طعامیکه موی کرم طبخ شده باشد یا خون و گوشت جانوریکه اکول اللحم
باشد در مطبخ به افتد طعام آن مطبخ و طعامیکه زنی حامله که حمل انداخته باشد از آنه

وطعام پس خورده روچه ودیگر زنان و بوهیده و سنگ و خوک و ماده گاو و
طعامیکه بعد از پختن خشک شده باشد و طعامیکه شب بران گذشته باشد و طعامیکه
به نیت دیوتا و پیران پخته نباشند و طعامیکه به نیت دیوتا پخته باشند و هنوز به نیت
دیوتا نداده باشند اینها اگر کسی بخورد باید که یک شبانروز روزه بدارد و آب زد و پنج چیز گاو که
شیر و جغرات و روغن و شاش و سرگین وغیره باشد بخورد تا پاک شود و لیکن طعامیکه نادانسته
خورده باشد نهایتش از جمله طعامیکه شب بران گذشته باشد خوردن بعضے چیز
جایز داشته اند باید خورد چنانچه تفصیل آن در آچار ادهیاے مرقوم است اگر
گل و آب و گل و میوه و بیخ مثل ادرک وغیره و شکر و ترب از زمینیکه به نجاست چسپیده
باشد بخورد ربع کرچهه بکند اگر این چیزها در عین نجاست باشند بخورد نیم کرچهه بکند
اگر دست کرده نیت و چانڈال و حایض و ڈپکس و دهورت و مبروص و لنج و آدم بدناخن
خورده باشد کرچهه باید کرد اگر چیز ممنوعه خورده باشد کرچهه باید کرد لیکن طعامیکه دانسته
خورده باشد و اگر نادانسته خورده باشد نصف کرچهه بکند اگر بالاے برگ گولر و بیل
و کهل و منیل تر بر برگ کسی بخورد باید که یکروز شنکهه پشپی جوشانیده بخورد تا پاک
شود لیکن طعامیکه ضعیف باشد و اگر قوی هیکل باشد دو روز روزه گرفته شنکهه پشپی
جوشانیده بخورد و اگر بوقت خوردن شور وحشت برسانند طعام ترک کنند و اگر بوقت
خوردن کرمے که در نجاست میباشد آمده او را مساس کند طعام را ترک کند اگر در این
هردو صورت که نوشته شده طعام را ترک نکنند باید که دو رفیقان دیگر که در طعام
خوردن یکجا نشسته باشند شبانروز روزه بدارند اگر طعامے را که بدست چپ
جدا کرده باشند بخورد یا طعام را ایستاده بخورد یا در ظرف شکسته بخورد باید که
سانت پن کرچهه بکنند تا پاک شود اگر جماعتے در یکجا نشسته طعام میخورند و شخصے
از آن میان سیر شده با همین طور ترک خوردن کرده ظرفے را که از آن میان طعام
میخورد از پیش خود جدا کرده پیشتر گذاشته دیگران را هم باید که ترک خوردن طعام
بکنند و نخورند باید که هرکدام سانت پن کرچهه بکنند اگر جانوریکه پنج ناخن دارد

بمیرد و در چاه بیفتد یا در چاه افتاده بمیرد یا غایط و شاش در چاه لبالب افتاده باشد و
آب آن چاه را برهمن بخورد باید که سه روز و چهتری دو روز و اگر بیش بخورد شبانروز و اگر شودر
بخورد چهار پهر روز طعام نخورد و پنج چیز زاده گاو شیر وغیره بخورد تا پاک شود و اگر مرده مذکور در چاه
بپوسد و از آن کرم ظاهر شود و آب آن را بخورد باید که چاندراین و تپت کرچهه بکند تا پاک شود لیکن
دانسته خورده باشد اگر نادانسته خورده باشد شش روز روزه بدارد و اگر از آب آن چاه
غسل بکند باید که سه بار آب پاکیزه غسل بکند و شبانروز روزه بدارد و گایتری بخواند تا پاک
شود و اگر از ظرف یا چاه چانڈال آب بخورد برهمن سانتپن کرچهه بکند و چهتری پراجاپت
و بیش نصف پراجاپت و شودر ربع پراجاپت و اگر نادانسته خورده باشد برهمن سه روز
چهتری دو روز و بیش شبانروز و شودر چهار پهر چیزی نخورد تا پاک شود باولی که چانڈال ساخته
باشد در باب او نیز همین حکم است که در باب چاه نوشته شده نهایتش همان چاه باولی
که چانڈال زر خود خرچ کرده راست کرده باشد در تالاب چانڈال عیب نیست و چاه باولی
که از زر مسلمان راست شده باشد آب آن را نباید خورد و تالاب طولانی کلان و تالاب چهارگوشه
که از زر مسلمان ساخته باشند اگر عمیق آب آن تا زانو باشد بخورد و الا نه ترک کند اگر از این
آب ممنوعه دانسته خورده باشد شبانروز و اگر نادانسته خورده باشد چهار پهر روز چیزی
نخورد تا پاک شود اگر نادانسته از ظرف گاذر و چمار و امثال آن آب بخورند برهمن چهتری
و بیش روزه برهمه کورچ نگاه دارند و شودر شبانروز روزه بدارد و اگر دانسته خورده باشند
آنچه نوشته شده دو نسبت آن بکند اگر از چاه و باولی و تالاب که از گاذر و چمار و امثال
آن راست کرده باشد کسی آب بخورد یا در آن آب غسل کند باید که پراجاپت بکند تا پاک شود
و اگر آبی که نزدیک خانه چانڈال باشد یا آبی که در کوچه یا گذرها برای خیرات
میگذارند بخورد یا آبی که از [illegible] برداشته باشند بخورد یا آبی که از حوض [illegible] آمده
باشد آن را بخورد یا آبی که در صحرا و بیابان ظرف فراوان پر کرده گذاشته باشند بخورد
باید که شبانروز روزه بدارد و پنج چیز زاده گاو شیر وغیره بخورد تا پاک شود و اگر طعام و آب
وغیره خوردنی را که از [illegible] ضایع شدن رنگ بدل گردد بخورد یا چیزیکه در وی [illegible] طلعت

باشد و طبیعت ازان نفرت گزیند بخورد یا چیزے بخورد کہ صورت آن بصورت ناخوردنی
باشد یا چیزی از دست شخصی بخورد کہ عرق و چرک دست یا اعضای دیگر شخص بآن چیز
رسیدہ باشد یا چیز خوردنی را کسی نام بگذارد کہ این خوردہ است و آنرا بخورد یا در ظرفیکہ
خوردنی را آوردہ باشند وسواس شود کہ خوب شستہ اند یا نہ شستہ اند آنرا بخورد و نشستہ از
برہمن روزہ بدارد و چہتری دو روز و بیش یکروز و شودر چہار پہر تا پاک شود و اگر چیز خوردنی
آوردند و بخاطر وسواس بہم رسید کہ آیا پاک است یا چیزی ناخوردنی داخل شدہ و این را
بخاطر آوردہ و بخورد و باید کہ شبانروز برہمی یا سنکھ پشپی جوشاندہ بخورد تا پاک شود و درین سہ روز
سواے آن چیزی نخورد اگر بخاطر کسی وسواس رسید کہ چیز ناخوردنی درین خوردہ خوراک ممنوعہ
در مدت عمر خوردہ شدہ باشد و معلوم نیست کہ چہ چیز است و چہ مقدار است تا برائے
آن ہرکدام پرایشچت بکنیم یک پرایشچت کہ برای این کار در تمامی عمر کافیست باید کرد و صورت
آن پرایشچت این ہست اگر برہمن است یکسالہ کرچہ بکند و اگر چہتری است نہ ماہ کرچہ
بکند و اگر بیش است شش ماہ کرچہ بکند و اگر شودر است سہ ماہ کرچہ بکند و برائے کار زندگی
و پاک شدن تمام عمر این پرایشچت کافیست اگر شیر گاومیش و مادہ گاو و بز کہ از زائیدن
آنہا دہ روز نگذشتہ باشد یا طعامیکہ روغن و تیل و شیر و جغرات دران داخل کردہ پختہ
باشند دست بران بگذارد یا آب باران کہ غیر موسم بباید و در زمین خشک جمع شدہ باشد
و دہ روز بران از بارش گذشتہ باشد کسی بخورد باید کہ شبانروز روزہ بدارد و سواے
پنج چیز مادہ گاو چیزے نخورد تا پاک شود اگر از ظرف شاخ جانور و استخوان و دندان
خرمہرہ و صدف و کوڑی کسی بخورد و پنج چیز مادہ گاو کہ شیر و غیرہ باشد بخورد تا پاک شود
اگر دانستہ درین ظروف خوردہ باشد شبانروز روزہ بدارد و آب باران کہ در برسات
بباید و در زمین خشک جمع شود تا سہ روز نباید خورد و اگر بخورد شبانروز روزہ بدارد و اگر
در کسوف و خسوف چیزے بخورد چاندراین باید کرد و اگر برہمن در شرادھ کہ بعد از مردن
او دہ روز میکنند طعام بخورد یا در کسوف و خسوف بخورد یا غلہ پروہت دہیہ خورد
یا در مجلسی کہ در حل اول برہمنان را میخورانند طعام بخورد و چاندراین بکند تا پاک شود و برائے

کسوف چار پهر پیش ازان پهر که دران پهر کسوف خواهد شد نباید خورد و در عین کسوف
وخسوف نباید خورد اگر آفتاب یا ماهتاب گرفته غروب شوند تا روز دیگر که آنها آزاد شده
نه بینند نباید خورد اگر درین هر سه وقت که نوشته شد کسے بخورد چاندراین بکند چاندراین
برای برهمن است و برای چهتری ربع کم و برای بیش نصف و برای شودر ربع چاندراین
مقرر است میگوید که کسیکه مال دیوتا میخواسته باشد غله بریان و جغرات و ستو و طعام
کهنه آمیخته بوقت شب بخورد و شب به نیت کار خیر غسل نکند اگر این کارها که نوشته شد
بوقت شب بکند صد بار پرانایام بکند تا پاک شود پرایشچت گناه سهل وزبون که نوشته
نشده باشد صد پرانایام برای آن کافیست سرکه و کانجی اگر کسی نادانسته بخورد تا بود
آنها هضم نشوند از پرستش دیوتا وغیره اعمال ثواب باز میماند اگر دانسته بخورد شبانروز
روزه نگاه دارد در کانجی اگر آمله داخل ساخته باشند خوردن آن معیوب نیست صورت
ساختن آن انست که در ظرف دیگه کانجی انداخته باشند آمله درست و مسلم بیندازد و خوردن
این قسم کانجی معیوب نیست چیزیکه مسکه وعصاره کنجد وغیره که ازان تیل برآورده
باشند و دوغ که ازان روغن برآورده باشند نباید خورد اگر بخورد ستے کرده روغن
بخورد تا پاک شود اگر ستے نکند یک شبانروز روزه بدارد و در خانه که بل بشودیو میکرده باشند
و در خانه که وقتیکه غله فصل نو برسد بجهت آن شراده نمیکرده باشند باید که برهمن
طعام نخورد شخصی که اگنی هوتری باشد کهچری و شیر برنج و پوری و پوا و رساول که
از نیشکر و برنج می پزند بے آنکه ازین طعام دران آتش هوم بکند خود بخورد و باید که پرایاچت
بکند و شخصیکه اگنهوتری نیست اگر طعام مسطور را بے آنکه به نیت دیوتا و پتران بدهد
خود بخورد باید که شبانروز روزه داشته باشد و نیز چیز ماده گاو که شیر وغیره باشد
بخورد تا پاک شود اگر در ظرف شکسته یا در ظرف شودر طعام بخورد باید که شبانروز
روزه داشته نیز چیز ماده گاو که شیر وغیره باشد بخورد تا پاک شود اگر کسے بر برگ برد
وبلبل و گو غیبهی و تهینده و کوبدار و کرنب طعام بخورد چاندراین بکند تا پاک شود اگر بر برگ نیلوفر
وبرگ پلاش گرم بت طعام بخورد چاندراین بکند و پان پرستهه اگر بر برگ نیلوفر دیگر

پلاس طعام بخورد ثواب بیابد این می یابد در کتب دیگر نوشته اند که پلاس آن ڈهاک نیست
بلکه نوعی از ڈهاک است که برگ آن بصورت ڈهاک می باشد نباتش درخت هست
بصورت انگور و کدو بالای درختان بر می آید گرهست را بر برگ پلاش که ڈهاک باشد
طعام نباید خورد و اگر بضرورت بر برگ مذکور بخورد برگ میانگی سه برگ ڈهاک بهیچوجه نگیرد
با آن منع کردن از رنگ و بزرگی ڈهاک است شهد کپاپرت و ساگ و شیر و حضرات و دروغ
و نمک و روغن اگر بر دست گرفته برای خوردن بدهند نباید خورد و اگر خورده شود یک روز
روزه باید داشت چیزی نباید خورد و هشت چیز مذکور را باید که بچمچه و غیره آلات این کار
برداشته برای خوردن بدهند اگر هشت چیز مذکور را از دست برداشته داده باشند
و دانسته بخورد یک شبانروز چیزی نباید خورد تا پاک شود و اگر شخصی طعام بخورد و برهمن گرسنه
در پهلوی آن نشسته باشد یا شخصی همراه مردی که طعام نباید خورد طعام بخورد یا
جماعتی برای خوردن نشسته باشد و یک کس در خوردن پیش دستی کند یا کسی تیل
بر بدن مالیده و غسل نکرده غالیظه و تناش بکند یا برهمن در سوتک یا تم شود و طعام بخورد
یا برهمن باشد و ریکجا بخواید جمیع انبیارا باید که شبانروز چیزی نخورند روزه بدارند تا پاک
شوند و اگر طعام و خوراک که از برهمن باشد شود و بخش کرده بدهد یا طعام و خوراک از شود و
باشد و برهمن بخش بکند نباید خورد و اگر خورده شود یک شبانروز روزه بدارد و باید که طعام
هر کس که باشد مهمان بخش کند اگر هر دو پای برهنه و پیشه چوبی گذاشته بخورد یا در وقت
طعام خوردن نصف دهوتی بسته و نصف دهوتی بر سر پوشد طعام و غیره خوردنی یا
دهن سیر کرده بخورد باید که سانتپن کرچهه بکند تا پاک شود تعمه که شمن لفظ نباید خورد
اگر بخورد یک شبانروز روزه بدارد ؛

## فصل پنجاه و نهم در پرایشچت برهمنان که زشاد و چیز طعام بخورند

اگر برهمن در خانهٔ برهمن شاگرد هود کناگت بخورد شش پرایام بکند تا پاک شود و اگر تا ماه

طعام شرادهه در خانه برهمن میخورده باشد یکروز روزه بدارد و اگر در شرادهه خوشحالی
شل تولد پسر و کتخدائی در خانه برهمن بخورد سه روز تا ایام بکند و اگر در شرادهه سه شدی کرن
در خانه برهمن بخورد شبانروز روزه بدارد و اگر برهمن در ایام مذکور بخانه چهتری بخورد و برای
هر صورت ده بیست آن بکند اگر برهمن در خانه بیش در ایام مذکور بخورد و در هر صورت
ده سی بکند و اگر برهمن در ایام مذکور بخانه شودر بخورد و در هر صورت که نوشته شده چهل
بکند اگر برهمن در وقتیکه اشتهه گرسنه طالب طعام بر در ایستاده باشد آب بخورد
آن آب بمنزله خون است و اگر در آنحالت طعام بخورد چاندراین بکند تا پاک شود اگر
برهمن در طعام شرادهه ایکادش بخورد سه روز روزه بدارد اگر برهمن طعامیکه برای
نیت مرده در ماه اول میخورانند بخورد شبانروز روزه بکند و از روغن و شهد و موم بکند
تا پاک شود اگر برهمن در نه شرادهه ابتدای میته بخورد پراجاپت بکند اگر برهمن در شرادهه
پانزده روز که در اول مردن به نیت مرده یعنی میته میکنند بخورد ربع کم پراجاپت بکند
تا پاک شود و اگر برهمن در شرادهه سه پچهه بخورد نصف پراجاپت بکند اگر در شرادهه دو ماهه
بخورد پنج گبیه بخورد تا پاک شود و آن جمیع پرایشچت برای ضرورت است که بوقت
ضرورت خورده باشد و اگر بسبب ضرورت و بی احتیاج خورده باشد در نه شرادهه
اول چاندراین و برای شرادهه که از ابتدای مردن بعد نه روز در ماه اول میکنند
پراجاپت بکند و برای ایکودشت شبانروز روزه بدارد و برای شرادهه سه پچهه
نصف پراجاپت و برای دو ماهه ربع پراجاپت و برای ششماهه ربع کم پکیه کرچهه و
برای یکسال ربع کم یک کرچهه و برای شرادهه هر ماه از هفتم و هشتم و نهم و دهم و
یازدهم سه روز روزه بدارد پرایشچت در خوردن طعام ایام مذکور از خانه برهمن و
چهتری همانست که نوشته شد اگر از خانه بیش بخورد در هر پرایشچت دو روز زیاده روزه
بگیرد اگر از خانه شودر بخورد و برای شرادهه نه روز اول دو چاندراین بکند برای یکماهه
اول یکنیم چاندراین بکند برای سه پچهه یک چاندراین بکند و برای دو ماهه پراک بکند
و برای بعد دو ماهه تا یکماهه شاشت پن کرچهه بکند بعد از یکسال هیچ سبب نیست اگر برهمن

دریک کدام شرادھ از جملہ شانزدہ کہ در سال اول بہ نیت میتہ میکنند وآن
شرادھ برای مردمان کہ تفصیل ذیل مردہ باشند بکنند بخورد چاندرآین بکند تاپاک شود
وتفصیل انمیت چانڈال کشتہ باشند در آب غرق شدہ باشند یا مار گزیدہ باشد برہمن او را کشتہ باشد
برق زدہ باشد شیر وغیرہ جانور دریدہ باشد از بالائے کوہ افتادہ مردہ باشد یا از
بلندی دیگر ترک آب وطعام دادہ مردہ باشد یا زہر خوردہ مردہ باشد پھانسی گرفتہ
کشتہ باشند وامثال این موت ہر کدام باشد ہنا تیش اگر برای پرایشچت در آتش
سوختہ باشد یا بروش دیگر بقصد مردہ باشد در شرادھ این قسم آدم خوردن
معیوب است اگر در شرادھ روز یازدہم برہمن خوب بخورد باید کہ شش چاندراین
بکند اگر در ایام شرادھ کہ از غلہ خام میکنند بخورد نیت کرچھہ بکند در سنکلپک
شرادھ بخورد سہ روز روزہ بدارد سنکلپک شرادھ آنست کہ غلہ خام بہ نیت
مردہ سنکلپ کردہ میدہند مثل کھیری روز سنکرات مکرر

## فصل ششتم در بیان پرایشچت برھچاری کہ در شرادھ ہای یکسال اول کہ بہ نیت مردہ میکنند طعام بخورد وتفصیل طعام خوانہای ممنوعہ وغلہ ممنوعہ

اگر ندانستہ در ماش شرادھ بخورد سہ روز روزہ کردہ پرا آنایام بکند در روغن بخورد
واگر دانستہ بخورد کرچھہ بکند اگر در ماسہ شرادھ بخورد نصف پراجاپت بکند ودر
جمیع اقسام شرادھ اگر برھچاری عسل وگوشت بخورد باید کہ یک کرچھہ بکند در
جملہ شرادھہا کہ آنہا را پاک می نامند ہر برہمن کہ طعام بخورد او را باید کہ دہ بار
گایتری بر آب خواندہ آن آب بخورد وسند ھیا بکند تا پاک شود ودر جمیع

شرادھ ہاے کہ پیش از تولد اطفال پیش از نام کرن کنند مثل حمل و تولد شدن وغیرہ اگر برہمن
آن طعام بخورد شانت پن کر جپہ بکند اگر بعد از نام کرن بخورد مثل شرادھ سرتراشی وکتھدائی
وغیرہ شبانروز روزہ بدارد تا پاک شود قول دھوم رکھشیر آنکہ در شرادھ سیمنت شخصی کہ
اتمہ شدہ باشد و از سر نو زنار دادہ باشند و برہما اودن کرن و سوم جگ و سرتراشی و ہنگام
تولد شدن اطفال و شرادھ ہاے کہ در اول مردن بہ نیت مردہ مے کنند
اگر برہمن طعام بخورد باید کہ چاندراین بکند اگر محتاج نباشد و ضرورت نیفتد طعام نادادہ د
طعام خانہ شخصے کہ ترک اگنہوتر کردہ باشد نباید خورد شخصیکہ شعر و ترہی نباشد و جگ بکند
طعام جگ آنرا نباید خورد شخصیکہ برو متابائی تمام دیہہ میکردہ باشد در جگ او طعام نباید
خورد اگر زن یا غنی نامرد جگ میکردہ باشد در آن جگ نباید خورد اگر آدم مست یا بیمار یا
خشمناک جگ میکردہ باشد در آن جگ طعام نباید خورد اگر جمعے متفق شدہ بشرکت برہمنان
میخورانیدہ باشند باید کہ آن طعام نخورند طعام و غلہ زنان طوائف نباید خورد طعامے
کہ پنڈت منع کردہ باشد نباید خورد و غلہ خانہ دزد و غلہ خانہ شخصیکہ از رہگذر سرود
اوقات گذر میکردہ باشد نباید خورد و غلہ خانہ درودگر و خانہ شخصی کہ سود میگرفتہ باشد
نباید خورد و غلہ شخصی کہ جگ کردہ و ممسک باشد نباید خورد و غلہ قیدی نباید خورد و غلہ آدم
تہمت زدہ نباید خورد و غلہ خواجہ سرا نباید خورد و غلہ زن بدکارہ نباید خورد و غلہ متکبر و دنبھی
نباید خورد و دنبھی آنست کہ افعال حسنہ خود را از افعال حسنہ دیگران زیادہ داند و دیگری را
داخل حساب نداند غلہ طبیب نباید خورد و غلہ صیاد نباید خورد و غلہ آدمیکہ اکثر در غضب مے آمدہ
باشد نباید خورد و غلہ مردمیکہ پس خوردہ بخورند نباید خورد و غلہ جوگی نباید خورد غلہ زن کہ
زائیدہ باشد نباید خورد و غلہ کہ نوبت مقرر بخورانند نباید خورد و غلہ ماتم دادہ روز نباید خورد و
برای طعام خورانیدن طلبیدہ باشند نامیش اگر بہ آداب پسندیدہ نہ پختہ باشند و طعام
بخورانند نباید خورد گوشت کہ بہ نیت دیوتا نہ پختہ باشند نباید خورد و غلہ زنیکہ شوہر یا پسر
یا دیگری محافظ او نباشد و بسر خود زیست میکردہ باشد نباید خورد و غلہ دشمن نباید خورد و
غلہ ممسک کہ کدرج باشد نباید خورد کدرج آنرا گویند کہ خود را زحمت دادہ و پسر و زن

دراز از روزه دار روزه جمع کند و برای خوردن آنها صرف نماید و غله تیت نباید خورد و هر چیز که دم کشیده
افتاده باشد نباید خورد و غله غماز نباید خورد و پس خورده نباید خورد و غله شخصی که جنگ کرده است و
ثواب آن را ضایع شده نباید خورد و غله رقاصان مثل بهت و رلسیان باز و غیره نباید خورد و غسل خوارا
و جمع بافنده ها نباید خورد و غله ماهی گیر و ماهی فروش نباید خورد و غله آهنگر نباید خورد و غله مارگیر و صیاد
و بعلیه امثال آن کنس و کول که در کوه و بیابان می باشند نباید خورد و غله چارن نباید خورد و
غله زرگر نباید خورد و غله سازنده های که بین و غیره نواخته گذر اوقات میکنند نباید خورد و غله
شخصیکه براق جنگ مثل شمشیر و غیره میفروخته باشند نباید خورد و غله شخصی که سنگ بسیار نگاه را
باشد نباید خورد و غله شراب فروشان نباید خورد و غله گازر و رنگریز نباید خورد و غله شخصیکه جانور کشته
اوقات گذار میکرده باشد نباید خورد و غله خانه شخصی که بدانست او زنش زنا میکرده باشد
و چیزی نگوید نباید خورد و غله شخصی که محکوم زن باشد نباید خورد و غله که در مزه و بوی آن تغیر راه
یافته باشد نباید خورد و غله شخصی که شکم سیر نخوراند نباید خورد و اگر از جمیع این غله و طعام ممنوعه
یک کدام را کسی نادانسته بخورد سه روز روزه بدارد تا پاک شود و اگر دانسته خورده باشد کرچهه
بکند اگر آب منی و غلائظ و شاش خورده شود کرچهه بکند تا پاک شود و غله شخصی که با مخنث زبون داشته
باشد و آن را گهونگهی گویند و غله شخصی که دندان زرد دارد و غله شخصی که با پدر مناقشه کند و غله برهمن
و غله فروشنده سوم لتی و غله برهمن که سوداگر باشد و غله برهمن که بداه زنا و جماع میکرده باشد
و غله برادری که پیش از برادر کلان کتخدا شده باشد و غله برادری که برادر خورد پیش از و کتخدا
شده باشد و غله برهمنان که بزنان مختلف القوم جماع میکرده باشند و غله آدم زانی که مشغوف
اینکار باشد و غله شخصی که مادرش آن پسر را بعد از بیوه شدن بهم رسانیده باشد و غله تیرگر
نباید خورد و اگر بخورد پرایشچت همانست که در باب خوردن غله بعضی مردم در صدر انتقید
نوشته شد نتایجش اگر دانسته و فهمیده از غله ممنوعه با بر لطف خورده باشد چاندراین بکند و اگر
غله زن زاینده و آدم مرده زده خورده باشد فی الحال ستی بکند و بعد از دو بخوردن آن
پاک می شود اگر برهمن یکبار غله سوتک و شراد و ابتدای مردن نادانسته از خانه شود در خورده
باشد صد برتقا یام بکند تا پاک شود و اگر از خانه پیش در آن وقت بخورد شصت پرانایام بکند و برای

چهتری لبت پراناپام و برای برهمن ده پراناپام بکند و اگر مکرر نادانسته بخورد برای برهمن یکروز و برای چهتری سه روز و برای بیش پنجروز و برای شودر هفت روز و اگر دانسته بخورد برای برهمن شانتاپن کرچهه برای چهتری کرچهه و برای بیش مهاشانتاپن کرچهه و برای شودر چاندراین بکند و اگر مکرر دانسته بالضرور بخورد برای شودر ششماه برای بیش سه ماه و برای چهتری دو ماه و برای برهمن یکماه پرایشچت بکند ٭

## فصل شصت و یکم در بیان پرایشچت شخصی که او را بزور داده غلام کرده باشند و چیز ناخوردنی بزور خورانیده باشند

اگر کسی برهمن یا دختر و پسر برهمن را به هند برده بزور داده و غلام کرده باشد یا مسلمان و چاندال و دزد و قطاع الطریق بزور برده باشند و کار و خدمت ناکردنی مثل کشتن ماده گاو وغیره اعمال کنانیده باشند یا پس خورده خورانیده باشند یا پس خورده آنها بزور داشته باشد یا گوشت خر و شتر و خوک وغیره خورده باشد یا بزنان آنها جماع کرده باشد اگر یکماه بدین منوال گذشته باشد پراجاپت بکند تا پاک شود و اگر یکسال گذشته باشد چاندراین و پراک بکند اگر برا گنهوتری اینحال گذشته باشد چاندراین بکند یا پراک بکند و اگر برشودر یکسال اینحال گذشته باشد پانزده روز آر د جو جوشانیده بخورد تا پاک شود و اگر یکماه برشودر بدین روش برآمده باشد ربع کرچهه بکند و اگر از یکسال زیاده برشودر بگذرد و سه سال پرایشچت بکند تا پاک شود و غله شخصی که پسر نداشته باشد و غله شخصی که اعمال حسنه و غسل وغیره نکرده باشد و غله برهمن که شودر میگرفته باشد و غله شخصیکه اگنهوتری باشد و در آتش هوم بشود کرده وغیره نکند و غله شخصی که اندکی از غله خود بل بشو دیو کرده هر روز برای خوردن بخانه دیگران میرفته باشد و غله شخصیکه کسانیکه در قطار یکجا نشسته باهم طعام میخورده باشند اگر کسی غله این ها دانسته بخورد چاندراین باید کرد و اگر طعام باهم نشسته با کسی

و بر مهچاری بخورد چاندراین بکند تا پاک شود و شخصیکه پاتن شرادهو مثل شرادهو روزانا وشی وشنکرانت وغیره بکند طعام نباید خورد وآنرا اگر از خانه او بگیرد بخورد چاندراین بکند ناپاک شود اگر در شرادهو برهمن مها پاتر که در شراده ابتدای مردن میخورند ظرف را برداشته طعام بخورد باید که شانت پن کرچهه بکند اگر غله شخصیکه آچار مثل غسل و طهارت دیگر نمیکرده باشد یا غله شخصی که آچار ناکردنی میکرده باشد بخورد باید که شبانروز چیزی نخورد تا پاک شود اگر این قسم غله یکسال بخورد پراک بکند این جمیع اقسام روزه که در خوردن غله ممنوعه نوشته شده برای برهمن است اگر چهتری بخورد ربع از آن کم بکند و اگر بیش بخورد نصف آن بکند و اگر شودر بکند ربع آن بکند ❊

# فصل شصت و دوم در بیان پرایشچت کاریکه ذات را زبون بکند

کاریکه از کردن آن ذات زبون میشود اگر دانسته بکند شانت پن کرچهه بکند و اگر نادانسته بکند پراجاپت بکند اگر کاری بکند که از کردن آنکار از ذات خود برآمده در دیگر ذات داخل شود باید که چاندراین بکند اگر کاری بکند که از کردن آنکار اپاتر بشود چاندراین بکند اپاتر در هندی آنرا گویند که آن قسم شخص را مردم باهم یکجا طعام نخورانند بلکه برای طعام خورانیدن طلب ننمایند اگر کاری بکند که از کردن آن خاطر تیره آورد و تفصیل این کار پیش ازین نوشته شده باید که سه روز آرد جو جوشانیده بخورد قول حجم آنکه در کاریکه ذات آدم زبون نکند یکماه آرد جو جوشانیده بخورد و یا کرچهه آت کرچهه بکند در کاریکه آدمی را اپاتر کنند تپت کرچهه یا شانت پن کرچهه بکند در کاریکه خاطر را تیره کند تپت کرچهه بکند ❊

# فصل شصت و سوم در بیان گناهان که پنج قسم مقرر ساخته و بیان پرایشچت گناه پنج قسم

گناه پنج قسم است یکی مها پاتک و از اکبیره و عظیمه گویند دوم آنی پاتک صورتش الست

مثاکشہرا

کہ گناہان عظیمہ را مکرر کردہ باشد ششوم الو پاتک یعنی مثالش آنست کہ بعضی گناہان برابر
گناہان عظیمہ در شمار درآیند و آنرا اوسط گویند چہارم اپ پاتک و آنرا گناہان صغیرہ
گویند پنجم پرکیرنک وان گناہان سہل خود را نامند پرایشچت چہار قسم گناہ تا اینجا
نوشتہ شد اکنون بیان پرایشچت گناہ پنجم قسم کہ آنرا پرکیرنک گویند اگر بر بیل خر یا شتر
سوار شود یا برہنہ غسل کند یا برہنہ بخوابد یا روز انہ با منکوحہ جماع کند باید کہ در آب رفتہ
غسل بکند و پرانایام بکند تا پاک شود اگر دانستہ بر بیل خر و شتر سوار شدہ باشد یا پارچہ
غسل بکند و اگر بر شتر و خر سوار شود دو بار غسل بکند و اگر بہ پیر و بزرگ خود در گفتگو تو و آنہا
گفتہ باشد یا برہمن را با پارچہ بستہ باشد یا از برہمن در مباحثہ علمی فایق آمدہ باشد
باید کہ آنہا را راضی کند و شبانہ روز روزہ بدارد تا پاک شود اگر مکرر در مباحثہ علمی برہمن را
زبون ساختہ باشد باید کہ او را راضی کردہ شبانروز روزہ بدارد و اگر برای زدن برہمن
چوب برداشتہ باشد کرچہہ بکند اگر برہمن را بچوب زدہ باشد اتی کرچہہ بکند اگر در
زدن برہمن خون برآمدہ باشد کرچہہ و اتی کرچہہ بکند اگر خون برنیاید و ورم شود
کرچہہ بکند قول برہسپت آنکہ اگر برہمن را بچوب بزند و پوست پارہ شود کرچہہ بکند
اگر استخوان بشکند اتی کرچہہ بکند و اگر گوشت بریدہ شود پراک بکند اگر برہمن را
بیاماس کردہ باشد باید کہ او را راضی کند و شبانروز روزہ بدارد و اگر بعد از
غایط نمودن و شاش نمودن با وجودیکہ آب موجود باشد عضوہای نہانی را با آب
نشوید و پاک نکند باید کہ بیرون دیہہ با پارچہ غسل کند و مادہ گاو خیرات نماید تا پاک
شود اگر در وقت فرصت یا ہنگامیکہ آب موجود نباشد این افعال سرزند
باید کہ با پارچہ غسل کند و شبانروز روزہ بدارد تا پاک شود و غسل با پارچہ عبارت
از انست کہ غسل بکند و پارچہ را ہم در آب بشوید اگر در آتش غایط و شاش بکند
باید کہ تیت کرچہہ بکند بشرطیکہ در سبب ستوری این عمل نکردہ باشد گرہست در
روزیکہ اعمال مقرری گرہست بہ تشود یو وغیرہ یا شخصی اعمال مقرری ہر روزہ
مثل غسل و ہوم و سندہیا و تسبیح وغیرہ بجا نیاورد باید کہ دران روز ہیچ نخورد
ہیچ

وفاقه کنند تا پاک شود و گرهست را لازم است که اگر متمول باشد کهنه و چرکین نپوشد و این از
جمله اعمال مقرری گرهست است اگر گرهست یک کدام اعمال خود را ترک کند باید که برای هرکدام
هشت صد بار گایتری بخواند تا پاک شود اگر گرهست متمول باشد و بیمار نباشد و بل آن بشود
نکند باید که نصف کرچهه بکند تا پاک شود اگر اگنهوتری روز تیرب هوم نکند یا شخصی بزن خود از زنکه
از حیض برآید غسل نکند جماع کند باید که نصف کرچهه بکند اگر اگنهوتری دو زن داشته باشد
و زن خود بمیرد باید که او را در آتش هوم بسوزد اگر نسوزد برابر شراب خوردن گناه لازم می‌آید
اگر شخصی در هنگام غضب و غصه بزن خود باین عبارت بگوید که تو بجای مادر و خواهر منی اشمال
آن هستی باید که اگر برهمن گفته است پراچیت بکند و اگر چهتری بگوید نه روز و اگر بیش بگوید شش
روز و اگر شودر بگوید سه روز روزه بدارد تا آن گناه ساقط شود اگر شخصی بی غسل بجوزد یا نوکر
شخصی که خدمت آب برداری داشته باشد آب موجود نگاه ندارد باید که شبانروز روزه بکند
تا پاک شود اگر جماعتی در یکجا طعام میخورده باشند باید که با آنها دو قسم طعام کم و بیش ندهد و آنها
که میخورند باید که هیچ چیز طلب کرده نگیرند و بدیگری ندهانند دو قسم آنست که بیکی طعام خوب
و بدیگری طعام زبون ندهد اگر این کار بکند هر سه کس را باید که پراچیت کنند تا پاک شود اگر کسی جای
متصل شدن دو دریا را بند بسته یا بطرز دیگر برهم زده آب هرکدام بطرف دیگر جاری سازد
و کتخدائی کسی را برهم زند و نگذارد که کتخدائی صورت پذیر شود و یا راه هموار را برهم زده خراب و زبون
سازد باید که غله از گدائی حاصل کرده چاندراین بکند تا پاک شود اگر قوس قزح را که اکثر در هوای
برسات بر فلک ظاهر میشود کسی به بیند باید که بدیگری ننماید اگر بنماید شبانروز روزه بدارد و یک
گاو را بانس خیرات بدهد تا پاک شود و آتش چوب ڈهاکه بکسی ننماید و اگر بنماید شبانروز روزه
بدارد و به مسلمان و ممسک که خیرات نمیداده باشد و آدم ناپاک حرف نباید زد و گفتگو نباید
کرد و اگر با اینها هم کلام بشود باید که آفریدگار دیوتاها را بخاطر بیارد تا پاک شود اگر برهمن حرف
بزند باید که کپال پراچیت بکند تا پاک شود و اگر بزن خود خوراک و پارچه و مال ندهد یا زر که از
رنگ حلال بزن میرسیده باشد آنرا نگذارد که بزن برسد باید که کپال پراچیت بکند تا
پاک شود و صورت این پراچیت آنست که بطرز برهمچاری بگذراند تنها تیش برای هر یک کار ازان

سه کار یکسال پرایشچت بکند اگر اهل زنار بے زنار بخورد و یا غایط و شاش بکند باید که شبانروز
روزه بدارد اگر در هنگام خوردن طعام یا وقت آب خوردن آب بر بدن بیفتد باید که
گایتری بخواند تا پاک شود تول دیگران آنکه اگر اهل زنار بے زنار آب بخورد سه پرانایام
بکند و اگر طعام بخورد شش پرانایام بکند و اگر بے زنار غایط و شاش بکند چهار پهر چیزے
نخورد و اگر در وقت طعام بعد از انکه از خوردن طعام فارغ شود بے آچون برای دست
شستن برخیزد باید که فی الحال غسل بکند تا پاک شود و زر و یکه آنرا باید گشت اگر راجه
نکشد و زنده بگذارد باید که راجه یکروز و پروهت که بمنزله وزیر باشد سه روز روزه بدارد
و اگر از کسی که جرمانه نباید گرفت را جه جرمانه بگیرد باید که سه روز راجه روزه بدارد و پروهت
که بمنزله وزیر باشد کرچهه بکند کو نکهی که ناخن آدمی بوسیده باشد شیاودنت که دندان
او زرد باشند باید که شبانروز کرچهه کرده ناخن یا دندان مذکور را دور بکند آنوقت پاک میشود
و از عیب بر سے آید اگر کسی در قحط روزه دتیت و مسلمان طعام بخورد باید که شبانروز
روزه گرفته پنج چیز ماده گاو که شیر و غیره باشد بخورد تا پاک شود اگر پارچه ریسمانیکه
در نیل رنگ کرده باشند برهمن بپوشد شبانروز روزه گرفته پنج چیز ماده گاو بخورد تا پاک
شود اگر از سه برن پارچه ریسمانی که در نیل رنگ کرده باشند کسی بپوشد از جمله عرق
یا رهگذر دیگر آن رنگ در بدن آن شخص داخل شود باید که تپت کرچهه بکند تا پاک شود و اگر
برهمن زراعت نیل کند یا نیل بفروشد یا از رهگذر نیل اوقات گذار بکند تپت می شود
باید که سه کرچهه بکند تا پاک شود اگر بر جسم چوب نیل و ریمی خون ظاهر شود باید که چاندراین
بکند اگر زن هر سه برن در منفرد شات خواب چیز سے از نیل رنگ کرده باشند
معیوب نیست اگر چهتری در روزهاے شادی نیلگون پارچه بپوشد معیوب نیست
بیش را باید که روز هر آب شل شنکرانت و آتا دش نیلگون پارچه نپوشد سوای پرب
اگر بپوشد جایز است اگر درخت پشمی و ابریشمی رنگ نیل باشد براے جمیع مردم
پوشیدن آن جایز است اگر برهمن بر چارپائی ڈھاکه یا بهل وارا به وغیره ڈھاکه
یا گلرادن و تخته یا پنبه که از چوب ڈھاکه می ساخته باشند بنشیند باید که شبانروز

روزه بدارد تا پاک شود چهتری که از جنگ گریخته باشد یا درخت میوه دار بریده باشد باید که
یکسال پرایشچت بکند از میان آتش و برهمن و از میان برهمن و ماده گاو و از میان دو برهمن
و از میان معلم و شاگرد وقتیکه درس بید میگفته باشند و از میان زن و شوهر
بهنگام کتخدائی نباید گذشت و نباید نشست و اگر بگذرد یا نشیند چاندراین باید کرد اگر
بوقت هوم از میان آتش و برهمن بوقت دوشیدن ماده گاو و میان برهمن و ماده گاو و
بوقت بید وغیره علم خواندن در میان دو برهمن که لاجرم هر دو معلم و شاگرد خواهند
بود کسی بگذرد چاندراین بکند اگر خواب بد بیند یا در خواب آفتاب سوراخ شده بیند
باید که اندکی طلا در روغن انداخته برهمن بدهد تا پاک شود اگر بملک سندهه که کنار دریای
سنده باشد و ملک سوبیر و سوراشتر و ملک مسلمانان مثل عرب و عراق و خراسان
و ماوراءالنهر و روم و انگ دیس یعنی مونگیر و نواحی پتنه باشد
و بنگاله و کلنگ که متصل دریای شور در میان مشرق و جنوب واقع است و اودیسه
از آنجمله است و آنده هر که در اقصای جنوب است برود باید که زنار از سر نو بگیرد و اما اگر
بزیارت معابد و تیرتهه برود معیوب نیست در آنصورت زنار از سر نو نباید گرفت باید
کرد و بمشرق غایط نکند و غایط خود را نه بیند اگر بضرورت این کار ها واقع شوند برای
هر کدام آفتاب یا روی برهمن یا روی ماده گاو ببیند اگر بار ابر داشته بر روی آتش
کرده گرم بکند یا آتش را در زیر چارپائی وغیره انداخته خودش بالا بر آید باید که بار ابر
پاک کرده شبانروز روزه بدارد و اگر بضرورت برهمن بچهتری نمسکار بکند یک شبانروز روزه برای
نمسکار که به بیش کرده باشد و برای نمسکار که بشودر کرده باشد برای سه روز روزه بدارد
تا پاک شود به برهمن وقتیکه برهمن بر فرش خواب مثل چارپائی وغیره نشسته باشد
یا پاپوش یا کهراون پوشیده باشد یا طعام خورده دست و دهن نشسته باشد یا بر چبوتره
وغیره برای حکومت نشسته باشد یا شیرکره میکرده باشد یا در پرستش دیوتا و تسبیح و
عبادت مشغول باشد نمسکار نباید کرد اگر کسی در اوقات مذکوره به برهمن نمسکار بکند
شبانروز روزه بدارد و اگر برهمن با برهمن طعام خوردن بجای خلیده آنسته باشند برهمن

بسرعت در انجا میرفته باشد درانوقت باو نمشکار نباید کرد اگر چوب براے سوختن ہوم یا گل در دست برہمن باشد یا آب و دانہ یا گل و روغن بجہت پرستش دیوتا در دست برہمن باشد یا برہمن ہوم میکردہ باشد درین اوقات بہ برہمن نمشکار نباید کرد اگر کسی کند شبانروز روزہ بدارد اگر کسی خود درنجال است کہ بتفصیل نوشتہ شد و ترک آن کار کردہ ببرہمن نمشکار کند باید کہ در عوض تیرشبانروز روزہ بدارد بیان پرایشچت پرکیرنک باتمام رسید

# فصل شصت چہارم در بیان پرایشچت بعضے افعال ذمیمہ کہ از کسے صادر شوند

اگر بعضے افعال ذمیمہ از کسی صادر شود کہ پرایشچت آن نوشتہ نشدہ باشد باید کہ دانایان سمرت ملک و وقت و عمر و قوت آن عاصی بمقدار گناہ بنجاطر آوردہ ہر پرایشچت کہ مناسب دانند حکم کنند در حکم کردن این را بخاطر آورند کہ ملک چہار قسم است و موسم حیثیت مثلا بعضی پرایشچت ہست کہ دران پرایشچت روزانہ باید خورد و شب در آب گلان باید بود اگر موسم زمستان باشد این قسم حکم نباید کرد موسم مذکور گذرانیدہ حکم باید کرد یا در ملکے واقع است کہ سرد سیر است مثل کشمیر و کابل و غیرہ باید کہ ازان ملک بجاے رفتہ آنچنان پرایشچت کہ شبہا در آب بود بکند القصہ در کار نگہ بدانند کہ جان آدم خواہد رفت آنچنان پرایشچت حکم نکنند مگر در پرایشچت آن گناہان کہ بجان دادن خلاص می شدہ باشد دیگر آنکہ متمول باشد ریاضت برای چہ بکشد عوض پرایشچت خیرات بکند اگر برضاے خودش خواہد کہ ریاضت برای پرایشچت بکند اختیار دارد برای پیر و خورد سال پرایشچت از جوانان کمتر باید کرد و براے زن و بیمار نصف پرایشچت باید گفت اگر متمول نباشد در جائیکہ خیرات بجای فیل باید داد کرچھہ بکند در جاے کہ افسون مید باید خواند شودر و زن چیزے خیرات بدہند یا روزہ بدارند اگر صحیح در مزاج باشند عوض یک روزہ دیگر باید گفت غرضیکہ کتاب را بنجاطر آوردہ و جمیع خصوصیات کہ گفتہ

و نوشته شد یا حفظ نموده پرایشچت حکم کنند تا جان آن آدمی ضایع نشود رعایت این چیزها
بسیار لازم است اگر برای کاری یک پرایشچت نه نوشته باشد و آن کار را کسی ندانسته کند
باید که نصف پرایشچت حکم دهد و اگر آن کار را دانسته بارها و بسیار کرده باشد پرایشچت
آن دو چند حکم باید کرد و اگر برای پاپ عظیمه یک پرایشچت نوشته باشد همان پرایشچت
برای گناهان صغیره نوشته باشد باید که اندازه گناه صغیره بخاطر بیاورد که چه مقدار است نصف
گناه میشود یا در مقابل گناه عظیمه سوم حصه می شود بهمان قدر پرایشچت کمتر حکم کنند صورت
پرایشچت که از خود فرض کنند طریقش آنست مثلاً خمیدن بموجب و خمیازه بیکایک در
انجمن و صدا از انگشتان بموجب بر آوردن منع است و بی مقراض قصر نمودن ریش
معیوب است بلکه قصر ریش باید هر سه گفته اند که اگر کسی بکند در خانه او پیر نشود و در آب
دریای بی شور غسل باید کرد و اگر خلاف آن بکند عیب است و برای انها پرایشچت
نه نوشته است باید که برای هر کدام صد پرانایام بکند و برای این قسم چیزهای دیگر که از
جمله گناهان صغیره باشند و در کتاب پرایشچت آن نه نوشته باشد صد پرانایام حکم کنند
خوردی و بزرگی گناهان آنست که اگر ندانسته یکبار کرده سهل است اگر دانسته بسیار کرده
است و اگر مکرر دانسته کرده کلان است و دیگر آنست که مثلاً اگر برهمن برای زدن برهمن چوب
بردارد پراجاپت بکند و اگر چهتری برای زدن برهمن بردارد دو پراجاپت بکند و اگر بیش بردارد
سه پراجاپت و اگر شودر بردارد چهار پراجاپت باید گفت و برای کار سهل صد پرانایام
مقرر است مثلاً اگر یکبار بموجب خنده کرده باشد پنج یا شش پرانایام بکند اگر خنده بموجب
از حد زیاده کرده باشد صد پرانایام بکند غرض اندازه گناه خوب دیده پرایشچت حکم باید کرد

## فصل شصت و پنجم در بیان کردن شخصی که پرایشچت نمیکرده باشد

اگر شخصی مهاپاتک یعنی یک کدام گناه از پنج گناه عظیمه کرده و از روی بی شعوری و تکبری پرایشچت
نمیکرده باشد باید که اهل قبیله جمع شده روز معین در کنار که چوبچه وغیره باشد و قبیله نجم

از روز بامداد او را از خانه وو بیرون کنند یک داه و یا یک زن دیگر از قبیله یا یک کوزه پر از آب همراه
او برده رسانیده بباید و شراده و غیره هرچه برای مرده میکنند برای او بکنند اگر این شرادها
از داه بکنانند بهتر است یک شبانروز ماتم او بدارند هر روز بدست داه آب و طعام برای او
میسر ستاده باشد دیگر حرف نباید زد و با او یکجا شده طعام نباید خورد و حصه میراث باو نباید
داد و ناتیش نان باو باید داد اگر کسی با وی نادانسته حرف زده باشد شبانه روز روزه
بدارد و گایتری بخواند اگر آن مرد بعد از اخراج نمودن تنبیه شده بصحرا و بیابان برود و پرایشچت
کرده برگشته بیاید باید که جمیع اهل قبیله یکجا شده بکنار آب رفته با آن شخص غسل بکنند
و یک کوزه پر از آب کرده او را همراه گرفته بخانه بیایند اقبیت که بخانه بیایند هر کدام دست با آن
کوزه مذکور رسانیده دست با آن شخص برسانند بعده از روغن هوم بکنند و گاو
خیرات بدهد درین صورت آن شخص از سر نو پاک می شود و در گناهان که پرایشچت آن مردن است
بعد مردن پاک می شود اگر شخصی گناه اوسط و صغیره کرده باشد و پرایشچت آن نکند در باب
آن شخص نیز در جمیع امور همین حکم است که بتفصیل نوشته شد اگر بعد از اخراج کردن پرایشچت
کرده بیاید او را بد نباید گفت و حصه و غیره همه چیز باو باید داد اگر زن پتت شود برای
او هم همین حکم است ناتیش برای زنان پتت نان و پارچه زبون باید داد و نزدیک
خانه خود یک خانه خورد علیحده برای او ساخته بدهد و محافظت او بکنند که گناه اگر زنان بکنند
برای آنها گناه عظیم است حمل بیندازد و شوهر را بکشد و مرد برن زبون زنا بکند این هر
سوای آن پنج گناه عظیم مخصوص زنان است و گناهان عظیمه و صغیره آنچه نوشته شده
اگر زنان بکنند پرایشچت آن زنان را نیز باید کرد زنیکه به پیر و شاگرد شوهر زنا کند او را از
خانه بدر باید کرد و نان و پارچه و جای بودن با آنها نباید داد و شخصیکه اطفال را بکشد و شخصی که
زنان را بکشد و شخصی که آدمی باو پناه آورده باشد او را بکشد و شخصی که نیکی هر کرم فراموش
بکند هر چند پرایشچت بکند با آنها نباید بود و با آنها رفاقت نباید کرد و با آنها حرف نباید زد و باز
میگوید که شخصی که بعد از اخراج کردن پرایشچت کرده بیاید بعد از آنکه غسل کرده سبو پر از
آب گرفته بخانه بیاید چنانچه پیش ازین نوشته شد باید که اول آن شخص اندک گاه

سبز و نفیس در دست گرفته بماده گاو و نبابد اگر ماده گاو بیفتد خود آمده و آن علف را بخورد مردم قبیله باو دست برسانند و او را پاک دانند و اگر ماده گاو علف مذکور را نخورد باو باید گفت که از سر نو براے پرایشچت برود *

## فصل شصت و ششم در بیان آنکه شخصی گناهی کرده و خواهد که خودش پرایشچت آن خفیه کند

شخصیکه عالم و داناے بسمرت باشند و ازان گناهے سرزند و خواهد که از روے سمرت پرایشچت را خوانده پرایشچت بکند منظور نیست و پاک نمی شود باید که گناه خود را به حضور خلایق بگوید و ذکر بکند هر پرایشچت که دانایان براے او مقرر کنند آنرا بجا بیارد تا پاک شود اگر از کسی گناهے سرزند و آنرا پوشیده دارد گناه زیاده می شود باید که همین که گناه سرزد با پارچه غسل کرده و همان قسم با پارچه تر پیش پندت و دانایان این فن آمده یک گاو نر و یک ماده گاو خیرات کرده گناهے که کرده است به تفصیل و شروح بگوید بعد ازان که گفت پرایشچت را شنیده و از سر نو غسل کرده پرایشچت بکند نمایش و را آپ یا تک انقدر خیرات کرده استغفار نماید و در استغفار پرایشچت گناهان کبیره ازین قدر چیزے زیاده خیرات

## فصل شصت و هفتم در بیان آنکه براے حکم کردن پرایشچت چند کس میباید

در مجلسی که براے استغفار پرایشچت برود باید که نه کس حاضر باشند دانا سے رگ بید و ججر بید و سام بید و داناے میمانسا و داناے نیاے شاستر و داناے نرکت و داناے دهرم شاستر و بیهاری و گرهست و بان پرست صاحب حلم او اگر چه نه کس نباشند سه کس لازم است که باشند ازان کمتر جایز نیست داناے رگ بید

وتجربید وساشم بید دانا سے دهرم شاستر وشش شاستر برای ضرورت
بوقتیکه کس با هم نرسند یک کس که دهرم شاستر را خوب میدانسته باشد کافیست
اگر کسی گناهے کرده پرایشچت استفسار نماید و برهمن را که پرایشچت میدانسته باشد
باید نگوید این هم مزا بران گنهگار می شود که بیکه دهرم شاستر نخوانده باشد بگناهگار
پرایشچت گناه بگوید گناه گناهگار از کردن آن پرایشچت زایل می شود نمایش این گناه
ذرمه آن ناخوانده ثابت میشود اگر چهتری و بیش و شودر گناهگار برای استفسار پرایشچت
پیش برهمن میشد بیاید باید که خودش تنها حرف نزند از دست برهمن دیگر صورت
پرایشچت گفته بفرسید نمایش بشود ودر پرایشچت هوم و تسبیح حکم باید کرد عوض آن خیرات
مقرر سازد برهمن نادان و جاهل گر چه جماعه از این حکم کند برهمن فاضل تسبیح هوم امر کند

## فصل شصت و ششم در بیان آنکه شخصی گناهے در خفیه کرده و خواهد که پرایشچت آن در خفیه کند

پوشیده نماند اگر گناه کسے مثل زنا و غیره فاش نشده باشد و خواهد که در خفیه پرایشچت
آن بکند منظور است و آن پرایشچت از رسیده مرت گویند اگر خود دانا سے سمرت باشد
سمرت را دیده هرچه باید کرد بکند و اگر خود سمرت نمیداند باید که پیش دانا سے سمرت رفته
از دوبدین روش استفسار نماید که در مسافت بعید از برهمن فلان گناه واقع شده است
پرایشچت او را استفسار نموده است بدین نمط در صورت لباس پرایشچت از دو پرسیده خود
بکند نمایش در خفیه تسبیح و هوم میتواند کرد اگر شودر یا زن میخواسته باشد که بدین روش
پرایشچت بکند بجای هوم تسبیح و خیرات بدهند یا صد برآیا نام بکند هوم تسبیح نیز شودر
و زن می توانند کرد چراکه اگر آنها باغ و تالاب نو سازند در آنجا هوم و تسبیح میکنند منع نیست
بدین حساب در پرایشچت نیز هوم و تسبیح می توانند کرد وقتیکه در خفیه پرایشچت میکرده باشد

خوراک از شیر یا از آرد جو یا ازو برائے خفیفه مدت مقرر نیست ششماه یا یکسال یا کم
بر اندازه گناه پرایشچت بکند چنانچه در گناهان پنج گناه عظیمه اند همچنان در پرایشچت خفیفه
یک پرایشچت کلان است و آن اینست که شش سال بروزه روزه داشته در آب غوطه زده افسون
اگهمرشن می خوانده باشد بعده ماده گاو شیردار خیرات بدهد اگر قاتل برهمن باشد
پاک می شود تا گناه دیگر چه رسد اگر هر شش ساله بروز یکسال در زیر آب تواند بود هربار که غوطه
بزند سه بار افسون مذکور خوانده باز سر بر آرد و باز دم گرفته غوطه بزند سه بار افسون مذکور
بخواند و باز سر بر آرد و دم گرفته باز غوطه زده سه بار افسون مذکور بخواند بهمین دستور
شش سال روز بگذراند هر گناه که نادانسته کرده باشد ازان پاک می شود گناه شخصے که از انداختن
حمل بهم رسانیده باشد اگر هر روز گایتری وشانزده پرانایام تا یکماه میکرده باشد پاک میشود
بشرطیکه بران گناه خلایق مطلع نباشند شرط دیگر آنست که اگر قدرت دادن ماده گاو نداشته
باشد این پرایشچت بکند قول گوتم رکهیشر آنکه اگر صاحب گناهان عظیمه نادانسته اند کسے
گناه کرده باشد باید که تا یکماه روزه بدارد هر روز تا ممکن باشد پرانایام میکرده باشد یعنیکه
پرانایام نتواند کرد افسون اگهمرشن بخواند بدین دستور در یکماه پاک میشود قول بودهاین آنکه
هر قسم اپ پاتک که گناه صغیره باشد اگر کسے کرده باشد باید که از دیهه رو بمشرق
یا شمال کرده در کنار آب زمین پاکیزه نموده خودش غسل کرده بار رخت طاهر تا هفت روز
هر روز صبح صد بار و دوپهر یکصد بار و وقت شام یکصد بار و بوقت شب یکصد بار اگهمرشن
افسون میخوانده باشد خوراک یک کف دست هر روز از آرد جو یا ازو بدین صورت در هفت
روز پاک می شود اگر دوازده روز بدین روش بگذراند مهاپاتک که گناه عظیمه باشد پاک
می شود اگر گناه عظیمه دانسته کرده باشد بست و یکروز بدین روش بگذراند هر قسم که گناه
بزرگ باشد ازان پاک می شود نهایتش اگر شروتری و آچارج را نادانسته کشته باشد
برائے آن بست و یکروز بدین روش بگذراند و اگر شروتری و آچارج را دانسته کشته باشد
در بیابان رفته یک بید از سر تا پا سه بار بخواند بعد ازان سه پراک بکند بدین روش
پاک میشود اگر برهمن عالم را کشته باشد باید که از دیهه رو بمشرق و یا شمال رفته هشت هزار بار

افسون آگهه مرکهن بخواند و از روغن هوم میکرده باشد پاک میشود و بعد از آن سه روز روزه بدارد
و اگر شراب خورده باشد باید که سه روز روزه بدارد و افسون خوانده هر روز چهل و چهار دفعه
روغن در آتش هوم میکرده باشد. بدین شرط پاک می شود اگر هوم کو کهاندهی کرز
روغن بکند از گناه انداختن حمل و اغلام کردن پاک می شود و اگر یک لک بار افسون
روز سه در آب بخواند از گناه دزدی طلا پاک می شود و اگر گورتلپگ باشد بر خاکستر خسپید
بر هر دو روسه خود خاکستر می پاشیده باشد اگر یک لک بار روز سه در این حالت بخواند
پاک میشود و اگر گورتلپگ هزار ماده گاو بدهد و هزار بار افسون ستهسر شیرکیا بخواند پاک شود
و اگر قدرت بر دادن این مقدار ماده گاو نداشته باشد در عوض آن هزار بار قدری روغن و
کنجد در هوم بکند از و تا پاک شود اگر ناوانسته طلا دزدیده باشد تا یک ماه هر روز شانزده بار
ستهسر شیرکیا می خوانده باشد و خوراک از آرد جو جوشانیده ساخته پاک میشود و اگر با زن
زانیه زنا کرده باشد از افسون وامی یا بادمانی یا گنتاپ یا بال کهلبان یا نحوشر شابرشا کپ
یا هوتر یا رود ربک کدام بخواند پاک میشود این جمیع افسون در بید مسطور است اگر از یک کس هم
گناه عظیمه هم گناه صغیره سرزده باشد باید که بطرزی که در بالا نوشته شده در آب و از دم
بعده پنج روز افسون آگهه مرکهن بخواند پاک میشود بیان گناهان کبیره بصورت خفیه تمام شد

## در بیان پرایشچت گناهان صغیره که پرایشچت بطریق خفیه بکند اگر صد پرانایام

بکند از گناه صغیره پاک می شود فاما گناهی که برای آن پرایشچت نوشته نشده هر قسم
گناه صغیره که سرزند و مردم از آن خبردار نشوند آن گناه از صد پرانایام پاک میشود و بیخبران
گناه عظیمه که آن گناه بر خلایق ظاهر نباشد از چهار صد پرانایام پاک میشود گناه اپ پاتک
از سه صد پرانایام پاک می شود اپ پاتک از دو صد پرانایام پاک میشود و اگر اپ پاتک
بر خلایق ظاهر شده باشد هر روز پرانایام که برای مهاپاتک مسطور است یک چهارم حصه آن
باید کرد و اگر گناه از قسم پرکیرنگ باشد برای آن از صد پرانایام کمتر کافیست اگر چهار صد
پرانایام دوده اونکار بکند از پرایشچت قتل برهمن خلاص می شود و اگر از رگید زبان
که عبارت از حرف زدن است و چشم که عبارت از دیدن است و گوش که مطلب از

باید که تا یکماه گدائی کرده بخورد تا پاک شود و اگر گناه از قسم پرکیرنک باشد خواه در روز از خود بکند خواه بشب از گذاردن سندهیا سه وقت پاک میشود و اگر گناهی از قسم پرکیرنک در دل بگذراند یا بر زبان بیارد از گذاردن سندهیای شام و بجا آوردن پرانایام در همان وقت سندهیا پاک میشود و اگر برهمن غله شودر خورده باشد یا دروغ گفته باشد یا روزانه جماع کرده باشد یا بوی شراب بدماغ رسیده باشد باید که بوقت شام بیرون ده رفته کنار آب سندهیا بکند پاک میشود و هر قسم گناه که پرکیرنک باشد از خواندن افسون شو کرهی ارنیک یا جپ گایتری پاک میشود و اگر مهاپاتک از کسی سرزند و آن خلایق میدانسته باشد بخواندن گایتری یک لک بار پاک میشود و همان قسم اتپاتک و آن پاتک از خواندن گایتری ده هزار بار پاک میشود و همان قسم اپپاتک از خواندن گایتری یکهزار بار پاک می شود و همان قسم پرکیرنک از خواندن یکصد بار گایتری پاک می شود و اگر برهمن را کشته باشد و آن گناه را خلایق میدانسته باشد باید که سه کرور گایتری بخواند تا پاک شود و اگر شراب خورده باشد و مردم آنرا میدانسته باشند هشتاد لک گایتری بخواند پاک می شود که طلا دزدیده باشد و مردم میدانسته باشند هفتاد لک گایتری بخواند پاک میشود و اگر گورتلپگ باشد و مردم میدانسته باشند شصت لک گایتری بخواند پاک میشود و این چهار قسم پرایشچت بر چهار گناه عظیمه ستی است که نادانسته کرده باشد اگر رود راتو واک ایکادس و اگهمرشن یکصد و بست یکبار بخواند از جمیع گناهان مهاپاتک پاک می شود نا گناهیکه خلایق بران مطلع نباشند و برای همین قسم گناه اپ پاتک نود و یکبار افسون مذکور بخواند و برای همین قسم گناه اتپاتک شصت و یکبار افسون مذکور بخواند و برای همین قسم گناه اپ پاتک سی و یکبار افسون مذکور نخوانده و کل پر خیار تسبیه افسونها که از ان پاپ و بزرگ تر دیگر افسون نیست این است اگهمرشن و یوکرت ششد دوتی ترت سما کوشمانڈهی.

یادداشت درگا گایتری . ابجی شنگ پدستوهم سام جاهرتی بهارنڈ سام . رکوت گایتر پرش برت سبهاش دیوبرت

اولنگ بارہیت پاکسوکت مدھومت سوکت شت رودر اتھرب شر
ترسوپرن ھابرت گوسوکت اشوسوکت اندر شدھی ترا جیمردوھو
رتھشر اگنیرہرت برہت بادہیہ خواندن اینہا آدم را پاک میسازد اگر اینہا را خوانده
اراده یادکردن واقعات زندگی های ماضیه داشته باشد آن نیز حاصل میشود اگر بخاطر وسوس کرده زن یا کسی
ہمکرده ام گناہے سرزده باشد گایتری بخوانده بکنجب ہوم بکند پاک می شود ترتیبش
آنست اگر وسوس از رگہدر گناه عظیمه که مها پاتک را گویند باشد باید که یک لک گایتری
بخواند ہر بار قدرے گہی در آتش ہوم میکرده باشد اگر از رگہدر آت پاتک واپ پاتک
واپ پاتک باشد برائے اولین ہفتاد و پنج ہزار و برائے دویمی پنجاه ہزار و برائے سویمی
بست و پنج ہزار کافیست یک پرایشچت برائے وسوس که از ہمہ گناه سرزدن بخاطر رسیده
آنست که تیرو زپورنماشی ماه بیساکھ ہفت یا پنج برہمن را طلبیده از عسل و گہی سیاه و کنجد
بہ نیت دھرم راج ہوم کناند در باب ہر قسم گناہے که وسوس کرده باشد از ان
پاک شود و اگر ہوم کناند از دادن کشنا جن وان از جمیع گناہان که بخاطر گذرانیده با
پاک شود اگر بل ماه گاو به برہمن مسکین داده این خیرات آن برہمن را بدہد که نا خوانده
و جاہل باشد یا شودر و زن را بدہد چرا که شودر و زن را خواندن افسون بید منع است
اگر ہر روز گہی صبح بدہد و گہی دست برساند و گہی غسل کند و گہی ہوم بکند و گہی
بخورد پاک میشود اگر در ہر ماه ده روز که دو اشتمی و دو چتردشی و یک اماوس و یک
پورنماشی و دو ستمی و ہر دو دوادشی باشد تا یکسال روزه بدارد و درین روزہا چیزے نخورد
از ہر قسم گناہے که کرده باشد بشرطیکه آن گناه خفیه باشد و مردم مطلع نباشند
پاک می شود قول اتر رکھیشر انکه روز اکادشی اساڈھ شری ھر در دریائے شیر
که چھیر سمندر باشد بالائے شیش ناگ میخوابند و روز اکادشی سدی کاتک از
خواب بیدار میشوند ہر کس که گناہان صغیره اندکے کرده باشد درین دو روز برت
ہم کند از گناہان مذکوره پاک میشود شخصے که مدام طلاوت بید کرده باشد و بل
بشود دیا کرده باشد خشمگین نباشد حلیم باشد از گناہانیکه دانسته کرده باشد و گناہے

که از قسم پرکرتک باشند پاک می شود و تلاوت بید پنج قسم است هر پنج برابر جایز است از
پیش معلم بخواند بعد از خواندن معنی آن بید بفهمد بید بتکرار و مدام میخوانده باشد با فسون
بید تسبیح میکرده باشد بید بشاگرد تعلیم میکرده باشد اگر روزانه باد بخورد و شب در آب بماند
و هزار گایتری بخواند سوای قتل برهمن هر گناهی که کرده باشد بشرطیکه از گناه مذکور
خلایق آگاه نباشد از آن گناه پاک میشود و اگر کشتن برهمن بخاطر گذرانیده باشد باید که
از آرد جو تا هفت روز بدستوریکه نوشته میشود خوراک بسازد تا پاک شود و صورتش
این است که مقدار یک گندست بهر دو دست آنچه که گنجد آرد جو خام بگیرد و افسون
خوانده آنرا با آب فرو برد و از این جمله چیزی نگذارد و نه به کسی بدهد بدین روش
بعد از هفت روز پاک میشود برای گناه صغیره که بخاطر گذرانیده باشد سه روز اینچنین
باید کرد اگر سه روز بی هیچ گناه این قسم نماید شعور سمی افزاید آئین پرایشچت
که بطور خفیه بکند تمام شد ؛

# فصل شصت و نهم در بیان ترتیب روزه که جا بجا نوشته شد و ذکر نموده آمد

شخصی که روزه میدارد این قدر کارها که نوشته میشود باید که در خود جمع سازد و وقتیکه این صفات
نماید آنرا از روزه گرفته باشند در بر همه چرج بماند یعنی جماع نکند صبر نماشد رحیم دل باشد
حلیم باشد خیرات در اول و آخر روزه بدهد راست گوید ترش رو نباشد جانداران کشته و دزدی
نکند شیرین زبان باشد حواس خمسه ضبط نماید غسل نکند یکی حرف نزند از آب طعام
چیزی هیچ نخورد یعنی اکل و شرب مطلقاً نکند و در مطالعه بید مشغول باشد هر چیزیکه لازم
آن روزه باشد بجا آورد و خدمت پیر و معلم بجا آورد و با طهارت باشد غصه نکند
بی شعور و بیخبر نباشد به هیچ وجه برای هیچ کار دروغ نگوید و کسی را نزند

گرفته [illegible] دربهه تربته بخورد واگر روز هر روز بهمین قدر بهمین قسم پنج گویه بخورد در روز چهارم هیچ
نخورد آنرا جنتی شانتپن کرچهه گویند قول جاوال رکهیشر آنکه سانتپن کرچهه آنست که
در شش روز هر روز یک جو از پنج گویه آب دربهه همان قدر که نوشته شد بخورد روز اول
شاش روز دویم سرگین روز سوم شیر روز چهارم جغرات روز پنجم روغن روز ششم
آب دربهه بخورد و هفتم شب و روز هیچ نخورد وقتیکه هفت روز بدین صورت گذشت یک
سانتپن کرچهه میشود و میگویند که در هر دو صورت شانتپن کرچهه میشود برای
ضعیف و ناتوان دو روزه حکم باید کرد و شخصی که تا هفت روز توانا و روباو هفت روزه
باید گفت **بیان روزه مها سانتپن کرچهه** باید که روز اول شاش روز
دویم سرگین روز سوم شیر روز چهارم جغرات روز پنجم روغن ماده گاو بخورد در روز ششم
آب دربهه بخورد در روز هفتم شبانروز هیچ نخورد و هفت روز که بدین روش گذشت یک
مها گویه سانتپن کرچهه میشود در وزن و ترکیب پنج گویه همان است که در بالا نوشته شد قول
جم دگن رکهیشر آنکه مها سانتپن کرچهه در پانزده روز می شود و صورتش آنست که سه روز
اول شاش و سه روز دیگر سرگین و سه روز دیگر شیر و سه روز دیگر جغرات و سه روز
دیگر روغن ماده گاو بخورد مقدار وزن هر کدام برای هر روزه و ترتیب آوردن همانست
که در بالا نوشته شد قول جاوال رکهیشر آنکه مها سانتپن کرچهه در بست و یک روز
میشود و صورتش اینست که سه روز اول شاش و سه روز دیگر سرگین و سه روز دیگر شیر
و سه روز دیگر جغرات و سه روز دیگر روغن ماده گاو بخورد و سه روز دیگر آب که با دربهه
جوشانیده باشند بخورد و سه شبانروز دیگر هیچ نخورد و مقدار وزن هر کدام که باشد برای
هر روزه و آوردن همانست که بالا نوشته شد **بیان روزه اتی سانتپن کرچهه**
باید که دو روز اول شاش و دو روز دیگر سرگین و دو روز دیگر شیر و دو روز دیگر جغرات و دو
روز دیگر روغن ماده گاو بخورد و دو روز آب دربهه بخورد و دو روز دیگر هیچ نخورد چهارده
روز که بدین روش گذشت اتی سانتپن کرچهه میشود مقدار وزن هر کدام و ترتیب
آوردن همانست که بالا نوشته شد **بیان روزه پرن کرچهه** باید که روز اول

برگ ڈہاکھہ روز دوم برگ گولر روز سوم برگ نیلوفر روز چہارم برگ بیل روز پنجم در کُہہ
در آب جوشانیده آب بخورد پنجروز که بدین روش بگذرد و یک پرن کرچھہ سے شود اگر
سه روز روزه بدارد روز چہارم هر پنج چیز که نوشته شد جوشانیده آب آنرا بخورد و یک
پرن کرچھہ سے شود **بیان روزه تپت کرچھہ** روز اول شیر گرم روز دویم
روغن گرم روز سوم آب گرم بخورد روز چہارم هیچ نخورد و وقتیکه چہار روز بدین روش
بگذرد آنرا تپت کرچھہ گویند **بیان روزه پھل کرچھہ** اگر بار گولر یا
میوه بیل را یکماه جوشانیده آب آنرا میخورده باشد آنرا پھل کرچھہ گویند اگر میوه
شری پھل را یکماه جوشانیده آب آنرا میخورده باشد آن روزه را شری کرچھہ نامند و اگر میوه نیلوفر را
تا یکماه جوشانیده آب آنرا بخورد پدم کرچھہ نامند اگر آمله را تا یکماه جوشانیده و آب آنرا
میخورده باشد شری کرچھہ املک نامند اگر برگ را جوشانیده تا یکماه آب آنرا بخورد
پتر کرچھہ نامند اگر بیخ جو را جوشانیده تا یکماه آب آنرا بخورد مول کرچھہ نامند
اگر گل را جوشانیده تا یکماه آب آنرا بخورد پشپ کرچھہ نامند اگر تا یکماه آب خالص
تنها میخورده باشند آنرا توی کرچھہ نامند و اگر این هر سه چیز مسطور را دور ریکجا کرده
جوشانیده می خورده باشد روز سوم هیچ نخورد آنرا شانتپن کرچھہ بگویند قول
منو رکھیشر آن که در صورت تپت کرچھہ آنکه سه روز آب گرم بخورد و سه روز دیگر
شیر گرم بخورد و سه روز دیگر روغن گرم بخورد و سه روز دیگر از باد گرم خوراک سازد
وقتی که دوازده روز بدین نمط بگذرد ریک تپت کرچھہ می شود مقدار آب هر روزه
سه پل شیر دو پل روغن یک پل در هر روزه که مقدار وزن آب نوشته باشد
سه پل اعتبار باید کرد **بیان روزه مہاتپت کرچھہ** یکروز آب گرم
روز دویم شیر گرم روز سوم روغن گرم بخورد سه روز دیگر باد گرم بخورد و شش روز
که بدین نمط بگذرد و آن را مہاتپت کرچھہ نامند مقدار وزن هر کدام همین است که نوشته
شد و عبارت از باد گرم آنست که آب را جوشانیده بخار آن بخورد و اگر هر چہار چیز
مسطور سه د بخورد و آنرا شیت کرچھہ نامند **بیان روزه پاد کرچھہ**

متاکنندا

وآن را بهمه جاربع کرچهه نوشته شد روز اول یکبار طعام بخورد و روز دویم تمام روز
چیزے نخورد وقت شام طعام بخورد و روز سیوم اگر بے طلب روزانه یا بشب بدهند
یکبار بخورد روز چهارم شبانروز هیچ نخورد چهار روز که بدین نمط بگذرد آن را پاد کرچهه
نامند نمایش درین روزها روزیکه باید خورد خوراک لذیذ بدهد بخورد برای شد میق چیزے باید خورد
و مطلب از بے طلب آنست که از زن خود و نوکر خود هم طلب نماید اگر اینها برضای خود
سازند بخورد و الا نه فاقه کند

## بیان روزه کرچهه و آن را اجاتیه کرچهه نامند

باید که سه روز اول یکبار طعام بخورد و سه روز دیگر بوقت
شب یکبار طعام بخورد و سه روز دیگر بروز یا بشب هر وقت که بے طلب بدهند یکبار
میخورده باشد و سه روز دیگر شبانروز هیچ نخورد وقتیکه دوازده روز بدین روش
بگذرد آنرا ایک کرچهه نامند مقدار خوراک که در پاد کرچهه و کرچهه باید خورد و سه روز
اول که روزانه می خورده باشد هر روز پانزده لقمه و سه روز دیگر که بشب میخورد
هر شب دوازده لقمه و سه روز دیگر بے طلب میخورد هر روز بست و چهار لقمه بخورد
قول اپستمب در مقدار خوراک روز کرچهه آنست که سه روز اول هر روز بست و شش لقمه
و سه روز دیگر هر روز بست و دو لقمه و سه روز دیگر هر روز بست و چهار لقمه بخورد و سه روز
دیگر در هر دو صورت هیچ نباید خورد مقدار یک لقمه باید که برابر بیضه مرغ باشد یا آنقدر
که به آسانی در دهن برود و در دهن در آوردن آن محنت نباید کشید و دهن بسیار واکرده
نشود این قسم کرچهه دوازده روزه را اجاتیه کرچهه نامند قول اپستمب آنکه پاد کرچهه
از سه روز میشود و برای برهمن چهار قسم بر ان مختلف است اگر برهمن پاد کرچهه کند هر سه روز
اکل و شرب هیچ نخورد و اگر چهتری کند در هر سه روز بے طلب یکبار میخورده باشد
و اگر بیش بکند در هر سه روز بوقت شب یکبار می خورده باشد و اگر شودر کند در هر سه روز
بوقت صبح یکبار میخورده باشد مقدار خوراک و لقمه همان است که نوشته شد

## صورت روزه ارده کرچهه و آن را نصف کرچهه نوشته شد

سه روز اول هر روز یکبار بے طلب بخورد و سه روز دیگر شبانروز هیچ نخورد دو

مشتمله

شش روز که بدین نمط بگذرد آنرا ارده کرچهه نامند صورت ارده کرچهه دیگر
هم هست و آن اینست که یکروز بوقت شام بخورد و یکروز بوقت صبح بخورد و روز
دیگر اگر بے طلب بدهند بخورد روز دیگر هیچ نخورد شش روز که بدین طرز بگذرد
آن را ارده کرچهه نامند مقدار خوراک و لقمه همانست که نوشته شد صورت پراجاپت
کرچهه که از دوازده روز میشود اول نوشته شده صورت دویم براے پراجاپت کرچهه
دوازده روز بقول آپستنب همینست که یکبار یکروز بخورد دو روز دویم بوقت
شب بخورد و روز سیوم اگر بے طلب بدهند بخورد و روز چهارم شبانروز هیچ نخورد
وقتیکه هشت روز گذشت باز روزه از سر نو بگیرد و بهمان ترتیب چهار روز دیگر بگذراند
وقتیکه دوازده روز پوره شد یک پراجاپت کرچهه می شود **بیان روزه**

**شش کرچهه که آن را بچه و سال و پیر کهن سال و بیمار حکم باید کرد**

روز اول صبح یکبار بخورد و روز دویم بوقت شب بخورد و
روز سیوم بے طلب اگر بدهند بخورد روز چهارم هیچ نخورد و چهار روز که بدین
روش گذشت باز روزه از سر نو گرفته چهار روز دیگر بهمان دستور بگذراند وقتی که بست
روز بدین نمط گذشت یک شش کرچهه مے شود در جائیکه کرچهه و چاندراین هر دو
براے پرایشچت یک کس در یک کار حکم باید کرد باید که اول کرچهه بکناند بعده
چاندراین بکناند نماتیش در آنجا دستور کرچهه اول حکم کنند بدین وجه سه روز
اول یکبار بخورد سه روز دیگر بوقت شب و سه روز دیگر بے طلب بخورد و سه روز
دیگر هیچ نخورد براے برهمن و چهتری و بیش در کرچهه و چاندراین تسبیح مقرر است
اگر شودر و زن کرچهه و چاندراین کنند تسبیح حاجت نیست **بیان خوردن**

**در کرچهه** روزے که در ابتداے روزه باید خورد صبح هوکهه آن
بخورد ساٹھی مونگ و روغن تازه گاو و جو و کنجد و نمک سیندها و میوه خوردنی
و هیچ چیز سواے ممنوعه نمک مکا و برنج باریک و سفید اول ساگ رانگو مینده سه روز
هوکهه آن هر صباح بخورد سه شب دیگر بوقت شب هوکهه بخورد و سه روز دیگر بے طلب

هر وقت بربند خواه شب و روز هوکعه بخورد سه روز دیگر هیچ نخورد و روزانه خواب
نکند راست بگوید و بحرم بد حرف نزند قول گوتم آنکه در کرچهه و آن صورت دوم است
رو رو جود با نام افسون هید است آنرا خوانده هوم میکرده باشد و اگر با آب
دست برساند افسون مقرر خوانده دست برساند هر روز سه بار شروتی خوانده اند
آب برسر افشاند افسون مقرر خوانده که آنرا اهرن برن گویند ترین بکنند
بعد از دوازده شبانروز از شیر برنج هوم بکند بعده برهمنان را طعام بخوراند اگر کسی بخواهد که
درهمین کرچهه دوازده روز از گناهان کلان پاک شود باید که روزانه بنشیند مگر برای
پرستش دیوته و قضای حاجت شبها می نشسته باشد و اگر درین حالت رور وجودها
می خوانده باشد ثواب بسیار حاصل می شود اگر به این طرز که گوتم نوشته یک کرچهه
که دوازده روزه پراجاپت باشد بکند بجای دو پراجاپت رسمی می شود بجهت آن که
جاگیه ولکیه هوم و خواندن افسون هید ننوشته است ترتیب خوردن و روزه داشتن
بدستور سابق ترتیب روزه ات کرچهه سه روز اول هر صبح یک
لقمه بر کرده طعام هوکعه بخورد سه روز دیگر بوقت شب هر شب بست و دو لقمه بخورد
سه روز دیگر که بی طلب بدست هر روز بست و چهار لقمه و سه شبانروز دیگر هیچ نخورد
دوازده روز که بدین روش گذشت ات کرچهه می شود و قول جم آن که سه روز اول در
ات کرچهه هر روز یک لقمه بخورد و نه روز بدستوری که در صورت اول نوشته شد
بگذراند صورت این است ات کرچهه روزه صورت اول سخت است توانائی آدمی دیده یکی
کدام حکم بگذارد بیان روزه کرچهه ات کرچهه تابت دیگر روز هر شب
یکبار شیری خورده باشد بیان روزه پراک دوازده روز از اکل و
شرب هیچ نخورد بیان روزه سوم کرچهه یکروز خنصاره کند بخورد و یک
روز غله خام بخورد دیگر روز دوغ بخورد دیگر روز آب بخورد روز ششم هیچ نخورد شش روز
که بدین روش بگذرد یک سوم کرچهه فی شود در هر روز مقدار وزن چیزی که برای
وزن مقرر است صرف همین قدر بخورد که سد رمق باشد قول ماوال رکهیشر در

صورت سوم کرچهه آنکه یک روز عصاره کنجد بخورد روز دویم سالو بخورد روز سیوم دوغ
بخورد روز چهارم هیچ نخورد یک پارچه خیرات بدهد در چهار روز یک سوم کرچهه می شود
در آخر جمیع روزها برهمنان را طعام باید خورانید بیان روزه تولاپرش
کرچهه سه روز اول عصاره کنجد بخورد و سه روز دیگر آب بخورد پانزده روز که
بدین روش گذشت یک تولاپرش کرچهه می شود قول جم آنکه تولاپرش کرچهه
در نسبت دیگر ورسه شود پانزده روز بدستور آنکه نوشته گذرانند شش روز دیگر سوا
باد هیچ نخورد بیان روزه چاندراین چاندراین از پریوا شکل پچهه
شروع نماید بدین روش که روز پریوا یک لقمه روز دویج دو لقمه روز تیج سه لقمه بهمین
روش کنند تا روز پورنماشی پانزده لقمه برسد از پریوا کرشن پچهه کم نماید بدین روش که
روز پریوا اندکور چهارده لقمه در روز دویج سیزده لقمه در روز تیج دوازده لقمه بخورد بهمین
روش تا روز چترودشی بیک لقمه برسد در روز اماوس هیچ نخورد این قسم چاندراین را
مقدار هر لقمه باید که برابر به بیضه طاوس باشد معنی چاندراین آنست که بروشے که ماه
می افزاید هر لقمه می افزاید و از روزے که ماه کم می شود [illegible] صورت دیگر چاندراین آنست
که از کرشن پچهه شروع کند باید که روز پریوا چهارده لقمه روز دویج سیزده لقمه روز تیج
دوازده لقمه بهمین ترتیب کم کرده برود تا روز چترودشی بیک لقمه برسد در روز اماوس
هیچ نخورد چون پریوا شکل پچهه بشود یک لقمه بخورد روز دویج دو لقمه بخورد بهمین ترتیب
یک لقمه افزوده برود تا روز پورنماشی به پانزده لقمه برساند قول دیگران آن که روز
چترودشی شکل پچهه اول هیچ نخورد روز پورنماشی پانزده لقمه بخورد دوازروز پریوا کرشن
پچهه نیز به ترتیبے که نوشته شد چهارده لقمه شروع نماید بدین روش در سی و دو
روز یک چاندراین بشود این چاندراین را پپیلکا مدهیه چاندراین گویند اگر احیاناً
نصف ماه که پچهه باشد چهارده روز یا شانزده روز بشود بهمان دستور لقمه را کم و
زیاده باید کرد قول گوتم آن که بهر لقمه ها افسون بید یا سوا [illegible] خوانده خورده باشد
زیرا تباب اگر بدهد و بر روغن هوم میکرده باشد و طعام [illegible] چاندراین باید خورد

منا کنند را

اینست الطعام که از گدائی حاصل شود ستو برنج ریزه شکسته آرد جو ساگ سبز حضرت ماده گاو
برنج اردی و غیره میوه آب شیر برنج از اولین آخرین پاکیزه است مثالش آن که از
خشکه برنج طعام گدائی خوبست و از طعام گدائی خوب است و از ستو برنج ریزه شکسته
خوب است علی هذا القیاس اگر شیر با روغن بجوز درآسے مقدار لقمه و انستن یک ظرف
خورد سازد و آنرا که گرده میخورده باشد برابر به تخم طاوس مقدار لقمه بیش ازین گفته
شده باز میگویند که دو مقدار دیگر است یکی آنکه برابر تخم مرغ باشد دویم آنکه
برابر به آمله سبز باشد هر سه مقدار درست است توانائی و حالت خورنده را ملاحظه
کرده میان کدام حکم باید کرد صورت دیگر چاندراین اینست دو صد و چهل لقمه را در
عوض یکماه که سی روز باشد بهر روش که بخواهد بخورد خواه هر روز برابر خواه کم و بیش
به ترتیبے که بخواهد بخورد خواه یکروز فاقه کند روز دویم خوراک دو روزه بخورد خواه
هشت لقمه هر روز بوقت دو پهر میخورده باشد خواه چهار لقمه در روز چهار لقمه بوقت
شب میخورده باشد علی هذا القیاس بعضے گفته اند که دو صد بیست و پنج لقمه در یکماه
جائز است بجهت آنکه روز اماوش فاقه گفته اند و این را جهتی چاندراین نگویند
و کرشن چاندراین نیز گویند و این چاندراین را در ماه ساون هم می تواند کرد و ساون
ماس آن را گویند که از هر روز و هر تاریخ که خواهد ابتدا کرده به سی روز ختم کند سی روز
که نگذرد یک ساون ماس می شود و صواب چاندراین آنست که بجنیدر لوک می برد
صورت دوره کرچهه چاندراین باید که هفت روز هر روز شیر هر چهار پستان یکماده گاو
میخورده باشد و هفت روز دیگر هر روز شیر سه پستان یکماده گاو می خورده باشد
و هفت روز دیگر هر روز شیر دو پستان یکماده گاو میخورده باشد و شش روز
دیگر شیر یک پستان یکماده گاو هر روز میخورده باشد سه روز دیگر فاقه کند
بدین روش سی روز بگذراند قول بعضے از رکهیشران آن که ستو این چاندراین در
بست و چهار روز می شود صورتش آن که از کرشن چتر بهتی شروع نموده شکل و اوشی
ختم کند و ترتیب خوراک بست و چهار روز مذکور این است که سه روز اول شیر چهار پستان

مقام اشرا

یکیاده گاو هر روز میخورده باشد و سه روز دیگر شیر سه پستان یکیاده گاو هر روز میخورده
باشد و سه روز دیگر شیر دو پستان یکیاده گاو میخورده باشد و سه روز دیگر شیر یک پستان
یکیاده گاو میخورده باشد دوازده روز برعکس آن کنند بدینوجه که سه روز شیر یک پستان
یکیاده گاو و سه روز شیر دو پستان یکیاده گاو و سه روز شیر سه پستان و سه روز شیر
چهار پستان میخورده باشد این قسم برای ضعیف و بیمار حکم باید کرد و شخصیکه
چت کرچهه بکند باید که هر روز یکبار غسل بکند و شخصے که دیگر قسم کرچهه و چاندراین پراک
ویراجاپت بکند باید که هر روز سه بار غسل کند بعضے گفته اند که شش بار غسل بکند سه بار روز
روز و سه بار در شب تا ماسه بار در شب با پارچه پوشیدنی غسل کند و این ترتیب اندازه
قوت شخصے که روزه میگیرد حکم باید کرد بعضے گفته اند که غسل دو بار کافیست و برزمین بخوابد
واگر خواهد با پارچه که غسل کرده آن پارچه را نفشارد یا همان طور نیز نگاه دارد تا بوقتیکه خود بخود
خشک شود فاما پوشاک از یک پارچه سازد و افسون چنین بکند که اگهمرکهن و شده هیاوتی
و دیوکیرت وغیره باشد می خوانده باشد و اگر اینها را نمی دانسته باشد گایتری بخواند
و به افسون مها بیاهرت هوم میکرده باشد و اگر اینرا نمی دانسته باشد هرچه باید کرد نیز
با اونکار خوانده هوم و غسل جمیع کارها بکند اگر بر هر لقمه گایتری خوانده لقمه بخورد باید که
برای هر لقمه آچون میکرده باشد وقتے که برای پرایشچت گناهے روزه بکند باید که
اول موے سر تراشد بعد از ان روزه بگیرد و اگر روزه برای ثواب میگیرد در برایشچت
نیست سر تراشیدن احتیاج نیست اگر برای پرایشچت روزه می گرفته باشد باید که
یکروز پیش از روزه گرفتن بوقت شام سر و ریش و بروت و ابرو وغیره موے جمیع اعضا
سوای کاکل سر و موے شکم و موے عضو نهانی تراشیده و نیز پست ناخن بر دو دستے
که همیشه قطع می کنانند قطع بکناند بعده بخاک و سرگین یا ده گاو و گل و آب بدن را خوب مالیده
غسل بکند بعده از پنج گبته بدن را مالیده باز به آب غسل کند باز بوقت شب مسواک
کرده و گناهان خود را ذکر کرده و از رهگذر آن گناه غمگین و اندوهناک شده سنکلپ روزه
گرفتن یعنی نیت روزه بکند اگر این عمل بیرون دیه رفته کرده بیاید خوب است اگر زنان

براے پرایشچت روزه بگیرند آنهارا سر نباید تراشید وقتیکه جمیع امور همین ترتیب کنند
داگر سواے زن دیگرے دررروزه پرایشچت موے نگاه دار باید که ده لبت پرایشچت بکند
وده لبت خیرات بدهد راجه وزن وبرهمن وسناتک را سر تراشی منع است اگر از ینها یا
یاقتل ماده گاو یا زنا واقع شود براے آن پرایشچت کنند باید که راجه وبرهمن وسناتک سر
نه تراشد وزن جمیع موے سر رایکجا کرده از بالا مقدار دو انگشت قصر کنند قول جوال رشی
آنکه درابتداے وانتهاے جمیع روزه ها افسون بیاهرت خوانده بروغن هوم بکند ودر آخر
روزه شهراوده کنند واندسکے طلا وماده گاو خیرات بدهد اگر در اثناے روزه شنکر الفت
یا کسوف وامثال آن چیزے بمیان درآید براے آن جدا غسل کنند وخیرات بدهد در
روزه تیل بربدن وسر نباید مالید وبرگ تنبول نباید خورد وصندل وغیره خوشبوے بو
نباید کرد ونباید مالید سواے این هرچه از مالیدن وبوئیدن آن قوت بیفزاید یا بیماری
بیارد نباید مالید وبوے نباید کرد داگر شخصے روزه را شروع کرد واز روے هوا وهوس
بالضرام نرسانید آنرا ترک کرد تا زمانیکه زنده است بمنزله چانڈال است وبعد از مرن
سگ شده بعالم خواهد آمد یعنے بصورت سگ وجود خواهد گرفت براے گناهے که
پرایشچت آن نوشته باشد اگر چاندراین بکند بجنیدرلوک می رود واز کرچهه وات کرچهه
وچاندراین گناهان ساقط می شوند وآدمی پاک می شود بر اندازه گناه آدمی وحالت پیری
وجوانی وخورد سالی وقوت آدمی روزه راحکم باید کرد واز یک کرچهه آدمی پاک می شود
واز دویم کرچهه پرایشچت بجا می آید واز سه کرچهه مها پاتک میرود وبراک جمیع گناهان دور
میکنند تولا برگ کرچهه چاندراین آدمی را پاک می سازد

## فصل چهارم در بیان خیرات که از رهگذر آن از پرایشچت خود خلاص می شود

میگویند که هر جهار پرایشچت برابر است وآن هر جهار اینست روزه یک کرچهه وخواندن
ده هزار گایتری ویک شب در آب بماند یک ماده گاو ببرهمن خیرات بدهد صورت جهار

برابر است و برای پاک ساختن هر چهار برابر اند از هر چهار یک کدام را که خواهد بکند مثال دیگران که در جائیکه پرایشچت دوازده سال باید کرد سه صد و شصت پراجاپت اگر نتواند کرد نکنند پراجاپت در دوازده روز می شود اگر سه صد و شصت پراجاپت نتوانست کرد سه صد و شصت ماده گاو به برهمنان خیرات بدهد و اگر این قدر ماده گاوان نباشند در عوض ماده گاوان سه صد و شصت نشک خیرات بدهد اگر مقدور نباشد یکصد و هشتاد نشک در عوض ماده گاوان بدهد و اگر این قدر دستگاه نداشته باشد در عوض ماده گاوان نود نشک بدهد و اگر این را هم نتواند داد سه صد و شصت روز در آب بماند و اگر این نتواند کرد سی و شش لک گایتری بخواند دل در پیچ جا نوشته است که در عوض دوازده سال پرایشچت که برهمن را دانسته کشته باشد یک کرور گایتری بخواند و در پنجاسی و شش لک گایتری نوشت مطلب آنست که برانداز قوت و زبونی آدم یک کدام حکم بکند در باب پاک دو صد و هفتاد پراجاپت می شود و اگر آن نتواند دو صد و هفتاد ماده گاو بدهد در جائیکه یکصد و هشتاد پراجاپت می شود و اگر آن نکند یک صد و هشتاد ماده گاو بدهد گناه جائیکه در تمام عمر سوای قتل برهمن کرده باشد دور شود اگر شش سال کرچه بکند گناهان مذکور پاک نمی شوند اگر آن را نکند یکصد و هشتاد ماده گاو به برهمنان خیرات بدهد پاک شود و اگر مال دار نباشد سیزده لک گایتری بخواند در جائیکه پرایشچت ساله باید کرد نود کرچه بکند اگر نود کرچه نکند نود ماده گاو خیرات بدهد پاک می شود در جائیکه پرایشچت سه ماه باید کرد هفت و نیم کرچه بکند اگر آن را نکند هشت ماده گاو خیرات بدهد در جائیکه پرایشچت یکماه باید کرد دو و نیم کرچه بکند اگر آن نکند سه ماده گاو خیرات بدهد عوض یک کرچه یکماده گاو مقرر است عوض یک چاندراین سه پراجاپت مقرر است اگر چاندراین نتواند کرد سه پراجاپت بکند اگر آن نکند آدم غریب سه ماده گاو خیرات بدهد متمول هشت ماده گاو خیرات بدهد عوض یک چاندراین متمول را هشت ماده گاو اولی و انسب است یا در عوض چاندراین تپت پیلیکا ده هشت ماده گاو و در عوض آن کرچه یکماه هفت و نیم پراجاپت مقرر است اگر آن نکند بست ماده گاو خیرات بدهد عوض

یک پراجاپت یک ماده گاو خیرات بدهد و عوض سانت پن کرچهه و ماده گاو
باید داد عوض پراک سه ماده گاو عوض تپت کرچهه سه ماده گاو عوض کرمت کرچهه
سه ماده گاو باید داد بشرطے که در خوراک هر سه روزه مقدار یک لقمه برابر یک از
نوشته باشد عوض آنها این مقدار ماده گاو باید داد اگر یک لقمه مقدار یک کف دست
خوراک مقرر کرده باشد در جائے که سه ماده گاو نوشته است دو ماده گاو
بدهد میگوید که یک پراجاپت لبشش روزه برابر است وات کرچهه ده لست آنست
در جائیکه مقدار خوراک را سه درمی مقرر کرده باشد اگر یک کف دست خود پر کرده
بخورد اولی است زیاده بر یک کف دست جائز نیست در جائیکه برائے پرایشچت
قتل ماده گاو سه روزه و خیرات ده ماده گاو و یک گاو نر گفته باشد اگر یازده و
و نیم پراجاپت بکند بآن برابر است در عوض آن روزه که یک ماه شیر خورده بماند
دو نیم پراجاپت می شود عوض یک پراک سه پراجاپت مقرر است عوض یک پراک
یک تپت کرچهه سه کرچهه می شود عوض یک کرچهه و یک تپت کرچهه یک نیم سانت پن
کرچهه مقرر است در پرایشچت دوازده سال در چاندراین و پراک و کرچهه وات کرچهه
و پراجاپت یکصد و بست روزه بکند اگر آن را نکند سه صد و شصت ماده گاو و بدهد در
اپ پاتک از روزه هائے مذکور نود روزه بکند و گناهے را که برابر اپ پاتک نوشته
باشند دران گناه از روزه هائے مذکور شصت روزه بکند در پرایشچت یک ساله از روزه هائے
مذکور سی روزه بکند در پرایشچت قتل ماده گاو که سه ماهه است سه چاندراین بکند در
پرایشچت که یک ماهه باشد یک چاندراین بکند اگر این روزهائے که در ابتدای یکصد و
هشت روزه برائے پرایشچت دوازده ساله نوشته شده عوض یکروزه سه ماده گاو
خیرات بدهد برائے ثواب و پاک شدن برابر است مثلاً برائے یک چاندراین ماده گاو
و بجائے سه چاندراین نه ماده گاو و عوض شصت روزه یکصد و هشتاد ماده گاو و عوض
سی روزه نود ماده گاو خیرات بدهد علی هذا القیاس در گناه پرکیرنک پراجاپت را کمتر
مقرر نماید اگر گناه قسم پرکیرنک را مقرر نکنند چاندراین باید فرمود اگر کرچهه

ره نخواند که دو براے روزگار گرفتن قادر نباشد و غله داشته باشد برهمنان را
طعام بخوراند و عوض یک سانتپن کرچهه هر روز بیست و شش برهمن را طعام بخوراند
زین روش نیز پاک مے شود و براے یک اکرچهه هر روز برهمن را طعام بخوراند عوض یک چاندراین
هر روز بیست و چهار برهمن را طعام بخوراند هر روزه و هر قدر روز که می شده باشد
آنقدر روز هر روز این مقدار برهمنان که در هر روزه به تفصیل نوشته شد بخوراند
مثلا یک کرچهه که دوازده روز می شود تا دوازده روز هر روز پنج برهمن را طعام بخوراند
که جمله شصت برهمن می شود یک چاندراین راسی روز مے شود تا یک ماه هر روز بیست و چهار
برهمن را طعام بخوراند که مجموعه برهمنان هفت صد و بیست نفر می شود عوض یک پرجاپت
دوازده برهمن طعام بخوراند اگر شخصے گناهے نکرده باشد و محض براے ثواب چاندراین
بکند از یک چاندراین خود پاک می شود اگر دو صد چاندراین بکند ده کرسی از آبا و
اجداد گذشته و ده کرسی از اولاد آینده پاک می سازد و اگر تا یک سال هر ماه
چاندراین بکند بجنت برهم لوک میرود و اگر محض براے ثواب یک کرچهه بکند
بال بسیار سعی یابد بهشتیان شنو و او عمره رکهشان دستے که این دهرم را از جاگیه ولکیه
شنیدند دعاے خیر بر زبان رانده گفتند که هر کس که این کتاب را بخواند یا دیگر
تعلیم کند یا در خانه نگاه دارد در دنیا نیکنام می شود و در آخرت بسرگ لوک
مے رود و هر کسیکه این را خوانده علم یا مال می خواسته باشد می یابد اگر درازی عمر
بخواهد عمرے افزاید جاگیه ولکیه نیز این سخنان را شنیده آمین با گفتند ❖ ❖ ❖

## خاتمه طبع

متاکشرا رساله ایست به زبان سنسکرت در فقه هنود از تالیفات وگیانیشور جوگی
که اگرچه اقوال یاگیه ولکیه سمرتی را مقدم نموده بطریق شرح آن اقوال نوشته
اما در تعبیر و توضیح اکثر اقوال و مسائل وا ازا اقوال دیگر سمرتی آنچنان سعی موفور
نموده که رساله مذکور را خود مجموعه [illegible] توان گفت نه صرف شرح یاگیه ولکیه سمرتی

این مجموعه قیابین هنود در تمامی خطهٔ هندوستان سنداست بجز اینکه اکثر مراسم و قواعد مبنی بر رواج بعمل سے آرند و باستثناے اینکه جیموتواهن در صوبه بنگاله اکثر تعبیرات خلاف وگیانیشور نموده تالیفات خود را دران صوبه بنیاد فقه قرار داده و در متصلا واچسپتی مشر بذریعه ببا دچنتامنی و در مهاراشٹهر (بمبئی) نیلکنٹهه بهٹ بذریعه میوکهه و در کرناٹک (مدراس) دیونډ بهٹ بذریعه سمرتی چندرکا بعض تعبیرات خود را مروج ساخته —

بهرکیف در اقطاع ممالک که بالفعل حکومت آن بنام صوبه مغربی وشمالی و اوده و پنجاب و متوسط معروف است و نیز در قسمت بهار متعلقه صوبه بنگاله خود متاکشرا و در توضیح بعض مسایل آن و تقرر دیگر قواعد بطور ضمیمه آن ویرمترودی مولفه متر مشر معمول علیه است و هنود این ممالک پیرو استفتاے پندتان بنارس هستند متاکشرا را لاله لال بهاری سکهینه لدرای هررای متوطن بهوج پور منضافات سرکار قنوج (شاه اباد) متعلقه به صوبه اگره (اکبراباد) بوقوف پنڈت سوبها شنکر ساکن منجهولی توابع سرکار گورکهه پور سابق متعلقه صوبه اوده در ۱۰۹۶ هجری بعهد شهنشاه محمد اورنگ زیب بهادر عالمگیر بزبان فارسی ترجمه ساخته ترجمه اش ترجمه لفظی نیست زیراکه ترجمه همچو رساله سنسکرت لفظ بلفظ در زبان فارسی سریع الفهم نمی توان کرد مگر دران مطالب اصلی بخوبی ادا کرده و از شروح سنسکرت متاکشرا هم استمداد نموده راقم الحروف را چون این ترجمه فارسی متاکشرا بهم رسید در سعی اشاعت آن مصروف گردید تا مردمیکه در سنسکرت و انگریزی دبهاکها مهارت نمی دارند و فارسی می دانند از اصول فقه هنود اگاه شوند و اگرچه در صحت غلطی کتابت و مقابله نسخه جات متفرقه محنت و صرف اوقات آنقدر افتاد که در ترجمه اردو سے شد مگر بر قول ے مکن نام نیکو بزرگان نهان ❊ عمل نموده اشاعت همین ترجمه مرتبه لاله لال بهاری سکهینه را بتصحیح دادم تفصیل نسخه جات این ترجمه که راقم بهم رسانیده اینست —

(الف) مورخه اساڈھ بدی چھٹھ روز شنبه سنبت ۱۹۱۶ بخط بھیا وسنگھه ولد برجلال ابن رتن لال چودھری پرگنه مچھر ہٹہه بذریعه لاله بابو پرساد ولد رتن لال شری واستو پانڈے امودھا زمیدار بھوہر رئیس لکھنو کٹره محمد علیخان —

(ب) مورخه بھادون بدی تیج روز شنبه سنبت ۱۸۹۶ سیزده اجزا اولین نوشته رام پرتاب عرف بھیاجی و بقیه نوشته لاله مول چند از کتاب خرد لاهی که نهایت غلط و بدخط نزد ایشان بود این رساله بذریعه بابو برج بھوکھن لال گوڑ سپرنٹنڈنٹ دفتر وثیقه لکھنو سابق رجسٹرار عدالت العالیه صوبه آوده رئیس الهٰ آباد محله دریبه پان راقم را بهم رسیده —

(ج) بلا تاریخ بذریعه مشفقی منشی لالتا پرشاد شری واستو کھرے رئیس و زمیدار گوپال پور ضلع فیض آباد مترجم عدالت ضلع کچهری —

(د) مورخه کنوار سدی دشمی سمبت ۱۸۵۰ مقام بنارس از کتب خانه جناب معظمی منشی هنومان پرشاد شری واستو دوسرے وکیل عدالت العالیه صوبه مغربی و شمالی —

(هـ) بلا تاریخ که بذریعه لاله رام لال شری واستو دوسرے زمیدار رکتا وغیره رئیس لکھنو محله امین آباد و بعد تیاری نقل زیر طبع بهم رسید —

این نسخه مطبوع تا بصفحه ۲۴۴ و بعده از صفحه ۲۴۵ تا صفحه ۲۶۳ از نسخه (الف) و از صفحه ۲۶۴ تا ۳۴۲ از نسخه (ب) نقل کرده شده و در فقراتیکه اشتباه رود آ بمقابله دیگر نسخه جات و از اصل سنسکرت درست نموده شد و بماه اگهن سمبت ۱۹۳۵ اصل نقل نسخه زیر طبع اختتام یافت بالاخر راقم الحروف را بحق بابو هتری رام شری واستو دوسرے ایم اے بی ایل وکیل هائی کورٹ مغربی و شمالی و پروفیسر قانون کننگ کالج اداے شکریه لازم است که در تصحیح حروف طبع محنت شاقه گوارا فرمودند الراقم کالی پرشاد شری واستو دوسرے ولد منشی دین دیال سنگهه متوطن قصبه شهزادپور پرگنه کرا ضلع الهٰ آباد وکیل عدالت صدر اوده

مقام لکھنو محله مقبول گنج ❖